

برائے آماري سروايات وتاوردھار حڪومت جھاني امام زمان

مجتبیٰ رضائی آدریانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

مجتبی رضائی آدریانی

سرشناسه	: رضایی آدریانی، مجتبی، ۱۳۵۴-
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان / مجتبی رضایی آدریانی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۲۸ص: جدول.
شابک	: ۷۷-۷۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: ۱۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - احادیث
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII- Hadiths
موضوع	: مهدویت - احادیث
موضوع	: Mahdism - Hadiths
موضوع	: مهدویت - انتظار - احادیث
موضوع	: Mahdism - Waiting - Statistics
موضوع	: آخرالزمان (اسلام) - احادیث
موضوع	: End of the world (Islam) - Hadiths
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ب ۴ ۵۷ ر / ۵۱ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۵۰۶۸۵



بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

نویسنده:	مجتبی رضایی آدریانی
صفحه آرا:	علی جواد دهقان
طراح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۶
لیتوگرافی:	رنجبران
صحافی:	پاسدار اسلام
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
بها:	۱۵۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۷۷-۷۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
ISBN: 978-600-5073-77-5	
مرکز پخش:	قم - خیابان صفاییه کوچه ۲۵ پلاک ۲۷ - تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

مقدمه	۲۹
شیوه نامه	۳۲
بخش نخست: روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان	۳۵
۱. آکندگی زمین از عدالت	۳۷
۱.۱. «یملأ الارض عدلاً وقسطاً»	۳۷
حدیث قدسی	۳۷
شیعه	۳۷
اهل تسنن	۳۸
رسول الله	۴۳
شیعه	۴۳
امیرالمؤمنین	۴۳
امام حسین	۴۹
امام باقر	۵۱
امام رضا	۵۶
جابر بن عبدالله	۵۶
سلمان محمدی	۶۳
عبدالله بن عباس	۶۷
عمار بن یاسر	۷۲
گروهی از اصحاب	۷۴
مرسل	۷۵
اهل تسنن	۷۷
امیرالمؤمنین	۷۷
امام حسن	۸۳
امام حسین	۸۶
تمیم داری	۸۶

۸۸.....	جابر بن عبدالله
۹۰.....	حذیفه بن یمان
۹۳.....	زید بن ثابت
۹۴.....	سلمان محمدی
۹۵.....	عامر بن واثله
۹۶.....	عباس بن عبدالمطلب
۹۷.....	عبدالرحمان بن سمره
۱۰۰.....	عبدالله بن عباس
۱۰۰.....	عبدالله بن عمر
۱۰۱.....	عبدالله بن مسعود
۱۰۹.....	عثمان بن عبدالله
۱۰۹.....	علی الهلالی
۱۰۹.....	قره بن ایاس
۱۱۰.....	ماجد صدفی
۱۱۲.....	ابوسعید خدری
۱۲۶.....	ابوهریره
۱۳۰.....	مرسل
۱۳۱.....	امیرالمؤمنین
۱۳۱.....	شیعه
۱۳۱.....	امام حسن
۱۳۱.....	امام باقر
۱۳۲.....	اصغ بن نباته
۱۳۶.....	سلمان محمدی
۱۳۸.....	سلیم بن قیس
۱۴۰.....	عامر بن واثله
۱۴۱.....	عمر بن ابی سلمه
۱۴۱.....	ابووائل
۱۴۲.....	مرسل
۱۴۳.....	اهل تسنن
۱۴۳.....	امام باقر
۱۴۳.....	عاصم بن ضمره
۱۴۶.....	رفیع

۱۴۷.....	محمد بن جعفر.....
۱۴۷.....	ابواسحاق.....
۱۴۷.....	امام حسین.....
۱۴۸.....	امام سجاد.....
۱۴۸.....	امام باقر.....
۱۴۹.....	عمر بن الامام السجاد.....
۱۵۰.....	ابو خالد کابلی.....
۱۵۰.....	مرسل.....
۱۵۱.....	امام باقر.....
۱۵۱.....	سلام بن مستنیر.....
۱۵۱.....	کمیت.....
۱۵۳.....	ابوجارود.....
۱۵۴.....	ابوحمزہ ثمالی.....
۱۵۵.....	امام صادق.....
۱۵۵.....	سید حمیری.....
۱۵۷.....	صفوان بن مهران.....
۱۵۷.....	علی بن عمر بن امام سجاد.....
۱۵۸.....	یحیی بن علاء.....
۱۵۹.....	ابوبصیر.....
۱۶۰.....	ابوحمزہ ثمالی.....
۱۶۰.....	مرسل.....
۱۶۰.....	امام کاظم.....
۱۶۰.....	محمد بن زیاد ازدی.....
۱۶۱.....	یونس بن عبدالرحمان.....
۱۶۲.....	امام رضا.....
۱۶۲.....	دعبل بن علی.....
۱۶۳.....	ریان بن صلت.....
۱۶۴.....	یونس بن عبدالرحمان.....
۱۶۶.....	امام جواد.....
۱۶۷.....	امام هادی.....
۱۶۷.....	بشر بن سلیمان.....
۱۶۸.....	صقر بن ابیدلف.....

عبدالعظیم حسنی	۱۷۰
امام عسکری	۱۷۱
ابراهیم بن محمد بن فارس	۱۷۱
احمد بن اسحاق	۱۷۱
عیسی بن صبیح	۱۷۳
محمد بن عبدالجبار	۱۷۳
ابوغانم خادم	۱۷۳
مرسل	۱۷۴
امام زمان	۱۷۴
محمد بن عبدالله طهوی	۱۷۴
ازدی	۱۷۵
مرسل	۱۷۶
حضرت خضر	۱۷۷
امام جواد	۱۷۷
۲.۱. برپایی عدالت	۱۷۹
رسول الله	۱۷۹
اهل تسنن	۱۷۹
امیرالمؤمنین	۱۸۰
شیعه	۱۸۰
امام حسین	۱۸۰
مرسل	۱۸۱
اهل تسنن	۱۸۲
مکحول	۱۸۲
مرسل	۱۸۳
امام حسین	۱۸۴
امام باقر	۱۸۵
جابر بن یزید	۱۸۵
محمد بن مسلم	۱۸۶
امام صادق	۱۸۷
عمار ساباطی	۱۸۷
فضیل بن یسار	۱۸۹
هشام بن سالم	۱۹۰

مرسل	۱۹۰
امام رضا	۱۹۱
حسین بن خالد	۱۹۱
یونس بن عبدالرحمان	۱۹۱
امام هادی	۱۹۲
امام عسکری	۱۹۳
امام زمان	۱۹۵
عثمان بن سعید	۱۹۵
محمد بن عثمان بن سعید	۱۹۶
یکی از اهل بیت	۱۹۷
۳.۱. حاکمیت عادل	۱۹۸
رسول الله	۱۹۸
اهل تسنن	۱۹۸
محمد بن ابیهریره	۱۹۸
ابوامامه باهلی	۱۹۸
ابوهریره	۱۹۹
۴.۱. پاک کردن زمین از ظلم و ستم	۲۰۲
رسول الله	۲۰۲
اهل تسنن	۲۰۲
عبدالله بن مسعود	۲۰۲
امام باقر	۲۰۳
شیعه	۲۰۳
اهل تسنن	۲۰۴
امام صادق	۲۰۴
۲. آثار دینی	۲۰۵
۱.۲. بازگشت و حیات دوباره دین	۲۰۵
حدیث قدسی	۲۰۵
امیرالمؤمنین	۲۰۸
شیعه	۲۰۸
مرسل	۲۰۸
اهل تسنن	۲۰۸
امام باقر	۲۰۹

۲۰۹.....	امام صادق
۲۱۰.....	امام کاظم
۲۱۱.....	امام رضا
۲۱۲.....	امام هادی
۲۱۳.....	امام عسکری
۲۱۴.....	امام زمان
۲۱۵.....	یکی از اهل بیت
۲۱۶.....	۲.۲. آشکار شدن دین
۲۱۶.....	حدیث قدسی
۲۱۶.....	رسول الله
۲۱۶.....	شیعه
۲۱۶.....	امام باقر
۲۱۷.....	عبدالله بن عباس
۲۱۷.....	اهل تسنن
۲۱۷.....	حذیفه بن یمان
۲۱۸.....	امیرالمؤمنین
۲۱۸.....	امام باقر
۲۱۸.....	محمد بن مسلم
۲۱۹.....	ابوجارود
۲۱۹.....	ابوحمره ثمالی
۲۲۰.....	امام صادق
۲۲۰.....	امام عسکری
۲۲۱.....	امام زمان
۲۲۲.....	۳.۲. آشکار شدن حق
۲۲۲.....	حدیث قدسی
۲۲۲.....	اهل تسنن
۲۲۳.....	رسول الله
۲۲۳.....	اهل تسنن
۲۲۳.....	ابوهریه
۲۲۳.....	امام صادق
۲۲۳.....	عمار ساباطی
۲۲۴.....	مرسل

۲۲۵.....	امام هادی
۲۲۶.....	امام عسکری
۲۲۶.....	امام زمان
۲۲۶.....	احمد بن اسحاق
۲۲۷.....	عثمان بن سعید
۲۲۷.....	یکی از اهل بیت
۲۲۸.....	۴.۲. برپاداشتن دین
۲۲۸.....	رسول الله
۲۲۸.....	شیعه
۲۲۸.....	امیرالمؤمنین
۲۲۸.....	اهل تسنن
۲۲۸.....	امام حسین
۲۳۰.....	سعد بن ابی وقاص
۲۳۱.....	علی المکی
۲۳۲.....	ام سلمه
۲۳۴.....	امام حسین
۲۳۴.....	اهل تسنن
۲۳۵.....	امام سجاد
۲۳۵.....	امام باقر
۲۳۵.....	ابان بن تغلب
۲۳۶.....	ابوبصیر
۲۳۷.....	امام صادق
۲۳۸.....	امام زمان
۲۳۹.....	۵.۲. استقرار دین
۲۳۹.....	رسول الله
۲۳۹.....	اهل تسنن
۲۳۹.....	ابوسعید خدری
۲۳۹.....	ام سلمه
۲۴۱.....	۶.۲. غلبه دین حق در جهان
۲۴۱.....	حدیث قدسی
۲۴۱.....	شیعه
۲۴۲.....	اهل تسنن

۲۴۲.....	رسول الله
۲۴۲.....	اهل تسنن
۲۴۲.....	جابر بن عبدالله
۲۴۳.....	محمد بن ابی هريره
۲۴۳.....	ابوامامه باهلی
۲۴۴.....	ابوسعید خدری
۲۴۵.....	ابوهريره
۲۴۹.....	اميرالمؤمنين
۲۴۹.....	عبایة بن ربیع
۲۵۰.....	مرسل
۲۵۱.....	امام حسين
۲۵۱.....	شیعه
۲۵۱.....	امام باقر
۲۵۲.....	اهل تسنن
۲۵۲.....	عبدالرحمان بن سلیط
۲۵۴.....	امام باقر
۲۵۴.....	امام صادق
۲۵۴.....	عبدالاعلی حلبی
۲۵۵.....	محمد بن مسلم
۲۵۵.....	امام صادق
۲۵۵.....	جابر بن یزید
۲۵۶.....	رفاعة بن موسى
۲۵۶.....	عمار ساباطی
۲۵۷.....	ابوبصیر
۲۵۸.....	امام کاظم
۲۵۸.....	۷.۲. عزت و سربلندی اسلام و مسلمانان و بیچارگی نفاق و منافقان
۲۵۸.....	امام باقر
۲۵۸.....	محمد بن مسلم
۲۵۹.....	ابوحمزہ ثمالی
۲۵۹.....	امام عسکری
۲۶۰.....	امام زمان
۲۶۱.....	۸.۲. یکتاپرستی

حدیث قدسی	۲۶۱
امیرالمؤمنین	۲۶۲
شیعه	۲۶۲
امام حسن	۲۶۲
اهل تسنن	۲۶۲
مکحول	۲۶۲
امام باقر	۲۶۳
امام صادق	۲۶۳
محمد بن مسلم	۲۶۳
یکی از اهل بیت	۲۶۴
۹.۲. بالافتن یاد اهل بیت و اجماع مردم بر دوستی آنها	۲۶۴
رسول الله	۲۶۴
امام کاظم	۲۶۷
۱۰.۲. از بین رفتن سایر ادیان	۲۶۷
رسول الله	۲۶۷
اهل تسنن	۲۶۷
ابوهریره	۲۶۷
امیرالمؤمنین	۲۶۹
اهل تسنن	۲۶۹
مکحول	۲۶۹
امام حسین	۲۷۰
امام باقر	۲۷۰
شیعه	۲۷۰
عبدالاعلی حلی	۲۷۰
ابوجارود	۲۷۱
ابومقدام	۲۷۲
اهل تسنن	۲۷۲
شهرین خوشب	۲۷۲
امام صادق	۲۷۴
عمار ساباطی	۲۷۴
محمد بن مفضل	۲۷۴
ابوبصیر	۲۷۶

۲۷۶.....	مرسل
۲۷۷.....	امام کاظم
۲۷۷.....	۱۱.۲. نابودی خوک و صلیب
۲۷۷.....	رسول الله
۲۷۷.....	اهل تسنن
۲۷۷.....	ابوامامه باهلی
۲۷۸.....	ابوهریره
۲۸۲.....	امیرالمؤمنین
۲۸۲.....	اهل تسنن
۲۸۲.....	مکحول
۲۸۳.....	۱۲.۲. باقی ماندن سایرادیان
۲۸۳.....	امام باقر
۲۸۳.....	جابر بن یزید
۲۸۴.....	امام صادق
۲۸۴.....	مرسل
۲۸۴.....	۱۳.۲. افزایش هدایت مؤمنان
۲۸۴.....	امام صادق
۲۸۵.....	۱۴.۲. فرج مؤمنان و شیعیان و مسلمانان
۲۸۵.....	حدیث قدسی
۲۸۶.....	رسول الله
۲۸۶.....	اهل تسنن
۲۸۸.....	امیرالمؤمنین
۲۸۸.....	شیعه
۲۸۸.....	اهل تسنن
۲۸۸.....	اصبغ بن نباته
۲۸۹.....	مرسل
۲۸۹.....	امام باقر
۲۹۰.....	امام صادق
۲۹۱.....	امام رضا
۲۹۲.....	امام زمان
۲۹۲.....	۱۵.۲. مبارزه با تحریفها و بدعتها
۲۹۲.....	امیرالمؤمنین

۲۹۲.....	ابوعبدالله جدلی
۲۹۳.....	مرسل
۲۹۳.....	امام باقر
۲۹۳.....	محمد بن مسلم
۲۹۴.....	ابوبصیر
۲۹۴.....	ابوجارود
۲۹۵.....	۱۶.۲. تغییر و تخریب برخی اماکن مذهبی
۲۹۵.....	امیرالمؤمنین
۲۹۵.....	اصغ بن نباتة
۲۹۶.....	حبة العرنی
۲۹۷.....	امام باقر
۲۹۸.....	امام صادق
۲۹۹.....	امام عسکری
۲۹۹.....	امام زمان
۳۰۰.....	۱۷.۲. احکام جدید یا اختصاصی
۳۰۰.....	رسول الله
۳۰۰.....	اهل تسنن
۳۰۱.....	امیرالمؤمنین
۳۰۱.....	امام باقر
۳۰۲.....	ابوعبدالله جدلی
۳۰۲.....	امام باقر
۳۰۲.....	امام صادق
۳۰۳.....	جابر بن یزید
۳۰۴.....	امام صادق
۳۰۴.....	ابان بن تغلب
۳۰۵.....	اسحاق بن عمار
۳۰۵.....	حسین شیبانی
۳۰۵.....	سالم بن ابی سلمه
۳۰۶.....	سنان
۳۰۷.....	علی بن ابی حمزه
۳۰۸.....	عمر بن یزید
۳۰۹.....	معاذ بن کثیر

۳۰۹.....	معلى بن خنيس
۳۱۱.....	ابوحزمه بطائنى
۳۱۱.....	ابوخديجه
۳۱۱.....	مرسل
۳۱۳.....	امام كاظم
۳۱۳.....	۱۸.۲. نابودى شيطان
۳۱۳.....	رسول الله
۳۱۳.....	شيعة
۳۱۴.....	اهل تسنن
۳۱۵.....	امام صادق
۳۱۵.....	وهب بن جميع
۳۱۶.....	مرسل
۳۱۶.....	امام هادى
۳۱۷.....	۱۹.۲. هدايت شدن عرب
۳۱۷.....	رسول الله
۳۱۷.....	اهل تسنن
۳۱۷.....	اميرالمؤمنين
۳۱۸.....	۳. آثار اجتماعى
۳۱۸.....	۱.۳. ازبين رفتن كينه و دشمنى و حسادت
۳۱۸.....	رسول الله
۳۱۸.....	اهل تسنن
۳۱۸.....	ابوامامه باهلى
۳۱۸.....	ابوهريره
۳۱۹.....	اميرالمؤمنين
۳۲۰.....	امام صادق
۳۲۱.....	۲.۳. زنده شدن دل ها
۳۲۱.....	امام عسكرى
۳۲۱.....	امام زمان
۳۲۲.....	يكى از اهل بيت
۳۲۳.....	۳.۳. پيوند قلبها
۳۲۳.....	رسول الله
۳۲۳.....	اهل تسنن

.....	امیرالمؤمنین	۳۲۴
.....	اهل تسنن	۳۲۴
.....	امام صادق	۳۲۵
.....	۴.۳. اتحاد و یکپارچگی	۳۲۶
.....	امیرالمؤمنین	۳۲۶
.....	شیعه	۳۲۶
.....	مرسل	۳۲۶
.....	اهل تسنن	۳۲۷
.....	امام حسین	۳۲۷
.....	امام حسین	۳۲۷
.....	امام صادق	۳۲۸
.....	امام هادی	۳۲۹
.....	امام عسکری	۳۳۰
.....	امام زمان	۳۳۰
.....	۵.۳. پایان ناراحتی ها	۳۳۱
.....	امیرالمؤمنین	۳۳۱
.....	اهل تسنن	۳۳۱
.....	امام صادق	۳۳۱
.....	۶.۳. بلوغ اجتماعی مردم	۳۳۲
.....	امام باقر	۳۳۲
.....	۷.۳. رضایت مندی عمومی	۳۳۲
.....	رسول الله	۳۳۲
.....	۴. تأثیر در رشد	۳۳۵
.....	۱.۴. رشد عقلی مردم	۳۳۵
.....	امام باقر	۳۳۵
.....	۲.۴. رشد علمی	۳۳۶
.....	حدیث قدسی	۳۳۶
.....	امیرالمؤمنین	۳۳۶
.....	امام حسن	۳۳۶
.....	اصبغ بن نباتة	۳۳۷
.....	مرسل	۳۳۷
.....	امام حسین	۳۳۸

۳۳۸.....	امام باقر
۳۳۸.....	حمران بن اعین
۳۳۹.....	عبدالاعلی حلی
۳۳۹.....	امام صادق
۳۴۰.....	۳.۴. رشد ارتباطات
۳۴۰.....	رسول الله
۳۴۰.....	اهل تسنن
۳۴۱.....	امام باقر
۳۴۱.....	امام صادق
۳۴۱.....	ابوالربیع شامی
۳۴۲.....	ابوبصیر
۳۴۲.....	امام رضا
۳۴۳.....	۵. آثار سیاسی
۳۴۳.....	۱.۵. پایان حکومت باطل
۳۴۳.....	امام باقر
۳۴۳.....	جابر بن یزید
۳۴۳.....	محمد بن مسلم
۳۴۴.....	ابوحمزہ ثمالی
۳۴۴.....	امام هادی
۳۴۶.....	امام زمان
۳۴۶.....	احمد بن اسحاق
۳۴۷.....	عثمان بن سعید
۳۴۷.....	یکی از اهل بیت
۳۴۸.....	۲.۵. شکست و نابودی کافران و منافقان و ستمکاران
۳۴۸.....	حدیث قدسی
۳۴۸.....	شیعه
۳۵۰.....	اهل تسنن
۳۵۱.....	رسول الله
۳۵۱.....	شیعه
۳۵۱.....	امام باقر
۳۵۲.....	سلمان فارسی
۳۵۳.....	اهل تسنن

۳۵۳.....	جابر بن عبدالله
۳۵۳.....	امیرالمؤمنین
۳۵۳.....	اهل تسنن
۳۵۳.....	اصبغ بن نباتة
۳۵۴.....	امام حسن
۳۵۴.....	اهل تسنن
۳۵۵.....	امام باقر
۳۵۵.....	محمد بن مسلم
۳۵۵.....	ابوحمزه ثمالی
۳۵۵.....	امام صادق
۳۵۵.....	مفضل بن عمر
۳۵۶.....	ابوبصیر
۳۵۷.....	امام کاظم
۳۵۷.....	محمد بن زیاد ازدی
۳۵۸.....	یونس بن عبدالرحمان
۳۵۹.....	امام رضا
۳۵۹.....	یونس بن عبدالرحمان
۳۵۹.....	امام جواد
۳۶۰.....	امام عسکری
۳۶۱.....	امام زمان
۳۶۱.....	عثمان بن سعید
۳۶۲.....	محمد بن عثمان بن سعید
۳۶۳.....	۳.۵. انتقام از دشمنان اهل بیت
۳۶۳.....	حدیث قدسی
۳۶۴.....	رسول الله
۳۶۴.....	امام باقر
۳۶۵.....	امیرالمؤمنین
۳۶۵.....	شیعه
۳۶۵.....	امام سجاد
۳۶۶.....	کمیل بن زیاد
۳۶۶.....	اهل تسنن
۳۶۶.....	مکحول

۳۶۷.....	امام حسین
۳۶۸.....	۴.۵. بازگشت حکومت به اهلش
۳۶۸.....	امام صادق
۳۶۹.....	۵.۵. حکومت یکپارچه
۳۶۹.....	حدیث قدسی
۳۶۹.....	رسول الله
۳۶۹.....	شیعه
۳۶۹.....	امیرالمؤمنین
۳۷۰.....	صدیق طاهره
۳۷۱.....	جابر بن عبدالله
۳۷۲.....	عبدالله بن عباس
۳۷۲.....	اهل تسنن
۳۷۲.....	جابر بن عبدالله
۳۷۳.....	امیرالمؤمنین
۳۷۳.....	شیعه
۳۷۳.....	امام حسن
۳۷۳.....	مرسل
۳۷۴.....	اهل تسنن
۳۷۵.....	امام باقر
۳۷۵.....	شیعه
۳۷۵.....	محمد بن مسلم
۳۷۵.....	ابوبکر حضرمی
۳۷۶.....	ابوجارود
۳۷۷.....	اهل تسنن
۳۷۷.....	جابر بن یزید
۳۷۷.....	امام صادق
۳۷۷.....	جابر بن عبدالله
۳۷۸.....	عبدالله بن سنان
۳۷۸.....	مفضل بن عمر
۳۷۸.....	ابوبصیر
۳۷۹.....	امام هادی
۳۷۹.....	موسی بن عمران

بشر بن سلیمان	۳۷۹
۶.۵. آشکار شدن امر خدا	۳۸۱
رسول الله	۳۸۱
۷.۵. اصلاح امر مردم	۳۸۲
امیر المؤمنین	۳۸۲
۶. آثار اقتصادی	۳۸۲
۱.۶. فراوانی اموال	۳۸۲
رسول الله	۳۸۲
اهل تسنن	۳۸۲
ابوهریره	۳۸۲
۲.۶. فراوانی اموال خزانه امام زمان	۳۸۳
رسول الله	۳۸۳
شیعه	۳۸۳
اهل تسنن	۳۸۴
ابوسعید خدری	۳۸۴
ابوهریره	۳۸۷
امیر المؤمنین	۳۸۷
اهل تسنن	۳۸۷
مرسل	۳۸۷
امام باقر	۳۸۷
جابر بن یزید	۳۸۷
عبدالاعلی حلبی	۳۸۸
۳.۶. امام کریم	۳۸۹
رسول الله	۳۸۹
شیعه	۳۸۹
اهل تسنن	۳۹۰
ابوسعید خدری	۳۹۰
ابوهریره	۳۹۲
۴.۶. تقسیم اموال	۳۹۲
رسول الله	۳۹۲
اهل تسنن	۳۹۲
۵.۶. تقسیم عادلانه	۳۹۴

۳۹۴	 رسول الله
۳۹۴	 اهل تسنن
۳۹۴	 عبدالله بن مسعود
۳۹۵	 ابوسعید خدری
۳۹۶	 امیرالمؤمنین
۳۹۶	 اهل تسنن
۳۹۶	 مکحول
۳۹۶	 امام باقر
۳۹۶	 جابر بن یزید
۳۹۷	 زکریا الزجاجی
۳۹۷	 امام صادق
۳۹۸	 ۶.۶. پایان صدقه و ارزانی اموال
۳۹۸	 رسول الله
۳۹۸	 اهل تسنن
۳۹۸	 حارثه بن وهب
۳۹۹	 ابوامامه باهلی
۴۰۰	 ابوموسی اشعری
۴۰۱	 ابوهریره
۴۰۱	 امام صادق
۴۰۱	 عبدالله بن یحیی
۴۰۲	 مفضل بن عمر
۴۰۳	 ۷.۶. رفاه اقتصادی
۴۰۳	 رسول الله
۴۰۳	 اهل تسنن
۴۰۳	 ابوسعید خدری
۴۰۷	 ابوهریره
۴۰۷	 مرسل
۴۰۸	 امیرالمؤمنین
۴۰۸	 امام سجاد
۴۰۹	 امام باقر
۴۰۹	 عبدالاعلی حلبی
۴۰۹	 عمرو بن شمر

۴۱۰.....	امام صادق
۴۱۰.....	مفضل بن عمر
۴۱۱.....	امام عسکری
۴۱۱.....	امام زمان
۴۱۲.....	۸.۶. احساس بی‌نیازی مردم
۴۱۲.....	رسول الله
۴۱۲.....	اهل تسنن
۴۱۲.....	عبدالله بن مسعود
۴۱۳.....	ابوسعید خدری
۴۱۴.....	ابوهریره
۴۱۴.....	امام صادق
۴۱۴.....	مفضل بن عمر
۴۱۵.....	۹.۶. ریخت و پاش مالی
۴۱۵.....	رسول الله
۴۱۵.....	اهل تسنن
۴۱۵.....	جابر بن عبدالله
۴۱۶.....	عبدالرحمان بن عوف
۴۱۷.....	ابوسعید خدری
۴۲۱.....	ابوهریره
۴۲۲.....	مرسل
۴۲۴.....	امام باقر
۴۲۵.....	۱۰.۶. وضعیت معاش امام زمان
۴۲۵.....	امیرالمؤمنین
۴۲۵.....	امام صادق
۴۲۵.....	حماد بن عثمان
۴۲۶.....	معلی بن خنیس
۴۲۶.....	ابوبصیر
۴۲۷.....	امام رضا
۴۲۷.....	۱۱.۶. وجوب کمک اقتصادی به امام زمان در ابتدای قیام
۴۲۷.....	امام صادق
۴۲۷.....	معاذ بن کثیر
۴۲۸.....	۱۲.۶. سیاست اقتصادی امام زمان

۴۲۸	 امام باقر
۴۲۸	 ۱۳.۶. مبارزه با مفسد اقتصادی
۴۲۸	 امام باقر
۴۲۹	 امام صادق
۴۳۰	 ۷. آبادانی و عمران
۴۳۰	 ۱.۷. روشن شدن زمین به نور خداوند
۴۳۰	 رسول الله
۴۳۰	 امیرالمؤمنین
۴۳۱	 امام صادق
۴۳۱	 مفضل بن عمر
۴۳۳	 ابوبصیر
۴۳۳	 امام رضا
۴۳۴	 ۲.۷. آشکار شدن برکات آسمان و زمین
۴۳۴	 حدیث قدسی
۴۳۵	 رسول الله
۴۳۵	 شیعه
۴۳۵	 جابر بن عبدالله
۴۳۵	 اهل تسنن
۴۳۵	 حذیفه بن یمان
۴۳۶	 عبدالله
۴۳۶	 قره بن ایاس
۴۳۷	 ابوامامه باهلی
۴۳۹	 ابوسعید خدری
۴۴۵	 ابوهریره
۴۴۶	 مرسل
۴۴۸	 امیرالمؤمنین
۴۴۸	 شیعه
۴۴۸	 امام حسن
۴۴۸	 امام صادق
۴۴۹	 عامر بن واثله
۴۴۹	 مرسل
۴۵۰	 اهل تسنن

۴۵۰.....	اصغ بن نباتة
۴۵۱.....	امام حسين
۴۵۲.....	امام باقر
۴۵۲.....	جابر بن يزيد
۴۵۳.....	عبدالاعلى حلبى
۴۵۳.....	محمد بن مسلم
۴۵۴.....	امام صادق
۴۵۴.....	مفضل بن عمر
۴۵۵.....	يحيى بن علاء
۴۵۶.....	امام كاظم
۴۵۶.....	۳.۷. آباد شدن زمين وشهرها
۴۵۶.....	رسول الله
۴۵۶.....	اهل تسنن
۴۵۷.....	اميرالمؤمنين
۴۵۷.....	شيعة
۴۵۷.....	حبه عرنى
۴۵۸.....	اهل تسنن
۴۵۸.....	مرسل
۴۵۸.....	امام حسين
۴۵۹.....	امام باقر
۴۵۹.....	ثابت
۴۶۰.....	محمد بن مسلم
۴۶۰.....	عمرو بن شمر
۴۶۰.....	ابوبصير
۴۶۱.....	امام صادق
۴۶۱.....	مفضل بن عمر
۴۶۲.....	ابومروان
۴۶۲.....	مرسل
۴۶۳.....	امام زمان
۴۶۳.....	۴.۷. رواج كشاورزى
۴۶۳.....	امام صادق
۴۶۴.....	۸. آثار امنيتى

۴۶۴	۱.۸. امنیت عمومی
۴۶۴	۱.۱.۸. پایان یافتن جنگ ها
۴۶۴	رسول الله
۴۶۴	اهل تسنن
۴۶۴	ابوهریره
۴۶۴	امیرالمؤمنین
۴۶۴	اهل تسنن
۴۶۴	مکحول
۴۶۵	مسیب بن نجبه
۴۶۷	مرسل
۴۶۸	۲.۱.۸. پرشدن زمین از امنیت
۴۶۸	رسول الله
۴۶۸	اهل تسنن
۴۶۸	ابوهریره
۴۷۰	امام باقر
۴۷۰	ثابت
۴۷۱	عبدالاعلی حلبی
۴۷۲	مرسل
۴۷۲	امام صادق
۴۷۲	مفضل بن عمر
۴۷۲	ابوبصیر
۴۷۳	مرسل
۴۷۳	۳.۱.۸. رام شدن حیوانات
۴۷۳	رسول الله
۴۷۳	اهل تسنن
۴۷۳	عبدالله
۴۷۴	عبدالله بن مسعود
۴۷۴	ابوامامه باهلی
۴۷۵	ابوهریره
۴۷۷	امیرالمؤمنین
۴۷۷	امام حسن
۴۷۸	امام صادق
۴۷۸	مرسل

۴۷۹	 امام صادق
۴۷۹	 ۲۰۸. امنیت بهداشتی
۴۷۹	 حدیث قدسی
۴۷۹	 اهل تسنن
۴۷۹	 رسول الله
۴۷۹	 اهل تسنن
۴۸۰	 عبدالله
۴۸۰	 عبدالله بن مسعود
۴۸۱	 امام حسین
۴۸۱	 امام باقر
۴۸۱	 ابوبصیر
۴۸۲	 مرسل
۴۸۳	 بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها
۴۸۴	 آمار حدیثی
۴۸۴	 تعداد روایات معصومان
۴۸۸	 راویان از هر معصوم
۴۹۱	 معصومان به ترتیب تعداد روایت
۴۹۲	 تعداد روایات شیعه و اهل تسنن
۴۹۳	 تعداد روایات در منابع
۵۰۳	 منابع دارای روایت
۵۰۶	 برخی از پرروایت‌ترین راویان
۵۱۲	 آمار موضوعی
۵۱۲	 موضوعات روایات
۵۱۳	 روایات یملاً الارض ..
۵۱۴	 امام زمان؛ آشکارکننده و گسترش دهنده عدالت
۵۱۵	 شمول همه جایی و همگانی عدالت
۵۱۵	 خوشحالی زمین به عدالت
۵۱۵	 خوشحالی مؤمنان به عدالت
۵۱۵	 آرزوی اموات از سوی زنده‌گان در اثر عدالت
۵۱۶	 آثار دینی
۵۱۸	 آثار اجتماعی
۵۱۹	 تأثیر در رشد

۵۱۹	آثارسیاسی
۵۲۰	آثاراقتصادی
۵۲۱	آبادی و عمران
۵۲۲	آثارامنیتی
۵۲۳	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

از مهم‌ترین و حتی شاید مهم‌ترین نکته درباره دوران ظهور امام زمان بررسی دستاوردهای حکومت جهانی آن حضرت است. باید دید حکومتی که حجم بزرگی از روایات را به خود اختصاص داده و حتی از منظر برخی، آرمان انبیاء و اولیاء الهی قلمداد شده در عرصه دستاوردها چه کارایی و توانمندی‌هایی دارد؟ و آیا حکومت جهانی امام زمان تا چه اندازه می‌تواند زندگی این دنیایی بشر را متحول سازد؟

با دورویکرد می‌توان به سراغ پاسخ این دست پرسش‌ها رفت. یکی رویکرد عقلانی و بررسی و تحلیل عقلی آنچه که می‌تواند در اثربخشی حکومت الهی یکپارچه و جهانی شکل پذیرد؛ و دیگری رویکرد روایی و کنکاش در میان کلمات معصومان و یافتن مواردی که به عنوان دستاورد حکومت جهانی، در روایات اهل بیت ذکر شده یا می‌توان از لابلای کلمات ایشان به دست آورد.

بنای این نوشتار بر پاسخ به پرسش‌های یاد شده از راه دوم است. به این منظور، روایات مهدوی به شیوه‌ای که پس از این اشاره خواهد شد جستجو شده و در مجموع، ۳۱۰ روایت در موضوع دستاوردهای حکومت جهانی یا موضوعات مرتبط با آن یافت و پس از نمایه‌زنی‌های اولیه در هشت عنوان کلی دسته‌بندی شد که هر عنوان، مشتمل بر ریز موضوعات مرتبط با خود است. فهرست این هشت عنوان و ریز موضوعات آنها از این قرار می‌باشد:

۱/ آکندگی زمین از عدالت (شامل چهار ریز موضوع: ۱. «یملأ الارض عدلاً وقسطاً»؛ ۲. برپایی عدالت؛ ۳. حاکمیت عادل؛ ۴. پاک کردن زمین از ظلم)

۲/ آثار دینی (شامل نوزده ریز موضوع: ۱. بازگشت و حیات دوباره دین؛ ۲. آشکار شدن دین؛ ۳. آشکار شدن حق؛ ۴. برپاداشتن دین؛ ۵. استقرار دین؛ ۶. غلبه دین حق در جهان؛ ۷. عزت و سربلندی اسلام...؛ ۸. یکتا پرستی؛ ۹. بالا رفتن یاد اهل بیت...؛ ۱۰. از بین رفتن سایر ادیان؛ ۱۱. نابودی خوک و صلیب؛ ۱۲. باقی ماندن سایر ادیان؛ ۱۳. افزایش هدایت مؤمنان؛ ۱۴. فرج مؤمنان و شیعیان و...؛ ۱۵. مبارزه با تحریف‌ها و...؛ ۱۶. تغییر و تخریب برخی اماکن مذهبی؛ ۱۷. احکام جدید یا اختصاصی؛ ۱۸. نابودی شیطان؛ ۱۹. هدایت

شدن عرب)

۳ / آثار اجتماعی (شامل ۷ ریز موضوع: ۱. از بین رفتن کینه و... ۲. زنده شدن دل‌ها؛ ۳. پیوند قلب‌ها؛ ۴. اتحاد و یکپارچگی؛ ۵. پایان ناراحتی‌ها؛ ۶. بلوغ اجتماعی؛ ۷. رضایت‌مندی عمومی)

۴ / تأثیر در رشد (شامل سه ریز موضوع: ۱. رشد عقلی مردم؛ ۲. رشد علمی؛ ۳. رشد ارتباطات)

۵ / آثار سیاسی (شامل هفت ریز موضوع: ۱. پایان حکومت باطل؛ ۲. شکست و نابودی کافران و... ۳. انتقام از دشمنان اهل بیت؛ ۴. بازگشت حکومت به اهل بیت؛ ۵. حکومت یکپارچه؛ ۶. آشکار شدن امر خدا؛ ۷. اصلاح امر مردم)

۶ / آثار اقتصادی (شامل سیزده ریز موضوع: ۱. فراوانی اموال؛ ۲. فراوانی اموال خزانه امام؛ ۳. امام کریم؛ ۴. تقسیم اموال؛ ۵. تقسیم عادلانه؛ ۶. پایان صدقه و ارزانی اموال؛ ۷. رفاه اقتصادی؛ ۸. احساس بی‌نیازی مردم؛ ۹. ریخت و پاش مالی؛ ۱۰. وضعیت معاش امام زمان؛ ۱۱. وجوب کمک اقتصادی به امام زمان در ابتدای قیام؛ ۱۲. سیاست اقتصادی امام زمان؛ ۱۳. مبارزه با مفاسد اقتصادی)

۷ / آبادانی و عمران (شامل چهار ریز موضوع: ۱. روشن شدن زمین به نور خدا؛ ۲. آشکار شدن برکات آسمان و زمین؛ ۳. آباد شدن زمین و شهرها؛ ۴. رواج کشاورزی)

۸ / آثار امنیتی (شامل دو عنوان کلی: ۱ / امنیت عمومی (شامل سه ریز موضوع: ۱. پایان یافتن جنگ و خونریزی؛ ۲. پر شدن زمین از امنیت؛ ۳. رام شدن حیوانات) و ۲ / امنیت بهداشتی)

در مرحله دوم تمامی روایات یاد شده مورد بررسی سندی قرار گرفت و اسناد مربوط به هر روایت، حتی الامکان ارزش‌گذاری گردید.

دقت ۱: در مواردی که روایتی در منابع متعدد به سندهای مختلف نقل شده باشد، به بررسی برخی از سندها بسنده شده و به خاطر جلوگیری از اتلاف وقت، از بررسی تمامی سندهای یاد شده، صرف نظر گردید.

دقت ۲: درباره روایات اهل تسنن، در مواردی که روایات یاد شده، در منابع خودشان مورد ارزیابی قرار گرفته، به همان ارزیابی بسنده شده و از بررسی جداگانه سند یا سندهای

موجود، صرف نظر گردید.

در مرحله سوم انواع آمار روایات یاد شده در جداول جداگانه استخراج گردید. موضوعات مورد نظر برای استخراج آماری عبارتند از:

۱ / آمار روایات (شامل: ۱. تعداد روایات معصومان؛ ۲. تعداد روایات معتبر و غیر معتبر؛ ۳. پرروایت‌ترین راویان)

۲ / آمار منابع (شامل: ۱. تعداد منابع روایی احادیث دستاوردها (در ضمن آن قدمت منابع و شیعی و تسننی بودن آنها نیز مشخص می‌شود)؛ ۲. پرروایت‌ترین منابع (در ضمن آن تعداد روایات معتبر و غیر معتبر هر منبع روشن می‌شود)

۳ / آمار موضوعات (شامل: ۱. تعداد روایات در هر موضوع و ریز موضوع؛ ۲. ترتیب موضوعات و ریز موضوعات به حسب تعداد روایات؛ ۳. پرکاربردترین روایات از نظر موضوع) یادآوری این نکته لازم و ضروری است که علت انتخاب روایات مرتبط با دستاوردهای حکومت امام زمان، برای استخراج آمار روایی، موضوع سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت بود که به بررسی دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان از منظر ادیان ابراهیمی، اختصاص داشت. همین مسأله انگیزه و بهانه‌ای شد تا این بخش از استخراج آمار روایی را به همین رویکرد اختصاص دهیم و روایات مرتبط به دستاوردها را موضوع کار آماری خویش قرار دهیم.

در پایان امید است نگاه آماری که نگاهی نسبتاً نوبه روایات اهل بیت است و اطلاعات دقیقی از آنچه به دست ما رسیده را در اختیارمان قرار می‌دهد تبدیل به یک نهضت علمی آماری در بررسی روایات اهل بیت گردد و بر پایه آن تفسیر و برداشتی نو و جدید و در عین حال، علمی و قابل اعتماد از کلمات ایشان ارائه شود.

شیوه‌نامه

شیوه‌گزینش روایات

برای گردآوری روایات مربوط به دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان ابتدا تمامی ۹ جلد کتاب «معجم احادیث الامام المهدی» از ابتدا تا انتها مورد مطالعه و نمایه‌زنی قرار گرفت و سپس روایات گردآوری شده در نرم افزار «مکتبه اهل البیت» جستجو و از منابع اصیل آن استخراج گردید. تلاش در این مجموعه برگردآوری حداکثری منابع نبود بلکه همت شد تا حتی الامکان به استقصاء منابع دست اول و مرجع، اکتفا شود مگر در مواردی که روایت، تنها در منابع دست دوم یا چندم یافت شده باشد. تلاش در این مجموعه بر آن بوده تا روایت و همچنین منبع معتبری از دست نرود و نسبت به موارد مورد غفلت واقع شده، که یقیناً وجود خواهد داشت، از خوانندگان عزیز عذرخواهی می‌شود.

شیوه چینش روایات

الف) درباره روایات

۱ / اگر روایتی به چند سند از یک معصوم نقل شده بود، روایات، بر اساس ترتیب الفبایی نام آخرین راوی چیده می‌شود.

دقت: اگر آخرین راوی، یکی از معصومین بود، بدون رعایت ترتیب الفبایی در ابتدا قرار می‌گیرد.

۲ / به هر روایت یک شماره کلی اختصاص می‌یابد. بنابراین اگر یک روایت در چند عنوان، مورد استشهاد واقع شد، با همان شماره اولیه‌اش ذکر می‌گردد.

۳ / روایات شیعه و اهل تسنن به صورت جداگانه می‌آیند مگر آنکه روایات اهل تسنن در منابع شیعه نیز نقل شده باشند.

۴ / در صورتی که روایت مورد استشهاد، سند و متن دیگری نیز داشته باشد، اگر آن متن دوم شامل عبارت مورد استشهاد باشد، با عبارت «مشابه همین الفاظ» در ذیل روایت اصلی قرار می‌گیرد و اگر شامل عبارت مورد استشهاد نبود، با عبارت «مشابه همین مضمون» نقل می‌شود و اگر تنها شامل بخشی از روایت مورد استشهاد بود با عبارت «بخشی از آن» ذکر می‌شود.

دقت: اگر مشابهات یک روایت، در جای دیگری مورد استشهاد واقع شد، در صورتیکه میزان تفاوت در نقل به قدری باشد که از آن، دوتا بودن آنها برداشت شود، با شماره جداگانه بیان می‌شود وگرنه از همان شماره روایت اصلی استفاده خواهد شد.

۵ / شماره زدن روایات بر مبنای متن آنهاست نه تعداد معصومان؛ به این معناکه: اگر یک متن با تشابه فراوان از دو معصوم نقل شده باشد در این مجموعه، یک روایت به شمار آمده که از اولین معصوم یا از منابع شیعه نقل شده و سپس روایت سایر معصومان یا اهل تسنن، ذیل آن قرار می‌گیرد.

ب) درباره منابع

۱ / چینش منابع چه در روایات شیعی و چه در روایات اهل تسنن، بر اساس تاریخ وفات مؤلف است.

دقت ۱: اگر روایت در منبع متقدم، مرسل باشد ولی در منبع متأخر، به صورت مسند آمده باشد، ابتدا منبع متأخر ذکر می‌شود.

دقت ۲: در صورتیکه یک منبع، روایت را از منبع دیگری نقل کرده باشد به صورت زیر مجموعه آن منبع می‌آید و تاریخ وفات مؤلف لحاظ نمی‌شود.

۲ / منابع ذیل یک روایت، هریک با شماره‌ای مشخص می‌شوند.

دقت: در مواردی که یک روایت در چند جای یک منبع، یا در چند تألیف یک مؤلف تکرار شده باشد، برای تمامی آنها تنها یک شماره منبع اختصاص می‌یابد.

۳ / در ذکر منابع روایات اهل تسنن، اگر آن روایت در منابع شیعی از اهل تسنن نقل شده بود، منابع شیعی در ابتدا آمده سپس منابع اهل تسنن، به ترتیب تاریخ مرگ مؤلف چیده می‌شوند.

۴ / منابع دست دوم یا دست چندم و همچنین منابع ناشناخته در اهل تسنن در صورتی نامشان در ذیل روایات قرار می‌گیرد که نسبت به روایت یاد شده، منبع دست اول به شمار آیند. از این رو در عموم روایات، اثری از منابع دست دوم به چشم نمی‌خورد.

بخش نخست

روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

۱. آکندگی زمین از عدالت

۱.۱. «یملأ الارض عدلا وقسطا»

حدیث قدسی

شیعه

[۱] أبومحمد الفحام قال حدثني عمي قال حدثني أبوالعباس أحمد بن عبد الله بن علي الرأس قال حدثنا أبوعبد الله عبد الرحمن بن عبد الله العمري قال حدثنا أبوسلمة يحيى بن المغيرة قال حدثني أخي محمد بن المغيرة عن محمد بن سنان عن سيدنا أبي عبد الله جعفر بن محمد: قال أبي لجابر بن عبد الله: لي إليك حاجة أريد أخلوبك فيها. فلما خلا به في بعض الأيام قال له: أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يد أمي فاطمة. قال جابر: أشهد بالله لقد دخلت على فاطمة بنت رسول الله لأهنئها بولدها الحسين فإذا بيدها لوح أخضر من زبرجدة خضراء ... والخلف محمد يخرج في آخر الزمان على رأسه غمامة بيضاء تظله من الشمس ينادي بلسان فصيح يسمعه الثقلين والخافقين وهو المهدي من آل محمد يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.^۱

۱. أبومحمد حسن بن محمد بن يحيى بن داود سامرائي مقرر؛ معروف به «ابن فحام» و قاری قرآن بود. (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۳۶؛ الانساب، ج ۴، ص ۳۴۸ [از خطیب]) ذهبی هم به مقرر بودن او تصریح دارد. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۲۰) به گفته سمعانی: الفحام؛ هذه النسبة إلى بيع الفحم وهو الذي يستعمله الحداد والصفار و يوقدونه في الشتاء. (الانساب، ج ۴، ص ۳۴۸) ساکن سامراء بود و سفرهایی هم به بغداد داشت. شیخ طوسی در برخی اسناد تصریح دارد روایات را از وی در بغداد شنیده است. روایات فحام، از جمله همین روایت لوح جابر، دلالت صریحی بر تشیع او دارد. به عنوان نمونه به این گزارش از شیخ طوسی دقت کنیم «قال أبو محمد (الفحام): كان أبو الطيب أحمد بن محمد بن بو طير رجلا من أصحابنا و كان جده بو طير غلام الإمام أبي الحسن علي بن محمد و هو سماه بهذا الاسم و كان ممن لا يدخل المشهد [منظور بارگاه امام هادی و امام عسکری است] و يزور من وراء الشباك و يقول للدار صاحب حتى أذن له و كان متأدبا يحضر الديوان ...» (امالی طوسی، ص ۲۹۹) همچنین نباید دور از نظر داشت که در منابع اهل تسنن هر چند از او نام برده شده است ولی هیچ روایتی از او یافت نشد ولی شیخ

امالی شیخ طوسی، م ۱۱، ح ۱۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۲

اهل تسنن

[۲] حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي قال حدثنا أبو سعيد سهل بن زياد

طوسی حدود هفتاد روایت از او در امالی خود نقل نموده است؛ این نکته نیز شیعه بودن او را تقویت می نماید. عبارت ذهبی هم دلالتی آشکار بر تشیع او دارد. ذهبی وی را با عناوین «شیخ مسند متفنن» ستوده و می نویسد «کان فقیها علی مذهب الشافعی فاضلا و لکن کان یتشیع». (تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۷۲ و ۱۷۳. همچنین از کتاب معرفة القراء الکبار ذهبی نقل شده که درباره وی گفته است «کان فقیها عارفا بمذهب الشافعی لکنه شیعی جلد .. اخذ عنه ابوجعفر الطوسی شیخ الشیعه») بنابراین نمی توان با کسانی که او را از اهل تسنن به شمار آورده اند همراهی نمود: علامه حلی در اجازه اش به بنی زهره، ابومحمد بن فحام سامرائی را از اساتید شیخ طوسی و از عامه معرفی کرده است. (قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۰۰) از دیگر سو خطیب هم وی را از شافعی مذهبانی گفته که متهم به تشیع شده اند. (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۳۶؛ مشابه همین الفاظ از ابن الجوزی در طبقات القراء هم نقل شده است.) ابن حجر هم از ذهبی نقل کرده که دو کتابی که مطابق مذهب شیعه است و به وی نسبت داده شده، خطای در تطبیق است و مربوط به شخص دیگری معروف به ابن فحام به نام ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد، معروف به ابن ابی المعتمر (یا «ابی العمیری») است که ساکن دمشق و شیعه بوده است. (لسان المیزان، همان. نیز رک: تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۳۷۸ و ۳۷۹) در هر حال، تشیع ابن فحام، جای تردید نیست. اما از نظر اعتبار روایی: نقل هفتاد حدیث از وی از سوی شیخ طوسی دلالت بر وثاقت و اعتماد کامل شیخ بر روایات او دارد. گذشته از آنکه وی استاد نجاشی است (رجال نجاشی، ص ۲۹۷ [ذیل عنوان عیسی بن احمد بن عیسی]) و همین نکته برای اثبات وثاقت او کافی است. خطیب بغدادی هم تصریح به وثاقت او دارد. وی در سال ۴۰۸ در سامرا از دنیا رفت. (تاریخ بغداد، همان؛ الانساب، ج ۴، ص ۳۴۸ [از خطیب]) ولی ابن حجر در خطایی فاحش، وفات وی را به سال ۴۵۸ نقل کرده است! (لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۵۱)

از عمومی وی که در برخی سندهای شیخ طوسی، با عنوان «عمر بن یحیی» یاد شده است، هیچ نشانی در منابع شیعه و اهل تسنن یافت نشد. همچنین نام احمد بن عبدالله بن علی الرأس، تنها در این سند به چشم می خورد. عبدالرحمان بن عبدالله عمری هم از راویان ناشناخته است. البته در اهل تسنن شخصی با همین عنوان به چشم می خورد که هیچ ارتباطی با راوی محل بحث ندارد: ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب عمری مدنی، ساکن بغداد که توسط بزرگان اهل تسنن تضعیف و به عنوان یکی از دروغگوین، معرفی شده است. (رک به عنوان نمونه: تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۹۳) یحیی بن مغیره نیز نشانی در منابع شیعه و اهل تسنن ندارد. باید دقت داشت که وی را نباید با «ابوسلمة یحیی بن المغیره المخزومی» که از راویان اهل تسنن است (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۲۱) و پدرش، مغیره بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام هم از راویان اهل تسنن است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۶۸. البته در برخی منابع، پدر وی مغیره بن اسماعیل بن ایوب بن سلمة معرفی شده است. (تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۴۲۶)) و ذهبی او را ثقه گفته است. (الکاشف، ج ۲، ص ۳۷۷) اشتباه گرفت. از محمد بن مغیره هم در منابع چیزی یافت نشد غیر از اینکه ذهبی از شخصی با همین عنوان نام برده و نوشته «شیخ حدّث بعد المائین، لایکاد یعرف. تفرد عنه عبدالله بن محمد الضعیف..» (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۶)

در مجموع، سند این روایت، مهمل است.

الآدمي الرازي قال حدثنا محمد بن آدم الشيباني عن أبيه آدم بن أبي إياس قال حدثنا المبارك بن فضالة عن وهب بن منبه رفعه عن ابن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى ربي جل جلاله أتاني النداء «يا محمد» قلت «لبيك رب العظمة لبيك» فأوحى الله تعالى إلي «يا محمد فيم اختصم الملا الأعلى؟».... وأعطيتك أن أخرج من صلبه أحد عشر مهديا كلهم من ذريتك من البكر البتول وآخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى بن مريم يملأ الأرض عدلا كما ملئت منهم ظلما وجورا أنجي به من الهلكة وأهدي به من الضلالة وأبرئ به من العمى وأشفي به المريض» فقلت «إلهي وسيدي متى يكون ذلك؟»....^۱

کمال الدین، باب «نص الله تبارک وتعالی علی القائم...»، ص ۲۵۰ و ۲۵۱، ح ۱

[۳] أخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن العياشي قال حدثني جدي عبيد الله بن الحسن عن أحمد بن عبد الجبار قال حدثنا أحمد بن عبد الرحمن المخزومي قال حدثنا عمر بن حماد قال حدثنا علي بن هاشم البريد عن أبيه قال حدثني أبو سعيد التميمي عن أبي ثابت مولى أبي ذر عن أم سلمة: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء نظرت فإذا مكتوب على العرش «لا إله إلا الله محمد رسول الله أتدته بعلي ونصرته بعلي ورأيت أنوار علي وفاطمة والحسن والحسين وأنوار علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي ورأيت نور الحجة يتلأأ من بينهم كأنه كوكب دري فقلت «يا رب من هذا ومن هؤلاء؟» فنوديت «يا محمد هذا نور علي وفاطمة وهذا نور سبطيك الحسن والحسين وهذه أنوار الأئمة بعدك من ولد الحسين مطهرون معصومون وهذا الحجة يملأ الدنيا قسطا وعدلا».^۲

۱. این سند، لا اقل مبتلی به ارسال است.

۲. عمر بن حماد؛ اگر عمر بن حماد بن سعید ابخ باشد - همانگونه که در برخی از نسخ کفایه به وصف «ابح» تصریح شده - از روایات مورد نکوهش اهل تسنن است. (رک به عنوان نمونه: المجروحین ابن حبان) ولی به نظر می رسد وی ابومحمد عمرو بن حماد بن طلحه قتاد کوفی، از روایات ثقه و رافضی اهل تسنن باشد که از راویان علی بن هاشم است و نامش در یک سند صحیح مسلم هم به چشم می خورد. (رک به عنوان نمونه: تهذیب الکمال) ابوالحسن علی بن هاشم بن برید خزاز کوفی؛ از راویان ثقه اهل تسنن و از غالیان در تشیع است که به عقیده ذهبی به همین خاطر، بخاری از نقل حدیث از او امتناع کرده!! سایر صاحبان صحاح از او روایت دارند. (رک به عنوان نمونه: تهذیب الکمال؛ میزان الاعتدال) پدرش هم از راویان ثقه و شیعه اهل تسنن است. (رک به عنوان نمونه: تهذیب الکمال)

۱/ کفایة الاثر، ص ۱۸۵ و ۱۸۶

مشابه همین الفاظ در:

کفایة الاثر، ص ۲۱۳ به بعد [حدثني علي بن الحسين بن مندة قال حدثنا محمد بن الحسن الكوفي المعروف بأبي الحكم قال حدثنا إسماعيل بن موسى بن إبراهيم قال حدثني سليمان بن حبيب قال حدثني شريك عن حكيم بن جبير عن إبراهيم النخعي عن علقمة بن قيس: خطبنا أمير المؤمنين على منبر الكوفة ...]؛

و مشابه همین مضمون در:

کفایة الاثر، ص ۱۰۵ [حدثنا أبوالمفضل قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن علي بن أبي طالب قال حدثنا إسحاق بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر قال حدثني الأجلح الكندي عن أبي أمامة: قال رسول الله ...]؛ و ص ۱۱۴ به بعد [أخبرنا محمد بن عبد الله والمعافا بن زكريا والحسن بن علي بن الحسن الرازي قالوا حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن أحمد بن عيسى بن ورط الكوفي قال حدثنا أحمد بن منيع عن يزيد بن هارون قال حدثنا مشيختنا وعلماؤنا عن عبد القيس: لما كان يوم الجمل خرج علي بن أبي طالب ...]؛ و ص ۲۴۴ و ۲۴۵ [أخبرنا المعافا بن زكريا قال حدثنا محمد بن مزید بن الأهر البوشنجي النحوي قال حدثني محمد بن مالك بن الأبرد القصير قال حدثني محمد بن فضيل قال حدثني غالب الجهني عن أبي

دينار ابوسعید عقیصا تمیمی؛ از اصحاب امیرالمؤمنین است که بیشتر در منابع اهل تسنن از او یاد شده. ابوجان و حاکم نیشابوری او را ثقة دانسته اند ولی سایر اهل تسنن او را تضعیف کرده اند. (رک به عنوان نمونه: لسان المیزان)

از ابوثابت هیچ نشانی در منابع یافت نشد غیر از اینکه حاکم نیشابوری در سندی شامل نام وی حکم به صحت آن بر مبنای شیخین کرده و ذهبی نیز در برابر آن سکوت کرده است. (مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴)
احمد بن عبد الجبار؛ اگر همان عطاردی باشد از روایان اهل تسنن است که هم مورد توثیق واقع شده هم مورد تضعیف (رک به عنوان نمونه: تهذیب الکمال)

احمد بن عبد الرحمان مخزومی؛ هیچ نشانی در منابع شیعه ندارد و در منابع اهل تسنن هم به این اکتفا شده که ابن ماجه از او یک روایت دارد. (رک به عنوان نمونه: الکاشف ذهبی)

احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن عیاش؛ صاحب کتاب مقتضب الاثر است که نجاشی او و پدر و پدر بزرگش را ستوده ولی تصریح دارد که وی در اواخر عمر، دچار اضطراب شد و چون اساتید ما او را تضعیف کردند از او روایت نکردم. (رجال نجاشی، ص ۸۵ و ۸۶)

در مجموع، سند روایت، لا اقل مهمل است.

جعفر محمد بن علي ..]

۲ / كفاية الاثر، ص ۶۹-۷۳ [حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن بن محمد قال حدثنا أبو محمد هارون بن موسى في شهر ربيع الأول سنة إحدى وثمانين وثلاثمائة قال حدثني أبو علي محمد بن همام قال حدثني عامر بن كثير البصري قال حدثني الحسن بن محمد بن أبي شعيب الحراني قال حدثنا مسكين بن بكير أبو بسطام عن سعد بن الحجاج عن هشام بن زيد عن أنس بن مالك؛ قال هارون: وحدثنا حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندي قال حدثني أبو النصر محمد بن مسعود العياشي عن يوسف بن المشحت البصري قال حدثنا إسحاق بن الحارث قال حدثنا محمد بن البشار عن محمد بن جعفر قال حدثنا شعبة عن هشام بن يزيد عن أنس بن مالك: كنت أنا وأبو ذر وسلمان وزيد بن ثابت وزيد بن أرقم عند النبي ودخل الحسن والحسين فقبلهما رسول الله وقام أبو ذر فانكب عليهما وقبل أيديهما ثم رجع فقعدهما فقلنا له سرًا: رأيت رجلاً شيخاً من أصحاب رسول الله يقوم إلى صبيين من بني هاشم فينكب عليهما ويقبل أيديهما؟! فقال: نعم؛ لو سمعتم ما سمعت فيهما من رسول الله لفعلتم بهما أكثر مما فعلت. قلنا: وماذا سمعت؟ يا أبا ذر! قال: سمعته يقول لعلي ولهما... ثم قال: لما عرج بي إلى السماء وبلغت سدرة المنتهى ودعني جبرئيل فقلت: حبيبي جبرئيل أفي هذا المقام تفارقني؟! فقال: يا محمد إني لأجوز هذا الموضع فتحترق أجنتي. ثم زج بي في النور ما شاء الله فأوحى الله إلي «يا محمد إني اطلعت إلى الأرض اطلعة فاخترتك منها فجعلتك نبياً ثم اطلعت ثانياً فاخترت منها علياً فجعلته وصيك وارث علمك والإمام بعدك وأخرج من أصلابكما الذرية الطاهرة والأئمة المعصومين خزان علمي فلولاكم ما خلقت الدنيا ولا الآخرة ولا الجنة ولا النار يا محمد أتحب أن تراهم؟» قلت: نعم؛ يا رب. فنوديت «يا محمد ارفع رأسك» فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة يتلأأ من بينهم كأنه كوكب دري فقلت: يا رب من هؤلاء ومن هذا؟ قال «يا محمد هم الأئمة بعدك المطهرون من صلبك وهو الحجة الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً ويشفي صدور قوم مؤمنين» ..]

مشابه همین مضمون در:

۱. الغيبة نعماني، ص ۹۴، ح ۲۴ [حدثنا أبو الحارث عبد الله بن عبد الملك بن سهل

الطبرانی قال حدثنا محمد بن المثنى البغدادي قال حدثنا محمد بن إسماعيل الرقي قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن قال حدثنا هشام بن عبد الله الدستوائي قال حدثنا علي بن محمد عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن محمد بن علي الباقر عن سالم بن عبد الله بن عمر عن أبيه عبد الله بن عمر بن الخطاب: قال رسول الله: إن الله عز وجل أوحى إلي ليلة أسري بي...؛

٢. كمال الدين، باب ٢٣ «نص الله تبارك وتعالى على القائم و...»، ص ٢٥٢، ح ٢ [حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء أوحى إلي ربي ...] وعيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٦١٥ و ٦١٦، ح ٢٧ [حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن بندار قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء ...]؛

٣. مقتضب الاثر، ص ١١٥ و ١١٦ [حدثنا أبو الحسن علي بن سنان الموصلي المعدل قال أخبرني أحمد بن محمد الخليلي الأملي قال حدثنا محمد بن صالح الهمداني قال حدثنا سليمان بن أحمد قال أخبرني الريان بن مسلم عن عبد الرحمن بن يزيد بن جابر قال سمعت سلام بن أبي عمرة: سمعت أباسلمى راعى رسول الله يقول: سمعت رسول الله ...] وص ٢٦ و ٢٧ [حدثني أبو الخير ثوابة بن أحمد الموصلي الحافظ قال حدثني أبو عروبة الحسين بن محمد بن أبي معشر الحراني قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن الإفريقي قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله الدستوائي أبو عامر قال حدثني عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي قال سمعت سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب يحدث أباجعفر محمد بن علي بن الحسين بمكة: سمعت أبي عبد الله بن عمر بن الخطاب يقول: سمعت رسول الله ...]؛

٤. مائة منقبة، ص ٣٧، المنقبة السابعة عشر [حدثنا أحمد بن محمد بن عبيد الله الحافظ قال حدثني علي بن سنان الموصلي قال حدثنا أحمد بن محمد بن صالح الهمداني الأملي قال حدثنا] محمد بن صالح قال حدثني سليمان بن أحمد قال حدثني زياد بن مسلم (قال

حدثني) عبدالرحمان بن يزيد بن جابر قال حدثني سلام عن أبي سلمى راعي رسول الله [...]؛
۵. الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۴۷، ح ۱۰۹ [وأخبرنا جماعة عن التلعكبري عن أبي علي
أحمد بن علي الرازي الأيادي قال أخبرني الحسين بن علي عن علي بن سنان الموصلي
العدل عن أحمد بن محمد الخليلي عن محمد بن صالح الهمداني عن سليمان بن أحمد
عن زياد بن مسلم وعبدالرحمن بن يزيد بن جابر عن سلام: سمعت أبا سلمى راعي النبي
[...]

۶. تفسير فرات كوفي، ص ۷۴ [فرات قال حدثنا جعفر بن محمد بن سعيد الأحمسي قال
حدثنا الحسن بن الحسين قال حدثنا يحيى بن يعلى عن إسرائيل عن جابر بن يزيد عن أبي
جعفر محمد بن علي: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء ...]
.....

رسول الله

شيعة

امير المؤمنين

[۴] محمد بن همام قال حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن عيسى القوهستاني قال حدثنا
بدر بن إسحاق بن بدر الأنماطي في سوق الليل بمكة وكان شيخا نفيسا من إخواننا
الفاضلين وكان من أهل قزوين في سنة خمس وستين ومائتين قال حدثني أبي إسحاق بن
بدر قال حدثنا جدي بدر بن عيسى: سألت أبي عيسى بن موسى وكان رجلا مهيبا فقلت له:
من أدركت من التابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول لي! ولكنتي كنت بالكوفة فسمعت شيئا
في جامعها يتحدث عن عبد خير قال: سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يقول: قال
لي رسول الله «يا علي الأئمة الراشدون المهتدون المعصومون من ولدك أحد عشر إماما وأنت
أولهم آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يأتيه
الرجل والمال كدس فيقول يا مهدي أعطني فيقول خذ.^۱

۱ / الغيبة نعماني، ص ۹۳ و ۹۴، ح ۲۳؛

۲ / الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۳۵، ح ۹۹ [وبهذا الاسناد (أخبرني جماعة) عن (هارون بن
موسى) التلعكبري عن أبي علي محمد بن همام عن الحسن بن علي القوهستاني عن زيد

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

بن إسحاق عن أبيه: سألت أبي عيسى بن موسى فقلت له: من أدركت من التابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول! ولكنني كنت بالكوفة فسمعت شيخا في جامعها يحدث عن عبد خير: قال أمير المؤمنين: قال لي رسول الله «يا علي الأئمة الراشدون المهديون المغصوبون حقوقهم من ولدك أحد عشر إماما وأنت». والحديث مختصر.

.....

[۵] حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار النيسابوري قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان النيسابوري عن محمد بن إسماعيل بزيغ عن صالح بن عقبة عن أبيه عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه سيد العابدين علي بن الحسين عن أبيه سيد الشهداء الحسين بن علي عن أبيه سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: قال رسول الله: المهدي من ولدي تكون له غيبة وحيرة تضل فيها الأمم يأتي بذخيرة الأنبياء فيملأها عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما.^۱

۱. استاد صدوق، توثیق صریح ندارد ولی صدوق روایات متعددی از او نقل نموده است. همین نکته می تواند حاکی از اعتماد ایشان به استادش باشد. گوآنکه به کار بردن تعبیر «رحمه الله» در موارد متعدد، حاکی از شیعه بودن اوست. چه بسا به همین خاطر است که علامه حلی، سند مشتمل بر نام وی را «صحیح» گفته (تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۱۰) و صاحب مدارک هم او را از اساتید معتبر صدوق به شمار آورده است. (نیز رک: خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۴۵۲ و ۴۵۳)

علی بن محمد بن قتیبه؛ از اساتید کشی است که در رجال خود گزارش ها و روایات متعددی از او نقل کرده است و همین نکته، حاکی از اعتماد کشی به وی است. شیخ طوسی از او با عنوان «فاضل» یاد کرده است. محقق خوئی این نکته را نیز همچون مطلب اول، دال بر وثاقت وی نمی داند چرا که «فضل» یکی از اوصاف انسان است بدون در نظر گرفتن جنبه راوی بودنش؛ بنابراین از این وصف، نمی توان وثاقت «راوی» را به دست آورد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۷۲) ولی آنچه ذکر شد، برای اثبات وثاقت وی کافی به نظر می رسد. (نیز رک: خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۴۵۷ و ۴۵۸)

ابوسعید حمدان بن سلیمان نیشابوری؛ نجاشی درباره وی، عبارت «ثقة من وجوه اصحابنا» از احمد بن عبد الواحد نقل کرده است. (نجاشی، ص ۳۸)

صالح بن عقبة؛ از یکسوز راویان کامل الزیارات و تفسیر قمی است و از سوی دیگر این غضائری او را «غال کذاب لایتلف الیه» دانسته. از آنجا که عموم اصحاب رجال، به تضعیفات ابن غضائری اعتماد ندارند، وی از توثیق مبنایی برخوردار است. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۸۵) ولی پدر وی هیچ توثیقی ندارد و شیخ طوسی، تنها به ذکر نام او در اصحاب امام صادق اکتفا نموده است.

در سند دوم صدوق، تمامی رجال سند از بزرگان شیعه هستند غیر از داود بن حصین که هر چند واقفی است (رجال طوسی، ص ۳۳۶) ولی ثقة است (نجاشی، ص ۱۵۹) بنابراین سند، موثق است. سند سوم صدوق، لاقل مبتلی به مفضل بن صالح است که از یکسوز رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است و از سوی دیگر نجاشی تصریح دارد که بزرگان، حکم به ضعف او دارند. (نجاشی، ص ۱۲۸) بنابراین لاقل، مهمل است.

کمال الدین، باب ۲۵ «ما اخبر به النبی من وقوع الغیبة بالقائم»، ص ۲۸۷، ح ۵

همین متن از:

*. امیرالمؤمنین

کمال الدین، ص ۲۸۷، ح ۴ [حدثنا أبي ومحمد بن الحسن ومحمد بن موسى المتوكل قالوا حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار جميعا قالوا حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى وإبراهيم بن هاشم وأحمد بن أبي عبدالله البرقي ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب جميعا قالوا حدثنا أبو علي الحسن بن محبوب السراد عن داود بن الحصين عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه: قال رسول الله: المهدي من ولدي اسمه اسمي وكنيته كنيته أشبه الناس بي خلقا وخلقا تكون له غيبة و حيرة حتى تضلّ الخلق عن أديانهم فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.]؛

*. جابر بن عبدالله انصاري

۱/ کمال الدین، ص ۲۸۶، ح ۱ [حدثنا جعفر بن محمد بن مسروق قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن أبي جميلة المفضل بن صالح عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الأنصاري: قال رسول الله: المهدي من ولدي اسمه اسمي وكنيته كنيته أشبه الناس بي خلقا وخلقا تكون به غيبة و حيرة تضل فيها الأمم ثم يقبل كالشهاب الثاقب يملأها عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما.]؛

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۶۶ و ۶۷ [حدثنا محمد بن علي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسروق

قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر...]

.....

[۶] وباسناده (حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء الجعابي قال حدثني أبو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن العباس الرازي التميمي قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا قال حدثني أبي موسى بن جعفر قال حدثني أبي محمد بن علي قال حدثني أبي علي بن الحسين قال حدثني أبي الحسين بن علي قال حدثني أبي) عن علي: قال

النبي: لا تذهب الدنيا حتى يقوم رجل من ولد الحسين يملأها عدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۱

۱ / عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۱، ح ۲۹۳؛

۲ / دلائل الامامة، ص ۴۵۳، ح ۳۳ [و یاسناده (و أخبرني أبوطاهر عبدالله بن أحمد الخازن قال حدثنا أبو بكر محمد بن عمر بن محمد بن مسلم بن البراء الجعابي قال حدثنا أبو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن العباس الرازي القمي عن أبيه قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا قال حدثني أبي موسى بن جعفر قال حدثني أبي جعفر بن محمد قال حدثني أبي محمد بن علي قال حدثني أبي الحسين قال حدثني أبي الحسن قال حدثني أبي علي بن أبي طالب): قال رسول الله « لا تذهب الدنيا حتى يقوم بأمر أمتي رجل من ولد الحسين يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما »].

همچنین از:

*. زيد بن ثابت

۱ / كفاية الاثر، ص ۹۷ و ۹۸ [وعنه محمد بن عبدالله بن المطلب قال حدثنا أبو صالح محمد بن فياض العجلي الساسي قال حدثني محمد بن أحمد بن عامر عن عبدالله عن الركين عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت: سمعت رسول الله يقول: لا يذهب الدنيا حتى يقوم بأمر أمتي رجل من صلب الحسين يملأها عدلا كما ملئت جورا. قلنا: من هو؟ يا رسول الله! قال: الإمام التاسع من صلب الحسين].

۱/۱. الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶ [واسند ابوصالح الى زيد بن ثابت قول النبي

[..

.....

۱. دقت: با توجه به سایر اسناد مشابه، در این سند، نام پدر حسن بن عبدالله از سند صدوق حذف شده است که باید آن را نیز در این سند، لحاظ نمود.

حافظ ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن براء تمیمی قاضی؛ به تعبیر نجاشی «كان من حفاظ الحديث و اجلاء اهل العلم» (رجال نجاشی، ص ۳۹۴ و ۳۹۵) و به تعبیر شیخ طوسی «أحد الحفاظ و الناقدين للحديث» (فهرست، ص ۲۲۹)

ابو محمد حسن بن عبدالله بن محمد بن علی بن عباس رازی قمی تمیمی؛ نامی در کتب رجالی ندارد، بنابراین مهمل به شمار می آید. پدر وی عبدالله بن محمد بن علی بن عباس بن هارون تمیمی، به حکم سندهای موجود از اصحاب امام رضا است. نجاشی او را صاحب نسخه ای از روایات امام رضا دانسته است. (نجاشی، ص ۲۲۸) در مجموع، سند روایت، مهمل است.

[۷] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه: قال رسول الله حدثني جبرئيل عن رب العزة جل جلاله أنه قال «من علم أن لا إله إلا أنا وحدي وأن محمدا عبدي ورسولي وأن علي بن أبي طالب خليفتي وأن الأئمة من ولده حججني أدخله الجنة برحمتي...». فقام جابر بن عبد الله الأنصاري فقال: يا رسول الله ومن الأئمة من ولد علي بن أبي طالب؟ قال: الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ثم سيد العابدين في زمانه علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي وستدرکه یا جابر فإذا أدركته فاقربه مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم التقي محمد بن علي ثم النقي علي بن محمد ثم الزكي الحسن بن علي ثم ابنه القائم بالحق مهدي أمتي الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما هؤلاء يا جابر خلفائي وأوصيائي وأولادي وعترتي من أطاعهم فقد أطاعني ومن عصاهم فقد عصاني ومن أنكرهم أو أنكر واحدا منهم فقد أنكرني بهم يمسك الله عز وجل السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه وبهم يحفظ الله الأرض أن تميد بأهلها.^۱

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۵۸، ح ۳؛
 ۱/۱. كفاية الاثر، ص ۱۴۳-۱۴۵ [حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا محمد بن موسى المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب...]؛
 ۲/۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۸ [وعن علي بن أبي حمزة عن جعفر بن محمد الصادق عن أبيه عن آبائه...]؛ واعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ [قال (الصدوق) وحدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه...]؛

۱. سند، به خاطر حسن بن علی دروغگو، ضعیف است.

۳/۱. قصص الانبياء، ص ۳۶۵ و ۳۶۶، ح ۴۷۰ [وعن ابن بابويه حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي حدثنا موسى بن عمران النخعي حدثنا عمي الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق عن آبائه ...]؛ دقت: مرحوم اربلی این روایت را به ابوحمزه ثمالی نسبت داده که از باب خطای در تطبیق ابوحمزه بطائنی بر ثمالی است:

وعن أبي حمزة الثمالي عن الصادق عن آبائه: قال رسول الله حدثني جبرئيل عن رب العزة جل جلاله انه قال «من علم أن لا اله الا أنا وحدي وأن محمدا عبدي ونبيي وان علي بن أبي طالب خليفتي وان الأئمة من ولده حججي أدخلته الجنة برحمتي» (كشف الغم، ج ۳، ص ۳۱۵ و ۳۱۶)

۲ / بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۸-۱۲۰، ح ۹۹ [وباسناده (كتاب المناقب لابن شاذان أستاذ الكراچكي) عن الصادق عن آبائه: قال رسول الله ...]

[۸] وأسند الحاجب إلى الحسن العسكري إلى آبائه أب أب إلى علي قول النبي: الأئمة من ولدك ينظرون بنور الله قذف الحكمة في قلوبهم أولهم أنت وأوسطهم علي وآخرهم مهدي يملأ الأرض عدلا.^۱

الصراف المستقيم، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

[۹] أخبرنا القاضي المعافا بن زكريا قال حدثنا علي بن عتبة قال حدثني الحسين بن علوان عن أبي علي الخراساني عن معروف بن خربوذ عن أبي الطفيل عن علي: قال رسول الله: أنت الوصي على الأموات من أهل بيتي والخليفة على الأحياء من أمتي حربي حربي وسلمك سلمي أنت الإمام أبو الأئمة الإحدى عشر من صلبك أئمة مطهرون معصومون ومنهم المهدي الذي يملأ الدنيا قسطا وعدلا فالويل لمبغضكم يا علي لو أن رجلا أحب في الله حجرا لحشره الله معه وأن محبيك وشيعتك ومحبي أولادك الأئمة بعدك يحشرون معك وأنت معي في الدرجات العلي وأنت قسيم الجنة والنار يدخل

۱. سند، مبتلى به ارسال است.

محبیک الجنة و مبغضیک النار.^۱

کفایة الاثر، ص ۱۵۱ و ۱۵۲

.....

امام حسین

[۱۰] وعنه (علی بن حسن بن محمد) قال حدثنا محمد بن الحسين بن الحكم الكوفي ببغداد قال حدثني الحسين بن حمدان الخصبي قال حدثني عثمان بن سعد العموي قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن مهران قال حدثني محمد بن إسماعيل الحسن قال حدثني خلف بن المفلس قال حدثني نعيم بن جعفر قال حدثني أبو حمزة الثمالي عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي: دخلت على رسول الله وهو متفكر مغموم فقلت: يا رسول الله ما لي أراك متفكرا؟ قال: يا بني إن الروح الأمين قد أتاني فقال «يا رسول الله العلي الأعلى يقرئك السلام ويقول لك إنك قد قضيت نبوتك واستكملت أيامك فاجعل الاسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوة عند علي بن أبي طالب فإني لأترك

۱. قاضی ابوالفرج معافا بن زکریا بن یحیی بن حمید بن حماد بن داود جریری بغدادی نهروانی؛ معروف به ابن طراز یا ابن طرار یا ابن طرارا یا ابن طرارة، علاوه بر خراز، از اساتید محمد بن احمد قمی، صاحب مأة منقبة نیز است که به کار رفتن عبارت «رحمه الله» درباره وی نشان از تشیعش دارد. (مأة منقبة، ص ۹۱) آقا بزرگ تهرانی، برخی از کتابهای وی را در مجموعه خود نام برده است. (الذریعة، ج ۴، ص ۲۵۶ و ج ۵، ص ۱۲۸) خطیب بغدادی نیز از برقانی نقل کرده که او عموماً روایاتی را نقل می نمود که شیعیان تمایل به شنیدن آنها داشتند. خطیب همچنین او را در فقه، پیرو محمد بن جریر طبری گفته [به همین روی معروف به «جریری» شد] و به مهارت بالای وی در فقه و نحو و لغت و سایر فنون ادبی، تصریح دارد. (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۳۰) ذهبی هم او را از دریاهاى علم گفته است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۴۶) ابن ندیم هم پیش از ایندو، مهارت وی در علوم فراوان و همچنین ذکاوت و حافظه عجیب او را ستوده است. (فهرست، ص ۲۹۲) برقانی و عتیقی وی را ثقه دانسته اند. (تاریخ بغداد، همان) ابن خلکان (وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۲۲۱ و ۲۲۲) و ابن کثیر (البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۷۶) نیز وی را ثقه گفته است. وی به سال ۳۰۳ یا ۳۰۵ به دنیا آمد و در سال ۳۹۰ از دنیا رفت. (همان) ذهبی کتاب تفسیر و همچنین کتاب «الجلس و الأئیس» وی را ستوده است. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۱) یکی از کتب شیخ مفید در پاسخ به کتاب یکی از نوادگان اوست. (نجاشی، ص ۴۰۰) [کتاب جوابات ابی الحسن سبط المعافی بن زکریا فی اعجاز القرآن] (همچنین رک: الانساب سمعانی، ج ۲، ص ۵۲ و ج ۵، ص ۵۴۵)

ابوعلی سلام بن ابی عمره خراسانی: از وی روایتی در کافی نیز وجود دارد. (کافی، ج ۱، ص ۴۰۰) نجاشی وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق و ثقه معرفی کرده است. (نجاشی، ص ۱۸۹)

حسین بن علوان کلبی: نجاشی وی را از راویان اهل تسنن گفت است (نجاشی، ص ۵۲) بنابر گفته ابن عقده که «برادرش حسن پیش علمای ما از او ثقه ترو پسندیده تر است» وثاقت حسین نیز به دست می آید. (معجم رجال

الحديث، ج ۷، ص ۳۴) معروف و ابوظفیل هم از راویان معروف و ثقه شیعه هستند.

در مجموع، سند مبتلی به ناشناختگی قاضی ابوالحسن علی بن عتبه است.

الأرض إلا وفيها عالم يعرف به طاعتي ويعرف به ولايتي فإنني لم أقطع على النبوة من الغيب من ذريتك كما لم أقطعها من ذريات الأنبياء الذين كانوا بينك وبين أبيك آدم. قلت: يا رسول الله فمن يملك هذا الأمر بعدك؟ قال: أبوك علي بن أبي طالب أخي وخليفتي ويملك بعد علي الحسن ثم تملك أنت وتسعة من صلبك يملكه اثنا عشر إماما ثم يقوم قائمنا يملأ الدنيا قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما ويشفي صدور قوم مؤمنين هم شيعته.^۱

كفاية الاثر، ص ۱۷۷-۱۷۹

وتا: «وبين ابيك آدم» دز

۱ / بصائر الدرجات، باب ۲۲ «رسول الله جعل الاسم الاكبر وميراث النبوة...»، ص ۴۸۸،

ح ۲ وهمچنین ح ۳؛

۲ / كافي، ج ۸، ح ۹۲، ص ۱۱۷؛ نیز: ج ۱، باب الاشارة والنص على امير المؤمنين،

ص ۲۹۲ و ۲۹۳، ح ۲؛

۳ / كمال الدين، باب ۲۲ «اتصال الوصية من لدن آدم...»، ح ۲، ص ۲۱۷

.....

[۱۱] حدثنا علي بن الحسن بن محمد قال حدثنا محمد بن الحسين بن الحكيم الكوفي قال حدثنا علي بن العباس بن الوليد البجلي قال حدثنا جعفر بن محمد المحمدي قال حدثنا نصر بن مزاحم قال حدثنا عبد الله بن إبراهيم قال حدثني أبي عن أبيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي: كان رسول الله يقول فيما بشرني به: يا حسين أنت السيد ابن السيد أبو السادة تسعة من ولدك أئمة [أمناء التاسع قائمهم أنت الإمام ابن الإمام أبو الأئمة تسعة من صلبك أئمة] أبرار والتاسع مهديهم يملأ الأرض قسطا وعدلا يقوم في آخر الزمان كما قمت في أوله.^۲

۱. عثمان بن سعد العموي؛ نام وی در کفایه و وسائل الشیعه (ج ۲۸، ص ۳۴۸) همینگونه نقل شده است ولی مجلسی آن را «عثمان بن سعید عمری» نوشته است. (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۵)

خلف بن مفلس؛ نام وی در کفایه و بحار الانوار همینگونه آمده است ولی شیخ حر عاملی آن را «خالد بن مفلس» نوشته است. (وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۸)

در مجموع، سند روایت، مبتنی به ناشناختگی بیشتر راویانش است؛ هر چند مضمون مشترک میان کتاب خزاز و سایر منابعی که ذیل آن نقل شد، لااقل به خاطر شهرت در نقل، قابل استناد و معتبر به شمار می آید.

۲. ابوالحسن علی بن عباس بن ولید بجلی مقانعی [جمع مقنعه که زنان بر سر می کنند]. (الانساب، ج ۵، ص ۳۶۱) حُمَری [اکمال الکمال، ج ۲، ص ۱۹۷] این نسبت هم به همان معنای «مقانعی» است. (الانساب، ج ۲،

کفایة الاثر، ج ۱۷۶ و ۱۷۷

مشابه این مضمون از:

* سلمان محمدی

۱ / مائة منقبة، ص ۱۲۴، المنقبة الثامنة والخمسون؛

۲ / مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۶

.....

امام باقر

[۱۲] حدثنا عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الشمالي عن أبي جعفر: قال رسول الله لأئمة المؤمنين: يا علي إن قريشا ستظهر عليك ما استبطنته وتجمع كلمتهم على ظلمك وقهرك فإن وجدت أعوانا فجاهدهم وإن لم تجد أعوانا فكف يدك واحقن دمك فإن الشهادة من ورائك واعلم أن ابني ينتقم من ظالميك وظالمي أولادك و

ص ۳۹۸]؛ کتابی به نام «فضل الشیعه» دارد (معالم العلماء، ص ۱۰۴) که حاکی از تشیع اوست؛ برخی روایات او نیز مؤید همین نکته است. (امالی طوسی، ص ۷۳۳) حاکم نیشابوری برخی اسناد شامل نام وی را تصحیح کرده است. (المستدرک، ج ۱، ص ۴۴۱ و ۴۴۲) حاکم در جای دیگری تصریح به وثاقت وی دارد. (سؤالات الحاکم، ص ۱۲۶) ذهبی هم وی را در مُسْنَد کوفه در روزگار خود می‌داند. (تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۵۹) و در جای دیگری به «صدوق» بودن او تصریح دارد. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۳۰) گفته‌اند در کوفه به شراب فروشی روزگار می‌گذرانند! (الانساب، ج ۵، ص ۳۶۱) نام وی در طریق نجاشی به کتاب ثابت بن هرمز نیز به چشم می‌خورد. (نجاشی، ص ۱۱۶) وفات وی را به سال ۳۱۰ گفته‌اند.

ابوالفضل (ابوالفضل) نصر بن مزاحم منقری عطار (فهرست ابن ندیم، ص ۱۰۶) کوفی؛ نجاشی اینگونه او را ستوده است «مستقیم الطريقة صالح الامر غیرانه یروی عن الضعفاء؛ کتبه حسان» (نجاشی، ص ۴۲۷) ظاهر این تعبیر، شیعه بودن نصر است. خطیب بغدادی از جوزجانی و محمد بن حسین حافظ نقل کرده که او را از غالیان در تشیع دانسته‌اند. (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۴) عقیلی هم او را از شیعیان به شمار آورده. (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۵۳) خود ذهبی هم او را شیعی گفته است. (تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۴۲۶) ولی ابوالفرج اصفهانی (مقاتل الطالبین، ص ۳۳۴) و ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۰۶) تصریح به اهل تسنن بودن وی دارند. مرحوم شوشتری هم با شمارش برخی گزارش‌های وی، او را اهل تسنن ولی متمایل به شیعه می‌داند. (قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۶۰) و در ادامه تصریح به زیدی مذهب بودن او می‌کند. (همان، ص ۳۶۱) ابن حبان نام او را در شمار ثقات آورده (الثقات، ج ۹، ص ۲۱۵) و ابوالفرج و ابن ابی الحدید در منابعی که از آنها گذشت، تصریح به وثاقت و اعتبار نصر دارند؛ ولی ابوخیثمه، او را دروغگو گفته و ابوحاتم و دارقطنی تضعیفش کرده‌اند. (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۵۴) هر چند شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر شمرده (رجال، ص ۱۴۷) ولی همانگونه که دیگران نیز تصریح دارند این نکته به هیچ وجه قابل قبول نیست. (معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) مرگ وی را به سال ۲۱۲ گفته‌اند.

درباره سایر رجال سند، نکته‌ای یافت نشد؛ بنابراین سند، مهمل به شمار می‌آید.

شیعتك في الدنيا ويعذبهم الله في الآخرة عذابا شديدا. فقال سلمان الفارسي: من هو؟ يا رسول الله! قال: التاسع من ولد ابني الحسين الذي يظهر بعد غيبته الطويلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله و ينتقم من أعداء الله ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. قال: متى يظهر؟ يا رسول الله! قال: لا يعلم ذلك إلا الله ولكن لذلك علامات منها نداء من السماء و خسف بالشرق و خسف بالمغرب و خسف بالبيداء.^۱

مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان، ح ۳

.....

[۱۳] حدثنا فضالة بن أيوب قال حدثنا أبان بن عثمان قال حدثنا محمد بن مسلم: قال أبو جعفر: قال رسول الله لعلي بن أبي طالب: أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أنت يا علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم علي بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم محمد بن علي بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم جعفر بن محمد أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم موسى بن جعفر أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم علي بن موسى أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم محمد بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم علي بن محمد أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحسن بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة و الوصاية و يغيب مدة طويلة ثم يظهر ويملا الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا وظلما.^۲

مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، از اثبات الرجعه فضل بن شاذان، ح ۵

.....

[۱۴] وبهذا الاسناد (محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن محمد بن الحسين) عن أبي سعيد (العصفوري) رفعه عن أبي جعفر: قال رسول الله: من ولدي اثناعشر نقيبا نجباء محدثون مفهمون آخرهم القائم يملأها عدلا كما ملئت جورا.^۳

۱ / کافی، ج ۱، باب «ما جاء في الاثنى عشر والنص عليهم»، ص ۵۳۴، ح ۱۸؛

۲ / مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۸ [وفی حدیث ابی جعفر ..]

.....

۱. سند، صحیح است.

۲. سند، صحیح اعلانی است.

۳. سند، لاقل مبتلی به ارسال است.

[۱۵] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبد الله بن المغيرة عن سفيان بن عبد المؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقبط هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي إخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله فإنما سمي المهدي لأنه يهدي لأمر خفي يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بآطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان وتجمع إليه أموال الدنيا كلها ما في بطن الأرض وظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتكم فيه الدماء وركبتم فيه محارم الله فيعطي شيئا لم يعط أحدا كان قبله». قال: وقال رسول الله «وهو رجل مني اسمه كاسمي يحفظني الله فيه ويعمل بسنتي يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا بعد ما تمتلئ ظلما وجورا وسوءا».^۱

۱ / علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۲۹ «العلة التي من أجلها سمى على بن ابی طالب امیر المؤمنین...»، ص ۱۶۱، ح ۳

همچنین:

۲ / الغيبة نعمانی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳، ح ۲۶ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقبط مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله وإنما سمي المهدي مهديا لأنه يهدي إلى أمر خفي ويستخرج التوراة وسائر كتب الله عز وجل من

۱. در سند صدوق، سفيان بن عبد المؤمن قرار دارد که هیچ نشانی از وی در منابع یافت نشد. در سند نعمانی هم نام ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی قرشی صیرفی کوفی ملقب به ابوسمینه به چشم می خورد که از دروغگوهای معروف است.

در مجموع، سند صدوق، لااقل مهمل و سند نعمانی، ضعیف است.

غار بأنطاكية ويحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل القرآن بالقرآن وتجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتم فيه الدماء الحرام وركبتم فيه ما حرم الله عزوجل» فيعطي شيئا لم يعطه أحد كان قبله ويملاً الأرض عدلاً وقسطاً ونوراً كما ملئت ظلماً وجوراً وشرّاً؛

۳ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۷ [وروی شریک بن عبدالله عن جابر الجعفی عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعمانی)]

[۱۶] حدثنا علي بن الحسين [بن محمد] قال حدثنا محمد بن الحسين [بن حكم] الكوفي قال حدثني أحمد بن هودة بن أبي هراسة أبوسليمان الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق بن أبي بشر النهاوندي [الأحمري بنهاوند] قال حدثني عبدالله بن حماد الأنصاري عن أبي مريم عبدالغفار بن القاسم: دخلت على مولاي الباقر وعنده أناس من أصحابه ذكر الإسلام فقلت: يا سيدي فأني الإسلام أفضل؟ ... فقَبِلْتُ يده ورجله وقلت: بأبي أنت وأمي يا بن رسول الله فما نجد العلم الصحيح إلا عندكم وإني قد كبرت سنِّي ودَقَّ عظمي ولا أرى فيكم ما أسره أراكم مقتلين مشردين خائفين وإني أقمت على قائمكم منذ حين أقول يخرج اليوم أو غدا. قال: يا عبدالغفار إن قائمنا هو السابع من ولدي وليس هو أو أن ظهوره ولقد حدثني أبي عن أبيه عن آبائه قال: قال رسول الله «إن الأئمة بعدي اثنا عشر عدد نعباء بني إسرائيل تسعة من صلب الحسين والتاسع قائمهم يخرج في آخر الزمان فيملاًها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً ...^۱

۱. درباره علی بن حسن (حسین) بن محمد بن منده و محمد بن حسن (حسین) بن حکم (حکیم) نکته ای در منابع یافت نشد.

ابوسليمان احمد بن هودة بن ابي هراسه باهلي نهرواني؛ نام اصلي پدر وی «نضر» یا «نصير» یا «نصر» است و «هودة» لقب اوست. نام پدر بزرگ او هم «سعید» است. طبق برخی از سندها، شیبانی روایاتی را از وی در نهروان شنیده است. (امالی طوسی، ص ۴۷۹) وی به سال ۳۳۳ در همان منطقه نهروان از دنیا رفت و همانجا به خاک سپرده شد. (رجال طوسی، ص ۴۰۹) (همچنین رک: تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۰۸)

ابومحمد عبدالله بن حماد انصاری کوفی؛ وی ساکن قم بود. نجاشی درباره او گفته «من شیوخ اصحابنا» (نجاشی، ص ۲۱۸) ابن غضائری درباره اش نوشته «حدیثه تعرفه تارة ونكره اخرى و يخرج شاهدا» (خلاصة الاقوال، ص ۲۰۱) وی کتابی داشته که سید بن طاووس از آن نقل هایی دارد. (كشف المحجة، ص ۱۸؛ اقبال الاعمال، ج ۳،

کفایة الاثر، ص ۲۵۰-۲۵۳

مشابه همین مضمون در:

کفایة الاثر، ص ۲۶۴-۲۶۷ [حدثنا أحمد بن إسماعيل قال حدثنا محمد بن همام عن عبد الله بن جعفر الحميري عن موسى بن مسلم عن مسعدة: كنت عند الصادق إذ أتاه شيخ كبير قد انحنا متكئا على عصاه فسلم فرد أبو عبد الله الجواب ثم قال: يا بن رسول الله ناولني يدك أقبلها. فأعطاه يده فقبلها ثم بكى فقال أبو عبد الله: ما يبكيك؟ يا شيخ! قال: جعلت فداك أقمت على قائمكم منذ مائة سنة أقول هذا الشهر وهذه السنة وقد كبرت سني وودق عظمي واقترب أجلي ولا أرى ...]

.....

ص ۶۴ و ۶۵) در مجموع، با توجه به تعبیر نجاشی می توان وی را ثقه دانست هر چند به خاطر کلام ابن غضائری باید با دقت بیشتری با روایات او برخورد نمود.

ابومریم عبدالغفار بن قیس بن قیس بن قهد (فهد) انصاری؛ نجاشی وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق دانسته و ثقه گفته است. (نجاشی، ص ۲۴۶) برادران وی عبدالؤمن و عبدالواحد هم از روایان حدیثند. در اهل تسنن، نسائی و را ضعیف گفته (کتاب الضعفاء والمتروکین، ص ۲۱۰) عقیلی از قول ابوداود او را «کذاب» معرفی کرده (ضعفاء العقیلی، ج ۳، ص ۱۰۱) علی بن مدینی هم او را جاعل حدیث می دانست. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۰) البته عقیلی تصریح دارد تضعیف ابومریم مستند به آراء و عقائدش است و سخنان تندی که بر علیه عثمان داشته (همان، ص ۱۰۲) این نکته در کلماتی که از احمد حنبل نیز نقل شده، به وضوح مشاهده می شود. ابوحاتم هم وی را از بزرگان شیعه دانسته و افزوده که «کان شعبة حسن الرأی فيه» (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۵۳ و ۵۴) ابن عدی هم ضمن تصریح به غلو ابومریم در تشیع، نوشته «لعبد الغفار احادیث صالحة وفي حدیثه ما لا يتابع عليه .. و یکتب حدیثه مع ضعفه». (الكامل، ج ۵، ص ۳۲۸) ابومریم، همچنین از معتقدان به رجعت بود. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۰)

در مجموع، سند مبتلی به اهمال تعدادی از روایانش است.

در سند دوم خزاز، موسی بن مسلم، تصحیف هارون بن مسلم است که راوی مشهور و تقریبا منحصر به فرد از مسعدة بن صدقه است.

ابوعلی احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی سلیمانی: اهل قم و مقلب به «سمکه» و از شاگردان احمد بن محمد بن خالد برقی بود. نجاشی و شیخ طوسی علاوه بر این مطالب، در عباراتی نزدیک به هم درباره او می نویسند «کان من اهل الفضل و الأدب و العلم .. و له عدّة کتب لم یصنف مثلها» سپس برخی از کتابهای وی را نقل کرده و می - ستایند. (نجاشی، ص ۹۷؛ فهرست، ص ۷۷) همین اندازه تعریف و تمجید برای اعتنا و اعتماد به روایات وی کافی به نظر می رسد؛ از همین روست که علامه حلی نیز روایات او را قبول دارد «فالاقری قبول روايته مع سلامتها من المعارض». (خلاصة الاقوال، ص ۶۶)

در مجموع، سند دوم خزاز، با توجه به شرح حال احمد بن اسماعیل و هارون بن مسلم و مسعدة بن صدقه، موثق مبنایی است.

امام رضا

[۱۷] حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثنا محمد بن هشام قال حدثنا علي بن الحسن السائح: سمعت الحسن بن علي العسكري يقول: حدثني أبي عن أبيه عن جده: قال رسول الله لعلي بن أبي طالب: يا علي لا يحبك إلا من طابت ولادته ولا يبغضك إلا من خبثت ولادته ولا يواليك إلا مؤمن ولا يعاديك إلا كافر. فقام إليه عبدالله بن مسعود فقال: يا رسول الله قد عرفنا علامة خبيث الولادة والكافر في حياتك ببغض علي وعداوته فما علامة خبيث الولادة والكافر بعدك إذا أظهر الاسلام بلسانه وأخفى مكنون سريره؟ فقال: يا بن مسعود علي بن أبي طالب إمامكم بعدي و خليفتي عليكم فإذا مضى فابني الحسن إمامكم بعده و خليفتي عليكم ثم تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد أئمتكم و خلفائي عليكم تاسعهم قائم أمتي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما ...^۱

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۶۱ و ۲۶۲،

ح ۸؛

۲/ احتجاج، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۸ [وروی عن النبي انه قال لعلي بن ابی طالب: يا علي لا يحبک ...]

.....

جابر بن عبدالله^۲

۱. ابوالعباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقانی مکتب؛ وی از اساتید صدوق است که روایات متعددی از او نقل نموده و در پاره‌ای موارد عبارت «رحمه الله» درباره او به کار برده که صراحت در تشیع وی دارد. از وی گزارش‌هایی درباره رفت و آمدهایش با حسین بن روح نیز در دست است. در مجموع، روایات فراوان صدوق از او حاکی از اعتماد ایشان به استادش است و همین نکته برخلاف محقق خوئی (معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۳۱) برای اثبات وثاقت طالقانی، کافی به نظر می‌رسد.

احمد بن محمد همدانی؛ وی همان احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی بزاز معروف به «ابن عقده» از ثقات و بزرگان فن حدیث است که صدوق در اسناد مختلف، با عناوین گوناگونی همچون «احمد بن محمد الکوفی» «احمد بن محمد بن سعید الکوفی» «احمد بن محمد بن سعید الهمدانی» «احمد بن محمد بن سعید الکوفی الهمدانی» «احمد بن محمد الهمدانی مولی بنی هاشم» «احمد بن محمد بن سعید الهمدانی مولی بنی هاشم» یاد کرده که در تمامی این موارد، راوی از وی محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقانی است.

در مجموع، سند مبتلی به اهمال محمد بن هشام و علی بن سائح است.

۲. پیش از این یک حدیث از جابر از رسول الله ذیل روایت شماره [۵] ذکر شد.

[۱۸] حدثنا أبو طالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه قال حدثني محمد بن نصير قال حدثنا محمد بن عيسى [عن حماد بن عيسى] عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصاري: سمعت رسول الله يقول: إن ذا القرنين كان عبدا صالحا جعله الله عز وجل حجة على عباده فدعا قومه إلى الله وأمرهم بتقواه فضربوه على قرنه فغاب عنهم زمانا حتى قيل مات أو هلك بأي واد سلك ثم ظهر ورجع إلى قومه فضربوه على قرنه الآخر وفيكم من هو على سنته وإن الله عز وجل مكن لذي القرنين في الأرض وجعل له من كل شيء سببا وبلغ المغرب و المشرق وإن الله تبارك وتعالى سيجري سنته في القائم من ولدي فيبلغه شرق الأرض و غربها حتى لا يبقى منها ولا موضعا من سهل ولا جبل وطنه ذو القرنين إلا وطنه و يظهر الله عز وجل له كنوز الأرض و معادنها و ينصره بالرعب فيملأ الأرض به عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.^۱

کمال الدین، «ما روی من حدیث ذی القرنین»، ص ۳۹۴، ح ۴

.....

[۱۹] أخبرنا جماعة عن أبي المفضل قال حدثنا أبو أحمد عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي النصيبي ببغداد قال حدثني محمد بن علي بن حمزة العلوي قال حدثني أبي قال حدثني الحسين بن زيد بن علي: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن سنّ جدنا

۱. ابوطالب مظفر بن جعفر بن محمد المظفر بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علوی عمری سمرقندی؛ از اساتید صدوق است و تلعبیری هم کتب عیاشی را با اجازه او روایت نموده است. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۹۷ و ۱۹۸)

جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی؛ فرزند عالم بزرگ شیعه، محمد بن مسعود عیاشی است. شیخ طوسی درباره وی عبارت «فاضل روی عن ابيه جميع كتب ابيه» را به کار برده است. برخلاف محقق خوئی (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۹۱) همین عبارت برای اعتماد به روایات وی کافی به نظر می رسد.

محمد بن نصیر کشتی؛ وی از شاگردان محمد بن عیسی بن عبید و از اساتید عیاشی و کشتی است. شیخ طوسی تصریح به وثاقت وی دارد. (رجال طوسی، ص ۴۴۰)

ابو عبد الله عمرو بن شمر بن یزید جعفی کوفی؛ نجاشی (نجاشی، ص ۱۲۸ و ص ۲۸۷) و ابن غضائری (رجال، ص ۷۴) حکم به ضعف شدید وی کرده اند. در برابر، محدث نوری به شمارش قرائنی برای اثبات وثاقت و اعتبار روایات وی پرداخته است. (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۹۳ به بعد)

در مجموع، با توجه به شرح حال استاد صدوق و عمرو بن شمر، نمی توان روایت را صحیح به شمار آورد؛ بنابراین سند لا اقل مهمل به شمار می آید.

علي بن الحسين فقال: أخبرني أبي عن أبيه علي بن الحسين: كنت أمشي خلف عمي الحسن وأبي الحسين في بعض طرقات المدينة في العام الذي قبض فيه عمي الحسن وأنا يومئذ غلام لم أراهق أوكدت فلقيهما جابر بن عبد الله وأنس بن مالك الأنصاريان في جماعة من قریش والأنصار فما تمالك جابر بن عبد الله حتى أكب على أيديهما وأرجلهما يقبلهما فقال رجل من قریش كان نسيبا لمروان: أتصنع هذا؟ يا أبا عبد الله وأنت في سنك هذا و موضعك من صحبة رسول الله! وكان جابر قد شهد بدرًا فقال له: إليك عني فلو علمت يا أبا جابر من فضلهم ومكانهم ما أعلم لقبك ما تحت أقدامهم من التراب. ثم أقبل جابر على أنس بن مالك فقال: يا أبا حمزة أخبرني رسول الله فيهما بأمر ما ظننته أنه يكون في بشر. قال له أنس: وبماذا أخبرك؟ يا أبا عبد الله! قال علي بن الحسين: فانطلق الحسن والحسين ووقفت أنا أسمع محاوراة القوم فأنشأ جابر يحدث: بينا رسول الله ذات يوم في المسجد وقد خَفَّ من حوله إذ قال لي: يا جابر ادع لي حسنا وحسينا.. إن الله لما أحب أن يخلقني خلقني نطفة بيضاء طيبة فأودعها صلب أبي آدم فلم يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح وإبراهيم ثم كذلك إلى عبد المطلب فلم يصبني من دنس الجاهلية ثم افترقت تلك النطفة شطرين إلى عبد الله وأبي طالب فولدني أبي فختم الله بي النبوة وولد علي فختم به الوصية ثم اجتمعت النطفتان مني ومن علي فولدنا الجهر والجهرير الحسنين فختم الله بهما أسباط النبوة وجعل ذريتي منهما والذي يفتح مدينة - أوقال «مدائن الكفر» - فمن ذرية هذا، وأشار إلى الحسين، رجل يخرج في آخر الزمان يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا...^۱

۱. ابواحمد عبیدالله بن حسین بن ابراهیم بن علی بن عبیدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب نصیبی؛ در برخی سندها نام وی «عبدالله» گفته شده. (جمال الأسبوع، ص ۱۸۱) ابوالفضل شیبانی در برخی سندها از وی با عنوان «العبد الصالح» یاد کرده است. (امالی طوسی، ص ۴۵۵) شیبانی روایات را از وی در بغداد شنیده است. (امالی طوسی، ص ۴۹۰) از برخی سندها به دست می آید برخی از اجداد وی، اعتقاد چندانی به امامت اهل بیت نداشتند «أخبرنا جماعة عن أبي المفضل قال حدثنا أبو أحمد عبیدالله بن الحسين بن إبراهيم العلوي النصیبی ببغداد قال سمعت جدي إبراهيم بن علي يحدث عن أبيه علي بن عبیدالله: حدثني شيخان بران من أهلنا سيدان موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي أبي جعفر عن أبيه؛ وحدثني الحسين بن زيد بن علي ذو الدمعة قال حدثني عمي عمر بن علي قال حدثني أخي محمد بن علي عن أبيه عن جده الحسين» (امالی طوسی، ص ۴۹۰ و ۴۹۱)

ابوعبدالله محمد بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علوی عباسی؛ روایات

۱/ امالی شیخ طوسی، م ۱۸، ص ۴۹۹-۵۰۱، ح ۲؛

۲/ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ [ما رواه الشيخ أبو جعفر محمد بن جعفر الحائري في كتابه «ما اتفق فيه من الاخبار في فضل الأئمة الأطهار» حديثا مسندا يرفعه إلى مولانا علي بن الحسين: كنت أمشي خلف عمي الحسن وأبي الحسين في بعض طرقات المدينة ...]

.....

[۲۰] حدثنا علي بن حسن بن مندة قال حدثنا أبو محمد بن هارون بن موسى قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثني محمد بن يحيى العطار عن سلمة بن الخطاب عن محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعا عن علقمة بن محمد الحضرمي عن جعفر بن محمد؛ وحدثنا محمد بن وهبان قال حدثنا علي بن الحسين الهمداني قال حدثنا عبد الله بن سليمان الحضرمي قال حدثنا الحسن بن سهل الخياط قال حدثنا سفيان بن عيينة عن جعفر بن محمد عن جابر بن عبد الله الأنصاري: قال رسول الله للحسين بن علي: يا حسين يخرج من صلبك تسعة من الأئمة منهم مهدي هذه الأمة فإذا استشهد أبوك فالحسن بعده فإذا سمّ الحسن فأنت فإذا استشهدت فعلي ابنك فإذا مضى علي فمحمد ابنه فإذا مضى محمد فجعفر ابنه فإذا مضى جعفر فموسى ابنه فإذا مضى موسى فعلي ابنه فإذا مضى علي فمحمد ابنه فإذا مضى محمد فعلي ابنه فإذا مضى علي فالحسن ابنه فإذا مضى الحسن فالحجة بعد الحسن يملأ الأرض قسطا وعدلا كما

وی عموما از پدرش است. نجاشی از وی با عبارت «ثقة عين في الحديث صحيح الاعتقاد» یاد کرده و او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری به شمار آورده است و افزوده که وی با این دو امام بزرگوار از طریق نامه نگاری در ارتباط بوده. (نجاشی، ص ۳۴۷) نجاشی این نکته را هم در ادامه افزوده که پس از درگذشت امام عسکری، مادر امام زمان به خانه وی آمد. راوی کتاب وی، پسر برادرش، حمزة بن قاسم است. ابو محمد علی بن حمزة بن حسن بن عبيد الله بن عباس بن علی بن ابی طالب؛ از اصحاب امام کاظم است که نجاشی وی را با عبارت «ثقة روى و أكثر الرواية» ستوده است. (نجاشی، ص ۲۷۲ و ۲۷۳) راوی کتاب وی، فرزندش محمد است.

ابو عبد الله حسين بن زيد بن علی بن حسين بن علی بن ابی طالب؛ ملقب به «ذو الدمعة»، امام صادق وی را به فرزندی گرفت و تربیت نمود و دختر ارقط را به ازدواج او درآورد. (نجاشی، ص ۵۲) همین نکته مهمترین دلیل وثاقت حسین به شمار می آید مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. ملقب شدن وی بن «ذو الدمعة» می تواند دلیل تأثیر مثبت تربیت امام صادق در وی باشد. وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم به شمار آمده. وفات وی را به سال ۱۳۵ گفته اند. (عمدة الطالب، ص ۲۶۰) فرزند وی یحیی، بعدها از واقفه شد. (رجال طوسی، ص ۳۴۶) سند با توجه به آنچه گذشت، صحیح مبنایی به شمار می آید.

ملت جورا و ظلما.^۱

۱ / کفایة الاثر، ص ۶۱ و ۶۲؛

۲ / الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۴۴ [پس از نقل روایت کفایه: و نحوه‌ها آسند علی بن محمد بن سعید القزوینی و ذکر عدد الأئمة و أسماء هم.]

.....

[۲۱] حدثنا علي بن محمد بن مقول قال حدثنا أبو بكر محمد بن عمر القاضي الجعالي

۱. ابوالفضل سلمة بن خطاب بَراؤستانی (یکی از روستاهای قم [ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۸]) ازدورقانی (یکی از روستاهای ری [نجاشی، ص ۱۸۷])؛ نجاشی او را «کان ضعیفا فی حدیثه» گفته است. (نجاشی، ص ۱۸۷) ابن غضائری نیز او را تضعیف نموده است. (خلاصة الاقوال، ص ۳۵۴) محدث نوری ضعف در حدیث را به معنای روایت از راویان ضعیف و اعتماد بر روایات مرسل دانسته و از این رو آن را مضر به حال راوی نمی‌داند؛ گذشته از آنکه همین ادعای نجاشی را با توجه به فراوانی روایات بزرگان شیعه از سلمه، محکوم به بطلان می‌داند. (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۹۰ و ۱۹۱) مرحوم وحید نیز برای اثبات وثاقت وی علاوه بر این نکته به عدم استثناء وی از رجال نوادرالحکمه و فراوانی روایات وی و صاحب تألیف بودنش اشاره نموده است. (تعلیق، ص ۱۹۰ و ۱۹۱) وی از رجال کامل الزیارات نیز هست. محقق خوئی علی‌رغم آنچه گذشت وی را ضعیف معرفی کرده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۱۳)

ابوعبدالله محمد بن خالد بن عمر طیالسی تیمی؛ از راویان ساکن کوفه بود که به سال ۱۵۹ در ۹۷ سالگی از دنیا رفت. (نجاشی، ص ۳۴۰؛ رجال طوسی، ص ۴۴۱) وی راوی زیارت عاشورا از سیف بن عمیره از صفوان جمال از امام صادق است. (مصباح المتعجد، ص ۷۷۷) ابوغالب زراری تصریح دارد پدر بزرگ وی، ابوطاهر، محمد بن خالد را ملاقات کرده و کتاب عاصم بن حمید و سیف بن عمیره را از او روایت نموده است. (رسالة فی آل‌اعین، ص ۳۴ و ۳۵) حمید بن زیاد نیز اصول فراوانی را از او نقل نموده است. (رجال طوسی، ص ۴۴۱) به نظر می‌رسد همین نکته برای اثبات وثاقت وی کافی باشد. وی از رجال کامل الزیارات نیز هست. فرزندان وی ابوالعباس عبدالله و ابومحمد حسن از راویان ثقه شیعه هستند.

سیف بن عمیره نخعی (ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۸)؛ از راویان کوفی و عرب و از اصحاب امام صادق و امام کاظم بود. شیخ طوسی تصریح به وثاقت وی دارد. (فهرست، ص ۱۴۰) همچنین در نسخه کتاب نجاشی که نزد ابن داود و تفرشی و قهپائی موجود بوده است، تصریح به وثاقت وی وجود دارد. (معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۸۲) کتاب وی توسط گروه‌هایی از شیعیان نقل شده است (نجاشی، ص ۱۸۹) این امر حاکی از اهمیت و ارزش این کتاب دارد. فرزندان وی ابوالحسن علی و ابوعبدالله حسین از راویان شیعه هستند.

علقمه بن محمد حضرمی؛ از رجال کامل الزیارات است. دعای پس از زیارت عاشورا، منتسب به وی است و او آن را از امام باقر نقل نموده است. (مصباح المتعجد، ص ۷۷۳ به بعد) براساس گزارشی او و ابوبکر حضرمی به نیت تویب زید شهید درباره اینکه گفته بود امام کسی نیست که پس پرده باشد، بلکه آن کسی است که شمشیر بکشد؛ پیش او رفته بودند. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱۴-۷۱۶) علقمه و ابوبکر حضرمی با هم برادر بودند که علقمه برادر بزرگتر بود (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱۴) و پیش از ابوبکر از دنیا رفت. (کافی، ج ۷، ص ۱۷) در هر حال سند نخست این روایت، لااقل مبتلی به اهمال علی بن حسن بن منده است و سند دوم نیز مبتلی به اهمال تعدادی از راویانش است.

قال حدثني نصر بن عبدالله الوشا قال حدثني زيد بن الحسن الأنماطي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبدالله الأنصاري: كنت عند النبي في بيت أم سلمة فأنزل الله هذه الآية «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» فدعا النبي بالحسن و الحسين وفاطمة وأجلسهم بين يديه فدعا عليا فأجلسه خلف ظهره وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. فقالت أم سلمة: وأنا معهم؟ يا رسول الله! فقال لها: إنك إلى خير. فقلت: يا رسول الله لقد أكرم الله هذه العترة الطاهرة والزرية المباركة بذهاب الرجس عنهم. قال: يا جابر لأنهم عترتي من لحمي ودمي فأخي سيد الأوصياء وابني خير الأسباط وابنتي سيدة النسوان ومنا المهدي. قلت: يا رسول الله ومن المهدي؟ قال: تسعة من صلب الحسين أئمة أبرار والتاسع قائمهم يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا] يقاتل على التأويل كما قاتلت على التنزيل.^۱

۱/ كفاية الاثر، ص ۶۵ و ۶۶؛

۲ / الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۱۲۰ [وذكر صاحب «البصائر» عن جابر قول النبي: ابناي خير الأسباط وتسعة من صلب الحسين أئمة أبرار والتاسع قائمهم يملأ الأرض قسطا وعدلا يقاتل على التأويل كما قاتلت على التنزيل.]

.....

[۲۲] حدثنا أبوالمفضل قال حدثني محمد بن علي بن شاذان بن حباب الأزدي الخلال بالكوفة قال حدثني الحسن بن محمد بن عبد الواحد قال حدثنا الحسن ثم الحسين العربي الصوفي قال حدثني يحيى بن يعلى الأسلمي عن عمرو بن موسى الوجيهي عن زيد بن علي: كنت عند أبي علي بن الحسين إذ دخل عليه جابر بن عبدالله الأنصاري فبينما هو يحدثه إذ

۱. از نصر بن عبدالله و شاء هیچ نشانی در منابع یافت نشد، ولی با توجه به اسامی راویان از زید بن حسن در منابع اهل تسنن، روشن می شود این عنوان، تصحیف نصر بن عبدالرحمان و شاء است. ابوحاتم او را اینگونه ستوده است «و هو شيخ رأيته يحفظ ما يحدث به ما رأينا الا جمالا و حسن خلق.» (الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۴۷۲) ذهبی (الكاشف، ج ۲، ص ۳۱۹) و ابن حجر (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۲۴۳) او را ثقة به شمار آورده اند.

ابو الحسن زید بن حسن انماطی قرشی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق و اینکه او برادر ابودیداء است، اکتفا کرده. (رجال طوسی، ص ۲۰۷) در منابع اهل تسنن، ابن حبان نام وی را در شمار راویان ثقة آورده (الثقات، ج ۶، ص ۳۱۴) و لسی ابوحاتم او را «منکر الحديث» گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۸،

ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ تهذيب الكمال، ج ۱۰، ص ۵۰ و ۵۱؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۰۲)

در مجموع، این سند لا اقل مبتلی به اهمال علی بن محمد بن مقول است.

خرج أخي محمد من بعض الحجر فأشخص جابر ببصره نحوه ثم قام إليه فقال: يا غلام أقبل. فأقبل ثم قال: ادبر. فأدبر فقال: شمائل كشمائيل رسول الله؛ ما اسمك؟ يا غلام! قال: محمد. قال: ابن من؟ قال: ابن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب. قال: أنت إذا الباقر. فانكب عليه وقتل رأسه ويديه ثم قال: يا محمد إن رسول الله يقرئك السلام. قال: علي رسول الله أفضل السلام وعليك يا جابر بما أبلغت السلام. ثم عاد إلى مصلاه فأقبل يحدث أبي ويقول: إن رسول الله قال لي يوما: يا جابر إذا أدركت ولدي الباقر فاقرأه مني السلام فإنه سميتي وأشبهه الناس بي علمه علمي وحكمه حكمي سبعة من ولده أماناء معصومون أئمة أبرار والسابع مهديهم الذي يملأ الدنيا قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. ثم تلا رسول الله «وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا إليهم فعل الخيرات وأقام الصلاة وإيتاء الزكاة وكانوا لنا عابدين».^۱

۱. محمد بن علی بن شاذان بن حباب خلال ازدی؛ از وی هیچ نشانی در منابع یافت نشد غیر از اینکه براساس این سند و برخی دیگر از اسناد، وی در شهر کوفه روایت نقل کرده است. (نیز: امالی شیخ طوسی، ص ۴۷۹) و در تمامی این انگشت شمار موارد، راوی از او ابوالفضل شیبانی است. البته در یک سند شیخ طوسی، ابوالفضل از حسن بن محمد بن علی بن شاذان بن حباب خلال ازدی نقل روایت دارد (امالی، ص ۶۳۲) که با توجه به سایر موارد، حکم به تصحیف آن می شود. باید دقت داشت که لااقل دو نفر دیگر با عنوان محمد بن علی بن شاذان وجود دارند که علی رغم تشابه اسمی، ارتباطی با راوی محل بحث ندارند. یکی محمد بن علی بن شاذان نیشابوری که کلینی با یک واسطه از او روایتی درباره کرامت امام زمان نقل کرده است. (کافی، ج ۱، ص ۵۲۳ و ۵۲۴) و دیگری ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی از مشایخ نجاشی (نجاشی، ص ۱۳۹) و صاحب اختصاص (الاختصاص، ص ۱۱۶) که در برخی کتب ابن طاووس نیز روایاتی از او به چشم می خورد. (جمال الاسبوع، ص ۹۹ و ص ۱۰۰)

حسن بن محمد بن عبدالواحد مزنی خلال؛ از وی نیز هیچ نشانی در منابع یافت نشد. البته شیخ طوسی در برخی سندها از وی همینگونه یاد کرده (مثل امالی، ص ۴۷۹) ولی در برخی دیگر از سندها نام وی با تغییراتی ذکر شده است، مثل: حسن بن احمد بن عبدالله المزنی الحلال (امالی، ص ۶۳۲) و حسن بن محمد بن عبدالواحد مزنی خزاز (امالی، ص ۵۱۱ و ص ۳۱۷)

حسن بن حسین العرنی النجاری؛ از راویان اهل مدینه بود که روایاتی از اصحاب امام صادق دارد. (نجاشی، ص ۵۱) شیخ طبرسی از ابراهیم بن سعید ثقفی (صاحب الغارات) اینگونه نقل کرده: فقد ذکر أبو إسحاق إبراهيم بن سعيد الثقفی فی کتاب المعرفة «حدثني الحسن بن الحسين العرفي - وكان صالحا - قال حدثنا كادح بن جعفر البجلي - وكان من الأبدال - عن ابن لهيعة ..» (اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۶۵) اما در منابع اهل تسنن: ابوحاتم گفته «لم يكن بصديق عندهم كان من رؤساء الشيعة». (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۶) ابن عدی هم او را اینگونه توصیف کرده «للحسن بن الحسين أحاديث كثيرة ولا يشبه حديثه حديث الثقات». (الكامل، ج ۲، ص ۳۳۲) ابن حبان هم گفته «يأتي عن الأثبات بالملزقات ويروى المقلوبات». (ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۸۳) ذهبی سپس برخی از روایات وی در شأن امیرالمؤمنین را به عنوان احادیث منکر و نقل می کند! ابن حجر از ابن عدی نقل کرده

کفایة الاثر، ص ۳۰۱-۳۰۳

.....

سلمان محمدی

[۲۳] سلیم: سمعت سلمان الفارسی يقول: كنت جالسا بين يدي رسول الله في مرضه الذي قبض فيه فدخلت فاطمة فلما رأت ما برسول الله من الضعف خنقتها العبرة حتى جرت دموعها على خديها فقال رسول الله: ... يا بنية إنا أهل بيت أعطانا الله سبع خصال لم يعطها أحدا من الأولين ولا أحدا من الآخرين غيرنا أنا سيد الأنبياء والمرسلين وخيرهم وصيي خير الوصيين ووزير بعدي خير الوزراء وشهيدنا خير الشهداء أعني حمزة عمي. قالت: يا رسول الله سيد الشهداء الذين قتلوا معك؟ قال: لا، بل سيد الشهداء من الأولين والآخرين ما خلا الأنبياء والأوصياء؛ وجعفر بن أبي طالب ذو الهجرتين وذو الجناحين المضرجين يطير بهما مع الملائكة في الجنة وابناك الحسن والحسين سبطا أمتي وسيدا شباب أهل الجنة ومنا والذي نفسي بيده مهدي هذه الأمة الذي يملأ الله به الأرض قسطا و

که درباره او از عبارت «منکر الحديث عن الثقات و يقلب الاسانيد» را به کار برده است (لسان الميزان، ج ۲، ص ۲۰۰) ولی چنین نسبتی درست نیست و ابن عدی چنین عبارتی را درباره حسن بن حسین به کار نبرده است. در مجموع، روشن است که تضعیف و انکار احادیث وی، ارتباطی مستقیم با تشیعش دارد.

ابوزکریا یحیی بن یعلی اسلمی قطوان کوفی؛ ابوحاتم او «لیس بالقوی ضعیف الحديث» گفته (الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۱۹۶) یحیی او را «لیس بشیء» (تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۵۲) و بخاری «مضطرب الحديث» (الکامل، ج ۷، ص ۲۳۳) دانسته اند. ابن عدی، او را از شیعیان کوفه به شمار آورده است. (همان) ظاهرا تشیع وی از روایتی طولانی که ابن حبان آن را از وی در صحیح خود درباره ازدواج امیرالمؤمنین با فاطمه زهرا نقل کرده (تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۶۶) به دست آمده است.

عمر بن موسی وجیهی [هذه النسبة إلى الجد وهو وجیهه والمشهور بهذا الانتساب عمر بن موسی بن وجیهه الوجیهی. (الانتساب، ج ۵، ص ۵۷۵)؛ از راویان زیدی مذهب بود که قرآن را به قرائت امیرالمؤمنین از زید شهید شنیده بود. (فهرست طوسی، ص ۱۸۶) البته در منابع اهل تسنن از شخصی با عنوان عمر بن موسی بن وجیهه میتمی وجیهی حمصی یاد شده که یحیی بن معین تصریح به عدم وثاقت او دارد. (تاریخ ابن معین، ج ۲، ص ۳۲۶) و حدیث او را «لیس بشیء» دانسته (همان، ص ۳۴۰) نسائی (الضعفاء والمتروکین، ص ۲۲۲) و بخاری (التاریخ الكبير، ج ۶، ص ۱۹۷) او را «منکر الحديث» گفته اند. ابوحاتم علاوه بر آن وی را جاعل حدیث هم گفته. (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۱۳۳) ابن عدی هم در عبارتی مشابه گفته «وهو بین الأمر فی الضعفاء وهوفي عداد من يضع الحديث متنا وإسنادا». (الکامل، ج ۵، ص ۱۳) ولی اتحاد وی با آنکه شیخ طوسی از او یاد کرده و با راوی مذکور در سند روایت نیز متحد است، لااقل با تردید روبروست.

در مجموع، سند مبتلی به اهمال عموم راویانش است.

عدلاکما ملئت ظلما وجورا.^۱

۱/ کتاب سلیم، ص ۱۳۲-۱۳۴؛

۲/ کمال الدین، باب، ص ۲۶۲-۲۶۴، ح ۱۰ [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی عن

۱. دقت: در عموم سندها عمر بن اذینه با واسطه ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس روایت دارد. (رک: کافی، ج ۱، ص ۴۴ و ص ۴۶ و ص ۵۲۹ و ج ۲، ص ۳۲۳؛ خصال، ص ۴۱ و ص ۵۱ و ص ۱۳۹ و ص ۴۷۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲؛ کمال الدین، ص ۲۷۰ و ص ۲۷۴ و ص ۴۱۳؛ معانی الاخبار، ص ۳۹۴؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۲۲؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۳۷؛ الغیبه نعمانی، ص ۹۶؛ مائة منقبة، ص ۱۲۴)

اما روایت ابراهیم بن عمریمانی از سلیم، هرچند طبق برخی سندها با واسطه ابان بن ابی عیاش است (رک: کافی، ج ۱، ص ۶۲ و ص ۵۲۹ و ص ۵۳۹؛ خصال ۴۷۷؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۹۳) ولی طبق سندهای دیگری، ابراهیم بدون واسطه از سلیم روایت شنیده است. (رک: بصائر الدرجات، ص ۱۰۳؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۱ و ج ۸، ص ۳۴۳؛ کمال الدین، ص ۲۴۰) گویاتراز همه آنکه نجاشی تصریح دارد که ابراهیم بن عمر، مستقیما راوی کتاب سلیم است. (نجاشی، ص ۸. همچنین: فهرست طوسی، ص ۱۴۳) بنابراین به نظر می رسد ذکر نام ابان در سندهای یاد شده، اشتباه باشد همانگونه که این اشتباه به سندهای دیگری نیز بگونه های دیگری سرایت نموده است. [علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم .. (کافی، ج ۲، ص ۳۹۱ و ص ۴۱۴)] برخی دیگر از سندها نیز شاهد نکته ای است که بیان شد [حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی و عمر بن اذینه عن ابان عن سلیم .. (کافی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ خصال، ص ۲۵۵)] بنابراین در مجموع چنین نتیجه گیری می شود که: در سند روایت محل بحث، خلط بین دو طریق به کتاب سلیم شده و درست آن چنین است «عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش و عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن سلیم بن قیس الهلالی»

عمر بن محمد بن عبدالرحمان بن اذینه؛ به تعبیر نجاشی «شیخ اصحابنا البصریین و وجههم» (نجاشی، ص ۲۸۳) شیخ طوسی نیز تصریح به وثاقت او دارد. (فهرست، ص ۱۸۴؛ رجال، ص ۳۳۹)

ابواسحاق ابراهیم بن عمر بن کیسان صنعانی؛ به تعبیر نجاشی «شیخ من اصحابنا ثقة». (نجاشی، ص ۲۰) وی از اصحاب امام باقر و امام صادق بود. وی صاحب چندین اصل به شمار آمده است. (رجال طوسی، ص ۱۲۳) هرچند ابن غضائری او را «ضعیف جدا» گفته (خلاصة الاقوال، ص ۵۱) ولی خود علامه حلی نیز به این تضعیف اعتنائی ندارد. پسر وی عبدالله هم از راویان حدیث بود. در اهل تسنن: یحیی بن معین او را ثقة گفته و نسائی «لیس به بأس» درباره او به کار برده و ابن حبان هم او را با عبارت «کان من العباد الخشن» ستوده است. (تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷) ذهبی هم تصریح به وثاقت او دارد. (الکاشف، ج ۱، ص ۲۱۹) ابن ندیم هم به نقل از محمد بن اسحاق او را یکی از مشایخ فقه شیعه به شمار آورده است. (فهرست، ص ۲۷۵)

سلیم بن قیس هلالی؛ وی را نجاشی در شمار طبقه نخست از «سلف صالح» شیعه ذکر نموده و برقی هم او را از «اولیاء» اصحاب امیرالمؤمنین به شمار آورده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۲۶ به بعد) شیخ مفید نیز او را در شمار «شرطه الخمیس» یاد کرده است. (تهذیب المقال، ج ۱، ص ۱۸۴) ابن ندیم هم او را از فقهاء و محدثان و عالمان شیعه ذکر نموده است. (همان)

بنابراین و با توجه به تحقیقی که ذکر شد، یکی از دو طریق صدوق به روایات سلیم، صحیح است.

عمر بن أذينة عن أبان بن أبي عياش عن إبراهيم بن عمر اليماني عن سليم بن قيس الهلالي: سمعت سلمان الفارسي يقول: كنت جالسا بين يدي رسول الله ...]

مشابه این الفاظ از:

*. جابر بن عبدالله انصاری

أخبرنا أبوالمفضل محمد بن عبدالله الشيباني قال حدثنا عبدالرزاق بن سليمان بن غالب الأزدي بإيراح قال أبو عبدالله الغني الحسن بن معالي قال حدثنا عبدالوهاب بن همام الحميري قال حدثنا ابن أبي شيبة قال حدثنا شريك الدين بن الربيع عن القاسم بن حسان عن جابر بن عبدالله الأنصاري: كان رسول الله في الشكاية التي قبض فيها فإذا فاطمة عند رأسه فبكت حتى ارتفع صوتها فرفع رسول الله طرفه إليها فقال: حبيبتي فاطمة ما الذي يبكيك؟ قالت: أخشى الضيعة من بعدك يا رسول الله. قال: يا حبيبتي لا تبكين فنحن أهل بيت أعطانا الله سبع خصال لم يعطها قبلنا ولا يعطها أحدا بعدنا لنا خاتم النبیین وأحب الخلق إلى الله عز وجل وهو أنا أبوك ووصيي خير الأوصياء وأحبهم إلى الله عز وجل وهو بعلك وشهيدنا خير الشهداء وأحبهم إلى الله وهو عمك ومنا من له جناحان في الجنة يطير بهما مع الملائكة وهو ابن عمك ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابنك الحسن والحسين [وسوف يخرج الله من صلب الحسين تسعة من الأئمة أمناء معصومين] ومنا مهدي هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجا ومرجا وتظاهرت الفتن وتقطعت السبل وأغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيرا ولا صغير يوقر كبيرا فيبعث الله عز وجل عند ذلك مهدينا التاسع من صلب الحسين يفتح حصون الضلالة [وقلوبا غفلا] يقوم بالدرة في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان ويملا الأرض عدلا كما ملئت جورا

۱/ كفاية الاثر، ص ۶۲ به بعد؛

*. علی الهلالي

۱/ المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۲۷ [حدثنا محمد بن رزيق بن جامع ثنا الهيثم بن حبيب ناسفیان بن عينة عن علي بن علي الهلالي عن أبيه: دخلت على رسول الله في شكاته التي قبض فيها فإذا فاطمة عند رأسه فبكت حتى ارتفع صوتها .. يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان ويملا الدنيا عدلا كما ملئت جورا ..] والمعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۷ [حدثنا محمد بن رزيق بن جامع المصري ثنا الهيثم بن حبيب ثنا سفيان بن

عینة عن علي بن علي المكي الهلالي عن أبيه: دخلت على رسول الله...؛
 ١/١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٢٢، ص ١٣٠ و ١٣١ [أنبأنا أبو علي الحسن بن أحمد وغيره قالوا
 أبوبكر بن ريدة أنا سليمان بن أحمد نا محمد بن رزيق بن جامع المصري نا الهيثم بن
 حبيب نا سفيان بن عيينة عن علي بن علي الهلالي عن أبيه ...]؛
 *. مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٥ و ١٦٦ [رواه الطبراني في الكبير والأوسط وفيه الهيثم بن
 حبيب قال أبوحاتم منكر الحديث وهو متهم بهذا الحديث.؛
 *. موسوعة في احاديث الامام المهدي الضعيفة ...، ص ١٢٧ [موضوع]
 ومشابه همین مضمون از:

*. ابویوب انصاری

١ / شرح الاخبار، ج ٢، ص ٥٠٩ [یحیی بن عبد الحمید باسناده عن أبي أيوب الأنصاري:
 مرض رسول الله فأتته فاطمة تعودته ...]؛

٢ / المسترشد، ص ٦١٣ [وروی یحیی بن عبد الحمید قال حدثنا قيس بن الربيع عن
 الأعمش عن عباة الأسدي عن أبي أيوب الأنصاري أن رسول الله قال لفاطمة ...]؛

٣ / مناقب ابن مغازلي، ص ١٠٦، ح ١٣٠ [أخبرنا أبو غالب محمد بن أحمد بن سهل
 النحوي رحمه الله إذا أن أبا الفتح محمد بن الحسن البغدادي حدثهم قال قرئ على أبي
 محمد جعفر بن نصير الخلدی وأنا أسمع حدثنا محمد بن عبد الله بن سليمان حدثنا
 محمد بن مرزوق حدثنا حسين الأشقر عن قيس عن الأعمش عن عباة بن ربعي عن أبي
 أيوب الأنصاري أن رسول الله مرض مرضة فدخلت عليه فاطمة ...]؛

٤ / المعجم الصغير، ج ١، ص ٣٧ [حدثنا أحمد بن العباس المروي القنطري حدثنا
 حرب بن الحسن الطحان حدثنا حسين بن حسن الأشقر حدثنا قيس بن الربيع عن الأعمش
 عن عباة يعني بن ربعي عن أبيوب الأنصاري: قال رسول الله لفاطمة ...]؛

*. مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٦ [رواه الطبراني في الصغير وفيه قيس بن الربيع وهو
 ضعيف وقد وثق وبقيّة رجاله ثقات.؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي الضعيفة ...، ص ٨٩ [النتيجة إسناده ضعيف
 جدا إن لم يكن موضوعا.]

*. ابوسعید خدری

۱ / الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۹۱، ح ۱۵۴ [وبهذا الاسناد عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الأهوازي عن الحسين بن علوان عن أبي هارون العبدی عن أبي سعيد الخدري في حديث له طويل اختصرناه: قال رسول الله لفاطمة ..]؛
۲ / الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۳۷ [وأسند الحافظ الدارقطني من أهل السنة فيما جمعه من مسند فاطمة أن العبدی سأل الخدري عما سمع من النبي في فضائل علي فقال: دخلت فاطمة على أبيها في مرضه فبكت ..]

.....
[۲۴] سليم: سمعت سلمان يقول: قلت: يا رسول الله إن الله لم يبعث نبيا قبلك إلا وله وصي فمن وصيك؟ يا نبي الله! قال: يا سلمان ... ثم ضرب بيده على الحسين فقال: يا سلمان مهدي أمتي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً من ولد هذا إمام بن إمام عالم بن عالم وصي بن وصي أبوه الذي يليه إمام وصي عالم. قلت: يا نبي الله المهدي أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه للأول مثل أجورهم كلهم لأن الله هداهم به.^۱
كتاب سليم، ص ۴۲۸ و ۴۲۹

.....
[۲۵] روى الشيخ الثقة الجليل القدر العظيم الشأن أبو محمد الفضل بن شاذان النيسابوري .. في كتاب غيبته المسمى بـ «اثبات الرجعة» ... وروى عن الحسن بن علي بن فضال وابن أبي نجران عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن مسكان عن أبان بن تغلب عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي: قال رسول الله: ألا أبشركم أيها الناس بالمهدي؟ قالوا: بلى. قال: فاعلموا أن الله يبعث إلى أمتي سلطاناً عادلاً واماماً قاسطاً يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً وهو التاسع من ولد ولدي الحسين اسمه اسمي وكنيته كنييتي ألا خير في الحياة بعده ولا يكون انتهاء دولته إلا قبل القيامة بأربعين يوماً.^۲
النجم الثاقب، ج ۱، ص ۴۹۶ و ۵۱۹

.....
عبدالله بن عباس

۱. هر چند سليم و سلمان از بزرگان شیعه هستند ولی صحبت در اثبات استناد کتاب موجود به سليم بن قيس است؛ بنابراین روایت، به خاطر عدم اثبات استناد کتاب، مهمل به شمار می آید.
۲. سند روایت، صحیح اعلائی است.

[۲۶] سلیم: قلت لعبدالله بن العباس و جابر بن عبدالله الأنصاري إلى جنبه: شهدت النبي عند موته؟ قال: نعم، لما ثقل رسول الله جمع كل محتلم من بني عبدالمطلب وامرأة و صبي قد عقل فجمعهم جميعا فلم يدخل معهم غيرهم... ثم أقبل على ابنته فقال: إنك أول من يلحقني من أهل بيتي وأنت سيدة نساء أهل الجنة وسترين بعدي ظلما و غيظا حتى تضربي و يكسر ضلع من أضلاعك لعن الله قاتلك و لعن الأمر و الراضي و المعين و المظاهر عليك و ظالم بعلك و ابنك و أما أنت يا حسن فإن الأمة تغدربك فإن وجدت أعوانا فجاهدهم و إلا فكف يدك و احقن دمك فإن الشهادة من وراءك لعن الله قاتلك و المعين عليك فإن الذي يقتلك ولد زنا ابن ولد زنا إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة و لم يرض لنا الدنيا. ثم أقبل رسول الله على ابن عباس فقال: أما إن أول هلاك بني أمية بعد ما يملك منهم عشرة على يد ولدك فليقتلوا الله و ليراقبوا في ولدي و عترتي فإن الدنيا لم تبق لأحد قبلنا و لا تبقى لأحد بعدنا دولتنا آخر الدول يكون مكان كل يوم يومين و مكان كل سنة سنتين و منا من ولدي من يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا.^۱

کتاب سلیم، ص ۴۲۴ و ۴۲۷

.....

[۲۷] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي عن علي بن عثمان عن محمد بن الفرات عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس: قال رسول الله: إن علي بن أبي طالب إمام أمتي و خليفتي عليها من بعدي و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ الله به الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما و الذي بعثني بالحق بشيرا إن الثابتين على القول به في زمان غيبته لأعز من الكبريت الأحمر. فقام إليه جابر بن عبدالله الأنصاري فقال: يا رسول الله و للقائم من ولدك غيبة؟ قال: إي وربي و ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين يا جابر إن هذا الامر (أمر) من أمر الله و سر من سر الله مطوي عن عباد الله فأياك و الشك فيه فإن الشك في أمر الله عز و جل كفر.^۲

۱. با توجه به آنچه ذیل حدیث شماره ۲۷ ذکر شد، روایت، مهمل به شمار می آید.

۲. محمد بن موسی بن متوکل؛ ابن طاووس ذیل سندی که نام وی در آن به چشم می خورد تصریح به اجماع بر وثاقت تمامی راویان آن دارد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۲۹ و ۳۰۰)

ابوالحسن محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی؛ در بسیاری از سندها از او با تعبیر «محمد بن ابی عبدالله»

۱/ کمال الدین، ص ۲۸۷ و ۲۸۸، باب ۲۵ «ما اخبر به النبی من وقوع الغیبة بالقائم»، ح ۷؛
 ۲/ الیقین ابن طاووس، ص ۴۹۴ و ۴۹۵ [فیما نذکره مما رواه الحافظ المسمی بنادرة
 الفلک محمد بن احمد بن علی النطنزی فی کتابه الذی قدمنا الاشارة الیه .. وقد زکاه
 محمد بن النجار فی تذیلله کما قدمناه وقال «انه کان نادرة الفلک وفاق اهل زمانه فی بعض
 فضائله» فقال فیہ ما هذا لفظه: فقرأت علی ابی الحسن بن احمد بن الحسین المقرئ قلت
 له اخبرکم علی بن شجاع بن علی الصیقلی قال حدثنی الشریف ابوالقاسم علی بن محمد
 بن علی بن القاسم بن محمد بن عبدالله بن عیدالله بن الحسین بن عبدالله بن العباس بن
 علی بن ابی طالب بجلولاء قال اخبرنا الحسن بن ابراهیم بن محمد بن هشام قال حدثنا

کوفی» یاد شده است. وی اهل کوفه و ساکن ری بود. نجاشی تصریح دارد «کان ثقة صحیح الحدیث الا انه روی
 عن الضعفاء وکان یقول بالجبر والتشبیہ». (نجاشی، ص ۳۷۳) شیخ طوسی نیز نام وی را در شمار سفیران و
 نائبان مورد پسند و ثقة امام زمان ذکر نموده است. محقق خوئی انحراف اعتقادی وی را نمی پذیرد و آن را مردود
 می داند. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۷۸) وی به سال ۳۱۲ ه از دنیا رفت. (نجاشی)
 ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی؛ معروف به «صاحب الصومعه»، ساکن قم بود ولی اصالت
 قمی نداشت. به تصریح نجاشی «کان ثقة مستقیما» (نجاشی، ص ۳۴۱) هرچند ابن غضائری او را تضعیف نموده
 (خلاصة الاقوال، ص ۲۵۷ و ۲۵۸) ولی خود علامه حلی، کلام نجاشی را می پذیرد.
 علی بن عثمان بن رزین؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام رضا بسنده نموده است. (رجال،
 ص ۳۶۲)

محمد بن فرات؛ در منابع، از چندین محمد بن فرات یاد شده است. یکی از آنها محمد بن فرات جعفری است که
 معاصر امام رضا و اهل بغداد و متهم به غلو و شرب خمر بود و به خاطر دروغگویی هایش مورد لعن امام رضا واقع
 شد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۹ و ۸۳۰) نجاشی هم به ضعف وی تصریح دارد. دیگری محمد بن فرات
 جرامی از اصحاب امام باقر و امام صادق است. (رجال طوسی، ص ۲۹۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۳۴)
 وی از زید بن علی نیز روایت دارد. (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۶) همین راوی از زید شهید در برخی دیگر از
 سندها با عنوان «محمد بن فرات الازدی» یاد شده است. (المحاسن، ج ۲، ص ۴۷۱) ابن حبان هم درباره ابوعلی
 محمد بن فرات تمیمی جرمی کوفی اینگونه نوشته است «کان ممن یروی المعضلات عن الاثبات حتی اذا سمعها
 من الحدیث صناعته علم أنها موضوعة، لایحل الاحتجاج به» (المجروحین، ج ۲، ص ۲۸۱) سایر بزرگان اهل تسنن
 نیز حکم به ضعف و دروغگویی او دارند. همچنین بر اساس برخی سندها به نظر می رسد شخص سومی هم با
 عنوان محمد بن فرات وجود دارد؛ علی بن محمد بن بندار عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن علی عن علی
 بن عثمان بن رزین عن محمد بن فرات خال ابی عمار الصیرفی عن جابر بن یزید الجعفی (کافی، ج ۷،
 ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ ثواب الاعمال، ص ۲۲۶) [علی بن عثمان بن وزیر عن محمد بن فرات خال حماد الصیرفی عن جابر
 بن یزید] با توجه به تمامی آنچه گذشت و نیز با مراجعه به سند محل بحث، به نظر می رسد راوی مورد نظر، بر
 آخرین شخص، یعنی محمد بن فرات خال ابی عمار منطبق باشد که مهمل است.
 در مجموع، سند مبتلی به اهمال دوتن از روایانش است.

محمد بن جعفر الکوفی قال حدثنا محمد بن اسماعیل البرمکی عن علی بن عثمان ...]

.....

[۲۸] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: إن الله تبارك و تعالی اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختارني منها فجعلني نبيا ثم اطلع الثانية فاختار منها عليا فجعله إماما ثم أمرني أن أتخذه أخا ووليا ووصيا وخليفة ووزيرا فعلي مني وأنا من علي وهو زوج ابنتي وأبوسبطي الحسن والحسين ألا وإن الله تبارك و تعالی جعلني وإياهم حججا على عباده وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمري ويحفظون وصيتي التاسع منهم قائم أهل بيتي ومهدي أمتي أشبه الناس بي في شمائله وأقواله وأفعاله يظهر بعد غيبة طويلة وحيرة مضلة فيعلن أمر الله ويظهر دين الله عزوجل يؤيد بنصر الله وينصر بملائكة الله فيملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.^۱

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۵۷ و ۲۵۸،

ح ۲؛

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۱۰ و ۱۱ [حدثنا شيخنا محمد بن علی قال حدثنا محمد بن موسى بن

المتوكل ...]

.....

[۲۹] حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلي بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبد الله الحكيم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر أولهم أخي وآخرهم ولدي. قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والذي بعثني بالحق نبيا لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلح خلفه وتشرق الأرض بنوره ويبلغ سلطانه

۱. سند به خاطر حسن بن علی دروغگو، ضعیف است.

المشرق والمغرب.^۱

۱. جعفر بن محمد بن مسرور؛ برخی برای اثبات وثاقت او به فراوانی روایت صدوق از وی استناد کرده‌اند. (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۷؛ تعلیقه، ص ۱۱۰) ولی برخی دیگر همچون محقق خوئی چنین مواردی را دلیل وثاقت راوی به شمار نمی‌آورند. (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۹۰)

ابوعبدالله حسین بن محمد بن عمران (عامر) بن ابی بکر اشعری قمی؛ نجاشی تصریح به وثاقت او دارد. (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۸۶)

ابوالحسن یا ابومحمد معلی بن محمد بصری؛ نجاشی درباره‌اش می‌نویسد «مضطرب الحديث والمذهب وکتبه قریبة». (نجاشی، ص ۴۱۸) ابن غضائری هم گفته «يعرف حديثه وينكر، يروى عن الضعفاء ويجوز ان يخرج شاهدا». (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۹) وی همچنین از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. راوی کتابهای او حسین بن محمد بن عامر است. بنابراین اگر روایات وی به وسیله حسین نقل شده باشد با توجه به عبارت نجاشی، می‌توان به آنها اعتماد نمود.

ابوسلیمان جعفر بن سلیمان صَبْعی (رجال ابن داود، ص ۶۳) بصری؛ شیخ طوسی تصریح به وثاقت او دارد. (رجال، ص ۱۷۶) در منابع اهل تسنن هم تمامی صاحبان صحاح به غیر از بخاری از او روایت دارند. طبق یک سند، وی سفری هم به یمن داشته که برخی راویان آن منطقه از او روایت شنیده‌اند. (دلائل الامامة، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) احمد حنبل و ابن سعد به تشیع او تصریح دارند. حتی در پاره‌ای از گزارش‌ها تصریح شده که باعث تشیع عبدالرزاق صنعانی نیز رفتن جعفر بن سلیمان به یمن بود. او خود تصریح می‌کرد: شیخین را دشنام نمی‌دهد ولی تا بخواهید، نسبت به آنها کینه دارد! (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۴۳ به بعد) در یک سند هم نام نوه و فرزند او به چشم می‌خورد «.. حدثنا محمد بن الحسن بن جعفر بن سلیمان الضبعی قال حدثنا ابی عن ابيه قال حدثني يعقوب بن الفضل ..» (امالی طوسی، ص ۲۰۹)

عبدالله بن الحکم بن عتیبه؛ مهمل است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۸۴) ابومحمد یا ابوعبدالله حکم بن عتیبه کندی کوفی؛ از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید او اعتقاد به امامت امام باقر نداشته است. (نجاشی، ص ۳۶۰) از همین روست که شیخ طوسی تصریح به زیدی بودن او دارد. (رجال، ص ۱۸۴) از حسن بن علی بن فضال هم نقل شده که او را از فقیهان عامه به شمار آورده است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۶۹) بنابراین باید وی را از زیدیه بتریه به شمار آورد. وی استاد زراره و برادرش حرمان، پیش از اعتقادشان به امامت امام باقر بود. (همان) کثی روایات متعددی درباره نکوهش و حتی انتساب وی به دروغگویی از سوی امام صادق نقل کرده است. (همان، ص ۴۶۸ و ۴۶۹) مرگ وی را به سال ۱۱۴ یا ۱۱۵ هجری گفته‌اند. (رجال طوسی، ص ۱۱۲) اما در منابع اهل تسنن، وی از فقه‌های سرشناس و بزرگ به شمار آمده و زهد و عبادت او نیز ستوده شده و از کسانی است که تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۱۱۴ به بعد)

ابومحمد سعید بن جبیر بن هشام اسدی والبی؛ فضل بن شاذان تصریح دارد که در ابتدای روزگار امامت امام سجاد، تنها پنج تن در کنار حضرت بودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام‌طویل، و ابوالخالد کابلی. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲) طبق روایتی از امام صادق، او از شیعیان امام سجاد بود که آن حضرت وی را می‌ستود و به خاطر تشیعش بود که به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید. (همان، ص ۳۳۵) وی از رجال تفسیر قمی نیز هست. در منابع اهل تسنن نیز تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۳۵۸ به بعد) از عبادات و مقامات معنوی او در منابع اهل تسنن گزارش‌های

- ۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبى فى النص على القائم...»، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛
 ۲/ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۵ [سعيد بن جبیر عن ابن عباس: قال النبى: ان خلفائى وأوصيائى وحجج الله على الخلق بعدى لاثنا عشر أولهم وآخرهم ولدى. الخبر]

.....

عمار بن یاسر

[۳۰] أخبرنا محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص الحثعمي الكوفي قال حدثنا عباد بن يعقوب قال حدثنا علي بن هاشم عن محمد بن عبد الله عن أبي عبيدة بن محمد بن عمار عن أبيه عن جده عمان: كنت مع رسول الله في بعض غزواته وقتل علي أصحاب الألوية وفزق جمعهم وقتل عمرو بن عبد الله الجمحمي و قتل شيبه بن نافع أتيت رسول الله فقلت له: يا رسول الله (صلى الله عليك) إن عليا قد جاهد في الله حق جهاده. فقال: لأنه مني وأنا منه وارث علمي وقاضي ديني ومنجز وعدي و الخليفة بعدي ولولاه لم يعرف المؤمن المحض حربه حربى وحربي حرب الله وسلمه سلمى وسلمى سلم الله ألا إنه أبو سبطي والأئمة من صلبه يخرج الله تعالى الأئمة الراشدين و منهم مهدي هذه الأمة. فقلت: بأبي أنت وأمي يا رسول الله ما هذا المهدي؟ قال: يا عمار إن الله تبارك وتعالى عهد إلي أنه يخرج من صلب الحسين تسعة والتاسع من ولده يغيب عنهم وذلك قوله عز وجل «قل أرايتم إن أصبح ماؤكم غورا فمن يأتكم بماء معين» يكون له غيبة طويلة يرجع عنها قوم ويثبت عليها آخرون فإذا كان في آخر الزمان يخرج فيملا الدنيا قسطا و عدلا ويقاتل على التأويل كما قاتلت على التنزيل وهو سمّي وأشبهه الناس بي ...^۱

عجیبی نقل شده است که در منبع یاد شده می توان نمونه هایی از آنها را مشاهده نمود. منابع اهل تسنن نیز به کشته شدن وی به دست حجاج بن یوسف تصریح دارند و اینگونه نوشته اند که پس از آنکه سر سعید از تنش جدا شد، سه بار تهلیل گفت. (همان، ص ۳۶۱) البته آنها اشاره دارند که پیگیری وی به وسیله حجاج به خاطر مشارکتش در قیام عبدالرحمان بن اشعث، معروف به ضربة الجمل، بود. (تهذيب التهذيب، ج ۴، ص ۱۲) به گفته ذهبی، دوران اختفاء وی بسیار طولانی شد، چرا که قیام آنها به سال ۸۲ه بود و دستگیری سعید در سال ۹۵ه واقع شد. (سير اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۷) در هر حال شهادت وی را به سال ۹۵ه و میزان ستنش را از ۴۹ تا ۵۷ سال گفته اند.

در مجموع، سند مبتلی به اجمال عبدالله بن حکم و اتهام های پدرش است و ضعیف به شمار می آید.
 ۱. ابوجعفر محمد بن حسین بن حفص بن عمر خثعمی اشنانی [هذه النسبة إلى بيع الأشنان و شرائه (الانساب، ج ۱، ص ۱۷۰)] اسدی؛ شیخ طوسی از وی نام برده و اشاره کرده که تلعبیری از او روایت شنیده و اجازه دارد و مرگ او را به سال ۳۱۷ه گفته است. (رجال، ص ۴۴۲) نام وی در چند سند انگشت شمار به چشم می خورد که در برخی

از آنها تصریح شده این روایات را در کوفه برای دیگران نقل نموده است. (کمال الدین، ص ۲۳۸؛ امالی طوسی، ص ۵۰۶ و ص ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۷۹؛ و...) در یک سند ابن طاووس از وی با وصف «العدل» یاد شده است؛ فیما نذکره عن هذا أحمد بن محمد الطبري من كتابه برجالهم في حديث الخمس رايات وذكر فيها تسمية مولانا علي أمير المؤمنين وسيد المسلمين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين. فقال: حدثنا محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي العدل وعلي بن أحمد بن حاتم التميمي وعلي بن العباس البجلي وعلي بن الحسين العجلي وجعفر بن محمد بن مالك الفزاري والحسن بن السكن الأسدي الكوفيون قالوا حدثنا عباد بن يعقوب... (اليقين، ص ۳۲۹) در منابع اهل تسنن: حاکم نیشابوری برخی از سندهای مشتمل بر نام وی را صحیح معرفی کرده است. (المستدرک، ج ۱، ص ۴۶۰ و ۴۶۱ و ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴) دارقطنی تصریح به صدق و وثاقت او دارد. (سؤالات حاکم، ص ۱۵۲؛ سؤالات حمزة، ص ۸۰) خطیب بغدادی نیز او را «ثقة حجة» گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۳۱) ذهبی هم از او با عبارت «الإمام الحجة المحدث» یاد می‌کند. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۵۲۹) وی سفری هم به بغداد داشت و در آنجا نیز به نقل روایت پرداخت. اهل تسنن وفات وی را به سال ۳۱۵ هـ نوشته‌اند.

ابوسعید عباد بن یعقوب عصفری رواجی اسدی کوفی؛ نجاشی تنها به ذکر نام او در کتاب خود بسنده کرده (نجاشی، ص ۲۹۳) ولی شیخ طوسی او را از نویسندگان اهل تسنن به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۹۲) عده‌ای از بزرگان رجال با این تعبیر شیخ طوسی موافق نیستند. (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ و...) وی از راویان کامل الزیارات و تفسیر قمی است. در منابع اهل تسنن: ابوحاتم و ابوبکر بن خزیمه تصریح به وثاقت او دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۷) دارقطنی هم او را «شیعی صدوق» دانسته. (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۹۶) وی متهم به دشنام گویی به عثمان شده و عقیده داشت که خداوند متعال طلحه و زبیر را به خاطر جنگشان با امیرالمؤمنین به بهشت نخواهد برد. او شمشیری نیز در خانه فراهم آورده بود تا در کنار امام زمان به رزم بپردازد. (تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۷ به بعد) ذهبی هم هر چند او را از شیعیان غالی و سران بدعت بر شمرده ولی او را راستگویی داد. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹) ابن حجر هم او را «صدوق رافضی» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۹) وفات وی را به سال ۲۵۰ هـ گفته‌اند.

ابوالحسن علی بن هاشم بن برید زبیدی خزاز عائذی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۴۴) اما در منابع اهل تسنن: تمامی صاحبان صحاح، غیر از بخاری از او روایت دارند. یحیی بن معین و علی بن مدینی تصریح به وثاقت او دارند و ابوحاتم او را شیعه و جوزجانی و ابن حبان جزء غالیان در تشیع، به شمار آورده‌اند. (تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۶۵ به بعد) ابوزرعه (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۰۸) و عده دیگری هم او را «صدوق» دانسته‌اند. ابن عدی هم می‌نویسد «هو من الشيعة المعروفين بالكوفة و يروى في فضائل علي اشياء لا يرويهها غيره باسانيد مختلفة وقد حدث عنه جماعة من الأئمة و هو ان شاء الله صدوق في روايته». (الکامل، ج ۵، ص ۱۸۳) ذهبی او را «شیعی عالم» (الکاشف، ج ۲، ص ۴۸) و ابن حجر «صدوق یتشیع» (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۰۴) دانسته‌اند. بخاری هم او و پدرش را «غالیان فی سوء مذهبهما!» می‌دانت. (الکامل، ج ۵، ص ۱۸۳) ذهبی در جای دیگری درباره او می‌نویسد «کان شیعیاً بغیضاً» (تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱۰) وفات وی را به سال ۱۸۰ یا ۱۸۱ هـ گفته‌اند. (همچنین رک: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۱۶)

محمد بن عبیدالله بن ابی‌رافع؛ در یک سند ابن طاووس «محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن ابی‌رافع ذکر شده است (اليقين، ص ۵۰۱) که ظاهراً با تصحیف روبروست و در هیچ منبع دیگری نام وی اینگونه نیامده است. در برخی منابع تصریح شده عبدالله بن عبیدالله بن ابی‌رافع، برادر محمد است. (تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۶) نجاشی نام وی را در کتاب خود ذکر نموده است. (نجاشی، ص ۳۵۳) محقق خوئی وی را با محمد بن عبیدالله بن علی بن ابی‌رافع متحد می‌داند ولی مرحوم شوشتری با این اتحاد مخالف است. (قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۰۷) اما در

کفایة الاثر، ص ۱۲۰-۱۲۲

.....

گروهی از اصحاب

[۳۱] أبان عن سليم، وزعم أبوهارون العبدي أنه سمعه من عمر بن أبي سلمة: إن معاوية دعا أبا الدرداء ونحن مع أمير المؤمنين بصفين ودعا أبا هريرة فقال لهما: انطلقا إلى عليّ فقرأه مني السلام وقولاه: ... ثم صعد [أمير المؤمنين] المنبر في عسكره وجمع الناس ومن بحضرته من النواحي والمهاجرين والأنصار ثم حمد الله وأثنى عليه ثم قال: يا معاشر الناس إن مناقبي أكثر من أن تحصى أو تعدّ ... فقام الاثنا عشر من الجماعة البدرين فقالوا: نشهد أن رسول الله حين خطب في اليوم الذي قبض فيه قام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: يا رسول الله أكل أهل بيتك؟ فقال: لا؛ ولكن أوصيائي أخي منهم ووزيري ووارثي وخليفتي في أمتي وولي كل مؤمن بعدي وأحد عشر من ولده هذا أولهم وخيرهم ثم ابناي هذان - وأشار بيده إلى الحسن والحسين - ثم وصي ابني يسمى باسم أخي علي وهو ابن الحسين ثم وصي علي وهو ولده واسمه محمد ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم محمد بن الحسن مهدي الأمة اسمه كاسمي وطينته كطينتي يأمر بأمري وينهى بنهيي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يتلو بعضهم بعضا واحدا بعد واحد حتى يردوا علي

منابع اهل تسنن: بخاری اورا «منكر الحديث» گفته (التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۱۷۱) وابن معین اورا «ليس بشيء» دانسته (همان) و ابوحاتم اورا «ضعيف الحديث منكر الحديث جدا ذاهب» معرفی کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۲) ابن حبان هم را به خاطر غلبه مناکیرش مستحق ترک گفته است. (المجروحین، ج ۲، ص ۲۴۹) ابن عدی تصریح دارد «هوفی عداد شیعة الكوفة و یروی فی الفضائل اشياء لا یتابع علیها» (الکامل، ج ۶، ص ۱۱۴) ابوعبیده بن محمد بن عمار بن یاسر؛ طبق یک سند وی روایتی را میان قبر و روضه رسول الله برای راوی نقل کرده است. (امالی طوسی، ص ۴۶۳) اما در اهل تسنن: برخی وی را با سلمة بن محمد بن عمار بن یاسر یکی دانسته و برخی او را برادر سلمه گفته اند. در حال، یحیی بن معین او را ثقة گفته و ابوحاتم، یکجا او را «منكر الحديث» و جای دیگر «صحیح الحديث» گفته است! (تهذیب الکمال، ج ۳۴، ص ۶۱ به بعد) ذهبی هم در پاسخ تضعیف ابوحاتم می نویسد «قلت صدوق ان شاء الله» (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۵۴۹)

محمد بن عمار بن یاسر؛ شیخ طوسی وی را جزء صحابه به شمار آورده (رجال، ص ۵۰) ولی شوشتری این حرف را نادرست دانسته (قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۶۷) و می افزاید: از گزارش تاریخ طبری برمی آید که او از پیروان عبدالله بن زبیر بود که به همین خاطره دست فرماندار مدینه شلاق خورد. ذهبی هم تصریح دارد او به دست مختار ثقفی کشته شد. (الکاشف، ج ۲، ص ۲۰۴)

در مجموع، سند مبتلی به اهمال چند تن از راویانش است.

الحوض شهداء الله في أرضه وحججه على خلقه من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم عصى الله. فقام باقي السبعين البدرين ومثلهم من الآخرين فقالوا: ذكرتنا ما كنا نسينا! نشهد أنا قد سمعنا ذلك من رسول الله ...^۱

کتاب سلیم، به ترتیب: ص ۲۸۸ و ۲۹۵ و ۳۰۰

.....

مرسل

[۳۲] فالجواب الدليل على ذلك أن النبي نص عليهم نصا متواترا بالخلافة مثل قوله: ابني هذا الحسين إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۲

۱ / النكت الاعتقادية مفید، ص ۴۳؛

۲ / الرسائل العشر شیخ طوسی، ص ۹۸ و ص ۱۰۷ [ولقول النبي للحسين: ابني هذا...];

۳ / جواهر الفقه ابن براج، ج ۲۴۹ [بدلیل ان کل امام منهم نص علی من بعده نصا متواترا بالخلافة وقوله: الحسين امام ابن امام...];

مشابه همین مضمون در:

۱ / الکافی ابوالصلاح حلبی، ص ۹۹ [أحدهما نص على العدد المخصوص كقوله للحسين: أنت إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة حجج تسع تاسعهم قائمهم أعلمهم أحلمهم أفضلهم]; وتقريب المعارف، ص ۱۸۲؛

۲ / کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۶۲، ح ۹ [حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن أبان بن تغلب عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي: دخلت على النبي فإذا الحسين بن علي على فخذه وهو يقبل عينيه ويلثم فاه ويقول: أنت سيد ابن سيد أنت إمام ابن إمام (أخو إمام) أبو أئمة أنت حجة الله ابن حجته وأبو حجج

۱. همانگونه که پیش از این یادآور شدیم به خاطر عدم اثبات استناد کتاب به سلیم، روایات آن، مهمل به شمار می آید.

۲. گذشته از آنکه عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی و... صراحت در این نکته دارد که این روایت، لااقل از روایات مشهور و معروف میان راویان و کتب بوده و همین اندازه برای اثبات اعتبار آن کافی است؛ سند شیخ صدوق، صحیح اعلائی است.

تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم.]; همچنين: خصال، ص ۴۷۵، ح ۳۸ و عيون- اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۷

۳ / مقتضب الاثر، ص ۸ [حدثنا أبو محمد عبدالله بن إسحاق بن عبدالعزيز الخراساني المعدل قال حدثنا أحمد بن عبيد بن ناصح قال حدثنا إبراهيم بن الحسن بن يزيد الهمداني قال حدثنا محمد بن آدم عن أبيه آدم عن شهر بن حوشب عن سلمان الفارسي: كنا مع رسول الله والحسين بن علي على فخذة إذ نفرس في وجهه وقال: يا أبا عبدالله أنت سيد من سادة وأنت امام بن امام أخو امام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم لمأمهم أعلمهم أحكمهم أفضلهم.];

۴ / مائة منقبة، ص ۱۲۴، المنقبة الثامنة والخمسون [حدثنا أبو محمد الحسن بن علي بن عبدالله العلوي الطبري قال حدثني أحمد [بن محمد] بن عبدالله قال حدثني جدي أحمد بن محمد عن أبيه قال حدثني حماد بن عيسى قال حدثني عمر بن أذينة قال حدثني أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان المحمدي: دخلت على النبي وإذا الحسين على فخذة ويقبل [بين] عينيهِ ويلثم فاه وهو يقول: أنت سيد ابن السيد أبو السادة أنت الإمام ابن الإمام أبو الأئمة أنت الحجة ابن الحجة أبو الحجج التسعة تاسعهم قائمهم.];

۵ / الاختصاص، ص ۲۰۷ [أبو جعفر محمد بن أحمد العلوي قال حدثني أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن جده إبراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن أبيه عن الصادق: قال سلمان الفارسي .. (مثل نقل صدوق)]

[۳۳] وعن رسول الله أنه قال: المهدي من نسل فاطمة سيدة نساء هذه الأمة طالت الأيام أو قصرت يخرج فيملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً. قيل: ومتى يخرج؟ يا رسول الله! قال: إذا كان زلزل في أطراف الأرض وارتشت القضاة وفجرت الأمة يخرج من المغرب في ساقه شامة وبين كتفيه شامة فرداً غريباً. قيل: وكيف يكون فرداً غريباً؟ يا رسول الله! قال: لأنه ينفرد من أهله ويتغرب عن وطنه.^۱

شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۶۳

۱. سند، مبتلى به ارسال است.

اهل تسنن

امیرالمؤمنین

[۳۴] حدثنا علي بن الحسين بن محمد قال حدثنا هارون بن موسى قال حدثنا أبوذر أحمد بن محمد بن سليمان الباغندي قال حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا إبراهيم بن المختار عن نصر بن حميد عن أبي إسحاق عن الأصبع بن نباتة عن علي؛ قال هارون: وحدثنا أحمد بن محمد بن موسى العباس بن مجاهد في سنة ثمان عشر وثلاثمائة قال حدثني أبو عبد الله محمد بن زيد قال حدثنا إسماعيل بن يونس الخزاعي البصري في داره قال حدثني هيثم بن بشر الواسطي قراءة عليه من أصل كتابه عن أبي المقدم شريح بن هاني بن شريح الصائغ المكي عن علي؛ وأخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الله الجوهری قال حدثنا محمد بن عمر القاضي الجعابي قال حدثني محمد بن عبد الله أبو جعفر قال حدثني محمد بن حبيب الجندني ساپوري عن يزيد بن أبي زياد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: قال علي: كنت عند النبي في بيت أم سلمة إذ دخل علينا جماعة من أصحابه منهم سلمان وأبوذر المقداد وعبد الرحمن بن عوف فقال سلمان: يا رسول الله إن لكل نبي وصيا وسبطين فمن وصيك وسبطيك؟ فأطرق ساعة ثم قال: يا سلمان إن الله بعث أربعة ألف نبي وكان لهم أربعة ألف وصي وثمانية ألف سبط فوالذي نفسي بيده لأنا خير الأنبياء ووصيي خير الأوصياء وسبطاي خير الأسباط. ثم قال: يا سلمان أتعرف من كان وصي آدم؟ فقال: الله ورسوله أعلم. فقال: إني أعرفك يا أبا عبد الله وأنت من أهل البيت؛ إن آدم أوصى إلى ابنه شيث... وأنا أدفعها إليك يا علي.. ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله ويكون له غيبتان أحدهما أطول من الأخرى. ثم التفت إلينا رسول الله فقال رافعا صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدي. فقلت: يا رسول الله فما تكون هذه الغيبة؟ قال: أصبت حتى يأذن الله له بالخروج فيخرج من اليمن من قرية يقال لها اكرعة على رأسه عمامة متدرع بدرعي متقلد بسيفي ذي الفقار ومنادي ينادي «هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه» يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وذلك عندما يصير الدنيا هرجا ومرجا ويغار بعضهم على بعض فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف فحينئذ يأذن الله له بالخروج.^۱

۱. ابوذر احمد بن محمد بن محمد بن سليمان باغندي [هذه النسبة الى باغند وظنى انها قرية من قرى واسط منها ابوبكر محمد بن محمد بن سليمان .. وابنه ابوذر احمد بن محمد بن محمد .. (الانساب، ج ۱، ص ۲۶۲)؛

کفایة الاثر، ص ۱۴۶-۱۵۱

مشابه همین مضمون در:

۱ / الامامة والتبصرة، باب ۱ «الوصية من لدن آدم»، ح ۱ [سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب والهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب السراد عن مقاتل بن سليمان عن أبي عبدالله: قال النبي ...].

۲ / من لا يحضره الفقيه، ج ۴، باب «الوصية من لدن آدم»، ص ۱۷۴، ح ۵۴۰۲ [روى الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن ابى عبدالله: قال رسول الله ...].

۳ / کمال الدین، باب ۲۲ «اتصال الوصية من لدن آدم ...»، ص ۲۱۱، ح ۱ [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري جميعا قالوا حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب والهيثم بن أبي مسروق النهدي وإبراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب السراد عن مقاتل بن سليمان بن دوال دوز عن أبي عبدالله: قال رسول الله ...].

۴ / امالی صدوق، م ۶۳، ص ۴۶۸، ح ۳ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن أبي عبدالله الصادق: قال رسول الله ...].

دارقطنی درباره وی معتقد بود «ما علمت الا خيرا و كان اصحابنا يؤثرونه على ابيه» (سؤالات حمزه، ص ۱۴۰ و ۱۴۱) ابوعبدالله محمد بن حمید بن حیان تمیمی رازی؛ افرادی همچون احمد حنبل و یحیی بن معین و جعفر طرابلسی او را تعریف و توثیق کرده اند و در برابر، نسائی و جوزجانی و بخاری او را نکوهش و تضعیف کرده و حتی برخی مثل صالح بن محمد او را متهم به دروغگویی کرده اند. (تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۹۷ به بعد) مرگ وی را به سال ۲۴۸ ق گفته اند.

ابواسماعیل ابراهیم بن مختار تمیمی خوارى رازى؛ معروف به حبویه، بخارى درباره او «فيه نظر» گفته و ابن عدی عقیده دارد «هو ممن يكتنب حديثه» (الکامل، ج ۱، ص ۲۵۲) ابوحاتم او را «صالح الحديث» و ابوداود «لابأس به» گفته اند. (تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۹۴ به بعد) ابن شاهین و ابن حبان هم از او در شمار ثقات نام برده اند. (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۴۱) ابن حجر هم او را «صدوق ضعيف الحفظ» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۶۵)

در سند سوم هم به جای هیشم بن بشر، هیشم بن بشیر درست است که همان ابومعاویه هیشم بن بشیر بن قاسم بن دینار سلمی واسطی از راویان ثقه اهل تسنن است.

در مجموع، هر سه سند خزاز با مشکل روبرو هستند. سند نخست، لاقل مبتلی به ضعف محمد بن حمید و سند دوم، لاقل مبتلی به اهمال اسماعیل بن یونس خزاعی و سند سوم، لاقل مبتلی به اهمال محمد بن حبیب هستند.

۴/ ۱. امالی شیخ طوسی، م ۱۵، ص ۴۴۲، ح ۴۸ [به سند و متن امالی صدوق]
 ۴/ ۲. بشارة المصطفی، ص ۱۳۶، ح ۸۷ [به سند و متن امالی صدوق]
 ۵ / الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۴۱ [أسند ابن جبر في كتاب «نخب المناقب» إلى أمير المؤمنين وإلى الصادق والرضا من أولاده الغر الميامين ما قاله الرسول الأمين ...]

.....
 [۳۵] أبوأحمد قال حدثنا غير واحد عن أبي نعيم [وحدثنا] علي بن عبد العزيز وغيره قال حدثنا أبونعيم قال حدثنا فطر عن حبيب بن أبي ثابت عن أبي الطفيل عن علي [قال أبو الطفيل: أراه] عن النبي: لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله رجلا من أهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا.

۱ / مناقب الامام امير المؤمنين، تأليف محمد بن سليمان كوفي، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۶۵۰؛
 ۲ / المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۷۸ و ۶۷۹، ح ۱۹۴ [الفضل بن دكين قال حدثنا فطر عن القاسم بن أبي بزة عن أبي الطفيل عن علي عن النبي: لولم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلا من أهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا.]؛
 ۲/ ۱. سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۳ [حدثنا عثمان بن ابی شیبہ ثنا الفضل بن دكين ..]

۳ / مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حجاج وأبونعيم قالنا ثنا قطر عن القاسم بن أبي بزة عن أبي الطفيل قال حجاج سمعت عليا ... قال أبونعيم: وسمعتة مرة يذكره عن حبيب عن أبي الطفيل عن علي عن النبي]؛

*. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ۲۳۷ [قال الذهبي «سنده صالح» وأورده السيوطي في الجامع الصغير ورمز له بالحسن وقال العظيم آبادي «الحديث سنده حسن قوي» وقال أحمد شاكر «إسناده صحيحان» وقال الألباني «صحيح». النتيجة: إسناده صحيح.]

همچنین از:

*. امام حسين

كمال الدين، باب ۳۰ «ما اخبر به الحسين بن علي بن ابی طالب ...»، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، ح ۴
 [حدثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي قال

حدثنا أحمد بن يحيى الأحول قال حدثنا خلاد المقرئ عن قيس بن أبي حصين عن يحيى بن وثاب عن عبد الله بن عمر: سمعت الحسين بن علي يقول: لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً كذلك سمعت رسول الله يقول. [

*. عبد الله بن مسعود

١ / الغيبة شيخ طوسي، ص ١٨٠-١٨٢، ح ١٤٠ [عنه عن علي عن بكار عن علي بن قادم عن فطر عن عاصم عن زر بن حبیش عن عبد الله بن مسعود: قال رسول الله: لولم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً مني يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً. [

٢ / ارشاد مفید، ج ٢، ص ٣٤٠ و ٣٤١ [وقال: لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلاً من ولدي يواطئ اسمه اسمي يملؤها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً. [

٣ / سنن أبوداود، ج ٢، ص ٣٠٩ و ٣١٠، ح ٤٢٨٢ [حدثنا مسدد أن عمر بن عبید حدثهم؛ و ثنا محمد بن العلاء ثنا أبو بكر يعنى ابن عياش؛ و ثنا مسدد ثنا يحيى عن سفيان؛ و ثنا أحمد بن إبراهيم ثنا عبید الله بن موسى أخبرنا زائدة؛ و ثنا أحمد بن إبراهيم حدثني عبید الله بن موسى عن فطر - المعنى واحد - كلهم عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي: لولم يبق من الدنيا إلا يوم - قال زائدة في حديثه «لطول الله ذلك اليوم» ثم اتفقوا - حتى يبعث فيه رجلاً مني - أو - من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي - زاد في حديث فطر «يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً» وقال في حديث سفيان «لا تذهب» أو «لا تنقضي الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي». قال أبوداود: لفظ عمر وأبي بكر بمعنى سفيان. [

٤ / المعجم الكبير، ج ١٠، ص ١٣٥، ح ١٠٢٢٤ [حدثنا الحسين إسحاق التستري ثنا حميد بن محمد الرازي ثنا هارون بن المغيرة عن عمرو بن أبي قيس عن عاصم عن زر عن عبد الله: قال رسول الله: لولم يبق من الدنيا إلا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. [

۵ / المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵ [حدثنا أحمد قال حدثنا عبد الاعلى بن حماد النرسي قال حدثنا عبيد الله بن موسى قال حدثنا زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله: قال رسول الله: لولم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من أهلي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.]؛

۶ / ذكر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۹۵ [حدثنا أبو محمد بن حيان ثنا أبو بكر بن الجارود ثنا محمد بن عيسى الزجاج ثنا أبو نعيم ثنا فطر عن أبي إسحاق وعاصم عن زر عن عبد الله: قال رسول الله لولم يبق من الدنيا إلا يوما واحدا بعث الله عز وجل رجلا من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.]

۷ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۷، باب ۸۰، ح ۴۱۸، از فتن سلیلی [حدثنا محمد بن جریر قال حدثنا ابن حمید قال حدثنا هارون عن عمرو بن أبي قيس عن عاصم عن زر عن عبد الله .. (مثل نقل معجم كبير باضافاتی)]؛

*. المهدى المنتظر فى ضوء الاحاديث ...، ص ۲۷۸ [قال الألباني في تخريج المشكاة «إسناده حسن» وقال في صحيح الجامع الصغير «صحيح». النتيجة: إسناده حسن.]
*. عثمان بن عبد الله

التشریف بالمنن، ص ۲۷۶، باب ۶۵، ح ۴۰۱، از فتن سلیلی [حدثنا القاسم بن خلف قال أخبرنا واصل بن عبد الأعلى قال حدثنا محمد بن فضيل عن عثمان بن عبد الله: قال رسول الله: لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل يواطئ اسمه اسمي وخلقته خلقي واسم أبيه اسم أبي يملأها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا.]
*. ابوهريره

الغيبة شيخ طوسى، ص ۱۸۰، ح ۱۳۹ [عنه عن علي بن العباس المقانعي عن بكار بن أحمد عن مصبح عن قيس عن أبي حصين عن أبي صالح عن أبي هريرة: قال رسول الله: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا.]؛ همچنين ص ۴۲۵، ح ۴۱۰ [كما روى عن النبى ..]؛
*. مرسل

۱ / الرسائل العشر شيخ طوسى، ص ۹۹ [محمد بن الحسن صاحب الزمان لابد من ظهوره بدليل قوله: لولم يبق من الدنيا إلا ساعة واحدة لطول الله تعالى تلك الساعة حتى يخرج

رجل من ذریتی اسمه کاسمی وکنیتہ ککنیتی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً فیجب علی کل مخلوق من الخلق متابعتہ. [۱]

۲ / جواهر الفقه ابن براج، ص ۲۵۰

.....

[۳۶] حدثني علي بن الحسين بن مندة قال حدثنا محمد بن الحسن الكوفي المعروف بأبي الحكم قال حدثنا إسماعيل بن موسى بن إبراهيم قال حدثني سليمان بن حبيب قال حدثني شريك عن حكيم بن جبیر عن إبراهيم النخعي عن علقمة بن قيس: خطبنا أمير المؤمنين على منبر الكوفة خطبته اللؤلؤة فقال فيما قال في آخرها ... فقام إليه رجل يقال له عامر بن كثير فقال: يا أمير المؤمنين لقد أخبرتنا عن أئمة الكفر وخلفاء الباطل فأخبرنا عن أئمة الحق والسنة الصديق بعدك. قال: نعم؛ إنه بعهد عهده إلي رسول الله أن هذا الأمر يملكها اثنا عشر اماماً تسعة من صلب الحسين ولقد قال النبي: لما عرج بي إلى السماء نظرت إلى ساق العرش فإذا فيه مكتوب «لإله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي ونصرته بعلي» ورأيت اثني عشر نوراً فقلت «يا رب أنوار من هذه؟» فنوديت «يا محمد هذه أنوار الأئمة من ذريتك» قلت: يا رسول الله أفلا تسميهم لي؟ قال: نعم أنت الإمام والخليفة بعدي تقضي ديني وتنجز عداوتي وبعدك ابنك الحسن والحسين بعد الحسين ابنه علي زين العابدين وبعده ابنه محمد يدعى بالباقر وبعد محمد ابنه جعفر يدعى بالصادق وبعد جعفر ابنه موسى يدعى بالكاظم وبعد موسى ابنه علي يدعى بالرضا وبعد علي ابنه محمد يدعى بالزكي وبعد محمد ابنه علي يدعى بالنقي وبعد علي ابنه الحسن يدعى بالأمين والقائم من ولد الحسن سمّي وأشبه الناس بي یملاًها قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً ... ۱

۱. ابوالاحمد اسماعیل بن موسی بن ابراهیم بن مبارک الحاسب البجلي؛ خطیب بغدادی اورا ثقہ به شمار آورده و وفاتش را به سال ۳۰۹ هجری گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۹۳ و ۲۹۴)
درباره سلیمان بن حبيب و علی بن حسن بن منده نکته ای یافت نشد.

حکیم بن جبیر بن مطعم بن عبد بن عبد مناف قرشی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام سجاد بسنده نموده است. (رجال، ص ۱۱۲) در یک سند هم وی از امام سجاد با عبارت «سمعت سیدنا علی بن الحسن» روایت دارد. (کافی، ج ۶، ص ۳۸۹) در سندی هم از وی با عنوان «حکیم بن جبیر اسدی» یاد شده است. (کامل الزیارات، ص ۱۱۰) در منابع اهل تسنن ذیل عنوان حکیم بن جبیر اسدی کوفی، اشاره شده که توسط یحیی بن معین و احمد حنبل و شعبه و ابوحاتم و دارقطنی تضعیف شده و ابوحاتم به غلو وی در تشیع تصریح دارد. تنها ابوزرعه او را صدوق دانسته است. (تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۱۶۷ به بعد) همچنین حاکم نیشابوری اسناد شامل

کفایة الاثر، ص ۲۱۳-۲۱۹

.....

امام حسن

[۳۷] حدثني علي بن الحسين بن محمد قال حدثنا عتبة بن عبد الله الحمصي بمكة قراءة عليه سنة ثمانين وثلاثمائة [قال حدثنا موسى القطقطني قال حدثنا أحمد بن يوسف] قال حدثنا حسين بن زيد بن علي قال حدثنا عبد الله بن حسين بن حسن عن أبيه عن الحسن: خطب رسول الله يوماً فقال بعد ما حمد الله وأثنى عليه: معاشر الناس كأنني ادعى فأجيب وإنني تارك فيكم الثقيلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما أن تمسكتهم بهما لن تضلوا فتعلموا منهم ولا تعلموهم فإنهم أعلم منكم لا يخلو الأرض منهم ولو خلت إذا لساخت بأهلها. ثم قال: اللهم إني أعلم أن العلم لا يبيد ولا ينقطع وإنك لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك ظاهر ليس بالمطاع أو خائف مغمور لكيلا تبطل حجتك ولا تضل أوليائك بعد إذ هديتهم أولئك الأقولون عددا الأعظمون قدرا عند الله. فلما نزل عن منبره قلت: يا رسول الله أما أنت الحجة على الخلق كلهم؟ قال: يا حسن إن الله يقول «إنما أنت منذر ولكل قوم هاد» فأنا المنذر وعلي الهادي. قلت: يا رسول الله فقولك إن الأرض لا تخلو من حجة؟ قال: نعم؛ عليّ هو الإمام والحجة بعدي وأنت الحجة والإمام بعده والحسين الإمام والحجة بعدك و لقد نبأني اللطيف الخبير أنه يخرج من صلب الحسين غلام يقال له علي سمي جده علي .. ويخرج الله تعالى من صلب الحسن الحجة القائم إمام شيعته ومنقذ أوليائه ويغيب حتى

نام وی را تصحیح کرده است. (المستدرک، ج ۲، ص ۲۵۹ و ص ۲۶۰ و ص ۵۴۱) ابراهیم نخعی؛ در میان خاندان علقمة بن قیس دو ابراهیم نخعی وجود دارد. یکی ابراهیم بن سدید نخعی که برادر زاده علقمه بود و دیگری ابراهیم بن یزید بن قیس بن اسود که خواهرزاده علقمه بود و نظریه معروفیت ویژه ابراهیم بن یزید و همچنین راوی و مروی، ابراهیم نخعی در این سند، حمل بر «ابوعمران ابراهیم بن یزید بن قیس بن اسود نخعی کوفی» می شود که از بزرگان فقه و حدیث اهل تسنن است و تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند و توسط بزرگان اهل تسنن همچون عجلوی و شعبی تعریف و توثیق شده است. (رک: تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۳۳ به بعد؛ و ... مرگ وی را به سال ۹۶ ق و در ۴۹ یا ۵۸ سالگی! گفته اند. ابوشبل علقمة بن قیس بن عبد الله بن مالک نخعی کوفی؛ از شاگردان ممتاز و برجسته عبد الله بن مسعود بود که توسط بزرگان اهل تسنن همچون احمد حنبل و یحیی بن معین و علی بن مدینی و شعبی و برخی دیگر، تعریف و تمجید و توثیق شده است. همچنین تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (رک: الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴۰۴ و ۴۰۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۳۰۰ به بعد؛ و ... مرگ وی را از سال ۶۱ تا سال ۷۳ ق گفته اند! در مجموع، سند از منظر شیعه، لاقبل مهمل و از منظر اهل تسنن لاقبل مبتلی به ضعف حکیم است.

لا يرى فيرجع عن امره ويثبت آخرون ويقولون «متى هذا الوعد إن كنتم صادقين» ولولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك حتى يخرج قائمنا فيملاًها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً فلا تخلو الأرض أعطاكم الله علمي وفهمي ولقد دعوت الله تبارك وتعالى أن يجعل العلم والفقه في عقبي وعقب عقبي ومزعي وزرع زرعي.^۱

کفایة الاثر، ص ۱۶۲-۱۶۵

و مشابه این مضمون درس ۱۳۶ به بعد از حدیفة بن یمان

.....

[۳۸] حدثنا علي بن الحسن بن محمد قال حدثنا أبو محمد الحسن [هارون] بن موسى قال حدثنا محمد بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن [عبد الله بن أحمد بن] عيسى بن المنصور الهاشمي قال حدثنا أبو موسى عيسى بن أحمد العطار قال حدثنا عمار بن محمد النوري قال حدثنا سفیان تراي الححاف داود بن أبي عوف [عن] الحسن بن علي: سمعت رسول الله يقول لعلي: أنت وارث علمي ومعدن حكمي والإمام بعدي فإذا استشهدت فابنك الحسن فإذا استشهد الحسن فابنك الحسين فإذا استشهد الحسين فعلي ابنه يتلوه تسعة من صلب الحسين أئمة أطهار. فقلت: يا رسول الله فما أساميهم؟ قال: علي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والمهدي من صلب الحسين يملأ الله تعالى به

۱. دقت: این سند را مرحوم مجلسی اینگونه نقل نموده است «علی بن الحسن بن محمد عن عتبة بن عبد الله الحمصي عن علي بن موسى الغطفاني عن احمد بن يوسف الحمصي عن محمد بن عكاشة عن حسين بن زيد بن علي» (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۸) بنابراین براساس نقل مرحوم مجلسی به بررسی سند می پردازیم: علی بن حسن (حسین) بن محمد بن منده؛ از وی هیچ نشانی در منابع یافت نشد. همچنین نسبت به عتبة بن عبد الله و علی بن موسى الغطفاني و احمد بن يوسف حمصی.

محمد بن عكاشة؛ شیخ طوسی پس از نقل روایتی که نام وی نیز در آن به چشم می خورد می نویسد «فالوجه فيه ايضا ما قدمناه من التيقية لأن رجاله رجال العامة والزيدية». (تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۵۹) ذهبی یکجا از شخصی با عنوان محمد بن اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن عكاشة بن محصن الاسدي العكاشي یاد کرده و او را «كذاب» و «جاعل حديث» معرفی کرده و اینچنین افزوده که برخی از او با عنوان محمد بن عكاشة یاد کرده اند. (ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۷۶ و ۴۷۷) سپس از شخصی با عنوان محمد بن عكاشة کرماني یاد می کند که راوی از عبد الرزاق است و او را نیز دروغگو و «كذاب» گفته است. (ميزان الاعتدال، همان، ص ۶۵) همچنین از شخص سومی با عنوان محمد بن عكاشة کوفی نام برده که دارقطنی او را تضعیف کرده است. (همان)

حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب؛ معروف به ذوالدمعة، وی را امام صادق به فرزندی گرفت و تربیت نمود و دختر ارقط را به ازدواج او درآورد. (نجاشی، ص ۵۲) نکته دیگری درباره وی یافت نشد. در مجموع، سند، مبتلی به تعدادی از راویان ناشناخته و بعضاً از دروغگویان اهل تسنن است.

الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما.^۱

۱. دقت: این سند با تصحیف فراوانی روبروست و درست آن چنین است: علی بن حسن (حسین) بن محمد قال حدثنا ابو محمد هارون بن موسی قال حدثنا ابو الحسن محمد بن احمد بن عبيد الله بن احمد بن عيسى بن المنصور قال حدثنا ابو موسی عيسى بن احمد بن عيسى بن المنصور قال حدثنا عمار بن محمد الثوری قال حدثنا سفیان عن ابی الحجاج داود بن ابی عوف عن الحسن بن علی.

ابو الحسن علی بن حسن (حسین) بن محمد بن مُنْده؛ از وی نشانی یافت نشد غیر از اینکه براساس برخی اسناد خزاز، روایاتی را از تلکبری در بغداد و به تاریخ ماه صفر سال ۳۸۱ شنیده است. وحید بهبهانی برای اثبات حسن حال وی به فراوانی روایات خزاز از او اشاره دارد. (تعلیق، ص ۲۵۱)

ابوموسی عیسی بن احمد بن عیسی بن منصور هاشمی سامرائی؛ روایاتی از امام عسکری و امام هادی از پدران بزرگوارشان در شأن و منزلت امیرالمؤمنین دارد. (رک: خصائص الاثمه، ص ۷۷؛ امالی طوسی، ص ۲۷۸؛ الغيبة شیخ طوسی، ص ۱۳۶؛ دلائل الامامة، ص ۴۷۵؛ مأة منقبة، ص ۷۰) این روایات بگونه‌ای است که با غیر شیعه بودن وی و نوه برادرش سازگار نیست. وی خود را در یک سند، دوست امام هادی معرفی کرده است «كنت خدنا للامام علی بن محمد» (امالی طوسی، ص ۲۷۸) در ادامه این سند اضافه شده که وی روایات فراوانی از امام هادی داشت. نوع روایات وی بگونه‌ای است که گویای تشیع اوست. نجاشی در کتاب او از وی نام برده و نسخه‌ای برای او از روایاتش از امام هادی ذکر کرده است. (نجاشی، ص ۲۹۷)

ابو الحسن محمد بن احمد بن عبيد الله بن احمد بن عيسى بن منصور هاشمی؛ هارون بن موسی تلکبری روایاتی را در سامرا از او شنیده است. روایات وی عموما از عموی پدرش، عیسی است. نام وی در سند نجاشی به نسخه عموی پدرش نیز مشاهده می‌شود. شیخ طوسی نیز تصریح دارد که او از عموی پدرش معجزات و نشانه‌هایی از امام هادی نقل نموده است. (رجال، ص ۴۴۲) شیخ طوسی در یکی از کتب خود، روایتی از او از عموی پدرش را در ضمن روایاتی گنجانده که تصریح دارد آنها را از مخالفان شیعه نقل می‌کند (الغیبه، ص ۱۲۷) ولی روایت وی، همانند سایر روایاتش بگونه‌ای است که با اهل تسنن بودن هیچیک از ایندو سازگاری ندارد به ویژه که سایر رجال سند، همگی از بزرگان شیعه هستند. همین نکته تعجب برخی از رجالیان را برانگیخته است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۴. همچنین رک: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۷۰ و ۷۱)

ابوالیقطان عمار بن محمد ثوری کوفی؛ خواهرزاده سفیان ثوری و ساکن بغداد بود. برادرش سیف هم از او بیان حدیث است. نام وی در صحیح مسلم به چشم می‌خورد. غیر از این، برخی از بزرگان اهل تسنن او را توثیق کرده‌اند. (تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۰۴ به بعد) البته برخی از اهل تسنن همچون ابن حبان، وی را تضعیف کرده و غیر قابل استدلال می‌دانند. (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۵۵) مرگ وی را به سال ۱۸۲ گفته‌اند.

ابوالجحاف (الحجاج) داود بن ابی عوف سدید بُرجمی کوفی؛ از وی روایاتی در دست است که تنها با عقائد شیعی سازگار است. (امالی مفید، ص ۷۳ و ۷۲؛ دلائل الامامة، ص ۶۷ و ۶۸؛ المسترشد، ص ۲۷۶؛ الیقین ابن طابوس، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) سفیان بن عیینه و عقیلی هم به تشیع وی و حتی غلو او تصریح دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) ابن عدی هم تصریح دارد «و هو فی جملة متشیعی اهل الکوفة و عامة ما یرویه فی فضائل اهل البيت» (الکامل، ج ۳، ص ۸۲) علامه حلی، توثیق وی را از ابن عقده نقل کرده ولی محقق خوئی به خاطر معلوم نبودن سند علامه به کتاب ابن عقده، به این توثیق اعتنایی ندارد. (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۹۵ و ۹۶) حاکم نیشابوری حکم به صحت برخی از سندها که شامل نام وی می‌باشد کرده است. (المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳ و ۱۲۴) توثیق وی از احمد و یحیی و ابوحاتم نیز نقل شده است. (الکاشف، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ میزان الاعتدال،

کفایة الاثر، ص ۱۶۶ و ۱۶۷

.....
امام حسین^۱
.....

تمیم داری

[۳۹] یاسناده عن الشعبي عن تمیم الداری: قلت: یا رسول الله انی مررت بمدينة من مدينة الأعاجم يقال لها أنطاكية فلم أرمدينة أكبر منها ما تمر بها سحابة إلا أفرغت عليها. قال رسول الله: إن في غار في جبلها رضاضا من ألواح موسى وكسر عصاه ورضاضا من تابوت السكينة فليس تمر بها سحابة شرقية ولا غربية ولا جوفية ولا قبلية إلا أحببت أن تلقي من بركتها ولا تمضي الأيام والليالي حتى يأتيها رجل من أهل بيتي اسمه على اسمي واسم أبيه على اسم أبي خلقه خلقي وخلقه خلقي يملأها عدلا كما ملئت جورا.^۲

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۸۲، باب ۷۱، ح ۴۰۸، از فتن سلیلی؛

۲ / المجروحین ابن حبان، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴ [عبدالله بن السری المدائنی؛ شیخ یروی عن ابی عمران الجونی العجائب التي لا يشك من هذا الشأن صناعته أنها موضوعة لايحل ذكره في الكتب الاعلى سبيل الإنباه عن امره لمن لا يعرفه. روى عن أبي عمران الجوني عن مجالد بن سعيد عن الشعبي عن تمیم الداری: قلت یا رسول الله رأيت للروم مدينة يقال لها أنطاكية ما رأيت أكثر مطرا منها. فقال النبي: نعم؛ وذلك أن فيها التوراة وعصا موسى و رضاض الألواح وسرير سليمان بن داود في غار من غيرانها ما من سحابة تشرف عليها من وجه من الوجوه إلا أفرغت ما فيها من البركة في ذلك الوادي فلا تذهب الأيام ولا الليالي حتى يسكنها رجل من عترتي اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يشبه خلقه لخلق خلقي وخلق خلقي يملأ الدنيا قسطا و عدلا كما ملئت ظلما وجورا.]؛

ج ۲، ص ۱۸) ابن حجرهم اورا «صدوق شيعی ربما أخطأ» دانسته. (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۲۸۱) بنابرین جایى برای کلام ابن عدی نمی ماند که در ادامه کلامش، داود را «ليس بالقوى ولا ممن يحتج به فى الحديث» گفته است.

در مجموع، گذشته از آنکه سند، شامل برخی از راویان اهل تسنن است، مبتلى به ناشناختگی استاد خراز می- باشد.

۱. روایت آن ذیل حدیث شماره [۳۷] ذکر شد.

۲. سند، مبتلى به ارسال است؛ گذشته از آنکه توسط اهل تسنن محکوم به وضع شده است.

۳ / تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۷۷ و ۴۷۸ [أخبرنا الحسين بن علي بن الحسين بن بطحا المحتسب أخبرنا أبوسليمان محمد بن الحسين بن علي الحرائي حدثنا محمد بن الحسن بن قتيبة حدثنا أحمد بن مسلم الحلبي قال حدثنا عبدالله بن السري المدائني عن أبي عمر البزاز عن مجالد بن سعيد عن الشعبي عن تميم الداري .. (مثل ابن حبان)]:

۳ / ۱. الموضوعات ابن جوزي، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷ [أنبأنا عبدالرحمن بن محمد أنبأنا أحمد بن علي بن ثابت أنبأنا الحسين بن قتيبة حدثنا أحمد بن سلم الحلبي حدثنا عبدالله بن السري المدائني عن أبي عمر البزاز، وفي رواية عن أبي عمر الجوني، عن مجالد عن الشعبي عن تميم الداري ... هذا حديث لا يصح عن رسول الله. قال ابن حبان ..]:

۳ / ۲. بغية الطلب في تاريخ حلب، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ [أخبرنا أبو اليمان زيد بن الحسن الكندي إذا قال أخبرنا أبو منصور عبدالرحمن بن محمد القزاز قال أخبرنا أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب قال أخبرنا الحسين بن بطحاء المحتسب قال أخبرنا أبوسليمان محمد بن الحسين بن علي الحرائي قال حدثنا محمد بن الحسن بن قتيبة قال حدثنا أحمد بن مسلم الحلبي قال حدثنا عبدالله بن السري المدائني عن أبي عمر البزاز عن خالد بن سعيد عن الشعبي عن تميم الداري ... وقد روي هذا الحديث عن عطاء عن ابن عباس عن النبي وفيه زيادة على ما رواه الشعبي عن تميم الداري نقلته من خط القاضي أبي عمرو عثمان بن عبدالله بن إبراهيم الطرسوسي قاضي معرة النعمان وكان فاضلا مسندا قال: حدثنا أبو عمير عدي بن أحمد بن عبد الباقي قال حدثنا يوسف بن سعيد بن مسلم قال حدثنا الحجاج عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس: كنت جالسا عند النبي إذ أتاه أتاه تميم الداري فقال له رسول الله: من أين قدمت؟ قال: من الشام. فقال تميم: يا رسول الله لم أر بالشام مدينة أحسن من أنطاكية ولا أطيب إلا أنها كثيرة الأمطار. فقال رسول الله: أتدرون ما السبب في ذلك؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: فيها جبل وفي ذلك الجبل غار وفي ذلك الغار عصاة موسى وشيئ من ألواح ومائدة سليمان ومحبرة إدريس ومنطقه شعيب وبردا نوح ولا تطلع سحابة شرقية ولا غربية ولا قبلية ولا حربية إلا حط من بركتها عليها وعلى ذلك الغار قبل أن تمطر في الدنيا ولا تقوم الساعة ولا تذهب الليالي والأيام حتى يخرج رجل من أهل بيتي ومن عترتي يوافق اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيستخرج جميع ما في ذلك الغار يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما. [ص ۵۱۹ [بخشي از روایت خطیب]:

٣/٣. تذكرة الحفاظ، ج ٢، ص ٧٦٥ [أخبرنا عبد الخالق [القاضي] وابنة عمه ست الاهل بقراءتي عليهما ببعلبك قالانا البهاء عبدالرحمن بن إبراهيم انا منوهر بن محمد انا هبة الله بن احمد انا الحسين بن علي بن بطحاء سنة ٤٢٨ انا محمد بن الحسين الحراني نا محمد بن الحسن بن قتيبة انا أحمد بن سلم الحلبي نا عبدالله بن السري المدائني عن أبي عمر البزار عن مجالد عن الشعبي عن تميم الداري ... هذا حديث منكر ضعيف الاسناد رواه الخطيب في تاريخه عن أحمد بن الحسن بن خيرون عن ابن بطحاء.؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ٣١٧ [ففي هذا الاسناد ابن السري وهو ضعيف وأبو عمر البزار متروك ومجالد ليس بالقوي والحديث قد ذكره ابن الجوزي في الموضوعات وقال «لا يصح عن رسول الله» وتبعه السيوطي في اللآلي وقال الذهبي «هذا حديث منكر ضعيف الاسناد» وقد ذكر ابن حجر في تهذيب التهذيب كلام ابن حبان في ابن السري المدائني وقال «ثم ساق له حديثا في فضل أنطاكية موضوعا». النتيجة: الحديث موضوع.]

.....
جابر بن عبدالله^١

[٤٠] حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني قال أبو مزاحم موسى بن عبدالله بن يحيى بن خاقان المقرئ ببغداد قال حدثنا أبو بكر محمد بن عبدالله بن إبراهيم الشافعي قال حدثنا محمد بن حماد بن ماهان الدباغ أبو جعفر قال حدثنا عيسى بن إبراهيم قال حدثنا الحارث بن نبهان قال حدثنا عيسى بن يقطان عن أبي سعيد عن مكحول وعن واثلة بن الأشفع عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخل جندب بن جنادة اليهودي من خيبر على رسول الله فقال: يا محمد أخبرني .. فأخبرني بالأوصياء بعدك لأتمسك بهم. فقال: يا جندب أوصيائي من بعدي بعدد نقباء بني إسرائيل ... ثم يغيب عنهم إمامهم. قال: يا رسول الله هو الحسن يغيب عنهم؟ قال: لا ولكن ابنه الحجة. قال: يا رسول الله فما اسمه؟ قال: لا يسمى حتى يظهره الله. قال جندب: يا رسول الله قد وجدنا ذكرهم في التوراة وقد بشرنا موسى بن عمران بك وبالأوصياء بعدك من ذريتك. ثم تلا رسول الله «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و

١. يك روایت هم ذیل حدیث شماره [٢٦] ذکر شد.

لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلتهم من بعد خوفهم أمنا». فقال جندب: یا رسول الله فما خوفهم؟ قال: یا جندب فی زمن کل واحد منهم سلطان یعتریه ویؤذیه فإذا عجل الله خروج قائمنا یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً...^۱

۱. ابومزاحم موسی بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان مقرئ؛ پدر وی وزیر دربارہ متوکل عباسی بود. خطیب بغدادی او را «کان ثقة دیناً من اهل السنة» معرفی کرده و توثیق او را از یوسف قواس هم نقل کرده است. (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۶۰) ذہبی هم از وی با عنوان «الامام المقرئ المحدث» یاد کرده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۹۴) وی در قرائت کسائی، مهارت داشت. مرگ وی را به سال ۳۲۵ هـ گفته اند. (نیز رک: الانساب، ج ۲، ص ۳۰۹، لقب «الخاقانی»)

ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن عبدویہ بن موسی بن بیان بزاز شافعی؛ نام وی در یک سند صدوق نیز به چشم می خورد. (کمال الدین، ص ۲۹۲) خطیب بغدادی دربارہ اش می نویسد «کان ثقة ثبثاً کثیر الحدیث حسن التصنیف» و چنین نقل می کند که پس از آنکه دیلمیان مردم را در بغداد از ذکر فضائل صحابه منع کردند و دشنام به آنها بردیوار مساجد نوشته شد، وی به نقل فضائل صحابه در مسجد بغداد و نیز مسجد خودش در باب الشام مشغول گشت و این کار را قرۃ الی الله انجام می داد! خطیب از دارقطنی هم نقل کرده که دربارہ وی معتقد بود «کان ثقة مأموماً ما کان فی ذلک الزمان اوثق منه ما رأیت له الا اصولاً صحیحۃ متقنۃ قد ضبط سماعه فیها احسن الضبط» (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۷۵ به بعد) ذہبی هم با اوصاف «الامام المحدث المتقن الحجة الفقیه مسند العراق» از او یاد کرده و در ادامه می نویسد «تراحم علی الطلبة لاتقانه و علواسناده...». (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۹ و ص ۴۱) مرگ وی به سال ۳۵۴ هـ گفته شده است.

ابوجعفر محمد بن حماد بن ماهان بن زیاد بن عبدالله دَبَّاغ [هذه النسبة الی دباغة الجلد (الانساب، ج ۲، ص ۴۵۱)] بغدادی؛ دارقطنی او را تضعیف کرده (سؤالات حاکم، ص ۱۴۴) ولی خطیب بغدادی به نقل از ابن منادی با عبارت «مات علی سترو قبول» از او یاد کرده است. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۷۰ و ۲۷۱) مرگ وی به سال ۲۸۴ یا ۲۸۵ هـ بود. (نیز رک: الانساب، ج ۲، ص ۴۵۲)

ابواسحاق یا ابوعمر و یا ابویحیی عیسی بن ابراهیم بن سیار [دینار] شعیری بَرکی [هذه النسبة الی البرک و هی سَکَّة معروفة بالصرة والمشهور بهذه النسبة عیسی بن ابراهیم البرکی (الانساب، ج ۱، ص ۳۲۸)]؛ حاکم نیشابوری سند شامل نام وی را تصحیح کرده است. (المستدرک، ج ۲، ص ۵۰) ابوحاتم هم او را «صدوق» و نسائی «لیس به بأس» گفته اند و ابن حبان هم نام او را در ثقات ذکر کرده است. (تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۵۸۰ به بعد) توثیق وی از بزار و ساجی و ازدی هم نقل شده است. تنها ابن حجر از یحیی بن معین نقل کرده که او را ضعیف دانسته است. (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۸۳) مرگ وی را به سال ۲۲۸ هـ نوشته اند.

ابومحمد حارث بن نبهان جرمی بصری؛ یحیی بن معین، ابوزرعه، ابوحاتم، نسائی و بخاری او را تضعیف کرده اند و در برابر، احمد حنبل دربارہ او گفته «رجل صالح لم یکن یعرف الحدیث و لایحفظه منکر الحدیث» و ابن عدی هم گفته «هو ممن یکتب حدیثه» (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۸۹ و ۲۹۰) ابن مدینی، عجلی، ابوداود و عده دیگری نیز او را تضعیف کرده اند. (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹) ابن حبان هم معتقد است «کان من الصالحین الذین غلب علیهم الوهم حتی فحش خطؤه و خرج عن حد الاحتجاج به». مرگ وی بین سال های ۱۵۰ تا ۱۶۰ هـ گفته شده است.

از عیسی بن یقطان یا یقطین هیچ نشانی یافت نشد.

در مجموع، سند لا اقل مبتلی به ضعف حارث بن نبهان است.

۱/ کفایة الاثر، ص ۵۶-۶۱؛

بخشی از همین متن در:

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، باب ۳۱ «تحریم تسمیة المهدی ..»، ص ۲۷۹، ح ۱ [الشیخ الثقة الجلیل فضل بن شاذان فی کتاب «الغیبة» حدثنا محمد بن الحسن الواسطی قال حدثنا زفر بن الہذیل قال حدثنا سلیمان بن مہران الأعمش قال حدثنا مورق قال حدثنا جابر بن عبد اللہ الأنصاری: دخل جندل بن جنادة الأنصاري على رسول الله فقال: يا محمد أخبرني .. فأخبرني بالأوصياء بعدك لأستمسك بهم. فقال: يا جندل أوصيائي من بعدي بعدد نقيباء بني إسرائيل - وساق الحديث إلى أن قال: فإذا انقضت مدة عليّ قام بالأمر بعده الحسن يدعى بالزكي ثم يغيب عن الناس امامهم. قال: يا رسول الله يغيب الحسن منهم؟ قال: لا، و لكن ابنه الحجة يغيب عنهم غيبة طويلة. قال: يا رسول الله فما اسمه؟ قال: لا يسمى حتى يظهره الله تعالى. الخبر.]

.....

حذیفة بن یمان

[۴۱] حدثني أبو إسحاق إبراهيم بن أحمد بن محمد بن أحمد الطبري قال حدثنا أبو الحسن محمد بن المظفر الحافظ قال حدثنا عبد الرحمن بن إسماعيل قال حدثنا محمد بن إبراهيم الصوري قال حدثنا رواد قال حدثنا سفيان عن منصور عن ربعي بن حراش عن حذيفة بن اليمان: قال رسول الله: المهدي من ولدي وجهه كالكوكب الدري واللون لون عربي والجسم جسم إسرائيلي يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا يرضى بخلافته أهل السماء والطير في الجو ويملك عشرين سنة.^۱

۱. قاضی ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله طبری مقرئ؛ از اساتید طبری است که روایاتی را از او در کتاب خود آورده است. بر اساس برخی از این سندها، طبری، تعدادی از کتابهای وی را براو قرائت کرده است. (دلائل الامامة، ص ۷۲) در یک سند منتجب الدین نیز نام وی با وصف «العدل» به چشم می خورد. (الاربعون حدیثا، ص ۵۱) به گفته ابن جوزی وی از اساتید سید رضی است. ابن جوزی او را فقیه مالکی شمار آورده است و نوشته است «كان شيخ الشهود المعدلين ببغداد و متقدمهم و سمع الحديث و كان كريما مفضلا على اهل العلم و عليه قرأ الشريف الرضي القرآن و هوشاب حدث السن» ابن جوزی در ادامه می افزاید وی خانه خود در محله کرخ را به سید رضی بخشید. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴ از المنتظم) خطیب هم او را با وصف «كان احد الشهود ببغداد» ستوده و در وصف وی می نویسد «كان كريما سخيا مفضلا على اهل العلم حسن المعاشرة جميل الاخلاق و داره مجمع اهل القرآن و الحديث و كان ثقة» (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۰۹ و ۲۱۰) وفات وی را به سال ۳۹۳ ق نوشته اند.

۱ / دلایل الامامة، ص ۴۴۱، ح ۱۷؛

۲ / التشریف بالمنن، ص ۲۸ و ۲۸، باب ۷، ح ۴۰۷، ازفتن سلیلی [حدثنا محمد بن جریر قال أخبرنا عصام بن رواد بن الجراح العسقلانی قال أخبرنا أبي قال أخبرنا سفيان بن سعيد الثوري قال حدثنا المنصور بن المعتمر عن ربعي بن حراش: سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله: إذا كان رأس الخمسين والثلاثمائة - وذكر كلمة - نادى مناد من

ابوالحسين محمد بن مظفر بن موسى بن عيسى بن زاز حافظ بغدادی؛ ذهبی از وی با وصف «الامام الثقة محدث العراق» یاد کرده است. (تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۸۰ به بعد) ذهبی در جای دیگری او را «ثقة حجة معروف الا ان ابالوليد الباجی قال فيه تشيع ظاهر» (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۳) خطیب از او با وصف «كان حافظا فهما صادقا مكثرًا» یاد کرده است. محمد بن ابی الفوارس هم درباره وی معتقد بود «كان ثقة امينا مأمونا حسن الحفظ و انتهى اليه الحديث وحفظه و علمه و كان قديما ينتقى على الشيوخ و كان مقدما عندهم» (همان) مرگ او را به سال ۳۷۹ ق گفته اند. (نیز رک: لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۸۳ و ۳۸۴)

ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن کثیر صوری؛ ابن حبان نام وی را در شمار ثقات ذکر کرده است. (الثقات، ج ۹، ص ۱۴۴) ذهبی با اشاره ذیل نام وی می نویسد: روی عن رواد بن الجراح خبرا باطلا و منكرافى ذكر المهدى قال الجلاب «هذا باطل و محمد الصورى لم يسمع من رواد» قال «و كان مع هذا غالبا فى التشيع!» و سپس همین روایت او را نقل می کند. (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹) ولی ابن حجر ظاهرا در مقام دفاع از صوری و پس از نقل کلام ذهبی می نویسد «هذا الكلام برقته منقول من كتاب الاباطيل للجوزقاني و محمد بن ابراهيم قد ذكره ابن حبان فى الثقات» (لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۳ و ۲۴) اینها در حالی است که خود ذهبی در کتاب دیگر خویش درباره صوری می نویسد «محمد مشهور اغفله ابن عساكرو هو من شرطه» و پس از اشاره به همین روایت وی می نویسد «لكن من اقصر الجلاب فقال: هذا حديث باطل و محمد لم يسمع من داود و لاره و كان مع هذا غالبا فى التشيع. قلت: آخر من روى عنه بالاجازة الطبراني» (تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۴۲۹ و ۴۳۰)

ابوعصام رواد بن جراح شامی عسقلانی خراسانی؛ یحیی بن معین او را توثیق کرده ولی بخاری و برخی دیگر او را دچار اختلاط و تغییر حافظه در اواخر عمرش دانسته اند. برخی هم تصریح دارند در عین اینکه انسان خوبی است ولی اختلاط وی مشکل روایاتش به شمار می آید. (رک: تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۲۲۷ به بعد؛ و ..) ابوعتاب منصور بن معتمر بن عبدالله بن ربیع سلمی کوفی؛ از راویان بزرگ و ثقة اهل تسنن است که تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (رک: تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۴۶ به بعد؛ و ..) مرگ وی را به سال ۱۳۲ ق گفته اند.

ابومریم ربیعی (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۲) بن حراش بن جحش عیسی کوفی؛ از راویان ثقة و معروف و عابد و زاهد اهل تسنن است و تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (رک: تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ و ..) مرگ وی را از سال ۱۰۰ تا سال ۱۰۴ ق گفته اند.

ابوصالح عصام بن رواد عسقلانی؛ ابوحاتم او را «صدوق» گفته (الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۶) و ابن حبان نام او را در ثقات خود آورده است (الثقات، ج ۸، ص ۵۲۱) ولی ذهبی معتقد است که «لینه الحاکم ابواحمد» (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۶)

در مجموع، هم سند دلایل و هم سند سلیلی، مبتلی به تضعیف رواد از سوی اهل تسنن هستند.

السماء «ألا يا أيها الناس إن الله قد قطع مدة الجبارين والمنافقين وأتباعهم وولاكم الجابر خیرأمة محمد إلحقوه بمكة فإنه المهدي واسمه أحمد بن عبدالله». قال عمران بن الحصين: صف لنا يا رسول الله هذا الرجل وما حاله. فقال النبي: إنه رجل من ولدي كأنه من رجال بني إسرائيل يخرج عند جهد من أمتي وبلاء عربي اللون ابن أربعين سنة كأن وجهه كوكب دري يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا يملك عشرين سنة وهو صاحب مدائن الكفر كلها قسطنطينية ورومية يخرج إليه الابدال من الشام وأشباهم كأن قلوبهم زبر الحديد رهبان بالليل ليوث بالنهار وأهل اليمن حتى يأتونه فيبايعونه بين الركن والمقام فيخرج من مكة متوجها إلى الشام يفرح به أهل السماء والأرض والطير في الهواء والحيتان في البحر.];

٣ / كشف الغمة، ج ٣، ص ٢٦٩ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... التاسع: باسناده عن حذيفة: قال رسول الله: المهدي رجل من ولدي لونه لون عربي وجسمه جسم إسرائيلي على خده الأيمن خال كأنه كوكب دري يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا يرضى في خلافته أهل الأرض وأهل السماء والطير في الجوا];

٤ / الصراط المستقيم، ج ٢، ص ٢٤١ و ٢٤٢ [وأسند الديلمي في الفردوس إلى .. وأسند إلى حذيفة قول النبي: المهدي ولدي وجهه كالقمر الدري اللون لون عربي والجسم جسم إسرائيلي يملأ الدنيا عدلا كما ملئت ظلما يحبه أهل السماء والأرض يملك عشرين سنة.];

٥ / الاختصاص، ص ٢٠٨ و ٢٠٩ [حدثنا أبو الحسن محمد بن معقل قال حدثنا محمد بن عاصم قال حدثني علي بن الحسين عن محمد بن مرزوق عن عامر السراج عن سفيان الثوري عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال سمعت حذيفة يقول: سمعت رسول الله يقول: إذا كان عند خروج القائم ينادي مناد من السماء «أيها الناس قطع عنكم مدة الجبارين وولي الأمر خيرأمة محمد فالحقوا بمكة» فيخرج النجباء من مصر والأبدال من الشام وعصائب العراق رهبان بالليل ليوث بالنهار كأن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن والمقام. قال عمران بن الحصين: يا رسول الله صف لنا هذا الرجل. قال: هو رجل من ولد الحسين كأنه من جبال شنوءة عليه عباءتان قطوانيتان اسمه اسمي فعند ذلك تفرخ الطيور في أوكارها والحيتان في بحارها وتمد الأنهار وتفيض العيون وتنبت الأرض ضعف

أكلها ثم يسير مقدمته جبرئيل وساقيه إسرائيل فيملاً عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً. [وبخشی از روایت در:

۱ / شرح الاخبار ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۱۲۵۱] و من حديث سفيان الثوري يرفعه إلى رسول الله أنه قال: المهدي رجل من ولدي أرى وجهه كالكوكب الدري اللون لون عربي والجسم جسم إسرائيلي. [؛

۲ / لسان الميزان، ج ۵، ص ۲۳ در شرح حال محمد بن ابراهيم بن كثير، كلام ذهبي را در ابطال اين حديث، نقل و نقد کرده است. [محمد بن ابراهيم بن كثير الصوري أبو الحسن؛ .. روى عن رواد بن الجراح خبراً باطلاً أو منكراً في ذكر المهدي. قال الجلاب «هذا باطل و محمد الصوري لم يسمع من رواد». قال «وكان مع هذا غالباً في التشيع». قال أبو نعيم حدثنا سليمان بن أحمد حدثنا محمد بن إبراهيم بن كثير حدثنا رواد حدثنا سفيان عن منصور عن ربعي عن حذيفة: قال رسول الله: المهدي رجل من ولدي وجهه كالكوكب الدري. انتهى (كلام ذهبي) (ابن حجر:) وهذا الكلام برمته منقول من كتاب «الأباطيل» للجوزقاني! و محمد بن إبراهيم قد ذكره ابن حبان في الثقات. [؛

۳ / الجامع الصغير سيوطي، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۵ از مسندرويانى با حكم به صحت [المهدي رجل من ولدي وجهه كالكوكب الدري]؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۹۳ [وقد أورده ابن الجوزي في الأحاديث الواهية وقال الذهبي في ترجمة الصوري «روى عن الجراح خبراً باطلاً ومنكراً في ذكر المهدي» و وصف هذه الرواية بالكذب وذكر السيوطي الجملة الأولى منه معزواً إلى الروياني و رمز له بالصحة وقال الألباني «موضوع». النتيجة: الحديث ضعيف جداً إن لم يكن موضوعاً. [

.....
زيد بن ثابت^۱

[۴۲] حدثنا الحسين بن علي الرازي قال حدثني إسحاق بن محمد بن خالويه قال حدثني يزيد بن سليمان البصري قال حدثني شريك عن الركين بن الربيع عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت: قال رسول الله: معاشر الناس ألا أدلكم على خير الناس جداً وجدة؟

۱. پیش از این یک روایت از زید بن ثابت از رسول الله ذیل حدیث [۶] ذکر شد.

قلنا: بلی یا رسول الله. قال: الحسن والحسين... وإنه ليخرج من صلب الحسين أئمة أبرار أمناء معصومون قوامون بالقسط ومنا مهدي هذه الأمة الذي يصلي عيسى بن مريم خلفه. قلنا: من؟ يا رسول الله! قال: هو التاسع من صلب الحسين تسعة من صلب الحسين أئمة أبرار والتاسع مهديهم يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

کفایة الاثر، ص ۹۸ و ۹۹

سلمان محمدی

[۴۳] علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن الحسن البزوفري قال حدثنا عبد الله بن عامر الكوفي بالكوفة قال حدثني محمد بن مسروق الهندي عن خالد بن الياس عن صالح بن أبي حنان عن الصباح بن محمد عن أبي حازم عن سلمان الفارسي: قال رسول الله: الأئمة من بعدي بعدد نقباء بني إسرائيل وكانوا اثني عشر. ثم وضع يده على صلب الحسين وقال: تسعة من صلبه والتاسع مهديهم يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً فالويل لمبغضيههم.^۲

۱. این سند لااقل به خاطر اسحاق بن محمد بن خالویه و یزید بن سلیمان، مهمل است.
 ۲. دقت: با توجه به شرح حال رجال سند، به نظر می رسد سند خزاز با تصحیف روبروست و صحیح آن «صباح بن محمد بن ابی حازم عن سلمان الفارسی» است.
- ابو عبد الرحمن محمد بن مسروق کندی؛ ابن حجر نام پدر بزرگ وی را مرزبان گفته ولی در برخی دیگر از منابع نام پدر بزرگ وی معدان آمده است. (فتوح مصر و اخبارها، ص ۴۰۸) وی اهل کوفه و قاضی مصر بود. (الثقات، ج ۹، ص ۶۸) برادر وی سعید و پسروی علی بن سعید هم از راویان اهل تسنن هستند. (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۶۶ و ج ۶، ص ۱۸۹) ابن حبان ضمن ذکر نام وی در میان ثقات، تصریح به خطای وی نیز دارد. (الثقات، ج ۹، ص ۷۷) ابن حجر از ابن قطان و ذهبی نقل کرده که وی را ناشناخته گفته اند. (لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۷۹) این در حالی است که ذهبی برای وی در یکی از کتب خود عنوان زده و او را با لقب «الفقیه» ستوده است. (تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۸۳) قضاوت وی بر مصر، به روزگار هارون الرشید مربوط می شود که سرانجام پس از هشت سال، در سال ۱۸۵ هجری به خاطر تکبر و خودکامگی که داشت، برکنار شد. (تاریخ الاسلام، همان)
- ابو هیثم خالد بن الیاس [الیاس] بن صخر بن عبید مدنی عدوی قرشی؛ وی امام جماعت مسجد النبوی بود. (تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۹) یحیی بن معین (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۳۲۱) و بخاری (التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۱۴۰) او را «لیس بشیئ» گفته اند. نسائی (الضعفاء والمتروکین، ص ۱۷۲) و احمد حنبل (الجرح والتعديل، همان) او را «متروک الحدیث» دانسته اند. ابوحاتم هم درباره وی عبارت «ضعیف الحدیث، منکر الحدیث» را به کار برده است. (الجرح والتعديل، همان) ابن حبان هم با به کار بردن عبارت «یروی الموضوعات عن الثقات حتی یسبق الی القلب انه الواضع لها، لایحل ان یکتب حدیثه الا علی جهة التعجب» او را متهم به جعل کرده است. (المجروحین، ج ۱، ص ۲۷۹) ابونعیم هم با عبارت «لیس بشیئ و لایکتب حدیثه» روایات وی را بی اعتبار

۱ / کفایه الاثر، ص ۴۷؛

۲ / مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۴ [سلمان الفارسی: قال النبی: الأئمة بعدي بعدد نقباء بني إسرائيل ..]؛

۳ / الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۲ [وأسند الحسين بن محمد إليها (عائشه) قول النبی: الأئمة بعدي عدد نقباء بني إسرائيل تسعة من صلب الحسين أعطاهم الله علمي و فهمي فالويل لمبغضيههم.]

.....

عامر بن واثله

[۴۴] حدثنا محمد بن السري قال حدثنا هشام بن خالد الأزرق قال حدثنا الوليد عن ابن لهيعة قال أخبرني إسرائيل بن عباد عن ميمون عن أبي الطفيل أن رسول الله قال: بنا فتح الامر وبنا يختم وبنا استنقذ الله الناس في أول الزمان وبنا يكون العدل في آخر الزمان وبنا تملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا ترد المظالم إلى أهلها برجل اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.

دانسته است. (الضعفاء، ص ۷۶) ولی ابن عدی درباره وی معتقد است «احادیثه كأنها غرائب وافرادات عن من يحدث عنهم ومع ضعفه يكتب حديثه» (الكامل، ج ۳، ص ۵-۷) وی از سوی جمعی دیگر از اهل تسنن نیز تضعیف و متهم به نقل موضوعات شده است. (تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۷۱) صالح بن ابی حسان مدنی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام سجاد بسنده نموده است. (رجال، ص ۱۱۶) ابوحاتم او را «ضعیف الحديث» گفته است. (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۳۹۹) ولی ذهبی وثاقت او را از بخاری نقل کرده است. (الكاشف، ج ۱، ص ۴۹۴) وابن حجر هم او را «صدوق» دانسته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۲۷) ساجی هم او را «مستقیم الحديث» گفته و ابن حبان نام او را در شمار ثقات ذکر کرده است. مسلم هم در مقدمه کتاب خود، سند شامل نام وی را در عنوان «ما اختلف فيه الثقات بالزيادة والنقص» ذکر کرده است. (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۷ و ۳۳۸)

صباح بن محمد بن ابی حازم بجللی احمسی کوفی؛ حاکم نیشابوری سند شامل نام وی را صحیح الاسناد گفته است. (المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۷) ولی ابن حبان درباره وی معتقد است «كان ممن يروى عن الثقات الموضوعات» (المجروحين، ج ۱، ص ۳۷۷) دارقطنی هم او را «ليس بقوى» دانسته است. (علل دارقطنی، ج ۵، ص ۲۷۰) ابن حجر هم هر چند تصریح به تندرستی ابن حبان دارد ولی او را ضعیف می داند. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۴) عقیلی هم معتقد است «فی حدیثه وهم ويرفع الموقوف» (ضعفاء العقیلی، ج ۲، ص ۲۱۳)

در مجموع، سند مبتلی به ضعف چند تن از راویانش است.

۱. درباره محمد بن السری و ميمون القداح نکته ای یافت نشد.

ابومروان هشام بن خالد بن یزید بن مروان ازرق دمشقى سلامی؛ حاکم نیشابوری سند شامل نام وی را صحیح الاسناد گفته است. (المستدرک، ج ۱، ص ۴۹۹ و ج ۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۵) ابوحاتم وی را «صدوق» دانسته است. (الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۵۷) ابن حبان هم نام وی را در شمار ثقات ذکر کرده است. (الثقات، ج ۹، ص ۲۳۳) ذهبی وی را «ثقه» (الكاشف، ج ۲، ص ۳۳۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۹۸) وابن حجر «صدوق» (تقریب

التشريف باليمن، ص ۳۲۱ و ۳۲۲، باب ۲۳، ح ۴۶۳ از فتن زکریا

.....

عباس بن عبدالمطلب

[۴۵] ومما ذكره الشيخ ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد الدورى فى كتابه فى الرد على الزيدية ... قال: وأخبرني أبو عبدالله محمد بن وهبان قال حدثنا أبو بشر أحمد بن إبراهيم بن أحمد العمي قال أخبرنا محمد بن زكريا بن دينار الغلابي حدثنا سليمان بن إسحاق بن سليمان بن علي بن عبدالله بن العباس قال حدثني أبي: كنت يوما عند الرشيد فذكر المهدي وما ذكر من عدله فأطرب في ذلك فقال الرشيد: إني أحسبكم تحسبونه أبي [إن أبي] المهدي حدثني عن أبيه عن جده عن ابن عباس عن أبيه العباس بن عبدالمطلب أن النبي قال له: يا عم يملك من ولدي اثنا عشر خليفة ثم تكون أمورك رهيبة وشدة عظيمة ثم يخرج المهدي من ولدي يصلح الله أمره في ليلة فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا ويمكث في الأرض ما شاء الله ثم يخرج الدجال.^۱

التهذيب، ج ۲، ص ۲۶۶ دانسته اند. مرگ وی را به سال ۲۴۹ هـ گفته اند. (همچنین رک: تهذيب التهذيب، ج ۱۱، ص ۳۵ و ۳۶)

ابو عباس وليد بن مسلم قرشى دمشقى؛ ابن سعد و عجلى و برخى ديگر تصريح به وثاقت او دارند. ابوحاتم هم او را «صالح الحديث» مى دانست. از ديگرسوى متهم به كثر خطا و «رقاع» بودن و تدليس شده است. (تهذيب الكما، ج ۳۱، ص ۸۶ به بعد) ذهبى هم تصريح دارد «كان مدلسا فيتقى من حديثه ما قال فيه: عن» (الكاشف، ج ۲، ص ۳۵۵) ابن حجر نيزوى را «ثقة لكنه كثير التدليس والتسوية» گفته است. (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۲۸۹) جالب آنكه تمامى صاحبان صحاح از او روايت دارند! مرگ وی را آخر سال ۱۹۴ يا ابتداء سال ۱۹۵ هـ گفته اند. ابو معاذ اسراييل بن عباد مكى تجيبى حدثانى (به دولقب اخير در اكمال الكمال، ج ۳، ص ۲۰ و الانساب، ج ۲، ص ۱۸۵ تصريح شده است.)؛ شيخ طوسى به ذكر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۱۲۶ و ص ۱۶۵) ابن ابى حاتم هم تنها به ذكر نام وی در كتاب خود اكتفا کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۳۱)

در مجموع، سند لااقل مبتلى به اهمال برخى از روايانش است.

۱. ابو عبدالله جعفر بن محمد دورىستى؛ شيخ طوسى تصريح به وثاقت وی دارد. (رجال، ص ۴۱۹) و منتجب الدين با اوصافى همچون «ثقة عين عدل قرء على شيخنا المفيد و على الاجل المرتضى علم الهدى» از او ياد کرده است. (فهرست، ص ۴۵) فرزندان وی، حسن و عبدالله نيز از بزرگان شيعه به شمار آمده اند.

ابو عبدالله محمد بن وهبان بن محمد بن حماد هنائى ديبلى (ايضاح الاشتباه، ص ۲۶۶ و ص ۲۷۰) بصرى؛ نجاشى درباره وی نوشته است: ثقة من اصحابنا واضح الرواية قليل التخليط. (نجاشى، ص ۳۹۶ و ۳۹۷) شيخ طوسى نيز از وی در رجال خود ياد کرده است. (رجال، ص ۴۴۴)

ابو بشر احمد بن ابراهيم بن احمد بن معلى بن اسد عمى بصرى؛ وی نگارنده ابواحمد جلودى بود كه تمامى كتابهاى او را شنيد و نوشت. نجاشى و شيخ طوسى تصريح دارند «كان ثقة فى حديثه حسن التصانيف و اكثر الرواية عن

۱ / اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛

۱/۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ [واسند جعفر بن محمد الدوریستی الی العباس بن عبدالمطلب ..]

۲ / قصص الانبیاء، ص ۳۶۶ و ۳۶۷، ح ۴۷۱ [وعن ابن بابویه حدثنا أبو عبد الله محمد بن وهبان حدثنا أبو بشر أحمد بن إبراهيم بن أحمد العمی حدثنا محمد بن زکریا بن دینار الغلابی حدثنا سلیمان بن إسحاق بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن العباس قال حدثني أبي ...]؛

۳ / مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۲ [وروی محمد بن زکریا العلانی عن سلیمان بن إسحاق ...]

.....

عبدالرحمان بن سمره

[۴۶] حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد

العامه والاخباريين «همچنين هردو بزرگوار از ابن غضائری نقل می کنند که جد وی، معلی بن اسد، از یاران وفادار صاحب الزنج بود. (نجاشی، ص ۹۶؛ فهرست، ص ۷۶) شیخ طوسی در رجال هم تصریح دارد «واسع الروایة ثقة» (رجال، ص ۴۱۱) ابن ندیم هم درباره وی عبارت «قریب العهد» را به کار برده است. (فهرست، ص ۲۴۷) ابو عبد الله محمد بن زکریا بن دینار زکریویه غلابی [انتساب وی به غلابی به خاطر آن بود که از موالی بنی غلاب که قبیله ای ساکن بصره بودند، بود. (نجاشی، ص ۳۴۶)] بصری؛ نجاشی درباره وی اینگونه نوشته: کان هذا الرجل وجهاً من وجوه اصحابنا بالبصرة وکان اخبارياً واسع العلم وصنف کتباً کثیرة. (همان) وی از ابوالعباس بن نوح نقل می کند که روایات او را از ده نفر شنیده است. در اهل تسنن: ابن حبان نام وی را در شمار ثقات ذکر کرده است هرچند می افزاید «يعتبر حديثه اذا روى عن الثقات لانه فى روايته عن المجاهيل بعض المناكير» (الثقات، ج ۹، ص ۱۵۴) ابن ندیم هم می نویسد «احد الرواة للسير والاحداث والمغازي وغير ذلك وکان ثقة صادق» (فهرست، ص ۱۲۱) ولی ذهبی از دارقطنی نقل کرده که او را جاعل حدیث می دانست و از ابن منده هم نقل کرده که نسبت به او گفته «تکلم فيه» و خود ذهبی هم او را در ردیف ضعیفان، به شمار آورده است. (تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۵۹؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۵) سمعانی می نویسد: از برخی از حفاظ شنیده است که او را شیعه گفته اند. (الانساب، ج ۴، ص ۳۲۱) لقب «الغلابی» ابن حجر وفات وی را پس از سال ۲۸۰ هجری گفته است. (لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۶۸ و ۱۶۹)

ابویعقوب اسحاق بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبدالمطلب؛ به تعبیر خطیب بغدادی «کان من اولی الاقدار العالیة» (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۲۷) وی از طرف هارون الرشید، فرماندار مدینه و بصره و مصر و سند و از طرف محمد امین، فرماندار حمص و ارمینیه شد. مرگ وی را در بغداد گفته اند. یعقوبی تصریح دارد بخشی از گزارش های کتابش درباره تاریخ خلفاء، از کتاب اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی است. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶)

در مجموع، سند لااقل مبتلی به ناشناختگی سلیمان بن اسحاق و پدرش است.

بن علي الصيرفي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن سعيد بن المسيب عن عبدالرحمن بن سمرة: قال رسول الله: لعن المجادلون في دين الله على لسان سبعين نبيا... فقلت: يا رسول الله أرشدني إلى النجاة. فقال: يا بن سمرة إذا اختلف الأهواء وتفرقت الآراء فعليك بعلي بن أبي طالب فإنه إمام أمتي وخليفتي عليهم من بعدي وهو الفاروق الذي يميزه بين الحق والباطل من سأله أجابه ومن استرشده أرشده ومن طلب الحق عنده وجده ومن التمس الهدى لديه صادفه ومن لجأ إليه أمنه ومن استمسك به نجاه ومن اقتدى به هداه يا بن سمرة سلم منكم من سلم له ووالاه وهلك من رد عليه وعاداه يا بن سمرة إن عليا مني روحه من روحي وطينته من طينتي و هو أخي وأنا أخوه وهوزوج ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين وإن منه إمامي أمتي وسيدي شباب أهل الجنة الحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين تاسعهم قائم أمتي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.^۱

۱. ابوجعفر محمد علی بن ابراهیم صیرفی طاحی قرشی معروف به ابوشَیمَهِ (خلاصة الاقوال، ص ۳۹۸)؛ وی متهم به غلو است. از فضل بن شاذان نیز نقل شده است «كدت ان اقنت على ابی سیمینه محمد بن علی الصیرفی» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۳) فضل بن شاذان در برخی از کتابهای خویش پس از شمارش پنج تن از دروگریان مشهور، ابوسیمینه را مشهورترین آنها برشمرده است. (همان) نجاشی از وی با عبارت «ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لایعتمد فی شیئی» و کان ورد قم و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل علی احمد بن محمد بن عیسی مدة ثم تشهر بالغلو فجفی و اخرجه احمد عن قم» یاد کرده است. (نجاشی، ص ۳۳۲) وی از مستثنیات رجال نوادر الحکمه نیز هست. (فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲۲) البته شیخ طوسی ضمن آنکه سند خود را به کتابهای ابوسیمینه، همین طریق صدوق گفته است تصریح دارد روایاتی را از کتابهای او نقل می کند که خالی از غلو و تخیل و تدلیس است و یا از متفردات او نمی باشد. (فهرست، ص ۲۲۳) طریق شیخ طوسی به کتابهای محمد بن سنان نیز همین طریق صدوق است. (فهرست، ص ۲۱۹ و ۲۲۰) خلاد بن خلف مقری از اصحاب امام صادق، دانی اوست.

محمد بن علی ماجیلویه قسی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در رجال، بسنده نموده است. (رجال، ص ۴۳۷) وی از اساتید صدوق است که روایات متعددی از او نقل نموده است و همین نکته را می توان دلیل وثاقت و اعتبار حدیثی او به شمار آورد. (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۵۱؛ همچنین رک: تعلیقه، ص ۳۲۰)

ابوعبدالله محمد بن عبیدالله بن عمران جنابی برقی معروف به ماجیلویه؛ از وی در بسیاری از اسناد با عنوان «محمد بن ابی القاسم» یاد شده است. (رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۳۰۸) از آنجا که پدر وی هم معروف به «بندار» بود، گاهی از وی با عنوان «محمد بن بندار» یاد شده است. نجاشی از وی با عبارت «سید من اصحابنا القمیین، ثقة عالم فقیه عارف بالادب والشعر والغریب» یاد کرده و افزوده که او داماد و شاگرد احمد بن محمد بن خالد برقی بود. (نجاشی، ص ۳۵۳)

ابومحمد سعید بن مسیب بن حزن مخزومی؛ فضل با شاذان وی را یکی از پنج نفر معتقد به امامت امام سجاد در

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبى فى النص على القائم...»، ص ۲۵۶ و ۲۵۷، ح ۱؛ و امالی صدوق، م ۷، ح ۳ [حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة: قلت: يا رسول الله أرشدني إلى النجاة...]

۲/ التحصين، ص ۵۳۵ [رأينا ذلك في كتاب «نور الهدى والمنجى من الردى» تأليف الحسن بن أبي طاهر أحمد بن محمد بن الجوابي وعليه خط الشيخ السعيد الحافظ محمد بن محمد المعروف بابن الكمال بن هارون وانهما قد اتفقا على تحقيق ما فيه و تصديق معانيه] باب ۲۲، ص ۶۲۵ و ۶۲۶ [نذكر ذلك من كتاب «نور الهدى» الذي قدمنا ذكره فقال ما هذا لفظه: محمد بن علي ماجيلويه قال حدثني عن محمد بن أبي القاسم عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة: قال رسول الله: كفر المجادلون في دين الله على لسان سبعين نبيا...]

ابتدای کار آن حضرت اعلام کرده است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲) شیخ طوسی هم نام وی را در شمار اصحاب امام سجاد ذکر کرده و افزوده «هو من الصدر الاول» (رجال، ص ۱۱۴) طبق روایتی ضعیف السند از امام رضا وی مستجاب الدعوه بود. (همان) در روایت ضعیف السند دیگری امام سجاد، علم و فهم سعید را ستود. (همان، ص ۳۳۵) همچنین بر اساس گزارش، وی به نیت درک دو رکعت نماز در مسجد النبى، بر نماز جنازه امام سجاد حاضر نشد ولی از آن نماز هم محروم گشت! (همان، ص ۳۳۴) در روایتی از امام باقر هم دلیل نجات او از دست حجاج بن یوسف، رعایت تقیه و فتوا بر اساس فقه اهل تسنن اعلام شده است. (همان، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹) علامه حلی و ابن داود، نام وی را در بخش نخست کتاب خود جای داده اند ولی محقق خوئی معتقد است باید همانند علامه مجلسی درباره وی توقف نمود. (معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۴۵) اما در منابع اهل تسنن: سعید دو یا چهار سال پیش از مرگ عمر به دنیا آمد. وی را «سید التابعین» و «فقیه الفقهاء» به شمار آورده اند و تسلط وی در فقه را ستوده اند. (تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۶۶ بعد) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. وی سرانجام به دست حجاج بن یوسف و در سال ۹۱ یا ۹۳ هـ در سن ۷۵ سالگی جان داد.

ابوسعید عبدالرحمان بن سمرة بن حبيب عیشمی قرشی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب رسول الله بسنده نموده است. (رجال، ص ۴۳) در منابع اهل تسنن: گفته شده نام اصلی وی عبدالکلال یا عبد کلوب یا عبد الکعبه بود که پس از مسلمان شدن در روز فتح مکه، رسول الله نام وی را تغییر داد. وی ساکن بصره بود و در جنگ های روزگار عثمان مشارکت داشت و سرانجام در بصره یا مرو مرد. تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۱۵۷ بعد) پیامبر به او گفته بود «لا تسأل الامارة» (سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۷۱) مرگ وی را به سال ۵۰ یا ۵۱ هـ گفته اند.

در مجموع، سند روایت، ضعیف است.

٣ / مشارق انوارالیقین، ص ٨٣ و ٨٤ [و عن سعید بن المسیب عن عبدالرحمن بن عروة: قلت: یا رسول الله أرشدني إلى النجاة ...]

.....

عبدالله بن عباس

[٤٧] حدثنا عمر بن عبد الوهاب قال حدثنا أبو بكر محمد بن عبد المؤمن قال حدثنا أحمد بن محمد بن غالب قال حدثنا الخليل بن سالم البزاز قال حدثني عمي العلاء بن رشيد قال حدثنا عبد الواحد بن زيد عن الحسن عمن خبره أن علي بن أبي طالب قال لابن عباس: يا بن عباس قد سمعت أشياء مختلفة ولكن حدث أنت رضي الله عنك. قال: نعم ... ويكون السفيناني بالشام فإذا صار جيشه بالكوفة بويح لخير آل محمد تحت الكعبة فيتمنى الأحياء عند ذلك أن أمواتهم في الحياة يملأها عدلا كما ملئت جورا.^١

التشريف بالمنن، ص ٢٥١-٢٥٣، باب ٣٩، ح ٣٧٠ ازفتن سليلی

.....

عبدالله بن عمر

[٤٨] حدثنا علي بن سعيد قال نا محمد بن منصور الطوسي قال نا كثير بن جعفر قال نا ابن لهيعة عن عبدالله بن عمر عن نافع عن ابن عمر: كان رسول الله جالسا في نفر من المهاجرين والأنصار علي بن أبي طالب عن يساره والعباس عن يمينه إذ تلاحي العباس ورجل من الأنصار فأغلظ الأنصاري للعباس فأخذ رسول الله بيد العباس ويد علي فقال: سيخرج من صلب هذا حي يملأ الأرض جورا وظلما وسيخرج من صلب هذا حي يملأ الأرض عدلا وقسطا فإذا رأيتم ذلك فعليكم بالفتى التميمي فإنه يقبل من المشرق وهو صاحب راية المهدي.

المعجم الأوسط، ج ٤، ص ٢٥٦؛

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٧ و ٣١٨ [رواه الطبراني في الأوسط وفيه ابن لهيعة وفيه لين ولكن الحديث منكر فان النبي لم يكن يستقبل أحدا في وجهه بشيء يكرهه وخاصمه عمه العباس الذي قال فيه إنه صنو أبيه والله أعلم.];

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ٦٣ [النتيجة: إسناد ضعيف].

.....

١. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

عبدالله بن مسعود^۱

[۴۹] محمد بن سلیمان قال أخبرنا أبو جعفر أحمد بن علي بن الحسن بن مروان قال حدثنا الحسين بن علي بن عفان العامري قال أخبرنا علي بن حكيم قال أخبرنا محمد بن فضيل بن غزوان الضبي عن يزيد بن أبي زياد عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله بن مسعود: كنا جلوسا حول رسول الله إذ دخل فتية لبني هاشم فتغير لونه فقلنا: يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك الذي نكره. فقال: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإن أهل بيتي سيلقون بعدي بلاءا وتطريدا وتشريدا حتى يجيئ قوم من هاهنا - وأومى بيده نحو المشرق - أصحاب رايات سود فيسألون الحق فلا يعطونه - قالها مرتين أو ثلاثا - فيقاتلونهم فينصرون عليهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي فيملؤها قسطا وعدلا كما ملئت جورا فمن أدرك ذلك فليأتها ولو حبوا على الثلج.^۲

۱/ مناقب الامام امير المؤمنين، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۵۹۹؛

۲/ دلائل الامامة، ص ۴۴۲، ح ۱۸ [وحدثني أبو إسحاق إبراهيم بن أحمد الطبري قال حدثنا أبو عبدالله محمد بن زيد بن علي الحفري بالكوفة قال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص قال حدثنا إسماعيل بن إسحاق بن راشد قال حدثنا يحيى بن سالم عن فطر عن خليفة وصباح بن يحيى المزني ومندل بن علي كلهم ذكره عن يزيد بن أبي زياد عن إبراهيم النخعي عن علقمة عن عبدالله بن مسعود: كنا جلوسا عند النبي ذات يوم إذ أقبل فتية من بني عبدالمطلب فلما نظر إليهم رسول الله اغرورقت عيناه فقلنا: يا رسول الله ... (مثل نقل مناقب)]؛ وص ۴۴۵، ح ۲۳ [وحدثني أبوالمفضل قال حدثنا إسحاق بن محمد بن مروان الكوفي الغزال ببغداد قال حدثنا أبي قال حدثنا يحيى بن سالم الفراء عن صباح بن يحيى و فطر بن خليفة عن يزيد بن أبي زياد عن إبراهيم النخعي عن علقمة بن قيس عن عبدالله بن مسعود ... (مشابه نقل پیشین). قال أبوالمفضل: ورواه عمرو بن قيس الملائي عن الحكم بن عتيبة عن إبراهيم عن عبيدة السلماني عن عبدالله، وكلاهما عندي صحيح.]؛ وص ۴۴۴ و ۴۴۵، ح ۲۲ [وحدثني أبوالمفضل محمد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن إسحاق

۱. یک روایت نیز پیش از این و ذیل حدیث شماره [۳۷] از وی نقل شد.

۲. هرچند سند روایت از سوی اهل تسنن تضعیف شده ولی همانگونه که در زوائد هم اشاره شده، تعدد طرق و اسناد، ما را به اعتبار آن مطمئن می سازد؛ بنابراین روایت، صحیح به شواهد به شمار می آید.

بن البهلول القاضي قال حدثنا أبي قال حدثنا سمرة بن حجر عن حمزة بن النصيب عن زيد بن ربيع عن أبي عبيدة عن عبد الله بن مسعود: كنت عند النبي إذ مرفتية من بني هاشم كأن وجوههم المصاييح فبكى النبي فقلت: ما يبكيك؟ يا رسول الله! قال: إنا أهل بيت قد اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإنه سيصيب أهل بيتي قتل وتطريد وتشريد في البلاد حتى يتيح الله لنا راية تجيئ من المشرق من نصرها نصروا ومن يشاقها يشاق ثم يخرج عليهم رجل من أهل بيتي اسمه كاسمي وخلقه كخلقي تؤوب إليه أمتي كما تؤوب الطير إلى أوكارها فيملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.؛ وص ٢٤٦، ح ٢٤ [حدثنا محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي ومحمد بن جعفر بن رباح الأشجعي قال حدثنا عباد بن يعقوب الأسدي قال أخبرنا حنان بن سدير: كنت أختلف إلى عمرو بن قيس الملائي أتعلّم منه القرآن وكان الناس يجيئون به ويسألونه عن هذا الحديث حتى حفظته منه، فحدثني عمرو بن قيس الملائي عن الحكم بن عتيبة عن إبراهيم عن أبي عبيدة عن عبد الله: أتينا رسول الله فخرج إلينا مستبشراً يعرف السرور في وجهه فما سألناه عن شيء إلا أخبرنا ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرّت به فتية من بني هاشم فيهم الحسن والحسين فلما أن رأهم خثر لهم وانهملت عيناه بالدموع فقالوا له: يا رسول الله خرجت إلينا مستبشراً نعرف السرور في وجهك فما سألناك عن شيء إلا أخبرتنا ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرّت بك الفتية فخثرت لهم وانهملت عيناك. فقال: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإنه سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريداً وتشريداً في البلاد حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطون ويقاتلون فينصرون فيعطون الذي سألوا فمن أدركهم منكم أو من أبنائكم فليأتهم ولو حبوا على الثلج فإنها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.؛

٣ / التشریف بالمنن، ص ٣١٤، باب ١٤، ح ٢٤٥، از فتن زکریا [بإسناده عن عبد الله ... (مثل نقل مناقب) وروی نحوه من عدة طرق.؛

٤ / شرح الاخبار، ج ٣، ص ٣٦٠، ح ١٢٢٦ [ومن رواية محمد بن عيسى بن مسكين القاضي عن سحريرفعه إلى ابن مسعود: كنا عند رسول الله يوماً إذ جاء إليه فتة من بني هاشم فلما رأهم تغير وجهه وأطرق قلنا: يا رسول الله إنا نرى وجهك الذي تنكره. فقال: إنا أهل بيت اختار الله لهم الآخرة على الدنيا وإن أهل بيتي سيلقون بعدي تطريداً وتشريداً حتى يقوم رجل من أهل بيتي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً فمن أدركه فليأته ولو

حبوا علی الثلج.];

۵ / فتن ابن حماد، ص ۱۸۸ [حدثنا محمد بن فضیل و عبدالله بن إدريس و جریر عن یزید بن أبی زیاد عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله ... (مثل نقل مناقب)];

۶ / المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۹۷ [معاویة بن هشام عن علي بن صالح عن یزید بن أبی زیاد عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله بن مسعود ... (مثل نقل مناقب)];

۷ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۲ [حدثنا عثمان بن أبی شیبة ثنا معاویة بن هشام ... في الزوائد: إسناده ضعيف لضعف یزید بن أبی زیاد الكوفي لكن لم ینفرد یزید بن أبی زیاد عن إبراهيم فقد رواه الحاكم في المستدرک من طریق عمر بن قيس عن الحكم عن إبراهيم.];

۸ / البلدان، تألیف احمد بن محمد همدانی، ص ۶۰۹ [وروی زید بن أبی زیاد عن إبراهيم بن علقمة عن عبدالله بن مسعود أن النبي: إن أهل بيتي یلقون من بعدي بلاء و تطريدا حتی يأتي قوم من قبل المشرق ...];

۹ / ضعفاء العقيلي، ج ۴، ص ۳۸۱ [وهذا الحديث [حديث رايات] حدثناه محمد بن إسماعيل حدثنا عمرو بن عون قال أخبرنا خلف عن یزید بن أبی زیاد عن إبراهيم عن عبدالله ... (مثل نقل مناقب)];

۱۰ / المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۰۲ و ۳۰۳ [حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي نا طاهر بن أبی أحمد الزبيري قال ثنا أبی قال ثنا صباح بن يحيى المزني عن یزید بن أبی زیاد عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله بن مسعود: بينما نحن جلوس عند رسول الله فأقبل نفر من بني هاشم - أوفتية من بني هاشم - فلما رأهم رسول الله احمر وجهه واغرورت عيناه ... (مثل نقل مناقب)];

۱۱ / المستدرک حاكم، ج ۴، ص ۴۶۴ [أخبرني أبو بكر بن دارم الحافظ بالكوفة ثنا محمد بن عثمان بن سعيد القرشي ثنا یزید بن محمد الثقفي ثنا حبان بن سدير عن عمرو بن قيس الملائي عن الحكم عن إبراهيم عن علقمة بن قيس وعبيدة السلماني عن عبدالله بن مسعود (مثل نقل چهارم دلائل)];

۱۲ / الكامل ابن عدی، ج ۴، ص ۲۲۸ [ثنا علي بن سعيد بن بشير ثنا عبدالله بن داهربن يحيى الرازي حدثني أبی عن ابن أبی ليلى عن الحكم بن عتيبة عن إبراهيم عن علقمة و

الأسود عن عبدالله بن مسعود ... (مثل نقل طبرانی)؛

*. سير اعلام النبلاء، ج ٦، ص ١٣١ و ١٣٢ [وأنكر منه حديث الرايات فقال أبو جعفر العقيلي حدثناه محمد بن إسماعيل ... قال أحمد بن حنبل: حديثه في الرايات ليس بشيء. قلت: وقد رواه عنه أيضا محمد بن فضيل. قال الحافظ أبو قدامة السرخسي حدثنا أبو أسامة قال: حديث يزيد عن إبراهيم في الرايات لو حلف عندي خمسين يمينا قسامة ما صدقته! قلت: معذور والله أبو أسامة وأنا قائل كذلك فإن من قبله ومن بعده أئمة أثبات فאלافة منه عمدا أو خطأ.];

*. ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٢٢٤ [قلت: هذا ليس بصحيح وما أحسن ما روى أبو قدامة: سمعت أبا أسامة يقول في حديث يزيد عن إبراهيم في الرايات: لو حلف عندي خمسين يمينا قسامة ما صدقته، أهذا مذهب إبراهيم؟! أهذا مذهب علقمة؟! أهذا مذهب عبدالله؟!];

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ٣٩ [النتيجة: إسناده ضعيف].

.....

[٥٠] وعنه عن أبيه محمد هارون بن موسى قال حدثني أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثني أحمد بن زهير قال حدثنا عبدالله بن داهر الرازي قال حدثنا عبدالله بن عبد القدوس عن الأعمش عن عاصم بن أبي النجود عن زرين حبش عن عبدالله بن مسعود: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من ولدي يوافق اسمه اسمي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.

١ / دلائل الإمامة، ص ٤٧٧، ح ٧١؛

٢ / كشف الغمة، ج ٣، ص ٢٧١ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ... التاسع عشر؛ وإسناده عن عبدالله بن عمر: قال رسول الله .. (مثل نقل دلائل)];

٣ / صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٢٣٦ و ٢٣٧ [أخبرنا الحسين بن أحمد بن بسطام بالأبلة قال حدثنا عمرو بن علي بن بحر قال حدثنا بن مهدي عن سفيان عن عاصم عن زرع عن عبدالله: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملؤها قسطا وعدلا.];

۴ / المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۱۰۲۱۴ [حدثنا موسى بن هارون ثنا عبدالله بن داهر الرازي ثنا عبدالله بن عبدالقدوس عن الأعمش عن عاصم بن أبي النجود عن زر بن حبیش عن عبدالله بن مسعود .. (مثل نقل دلائل)؛

۵ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۸۷ [أخبرني أبو القاسم عبدالعزيز بن محمد بن نصرالستوري وأبو الحسن علي بن أحمد بن محمد الرزاز قالاً نبأنا محمد بن عبدالله بن إبراهيم الشافعي قال حدثني محمد بن أحمد بن الهيثم الدوري قال حدثني أحمد بن الهيثم قال حدثني سورة بن الحكم صاحب الرأي قال نبأنا سليمان بن قرم ويحيى بن ثعلبة وحماد بن سلمة وقيس بن الربيع وأبو بكر بن عياش عن عاصم عن زر عن عبدالله بن مسعود .. (مثل نقل ابن حبان)]

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۲۷۸ [وبعد ثبوت صحة هذه الأسانيد لا حاجة إلى دراسة تراجم رجال الأسانيد الأخرى حيث أن مدارها جميعاً على عاصم بن أبي النجود وهو حسن الحديث فالحديث حسن الإسناد. وأما ما رمي به عبدالله بن موسى و فطر بن خليفة في إسناد أبي داود من التشيع فلا يضر ذلك في صحة الحديث لثبوت عدالتهما كما سيأتي لاسيما وقد ورد الحديث من طرق أخرى عند ابن حبان والطبراني و ليس في رجالها من رمي بالتشيع والله أعلم. قال الألباني في تخريج المشكاة «إسناده حسن» وقال في صحيح الجامع الصغير «صحيح». النتيجة: إسناده حسن.]

وبخشي از آن در:

مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا سفيان بن عيينة ثنا عاصم عن زر عن عبدالله عن النبي: لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي.]

.....

[۵۱] حدثنا الهيثم بن خلف الدوري قال حدثنا علي بن المنذر قال حدثنا ابن فضيل قال حدثنا عثمان (بن عبدالله) بن شبرمة عن عاصم بن أبي النجود عن زر عن عبدالله: قال رسول الله: يخرج رجل من عترتي يواطئ اسمه اسمي وخلقه خلقي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.^۱

۱. در اینجا به بررسی سند ابن حبان، بسنده می شود:

ابوجعفر محمد بن احمد بن عبدالله بن ابی عون الزیانی [هذه النسبة الى رتيان وهي احدى قري نسا ولا يعرفها اهل نسا الا مخففة وربما قالوا «الرداني» وانما الخطيب ذكرها في المؤلف بالتشديد. (اللباب، ج ۲، ص ۴۷)] نسوی؛ تنها ابن ماکولا (اکمال الکمال، ج ۴، ص ۲۳۶) و ابن اثیر (اللباب) از وی نام برده اند و جای دیگری نکته ای درباره وی یافت نشد.

ابوالحسن علی بن منذر بن زید طریقی [سمعانی از برخی نقل کرده که چون در راه به دنیا آمد به طریقی معروف شد. (الانساب، ج ۴، ص ۶۵)] اودی کوفی؛ رازی (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۰۶) و ابن شاهین (تاریخ اسماء الثقات، ص ۱۴۳) و نسائی (الکاشف، ج ۲، ص ۴۸) تصریح به وثاقت وی دارند. ابن حبان هم نام وی را در شمار ثقات ذکر کرده است. (الثقات، ج ۸، ص ۴۷۴) دارقطنی و برخی دیگر هم او را «لابأس به» دانسته اند. (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۸) ابن ماجه از او نقل کرده که ۵۸ حج به جا آوردم که بیشتر آنها با پای پیاده بود. (همان) البته نسائی در منبعی که ذکر شد، تصریح دارد وی از شیعیان خالص بود. ابن حجر هم او را «صدوق یتشیع» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۰۳) مرگ وی را به سال ۲۵۶ هـ گفته اند.

ابوعبدالرحمان محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر ضبی کوفی؛ شیخ طوسی ضمن شمارش وی در میان اصحاب امام صادق تصریح به وثاقت او دارد. (رجال، ص ۲۹۲) شیخ طوسی نام پدر وی را نیز در شمار اصحاب امام صادق ذکر نموده است. (همان، ص ۲۶۹) اما در منابع اهل تسنن: عجللی پدر وی را عثمانی و ثقه (معرفة الثقات، ج ۲، ص ۲۰۷) و خود او را شیعه و ثقه (همان، ص ۲۵۰) دانسته است. احمد حنبل هم به تشیع وی تصریح دارد. (الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۷۴) یحیی بن معین او را ثقه و ابوزرعه «صدوق من اهل العلم» گفته اند. (همان، ج ۸، ص ۵۷ و ۵۸) ابن سعد و دارقطنی هم به وثاقت و تشیع او تصریح دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۶۰) ابن حبان و ابوداود هم به تعصب شیعی او تصریح دارند. (تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۲۹۳ به بعد) ذهبی او را «ثقة شیعی» (الکاشف، ج ۲، ص ۲۱۱) و ابن حجر «صدوق عارف رمی بالتشیع» (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵) دانسته اند. البته این احتمال نیز هست که تشیع وی به قرینه عثمانی بودن پدرش، به معنای انحراف از عثمان به سوی امیرالمؤمنین باشد نه به معنای تشیع تام و اعتقاد به حقانیت امیرالمؤمنین و بطلان خلافت دیگران. تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. وفات وی را به سال ۱۹۵ هـ گفته اند.

عثمان بن عبدالله بن شبرمة بن طفیل ضَبَّی [هذه نسبة الى بني ضبة. (الانساب، ج ۴، ص ۱۰۰)] کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۶۰) شیخ طوسی نام پدر وی را هم در شمار اصحاب امام سجاد ذکر کرده و او را قاضی منصور دوانیقی در کوفه به شمار آورده است. (رجال، ص ۱۱۷) و اما در منابع اهل تسنن: فقاहत و زهد عبدالله بن شبرمة در منابع اهل تسنن ستوده شده و تصریح به وثاقت او دارند. (معرفة الثقات، ج ۲، ص ۳۳ به بعد؛ الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۸۲؛ تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۷۶) مرگ او را هم به سال ۱۴۴ هـ گفته اند. اما عثمان بن عبدالله، ابن حبان نام او را در شمار ثقات ذکر کرده است (الثقات، ج ۷، ص ۱۹۸ و ج ۸، ص ۴۴۸) و رازی هم تنها به ذکر نام وی اکتفا کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۱۵۴)

ابوبکر عاصم بن بهدلة اسدی کوفی؛ در عموم سندها از وی با عنوان «عاصم بن ابی بنجد» یاد شده است. وی استاد فن قرائت بود که قرآن فعلی، بر اساس قرائت اوست. تعدادی از بزرگان اهل تسنن از جمله احمد حنبل، ابن سعد، عجللی، ابوزرعه و... تصریح به وثاقت او دارند. یحیی بن معین و نسائی هم او را «لیس به بأس» گفته اند. هر چند به تصریح برخی دیگر از بزرگان اهل تسنن مثل ابوحاتم و دارقطنی و عقیلی و ابن سعد، حافظه خوبی نداشت. (تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۴۷۳ به بعد) ذهبی (الکاشف، ج ۱، ص ۵۱۸) و ابن حجر (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۵۶) هم به وثاقت و ضعف حفظ وی تصریح دارند. وی قرآن را به واسطه ابوعبدالرحمان سلمی از امیرالمؤمنین و به واسطه زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود یاد گرفته بود. (همان، ص ۴۷۸) تمامی صاحبان

- ۱ / التشریف بالمنن، ۲۷۵ و ۲۷۶، باب ۶۴، ح ۴۰۰ از فتن سلیلی؛
- ۲ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۱ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردھا واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... الثالث والعشرون؛ ویاسنده عن زر بن عبدالله .. (مثل نقل تشریف)؛]
- ۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ [أخبرنا محمد بن أحمد بن أبي عون الرياني قال حدثنا علي بن المنذر قال حدثنا ابن فضيل قال حدثنا عثمان بن شبرمة عن عاصم بن أبي النجود عن زر عن عبدالله: قال النبي: يخرج رجل من أمتي ...]؛
- ۴ / المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۶ و ۱۳۷، ح ۱۰۲۲۹ [حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا واصل بن عبد الأعلى ثنا محمد بن فضيل عن عثمان بن عبدالله بن شبرمة عن عاصم بن أبي النجود عن زر بن حبیش عن عبدالله بن مسعود .. (مثل نقل تشریف)؛]
- ۵ / الكامل، ج ۴، ص ۲۲۹ [ثنا ابن زيدان ثنا عباد بن يعقوب ثنا عبدالله بن عبد القدوس عن الأعمش عن زر عن عبدالله: قال رسول الله: يكون رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما وجورا. قال ابن عدي: .. وعامة ما يرويه في فضائل عليّ وهوفيه متهم.]

.....

[۵۲] حدثنا محمد بن أحمد الداني البجلي حدثنا محمد بن خلف العطار قال حدثنا عمرو بن عبد الغفار عن شعبة عن عاصم عن زر عن عبدالله: قال رسول الله: لاتذهب الأيام و

صحاح از او روایت دارند. وفات وی را به سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ هـ گفته اند. (نیز رک: فهرست ابن ندیم، ص ۳۱؛ المعارف ابن قتیبه، ص ۵۳)

ابومریم یا ابومطرف زر بن حبیش بن حباشة بن اوس اسدی کوفی؛ علامه حلی نام وی را زر بن حبیس ضبط کرده است. (خلاصة الاقوال، ص ۱۵۲) وی راوی مبتلی شدن براء بن عازب و انس بن مالک به نفرین امیرالمؤمنین است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۴۶) شیخ طوسی نیز در شمار اصحاب امیرالمؤمنین از وی نام برده و می نویسد «کان فاضلا». (رجال، ص ۶۴) اما در منابع اهل تسنن: وی دوران جاهلیت را نیز درک کرده بود. به علوی بودن وی از سوی بزرگان اهل تسنن تصریح شده است. تعدادی از بزرگان اهل تسنن از جمله یحیی بن معین و ابن سعد و عجلی تصریح به وثاقت زر دارند. تمامی صاحبان صحاح هم از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۳۳۵) بعد؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷۷ و ۲۷۸) وی در فن قرائت قرآن نیز، ماهر به شمار آمده است. (تهذیب التهذیب، همان) وفات وی را به سال ۸۲ یا ۸۳ هـ و سن او را تا ۱۲۷ سال هم گفته اند.

در مجموع، هردو طریق سند، مبتلی به ناشناختگی عثمان بن عبدالله بن شبرمه هستند؛ گذشته از آنکه، استاد ابن حبان نیز ناشناخته است.

اللیالی حتی یملک رجل من أهل بیتي یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.^۱

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۸۰، باب ۶۹، ح ۴۰۶ از فتن سلیلی؛

۲ / کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۱ [ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبونعیم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... الحادي والعشرون؛ وبأسناده عن ابن عمر: قال رسول الله: لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي یملاًها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.].

۳ / المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ح ۱۰۲۲۵ [حدثنا عبدان بن أحمد ثنا عبدالله بن عمر بن أبان ثنا يوسف بن حوشب ثنا واسط بن الحارث عن عاصم بن أبي النجود عن زربن حبیش عن عبدالله: قال رسول الله: لا يذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي يوافق اسمه اسمي یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.]. و ص ۱۳۶، ح ۱۰۲۲۷ [حدثنا يعقوب بن إسحاق النيسابوري ثنا مسلم بن الحجاج ثنا أبو غسان المسمعي ثنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن عاصم عن زر عن عبدالله عن النبي: لا يذهب الأيام حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.]. و ص ۱۳۴، ح ۱۰۲۱۹ [حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا حامد بن يحيى البلخي ثنا سفیان بن عيينة عن عاصم بن أبي النجود عن زربن حبیش عن عبدالله بن مسعود .. (مثل ح ۱۰۲۲۷)]؛ و ح ۱۰۲۲۰ [حدثنا عمر بن إبراهيم البغدادي ومحمد بن أحمد بن أبي خيثمة ثنا محمد بن علي بن خالد العطار ثنا عمرو بن عبد الغفار ثنا شعبة عن عاصم بن أبي النجود عن زربن حبیش عن عبدالله .. (مثل ح ۱۰۲۲۷)]؛ والمعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۴۸ [حدثنا يحيى بن إسماعيل بن محمد بن يحيى بن محمد بن زياد بن جرير بن عبدالله البجلي الكوفي حدثنا جعفر بن علي بن خالد بن جرير بن عبدالله البجلي حدثنا أبو الأحوص سلام بن سليم عن عاصم بن أبي النجود عن زربن حبیش عن عبدالله بن مسعود .. (مثل ح ۱۰۲۲۷)]؛

۴ / الكامل ابن عدى، ج ۵، ص ۱۴۷ [حدثنا أحمد بن الحسين الصوفي ثنا محمد بن

۱. با توجه به طرق متعدد حدیث و نیز کلام شیخ مفید در الافصاح درباره تواتر آن، تردیدی در صحت آن باقی نمی ماند؛ بنابراین حدیث، صحیح به شواهد است.

علي بن خلف العطار ثنا عمرو بن عبد الغفار حدثنا شعبة عن عاصم عن زر عن عبد الله: قال رسول الله: لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل من أهل بيتي ..؛ وج ۷، ص ۹۳ [واسط بن الحارث ثنا محمد بن إبراهيم بن ميمون السراج ثنا عبد الله بن عمر بن أبان ثنا يوسف بن حوشب ثنا واسط بن الحارث عن عاصم عن زر عن عبد الله .. (مثل نقل تشریف)؛ وج ۴، ص ۲۲۹] ثنا علي بن سعيد ثنا عبد الله بن محمد بن يحيى بن داهرو محمد بن حميد قال: ثنا عبد الله بن عبد القدوس عن الأعمش عن عاصم عن زر عن عبد الله: قال رسول الله: لا تنقضي الأيام والليالي حتى يملك رجل من أهل بيتي يملؤها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا.؛ وص ۱۹۷ [أخبرنا علي بن سعيد ثنا عبد الله بن داهر الرازي ..؛

۵ / ارشاد شيخ مفيد، ج ۲، ص ۳۴۰ [وقال رسول الله: لن تنقضي الأيام والليالي حتى يبعث الله رجلا من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي يملأها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا.؛ والافصح، ص ۱۰۲] ذلك ما روى عن النبي على الاتفاق من قوله: لن تنقضي الأيام والليالي ..

.....
عثمان بن عبدالله^۱

.....
على الهلالي^۲

.....
قرة بن اياس

[۵۳] حدثنا محمد بن يحيى الواسطي قال حدثنا داود بن المحبر قال حدثني أبي المحبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قرة عن أبيه: قال رسول الله: لتملأ الأرض جورا وظلما فإذا ملئت جورا وظلما بعث الله عز وجل رجلا مني اسمه اسمي أو اسمه اسم نبي يملأها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا فلا يمنع السماء شيئا من قطرها ولا الأرض شيئا من نباتها يلبث فيكم سبعا أو ثمانيا فإن كثر فتسعا.

۱ / ضعفاء العقيلي، ج ۴، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛

۲ / المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۲ و ۳۳ [حدثنا محمد بن عبدوس بن كامل السراج ثنا

۱. روایت آن ذیل حدیث شماره [۳۷] ذکر شد.

۲. روایت آن ذیل حدیث شماره [۲۶] ذکر شد.

أحمد بن محمد بن نيزك؛ وحدثنا أحمد بن محمد بن صدقة ثنا محمد بن يحيى الأزدي قالاً ثنا داود بن المحبر بن قحذم حدثني أبي المحبر بن قحذم عن معاوية بن قرّة عن أبيه ..؛ و المعجم الأوسط، ج ٨، ص ١٧٨ [حدثنا موسى بن زكريا نا محمد بن يحيى الأزدي نا داود بن المحبر نا المحبر بن قحذم عن معاوية بن قرّة عن أبيه .. تا «جورا وظلماً».]؛

٣ / ذكر اخبار اصبهان، ج ٢، ص ١٦٥ [حدثنا محمد بن الفضل بن قديد ثنا الحسن بن يوسف بن سعيد المصري ثنا محمد بن يحيى بن مطر المخرمي ثنا داود بن المحبر ثنا أبي المحبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قرّة عن أبيه .. تا «جورا وظلماً».]؛

٤ / الكامل ابن عدى، ج ٣، ص ٩٩ [ثنا أحمد بن علي المدني ثنا محمد بن بحر بن مطر ثنا داود بن محبر بن قحذم أخبرني أبي محبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قرّة المزني عن أبيه ..]؛

١/٤ . تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٩، ص ٢٩٥ و ٢٩٦ [أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنبأنا أبو القاسم إسماعيل بن مسعدة حدثنا حمزة بن يوسف السهمي أنبأنا عبد الله بن عدي حدثنا أحمد بن علي المدني ..]؛

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٤ [رواه البزار والطبراني في الكبير والأوسط من طريق داود بن المحبر بن قحذم عن أبيه وكلاهما ضعيف.]

.....

ماجد صدقي

[٥٤] ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ... السابع والثلاثون؛ وبأسناده عن قيس بن جابر عن أبيه عن جده ان رسول الله: سيكون بعدي خلفاء ومن بعد الخلفاء أمراء ومن بعد الأمراء ملوك جبابرة ثم يخرج رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.

١ / كشف الغمّة، ج ٣، ص ٢٧٤؛

٢ / المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٣٧٤ و ٣٧٥ [حدثنا أبو عامر النحوي ثنا سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي ثنا حسين بن علي الكندي مولى جرير عن الأوزاعي عن قيس بن جابر

الصدفي عن أبيه عن جده أن رسول الله قال: سيكون من بعدي خلفاء ومن بعد الخلفاء أمراء ومن بعد الأمراء ملوك ومن بعد الملوك جبابرة ثم يخرج رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً ثم يؤمر القحطاني فوالذي بعثني بالحق ما هو دونه.؛

۳ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۱، ص ۱۹۵ [أخبرنا أبو محمد بن الأكفاني نا عبد العزيز الكتاني أنا أبو الحسن بن السمسار أنا أبو عمر محمد بن موسى بن فضالة القرشي حدثني أبي نا سليمان بن عبد الرحمن نا الحسين بن علي الكندي مولی ابن خديج عن الأوزاعي عن قيس بن جابر الصدفي عن أبيه عن جده .. (مثل المعجم)؛ وج ۱۴، ص ۲۸۲ [وأخبرنا أبو الفتح يوسف بن عبد الواحد أنا شجاع بن علي أنا أبو عبد الله بن مندة أنا خيثمة بن سليمان نا أحمد بن المعلى نا سليمان بن عبد الرحمن نا الحسين بن علي الكندي عن الأوزاعي عن قيس بن جابر الصدفي عن أبيه عن جده ..]؛ وص ۲۸۲ و ۲۸۳ [أنبأنا أبو سعد المطرزي وأبو علي الحداد قالاً أنا أبو نعیم نا سليمان بن أحمد نا أبو عامر محمد بن إبراهيم الصوري نا سليمان بن عبد الرحمن نا حسين بن علي الكندي مولی خديج عن الأوزاعي عن قيس بن جابر الصدفي عن أبيه عن جده ..]؛

۴ / اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶ [عنوان جابر بن ماجد صدفي]؛ وج ۵، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ [عنوان ابو جابر الصدفي]؛

۵ / الاصابه ابن حجر، ج ۷، ص ۵۳ [عنوان ابو جابر الصدفي]؛
 * مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰ [رواه الطبرانی وفيه جماعة لم اعرفهم.؛]
 * موسوعة فی احاديث الامام المهدي ..، ص ۲۹۳ [وقال الذهبي في ترجمة أبي جابر الصدفي «له حديث منكر» وقال الألباني «موضوع». النتيجة: إسناده ضعيف ومتنه منكر مخالف للأحاديث التي دلت على أن عيسى بن مريم يتولى إمامة المسلمين بعد المهدي و هذا دليل على وضعه والله أعلم.]

* دربرخی منابع این روایت از جابر صدفي نقل شده:
 ۱ / الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۹۴ [جابر الصدفي؛ روى عن النبي أنه قال .. تا «الارض عدلاً».]؛

۲ / الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۲۱ [مثل ابن ابی حاتم]
 * دربرخی منابع هم مرسل ذکر شده:

١ / الفتن نعیم بن حماد، ص ٦٧ [حدثنا الوليد عن ابن لهيعة عن عبدالرحمن بن قيس بن جابر الصدفي: قال رسول الله: يكون بعد الجبابرة رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلاً ثم القحطاني بعده والذي بعثني بالحق ما هو دونه.]; وص ٢٣٨ [مثل ص ٦٧]

.....

ابوسعید خدری

[٥٥] عنه عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن تليد عن أبي الجحاف [عن خالد بن عبد الملك عن مطر الوراق عن الناجي يعني أبا الصديق عن أبي سعيد]: قال رسول الله: أبشروا بالمهدي - قال ثلاثاً - يخرج على حين اختلاف من الناس و زلزال شديد يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً يملأ قلوب عباده عبادة و يسعهم عدله.

١ / الغيبة شيخ طوسی، ص ١٧٩، ح ١٣٧؛ وص ١٧٨، ح ١٣٦ [محمد بن إسحاق المقرئ عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن المعلى بن زياد عن العلاء بن بشير المرادي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس و زلزال يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض.];

٢ / شرح الاخبار، ج ٣، ص ٣٦٢ و ٣٦٣، ح ١٢٣٢ [و عن أبي سعيد الخدري .. مثل نقل دوم شيخ طوسی با این اضافه: و يملأ الله به قلوب عباده سروراً و يسعهم عدله.];

٣ / دلائل الامامة، ص ٤٨٢، ح ٨٠ [و أخبرني أبو عبد الله أحمد بن محمد بن محمد بن عبد الله بن خالد قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن جعفر قال حدثني محمد بن عبيد بن عتبة الكندي قال حدثني إسماعيل بن أبان الوراق قال حدثنا عبد الله بن مسلم الملائي عن أبي الجحاف عن خالد بن عبد الملك عن مطر الوراق عن الناجي يعني أبا الصديق عن أبي مسلم أنه سمعه يقول: قال رسول الله .. (مثل نقل قاضي نعمان)]; وص ٤٦٧، ح ٥٨ [و بإسناده عن أبي علي النهاوندي قال حدثنا إسحاق عن يحيى بن سليم قال حدثنا هشام بن حسان عن المعلى بن أبي المعلى عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشروا بالمهدي فإنه يأتي في آخر الزمان على شدة و زلزال يسع الله له الأرض عدلاً و قسطاً.]; وص ٤٧١ و ٤٧٢، ح ٦٧ [و قال أبو علي النهاوندي حدثنا أبو علي هشام بن علي السيرافي قال

حدثنا عبدالله بن رجاء قال حدثنا همام عن المعلى بن زياد قال حدثني العلاء - رجل من مزينة - عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ذكر المهدي فقال: يخرج عند كثرة اختلاف الناس وزلازل فيملاؤها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء وساكن الأرض ويقسم المال قسمة صحاحا. قلت: وما صحاح؟ قال: بالسواء. ويغنم الناس حتى لا يحتاج أحد أحدًا فينادي مناد «من له إلي من حاجة؟» فلا يجيبه أحد من الناس إلا إنسان واحد فيقول له «خذ» فيحثو في ثوبه ما لا يستطيع حمله فيقول «احمل علي» فيأبى عليه فيخفف منه حتى يصير بقدر ما يستطيع أن يحمله فيقول «ما كان في الناس أجشع نفساً من هذا» فيرجع إلى الخازن فيقول «إنه قد بدلي رده» فيأبى أن يقبله فيقول «إنا لا نقبل ممن أعطيناه». فيمكث سبعا أو ثمانيا أو تسعا - يعني سنة - ولا خير في العيش بعد هذا. أو قال: لا خير في الحياة بعده.؛

٤ / التشریف بالمنن، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، ح ۴۶۵ از فتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا عبدالرزاق أملاه علي من كتابه قال حدثنا جعفر بن سليمان قال حدثنا المعلى بن زياد قال حدثنا العلاء بن بشير المزني عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء يقسم المال صحاحا. قلنا: وما الصحاح؟ قال: بالسوية بين الناس فيملاها الله قلوب أمة محمد غنى ويسعهم عدله حتى يأمر مناديا فينادي «من له في مال حاجة؟» فلا يقوم من الناس إلا رجل فيقول «أنا» فيقول له «أنت السادن - يعني الخازن - فقل له إن المهدي يأمرك أن تعطيني مالا» فيقول له «أحث» - يعني خذ - حتى إذا جعله في حجره وأبرزه ندم فيقول «كنت أجشع أمة محمد نفساً أو عجز عني ما وسعهم» فيرده فلا يقبل منه فيقال له «إنا لآخذ شيئاً أعطيناه» فيكون ذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا خير في العيش بعده. أو قال: لا خير في الحياة بعده.؛

٥ / كشف الغممة، ج ٣، ص ٢٧٠ [ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ... الثامن عشر؛ وبإسناده عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً

یرضی عنه ساکن السماء وساکن الأرض یقسم المال صحاحا. فقال له رجل: وما صحاحا؟ قال: السوية بین الناس.];

۶ / مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا جعفر عن المعلى بن زياد ثنا العلاء بن بشير... (مثل نقل التشریف)]; وص ۵۲ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا زيد بن الحباب حدثني حماد بن زيد ثنا المعلى بن زياد المعولي عن العلاء بن بشير المزني... (مثل نقل التشریف)];

* مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ [قلت رواه الترمذی وغيره باختصار كثير. رواه احمد باسانيد وابويعلی باختصار كثير ورجالهما ثقات];

* موسوعة فی احاديث الامام المهدي ...، ص ۷۳ [النتيجة: إسناد الحديث الضعيف].
.....

[۵۶] أخبرنا جماعة عن أبي المفضل قال حدثنا أحمد بن محمد بن بشار بن أبي العجوز السمسار قال حدثنا مجاهد بن موسى الختلي قال حدثنا عباد بن عباد عن مجالد بن سعيد عن جبر بن نوف أبي الوداك: قلت لأبي سعيد الخدري: والله ما يأتي علينا عام إلا وهو شر من الماضي ولا أمير إلا وهو شر ممن كان قبله. فقال أبوسعيد: سمعته من رسول الله يقول ما تقول، ولكن سمعت رسول الله يقول: لا يزال بكم الأمر حتى يولد في الفتنة والجور من لا يعرف غيرها حتى يملأ الأرض جورا فلا يقدر أحد يقول الله ثم يبعث الله عز وجل رجلا مني ومن عترتي فيملأ الأرض عدلا كما ملأها من كان قبله جورا وتخرج له الأرض أفلاذ كبدها ويحثو المال حثوا ولا يعده عدا وذلك حين يضرب الإسلام بجرانه.^۱

۱. ابوبكر احمد بن محمد بن بشار بن رجاء سمسار عجزوی بغدادی، معروف به ابن ابی العجوز؛ دارقطنی تصریح به وثاقت وی دارد. (سؤالات حمزة، ص ۱۴۲) خطیب بغداد هم وی را ثقه گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۶۷) مرگ وی را به سال ۳۱۱ گفته اند. برادر وی جعفر هم از نامداران اهل تسنن است. (نیزرك: الانساب، ج ۴، ص ۱۶۳، لقب «العجوزی»؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۴۰۴)

ابوعلی مجاهد بن موسی بن فروخ خوارزمی خُتَلی [اختلف مشايخنا في هذه النسبة بعضهم كان يقول هي الى ختلان بلاد مجتمعة وراء بلخ وبعضهم يقول هي بضم الخاء والتاء المنقوطة باثنتين مشددة؛ حتى رأيت ان الختلي قرية على طريق خراسان اذا خرجت من بغداد بنواحي الدسكرة. (الانساب، ج ۲، ص ۳۲۲) مخرمی؛ يحيى بن معين ونسائي تصریح به وثاقت وی دارند. (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۶۴ و ۲۶۵) ابوحاتم (الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۳۲۱) و برخی دیگر (تهذيب التهذيب، ج ۱۰، ص ۴۱) او را «صدوق» گفته اند. ابن حبان هرچند نام او را در شمار ثقات ذکر کرده است ولی درباره اش می نویسد «كان عسرا الحفظ» (الثقات، ج ۹، ص ۱۸۹) ابن حجر هم وی را ثقه دانسته است. (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۱۵۹) وی از رجال مسلم نیز هست. مرگ وی را به

امالی شیخ طوسی، ۱۸م، ح ۲۸

[۵۷] (ما أخبرني به جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي عن) محمد بن إسحاق المقرئ عن علي بن العباس المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن سفيان الجري عن عبد المؤمن عن الحارث بن حصيرة عن عمارة بن جوين العبدي عن أبي سعيد الخدري: سمعت رسول الله يقول على المنبر: إن المهدي من عترتي من أهل بيتي يخرج في آخر الزمان ينزل له [من] السماء قطرها وتخرج له الأرض بذرها فيملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملأها القوم ظلماً وجوراً.^۱

سال ۲۴۴هـ گفته‌اند.

ابومعاليه عباد بن عباد بن حبيب بن مهلب مهلبی ازدی عتکی [هذه النسبة الى عتيك و هو بطن من الازد (الانساب، ج ۴، ص ۱۵۳)] بصری؛ یحیی بن معین و ابوداود و نسائی و ابن سعد و برخی دیگر تصریح به وثاقت او دارند. ابوحاتم هم هرچند او را «صدوق» می‌دانست ولی احادیثش را قابل استدلال نمی‌دانست. ابن سعد و طبری هم به غلطهای گاه و بگاه وی در حدیث تصریح دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۲۸ به بعد) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. ابن حجر هم او را «ثقة ربما وهم» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۷) ابن حجر همچنین از اینکه ابن جوزی عباد را متهم به جعل حدیث کرده، برمی‌آشوبد. (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۸۴) مرگ وی را به سال ۱۸۰ یا ۱۹۹هـ گفته‌اند.

ابوعمر یا ابوعمیر یا ابوسعید مجالد بن سعید بن عمیر همدانی کوفی؛ احمد حنبل او را «لیس بشیئ» می‌دانست و یحیی بن سعید و یحیی بن معین هم او را تضعیف کرده و عبدالرحمان بن مهدی هم از او روایت نقل نمی‌کرد چراکه در آخر عمرش دچار سوء حافظه شد. ابوحاتم هم روایات وی را قابل استدلال نمی‌دانست. (تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۲۱۹ به بعد) ابن حجر هم او را «لیس بالقوی» دانسته است. (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۵۹) در برابر، یعقوب بن سفيان و محمد بن مثنی و بخاری او را «صدوق» گفته‌اند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۷ و ۳۸) مرگ وی را به سال ۱۴۴هـ گفته‌اند.

ابوداک جبر بن نوف بن ربیع همدانی بکالی [هذه نسبة الى بني بكال و هو بطن من حمير (الانساب، ج ۱، ص ۳۸۲)] کوفی؛ حاکم نیشابوری سند شامل نام وی را تصحیح کرده است. (المستدرک، ج ۲، ص ۱۹۵) یحیی بن معین (تاریخ ابن معین، ص ۸۸) و ابن حبان (مشاهیر علماء الأمصار، ص ۱۵۰) تصریح به وثاقت وی دارند. وی از رجال مسلم نیز هست. (تهذیب الکمال، ج ۳۴، ص ۳۸۹) ذهبی وی را ثقة (الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۹) و ابن حجر «صدوق یهم» دانسته‌اند. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۵۶)

در مجموع، سند روایت، از منظر اهل تسنن مبتلی به ضعف مجالد است.

۱. ابوعلی یا ابوالعباس احمد بن علی رازی ایادی معروف به ابن خضیب (رک: الغيبة طوسی، ص ۱۳۴ و ص ۱۴۷)؛ شیخ طوسی معتقد است «لم یکن بذالک الثقة فی الحدیث و متهم بالغلو» (فهرست، ص ۷۶) شیخ طوسی در رجال هم وی را متهم به غلو دانسته است. (رجال، ص ۴۱۶) نجاشی هم درباره وی می‌نویسد «قال اصحابنا لم یکن بذاک و قیل فیہ غلو و ترفع» (نجاشی، ص ۹۷) یکی از کتبی که نجاشی و شیخ طوسی برای وی برشمرده‌اند «الشفاء و الجلاء» با موضوع غیبت امام زمان است. شیخ طوسی این کتاب را کتابی «حسن» و نیکو معرفی کرده

است. اما در منابع اهل تسنن: ابن حجر وی را «شیعی له تألیف» گفته است. (لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۲۵) و از تاریخ ابن بابویه نقل کرده که «كان من غلاة الشيعة» (همان، ص ۲۳۴)

ابوبکر محمد بن اسحاق بن مهران مقرئ شاموخی [هذه النسبة الى شاموخ وهى قرية بنواحي البصرة (الانساب، ج ۳، ص ۳۸۶)] معروف به شاموخ؛ خطیب بغدادی یک روایت از وی درباره فضائل اهل بیت ذکر کرده و آن را «منکر» دانسته است. (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۷۴ به بعد) خطیب بلافاصله پس از آن حدیثی از وی در مدح و منقبت معاویه نقل می‌کند. ذهبی حدیث فضیلت اهل بیت را در شرح حال او آورده و آن را ساختگی گفته است. (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۷۸) سمعانی هم او را «منکر الحدیث» معرفی کرده است. (الانساب، همان) مرگ وی را به سال ۳۵۲ هـ گفته‌اند.

ابوالحسن علی بن عباس بن ولید بجلی مقایعی [هذه النسبة الى المقانع وهو جمع مقنعة التي تختمر بها النساء يعنى الخمار (الانساب، ج ۵، ص ۳۶۱)] حمیری [اکمال الکمال، ج ۲، ص ۱۹۷] هذه النسبة الى الخمر وهى جمع خمار وهوشیئ تجعله النساء على رؤوسهن يقال له المقنعة (الانساب، ج ۲، ص ۳۹۸) کوفی؛ شیخ طوسی کتاب فضل الشیعه را از آثار وی به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۶۴) و اما در منابع اهل تسنن: دارقطنی وی را «ثقة صدوق» (سؤالات الحاکم، ص ۱۲۶) و «ثقة نبیل» (سؤالات حمزة، ص ۲۲۷) دانسته است. مرگ وی را پس از شوال سال ۳۶۶ هـ گفته‌اند.

بکار بن احمد بن زیاد؛ شیخ طوسی برای وی چندین کتاب نام برده است که راوی برخی از آنها علی بن عباس مقانعی است. (فهرست، ج ۸۷ و ۸۸) همچنین در رجال خود به ذکر نام وی بسنده نموده است. (رجال، ص ۴۱۷) اما در منابع اهل تسنن: دارقطنی بکار استاد مقانعی را «لایسای شینا رافضی یجیی بمثالب الصحابة» دانسته است. (سؤالات حمزة، ص ۱۸۶) ذهبی هم می‌نویسد «بکار شیخ المقانعی رافضی» (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۴۲) خطیب از شخصی با عنوان «ابوعیسی بکار بن احمد بن بکار بن بنان بن بکار بن زیاد بن درستویه مقرئ» یاد کرده که از ابوعلی حسن بن حسین صواف مقرئ روایت دارد و او را اهل بغداد و ثقة دانسته است. وی به سال ۳۵۳ هـ مرد و کنار قبر ابوحنیفه به خاک رفت. (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۳۹) ابوعمر دانی هم به وثاقت وی تصریح دارد. (تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۸۶) ابن ندیم هم ابوعیسی بکار بن احمد بن بکار را یکی از قاریان بغداد معرفی کرده که در سال ۳۵۲ هـ از دنیا رفت. (فهرست، ص ۴۲) با توجه به تشابه وی با راوی محل بحث، اتحاد آندو بعید نیست.

حسن بن حسین؛ احتمال دارد وی همان ابوعلی حسن بن حسین بن علی بن عبدالله بن جعفر صواف مقرئ باشد که بکار بن احمد هم از او روایت دارد و خطیب بغدادی او را با عبارت «كان ثقة فاضلا نبیلا» ستوده است. مرگ وی به سال ۳۱۰ هـ بود. (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۰۸ و ۳۰۹)

سفیان بن ابراهیم بن مرثد ازدی جریری [در برخی منابع اهل تسنن (اکمال الکمال، ج ۲، ص ۲۰۹) و برخی از اسناد شیعی لقب وی «حریری» آمده است.] کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۲۰) وی از رجال کامل الزیارات است. اما در منابع اهل تسنن: ازدی وی را «زائغ ضعیف» گفته است. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۶۴) پسروی حسین بن سفیان هم از راویان حدیث است.

ابوعبدالله عبدالمؤمن بن قاسم بن قیس بن قهد انصاری کوفی؛ نجاشی درباره وی اینگونه نوشته است «ثقة هو و اخوه (نجاشی، ص ۲۴۹) وی برادر ابومریم انصاری و از اصحاب امام باقر و امام صادق است. (رجال طوسی، ص ۱۴۲ و ص ۲۴۱) وفات وی را به سال ۱۴۷ نوشته‌اند. راوی کتاب وی سفیان بن ابراهیم است. و اما در منابع اهل تسنن: عقیلی عقیده دارد «كان من الشيعة لايتابع على كثير من حديثه» (ضعفاء العقیلی، ج ۳، ص ۹۲) ذهبی هم ذیل یک سند، عبدالمؤمن را «تالف» دانسته است. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۶۵)

ابونعمان حارث بن حصیره از دی کوفی؛ شیخ طوسی علاوه بر آنکه نام وی را در شمار اصحاب امیرالمؤمنین ذکر نموده (رجال، ص ۶۲) در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق نیز از وی یاد کرده و او را از تابعین به شمار آورده است. (رجال، ص ۱۳۳ و ص ۱۹۱) محقق خوئی معتقد است آنکه از اصحاب امام باقر و امام صادق است، تصحیف حارث بن حصین است. (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۶۸-۱۷۰) ولی مراجعه به منابع اهل تسنن، درستی کلام شیخ طوسی را ثابت می نماید. عجلای هم به وثاقت وی تصریح دارد. (معرفه الثقات، ج ۱، ص ۲۷۷) ابن حبان هم نام وی را در شمار ثقات آورده است. (الثقات، ج ۶، ص ۱۷۳) یحیی بن معین هم او را «لیس به بأس» گفته و ابوحاتم معتقد بود: اگر سفیان ثوری از او روایت نمی کرد، او را رها می کردند. (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۷۳) در نقل دیگری، یحیی بن معین او را ثقة معرفی کرده است. (الکامل، ج ۲، ص ۱۸۷) نسائی هم تصریح به وثاقت وی دارد. (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۲۴ به بعد) هیتمی هم ذیل برخی سندها به وثاقت وی تصریح دارد. (مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۲) محمد بن کثیر هم در یک سند از او با عنوان «صدوق لکنه رافضی» یاد کرده است. (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۷۲) ابوداود او را «شیعی صدوق» می دانست. (سؤالات الأجرى، ج ۱، ص ۱۷۱) یحیی بن معین هم او را شیعه گفته است. (تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۳۴۲) ابن عدی هم تصریح دارد «هواحد من بعد من المحترقین فی التشیع، و علی ضعفه یکتب حدیثه» (الکامل، ج ۲، ص ۱۸۸) عقیلی نوشته «له غیر حدیث منکر فی الفضائل مما شجر یبنهم و کان ممن یغلوفی هذا الامر» (ضعفاء العقبی، ج ۱، ص ۲۱۷) ابن حجر هم درباره وی عقیده دارد «صدوق یخطئ و رمی بالرفض» (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۳) تصریح شده او بر مطلبی عظیم در تشیع اصرار داشت! (سؤالات الأجرى، ج ۱، ص ۱۷۱ و ص ۲۷۶) ظاهراً منظور از این امر عظیم، اعتقاد وی به رجعت است! (الکامل، ج ۲، ص ۱۸۷) فرزند وی حصیره بن حارث هم از روایان حدیث است.

ابوهارون عمارة بن جوبین عبدی بصری؛ نسائی او را «متروک الحدیث» گفته است (الضعفاء والمتروکین، ص ۲۲۴) و یحیی بن سعید روایت از او را رها کرد. (التاریخ الكبير، ج ۶، ص ۴۹۹) احمد حنبل هم او را «لیس بشیعی» می دانست. (ضعفاء العقبی، ج ۳، ص ۳۱۴) ابوحاتم و ابوزرعه هم او را ضعیف گفته اند. (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۶۴) شعبه هم می گفت «لئن اقدم فیضرب عنقی احب الی من ان احث عن ابی هارون العبدی!» (ضعفاء العقبی، ج ۳، ص ۳۱۳) حماد بن زید هم او را «کذاب» (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۶۳ و ۳۶۴) «کذاب متفر» (الکامل، ج ۵، ص ۷۷) و ابن ابی شیبہ «کذاب» (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۶۱) می دانستند. ابن حبان هم می نویسد «کان رافضیا .. لایحل کتابه حدیثه الا علی جهة التعجب» (المجروحین، ج ۲، ص ۱۷۷) ذهبی (الکاشف، ج ۲، ص ۵۳) و ابن حجر (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۰۹) هم او را «متروک» گفته اند. دلیل ضعف وی را باید روایاتش درباره امیرالمؤمنین (ضعفاء العقبی، ج ۳، ص ۳۱۴؛ الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۴۹) و درباره کفر عثمان (ضعفاء العقبی، ج ۳، ص ۳۱۴؛ الکامل، ج ۵، ص ۷۸) به شمار آورد. ابن عبدالبر در این باره معتقد است: از آنجا که وی شیعه بود و عموم اهل بصره پیروان عثمان بودند، اینگونه برخوردهای تند درباره وی و نسبت دادن او به دروغگویی امری طبیعی است. (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۶۲) ابن حجر سپس برای آنکه حق را به اهل بصره داده باشد، ماجرای کافر بودن عثمان از زبان او را نقل می کند. (اهل تسنن کار را به آنجا رساندند که علی بن عاصم می گفت: عماره در ابتدا از خوارج بود و سپس شیعه شد! (الکامل، ج ۵، ص ۷۸) دارقطنی هم گفته «یتلون خارجی و شیعی!» (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۶۱) ابن عدی در نهایت معتقد است «له احادیث صالحة عن ابی سعید الخدری و غیره و قد حدث عنه .. و غیرهم من ثقات الناس .. و قد حدث عنه الثوری بحديث المعراج و لم یذکر عنه شیئا من التشیع و الغلو فیه و قد کتب الناس حدیثه» (الکامل، ج ۵، ص ۷۹) وفات وی را به سال ۱۳۴ هـ گفته اند.

در مجموع، سند مبتلی به ناشناختگی برخی از روایانش است.

الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۸۰، ح ۱۳۸

.....

[۵۸] ویاسناده عن أبي علي النهاوندي قال حدثنا أبو القاسم بن أبي حية قال حدثنا إسحاق بن أبي إسرائيل قال حدثنا أبو عبيدة الحداد عبد الواحد بن واصل السدوسي قال حدثنا عوف عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً وعدواناً ثم يخرج رجل من عترتي - أوقال «من أهل بيتي» - يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً.

۱ / دلایل امامت، ص ۴۶۷، ح ۵۷؛

۲ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷ [ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي .. الثالث؛ وعن أبي سعيد: قال النبي: لا تنقضي الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت قبله جوراً يملك سبع سنين.];

۳ / مسند ابویعلی، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵، ح ۹۸۷ [حدثنا أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى الموصلي حدثنا زهير حدثنا يحيى بن سعيد عن عوف حدثنا أبو الصديق عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل دلائل)];

۴ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۶ [أخبرنا أحمد بن علي بن المثنى قال حدثنا أبو خيثمة قال حدثنا يحيى بن سعيد قال حدثنا عوف قال حدثنا أبو الصديق عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل دلائل)];

۵ / مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا عوف عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل دلائل)];

۶ / المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷ [حدثنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق وعلي بن حمشاذ العدل وأبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه قالوا ثنا بشر بن موسى الأسدي ثنا هوزة بن خليفة ثنا عوف بن أبي جميلة؛ وحدثني الحسين بن علي الدارمي ثنا محمد بن إسحاق الامام ثنا محمد بن بشار ثنا بن أبي عدى عن عوف ثنا أبو الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري .. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه والحديث المفسر بذلك الطريق و طرق حديث عاصم عن زر عن عبد الله كلها صحيحة على ما أصلته في هذا الكتاب

بالاحتجاج باخبار عاصم بن أبي النجود إذ هو امام من أئمة المسلمين.]:
*. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ۳۱۱ [درباره يك سند: وقد ذكره السيوطي في الجامع الصغير وسكت عليه وكذلك المناوي وقال الألباني «صحيح». النتيجة: إسناده صحيح لغيره.]: و ص ۳۱۴ [درباره سند ديگر: قال الحاكم «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه» ووافقه الذهبي. النتيجة: إسناده صحيح.].

.....
[۵۹] حدثنا الحسن بن علي قال أخبرنا هدية حدثنا عمر بن عبد الوهاب حدثنا خالد حدثنا حماد بن سلمة عن أبي هارون العبدى ومطر عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي أنه ذكر المهدي فقال: تملأ الأرض ظلما وجورا ثم يخرج رجل من عترتي يملكها سبعا أو تسعا فيملأها قسطا وعدلا.

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۷۳، ح ۳۹۶ از فتن سلیلی؛
۲ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي .. الثاني؛ وعن أبي سعيد الخدري عن النبي: تملأ الأرض ظلما وجورا فيقوم رجل من عترتي فيملأها قسطا وعدلا يملك سبعا أو تسعا.];

۳ / مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الصمد ثنا حماد بن سلمة أنا مطرف المعلى عن أبي الصديق عن أبي سعيد أن رسول الله .. (مثل نقل التشریف)]؛ و ص ۷۰ [حدثنا عبد الله حدثني أبي قال الحسن بن موسى قال ثنا حماد بن سلمة عن أبي هارون العبدى ومطر الوراق عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل التشریف)]؛

*. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ۳۰۵ [.. ولذلك قال الحاكم بعد رواية هذا الحديث «هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه» ووافقه الذهبي أيضا. النتيجة: الحديث حسن لشواهد.].

.....
[۶۰] عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: ينزل بأمّتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع الناس ببلاد أشد منه حتى تضيق عليهم الرحبة وحتى تملأ الأرض جورا

وظلما ثم إن الله يبعث رجلاً يملأ الله عزوجل به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لاندخرا الأرض من بذرها شيئاً إلا أخرجته والسماء من قطرها شيئاً إلا صبه الله عزوجل عليهم مدراراً يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسعا يتمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عزوجل بأهل الأرض من الخير.

١ / بشارة المصطفى، ص ٣٨٣، ح ٢٩؛

٢ / شرح الاخبار، ص ٣٨٥، ح ١٢٦١ [ومن رواية عبد الرزاق يرفعه إلى أبي سعيد الخدري أنه قال: ذكر رسول الله بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأً يلجأ إليه من الظلم. ثم قال: ثم يبعث الله رجلاً من أهل بيتي فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا يبقى السماء من قطرها [شيئاً إلا صبته] مدراراً و لا تدع] الأرض من نباتها شيئاً إلا أخرجته حتى يتمنى الأحياء الأموات.];

٣ / الصراط المستقيم، ج ٢، ص ٢٤٢ [وأسند الفراء في مصابيح قول النبي: يصيب هذه الأمة بلاء حتى لا يجد الرجل ملجأً من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي فيملأ به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ملائكة السماء والأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات أن تعيش ذلك سبع سنين أو تسع حتى يقول الرجل يا مهدي أعطني فيحطني له في ثوبه ما استطاع أن يحمله.];

٤ / المصنف عبد الرزاق، ج ١١، ص ٣٧١ و ٣٧٢، ح ٢٠٧٧٠ [أخبرنا عبد الرزاق قال أخبرنا معمر عن أبي هارون عن معاوية بن قرّة عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: ذكر رسول الله بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأً يلجأ إليه من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي من أهل بيتي فيملأ به الأرض قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا صبته مدراراً ولا تدع الأرض من مائها شيئاً إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات يعيش في ذلك سبع سنين أو ثمان أو تسع سنين.];

٥ / ضعفاء العقيلي، ج ٤، ص ٢٦٠ [حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر..];

٦ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٤٦٥ [أخبرني الحسين بن علي بن محمد بن يحيى التميمي أنبأ أبو محمد الحسن بن إبراهيم بن حيدر الحميري بالكوفة ثنا القاسم بن خليفة

ثنا أبو یحیی عبد الحمید بن عبد الرحمن الحماني ثنا عمر بن عبید الله العدوي عن معاوية بن قرة عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال نبي الله: ينزل بأمتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع بلاء أشد منه حتى تضيق عنهم الأرض الرحبة و حتى يملأ الأرض جورا وظلما لا يجد المؤمن ملجأ يلتجئ إليه من الظلم فيبعث الله عز وجل رجلا من عترتي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شيئا الا أخرجه ولا السماء من قطرها شيئا الا صبه الله عليهم مدرارا يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسع تتمنى الاحياء الأموات مما صنع الله عز وجل باهل الأرض من خيرة. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.]

*. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ [ابوهارون واه]

*. موسوعة فی احادیث الامام المهدي ...، ص ۲۵۵ [.. ومن هنا قال الذهبي «إسناده مظلم» وقال الألباني «فيه الحماني وهو ضعيف عن عمر بن عبید الله العدوي ولم أعرفه». النتيجة: الاسناد الأول ضعيف جدا والثاني ضعيف.]

.....

[۶۱] حدثنا سفيان بن وكيع قال حدثنا أبو معاوية عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون في أمتي المهدي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وتمطر السماء مطرا كعهد آدم وتخرج الأرض بركتها وتعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعشه قبل ذلك في زمان قط.

۱ / التشریف بالمنن، ص ۳۲۲، باب ۲۴، ح ۴۶۴ ازفتن زکریا؛ وص ۳۲۴، ح ۴۶۸ ازفتن زکریا [حدثنا محمد بن یحیی قال حدثنا جعفر بن عون قال حدثنا موسى عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: من أمتي المهدي فإن قصر عمره أو طال عمره عاش سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين يملأ الأرض قسطا وعدلا وتنبت الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم أمتي في ولايته نعمة لم ينعموا مثلها.]؛

۲ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي: الأول؛ عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون من أمتي المهدي ان قصر عمره فسبع سنين والافثمان والافتسع تنعم أمتي في زمانه نعيما لم يتنعموا مثله قط البر والفاجر يرسل الله

السماء عليهم مدرارا ولاتدخر الأرض شيئا من نباتها.];

٣ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ٨، ص ٦٧٨، ح ١٨٤ [أبو معاوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره يملك سبع سنين أو ثمانين سنين أو تسع سنين فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وتمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها. قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعشه قبل ذلك.];

٤ / مسند أحمد، ج ٣، ص ٢٦ و ٢٧ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا ابن نمير ثنا موسى يعني الجهني قال سمعت زيدا العمي قال ثنا أبو الصديق الناجي قال سمعت أبا سعيد الخدري: قال النبي: يكون من أمتي المهدي فان طال عمره أو قصر عمره عاش سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين يملأ الأرض قسطا وعدلا وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء قطرها.]*
المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث ...، ص ١٧٩ [النتيجة: الحديث حسن لشواهده.];

مشابه این متن از:

* ابوهريه:

مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٦ [وعن أبي هريرة: ذكر إلى رسول الله المهدي فقال: إن قصر فسبع وإلا ثمان وإلا فتسع وليملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما. رواه البزار و رجاله ثقات وفي بعضهم بعض ضعف.];

.....

[٦٢] وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثنا أبي قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا ابن أبي حية قال حدثنا إسحاق بن أبي إسرائيل قال حدثنا جرير عن مطر الوراق قال أخبرنا أبو الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن النبي قال: ليقوم من على أمتي رجل من أهل بيتي أقنى أجلى يوسع الأرض عدلا كما أوسعت جورا يملك سبع سنين.

١ / دلایل الإمامة، ص ٤٦٩ و ٤٧٠، ح ٦٢؛ وص ٤٨٠ و ٤٨١، ح ٧٧ [وأخبرني أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبد الله بن خالد الكاتب قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد الخلال قال حدثني محمد بن إسكاب والحسن بن منصور الجصاص قالا حدثنا

أبوالنضر قال حدثنا شيبان عن مطر الوراق عن أبي الصديق عن أبي سعيد أن النبي قال: لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من أهل بيتي أجلى أقى يملأ الأرض عدلا كما ملئت قبله ظلما يكون سبع سنين.؛

۲ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۷۹ و ۳۸۰، ح ۱۲۵۳ [ومن حديث قتادة يرفعه إلى النبي: المهدي أجلى الجبهة أقى الأنف يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.؛]

۳ / التشریف بالمنن، ص ۲۷۴، باب ۶۲، ح ۳۹۷ از فتن سلیلی [حدثنا أحمد بن الحسن البصري قال حدثني جعفر بن أبي عثمان بن مسلم قال أخبرنا أبو العوام العطار عن قتادة عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يخرج رجل من عترتي أجلى الجبهة أقى الأنف يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يعيش سبع سنين.؛]

۴ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۹ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... الحادي عشر؛ باسناده عن أبي سعيد الخدري عن النبي: المهدي منا أهل البيت رجل من أمتي أشم الأنف يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.؛]

۵ / سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۵ [حدثنا سهل بن تمام بن بزيع ثنا عمران القطان عن قتادة عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: المهدي منى أجلى الجبهة أقى الأنف يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يملك سبع سنين.؛]

۶ / المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۷۶ [حدثنا يعقوب بن إسحاق نا عفان نا عمران حدثني قتادة حدثني أبو نضرة عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يملك رجل من أهل بيتي أجلى الجبهة أقى الأنف يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يعيش هذا - وبسط كفه اليمنى وبسط إلى جنبها إصبعين وبسط كفه اليسرى.؛]

۷ / مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبوالنضر ثنا أبو معاوية شيبان عن مطربن طهمان عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من أهل بيتي أجلى أقى يملأ الأرض عدلا كما ملئت قبله ظلما يكون سبع سنين.؛]

۸ / ذكر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۸۴ [حدثنا محمد بن جعفر ثنا أحمد بن الحسين الأنصاري ثنا أحمد بن محمد بن الحسين بن حفص ثنا جدي الحسين ثنا عكرمة بن

إبراهيم عن مطر الوراق عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى يستخلف رجل من أهل بيتي أجنى أجنى يملأ الأرض عدلا كما ملئت قبل ذلك ظلما يكون سبع سنين.؛

٩ / صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٢٣٨ [اخبرنا محمد بن علي بن العباس المروزي بالبصرة قال حدثنا الحسن بن عرفة قال حدثنا هاشم بن القاسم قال حدثنا شيبان بن عبد الرحمن عن مطر الوراق عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد قال .. (مثل نقل احمد)؛

١١ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٥٧ [حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا محمد بن إسحاق الصغاني ثنا عمرو بن عاصم الكلابي ثنا عمران القطان ثنا قتادة عن أبي نضرة عن أبي سعيد: قال رسول الله: المهدي منا أهل البيت أشم الأنف أجنى أجنى يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا وظلما يعيش هكذا - وبسط يساره وإصبعين من يمينه المسبحة و الابهام وعقد ثلاثة. هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه.؛

١٢ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٢٢٢ [حدثنا ابن وهب عن الحارث بن نبهان عن عمرو بن زياد عن أبي نضرة عن أبي سعيد عن النبي: يملأ الأرض عدلا كما ملئت قبله ظلما وجورا يملك سبع سنين.؛

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٤ [رواه أبو يعلى وفيه عدى بن أبي عماره. قال العقيلي «فى حديثه اضطراب» وبقية رجاله رجال الصحيح]

*. المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث ...، ص ١٧٥ [قال الحاكم عقب إخراج هذا الحديث «هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه» وعلق عليه الذهبي فقال «عمران ضعيف ولم يخرج له مسلم» قال ابن القيم «رواه أبو داود بإسناد جيد» وذكره السيوطي في الجامع الصغير ورمز له بالصحة وقد ذكر صديق حسن خان بعض ما سبق من الجرح في عمران القطان ثم قال «ولكن ذلك كله لا ينافي الضبط والصدق الذي عليهما مدار الصحة والقوة» وقال الألباني «إسناده حسن». النتيجة: الحديث حسن لشواهده.؛
همين متن از:

*. عبد الرحمان بن عوف

١ / كشف الغمه، ص ٢٦٩ و ٢٧٠ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن

عبدالله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ...
الثالث عشر؛ باسناد عن عبدالرحمان بن عوف: قال رسول الله: لبيعثن الله من عترتي رجلا
أفرق الثنايا أجلى الجبهة يملأ الأرض عدلا فيفيض المال فيضا.؛

٢ / الكامل ابن عدی، ج ٣، ص ٤٢٣ و ٤٢٤ [ثنا محمد بن عبدة ثنا طالوت ثنا سويد بن
حاتم عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة بن عبدالرحمن عن أبيه: قال رسول الله .. (مثل نقل
دوم كشف الغمه)]

.....
[٦٣] حدثنا أحمد قال حدثنا أبو جعفر قال حدثنا محمد بن سلمة عن أبي الواصل عن
أبي الصديق الناجي عن الحسن بن يزيد السعدي - أحد بني بهدلة - عن أبي سعيد
الخدري: سمعت رسول الله يقول: يخرج رجل من أمتي يقول بسنتي ينزل له القطر من السماء
وتخرج له الأرض من بركتها تملأ الأرض منه قسطا و عدلا كما ملئت جورا وظلما يعمل على
هذه الأمة سبع سنين وينزل بيت المقدس.

١ / المعجم الاوسط، ج ٢، ص ١٥؛
*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٧ [قلت رواه الترمذی وابن ماجه باختصار. رواه الطبرانی
فی الاوسط وفيه من لم اعرفهم.]؛

*. موسوعة فی احاديث الامام المهدي ...، ص ٢٥٩ [النتيجة: إسناد ضعيف].

.....
[٦٤] حدثنا الوليد عن سعيد عن قتادة عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري عن النبي:
يحثي المال حثيا لا يعده عدا يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما.^١

١. درباره ولید بن مسلم پیش از این صحبت شد.
ابوعبدالرحمان یا ابوسلمة سعيد بن بشير ازادی شامی؛ ابن سعد وی را از معتقدان به قدر به شمار آورده است.
شعبه و ابوحاتم و ابوزرعه او را «صدق» به شمار آورده اند. ولی یعقوب بن سفیان او را «ضعیف منکر الحدیث» می-
دانست و یحیی بن معین و علی بن مدینی و نسائی هم او را «ضعیف» گفته اند. عبدالرحمان بن مهدی هم از
کسانی بود که ابتدا از او روایت داشت ولی سرانجام نقل حدیث از او را رها کرد. ابن عدی معتقد بود «لاری بما
یروی عن سعید بن بشیر بأسا و لعله یهم فی الشیء بعد الشیء و یغلط و الغالب علی حدیثه الاستقامة و الغالب
علیه الصدق». (تهذیب الکمال، ج ١٥، ص ٣٤٨ به بعد) ابوداود هم او را «ضعیف» می دانست و ابن حبان می-
نویسد «کان ردیی الحفظ فاحش الخطأ» (تهذیب التهذیب، ج ٤، ص ١٥) ابن حجر هم او را «ضعیف» به شمار
آورده است. (تقریب التهذیب، ج ١، ص ٣٤٩) مرگ وی را به سال ٢٦٩ یا ٢٧٠ ه گفته اند.

ابوخطاب قتادة بن دعامه بن قتادة بن عزیز سدوسی بصری؛ وی کور بود. حافظه حدیثی وی توسط بزرگان اهل

الفتن نعیم بن حماد، ص ۲۲۲

.....

[۶۵] ۲۹۰۶۲/۶۵. قال الوليد عن أبي رافع إسماعيل بن رافع عمن حدثه عن أبي سعيد الخدري عن النبي: تأوي إليه أمتة كما تأوي النحلة يعسوبها يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأول لا يوقظ نائما ولا يهريق دما.^۱

الفتن نعیم بن حماد، ص ۲۲۲

.....

ابوهريه^۲

[۶۶] حدثنا محمد بن عبدالله الشيباني والقاضي أبو الفرج المعاذ بن زكريا البغدادي و الحسن بن محمد سعيد والحسين بن علي ابن الحسن الرازي جميعا قالوا حدثنا أبو علي محمد بن همام بن سهيل الكاتب قال حدثني محمد بن جمهور العمي عن أبيه محمد بن جمهور قال حدثني عثمان بن عمر قال حدثني شعبة عن سعيد بن إبراهيم عن عبد الرحمن الأعرج عن أبي هريرة: كنت عند النبي وأبوبكر وعمر والفضل بن العباس وزيد بن حارثة و عبدالله بن مسعود إذ دخل الحسين بن علي فأخذه النبي وقبّله ثم قال: حبقه حبقه ترق عين بقه. ووضع فمه على فمه ثم قال: اللهم إني أحبه فأحبه وأحب من يحبه. يا حسين أنت الإمام ابن الإمام أبو الأئمة التسعة من ولدك أئمة أبرار. فقال له عبدالله بن مسعود: ما هؤلاء

تسنن ستوده شده است. مرگ وی را به سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ هجری گفته اند. جالب آنکه هیچ توثیق صریحی درباره وی نقل نشده است! تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۴۹۸ به بعد) ذهبی هم هیچ عبارتی در وثاقت وی نیابوده است! (الکاشف، ج ۲، ص ۱۳۴) ابن حجر از او با عبارت «ثقة ثبت» یاد کرده (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶) و وثاقت او را از ابن سعد هم نقل کرده است. (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۸ و ۳۱۹) ابن سعد او را تا اندازه ای معتقد به قدر می دانست و ابن حبان او را متهم به تدلیس کرده است. همانگونه که این تدلیس از عبارت برخی دیگر از بزرگان اهل تسنن نیز قابل برداشت است. (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۸ و ۳۱۹) ابونضرة منذر بن مالک بن قطعة عبدی عرقی بصری؛ شیخ طوسی به ذکر نام «ابونضرة العبدی» در شمار اصحاب امیرالمؤمنین بسنده نموده است. (رجال، ص ۸۸) اما در منابع اهل تسنن: یحیی بن معین و ابوحاتم و ابوزرعه (الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۲۴۱) و عجلی (معرفة الثقات، ج ۲، ص ۲۹۸) و نسائی و ابن سعد (تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۰۸ به بعد) وی را ثقة گفته اند. احمد حنبل هم درباره او عبارت «ما علمت الا خيرا» را به کار برد. (الجرح والتعديل، همان) وی از رجال مسلم نیز هست. ذهبی او را «ثقة يخطئ» (الکاشف، ج ۲، ص ۲۹۵) گفته است. مرگ وی را به سال ۱۰۸ یا ۱۰۹ هجری گفته اند. پس روی عبدالملک و دخترش نضرة هم از راویان حدیث بودند.

در مجموع، سند از منظر برخی از اهل تسنن، مبتلی به ضعف سعید بن بشیر است.

۱. سند، لاقل مبتلی به ارسال است.

۲. دو روایت نیز ذیل احادیث شماره [۳۷] و [۶۱] از او نقل شد.

الأئمة الذين ذكرتهم يا رسول الله في صلب الحسين؟ فأطرق ملياً ثم رفع رأسه وقال: يا عبدالله سألت عظيماً ولكني أخبرك... ويخرج من صلب الحسن قائمنا أهل البيت يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً له غيبة موسى وحكم داود وبهاء عيسى. ثم تلا «ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم»...^۱

۱. ابومحمد حسن بن محمد بن جمهور عمی بصری؛ نجاشی درباره وی می نویسد «ثقة في نفسه يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل؛ ذكره اصحابنا بذلك وقالوا: كان اوثق من ابيه واصلاح» (نجاشی، ص ۶۲) ابوعبدالله محمد بن [حسن بن] جمهور العمی بصری؛ وی از اصحاب امام رضا بود. نجاشی درباره اش می نویسد «ضعيف في الحديث فاسد المذهب وقيل فيه اشياء، الله اعلم بها من عظمها» (نجاشی، ص ۳۳۷) شیخ طوسی هم وی را «غالی» معرفی کرده است. (رجال، ص ۳۶۴) ابن غضائری هم او را «غال فاسد الحديث لا يكتب حديثه» گفته و افزوده است «رأيت له شعرا يحلل فيه محرمات الله عزوجل» (رجال ابن غضائری، ص ۹۲) البته شیخ طوسی تصریح دارد روایاتی که از او نقل می کنند خالی از غلو و تخلیط است. (فهرست، ص ۲۲۳) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست. محقق خوئی معتقد است: وی فاسد المذهب ولی ثقة است و ضعف وی در حدیث هم ناشی از خلط و غلو است که شیخ تصریح به پالایش روایات او دارد؛ بنابراین عمل به روایاتی که شیخ از او نقل می کند ایرادی ندارد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۹۱. همچنین: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۷۸) ابن ندیم هم در جایی از کتاب خود از اسکاکی نقل می کند: ما كان في هذا الكتاب عن محمد بن جمهور العمی فقد حدثني به الحسن بن محمد بن جمهور عن ابيه.. هذا الكتاب يذكر فيه اشياء مما يرجوه الشيعة من فضائلهم و منزلتهم... (فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

ابومحمد عثمان بن عمر بن فارس بن لقیط عبدی بصری؛ احمد حنبل و یحیی بن معین و ابن سعد تصریح به وثاقت او دارند. ابوحاتم هم او را «صدوق» و عجللی «ثبت في الحديث» می دانستند ولی یحیی بن سعید او را قبول نداشت. تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۴۶۱) مرگ وی را به سال ۲۰۷ یا ۲۰۸ هجری گفته اند.

ابوبسطام شعبه بن حجاج بن ورد عتکی ازدی واسطی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۲۴) اما در منابع اهل تسنن: مهارت شعبه در حدیث بسیار ستوده شده است تا آنجا که سفیان او را امیر المؤمنین در حدیث و یحیی بن معین «امام المتقين» می دانستند!! ابن سعد و عجللی تصریح به وثاقت او دارند هرچند عجللی تصریح دارد او در ذکر رجال، خطای اندکی داشت. (تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۷۹ به بعد) ولی دارقطنی خطای وی در رجال را فراوان می دانست! (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۳) شافعی هم او را «قبان المحدثين» گفته است! (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۳) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. مرگ وی را به سال ۱۶۰ هجری گفته اند.

ابواسحاق یا ابوابراهیم سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف زهری مدنی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۱۲) اما در منابع اهل تسنن: ابن مدینی او را «ثقة ثبت» می دانست هرچند معترف بود که از سوی اهل تسنن متهم به قدری بودن شده است و از دیگر سؤالات ابن ابی شیبه، ابن سعد و احمد حنبل و یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و تعدادی دیگر از بزرگان اهل تسنن تصریح به وثاقت وی دارند. وی مدتی را هم قاضی مدینه بود. (تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۲۴۰ به بعد) حتی عده ای از بزرگان اهل تسنن به

کفایة الاثر، ص ۸۱-۸۵

.....

[۶۷] حدثنا أبو الحسن محمد بن جعفر بن محمد التميمي المعروف بابن النجار النجوي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن مروان الغزال قال حدثني محمد بن تيم عن عبد الرحمن بن مهدي قال حدثنا معاوية بن صالح عن عبد الغفار بن القاسم عن أبي مريم عن أبي هريرة: دخلت على رسول الله وقد نزلت هذه الآية «إنما أنت منذر ولكل قوم هاد» فقرأها علينا رسول الله ثم قال: أنا المنذر؛ أتعرفون الهادي؟ فقلنا: لا؛ يا رسول الله. فقال: هو خاصف النعل. فطوّلت الأعناق إذ خرج علينا عليّ من بعض الحجر ويده نعل رسول الله ثم التفت إلينا فقال: ألا إنه المبلغ عني والإمام بعدي فزوج ابنتي وأبوسبطي فنحن أهل بيت أذهب الله عنا الرجس وطهرنا من الدنس يقاتل بعدي على التأويل كما قاتلت على التنزيل هو الإمام أبو الأئمة الزهر. فقيل: يا رسول الله فكم الأئمة بعدك؟ قال: اثنا عشر عدد نعباء بني إسرائيل ومنا مهدي هذه الأمة يملأ الله به الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما لا يخلو الأرض منهم إلا ساحت بأهلها.^۱

اعراض مالک از او و عدم تأثیر آن در عظمت و جلالت سعد، تصریح دارند! (تهذيب التهذيب، ج ۳، ص ۴۰۳ و ۴۰۴) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. مرگ وی را از سال ۱۲۵ تا ۱۲۸ هجری گفته‌اند. ابوحمید عبدالرحمان بن سعد اعرج مقعد مدنی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب رسول الله بسنده نموده است. (رجال، ص ۴۳) و اما در منابع اهل تسنن: نسائی او را ثقه به شمار آورده است و یحیی بن معین گفته او را نمی‌شناسد. نام وی در یک سند مسلم به چشم می‌خورد. (تهذيب الکمال، ج ۱۷، ص ۱۳۹) عجلوی هم او را ثقه گفته و ابن حبان نام او را در شمار ثقات گنجانده است. (تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۱۶۶ و ۱۶۷) ذهبی (الکاشف، ج ۱، ص ۶۲۹) و ابن حجر (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۵۷۱) هم او را ثقه به شمار آورده‌اند. برخی وی را با عبدالرحمان بن هرمز اعرج یکی دانسته‌اند ولی مزی با این مسأله موافق نیست. (تهذيب الکمال، ج ۱۷، ص ۱۴۰) در مجموع، سند ترکیبی از رجال شیعه و اهل تسنن است؛ بنابراین هرچند تمامی رجال آن معتبر به شمار می‌آیند ولی نه از سوی شیعه و نه از سوی اهل تسنن نمی‌توان این سند را صحیح دانست و ضعیف به شمار می‌آید.

۱. دقت: سند با تصحیف روبروست و «عن عبدالغفار بن القاسم ابی مريم عن ابی هريره» درست است.

درباره ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان غزال نکته‌ای یافت نشد.

ابوالحسن محمد بن جعفر بن محمد بن هارون بن فروه تمیمی نحوی کوفی، معروف به ابن النجار؛ وی از اساتید نجاشی است که در موارد متعددی از کتاب خود با عناوین مختلفی همچون «ابوالحسن التميمي» (نجاشی، ص ۱۱ و ..) «محمد بن جعفر الاديب» (نجاشی، ص ۴ و ..) «محمد بن جعفر النحوي» (نجاشی، ص ۶ و ..) «محمد بن جعفر التميمي» (نجاشی، ص ۶۷ و ..) «محمد بن جعفر النجار» (نجاشی، ص ۹۱ و ..) «محمد بن جعفر المؤبد» (نجاشی، ص ۳۱۹ و ..) از او یاد کرده است؛ بنابراین ثقه به شمار می‌آید. اما در منابع اهل تسنن: عتیقی حکم به وثاقت او کرده است. وی به سال ۴۰۲ هجری درگذشت. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

محمد بن تمیم نهشلی تمیمی بصری؛ نجاشی او را صاحب کتابی از روایات امام کاظم می‌داند. (نجاشی، ص ۳۶۵) شیخ طوسی او را بالقب «همدانی» از اصحاب امام صادق برشمرده است. (رجال، ص ۲۷۸) اما در منابع اهل تسنن: ابوحاتم او را مجهول به شمار آورده است. (الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۱۵) نباید وی را با ابوعماره محمد بن تمیم حدانی اشتباه گرفت.

ابوسعید عبدالرحمان بن مهدی بن حسان عنبری لؤلؤی بصری؛ از فقهاء به نام دوران خویش به شمار آمده است. وی اهل حدیث بود و با اهل رأی میانه خوبی نداشت. تبخروی در حدیث نیز ستوده شده است. ابوحاتم او را «امام ثقة اثبت من یحیی بن سعید و اتقن من وکیع» می‌دانست. تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۴۳۰ به بعد) شافعی هم می‌گفت «لا اعرف له نظیرا فی الدنیا» (تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۲) مرگ وی را به سال ۱۹۸ ه و در بصره گفته‌اند.

ابوعمر و یا ابوعبدالرحمان معاوی بن صالح بن حدیر حضرمی اندلسی حمصی قاضی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۳۰۳) اما در منابع اهل تسنن: احمد حنبل و نسائی و عجللی و ابوزرع و ابن سعد تصریح به وثاقت او دارند. ولی ابوحاتم عقیده داشت «صالح الحدیث، حسن الحدیث یکتب حدیثه و لایحتج به» (تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۱۸۶ به بعد) وی از رجال مسلم نیز هست. توثیق او از دیگرانی هم نقل شده است. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۹۰ و ۱۹۱) ذهبی او را «صدوق امام» (الکاشف، ج ۲، ص ۲۷۶) و ابن حجر «صدوق له اوهام» (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۶) دانسته‌اند. مرگ وی را به سال ۱۵۸ یا ۱۷۲ ه گفته‌اند.

ابومریم عبدالغفار بن قاسم بن قیس بن فهد انصاری کوفی؛ نجاشی او را ثقة معرفی نموده است. (نجاشی، ص ۲۴۶) شیخ طوسی تنها به ذکر نام وی در کتابهای خود و در شمار اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق بسنده نموده است. (فهرست، ص ۲۷۶؛ رجال، ص ۱۱۸ و ص ۱۴۰ و ص ۲۴۱) نام برادر ثقة وی، عبدالمؤمن نیز پیش از این در یک سند گذشت. اما در منابع اهل تسنن: علی بن مدینی او را جاعل حدیث گفته و یحیی بن معین هم «لیس بشیئ» می‌دانست. علی بن مدینی او را از سران شیعه به شمار آورده است. وی از معتقدان به رجعت بود و به تعبیر احمد حنبل «کان یحدث ببلا فی عثمان!» ظاهرا به همین خاطر بود که احمد حنبل نقل می‌کند هرگاه ابوعبیده روایات او را می‌خواند صدای مردم بلند می‌شد که روایات او را نمی‌خواهیم! از همین روست که ابوحاتم و نسائی او را «متروک» گفته‌اند. ذهبی هم با توجه به همه مطالب یاد شده او را «رافضی لیس بثقة» گفته است. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۰ و ۶۴۱) شعبه از او روایت نقل می‌کرد ولی ذهبی ادعا دارد او سرانجام روایت از ابومریم را رها کرد! شعبه عقیده داشت «لم ارا حفظ منه» ولی دارقطنی معتقد بود، او پس از شعبه دچار خلط شد! (لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۲) ابوداود هم او را جاعل حدیث می‌دانست و ساجی و عقیلی و ابن شاهین هم نام او در میان ضعفاء جای داده‌اند (لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۳) جالب آنکه احمد حنبل تصریح دارد ضعف ابومریم به عقائد او مربوط می‌شود نه به روایاتش! (ضعفاء العقیلی، ج ۳، ص ۱۰۲) ابن عدی تصریح می‌کند: ابن عقده او را به شدت می‌ستود تا آنجا که عقیده داشت اگر علم و حدیث ابومریم در میان مردم پخش می‌شد دیگر کسی نیازمند حدیث شعبه نمی‌شد. ابن عدی می‌افزاید این عقیده ابن عقده درباره ابومریم ناشی از گرایش‌های شیعی اوست! (الکامل، ج ۵، ص ۳۲۷) ابن عدی در آخر می‌نویسد «وله احابث صالحه و فی حدیثه ما لایتابع علیه و کان غالباً فی التشیع و قد روی عنه شعبه حدیثین و یکتب حدیثه مع ضعفه» (همان، ص ۳۲۸) در هر حال به شناخت وی نسبت به رجال و مشایخ تصریح شده است. (ضعفاء العقیلی، همان)

در مجموع، سند لا اقل مبتلی به ناشناختگی برخی از روایانش است.

۱ / کفایة الاثر، ص ۸۷-۸۹؛

۲ / الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۱۴ [واسند ابن النجار النحوی الى ابی هريره قول النبی فی علی: الا انه المبلغ عنی والامام بعدی .. ولو خلت لساخت بأهلها].

.....

مرسل^۱

[۶۸] ومن رواية مخنف بن عبدالله باسناده عن رسول الله: المهدي من نسل فاطمة سيدة نساء العالمين طالت الأيام أم قصرت يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً ويطيب العيش في زمانه ويصيح صائح بلعنة بني أمية وشيعتهم والصلاة على محمد والبركة على علي وشيعته فيومئذ يؤمن الناس كلهم أجمعون.

شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۴

.....

[۶۹] حدثنا خالد بن شعيب البلخي قال حدثنا عبدالرحمن بن صالح قال أخبرنا عبدالله بن نمير عن موسى الجهني قال حدثني عمرو بن قيس الماصر قال حدثني مجاهد عن رجل من أصحاب النبي: لا يخرج المهدي حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم أهل السماء وأهل الأرض فأتي الناس المهدي وزفوها إليه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً وتمطر السماء مطراً وتخرج الأرض نباتها وتنعم أمتي في ولايته نعمة له تنعم بمثلها قط.

۱ / التشريف بالمنن، ص ۲۷۵، باب ۶۳، ح ۳۹۹ از فتن سلیلی؛ و ص ۳۴۷، باب ۴۹،

ح ۵۱۳ از فتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن عبيد الطنافسي قال حدثنا موسى الجهني عن عمرو بن قيس الماصر: قلت لمجاهد: عندك في شأن المهدي شيء؟ فإن هؤلاء الشيعة لانصدقهم! قال: نعم عندي فيه شيء مثبت؛ حدثني رجل من أصحاب النبي: أن المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض فيأتي الناس المهدي فيزفونه كما تزف العروس ليلة عرسها فهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها.];

۱. يك روایت مرسل نیز ذیل حدیث شماره [۳۷] نقل شد.

۲ / المصنف ابن ابی شیبة، ج ۸، ص ۶۷۹، ح ۱۹۹ [عبدالله بن نمیر قال حدثنا موسى الجهنی قال حدثني عمر بن قيس الماصر قال حدثني مجاهد قال حدثني فلان رجل من أصحاب النبي: .. (مثل نقل نخست التشریف)؛
* المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث ...، ص ۲۱۴ [النتیجة: إسناده صحيح رجاله کلهم ثقات ...].

.....

امیرالمؤمنین

شیعه

امام حسن

[۷۰] عن زید بن وهب الجهنی: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتیته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ یابن رسول الله فإن الناس متحیرون. فقال: أرى والله أن معاوية خیر لي من هؤلاء یزعمون أنهم لي شیعة ... ان أميرالمؤمنین قال لي ذات يوم وقد رأني فرحا: یا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟! كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الرحب البلعوم الواسع الإعفاج يأكل ولا يشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه .. فكذاك حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره و ينصره بآياته ويظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعا وكرها يملأ الأرض قسطا وعدلا و نورا و برهانا يدين له عرض البلاد و طولها لا يبقى كافر الا آمن به ولا صالح إلا صلح و يصطلح في ملكه السباع و تخرج الأرض نباتها و ينزل السماء بركاتها و تظهر له الكنوز يملك ما بين الخافقين أربعين عاما فطوبى لمن أدرك أيامه و سمع كلامه.^۱

الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱ و ۱۰

.....

امام باقر

[۷۱] عن جابر الجعفي عن أبي جعفر: الزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك ابدا حتى ترى علامات اذكرها لك في سنة ... قال أميرالمؤمنین: و يقتل يومئذ السفیاني و من معه حتى

۱. سند، مبتلی به ارسال است.

لايترك منهم مخبر والخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب ثم يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه وأعتقه ولا غارما الا قضى دينه ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردّها ولا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه وألحق عياله في العطاء حتى يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا ويسكنه هو وأهل بيته الرحبة ...^۱

۱ / تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴-۶۶، ح ۱۱۷

بخشی از این روایت در:

۱ / الغيبة نعمانی، ص ۲۸۸ به بعد، ح ۶۷ [أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب؛ وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه؛ قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى؛ قال وحدثنا علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب؛ قال وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي؛ قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر؛ يا جابر الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات]؛

۲ / ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۲ [الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي عن أبي جعفر ..]؛

۳ / الاختصاص، ص ۲۵۵ به بعد [عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي؛ قال لي أبو جعفر]؛

۴ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۴۱، ح ۴۳۴ [الفضل عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي عن أبي جعفر ..]

.....

اصبغ بن نباتة

[۷۲] علي بن محمد عن عبد الله بن محمد بن خالد قال حدثني منذرين محمد بن

۱. سند عیاشی مرسل است ولی سند نعمانی و شیخ طوسی، به طرق متعددی به عمرو بن ابی المقدام ختم می- شود که لافل از وثاقت مبنایی برخوردار است؛ بنابراین سند، صحیح مبنایی است.

قابوس عن منصور بن السندی عن أبي داود المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنی عن الحارث بن المغيرة عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما تكون له غيبة وحيرة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. فقلت: يا أمير المؤمنين وكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين. فقلت: وإن هذا لكائن؟ فقال: نعم؛ كما أنه مخلوق وأنا لك بهذا الامر؟ يا أصبع أولئك خيار هذه الأمة مع خيار أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ فقال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات.^۱

۱. ابواسحاق ثعلبة بن ميمون نحوی اسدی کوفی؛ محمد بن عیسیٰ او را «ثقة خير فاضل مقدم معلوم فی العلماء و الفقهاء الأجلة من هذه العصابة» گفته است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱) و به تعبیر نجاشی «كان وجهها فی اصحابنا قارئا فقیها نحویا لغویا راویة و كان حسن العمل کثیر العبادة والزهد» (نجاشی، ص ۱۱۷) کشی هم از وی با عنوان «ابواسحاق الفقیه» یاد کرده است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۳) وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم بود. (رجال طوسی، ص ۱۷۴ و ص ۳۳۳)

ابو محمد مالک بن اعین جهنی کوفی یا بصری؛ همانگونه که شیخ صدوق تصریح دارد، وی هیچ ارتباطی با خاندان زرارہ ندارد. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۰. همچنین: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۸) شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۱۴۵ و ص ۳۰۲) محدث نوری برای اثبات وثاقت وی به چند نکته تمسک جست از جمله: روایت ابن ابی عمیر از او؛ روایت اصحاب اجماع از او؛ روایات تعدادی از بزرگان شیعه از او؛ و... (خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۱۰۰-۱۰۲) وی از رجال کامل الزیارات نیز هست. شیخ طوسی در منبعی که از ایشان گذشت، تصریح دارد وی در زمان امام صادق وفات نمود. اما در منابع اهل تسنن: ابوحاتم او را مجهول معرفی کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۲۰۶) وی شعری در رثاء امام صادق دارد. (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۹۷)

ابوعلی حارث بن مغیره نصری بیاع الزطی بصری؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق آورده (رجال، ص ۱۳۲ و ص ۱۹۱) و او را صاحب کتاب معرفی می نماید. (فهرست، ص ۱۲۲) نجاشی با عبارت «ثقة» از او یاد کرده است. (نجاشی، ص ۱۳۹) طبق دو روایت از امام صادق وی اهل بهشت به شمار آمده و امام وی را از کسانی که اهلیت دارند به آنها مراجعه شود، بر می شمرد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۲۸)

ابوالقاسم اصبع بن نباتة بن حارث بن عمرو تمیمی حنظلی مجاشعی کوفی؛ شیخ طوسی در رجال به ذکر نام وی در شمار اصحاب امیرالمؤمنین اکتفا نموده است. (رجال، ص ۵۷) ولی در کتاب دیگر خود و همچنین نجاشی او را «من خاصة امیرالمؤمنین» به شمار آورده اند. (فهرست، ص ۸۵؛ نجاشی، ص ۸) برقی هم او را از یاران خاص امیرالمؤمنین به شمار آورده است. (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۳۳) براساس روایت مرسل ابن طاووس، امیرالمؤمنین وی را یکی از ده ثقه ای نام برد که به عبیدالله بن ابی رافع دستور احضار آنها را داده بود. (کشف

۱/ کافی، ج ۱، باب فی الغیبه، ص ۳۳۸، ح ۷؛

۱/۱. الغیبه نعمانی، ص ۶۸ و ۶۹، ح ۴ [و أخبرنا محمد بن یعقوب قال حدثنا علي بن محمد ...]؛

۲/ کمال الدین، باب ۲۶ «ما أخبر به أمير المؤمنين علي بن ابي طالب ...»، ص ۲۸۸ و ۲۸۹، ح ۱ [حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قالا حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعا عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب وأحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن محمد بن خالد البرقي وإبراهيم بن هاشم جميعا عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنی؛ و حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبدالله عن عبدالله بن محمد الطيالسي عن منذر بن محمد بن قابوس عن النصر بن أبي السري عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنی عن الحارث بن المغيرة النصري عن الأصغر بن نباتة .. فإن له إرادات وغايات ونهايات.]؛
۱/۲. كفاية الاثر، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ [حدثني محمد بن علي [صدوق] قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ...]

۳ / رسائل فی الغیبه، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳ [الأول ما في هذا الخبر الذي روته

المهجه، ص ۱۷۳ و ۱۷۴) طبق برخی گزارش ها هم وی از شرطة الخميس بود؛ کسانی که فدائیان و گوش به فرمان امیرالمؤمنین بودند. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۲۱) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست. اما در منابع اهل تسنن: وی فرمانده شرطة الخميس بود. (الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۲۵) ابن سعد و یحیی بن معین (سؤالات الأجرى، ج ۱، ص ۱۷۰) وی را تضعیف کرده اند و نسائی «متروک الحدیث» دانسته است. (الضعفاء والمتروکین، ص ۱۵۶) ابوحاتم هم او را «الین الحدیث» گفته است. (الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۲۰) ابن حبان می نویسد: هو من فتن بحب علی! أتى بالطامات فى الروایات فاستحق من أجلها الترك. (المجروحین، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴) ابوبکر بن عیاش وی را دروغگو می دانست. (ضعفاء العقیلى، ج ۱، ص ۱۳۰) ابن عدی معتقد است «عامة ما يرويه عن علي لا يتابعه على احد وهو بين الضعف وله عن علي اخبار وروایات واذا حدث عن الاصغر ثقة فهو عندی لأبأس بروايته وانما اتى الانكار من جهة من روى عنه لان الراوى عنه لعله يكون ضعيفا» (الكامل، ج ۱، ص ۴۰۸) تنها عجلی وی را ثقه به شمار آورده است. (معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۳۴) ذهبی (الكاشف، ج ۱، ص ۲۵۴) و ابن حجر (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۷) وی را «متروک» اعلام کرده اند. علت ضعف وی را باید در اعتقادش به رجعت جستجو نمود! (ضعفاء العقیلى، ج ۱، ص ۱۲۹) (همچنین ر.ک: تهذیب الكمال، ج ۳، ص ۳۰۸ به بعد؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۱۷)

در مجموع، بسیاری از طرق صدوق با توجه به شرح حال مالک جهنی، صحیح مبنایی است.

العامة والخاصة وهو خبركميل بن زياد: دخلت على أمير المؤمنين وهو ينكت في الأرض فقلت له: يا مولاي ما لك تنكت الأرض أُرغبة فيها؟ فقال: والله ما رُغبت فيها ساعة قط و لكنني أفكر في التاسع من ولد الحسين هو الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملأت ظلماً و جوراً تكون له غيبة يرتاب فيها المبطلون يا كميل بن زياد لابد لله في أرضه من حجة اما ظاهر مشهور شخصه و اما باطن مغمور لكيلا تبطل حجج الله. والخبر طويل؛

٤ / الهداية الكبرى، ص ٣٦٢ [وعنه عن الحسن بن جمهور عن أبيه عن محمد بن عبدالله بن مهران الكرخي عن ماهان الأبلبي عن جعفر بن يحيى الرهاوي عن سعيد بن المسيب عن الأصبغ بن نباتة .. أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ماذا؟ قال: يفعل الله ما يشاء من الرجعة البيضاء والكرة الزهراء واحضار الأنفس الشخ والقصاص و الاخذ بالحق والمجازاة بكل ما سلف ثم يغفر الله لمن يشاء.];

٥ / الاختصاص، ص ٢٠٩ [حدثنا محمد بن قولويه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن خالد الطيالسي عن المنذر بن محمد عن النصر بن السندي عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة؛ قال سعد بن عبدالله: وحدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة ... فإن الله إرادات وبداءات وغايات و نهايات.];

٦ / الغيبة شيخ طوسی، ص ١٦٤-١٦٦، ح ١٢٧ [وروى عبدالله بن محمد بن خالد الكوفي عن منذر بن محمد بن قابوس عن نصر بن السندي عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة؛ ورواه سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الأصبغ بن نباتة ...]; و ص ٣٣٦، ح ٢٨٢ [وروى سعد بن عبدالله الأشعري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الأصبغ بن نباتة .. و يهتدي فيها آخرون.];

٧ / تقريب المعارف، ص ٤٢٩ [وروا عن الأصبغ بن نباتة .. قال: نعم؛ كما إنه مختوم.];

۸ / دلائل الامامة، ص ۵۲۹ و ۵۳۰، ح ۱۰۸ [أخبرني أبوالحسين محمد بن هارون عن أبيه عن أبي علي محمد بن همام عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن علي الزبيري عن عبدالله بن محمد بن خالد الكوفي عن منذر بن محمد بن قابوس عن نصر بن السندي عن أبي داود عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبع بن نباتة .. أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة.]؛

۹ / التشریف بالمنن، ص ۳۵۳ و ۳۵۴، ح ۵۲۰ [وروي الأصبع بن نباتة .. ويهتدي فيها آخرون.]

[۷۳] حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه محمد بن خالد عن محمد بن داود عن محمد بن الجارود العبدی عن الأصبع بن نباتة: خرج علينا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ذات يوم ويده في يد ابنه الحسن وهو يقول: خرج علينا رسول الله ذات يوم ويدي في يده هكذا وهو يقول «خير الخلق بعدي وسيدهم أخي هذا وهو إمام كل مسلم ومولى كل مؤمن بعد وفاتي». ألا وإنني أقول خير الخلق بعدي وسيدهم ابني هذا وهو إمام كل مؤمن ومولى كل مؤمن بعد وفاتي ألا وإنه سيظلم بعدي كما ظلمت بعد رسول الله وخير الخلق وسيدهم بعد الحسن ابني أخوه الحسين المظلوم بعد أخيه المقتول في أرض كربلاء إما إنه وأصحابه من سادة الشهداء يوم القيامة ومن بعد الحسين تسعة من صلبه خلفاء الله في أرضه وحججه على عبادته وأمنائه على وحيه وأئمة المسلمين وقادة المؤمنين وسادة المتقين تاسعهم القائم الذي يملأ الله عز وجل به الأرض نورا بعد ظلمتها وعدلا بعد جورها وعلماء بعد جهلها ...^۱

کمال الدین، باب ۲۴ [ما روى عن النبي في النص على القائم ..]، ص ۲۵۹ و ۲۶۰، ح ۵

سلمان محمدی

[۷۴] بحذف الإسناد مرفوعا إلى سلمان الفارسي: كان في البلاء العظيم الذي ابتلى الله عز وجل به قريشا بعد نبينا ليعرفها أنفسها وتخرج شهاداتها عما ادعته على رسول الله بعد وفاته ودحض حجتها ما أسرت في قلوبها وأخرجت ضغائن لآل الرسول وأزالتهن عن

۱. سند، مبتلى به ناشناختگی تعدادی از روایانش از جمله محمد بن داود و محمد بن جارود است.

إمامتهم ومیراث کتاب الله فیهم ما عظمت خطیئته وشملت قضیته ووضحت هدایة الله فیہ دعوته وورثة نبیه وأثارت قلوب أولیائهم وعممهم نفعه وأضاء به برهانه إن ملك الروم لما بلغه خبر وفاة رسول الله وخبر أمته واختلافهم فی الاختیار علیهم وتركهم سبیل هدایتهم وادعائهم علی رسول الله أنه لم یوص إلى أحد بعد وفاته وإهماله إیاهم حتی یختاروا لأنفسهم وتولیتهم الأمر بعده الأبعد من قومه وصرف ذلك عن أهل بیته وذریته وأقربائه دعا علماء بلده وأساقفتهم فناظرهم فی الأمر الذی ادعته قریش بعد نبیها وفیما جاء به محمد فأجابوه بجوابات من حججهم علی أنه محمد فسأل أهل مدینته أن یوجههم إلى المدینة بمناظرتهم والاحتجاج علیهم فأمر الجاثلیق أن یختار من أصحابه وأساقفته فاختر منهم مائة رجل فخرجوا یقدمهم جاثلیق .. فنهض أمیر المؤمنین معی حتی أتینا القوم وقد ألبسوا الذلة و المهانة والصغرو والحیرة فسلم علیّ ثم جلس فقال: یا نصرانی أقبل علیّ وجهک واقصدنی بحاجتک فعندی جواب ما یتحتاج الناس إلیه فیما یأتون ویدرون وبالله التوفیق ... انصرفوا إلى بلادکم علی عهدکم الذی عاهدتمونی علیه فإنه سیأتی علی الناس برهة من دهرکم ملوک بعدی وبعد هؤلاء یمیزون دین الله عزوجل ویحرفون کلامه ویقتلون أولیاء الله ویعزون أعداء الله وتکثر البدع وتدرس السنن حتی تملأ الأرض جورا وعدوانا ثم یشکف الله بنا أهل البیت جمیع البلاء عن أهل دعوة الله بعد شدة من البلاء العظیم حتی یملا الأرض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا ...

ارشاد القلوب، ص ۲۹۹-۳۱۵

.....

[۷۵] وأخبرني أبو الحسن محمد بن هارون عن أبيه قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا العباس بن مطران الهمداني قال حدثنا إسماعيل بن علي المقرئ القمي قال حدثنا محمد بن سليمان قال حدثني أبو جعفر العرجي عن محمد بن يزيد عن سعيد بن عباية عن سلمان الفارسي: خطبنا أمير المؤمنين بالمدينة فذكر الفتنة وقربها ثم ذكر قيام القائم من ولده وأنه يملأها عدلا كما ملئت جورا فأتيته خاليا فقلت: يا أمير المؤمنين متى يظهر القائم من ولدك؟ فتنفس الصعداء وقال ...^۱

دلائل الإمامة، ص ۴۷۲ و ۴۷۳، ح ۶۹

۱. سند، مبتلى به ناشناختگی چندتن از راویانش از جمله ابو جعفر عرجی و سعید بن عباية [عنايه، عبايه] است.

.....

سليم بن قيس

[۷۶] أبان عن سليم: قلت لعلي: يا أمير المؤمنين! إني سمعت من سلمان والمقداد وأبي ذر شيئا من تفسير القرآن ومن الرواية عن النبي ثم سمعت منك تصديق ما سمعت منهم و رأيت في أيدي الناس أشياء كثيرة من تفسير القرآن ومن الأحاديث عن النبي تخالف الذي سمعته منكم وأنتم تزعمون أن ذلك باطل؛ أفترى الناس يكذبون على رسول الله متعمدين و يفسرون القرآن برأيهم؟ فأقبل علي فقال: قلت: يا نبي الله ومن شركائي؟ قال: الذين قرنهم الله بنفسه وبي معه الذين قال في حقهم «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم» فإن خفتم التنازع في شيء فارجعوه إلى الله وإلى الرسول وإلى أولي الأمر منكم. قلت: يا نبي الله ومن هم؟ قال: الأوصياء إلى أن يردوا علي حوضي كلهم هاد مهتد لا يضرمهم كيد من كادهم ولا خذلان من خذلهم هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه و لا يفارقهم بهم ينصر الله أمتي وبهم يمطرون ويدفع عنهم بمستجاب دعوتهم. فقلت: يا رسول الله ستمهم لي. ... فسماهم لي رجلا رجلا؛ منهم - والله يا أخا بني هلال - مهدي هذه الأمة الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا والله إني لأعرف جميع من يبايعه بين الركن والمقام وأعرف أسماء الجميع وقبائلهم.^۱

۱ / کتاب سليم، ص ۱۸۴-۱۸۶ ودر ادامه: قال سليم: ثم لقيت الحسن والحسين بالمدينة بعد ما قتل أمير المؤمنين فحدثتهما بهذا الحديث عن أبيهما. فقالا: صدقت؛ حدثك أبونا علي بهذا الحديث ونحن جلوس وقد حفظنا ذلك عن رسول الله كما حدثك أبونا سواء لم يزد فيه ولم ينقص منه شيئا.

قال سليم: ثم لقيت علي بن الحسين وعنده ابنه محمد بن علي فحدثته بما سمعته من أبيه وعمه وما سمعته من علي فقال علي بن الحسين: قد أقراني أمير المؤمنين عن رسول الله السلام وهو مريض وأنا صبي. ثم قال محمد: وقد أقراني جدي الحسين بعهد من رسول الله و هو مريض السلام.

قال أبان: فحدثت علي بن الحسين بهذا الحديث كله عن سليم فقال: صدق سليم وقد جاء جابر بن عبد الله الأنصاري إلى ابني وهو غلام يختلف إلى الكتاب فقبله وقرأه من

۱. سند، با توجه به آنچه در مختصر اثبات الرجعه آمده صحیح اعلائی است.

رسول الله السلام.

قال أبان: فحججت بعد موت علي بن الحسين فلقيت أبا جعفر محمد بن علي فحدثته بهذا الحديث كله لم أترك منه حرفا واحدا فاغروقت عيناه ثم قال: صدق سليم قد أتاني بعد أن قتل جدي الحسين وأنا قاعد عند أبي فحدثني بهذا الحديث بعينه فقال له أبي «صدقت؛ قد حدثك أبي بهذا الحديث بعينه عن أمير المؤمنين ونحن شهود» ثم حدثاه بما هما سمعا من رسول الله.

قال حماد بن عيسى: قد ذكرت هذا الحديث عند مولاي أبي عبد الله فبكى وقال: صدق سليم فقد روى لي هذا الحديث أبي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي قال «سمعت هذا الحديث من أمير المؤمنين حين سأله سليم».

٢ / مجله تراثنا، ج ١٥، ص ٢٠١-٢٠٥ از کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ١ [حدثنا محمد بن إسماعيل بن بزيع قال حدثنا حماد بن عيسى قال حدثنا إبراهيم بن عمر اليماني قال حدثنا أبان بن أبي عياش قال حدثنا سليم بن قيس الهلالي: قلت لأمر المؤمنين: ثم ابنه الحجة القائم خاتم أوصيائي وخلفائي والمنتقم من أعدائي الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا. ثم قال أمير المؤمنين: والله إنني لأعرف جميع من يبايعه بين الركن والمقام وأعرف أسماء أنصاره وأعرف قبائلهم. قال محمد بن إسماعيل: ثم قال حماد بن عيسى: قد ذكرت هذا الحديث عند مولاي أبي عبد الله فبكى وقال: صدق سليم؛ فقد روى لي هذا الحديث أبي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي قال «سمعت هذا الحديث من أمير المؤمنين حين سأله سليم بن قيس»؛

٣ / تفسير عياشي، ج ١، ص ١٤ و ١٥، ح ٢ [عن سليم بن قيس الهلالي: سمعت أمير المؤمنين يقول: ... فيهم والله يا أخي بنى هلال مهدي أمة محمد الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والله اني لأعرف من يبايعه بين الركن والمقام وأعرف أسماء آبائهم وقبائلهم] و ص ٢٥٣ و ٢٥٤، ح ١٧٧ [عن سليم بن قيس الهلالي: سمعت عليا: ... فيهم والله يا أخي بنى هلال مهدي أمة محمد الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والله اني لأعرف من يبايعه بين الركن والمقام واعرف أسماء آبائهم وقبائلهم وذكر الحديث بتمامه.]

٣ / ١. كمال الدين، باب ٢٤ «ما روى عن النبي في النص على القائم ..»، ص ٢٨٤ و ٢٨٥،

ح ٣٧ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه قال حدثنا محمد بن نصر عن الحسن بن موسى الخشاب قال حدثنا الحكم بن بهلول الأنصاري عن إسماعيل بن همام عن عمران بن قرة عن أبي محمد المدني عن ابن أذينة عن أبان بن أبي عياش قال حدثنا سليم بن قيس الهلالي: سمعت عليا يقول: فيهم والله يا أخا بني هلال مهدي أمتي محمد الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا والله إنني لأعرف من يبائعه بين الركن والمقام وأعرف أسماء آبائهم وقبائلهم.]؛ ٣ / ٢. الاعتقادات صدوق، ص ١١٨-١٢٣ [وروي عن سليم بن قيس الهلالي أنه قال: قلت لأmir المؤمنين قال سليم بن قيس: ثم لقيت الحسن والحسين بالمدينة بعد ما ملك معاوية ... قال أبان بن أبي عياش: فحدثت علي بن الحسين بهذا كله عن سليم بن قيس الهلالي فقال: صدق وقد جاء جابر بن عبد الله الأنصاري إلى ابني محمد وهو يختلف إلى كتاب فقّبه وأقرأه السلام من رسول الله. قال أبان بن أبي عياش: فحججت بعد موت علي بن الحسين فلقيت أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين فحدثته بهذا الحديث كله عن سليم فاغرورقت عيناه وقال: صدق سليم وقد أتى أبي بعد قتل جدي الحسين وأنا عنده فحدثه بهذا الحديث بعينه فقال له أبي «صدقت والله يا سليم قد حدثني بهذا الحديث أبي عن أمير المؤمنين»]؛

٤ / الغيبة نعماني، ص ٨٠-٨٤، ح ١٥ [وبهذا الإسناد (= ومن كتاب سليم بن قيس الهلالي ما رواه أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة ومحمد بن همام بن سهيل وعبد العزيز و عبد الواحد ابنا عبد الله بن يونس الموصلي عن رجالهم) عن عبد الرزاق عن معمر عن أبان عن سليم بن قيس الهلالي: قلت لعلي: منهم والله يا أخا بني هلال مهدي هذه الأمة الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.]

.....

عامر بن واثلة

[٧٧] وعنه عن أبيه عن أحمد بن الخصيب عن أبي المطلب جعفر بن محمد بن المفضل عن محمد بن سنان الزاهري عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبغ عن مديح بن هارون بن سعد قال سمعت أبا الطفيل عامر بن واثلة يقول: سمعت أمير المؤمنين يقول لعمر: من علمك الجهالة؟ يا مغرور وأيم الله وكنت بصيرا وكنت في دنياك تاجرا نحريرا وكنت

فیما امرک رسول الله أركبت وفرشت الغضب ولما أحبت ان يتمثل لك الرجال قیاما ولما ظلمت عترة النبي بقبیح الفعل غیرانی أراك في الدنيا قبلأ بجراحة ابن عبد أم معمر تحکم علیه جورا فقتلتك توفیقا یدخل والله الجنان علی رغم منك ... فبکی عمرو قال: أعوذ بالله مما تقول فهل لك علامة؟ قال: نعم؛ قتل فطیع وموت سریع وطاعون شنیع ولایبقی من الناس فی ذلك الاثلثهم وینادی مناد من السماء باسم رجل من ولدی وتكثر الآفات حتی یتمنی الأحياء الموت مما یرون من الأهوال وذلك مما أسئتما فمن هلك استراح ومن كان له عند الله خیر نجاة ثم یمظهر رجل من عترتی فیما الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما یأتیه الله ببقایا قوم موسی ویحیی له أصحاب الکھف وتنزل السماء قطرها وتخرج الأرض نباتها ...^۱

الهدایة الکبری، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

.....

عمر بن ابی سلمه

[۷۸] أبان عن سلیم وزعم أبوهارون العبدی أنه سمعه من عمر بن أبی سلمة: إن معاویة دعا أباالدرداء ونحن مع أمیر المؤمنین بصفین ودعا أباهریرة فقال لهما: انطلقا إلى علی فاقراه منی السلام .. فكتب إلیه أمیر المؤمنین «بسم الله الرحمان الرحیم أما بعد، فقد قرأت کتابک فکشرت عجبی مما خطت فیہ یدک وأطنبت فیہ من کلامک ... وأن رجلا من ولدک مشوم ملعون جلف جاف منکوس القلب فظ غلیظ قد نزع الله من قلبه الرأفة والرحمة أخواله من کلب کأني أنظر إلیه ولوشئت لسمیته ووصفته وابن کم هو فبیعت جیشا إلى المدینة فیدخلونها فیسرفون فیها فی القتل والفواحش ویهرب منه رجل من ولدی زکی نقي الذي یملا الأرض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا^۲

کتاب سلیم، ص ۳۰۲-۳۱۰

.....

ابووائل

[۷۹] أخبرنا علی بن أحمد قال حدثنا عبیدالله بن موسی العلوی عن بعض رجاله عن إبراهیم بن الحکم بن ظهیر عن إسماعیل بن عیاش عن الأعمش عن أبی وائل: نظر

۱. سند، لا اقل مبتلی به ناشناختگی جعفر بن محمد بن مفضل ومدیح بن هارون بن سعد است.

۲. همانگونه که پیش از این نیز یادآور شدیم، مشکل این سند، اثبات استناد کتاب موجود به سلیم است.

أمیرالمؤمنین علیؑ إلى الحسین فقال: إن ابني هذا سيد كما سماه رسول الله سيدا وسيخرج الله من صلبه رجلا باسم نبيكم يشبهه في الخلق والخلق يخرج على حين غفلة من الناس وإمارة للحق وإظهار للجور والله لو لم يخرج لضربت عنقه يفرج بخروجه أهل السماوات و سكانها وهو رجل أجلى الجبين أقنى الأنف ضخم البطن أزيل الفخذين بفخذه اليمنى شامة أفلج الثنايا ويملاً الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۱

۱ / الغيبة نعمانی، ص ۲۲۳، ح ۲؛

۲ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۸۹، ح ۱۵۲ [وبهذا الاسناد (ما أخبرني به جماعة عن التلعكبري) عن أحمد بن علي الرازي عن أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل بن شاذان عن إبراهيم بن الحكم بن ظهير عن إسماعيل بن عياش عن الأعمش عن أبي وائل: نظر أمير المؤمنين إلى ابنه الحسين فقال ..]

این روایت در منابع اهل تسنن با تحریفی آشکار نقل شده است:

حدثنا غير واحد عن ابن عياش عن حدثه عن محمد بن جعفر عن علي بن أبي طالب: سمى النبي الحسن سيدا وسيخرج من صلبه رجلا اسمه اسم نبيكم يملاً الأرض عدلا كما ملئت جورا.

۱ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۳۱؛

۲ / سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۴۲۹۰ [قال أبوداود حدثت عن هارون بن المغيرة قال ثنا عمرو بن أبي قيس عن شعيب بن خالد عن أبي إسحاق: قال عليّ ونظر إلى ابنه الحسن: إن ابني هذا سيد كما سماه النبي وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق، ثم ذكر قصة «يملاً الأرض عدلا»].

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۳۴۹ [وقال الألباني في تعليقاته على المشكاة «إسناد الحديث ضعيف». فالحديث بهذا الاسناد ضعيف.]

.....

مرسل

[۸۰] ومن رواية ابن غسان باسناده عن علي: ... والله لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطوله الله حتى يخرج منا رجل يقال له المهدي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.

۱. سند، گذشته از ارسال، مبتلی به عدم توثیق برخی از روایانش همچون ابراهیم بن حکم است.

شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۱، ح ۱۲۶۸

[۸۱] وروی أحمد بن عمر باسناده عن علي أنه قال لبعض شيعة وقد ذكر تغلب أهل الباطل: يا معشر شيعةنا صلوا معهم الجمعة وأدوا إليهم الأمانات فإذا جاء التمييز قامت الحرب على ساق فمعنا أهل البيت باب من أبواب الجنة من اتبعه كان محسنا ومن تخلف عنه كان ممحقا ومن لحق به لحق بالحق إلا إن الدين [بنا] فتح وبنا يختم ولولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لولاه الله تعالى رجلا منا يملأها عدلا كما ملئت جورا.

شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۹ و ۳۹۰، ح ۱۲۶۶

اهل تسنن

امام باقر

[۸۲] حدثنا عمر بن عبد الوهاب الادمي قال أخبرنا محمد بن هارون السهروردي قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمد الأنصاري من ولد عمير بن الحمام قال أخبرنا علي بن شهرام قال حدثنا موسى بن إبراهيم قال حدثنا موسى بن جعفر عن أبيه عن جده: دخل الحسين بن علي على علي بن أبي طالب وعنده جلساؤه فقال: هذا سيدكم سماه رسول الله سيدا وليخرجن رجل من صلبه شبيه في الخلق والخلق يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا. قيل له: ومتى ذلك؟ يا أمير المؤمنين! فقال: هيهات إذا خرجتم عن دينكم كما تخرج المرأة عن وركيها لبعلمها.^۱

التشريف بالمنن، ص ۲۸۵ و ۲۸۶، باب ۷۶، ح ۴۱۳ ازفتن سليلی

عاصم بن ضمرة

[۸۳] أخبرنا ابن الحمامي قال حدثنا محمد بن جعفر القارئ قال حدثنا محمد بن إسماعيل بن يوسف السلمي قال حدثنا سعيد بن أبي مريم قال أخبرنا محمد بن جعفر بن كثير قال حدثنا موسى بن عقبة عن أبي إسحاق عن عاصم بن ضمرة عن علي: لئلا تملأ الأرض ظلما وجورا حتى لا يقول أحد «الله» إلا مستخفيا ثم يأتي الله بقوم صالحين يملأونها

۱. سند، لا اقل مبتلى به ناشناختگی برخی از روایانش همچون علی بن شهرام [بهرام] است.

قسطا و عدلاکما ملئت ظلما و جورا.^۱

۱. در اینجا به بررسی سند عبدالرزاق بسنده می‌شود:

ابوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری صنعانی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۲۶۵) نجاشی از احمد بن مابنداذ اینگونه نقل می‌کند که دلیل اسلام آوردن پدرم ملاقات وی با عبدالرزاق بود که او را از عالمان بی نظیر آن منطقه به شمار آورده است. (نجاشی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰) اما در منابع اهل تسنن؛ مهارت وی در حدیث توسط عده‌ای از بزرگان اهل تسنن ستوده شده است تا آنجا که عده‌ای از بزرگان حدیثی اهل تسنن برای شنیدن روایات وی بار سفر به یمن بستند؛ البته برخی تصریح دارند روایات وی در پایان عمرش که کور شده بود، نیاز به دقت و بررسی دارد. او تصریح داشت، تشیعش را مدیون ملاقاتش با جعفر بن سلیمان ضبعی است. برخی از اهل تسنن نیز به تعصب شیعی او و نقل روایاتی در نکوهش خلفا تصریح دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۵۲ به بعد) یحیی بن معین می‌گفت: حتی اگر عبدالرزاق مرتد هم شود، نقل روایت از او را رها نمی‌کنیم. (تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۰ و ۲۸۱) ابن حجر هم درباره‌اش می‌نویسد «ثقة حافظ مصنف شهیر عمی فی آخر عمره فتغیر و کان تیشیع» (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۹۹) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. وفات وی را به سال ۲۱۱ هجری نوشته‌اند.

ابوعروه معمر بن راشد ازدی حدانی بصری صنعانی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۳۰۷) اما در منابع اهل تسنن؛ توسط یحیی بن معین، نسائی، عجلی و یعقوب بن شبیه توثیق شده است و عده‌ای از بزرگان اهل تسنن، جایگاه ویژه وی در حدیث را ستوده‌اند. تمامی صاحبان صحیح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۳۰۳ به بعد) ذهبی هم از او با عنوان «الامام الحجة .. احد الاعلام وعالم الیمن» یاد کرده است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۹۰) البته ابن حجر درباره وی معتقد است «ثقة ثبت فاضل الا ان فی روایتة عن ثابت والاعمش و هشام بن عروة شیئا و کذا فیما حدث به بالبصرة» (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۲) مرگ وی را از سال ۱۵۰ تا ۱۵۴ هجری نوشته‌اند.

ابواسحاق عمرو بن عبدالله بن علی همدانی سبعی [بفتح السبیین المهملة و کسر الباء المنقوطة بواحدة و سکون الباء المنقوطة من تحتها باثنتين و فی آخرها العين المهملة؛ هذه نسبة الى سبيع وهوبطن من همدان .. و بالكوفة محلة معروفة يقال لها «السبيع» لنزول هذه القبيلة بها و مسجد ابی اسحاق فی المحلة معروف کنت اقيم فيه اذا دخلت الکوفة. (الانساب، ج ۳، ص ۲۱۸)] کوفی؛ در عموم سندها و منابع از وی با عنوان «ابواسحاق سبعی» یاد شده است. شیخ طوسی از وی با عنوان «ابواسحاق همدانی» هم یاد کرده است. (رجال، ص ۹۶) محقق خوئی، ابواسحاق همدانی را غیر از سبعی می‌داند (معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۲۳) ولی مرحوم شوشتری قائل به اتحاد آن دو است. (قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۰۷) استدلال محقق خوئی این است که شیخ طوسی نام همدانی را در شمار اصحاب امیرالمؤمنین آورده است و نام سبعی را در شمار اصحاب امام صادق؛ ولی از نکاتی که از منابع اهل تسنن نقل خواهد شد نیز به دست می‌آید کلام ایشان ناتمام است و سبعی، همان همدانی است. در رجال، شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امیرالمؤمنین و امام مجتبی و امام صادق ذکر کرده است. اما در منابع اهل تسنن؛ وی از قبيله همدان است. ولادت وی را در روزگار حکمرانی عثمان بن عفان نوشته‌اند. عجلی (معرفة الثقات، ج ۲، ص ۱۷۹) و یحیی بن معین و ابوحاتم و احمد حنبل (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۴۳) تصریح به وثاقت وی دارند؛ هرچند احمد حنبل نسبت به آخر عمر وی (و خرابی حافظه‌اش تردید) تردید دارد. نسائی هم تصریح به وثاقت او دارد. (تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۱۰۲ به بعد) ابن حبان هم از یکسو او را جزء بزرگان دانسته است (مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۷۸) و از سوی دیگری را «مدلس» به شمار آورده است. (الثقات، ج ۵،

۱ / امالی شیخ طوسی، م ۱۳، ح ۷۲؛

۲ / المصنف عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۷۷۶ [أخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن أبي إسحاق عن عاصم بن ضمرة عن علي: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَجُورًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدُ اللَّهِ اللَّهُ يَسْتَعْلِقُ بِهِ ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجُورًا.]؛

۳ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۶۱، ح ۱۲۲۹ [وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: لَا يُزَالُ النَّاسُ يَنْقُصُونَ حَتَّى لَا يَقَالَ اللَّهُ إِلَّا خَفِيَّةً فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ مِنْ يَمَلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جُورًا وَظُلْمًا.]

این روایت به دوگونه دیگر نیز نقل شده که نقل شبیه تر به متن اینگونه است:
عنه عن محمد بن علي عن وهيب بن حفص عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله يقول:

ص ۱۷۷) ابن حجرهم برهمن اساس وی را «ثقة مكثر عابد اختلط باخرة» به شمار آورده است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۳۹) به گفته اعمش: یاران عبدالله بن مسعود وقتی او را می دیدند می گفتند «هذا عمرو القاري». (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۹) جوزجانی وی را از سران حدیثی کوفه و شیعه به شمار آورده است. (همان) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. وفات وی را از سال ۱۲۶ تا سال ۱۲۹هـ گفته اند.

عامر بن ضمره سلولی کوفی؛ شیخ طوسی از شخصی با عنوان «عامر بن صخره سکونی کوفی» در شمار اصحاب امیرالمؤمنین یاد کرده است. (رجال، ص ۷۱) ولی محقق خوئی یاد آور شده است که در نسخ مختلف رجال شیخ که در دست بزرگان رجال بوده است، عنوان «عاصم بن ضمره» یاد شده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۱) همانگونه که در یک سند کلینی از وی با عنوان «عاصم بن حمزه سلولی» یاد شده است. (همان، ص ۱۹۶) در رجال محقق خوئی در ادامه از برقی نقل کرده که وی را در شمار یاران ویژه امیرالمؤمنین ذکر کرده است. (همان، ص ۲۰۱) اما در منابع اهل تسنن: ابن سعد (الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۲۲) و عجللی (معرفة الثقات، ج ۲، ص ۹) و ابن مدینی (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۴۵) تصریح به وثاقت وی دارند. نسائی هم او را «لیس به بأس» دانسته است. (تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۴۹۶ به بعد) ابن حجرهم تصریح به «صدوق» بودن او دارد. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۵۷) ولی ابن حبان در حرکتی مشکوک درباره وی می نویسد «کان ردیی الحفظ فاحش الخطأ یرفع عن علی قوله كثيرا فلما فحش ذلك فی روايته استحق الترك!!» (المجروحین، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶) ابن عدی هم می نویسد «لم اذكر له حديثا لكثرة ما يروى عن علي مما نفرد به ومما لا يتابعه الثقات عليه والذي يرويه عن عاصم قوم ثقات البلية من عاصم ليس ممن يروى عنه!!» (الکامل، ج ۵، ص ۲۲۵) ذهبی هم او را «وسط» گفته است. (الکاشف، ج ۱، ص ۵۱۹) ابن حجر در برابر، هرگونه خطائی را از عاصم مردود می داند. (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۴۱ و ۴۰) ابن حجرهم چنین تضعیف وی توسط جوزجانی را ناشی از برخورد متعصبانه او با راویان حدیث می داند و از روایت عاصم دفات می کند. (همان) باید منشأ تضعیف ابن حبان و امثال او را در عشق وی به امیرالمؤمنین جستجو نمود: برخی از اهل تسنن تصریح دارند وی از غیر از امیرالمؤمنین روایتی نقل نمی کرد. (العلل احمد حنبل، ج ۱، ص ۵۰۴) و حتی از خود او نقل شده است «انی لأستحي من الله ان اروی عن غیر علی» (الکامل ابن عدی، ج ۵، ص ۲۲۴) تمامی صاحبان صحاح غیر از بخاری و مسلم از او روایت دارند. وفات وی را به سال ۷۴هـ گفته اند.

در مجموع، سند حدیث بر مبنای اهل تسنن، صحیح است.

كان أمير المؤمنين يقول: لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال الله فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه فيبعث الله قوماً من أطرافها [و] يجيئون قزعا كقزع الخريف والله إنني لأعرفهم وأعرف أسماءهم وقبائلهم واسم أميرهم [ومناخ ركبهم] وهو قوم يحملهم الله كيف شاء من القبيلة الرجل والرجلين حتى بلغ تسعة فيتوافون من الآفاق ثلاثمائة وثلاثة عشر (رجلاً) عدة أهل بدر وهو قول الله «أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير» حتى أن الرجل ليحتبي فلا يحل حبوته حتى يبلغه الله ذلك.

۱ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۷۷؛ ح ۵۰۳؛

۲ / الاصول الستة عشر، اصل جعفر بن محمد حضرمی، ص ۶۴ [قال جابر: وسمعت [امام باقر] يقول: إن علياً كان يقول «لا يزال ينتقصون .. ومناخ ركبهم»].

.....

رفیع

[۸۴] حدثنا وكيع ويزيد بن هارون قالاً أخبرنا عمران بن حدير عن رفيع أبي كبيرة: سمعت أبا الحسن علياً يقول: تمتلئ الأرض ظلماً وجوراً حتى يدخل كل بيت خوف وحرب يسألون درهمين وجريبين فلا يعطونه فيكون تقتال بتقتال وتسيار بتسيار حتى يحيط الله بهم في قصره ثم تملأ الأرض عدلاً وقسطاً. وقال وكيع: حتى يحيط الله بهم في قصره.^۱

المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۲۹، ح ۲۳۸

.....

۱. ابوسفیان وکعب بن جراح بن ملیح رؤاسی کوفی؛ قدرت حافظه وی و جایگاه ویژه اش در حدیث توسط عده ای از بزرگان اهل تسنن ستوده شده است. احمد حنبل او را «ثقه» و «امام المسلمین فی وقته» و یحیی بن معین «ثبت» عراق می دانستند. ابن سعد و عجلی هم تصریح به وثاقت او دارند. مروان بن معاویه او را «رافضی» به شمار آورده است. (تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۶۲ به بعد) البته گفته اند وی تحفظ بر الفاظ حدیث نداشت و احادیث را نقل به معنا می کرد. (تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۴) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. مرگ وی را به سال ۱۹۶ یا ۱۹۷ یا ۱۹۸ هـ در روز عاشورا گفته اند.

ابو عبیده عمران بن حُذَیر (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۵) سدوسی بصری؛ ابن سعد (الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۷۱) و احمد حنبل (العلل، ج ۲، ص ۴۷۴) و یحیی بن معین و علی بن مدینی (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۹۶ و ۲۹۷) و نسائی (تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۳۱۴ به بعد) تصریح به وثاقت او دارند و شعبه هم او را «صدوق» می دانست. (العلل، ج ۲، ص ۵۳۷ و ۵۳۸) توثیق او از گروه دیگری نیز نقل شده است. (تهذیب

التهذیب، ج ۸، ص ۱۱۱) وی از راویان مسلم نیز هست. مرگ وی را به سال ۱۴۷ یا ۱۴۹ هـ گفته اند.

تنها اشکال سند، ناشناختگی رفیع ابوبکره است.

محمد بن جعفر^۱

ابواسحاق^۲

امام حسین

[۸۵] حدثنا الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية دينار عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي بن أبي طالب لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة: إن رسول الله قال: يا بني إنك ستساق إلى العراق تنزل في أرض يقال لها عمورا وكر بلا وإنك تستشهد بها وتستشهد معك جماعة وقد قرب ما عهد إلي رسول الله وإني راحل إليه غدا فمن أحب منكم الانصراف فلينصرف في هذه الليلة فإنني قد أذنت له وهو مني في حل. و أكد فيما قاله تأكيداً بليغاً فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبداً حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنة فوالله إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين وأنا وأنتم نشاهدكم و[عليهم] السلاسل و الأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقيل له: من قائمكم؟ يا بن رسول الله! قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن علي وهو الذي يغيب مدة طويلة ثم يظهر ويملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۳

ترائنا، ج ۱۵، ص ۲۰۸ و ۲۰۹، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۷

مشابه این متن در:

الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸-۸۵۰، ح ۶۳ [و عن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا

۱. روایت آن ذیل عنوان ابوائل ذکر شد.

۲. روایت آن ذیل عنوان ابوائل ذکر شد.

۳. حسن بن محبوب و ابو حمزه ثمالی از بزرگان شیعه هستند.

ابوالحسن مالک بن عطیه بجلی احمسی کوفی؛ نجاشی تصریح به وثاقت وی دارد. (نجاشی، ص ۴۲۲) وی کتابی داشت که یکی از راویان آن حسن بن محبوب است. (فهرست طوسی، ص ۲۵۰) شیخ طوسی نام وی را را شمار اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۱۲۰ و ص ۱۴۵ و ص ۳۰۲) وی از راویان کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست. پسر وی محمد هم از راویان شیعه است. در مجموع، سند، صحیح است.

الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضیل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال «يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد؛ وتلا «قلنا يا ناركوني بردا و سلاما على إبراهيم»؛ تكون الحرب عليك وعليهم [بردا و] سلاما» فأبشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق عنه الأرض فأخرج خرقة يوافق ذلك خرقة أمير المؤمنين وقيام قائمنا وحياة رسول الله ...]

[۸۶] فرات قال حدثني علي بن محمد بن عمر الزهري معننا عن أبي جعفر: قال الحارث [بن عبد الله] الأعور للحسين: يا بن رسول الله جعلت فداك أخبرني عن قول الله في كتابه «والشمس وضحاها». قال: ويحك يا حارث ذلك محمد رسول الله. قلت: جعلت فداك قوله «والقمر إذا تلاها». قال: ذلك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يتلو محمدا. قلت: «والنهار إذا جلاها». قال: ذلك القائم من آل محمد يملأ الأرض عدلا وقسطا.^۱

تفسير فرات کوفی، ص ۵۶۳، ح ۳

امام سجاد

امام باقر

[۸۷] وروی جابر عن أبي جعفر عن علي بن الحسين: من عمل يوم الجمعة الدعاء بعد الظهر «اللهم اشترمني نفسي الموقوفة عليك المحبوسة لأمرك بالجنة مع معصوم من عترة نبيك مخزون لظلامته منسوب بولادته تملأ به الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما

.....^۲

۱ / مصباح المتعبد، شيخ طوسی، ص ۳۷۵-۳۷۷، ح ۱۱۲؛

۱/۱. جمال الأسبوع، ص ۲۶۷ و ۲۶۸ [وروی جابر عن أبي جعفر عن علي بن الحسين من عمل يوم الجمعة الدعاء بعد الظهر أيضا مما أرويه عن جدي أبي جعفر الطوسي ...]

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

۲. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

عمر بن الامام السجاد

[۸۸] أخبرنا أبوالمفضل قال أبو عبد الله جعفر بن محمد العلوي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي عن أبيه: علي بن الحسين كان يقول «ادعوا لي ابني الباقر» و «قلت لابني الباقر» يعني محمدا؛ فقلت له: يا أبة ولم سميت الباقر؟ فتبسم وما رأيته تبسم قبل ذلك ثم سجد لله تعالى طويلا فسمعته يقول في سجوده: اللهم لك الحمد سيدي على ما أنعمت به علينا أهل البيت - يعيد ذلك مرارا - ثم قال: يا بني إن الإمامة في ولده إلى أن يقوم قائمنا فيملاها قسطا وعدلا وأنه الإمام أبو الأئمة معدن الحلم وموضع العلم بيقره بقرا والله لهو أشبه الناس برسول الله. قلت: فكم الأئمة بعده؟ قال: سبعة ومنهم المهدي الذي يقوم بالدين في آخر الزمان.^۱

کفایة الاثر، ص ۲۳۷ و ۲۳۸

.....

۱. ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب؛ نجاشی از وی با تعبیر «کان وجهاً فی الطالبین متقدماً و کان ثقة فی اصحابنا سمع و اکثر و عمرو علا اسناده» یاد کرده است. (نجاشی، ص ۱۲۲) ابوالفضل روایاتی را از وی در ماه رجب سال ۳۰۷ هـ شنید. (امالی طوسی، ص ۵۶۹) وفات وی به سال ۳۰۸ هـ رخ داد. پسروی ابوالحسن محمد بن جعفر، معروف به ابوقیراط هم از راویان حدیث است که تلعبیری از او اجازه روایت داشت. (رجال طوسی، ص ۴۴۱ و ۴۴۲)

علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۳۷۶) شیخ طوسی همچنین نام پدر وی را در شمار اصحاب امام صادق ذکر نموده است. (همان، ص ۱۷۹) علی بن حسن با یک واسطه از امام صادق روایت دارد. (امالی طوسی، ص ۶۳۲) حسن بن علی بن حسن، معروف به «الناصر» و «اطروش» که از عالمان امامیه بود و در دیلم و طبرستان، دست به قیام زد و به شهادت رسید، فرزند اوست. زیدیه به اشتباه، اطروش را از عالمان خود به شمار آورده‌اند. (خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۱۶؛ و .. [این نکته قابل توجه است که نجاشی یکی از کتب وی را «انساب الأئمة و موالیدهم» برشمرده که شامل دوازده امام شیعه است. (نجاشی، ص ۵۷ و ۵۸)] شیخ طوسی اطروش را در شمار اصحاب امام هادی ذکر نموده است. در برخی منابع اهل تسنن نیز نام حسین، فرزند دیگر علی، در برخی سندها به چشم می‌خورد. (الکامل ابن عدی، ج ۵، ص ۲۶۰) ابن عدی حسین را اینگونه توصیف کرده است «کان شیخاً من اهل البيت بمصرو و هو اخ الناصرو کان اکبر منه» (همان، ج ۶، ص ۳۰) همچنین ابن نجار، یکی از نوادگان علی بن حسن را به عنوان یکی از عالمان حنفی مذهب دوران خویش و ساکن بغداد یاد می‌کند. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۰۶) اسماعیل و هادی از نوادگان علی هم از عالمان شهر اصفهان به شمار آمده‌اند. (تاریخ الاسلام، ج ۳۴، ص ۲۰۸ و ج، ص ۱۹۶) مادر سید رضی و سید مرتضی هم نوه اطروش بود. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲)

در مجموع، حتی اگر وثاقت علی بن حسن بن علی را هم بپذیریم، باز سند مبتلی به ناشناختگی پدر وی است.

ابو خالد کابلی

[۸۹] حدثنا صفوان بن يحيى قال حدثنا أبوأيوب إبراهيم بن زياد الخزاز قال حدثنا أبو حمزة الثمالي عن أبي خالد الكابلي: دخلت على مولاي علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب فرأيت في يده صحيفة كان ينظر إليها ويبكي بكاء شديدا قلت: فذاك أبي وأمي يا بن رسول الله ما هذه الصحيفة؟ قال: هذه نسخة اللوح الذي أهداه الله تعالى إلى رسول الله كان فيه اسم الله تعالى ورسوله وأمير المؤمنين وعمي الحسن بن علي وأبي واسمي واسم ابني محمد الباقر وابنه جعفر الصادق وابنه موسى الكاظم وابنه علي الرضا وابنه محمد التقي وابنه علي النقي وابنه الحسن الزكي وابنه الحجة القائم بأمر الله المنتقم من أعداء الله الذي يغيب غيبة طويلة ثم يظهر فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۱

تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۷، از کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۴

.....

مرسل

[۹۰] دعاء الموقف لعلي بن الحسين: اللهم أنت الله رب العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وأصلح لنا إيماننا واستصلحنا وأصلح على يديه وآمن خوفه وخوفنا عليه واجعله اللهم الذي تنتصر به لدينك اللهم املا الأرض به عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا وامنن به على فقراء المسلمين وأراملهم ومساكينهم واجعلني من خيار موالیه وشيعته ...

۱ / مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۶۸۹-۶۹۸، ح ۴۰؛

۱/۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۱۱ [ومن أدعية يوم عرفة دعاء علي بن الحسين

للموقف وهو: اللهم أنت الله رب العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم]؛

۲ / المزار ابن المشهدی، ص ۴۴۴-۴۵۷ [فإذا حضرت مشهد الحسين في يوم عرفة أو

عرفات نفسها أو حيث حللت من البلاد فاغتسل قبل الزوال وبرزت تحت السماء عليك

السكينة والوقار وكبر الله مائة مرة وسبحه مائة مرة واقرا «قل هو الله أحد» مائة مرة ثم قل: اللهم

أنت الله رب العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم]

.....

امام باقر

سلام بن مستنیر

[۹۱] عن سلام بن المستنیر عن أبي جعفر في قوله «ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا»: هو الحسين بن علي قتل مظلوما ونحن أولياؤه والقائم منا إذا قام منا طلب بشار الحسين فيقتل حتى يقال قد أسرف في القتل. وقال: المقتول الحسين ووليه القائم والاسراف في القتل ان يقتل غير قتله انه كان منصورا فإنه لا يذهب من الدنيا حتى ينتصر برجل من آل رسول الله يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.^۱

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۶۷

.....

کمیت

[۹۲] حدثنا أبوالمفضل قال حدثنا جعفر بن محمد بن القاسم العلوي قال حدثنا عبد الله بن أحمد بن نهيل قال حدثني محمد بن أبي عمير عن الحسين بن عطية عن عمر بن يزيد عن الورد بن الكميت عن أبيه الكميت بن أبي المستهل: دخلت على سيدي أبي جعفر محمد بن علي الباقر فقلت: يا بن رسول الله إني قد قلت فيكم أبياتا أفتأذن لي في إنشادها. فقال: إنها أيام البيض. قلت: فهو فيكم خاصة. قال: هات. فأنشأت أقول: أضحكني الدهر وأبكاني * والدهر ذو صرف وألوان / لتسعة بالطف قد غودروا * صاروا جميعا رهن أكفان. فبكى وبكى أبو عبد الله وسمعت جارية تبكي من وراء الخباء فلما بلغت إلى قولتي: وستة لا سحارى بهم * بنو عقيل خير فتيان / ثم عليّ الخير مولاكم * ذكرهم هيج أحزاني. فبكى ثم قال: ما من رجل ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينيه ماء ولو قدر مثل جناح البعوضة إلا بنى الله له بيتا في الجنة وجعل ذلك حجابا بينه وبين النار. فلما بلغت إلى قولتي: من كان مسرورا بما مسكم * أو شامتا يوما من الآن / فقد ذللت بعد عز فما * أدفع ضيما حين يغشاني. أخذ بيدي وقال: اللهم اغفر للكميت ما تقدم من ذنبه وما تأخر. فلما بلغت إلى قولتي: متى يقوم الحق فيكم متى * يقوم مهديكم الثاني؟ قال: سرعيا إن شاء الله سرعيا. ثم قال: يا أبا المستهل إن قائمنا هو التاسع من ولد الحسين لأن الأئمة بعد رسول الله اثنا عشر وهو

۱. سند، مبتلى به ارسال است.

القائم. قلت: یا سیدی فمن هؤلاء الاثنا عشر؟ قال: أولهم علي بن أبي طالب وبعده الحسن والحسين وبعد الحسين علي بن الحسين وأنا ثم بعدي هذا ووضع يده على كتف جعفر. قلت: فمن بعد هذا؟ قال: ابنه موسى وبعد موسى ابنه علي وبعد علي ابنه محمد وبعد محمد ابنه علي وبعد علي ابنه الحسن وهو أبو القائم الذي يخرج فيملاً الدنيا قسطاً وعدلاً و يشفي صدور شيعتنا. قلت: فمتى يخرج؟ يابن رسول الله! قال: لقد سئل رسول الله عن ذلك فقال: إنما مثله كمثل الساعة لا تأتیکم إلا بغتة.^۱

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن ابراهیم بن عبیدالله بن موسی بن جعفر موسوی مصری؛ وی از اساتید ابن قولویه در کامل الزیارات (ص ۵۰ و ص ۲۹۶ و ص ۳۱۲ و...) است. نام وی در بسیاری از سند های نجاشی به صاحبان کتب به چشم می خورد. در برخی از این موارد، محمد بن عثمان که استاد نجاشی و راوی از وی است، از او با عنوان «الشیف الصالح» یاد کرده است. (نجاشی، ص ۱۴۸ و ص ۱۵۹ و ص ۳۲۷) شیخ طوسی نام وی را در شمار مؤلفان شیعه ذکر نموده است. (فهرست، ص ۹۳) تلعبیری هم در سال ۳۴۰ ه در مصر از او روایت شنید و اجازه گرفت. (رجال طوسی، ص ۴۱۹) وی از عبیدالله بن نهیک با عنوان تربیت کننده [قرأت علی مؤدی ابی العباس عبیدالله بن احمد بن نهیک. (نجاشی، ص ۱۴۵ و غیر آن)] و استاد خود [حدثنا عبیدالله بن احمد بن نهیک معلمی. (نجاشی، ص ۱۵۹ و ص ۳۲۷)]

ابوالعباس عبیدالله بن احمد بن نهیک (ایضاح الاشتباه، ص ۲۳۵) نخعی کوفی؛ در برخی از اسناد و منابع از وی با نام «عبدالله» یاد شده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴) نجاشی از وی با عبارت «الشیخ الصدوق ثقة» یاد کرده است. (نجاشی، ص ۲۳۲) برادر وی عبدالرحمان هم از رویان نه چندان قوی است. (نجاشی، ص ۲۳۶)

حسین بن عطیه حنات دغشی محاربی سلمی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۱۸۳) محقق خوئی معتقد به اتحاد حسین بن عطیه دغشی و حسین بن عطیه حنات است. (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۴)

ابوموسی عمر بن [محمد بن] یزید بیاع سابری کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق و امام کاظم آورده است. (رجال، ص ۲۵۲ و ۲۵۳ و ص ۳۳۹) شیخ طوسی تصریح به وثاقت وی نیز دارد. (فهرست، ص ۱۸۴؛ رجال، ص ۳۳۹) فرزند وی موسی از صاحبان تألیف بود. (نجاشی، ص ۴۰۵) فرزند دیگرش حسین هم راوی کتاب پدر است. (فهرست، ص ۱۸۴)

ابوالمستهل کمیت بن زید [بن الخنس بن مجالد بن ربیعة بن قیس بن الحارث بن عامر بن ذؤیبة (اکمال الکمال، ج ۴، ص ۱۰۲)] اسدی کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق یاد می کند و تصریح دارد که در زمان امام صادق از دنیا رفت. (رجال، ص ۱۴۴ و ص ۲۷۴) کشی به سند موثق از امام باقر نقل کرده که به وی فرمود «لاتزال مؤیدا بروح القدس ما تقول فینا». (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۶۷) کشی پیش از این گزارش، همین مضمون را به سندی ناتمام نیز نقل کرده است. همچنین در ادامه گزارشی درباره وضعیت ویژه کمیت در قیامت نقل نموده است. (همان، ص ۴۶۸) ابن طاووس درباره وی معتقد است «مشکور، ما رأیت ما یخالف ذلک؛ رحمه الله تعالی و قدس روحه» (التحریر الطاووسی، ص ۴۸۲) محقق خوئی هم درباره وی می نویسد «جلالة الکمیت و ولایه لأهل البیت مشهورة معروفة» (معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۳۱) برادر وی زید، از اصحاب

کفایة الاثر، ص ۲۴۸-۲۵۰

.....

ابوجارود

[۹۳] وعنه [فضل بن شاذان] عن علي بن عبد الله عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله عن أبي الجارود: قال أبو جعفر: إن القائم يملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم يملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ويفتح الله له شرق الأرض وغربها و يقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد يسير بسيرة سليمان بن داود. تمام الخبر.^۱

امام باقر (رجال طوسی، ص ۱۴۸) و نوه وی زید بن مستهل بن کمیت هم از اصحاب امام صادق بود. (رجال طوسی، ص ۲۰۷) اما در منابع اهل تسنن: ذهبی وی را «مقدم شعراء وقته» معرفی کرده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۸۸) ابوعبیده معتقد بود اگر برای بنی اسد، فضیلتی غیر از کمیت نبود، کافی بود. عموی وی ریاست قبیله اسد را به عهده داشت و خود او نیز از شیعیان به شمار می آید. یکبار که شعری در مدح امام سجاد سروده بود، حضرت، چهارصد هزار درهم به او بخشید ولی کمیت در برابر شعرش یکی از لباسهای حضرت را درخواست نمود و حضرت، همانجا لباس خود را درآورد و به همراه آن مبلغ به وی داد و او را دعا نمود. کمیت بعدها می گفت: برکت دعای آن حضرت را همچنان احساس می کنم. (همان؛ تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۲۱۲) وفات وی را به سال ۱۲۶ هجری گفته اند. (همان؛ الکامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۲۰) وی رفیق و شریکی به نام طرماح داشت که هرچقدر کمیت از متعصبان شیعی به شمار می آمد او از متعصبان خوارج بود ولی هیچگاه این مسأله بر رفاقت آنها اثری نداشت. کمیت در توجیه رفاقت صمیمیشان می گفت: اتفقنا علی بغض العامة! (الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۲۴۵) کمیت در زمان هشام بن عبدالملک به زندان هم افتاد. (همان، ج ۲۴، ص ۲۷۸ از الاغانی) وی در مسجد کوفه، به تعلیم فرزندان مشغول بود. (المعارف، ص ۵۴۷؛ المحبر، ص ۴۷۷) گفته اند وی کربود. (المعارف، ص ۵۸۴ «کان اصم اصلخ لایسمع شیئاً») از جاحظ نقل شده که کمیت نخستین کسی بود که در اشعار خود به مناظره عقیدتی پرداخت و استدلالهای شیعه را بیان نمود. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۳ به نقل از شیخ مفید) هرچند همانگونه که شیخ مفید نیز یادآور شده این کلام پایه و اساسی ندارد و کمیت نخستین شخص نبود. همچنین گفته شده در کمیت ده ویژگی بود که در شاعر دیگری وجود نداشت: خطیب بنی اسد؛ فقیه شیعه؛ حافظ قرآن؛ خوش خط؛ نسب شناس؛ اهل جدل و مناظره؛ ماهر در تیراندازی؛ سوارکار؛ شجاع؛ گشاده دست و سخاوتمند. (اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۴)

سند، مبتنی به ناشناختگی حسین بن عطیه و ورد بن کمیت است. البته بعید نیست «ورد بن زید» درست باشد که برادر کمیت است ولی از او نیز نکته خاصی در منابع یافت نمی شود.

۱. عبدالرحمان بن میمون بصری کندی یا شیبانی؛ معروف به عبدالرحمان بن ابی عبدالله؛ نجاشی وی را ذیل نام نوه اش اسماعیل توثیق نموده است. (نجاشی، ص ۳۰) وی داماد فضیل بن یسار بود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۹) در منابع اهل تسنن هم از شخصی با عنوان «ابوحمزہ عبدالرحمان بن ابی عبدالله بن ابی ذؤبت اسدی» یاد شده است. (العلل، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ التاریخ الكبير، ج ۵، ص ۳۰؛ الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۲۵۷) که اتحاد وی با راوی محل بحث معلوم نیست.

ابوجارود زیاد بن منذر همدانی خارفی کوفی؛ وی کور مادر زاد بود. از اصحاب امام باقر و امام صادق بود که پس از

۱ / الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۷۴، ح ۴۹۶؛

۲ / دلائل الامامة، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، ح ۳۹ [وبهذا الاسناد] وأخبرني أبو الحسن بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثني أبو علي محمد بن همام [عن أبي عبد الله جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن حمران المدائني عن علي بن أسباط عن الحسن بن بشير عن أبي الجارود عن أبي جعفر: سألته متى يقوم قائمكم؟ قال: يا أبا الجارود لا تدركون... فقال: إن القائم ليملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أصحاب الكهف في كهفهم يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا ويفتح الله عليه شرق الأرض وغربها يقتل الناس حتى لا يرى إلا دين محمد يسير بسيرة سليمان بن داود يدعو الشمس والقمر فيجيبانه وتطوى له الأرض فيوحى الله إليه فيعمل بأمر الله].

.....

ابو حمزه ثمالی

[۹۴] أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي الكوفي عن إبراهيم بن محمد بن يوسف عن محمد بن عيسى عن عبد الرزاق عن محمد بن سنان عن فضيل الرسان عن أبي حمزة الثمالی: كنت عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي: يا أبا حمزة من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا فمن شك فيما أقول لقي الله سبحانه وهو به كافر وله جاحد. ثم قال: بأبي وأمي المسمى باسمي والمكنى بكنيتي السابع من بعدي بأبي من يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا ...^۱

خروج زید شهید، دچار تغییر در عقیده شد و زیدی مذهب گردید و برای خود، فرقه‌ای به نام زیدی‌ه جارودیه به راه انداخت. روایاتی در نکوهش و دروغ‌گویی او در دست است که همگی ضعیف‌السند هستند، بنابراین و از آنجا که شیخ مفید وی را یکی از بزرگان شیعه که نکوهش و نقضی در آنها نیست به شمار آورده، ثقه به شمار می‌آید. گذشته از آنکه از رجال تفسیر قمی است. محقق خوئی رجوع وی از زیدیت را نیز بعید نمی‌داند. (ر.ک: معجم رجال

الحديث، ج ۸، ص ۳۳۲ به بعد)

سند، مبتلی به ناشناختگی علی بن عبد الله است.

۱. ابو عبد الله محمد بن حسان رازی زینبی؛ نجاشی درباره وی می‌نویسد «يعرف وينكر بين بين، يروى عن الضعفاء كثيرا» (نجاشی، ص ۳۳۸) شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی ذکر نموده است. (رجال، ص ۳۲۹) ابن غضائری نیز او را «ضعیف» دانسته است. (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۱) محدث نوری برای اثبات وثاقت وی به روایت بزرگان شیعه از او، استثنا نشدنش از رجال نوادر الحکمه، و در طرق متعدد شیخ صدوق به کتب صاحبان تألیف، و شیخ الاجازه بودن تمسک جسته است. (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۴۱۷ به بعد) بنابراین مبنای کسانی که به

الغیبه نعمانی، ص ۸۸ و ۸۹، ح ۱۷

.....

امام صادق

سید حمیری

[۹۵] حدثنا عبد الواحد بن محمد العطار النيسابوري قال حدثنا علي بن محمد قتيبة النيسابوري عن حمدان بن سليمان عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن حيان السراج: سمعت السيد بن محمد الحميري يقول: كنت أقول بالغلو وأعتقد غيبة محمد بن علي، ابن الحنفية، قد ضللت في ذلك زمانا فمنَّ الله عليَّ بالصادق جعفر بن محمد وأنقذني به من النار وهداني إلى سواء الصراط فسألته بعد ما صح عندي بالدلائل التي شاهدتها منه أنه حجة الله علي وعلى جميع أهل زمانه وأنه الامام الذي فرض الله طاعته وأوجب الاقتداء به فقلت له: يا بن رسول الله قد روي لنا أخبار عن آبائك في الغيبة وصحة كونها فأخبرني بمن تقع؟ فقال: إن الغيبة ستقع بالسادس من ولدي وهو الثاني عشر من الأئمة الهداة بعد رسول الله أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم القائم بالحق بقية الله في الأرض و صاحب الزمان والله لوبقي في غيبته ما بقي نوح في قومه لم يخرج من الدنيا حتى يظهر فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. ...^۱

چنین مواردی اعتماد می‌کنند وی ثقه به شمار می‌آید.

فضیل بن زبیر بن عمر بن درهم رسان اسدی کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۲۶۹) وی از کسانی بود که در قیام زید شهید مشارکت داشت و از مبلغی که امام صادق برای توزیع میان خانواده‌های مصیبت دیده از این واقعه قرار داده بود، چهار دینار هم به خانواده وی رسید. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۲۸ و ۶۲۹) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. سعد بن عبدالله اشعری در شمار فرق زیدیه، فرقه جارودیه را منتسب به وی نیز دانسته است. عبارت وی بگونه ایست که حاکی از صاحب رأی و نفوذ بودن وی در این فرقه است. (مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳) در منابع اهل تسنن: در این منابع از شخصی با عنوان «محمد بن عبدالله بن زبیر بن عمر بن درهم اسلمی اسدی کوفی حبال» یاد شده است (تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۴۷۶؛ و غیر از آن. همچنین: مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۱ از الانساب) وی ظاهراً، برادر زاده فضیل است و بر همین اساس می‌توان نسب فضیل را تشخیص داد. همچنین از گزارش ابوالفرج نیز به دست می‌آید که وی از افراد سرشناس و نزدیکان زید شهید در قیام وی بوده است. (مستدرکات ...، ج ۱، ص ۱۵۲، از مقاتل الطالبيين)

در مجموع، سند با توجه به ناشناختگی ابراهیم بن محمد بن یوسف و محمد بن عیسی و عبدالرزاق و همچنین ضعف محمد بن علی کوفی، ضعیف است.

۱. عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری؛ وی از اساتید صدوق است که روایات متعددی از او دارد. همین

نکته بربرخی از مبانی می‌تواند دلیل اعتبار روایی راوی به شمار آید. (خاتمة‌المستدرک، ج ۴، ص ۴۵۲ و ۴۵۳) هرچند محقق خوئی وی را مجهول به شمار می‌آورد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۴۱ و ۴۲)

ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبة قتیبي نیشابوری؛ به گفته نجاشی، کشی در کتاب خود بر کلمات وی اعتماد دارد. وی شاگرد و راوی کتاب‌های فضل بن شاذان نیز هست. (نجاشی، ص ۲۵۹) شیخ طوسی نیز از وی با عنوان «فاضل» یاد کرده است. (رجال، ص ۴۲۹) عبارت شیخ طوسی در کنار اعتماد کشی می‌تواند دلیل اعتبار روایی وی به شمار آید هرچند محقق خوئی هیچیک از این نکات را برای اثبات وثاقت راوی کافی نمی‌داند. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲)

ابوسعید حمدان بن سلیمان بن عمیرة نیشابوری؛ معروف به تاجر، (رجال طوسی، ص ۳۸۶) نجاشی وی را از زبان برخی «ثقة من وجوه اصحابنا» معرفی نموده است. (نجاشی، ص ۱۳۸) شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام هادی و امام عسکری ذکر نموده است. (رجال، ص ۳۸۶ و ۳۹۸)

ابوجعفر محمد بن اسماعیل بن بزيع کوفی؛ وی از کارگزاران منصور دوانیقی بود. نجاشی درباره وی می‌نویسد «کان من صالحی هذه الطائفة و ثقاتهم كثير العمل» (نجاشی، ص ۳۳۰) علی بن حسن بن فضال هم درباره وی عقیده داشت «ثقة ثقة عين» (همان، ص ۳۳۱) شیخ طوسی هم تصری دارد «ثقة صحيح». (رجال طوسی، ص ۳۶۴) وی از اصحاب امام کاظم بود که تا زمان امام جواد نیز زنده ماند. مزار وی در منطقه فید واقع است. وی از امام جواد لباسی خواسته بود تا کفن خود نماید و امام برای وی فرستاده بود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۴)

حیان [حنان] السراج؛ طبق روایتی وی از قائلان به امامت و حیات محمد بن حنفیه بود و در اینباره کلامی تند در محضر امام صادق نسبت به امام باقر داشت. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۴ به بعد [سه روایت]) مرحوم کشی در شمار واقفه نیز از شخصی با عنوان حیان السراج یاد می‌کند که یکی از وکلای امام کاظم در شهر کوفه بود و با اموالی که نزد وی گرد آمده بود خانه‌ها و اموالی فراهم آورده بودند و پس از شهادت امام کاظم مدعی حیات او شدند. (همان، ص ۷۶۰) محقق خوئی وی را شخصی غیر از حیان سراج کیسانی می‌داند. (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۲۶)

ابوهاشم یا ابوعامر اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعہ حمیری؛ معروف به سید حمیری، وی زمانی از کیسانیه بود و اشعار فراوانی در این رابطه داشت ولی پس از آن به دعوت امام صادق به دین حق بازگشت و شعری معروف نیز در این زمینه سرود. (الفصول المختارة، ص ۲۹۸) طبق روایتی پس از آنکه فضیل رسان شعر غدیریه حمیری را در محضر امام صادق سرود، امام براو رحمت فرستاد و در پاسخ فضیل که او را باده نوش معرفی کرده بود فرمود «رحمه الله و ما ذلک علی الله ان یغفر لمحب علی». (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۷۰) کشی در روایتی معتبر از محمد بن نعمان نقل نموده که وقتی امام صادق به کوفه آمد، پیش او رفتم و ماجرای باده نوشی سید حمیری و کیسانی بودن او را گفتم و اینکه زبان وی بسته شده است. حضرت سوار بر مرکب شده نزد سید رفت. مشخص بود که سید می‌خواهد چیزی بگوید ولی نمی‌تواند. به برکت کلام حضرت، سید به زبان آمد و حضرت از او خواست به دین حق بازگردد و او امامت حضرت را پذیرفت و شعر معروفش در این زمینه را گفت. (همان، ص ۵۷۲ به بعد) ابن طاووس معتقد است «حاله فی الجلالة ظاهر و مجده باهر فی لکتف بهذا رحمه الله». (التحریر الطاووسی، ص ۳۷) علامه حلی هم درباره وی گفته «ثقة جلیل القدر عظیم الشأن و المنزلة رحمه الله» (خلاصة الاقوال، ص ۵۷ و ۵۸) کشی ذیل عنوان یونس بن عبدالرحمان می‌نویسد «یقال: انتهى علم الأئمة إلى أربعة نفر أولهم سلمان الفارسي و الثاني جابر و الثالث السيد و الرابع یونس بن عبدالرحمن». (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۰) محقق خوئی معتقد است توثیق متأخرین، قابل اعتماد نیست و روایاتی هم که کشی درباره وی نقل نموده همگی ضعیف السند است، ولی در هر حال تردیدی در شیفستگی سید نسبت به اهل بیت و بیان فضائل آنها و نقل مطاعن

کمال الدین، ص ۳۳-۳۵ و ص ۳۴۲، باب ۳۳ «ما روی عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم ..»، ح ۲۳

.....

صفوان بن مهران

[۹۶] حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا أبي عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن صفوان بن مهران الجمال: قال الصادق جعفر بن محمد: أما والله ليغيبن عنكم مهديكم حتى يقول الجاهل منكم ما لله في آل محمد ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملاها عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما.^۱

کمال الدین، ص ۳۴۱ و ۳۴۲، باب ۳۳ «ما روی عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم ..»، ح ۲۲

.....

علی بن عمر بن امام سجاد

[۹۷] حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني عمر بن طرخان قال حدثني محمد بن إسماعيل عن علي بن عمر بن علي بن الحسين عن أبي عبد الله جعفر بن محمد: القائم من ولدي يعمر عمر الخليل عشرين ومائة سنة يدري به ثم يغيب غيبة في الدهر ويظهر في صورة شاب موفق ابن اثني وثلاثين سنة حتى ترجع عنه طائفة من الناس يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۲

۱ / الغيبة نعماني، ص ۱۹۵، ح ۴۴؛

دشمنان نشان نیست. (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۹۴) در منابع اهل تسنن: پدر بزرگ وی یزید هم از شعرای معروف بود که هجوزیاد بن ابیه و عبیدالله را می کرد. گفته شده پدر و مادر وی از خوارج بودند و حتی تصمیم داشتند وی را به خاطر عشقی که به امیرالمؤمنین داشت بکشند! ابن حجر او را «کان رافضیا خبیثا» گفته است. برخی، قصائد وی در مدح بنی هاشم را ۲۳۰۰ قصیده دانسته اند! قصائد وی چنان ولائی و شیعی بود که دارقطنی، به جرم اینکه اشعار سید را حفظ کرده بود، متهم به تشیع شد! وی در دربار منصور و مهدی عباسی، جایگاهی داشت. از برخی از اطرافیان سید نقل شده که عقیده داشتند وی هیچگاه دست از کیسانی بودن خویش برنداشت و شعر معروفی که به او نسبت می دهند اساس ندارد. وفات وی را به سال ۱۷۳ ه و در بغداد نوشته اند. (رک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۵ به بعد)

در مجموع، سند لااقل مبتلی به اهمال حیان سراج کیسانی مذهب است.

۱. سند با توجه به شرح حال احمد بن محمد، صحیح مبنایی است.

۲. سند، به خاطر جعفر بن محمد بن مالک متهم به دروغگویی، ضعیف است.

۲ / دلائل الامامة، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، ح ۷۹ [وحدثني أبو عبد الله الحسين بن عبد الله الحرمي قال حدثنا أبو محمد هارون بن موسى قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي قال حدثنا عمر بن طرخان قال حدثنا محمد بن إسماعيل عن علي بن عمر بن علي بن الحسين عن أبي عبد الله: القائم من ولد يجمع عمر خليل الرحمن يقوم في الناس وهو ابن ثمانين سنة ويلبث فيها أربعين سنة يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً].

بخشی از آن در:

الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۲۰، ح ۳۹۷ [ويقوي ذلك ما رواه أبو علي محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك عن عمر بن طرخان عن محمد بن إسماعيل عن علي بن عمر بن علي بن الحسين عن أبي عبد الله: إن ولي الله يجمع عمر إبراهيم الخليل عشرين ومائة سنة و يظهر في صورة فتى موفق ابن ثلاثين سنة].

.....

یحیی بن علاء

[۹۸] [أخبرني جماعة عن أبي جعفر محمد بن سفيان البزوفري عن] أحمد بن إدريس عن علي بن الفضل عن أحمد بن عثمان عن أحمد بن رزق عن يحيى بن العلاء الرازي: سمعت أبا عبد الله يقول: ينتج الله تعالى في هذه الأمة رجلاً مني وأنا منه يسوق الله تعالى به بركات السماوات والأرض فينزل السماء قطرها ويخرج الأرض بذرها وتأمين وحوشها و سباعها ويملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً ويقتل حتى يقول الجاهل لو كان هذا من ذرية محمد لرحم.^۱

۱. علی بن فضل واسطی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام رضا ذکر نموده است. (رجال، ص ۳۶۱) شیخ صدوق هم او را با عنوان «صاحب الرضا» ستوده است. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۴) اگر این عنوان علاوه بر اصحاب امام رضا بودن، دلالت بر ملازمت وی با امام رضا داشته باشد، دلالت بر جلالت علی خواهد داشت؛ ولی از آنجا که میزان دلالت آن مشخص نیست، نمی توان به آن اعتماد نمود. به ویژه که شخص دیگری با عنوان ابوالحسن علی بن فضل خزاز کوفی وجود دارد که از اصحاب امام صادق است. احمد بن رزق الله غمسانی (ایضاح الاشتباه، ص ۱۱۰) بجلی کوفی؛ در برخی سندهای صدوق نام وی اینگونه ضبط شده است. (.. عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق الله عن يحيى بن العلاء عن جابر عن أبي جعفر.. [ثواب الاعمال، ص ۱۵۴]) نجاشی وی را ثقه معرفی کرده است. (نجاشی، ص ۹۸) شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۱۵۵)

الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۸۸، ح ۱۴۹

.....

ابوبصیر

[۹۹] فوجدت حديثا في كتاب الملاحم للبطائني عن الصادق يتضمن وجود الرجل من أهل بيت النبوة بعد زوال ملك بني العباس يحتمل أن يكون الإشارة إلينا والانعام علينا و هذا ما ذكره بلفظه من نسخة عتيقة بخزانة مشهد الكاظم وهذا ما رويناها ورأينا عن أبي بصير عن أبي عبد الله: الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا امام عادل. قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما استريح إليه. قال: يا أبا محمد ليس يرى أمة محمد فرجا ابدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لامة محمد رجلا منا أهل البيت بشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشى والله اني لاعرفه باسمه واسم أبيه ثم يأتيانا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطا وعدلا كما ملأها الفجار جورا وظلما. ثم ذكر تمام الحديث.^۱

اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۸

.....

ابوجعفر يحيى بن العلاء بجلی رازی؛ نجاشی وی رائقه و دارای اصالتی کوفی ذکر نموده است. (نجاشی، ص ۱۲۶ و ص ۴۴۴) همچنین نجاشی وی را یکی از قضات شهرری به شمار آورده است و عقیده دارد که فرزند وی جعفر، شیعه تراز پدرش بود. البته در اسناد روایات و نیز کتب رجالی از شخص دیگری با عنوان یحیی بن ابی العلاء رازی نیز یاد شده است که احتمال اتحاد وی با شخص محل بحث می رود. از دیگر سومقایسه برخی از سندها، ما را به این نتیجه می رساند که راوی محل بحث، همان یحیی بن ابی العلاء است. (رک: امالی شیخ صدوق، ص ۷۷؛ خصال، ص ۵۸۴؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۷۶) اما در منابع اهل تسنن: حاکم، سند شامل نام وی را بر مبنای هردو شیخ صحیح معرفی کرده است. (المستدرک، ج ۲، ص ۳۷۸ و ص ۴۱۲ و ج ۳، ص ۱۳۷ و ۱۳۸) ولی یحیی بن معین او را «لیس بثقة» گفته است. (تاریخ ابن معین، ج ۲، ص ۲۸۴) ابوحاتم هم وی را «لیس بالقوی» و ابوزرعه «فی حدیثه ضعف» گفته اند. (الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۱۷۹ و ۱۸۰) و کعب هم از مخالفان وی بود. (التاریخ الكبير، ج ۸، ص ۲۹۷) ابن عدی درباره وی معتقد است «یحیی بن العلاء بین الضعف علی روایتیه و حدیثیه». (الکامل، ج ۷، ص ۲۰۰) وی متهم به دروغگویی هم شده است. (ضعفاء العقیلى، ج ۴، ص ۴۳۷) احمد حنبل هم وی را متهم به دروغگویی کرده است. (تهذيب الکمال، ج ۳۱، ص ۴۸۴) البته از آنجا که در منابع اهل تسنن کنیه وی ابوسلمه یا ابوعمر و دارای اصالت مدنی ذکر شده است، احتمال آن می رود که غیر از راوی محل بحث باشد.

در هر حال سند، مبتلی به اهمال علی بن فضل و احمد بن عثمان است.

۱. سند با توجه به شرح حال علی بن ابی حمزه، موثق مبنایی است.

ابوحمزه ثمالی

[۱۰۰] أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن جعفر بن القاسم عن محمد بن الوليد الخزاز عن الوليد بن عقبة عن الحارث بن زياد عن شعيب عن أبي حمزة: دخلت على أبي عبد الله فقلت له: أنت صاحب هذا الامر؟ فقال: لا. فقلت: فولدك؟ فقال: لا. فقلت: فولد ولدك هو؟ قال: لا. فقلت: فولد ولد ولدك؟ فقال: لا. قلت: من هو؟ قال: الذي يملأها عدلا كما ملئت ظلما وجورا على فترة من الأئمة كما أن رسول الله بعث على فترة من الرسل.^۱

۱/ کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۱؛

۱/۱. الغيبة نعمانی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳، ح ۳۸ [حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا محمد بن يحيى عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد ..]

.....

مرسل

[۱۰۱] فرات قال حدثني أحمد بن محمد بن أحمد بن طلحة الخراساني معننا عن جعفر بن محمد في قول الله عزوجل «والشمس وضحاها»: يعني رسول الله «والقمر إذا تلاها» يعني أمير المؤمنين علي بن أبي طالب «والنهار إذا جلاها» يعني الأئمة أهل البيت يملكون الأرض في آخر الزمان فيملؤونها عدلا وقسطا المعين لهم كمعين موسى على فرعون والمعين عليهم كمعين فرعون على موسى.

تفسير فرات كوفی، ص ۵۶۳، ح ۶

.....

امام کاظم

محمد بن زیاد ازدي

[۱۰۲] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي: سألت سيدي موسى بن جعفر عن قول الله عزوجل «وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة» فقال: النعمة الظاهرة الامام الظاهر والباطنة الامام الغائب. فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم؛ يغيب عن أبصار الناس شخصه و

۱. سند از يكسو مبتلى به كثرت واسطه (هشت راوى) ميان كلينى و امام صادق است و از سوى ديگر مبتلى به اهمال برخى از راويانش همچون حارث بن زياد و وليد بن عقبه و جعفر بن قاسم است.

لايغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منا يسهل الله له كل عسير ويذل له كل صعب ويظهر له كنوز الأرض ويقرب له كل بعيد ويبيربه كل جبار عنيد ويهلك على يده كل شيطان مرید ذلك ابن سيدة الإمام الذي تخفى على الناس ولادته ولايحل لهم تسميته حتى يظهره الله عزوجل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

۱ / کمال الدین، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، باب ۳۴ «ما روى عن ابي الحسن موسى بن جعفر في النص على القائم...»، ح ۶ [قال مصنف هذا الكتاب: لم أسمع هذا الحديث إلا من أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني بهمدان عند منصرفي من حج بيت الله الحرام وكان رجلاً ثقة دينا فاضلاً رحمة الله عليه ورضوانه.];

۲ / كفاية الأثر، ص ۲۷۰ و ۲۷۱ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة عن عمه الحسن بن حمزة] عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي... [مشابه آن در:

مناقب آل ابي طالب، ج ۳، ص ۳۱۴] الباقر في قوله تعالى «وأسبغ عليكم نعمة ظاهرة و باطنة»: النعمة الظاهرة النبي وما جاء به من معرفته وتوحيده واما النعمة الباطنة ولايتنا أهل البيت وعقد مودتنا.].

.....

يونس بن عبد الرحمان

[۱۰۳] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن صالح بن السندي عن يونس بن عبد الرحمن: دخلت على موسى بن جعفر فقلت له: يا بن رسول الله أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عزوجل ويملاًها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه يرتد فيها أقوام ويثبت فيها آخرون. ثم قال: طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على مولاتنا والبراءة من أعدائنا أولئك منا و نحن منهم قد رضوا بنا أئمة ورضينا بهم شيعة فطوبى لهم ثم طوبى لهم وهم والله معنا في درجاتنا يوم القيامة.^۲

۱. سند، صحيح است.

۲. صالح بن السندي؛ وی از صاحبان کتب است و نامش در کامل الزیارات نیز به چشم می خورد. همچنین برخی

۱/ کمال الدین، ص ۳۶۱، باب ۳۴ «ما روی عن ابی الحسن موسی بن جعفر فی النص علی القائم...»، ح ۵؛

۲/ کفایة الاثر، ص ۲۶۹ و ۲۷۰ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة عن عمه الحسن بن حمزة عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن صالح السندی عن یونس بن عبدالرحمن ..]

.....

امام رضا

دعبل بن علی

[۱۰۴] حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال سمعت دعبل بن علي الخزاعي يقول: أنشدت مولاي الرضا علي بن موسى قصيدتي التي أولها «مدارس آيات خلت من تلاوة * ومنزل وحي مقفر العرصات» فلما انتهيت إلى قولي «خروج إمام لا محالة خارج * يقوم على اسم الله و البركات / يميز فينا كل حق وباطل * ويجزي على النعماء والنقمات» بكى الرضا بكاء شديدا ثم رفع رأسه إلي فقال لي: يا خزاعي نطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين فهل تدري من هذا الامام؟ ومتى يقوم؟ فقلت: لا! يا مولاي إلا أني سمعت بخروج إمام منكم يظهر الأرض من الفساد ويملاها عدلا [كما ملئت جورا]. فقال: يا دعبل الإمام بعدي محمد ابني وبعد محمد ابنه علي وبعد علي ابنه الحسن وبعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم حتى يخرج فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا وأما «متى» فإخبار عن الوقت ...^۱

از بزرگان شیعه همچون جعفر بن بشیر از او روایت دارند. بنابراین سند، صحیح منبایی است.

۱. ابوصلت عبدالسلام بن صالح بن سلمیان بن ایوب بن میسر هروی [هذه النسبة الى بلدة هرات (الانساب، ج ۵، ص ۶۳۷)؛ نجاشی او را «ثقة صحيح الحديث» گفته است. (نجاشی، ص ۲۴۵) شیخ طوسی وی را اهل تسنن به شمار آورده است. (رجال، ص ۳۶۰) شاید علت این رفتار ایشان کلمات کشی باشد. کشی از احمد بن سعید رازی نقل کرده که «ثقة مأمون على الحديث الا انه يحب آل رسول الله و كان دينه و مذهبه» (اختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۷۲) همچنین از یحیی بن معین نقل کرده که «نقى الحديث وأنياه يسمع ولكن كان شديد التشيع ولم ير منه الكذب». (همان) در حال تشیع ابوصلت جای تردید ندارد. (نیزرک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۹) اما در اهل تسنن: وی به خاطر شنیدن حدیث، سفرهایی به بصره و کوفه و حجاز و یمن داشت و از گروهی از بزرگان اهل تسنن روایت شنید. وی از سرآمدان زهد زمان خود به شمار آمده است. همچنین در دربار مأمون جایگاهی داشت و در تمامی مناظراتش با مرجئه و جهمیه و قدریه و زناده، پیروز میدان بود. (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۷ به بعد) حاکم، سند شامل نام وی را تصحیح کرده است. (المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶)

۱/ کمال الدین، ص ۳۷۲ و ۳۷۳، باب ۳۵ «ما روی عن الرضا علی بن موسی فی النص علی القائم...»، ح ۶؛ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷، ح ۳۵؛
۲/ کفایة الاثر، ص ۲۷۵-۲۷۷ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة قال حدثنا عمي الحسن [بن حمزة] قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال سمعت دعبل بن علي الخزاعي ...]

.....

ریان بن صلت

[۱۰۵] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الريان بن الصلت: قلت للرضا: أنت صاحب هذا الامر؟ فقال: أنا صاحب هذا الامر ولكنني لست بالذي أملاها عدلا كما ملئت جورا وكيف أكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني و

یحیی بن معین هم اورا «ثقة صدوق الا انه يتشيع» گفته است و همچنین گفته «ما عرفه بالكذب» (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۰) یحیی بن معین همچنین در برابر ایرادی که عموم بزرگان اهل تسنن به ابوصلت درباره نقل حدیث «انا مدينة العلم و علی بابها» گرفته اند از او دفاع می کرد. (همان، ص ۵۱) ابن حجر می نویسد «صدوق له مناکبر و کان يتشيع و افراط العقيلي فقال كذاب» (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۶۰۰) ابن داود هم اورا با عبارت «کان ضابطا» ستوده است. (تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۲۸۷) مزى اورا «خادم على بن موسى الرضا، اديب فقيه عالم» گفته است. (تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۷۳) ابوحاتم عقیده داشت «لم يكن عندي بصدوق» و ابوزرعه هم می گفت «لا احدث عنه ولا رضاء» (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴۸) ابن حبان هم معتقد است «لا يجوز الاحتجاج به اذا انفرد» (المجروحين، ج ۲، ص ۱۵۱) ابن عدی می نویسد «لعبد السلام هذا عن عبد الرزاق أحاديث مناکبر في فضائل علي وفاطمة والحسن والحسين وهو متهم في هذه الأحاديث». (الكامل، ج ۵، ص ۳۳۲) ابونعیم هم نام وی را در شمار ضعفا آورده است. (كتاب الضعفاء، ص ۱۰۸) نسائی هم اورا «ليس بثقة» گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲) ذهبی معتقد است «واه شيعي متهم مع صلاحه!» (الكاشف، ج ۱، ص ۶۵۲ و ۶۵۳) دارقطنی (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲) و عقيلي (ضعفاء العقيلي، ج ۳، ص ۷۰) وی را «كان رافضيا خبيثا» گفته اند. جوزجانی گفته «كان زائغا عن الحق مائلا عن القصد، سمعت من حدثني عن بعض الأئمة انه قال فيه هواكذب من روث حمار الدجال و كان قديما متلوثا في الاقدار!!» (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۱) وی عقیده داشت «كذب للعلوية خير من جميع بني امية، فيهم عثمان» (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲) وفات وی را به سال ۲۳۶ ه گفته اند.

ابوعلی دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبدالله بن بديل بن ورقاء خزاعي؛ نجاشی اورا با عبارت «الشاعر، مشهور فی اصحابنا» ستوده است. (نجاشی، ص ۱۶۱ و ۱۶۲) شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام رضا ذکر نموده است. (رجال، ص ۳۵۷) ابن طاووس معتقد است «حاله مشهور فی الايمان و علو الشأن» (التحرير للطاووسي، ص ۱۹۶) وفات وی را به سال ۲۴۵ ه نوشته اند. اما در منابع اهل تسنن: ذهبی می نویسد «رافضی بغیض سبب هرب من المتوكل» (ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۷) گفته شده وی «كان اطروش و كان في قفا سلعة» (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۷۹) وفات وی را به سال ۲۴۶ ه گفته اند.

در مجموع، سند، صحیح به نظر می رسد.

إن القائم هو الذي إذا خرج كان في سن الشيوخ ومنظر الشبان قويا في بدنه حتى لومد يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها يكون معه عصا موسى وخاتم سليمان ذاك الرابع من ولدي يغيبه الله في ستره ما شاء ثم يظهره فيملاً [به] الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

کمال الدین، ص ۳۷۶، باب ۳۵ «ما روى عن الرضا على بن موسى فى النص على القائم ..»، ح ۷

.....

یونس بن عبدالرحمان

[۱۰۶] ووجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل وما ذكرها لأنها أتم في التفصيل و هي ما حدث به الشريف الجليل أبوالحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا أبوالحسين إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعاً عن شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبدالرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له: اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك و حجتك على خلقك ولسانك المعبر عنك باذنك الناطق بحكمتك ... فاجعلهم اللهم في حرزك وفي ظل كنفك ورد عنهم بأس من قصد إليهم بالعداوة من خلقك واجزل لهم من دعوتك من كفايتك ومعونتك لهم وتأيدك ونصرك إياهم ما تعينهم به على طاعتك وازهق بحقهم باطل من أراد اطفاء نورك وصل على محمد وآله واملأ بهم كل أفق من الآفاق وقطر من الأقطار قسطاً وعدلاً ورحمة وفضلاً واشكر لهم على حسب كرمك وجودك وما مننت به على القائمين بالقسط من عبادك واذخر لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات انك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد آمين رب العالمين.^۲

۱. سند، صحیح است.

۲. ابوالحسين زيد بن جعفر علوي محمدی؛ وی از صاحبان تألیف است که ابن طاووس در برخی دیگر از کتب خود نیز از او با تعبیر «الشريف الجليل» یاد کرده است. (اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۳۸؛ التحصين، ص ۵۹۵؛ جمال الاسبوع، ص ۳۱۰) در برخی منابع اهل تسنن نیز از وی نام برده شده است: ابوالحسين زيد بن جعفر بن حسين بن علي بن حسين بن زيد بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن علي بن ابي طالب علوي محمدی؛ وی ساکن کوفه بود و در سال ۴۳۱ هـ به بغداد نقل مکان کرد. خطیب بغدادی او را با وصف «کان صدوقاً» ستوده

جمال الاسبوع، ص ۳۱۰-۳۱۴

مشابه این متن در:

مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۴۰۹ به بعد، ح ۱۴۵ [روی یونس بن عبدالرحمن أن
الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على
خلقك]

.....

است. او در بصره و در حدود سال ۳۷۰ه زاده شد و پس از مدتی اقامت در بغداد به کوفه بازگشت و در سال ۴۴۸ه در آن شهر از دنیا رفت. (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۵۲) در برخی از منابع اهل تسنن به امامی مذهب بودن وی تصریح شده است. (لسان المیزان، ج ۲، ص ۵۰۳ [کان يقول بالامامية]) البته ممکن است برخی از مطالب، توهم انحراف وی از امامیه را لااقل برای مدتی، به ذهن برساند: حدث الشريف زيد بن جعفر العلوي عن الحسين بن جعفر الحميري عن الحسين بن أحمد بن إبراهيم عن عبدالله بن موسى السلامي عن علي بن إبراهيم البغدادي عن عبدالله بن محمد القرشي قال سمعت أبا الحسن العلوي يقول: سمعت أبا محمد الحسن بن علي العلوي و هو الذي تسميه الامامية «المؤدي» يعني صاحب العسكر الآخر يقول: قرأت من كتب آبائي ... (جمال الاسبوع، ص ۴۳) ولی چنین توهمی باطل است چراکه سایر روایات موجود از وی، از جمله همین دعائی که وی راوی آن است، دلالت بر اعتقاد وی به دوازده امام و غیبت امام زمان دارد. همچنین ابن حجر از ابونرسی نقل کرده است که وی در آخر عمر مبتلی به تغییر عقل گردید. در هر حال، ابن حجر وفات وی را به سال ۴۵۵ه نوشته است.

ابوالحسن اسحاق بن حسن بن بکران عقرائی [عقربی (ایضاح الاشتباه، ص ۹۵)؛ عقرانی (پاورقی ایضاح از نضد الايضاح)؛ عقرانی] تمأز؛ نجاشی او را یکی از راویان کتاب کافی معرفی کرده که در کوفه می زیست. هر چند وی کثیر السماع بود ولی نجاشی از نقل روایت از او امتناع داشت چراکه «ضعیف فی مذهبه .. و کان فی هذا الوقت علوا فلم اسمع منه شيئا» (نجاشی، ص ۷۴) نجاشی در شرح حال کلینی نیز ابوالحسن عقرائی را یکی از کسانی معرفی می کند که در کوفه به روایت کتاب کافی مشغول بود. از آنجا که یکی از کتابهایی که نجاشی برای وی نام می برد درباره نفی سهو النبی است، مرحوم وحید بعید نمی داند همین نکته دلیل اتهام وی به غلو باشد. (تعلیقه، ص ۸۴) از دیگر سویی دیگر از کتابهایی که نجاشی برای وی نام می برد در ردّ غالبان است. بنابراین اتهام وی به غلو نیز ثابت نیست. مرحوم ابطحی در توجیه کلام نجاشی درباره ضعف مذهب وی اینگونه می نویسد: لا یبعد إرادة ضعفه في مذهبه في الحديث والرواية وطريقته في ذلك لا في أصول دینه وفروعه و حیث لم نقف علی روایاته خاصة فلا سبیل لنا إلی تحقیق ذلك. والله العالم. از دیگر سوا ایشان ضمن اشاره به اختلاف در ضبط و تفسیر این کلام نجاشی که «کان فی هذا الوقت علوا» می نویسد: انما التذبر فی کلام الماتن و من سبقه و لحقه و فی کلام أئمة الرجال من أصحابنا و الجمهور فی علو الاسناد و موجباته و من کان الاسناد به عالیا یرفع کل شک فی المقام و قد وصف النجاشي غیر واحد من اعلام المشايخ بذلك مثل أحمد بن عبد الواحد البزاز فقال فی ترجمته «و کان قد لقا أبا الحسن علی بن محمد القرشي المعروف بابن الزبير و کان علوا فی الوقت». (تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۰۴ و ۲۰۵) بر این اساس، مراد نجاشی اینگونه خواهد بود: ان العقربی مع منزله و علو الاسناد به ترک السماع عنه بلا واسطه لما اتهم بالضعف. (همان)

در مجموع، سند، لااقل مبتلی به ناشناختگی شعیب بن احمد مالکی است.

امام جواد

[۱۰۷] حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي قال حدثنا أبو تراب عبد الله موسى الروياني قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب: دخلت على سيدي محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب وأنا أريد أن أسأله عن القائم أهو المهدي أو غيره فابتدأني فقال لي: يا أبا القاسم إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي والذي بعث محمدا بالنبوة وخصنا بالإمامة إنه لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وإن الله تبارك وتعالى ليصلح له أمره في ليلة كما أصلح أمر كلهم موسى إذ ذهب ليقبس لأهله نارا فرجع وهو رسول نبي. ثم قال: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج.^۱

۱/ کمال الدین، ص ۳۷۷، باب ۳۶ «ما روی عن ابی جعفر الثانی محمد بن علی فی النص علی القائم...»، ح ۱؛

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۲۸۰ و ۲۸۱ [حدثنا محمد بن علي قال حدثنا علي بن أحمد بن محمد

بن عمران الدقاق ...]

۱. علی بن احمد بن موسى الدقاق؛ در اسناد مختلف صدوق، چندین نام متشابه به چشم می خورد؛ علی بن احمد بن احمد بن محمد بن عمران دقاق (توحید، ص ۴۱)؛ ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن عمران دقاق (معانی الاخبار، ص ۳۸۷)؛ علی بن احمد بن عمران دقاق؛ علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق؛ علی بن احمد بن موسی دقاق. به نظر می رسد تمامی این عناوین، مربوط به یک نفر باشند که نسب وی با کم و زیاد نقل شده است. مؤید آن هم اینکه صدوق هیچگاه از ایندو شخص در کنار یکدیگر یاد نمی کند. در هر حال برخی به اعتبار مشابه اجازه بودن وی او را ثقه به شمار آورده اند. (تعلیق، ص ۲۴۵؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۹۲) ابوتراب عبیدالله بن موسی بن ایوب الرویانی (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۶) العلوی العباسی (الغیبه نعمانی، ص ۳۴)؛ ابن حجر به ذکر نام وی به تبع خطیب بغدادی بسنده کرده است. (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۸) البته نباید وی را با عبیدالله بن موسی الحبال الطبری اشتباه گرفت. هرچند هر دو در یک طبقه هستند و صدوق با یک سند از هردوی آنها روایت دارد (امالی، ص ۲۶۳ و ص ۲۶۵) ولی یکی راوی از عبدالعظیم است و دیگری راوی از محمد بن حسین خشاب. همچنین کنیه یکی ابوتراب است و کنیه دیگری ابوبکر. (امالی، ص ۶۰۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۴) همچنین در برخی منابع اهل تسنن از شخصی با عنوان عبیدالله بن موسی یاد شده است که از مشایخ بخاری بوده و به تعصب شیعی وی و همچنین وثاقتش تصریح شده است. (سؤالات الآجری، ج ۱، ص ۱۵۴؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۶) انطباق وی نیز بر راوی محل بحث، مشخص نیست. در هر حال سند، لا اقل مبتلی به ناشناختگی محمد بن هارون صوفی است.

.....
[۱۰۸] حدثنا محمد بن أحمد الشيباني قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الأديمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني: قلت لمحمد بن علي بن موسى: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. فقال: يا أبا القاسم ما منا إلا وهو قائم بأمر الله عز وجل وهاد إلى دين الله ولكن القائم الذي يظهر الله عز وجل به الأرض من أهل الكفر والجور ويملاها عدلاً وقسطاً هو الذي تخفى على الناس ولادته ويغيب عنهم شخصه ويحرم عليهم تسميته وهو سمي رسول الله وكنيته وهو الذي تطوي له الأرض ويذل له كل صعب [و] يجتمع إليه من أصحابه عدة أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً من أقاصي الأرض وذلك قول الله عز وجل «أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير» ...^۱

۱ / کمال الدین، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، باب ۳۶ «ما روى عن ابی جعفر الثانی محمد بن علی فی النص علی القائم ..»، ح ۲؛

۲ / کفایة الاثر، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ [أخبرنا أبو عبد الله الخزاعي قال أخبرنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الأديمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني ..]؛

۳ / الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ [و عن عبد العظيم الحسني ..]

.....

امام هادی

بشر بن سلیمان

[۱۰۹] حدثنا محمد بن علي بن حاتم النوفلي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي قال حدثنا أحمد بن طاهر القمي قال حدثنا أبو الحسين محمد بن بحر الشيباني: وردت كربلاء سنة ست وثمانين ومائتين ... قال: صدقت أنا بشر بن سليمان النخاس من ولد أبي أيوب الأنصاري أحد موالی أبي الحسن وأبي محمد وجارهما بسر من رأى. قلت: فأكرم أخاك ببعض ما شاهدت من آثارهما. قال: كان مولانا أبو الحسن علي بن محمد العسكري فقهي في أمر الرقيق فكنت لأبتاع ولا أبيع إلا بإذنه فاجتنبت بذلك موارد الشبهات حتى كملت معرفتي فيه فأحسن الفرق [فيما] بين الحلال والحرام فبينما أنا

۱. سند لا قبل مبتلى به ضعف محمد بن ابی عبد الله کوفی است.

ذات ليلة في منزلي بسر من رأى وقد مضى هوي من الليل إذ قرع الباب قارع فعدوت مسرعا فإذا أنا بكافور الخادم رسول مولانا أبي الحسن علي بن محمد يدعوني إليه فلبست ثيابي و دخلت عليه فرأيتَه يحدث ابنه أبا محمد وأخته حكيمه من وراء الستر فلما جلست قال: يا بشرانك من ولد الأنصار وهذه الولاية لم تنزل فيكم يرثها خلف عن سلف فأنتم ثقاتنا أهل البيت وإنني مزكيتك ومشفرك بفضيلة تسبق بها شأو الشيعة في الموالاة بها بسر أطلعك عليه وأنفذك في ابتياع أمة. فكتب كتابا ملصقا بخط رومي ولغة رومية وطبع عليه بخاتمه وأخرج شستقة صفراء فيها مئتان وعشرون دينارا فقال: خذها وتوجه بها إلى بغداد.... فلما انكفأت بها إلى سر من رأى دخلت على مولانا أبي الحسن العسكري فقال لها: كيف أراك الله عزّ الاسلام وذلل النصرانية وشرف أهل بيت محمد؟ قالت: كيف أصف لك يا بن رسول - الله ما أنت أعلم به مني؟ قال: فإنني أريد أن أكرمك؛ فأیما أحب إليك عشرة آلاف درهم أم بشرى لك فيها شرف الأبد؟ قالت: بل البشرية. قال: فأبشري بولد يملك الدنيا شرقا وغربا و يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا^۱

۱ / کمال الدین، ص ۴۱۷ به بعد، باب ۴۱ «ما روى في نرجس امّ القائم ..»، ح ۱

۲ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۲۰۸ به بعد، ح ۱۷۸ [أخبرني جماعة عن أبي المفضل الشيباني عن أبي الحسين محمد بن بخر بن سهل الشيباني الرهني]؛

۳ / دلائل الامامة، ص ۴۸۹ به بعد، ح ۹۲ [حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني سنة خمس وثمانين وثلاثمأة قال حدثنا أبوالحسين محمد بن بخر الرهني الشيباني]؛

۴ / مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۴۰ [وكان بشر بن سليمان النخاس من ولد أبي أيوب الأنصاري أحد موالی أبي الحسن وأبی محمد]

.....

صقر بن ابی دلف

[۱۱۰] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف الكرخي: لما حمل المتوكل سيدنا أبا الحسن العسكري جئت أسأل عن خبره فنظر إلي الرازي وكان حاجبا للمتوكل فامرأن

۱. سند لاقل مبتلى به ناشناختگی احمد بن عيسى واحمد بن طاهر و بشر بن سليمان است.

ادخل إليه فأدخلته إليه فقال: يا صقر ما شأنك؟ فقلت: خير أيها الأستاذ. فقال: اقعد. فأخذني ما تقدم وما تأخر وقلت أخطأت في المجيئ فوحى الناس عنه ثم قال لي: ما شأنك وفيم جئت؟ قلت: لخير ما. فقال: لعلك تسأل عن خبر مولاك؟ فقلت له: ومن مولاي؟ مولاي أمير المؤمنين. فقال: أسكت مولاك هو الحق فلا تحتشمني فإني على مذهبك. فقلت: الحمد لله. قال: أتحب أن تراه؟ قلت: نعم. قال: اجلس حتى يخرج صاحب البريد من عنده. فجلست فلما خرج قال لغلام له: خذ بيد الصقروا أدخله إلى الحجرة التي فيها العلوي المحبوس وخل بينه وبينه. فأدخلني إلى الحجرة [التي فيه العلوي] فأومأ إلى بيت فدخلت فإذا جالس على صدر حصير وبجذاه قبر محفور فسلمت فرد ثم أمرني بالجلوس ثم قال لي: يا صقر ما أتى بك؟ قلت: يا سيدي جئت أتعرف خبرك؟ ثم نظرت إلى القبر فبكيت فنظر إلي فقال: يا صقرا عليك لن يصلوا إلينا بسوء الآن. فقلت: الحمد لله. ثم قلت: يا سيدي حديث يروي عن النبي لأعرف معناه. قال: وما هو؟ فقلت: قوله «لاتعادوا الأيام فتعاديكم» ما معناه؟ فقال: نعم؛ الأيام نحن ما قامت السماوات والأرض فالسبت اسم رسول الله والاحد كناية عن أمير المؤمنين والاثني عشر الحسن والحسين والثلاثاء علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد والأربعاء موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وأنا والخميس ابني الحسن بن علي والجمعة ابن ابني وإليه تجتمع عصاة الحق وهو الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا فهذا معنى الأيام فلا تعادوهم في الدنيا فيعاديكم في الآخرة...^۱

۱ / الخصال، ص ۳۹۴-۳۹۶، ح ۱۰۲؛ وكمال الدين، ص ۳۸۲ و ۳۸۳، باب ۹، ح ۹ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبد الله بن أحمد الموصلي عن الصقربن أبي دلف ...]؛ وص ۳۸۳، ح ۱۰ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبد الله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقربن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: إن الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.]؛ و معاني الاخبار، ص ۱۲۳ و ۱۲۴، باب «معنى الحديث الذي روى عن النبي ...»، ح ۱ [حدثنا

۱. سند لاقل مبتلى به ناشناختگی صقراست.

محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا علي بن إبراهيم عن عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...؛

۲ / كفاية الاثر، ص ۲۸۹-۲۹۲ [حدثنا علي بن محمد بن منويه قال حدثنا أحمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...؛] وص ۲۹۲ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة قال حدثنا الحسن بن حمزة قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.]

.....

عبدالعظيم حسنى

[۱۱۱] حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق وعلي بن عبدالله الوراق جميعاً قالا حدثنا محمد بن هارون الصوفي قال حدثنا أبو تراب عبيدالله بن موسى الروياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني: دخلت على سيدي علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب فلما بصري قال لي: مرحبا بك يا أبا القاسم أنت ولينا حقاً. فقلت له: يا بن رسول الله إني أريد أن أعرض عليك ديني فإن كان مرضياً ثبت عليه حتى ألقى الله عز وجل. فقال: هات يا أبا القاسم. فقلت: إني أقول أن الله تعالى واحد ليس كمثله شيء .. وأقول إن الإمام والخليفة وولي الأمر بعده أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم أنت يا مولاي. فقال علي: ومن بعدي الحسن ابني؛ فكيف للناس بالخلف من بعده؟ فقلت: وكيف ذاك؟ يا مولاي! قال: لأنه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً ...^۱

۱ / امالی صدوق، م ۵۴، ح ۲۴؛ والتوحيد، باب ۲ «التوحيد ونفى التشبيه»، ص ۸۱ و ۸۲، ح ۳۷ [به همین سند و متن]؛ وصفات الشیعه، ص ۴۸-۵۰ [حدثنا علی بن احمد بن عمران عن عبدالعظيم ...؛] وکمال الدین، ص ۳۷۹ و ۳۸۰، باب ۳۷ «ما روی عن ابی

۱. همانگونه که پیش از این گذشت، سند لا اقل مبتلی به ناشناختگی صوفی است.

الحسن علی بن محمد الهادی فی النص علی القائم...»، ح [به سند و متن امالی]؛
۱/۱. کفایة الاثر، ص ۲۸۶-۲۸۸ [حدثنا محمد بن علی قال حدثنا علی بن احمد بن
محمد بن عمران بن موسى الدقاق وعلی بن عبدالله الوراق ...]

امام عسکری

ابراهیم بن محمد بن فارس

[۱۱۲] حدثنا إبراهيم بن محمد بن فارس النيشابوري: لما همّ الوالي عمرو بن عوف بقتلي
وهو رجل شديد النصب وكان مولعا بقتل الشيعة فأخبرت بذلك وغلب عليّ خوف عظيم
فودّعت أهلي وأحبائي وتوجهت إلى دار أبي محمد لأودعه وكنت أردت الهرب فلما دخلت
عليه رأيت غلاما جالسا في جنبه وكان وجهه مضيئا كالقمر ليلة البدر فتحيرت من نوره و
ضياؤه وكاد أن ينسني ما كنت فيه فقال: يا إبراهيم لا تهرب فإن الله تبارك وتعالى سيكفيك
شره. فازداد تحيري. فقلت لأبي محمد: يا سيدي جعلني الله فداك من هو وقد أخبرني بما
كان في ضميري؟ فقال: هو ابني وخليفتي من بعدي وهو الذي يغيب غيبة طويلة ويظهر
بعد امتلاء الأرض جورا وظلما فيملأها عدلا وقسطا. فسألته عن اسمه قال: هو سمي رسول -
الله وكنيته ولا يحل لأحد أن يسميه باسمه أو يكنيه بكنيته إلى أن يظهر الله دولته وسلطنته
فاكتم يا إبراهيم ما رأيت وسمعت منا اليوم إلا عن أهله ...^۱

ترائنا، ج ۱۵، ص ۲۱ و ۲۱۳، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۱۲

احمد بن اسحاق

[۱۱۳] حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن إسحاق بن
سعد الأشعري: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي وأنا أريد أن أسأله عن الخلف [من]
بعده فقال لي مبتدئا: يا أحمد بن إسحاق إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم
ولا يخلها إلى أن تقوم الساعة من حجة الله على خلقه به يدفع البلاء عن أهل الأرض وبه

۱. ابراهيم بن محمد بن فارس نيشابوري؛ عياشي عقیده داشت «هوفی نفسه لابس به ولكن بعض من يروى هو
عنه» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۲) شیخ طوسی نیز به ذکر نام وی در رجال امام هادی و امام عسکری
(ص ۳۸۳ و ص ۳۹۷) بسنده نموده است. بنابراین وی ثقه به نظر می رسد. (نیز رک: تعلیقه، ص ۵۵)

ينزل الغيث وبه يخرج بركات الأرض. فقلت له: يا ابن رسول الله فمن الامام والخليفة بعدك؟ فنهض مسرعا فدخل البيت ثم خرج وعلى عاتقه غلام كان وجهه القمر ليلة البدر من أبناء الثلاث سنين فقال: يا أحمد بن إسحاق لولا كرامتك على الله عز وجل وعلى حججه ما عرضت عليك ابني هذا إنه سمّي رسول الله وكنيته الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر ومثله مثل ذي القرنين ...^۱

كمال الدين، ص ۳۸۴ و ۳۸۵، باب ۳۸ «ما روى عن ابى محمد الحسن بن على العسکرى من وقوع الغيبة ..»، ح ۱ [قال مصنف هذا الكتاب: لم أسمع بهذا الحديث إلا من علي بن عبدالله الوراق وجدت بخطه مثبتا فسألته عنه فرواه لي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن إسحاق رضي الله عنه كما ذكرته.]

.....

[۱۱۴] حدثنا أحمد بن إسحاق بن عبدالله الأشعري: سمعت أبا محمد الحسن بن علي العسکري يقول: الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أراني الخلف بعدي أشبه الناس برسول الله خلقا وخلقاً يحفظه الله تبارك وتعالى في غيبته ثم يظهره فيملاً الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.^۲

۱/ تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۱، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۱۰؛

۲/ کمال الدين، ص ۴۰۸ و ۴۰۹، باب ۳۸ «ما روى عن ابى محمد الحسن بن على العسکرى من وقوع الغيبة ..»، ح ۷ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العياشي عن أبيه عن أحمد بن علي بن كلثوم عن علي بن أحمد الرازي عن أحمد بن إسحاق بن سعد ..]؛

۱/ ۲. كفاية الاثر، ص ۲۹۴ و ۲۹۵ [حدثنا محمد بن علي قال حدثنا المظفر بن جعفر العلوي السمرقندي قال حدثنا جعفر بن مسعود العياشي ..]؛

.....

۱. تنها مشکل سند، ناشناختگی استاد صدوق است. هر چند صدوق روایات نسبتاً فراوانی از وی دارد ولی عبارتی که ذیل همین روایت از صدوق نقل شد، دلالت بر نوعی تردید در اثبات روایت دارد. بنابراین اگر بتوان براساس کثرت روایات صدوق به وی اعتماد نمود، روایت صحیح مبنایی، و در غیر این صورت، مهمل خواهد بود.

۲. سند اثبات الرجعه، صحیح اعلائی است ولی سند شیخ صدوق، مبتلی به ناشناختگی استاد ایشان و علی بن احمد رازی است.

عیسی بن صبیح

[۱۱۵] ومنها ما روي عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عيسى بن صبيح: دخل الحسن العسكري علينا الحبس وكنت به عارفا فقال لي: لك خمس وستون سنة وشهرو يومان. وكان معي كتاب دعاء عليه تاريخ مولدي وإني نظرت فيه فكان كما قال وقال: هل رزقت ولدا؟ قلت: لا. فقال: اللهم ارزقه ولدا يكون له عضدا فنعم العضد الولد. ثم تمثل: من كان ذا عضد يدرك ضلالمته * إن الدليل الذي ليست له عضد. قلت: ألك ولد؟ قال: إي والله سيكون لي ولد يملأ الأرض قسطا [وعدلا] فأما الآن فلا. ثم تمثل: لعلك يوما أن تراني كأنما * بني حوالِي الأسود اللواید / فإن تمیما قبل أن یلد الحصى * أقام زمانا وهو في الناس واحد.^۱

الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۷۸ و ۴۷۹، ح ۱۹

.....

محمد بن عبد الجبار

[۱۱۶] حدثنا محمد بن عبد الجبار: قلت لسیدی الحسن بن علی: یا بن رسول الله جعلني الله فداك أحب أن أعلم من الإمام وحجة الله على عباده من بعدك؟ قال: إن الإمام والحجة بعدي ابني سمي رسول الله وكنيته الذي هو خاتم حجج الله وآخر خلفائه. قال: ممن هو؟ یا بن رسول الله! قال: من [ابنة] ابن قيصر ملك الروم لأنه سيولد فيغيب عن الناس غيبة طويلة ثم يظهر ويقتل الدجال فيملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما فلا يحل لأحد أن يسميه باسمه أو يكنيه بكنيته قبل خروجه.^۲

تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۱، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۹

.....

ابوغانم خادم

[۱۱۷] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

۲. محمد بن عبد الجبار قمی؛ معروف به محمد بن ابی صهبان، شیخ طوسی ضمن آنکه نام وی را در شمار اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری ذکر کرده (رجال، ص ۳۷۸ و ص ۳۹۱ و ص ۴۰۱) تصریح به وثاقت او نیز نموده است. (همان، ص ۳۹۱ و ص ۴۰۱) همچنین وی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات نیز هست. بنابراین سند، صحیح است.

حدثنا محمد بن أحمد العلوي عن أبي غانم الخادم: ولد لأبي محمد ولد فسماه محمدا فعرضه على أصحابه يوم الثالث وقال: هذا صاحبكم من بعدي وخليفتي عليكم وهو القائم الذي تمتد إليه الأعناق بالانتظار فإذا امتلأت الأرض جورا وظلما خرج فملأها قسطا وعدلا.^۱

کمال الدین، ص ۴۳۱، باب ۴۲ «ما روی فی میلاد القائم...»، ح ۸

.....

مرسل

[۱۱۸] ومما كتب إلى أبي الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي «اعتصمت بحبل الله بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجنة للموحدين و النار للملحدين ولا عدوان إلا على الظالمين ولا إله إلا الله أحسن الخالقين والصلاة على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين» منها: «عليك بالصبر وانتظار الفرج قال النبي أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج ولا يزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر به النبي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما فاصبر يا أبا الحسن علي وامر جميع شيعتي بالصبر فان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين والسلام عليك و على جميع شيعتنا ورحمة الله وبركاته صلى الله على محمد وآله.

مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۷

.....

امام زمان

محمد بن عبدالله طهوی

[۱۱۹] حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي قال حدثنا محمد بن إسماعيل

۱. ابوجعفر محمد بن احمد بن اسماعيل علوی؛ نام وی در چند سند کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی به چشم می خورد. نجاشی وی را راوی کتاب عمرکی معرفی کرده است. همین مسأله گویای این است که وی از مشایخ اجازه به شمار می آید. (معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۳۳۰) شیخ طوسی به ذکر نام وی در رجال (ص ۴۴۵) پسندیده نموده است.

ابوغانم خادم؛ درباره وی هیچ نکته ای در منابع یافت نشد ولی با توجه به مبنایی که در جای خود مورد بررسی و پذیرش واقع شده است، اصل در تمامی کسانی که در کسوت خادم اهل بیت بوده اند، وثاقت و قابل اعتماد بودن آنهاست مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. بنابراین ایشان نیز ثقه به شمار می آید.

در مجموع، سند، صحیح مبنایی است.

قال حدثني محمد بن إبراهيم الكوفي قال حدثنا محمد بن عبد الله الطهوي: قصدت حكيمة بنت محمد بعد مضي أبو محمد أسألها عن الحجة ... فقلت: يا مولاتي هل كان للحسن ولد؟ فتبسمت ثم قالت: إذا لم يكن للحسن عقب فمن الحجة من بعده؟ وقد أخبرتك أنه لإمامة لأخوين بعد الحسن والحسين. فقلت: يا سيدتي حدثيني بولادة مولاي وغيبته. قالت: نعم؛ وإذا أنا بالصبي ساجدا لوجهه جاثيا على ركبتيه رافعا سبابتيه وهو يقول «أشهد أن لا إله إلا الله [وحده لا شريك له] وأن جدي محمدا رسول الله وأن أبي أمير المؤمنين» ثم عدّ إماما إماما إلى أن بلغ إلى نفسه ثم قال «اللهم انجز لي ما وعدتني وأتمم لي أمري وثبت وطأتي واملا الأرض بي عدلا وقسطا ...»^۱

۱ / کمال الدین، ص ۴۲۶ به بعد، باب ۴۲ «ما روى في ميلاد القائم ..»، ح ۲؛

۲ / الثاقب في المناقب، ص ۲۰۱-۲۰۳، ح ۷ [وروى محمد بن علي الطهوي عن حكيمة بنت محمد في حديث طويل ...]؛

بخشی از آن:

۱ / الغيبة شيخ طوسي، ص ۲۴۴، ح ۲۱۰ [وروي أن بعض أخوات أبي الحسن كانت لها جارية ربتها تسمى نرجس فلما كبرت دخل أبو محمد فنظر إليها فقالت له: أراك يا سيدي تنظر إليها؟ فقال: إني ما نظرت إليها إلا متعجبا أما إن المولود الكريم على الله تعالى يكون منها. ثم أمرها أن تستأذن أبا الحسن في دفعها إليه ففعلت فأمرها بذلك.];

۲ / الهداية الكبرى، ص ۳۵۴ [به سندهای فراوان]؛

۳ / عيون المعجزات، ص ۱۲۷ [قرأت في كتب كثيرة بروايات كثيرة صحيحة انه كان لحكيمة بنت أبي جعفر محمد بن علي جارية ..]

.....

ازدی

[۱۲۰] حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا أبو القاسم علي بن أحمد الخديجي الكوفي قال حدثنا الأزدي: بينما أنا في الطواف قد طفت ستا وأنا أريد أن أطوف السابع فإذا أنا بحلقة عن يمين الكعبة وشاب حسن الوجه طيب الرائحة هبوب مع هيبته متقرب إلى الناس يتكلم فلم أر أحسن من كلامه ولا أعذب من نطقه وحسن جلوسه

۱. سند، مبتلى به اهمال برخی از راویانش است.

فذهبت أكلمه فزبرني الناس فسألت بعضهم من هذا؟ فقالوا: هذا ابن رسول الله يظهر في كل سنة يوما لخواصه يحدثهم. فقلت: يا سيدي مسترشدا أتيتك فأرشدني هداك الله. فناولني حصاة فحولت وجهي فقال لي بعض جلسائه: ما الذي دفع إليك؟ فقلت: حصاة. وكشفت عنها فإذا أنا بسبيكة ذهب فذهبت فإذا أنا به قد لحقني فقال لي: ثبتت عليك الحجة وظهر لك الحق وذهب عنك العمى؛ أتعرفني؟ فقلت: لا. فقال: أنا المهدي [و] أنا قائم الزمان أنا الذي أملاها عدلا كما ملئت جورا إن الأرض لا تخلو من حجة ولا يبقى الناس في فترة وهذه أمانة لا تحدث بها إلا إخوانك من أهل الحق.^۱

۱/ کمال الدین، ص ۴۴۴ و ۴۴۵، باب ۴۳ «من شاهد القائم...»، ح ۱۸؛

۲/ الغيبة شيخ طوسی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴، ح ۲۲۳ [أخبرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي قال حدثني شيخ ورد الري على أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي فروى له حديثين في صاحب الزمان وسمعتهما منه كما سمع و أظن ذلك قبل سنة ثلاثمائة أو قريبا منها قال حدثني علي بن إبراهيم الفدكي: قال الأودي [...]

۳/ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۸۴، ح ۱۱۰ [ومنها ما روي عن علي بن إبراهيم الفدكي: قال الأودي ...]

.....

مرسل

[۱۲۱] وسمعنا شيخا من أصحاب الحديث يقال له أحمد بن فارس الأديب يقول: سمعت بهمدان حكاية حكيته كما سمعتها لبعض إخواني فسألني أن أثبتها له بخطي و لم أجد إلى مخالفته سبيلا وقد كتبها وعهدتها على من حكاها وذلك: أن بهمدان ناسا يعرفون ببني راشد وهم كلهم يتشيعون ومذهبهم مذهب أهل الإمامة فسألت عن سبب تشيعهم من بين أهل همدان فقال لي شيخ منهم رأيت فيه صلاحا وسمتا ... فدخلت البيت فإذا فتى جالس في وسط البيت وقد علق فوق رأسه من السقف سيف طويل تكاد ظبته تمس رأسه والفتى (كأنه) بدريلوح في ظلام فسلمت فرد السلام بألف كلام وأحسنه

۱. سند مبتلى به ناشناختگی خدیجی و ازدی است که اختلاف در ضبط نام او حاکی از شدت ناشناختگی اوست.

ثم قال لي: أتدري من أنا؟ فقلت: لا والله. فقال: أنا القائم من آل محمد أنا الذي أخرج في آخر الزمان بهذا السيف - وأشار إليه - فأملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما فسقطت على وجهي وتعفرت ...

كمال الدين، ص ۴۵۳ و ۴۵۴، باب ۴۳ «من شاهد القائم...»، ح ۲۰

[۱۲۲] وعن محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري: خرج التوقيع من الناحية المقدسة حرسها الله - بعد المسائل: بسم الله الرحمن الرحيم لأمره تعقلون حكمة بالغة فما تغني النذر عن قوم لا يؤمنون. السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين إذا أردتم التوجه بنا إلى الله وإلينا فقولوا كما قال الله تعالى «سلام على آل يس» ... الدعاء عقيب هذا القول: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إني أسألك أن تصلي على محمد نبي رحمتك وكلمة نورك .. اللهم صل على حجتك في أرضك وخليفتك في بلادك والداعي إلى سبيلك والقائم بقسطك و الثائر بأمرك ولي المؤمنين وبوار الكافرين ومجلي الظلمة ومنير الحق والساطع بالحكمة و الصدق وكلمتك التامة في أرضك المرتقب الخائف والولي الناصح سفينة النجاة وعلم الهدى ونور أبصار الورى وخير من تقمص وارتدى ومجلي العمى الذي يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما وجورا ...

الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۸

حضرت خضر

امام جواد

[۱۲۳] حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعا قالوا حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثنا أبوهاشم داود بن القاسم الجعفري عن أبي جعفر الثاني محمد بن علي: أقبل أمير المؤمنين ذات يوم ومعه الحسن بن علي وسلمان الفارسي وأمير المؤمنين متكى على يد سلمان فدخل المسجد الحرام فجلس إذ أقبل رجل حسن الهيئة واللباس فسلم على أمير المؤمنين فردّ عليه السلام فجلس ثم قال: يا أمير المؤمنين أسألك عن ثلاث مسائل إن أخبرتني بهن علمت أن القوم ركبوا من أمرك ما أقضي عليهم أنهم ليسوا بمؤمنين

في دنياهم ولا في آخرتهم وإن تكن الأخرى علمت أنك وهم شرع سواء. فقال له أمير المؤمنين: سلني عما بدا لك... فقال الرجل: أشهد أن لا إله إلا الله ولم أزل أشهد بها و أشهد أن محمدا رسول الله ولم أزل أشهد بها وأشهد أنك وصيه والقائم بحجته بعده - وأشار بيده إلى أمير المؤمنين - ولم أزل أشهد بها... وأشهد على رجل من ولد الحسن بن علي لا يكنى ولا يسمى حتى يظهر أمره فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا والسلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته. ثم قام فمضى فقال أمير المؤمنين: يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد. فخرج الحسن في أثره قال: فما كان إلا أن وضع رجله خارج المسجد فما دريت أين أخذ من أرض الله فرجعت إلى أمير المؤمنين فأعلمته فقال: يا أبا محمد أتعرفه؟ فقلت: الله ورسوله وأمير المؤمنين أعلم. فقال: هو الخضر.^۱

۱ / کمال الدین، ص ۳۱۳-۳۱۵، باب ۲۹ «ما أخبر به الحسن بن علی بن ابی طالب من وقوع الغيبة بالقائم...»، ح ۱؛

۲ / تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵ [عن ابیه عن داود بن قاسم الجعفری عن ابی جعفر الثاني (...)]؛

۳ / الغيبة نعمانی، ص ۶۶-۶۸، باب ۴ «ما روى في ان الائمة اثنا عشر اماما»، ح ۲ [أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد قال حدثنا أبوهاشم داود بن القاسم الجعفري عن أبي جعفر محمد بن علي عن آبائه...]؛

۴ / دلائل الامامة، ص ۱۷۴-۱۷۶، ح ۲۶ [وحدثني أبوالمفضل محمد بن عبد الله قال حدثني أبو النجم بدر بن الطبرستاني قال حدثني أبو جعفر محمد بن علي: روي عن أبي جعفر الثاني أنه قال...]؛

۵ / الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۸ [عن ابی هاشم داود بن القاسم الجعفری عن ابی جعفر محمد بن علی الثاني...]؛

.....

۲.۱. برپایی عدالت

رسول الله

اهل تسنن

[۱۲۴] حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة قال حدثنا محمد بن عمران بن أبي ليلى قال حدثنا المطلب بن زياد عن ليث عن أبي جعفر محمد بن علي بن حسين عن أم سلمة: قال رسول الله: يسير ملك المشرق إلى ملك المغرب فيقتله ثم يسير ملك المغرب إلى ملك المشرق فيقتله فيبعث جيشا إلى المدينة فيخسف بهم ثم يبعث جيشا فيسبى إلى ناسا من أهل المدينة فيعود كان عائد بالحرم فيجتمع الناس إليه كالطائر الواردة المتفرقة حتى تجمع إليه ثلاثمائة وأربع عشر فيهم نسوة فيظهر على كل جبار ولا جبارو يظهر من العدل ما يتمنى له الأحياء أمواتهم فيحيا سبع سنين فان زاد ساعة فأربع عشرة ثم مات تحت الأرض خير مما فوقها.

المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۳۴؛

* مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵ [رواه الطبرانی فی الاوسط وفيه ليث بن ابي سليم وهو مدلس وبقية رجاله ثقات.]؛

* موسوعة في احاديث الامام المهدي ..، ص ۳۲۳ [النتيجة: اسناده ضعيف لضعف ليث]

.....

[۵۵] عنه عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن تليد عن أبي الجحاف [عن خالد بن عبد الملك عن مطر الوراق عن الناجي يعني أبا الصديق عن أبي سعيد]: قال رسول الله: أبشروا بالمهدي - قال ثلاثا - يخرج على حين اختلاف من الناس و زلزال شديد يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يملأ قلوب عباده عبادة و يسعهم عدله.

۱ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۷۹، ح ۱۳۷؛

۴ / التشریف بالمنن، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، ح ۴۶۵ از فتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا عبد الرزاق أملاه علي من كتابه قال حدثنا جعفر بن سليمان قال حدثنا المعلى بن زياد قال حدثنا العلاء بن بشير المزني عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال

رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء يقسم المال صحاحاً. قلنا: وما الصحاح؟ قال: بالسوية بين الناس فيملاً الله قلوب أمة محمد غنى ويسعهم عدله حتى يأمر نادياً فينادي «من له في مال حاجة؟» فلا يقوم من الناس إلا رجل فيقول «أنا» فيقول له «أنت السادن - يعني الخازن - فقل له إن المهدي يأمرك أن تعطيني مالا» فيقول له «أحث» - يعني خذ - حتى إذا جعله في حجره وأبرزه ندم فيقول «كنت أجشع أمة محمد نفساً أو عجز عني ما وسعهم» فيرده فلا يقبل منه فيقال له «إننا لآخذ شيئاً أعطينا» فيكون ذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا خير في العيش بعده. أو قال: لا خير في الحياة بعده.].

٦ / مسند احمد، ج ٣، ص ٣٧ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا جعفر عن المعلى بن زياد ثنا العلاء بن بشير... (مثل نقل التشریف)؛] وص ٥٢ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا زيد بن الحباب حدثني حماد بن زيد ثنا المعلى بن زياد المعولي عن العلاء بن بشير المزني... (مثل نقل التشریف)؛]

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٣ و ٣١٤ [قلت رواه الترمذی و غیره باختصار کثیر. رواه احمد باسانید و ابویعلی باختصار کثیر و رجالهما ثقات؛]

*. موسوعة فی احادیث الامام المهدي ...، ص ٧٣ [النتیجة: إسناده الحديث الضعیف].
.....

امیر المؤمنین

شیعه

امام حسین

[١٢٥] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين والباسط للعدل. قال الحسين: فقلت له: يا أمير المؤمنين وإن ذلك لكائن؟ فقال: إي والذي بعث محمداً بالنبوة واصطفاه على جميع البرية ولكن بعد

غیبه و حیره فلائیت فیها علی دینه إلا المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین أخذ الله عزوجل میثاقهم بولایتنا وكتب فی قلوبهم الایمان وایدھم بروح منه.^۱

کمال الدین، ص ۳۰۴، باب ۲۶ «ما اخبر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب من وقوع الغیبة...»، ح ۱۶

.....

مرسل

[۱۲۶] .. حتی تقوم الحرب بکم علی ساق بادیا نواجذھا مملوءة أخلافھا حلوا رضاعھا علقما عاقبتها ألوفی غد - و سیأتي غد بما لانعرفون - يأخذ الوالی من غیرھا عملھا علی مساوی أعمالھا وتخرج له الأرض أفالید کبدها وتلقي إلیه سلما مقالیدھا فیریکم کیف عدل السیره ویحیی میت الکتاب والسنة ...

نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲، خ ۱۳۸

.....

[۱۲۷] ووقفت علی کتاب خطب لمولانا امیرالمؤمنین وعلیه خط السید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس ما صورته «هذا الکتاب ذکرکاتبه رجلین بعد الصادق فیمکن أن یكون تاریخ کتابته بعد المأتین من الهجرة لأنه انتقل بعد سنة مائة و أربعین من الهجرة وقد روى بعض ما فیہ عن أبی روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد وبعض ما فیہ عن غیرهما» ذکر فی الکتاب المشار إلیه خطبة لمولانا

۱. علی بن معبد بغدادی: نجاشی و شیخ طوسی به ذکر نام وی بسنده کرده اند. (نجاشی، ص ۲۷۳؛ فهرست، ص ۱۵۱) شیخ طوسی وی را در شمار رجال امام هادی نام برده است. (رجال، ص ۳۸۸)

ابوعلی حسین بن خالد بن طهمان زندجی خفاف اعور؛ از آنجا که «زندج» که از انواع لباس است، می فروخت به «زندجی» معروف شد. (رجال طوسی، ص ۱۸۲) البته لقب «خفاف» مربوط به پدر وی است که بر او نیز حمل شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۴۹) از موالی بنی اسد بود. (نجاشی، ص ۵۲) از وی در اسناد روایات، با عنوان حسین بن ابی العلاء نیز یاد می شود. شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق یاد کرده است. (رجال، ص ۳۳۴ و ص ۳۵۵) محقق خوئی، از اصحاب امام رضا بودن وی را نیز بعید نمی داند. (معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۰۰) برادران وی علی و عبدالحمید نیز از راویان حدیث هستند. نجاشی وی را در میان برادرانش «اوجهم» دانسته است. شیخ طوسی نیز کتاب او را از اصول به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۰۷) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست و بزرگانی همچون ابن ابی عمیر و جعفر بن بشیر و صفوان بن یحیی از او روایت دارند. در آخر؛ نباید وی را با حسین بن خالد صیرفی که از اصحاب امام رضا است یکی دانست. (معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۴۹ به بعد)

در مجموع، تنها اشکال سند، ناشناختگی علی بن معبد است. بنابراین سند، مهمل است.

أمیرالمؤمنین تسمى المخزون وهي: الحمد لله الأحد المحمود الذي توحّد بملكه وعلا بقدرته أحمده على ما عرف من سبيله وألهم من طاعته ... ويسير الصديق الأكبر برية الهدى والسيف ذوالفقار والمخصرة حتى ينزل ارض الهجرة مرتين وهي الكوفة فيهدم مسجدها وبينيه على بنائه الأول ويهدم ما دونه من دور الجبابرة ويسير الى البصرة حتى يشرف على بحرها ومعه التابوت وعصا موسى فيعزم عليه فيفرزفرة بالبصرة فنصير بحرا لجيا فيغرقها لايبقى فيها غير مسجدها كجؤكجؤ السفينة على ظهر الماء ثم يسير الى حرور ثم يحرقها ويسير من باب بني أسد حتى يفرزفرة في ثقيف وهم زرع فرعون ثم يسير الى مصر فيعلو منبره ويخطب الناس فتستبشر الأرض بالعدل وتعطى السماء قطرها والشجر ثمرها و الأرض نباتها وتزين لأهلها وتأمّن الوحوش حتى ترتعي في طرف الأرض كأنعامهم ويقذف في قلوب المؤمنين العلم فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من العلم ...

مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۵-۲۰۱

.....

اهل تسنن

مكحول

[۱۲۸] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبدالله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أمیرالمؤمنین علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم. قلت: يا أمیرالمؤمنین فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة و الخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب والأصنام و يضع الحرب أوزارها و يدعوا إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعية ...^۱

۱. ابو خالد ثور بن يزيد بن زیاد كلاعی شامی حمصی؛ پدر بزرگ وی در جنگ صفین و در رکاب معاویه کشته شد از همین رو وی هیچ علاقه ای به نقل روایت از امیرالمؤمنین که او را قاتل جدّ خود می دانست نداشت. البته یحیی بن

الخصال، ص ۵۷۲ به بعد، ابواب السبعین و ما فوقه، ح ۱

.....

مرسل

[۱۲۹] عن علي: ليخرجن رجل من ولدي عند اقتراب الساعة حين تموت قلوب المؤمنين كما تموت الأبدان لما لحقهم من الضر والشدة والجوع والقتل وتواتر الفتن و الملاحم العظام وإماتة السنن وإحياء البدع وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيحي

معین تصریح دارد او برخلاف برخی دیگر که در اجتماعات خود به سبب امیرالمؤمنین می پرداختند، از این کار امتناع می کرد. او نیز عقائد قدریه را داشت. از همین رو بود که اوزاعی و عطاء خراسانی، از مخالفان او به شمار آمده اند. ابن سعد و محمد بن اسحاق و عبدالرحمان بن ابراهیم و یحیی بن سعید و یحیی بن معین و نسائی و ابوحاتم تصریح به وثاقت او دارند. تمامی صاحبان صحاح، غیر از مسلم از او روایت دارند. وکیع تصریح دارد که اهل شام، روایات او را نمی پسندیدند. اهل حمص حتی به خاطر عقائد قدری وی او را از شهر خود بیرون راندند و خانه اش را آتش زدند. مرگ وی را از سال ۱۵۰ تا ۱۵۵ هـ گفته اند. (تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۱۸ به بعد. همچنین رک: الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۵؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۵۱) ابوداود و ابن حبان و عجل و ساجی هم تصریح به وثاقت او دارند. ولی در مقابل، مالک نه تنها هیچ روایتی از او نداشت بلکه از نشست و برخاست با او نیز نهی می کرد. (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲)

هرچند در منابع اهل تسنن از دو نفر با نام مکحول یاد شده است ولی با توجه به راوی از وی و نیز شهرت روایی، این شخص کسی نیست جز:

ابوعبدالله مکحول (بن شهراب) شامی دمشقی؛ وی فقیه و امام شام به شمار آمده است. گفته شده که وی اصالتی افغانی داشت و اهل هرات بود که به اسیری به شام آورده شد. زهری او را در کنار سعید بن مسیب مدنی و عامر کوفی و حسن بصری، یکی از چهار عالم روزگار به شمار آورده است! مشابه این کلام از برخی دیگر نیز نقل شده است. عجل و ابن خراش تصریح به وثاقت او دارند. همچنین تمامی صاحبان صحاح غیر از بخاری از او روایت دارند. مکحول متهم به عقائد قدری شده که برخی با آن مخالفند. مرگ وی را از سال ۱۱۲ تا سال ۱۱۸ هـ نوشته اند. (تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۶۴ به بعد) ذهبی هم از او با تعبیر «فقیه الشام» یاد کرده است. (الکاشف، ج ۲، ص ۲۹۱) ابن حجر نیز او را «ثقة فقیه کثیرالارسال» می داند. (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۱۱) حاکم نیشابوری بیشتر روایات وی از صحابه را مرسل می داند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۶۰) ابن سعد، ضعف حدیثی و اعتقادی مکحول را از «بعض اهل العلم» نقل کرده است. (همان، ص ۲۶۰) یحیی بن معین نیز اعتقاد داشت هرچند او قدری بود ولی از این عقیده باز گشت! (همان)

ابومحمد بکر بن عبدالله بن حبیب مزنی؛ نجاشی از او با عبارت «يعرف و ينكر» یاد کرده است. (رجال نجاشی، ص ۱۰۹) و او را ساکن شهرری معرفی نموده است. همانگونه که مرحوم ابطحی نیز یادآور شده است نباید او را با بکر بن عبدالله بن عمرو بن هلال مزنی که از راویان اهل تسنن است اشتباه گرفت. (تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۸) در هر حال نام «ابومحمد بکر بن عبدالله بن حبیب» در برخی از اسناد اهل تسنن نیز به چشم می خورد. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۵، ص ۱۴۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۹)

در هر حال سند، لا اقل مبتلی به ناشناختگی ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا قطان و تمیم بن بهلول و سلیمان بن حکیم است.

الله بالمهدي محمد بن عبدالله السنن التي قد أميتت ويسر بعدله وبركته قلوب المؤمنين و تتألف إليه عصب من العجم وقبائل من العرب فيبقى على ذلك سنين ليس بالكثيرة دون العشرة ثم يموت.

کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱ و ۵۹۲، ح ۳۹۶۷۸ [از ملاحم ابن منادی]

.....

امام حسین

[۱۳۰] عنه [احمد بن محمد بن خالد برقی] عن محمد بن عبد الحمید عن جماعة عن بشر بن غالب الأسدي: حدثني الحسين بن علي قال لي: يا بشر بن غالب من أحبنا لا يحبنا الا الله جننا نحن وهوكهاتين - وقدر بين سبابتيه - ومن أحبنا لا يحبنا الا للدنيا فإنه إذا قام قائم العدل وسع عدله البر والفاجر.^۱

۱. ابوجعفر محمد بن عبد الحمید بن سالم بجلی (محاسن، ج ۱، ص ۲۱) عطار کوفی؛ از رجال کامل زیارات (ص ۱۲۸) است و صفار (بصائر الدرجات، ص ۲۹) و حمیری (قرب الاسناد، ص ۹۸ و ص ۱۲۵) روایاتی از او شنیده- اند. نجاشی، توثیق و تعریف برخی از روایان را مستند به وی نموده است. (رجال نجاشی، ص ۱۱۳) همین نکته برای اثبات صاحب نظر و مورد توجه بودن کلام وی کافی است. همچنین به گفته نجاشی، احمد بن محمد بن عیسی درباره سهل بن زیاد، نامه‌ای به امام عسکری نوشت و آن را همراه محمد بن عبد الحمید عطار برای آن حضرت گسیل داشت. (رجال نجاشی، ص ۱۸۵) این ماجرا نیز گویای معروف و جا افتاده بودن وی در میان شخصیت‌های قم است. نجاشی ذیل عنوان وی می‌نویسد «محمد بن عبد الحمید بن سالم .. روی عبد الحمید عن ابی الحسن موسی و کان ثقة من اصحابنا الکوفیین له کتاب النوادر ..» (رجال نجاشی، ص ۳۳۹) محقق خوئی بر خلاف برخی دیگر از رجالیان، توثیق در کلام نجاشی را ناظر به پدر محمد می‌داند نه خود وی. (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۲۱) وی به حمیدی نیز معروف است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۲) شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام رضا تا امام عسکری ذکر نموده است. شیخ صدوق نیز در شمار وکلانی که در زمان غیبت صغری به ملاقات امام زمان نائل شدند، از «عطار» نام برده است (کمال الدین، ص ۴۴۲) که محقق خوئی آن را منطبق بر همین شخص می‌داند. (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۲۳) آخرین نکته اینکه نام وی در برخی اسناد مشیخه صدوق و رجال نجاشی نیز به چشم می‌خورد.

بشر بن غالب اسدی کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در اصحاب امام حسین و امام سجاد (رجال، ص ۹۹ و ص ۱۱۰) و برقی در شمار اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام سجاد (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۲۷) و ابن شهر آشوب در شمار اصحاب امام حسین (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۲) ذکر کرده‌اند. از وی روایاتی از امام حسن (المحلی، ج ۹، ص ۳۰۹) و امام حسین (کافی، ج ۱، ص ۶۱۱؛ مسند ابن جعد، ج ۳۳۸؛ المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۵، ص ۵۱۵) در دست است. بر پایه برخی از گزارشهای بشر، وی در بعضی سفرهای امام حسین در کنار وی بوده (محاسن، ج ۲، ص ۴۰۵) یا در هنگام وقوع برخی از ماجراها، در کنار امام حسین حضور داشته است. (شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۰۳؛ شرح معانی الآثار ابن مسلم، ج ۴، ص ۲۷۵) همچنین بر اساس مقتل شیخ صدوق، امام حسین در منزل ثعلبیه با شخصی به نام بشر بن غالب ملاقات داشت و او از امام، درباره تفسیر

المحاسن، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۴

.....

امام باقر

جابر بن یزید

[۱۵] أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقبض مني هذه الخمس مائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام و المساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية و عدل في الرعية فمن أطاعه فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصى الله وإنما سمي المهدي مهدياً لأنه يهدي إلى أمر خفي و يستخرج التوراة و سائر كتب الله عزوجل من غار بأطاكية و يحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل القرآن بالقرآن و تجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض و ظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام و سفكتم فيه الدماء الحرام و ركبتم فيه ما حرم الله عزوجل» فيعطي شيئاً لم يعطه أحد كان قبله و يملأ الأرض عدلاً و قسطاً و نوراً كما ملئت ظلماً و جوراً و شراً.

آیه‌ای از قرآن جویا شد. (امالی، ص ۲۱۷. ابن نما هم از ملاقات دیگری میان امام حسین و بشرین غالب در منطقه وادی العقیق یاد کرده است. [مثیرالاحزان، ص ۳۰]) طبق گزارشی از علی بن دارج، وی به همراه بشرین غالب به زندان مختار افتادند و با کشته شدن مختار از زندان آزاد شدند. (بصائر الدرجات، ص ۲۶۸) روایات در دست از وی بیشتر رنگ و بوی ولایی دارد. (غیر از مواردی که یاد شد رک: مناقب الامام امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۱۹۵؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۸۸ و ۴۸۹؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ امالی طوسی، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و ص ۲۵۳) از منهل بن عمرو هم نقل شده که به همراه بشرین غالب اسدی پس از ماجرای کربلا به خدمت امام سجاد شرفیاب شدند و امام از حال و روز حرمه پرس و جو نمودند. (ذوب النصار، ص ۱۲۰ و ۱۲۱) بر اساس برخی گزارشهای برادری به نام بشیر نیز داشته است. (الغیبه نعمانی، ص ۲۴۱) در منابع اهل تسنن: ابن حبان نام او را با عنوان «بشرین غالب بن جنادة بن سفیان ..» در شمار ثقات ذکر کرده (الثقات، ج ۴، ص ۶۹) و ابن ابی حاتم تنها به ذکر نام وی اکتفا کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۶۳) ذهبی به تبع ازدی، میان بشرین غالب اسدی و کوفی تفاوت قائل شده و اولی را مجهول و دومی را متروک دانسته است. (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۲۲) ابن حجر نیز با تفکیک ذهبی موافق است و آن را با ذکر سندی از نسائی تقویت می‌کند. (لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۸ و ۲۹) در حال ابن حجر، از کسی نقل کرده که او را «عالم فاضل جلیل القدر روی عن الحسن بن علی و ابنه زین العابدین» دانسته است (همان) ولی در رجال کشی موجود نشانی از این عبارت نیست.

در مجموع، سند را با توجه به شرح حال بشرین غالب، می‌توان حداکثر، حسن به شمار آورد.

۱ / الغيبة نعمانی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳، ح ۲۶؛

۲ / علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۲۹ «العله التي من اجلها سمى على بن ابي طالب امير المؤمنين...»، ص ۱۶۱، ح ۳ [حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفيان بن عبدالمؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقبط هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك و الأيتام والمساكين وفي اخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن اطاعه فقد أطاع الله...];

۳ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۷ [وروى شريك بن عبدالله عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعمانی)]

.....

محمد بن مسلم

[۱۳۱] محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير و محمد بن عبدالله بن هلال عن العلا بن رزين القلا عن محمد بن مسلم: سألت أبا جعفر عن القائم عجل الله فرجه إذا قام بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: بسيرة ما سار به رسول الله حتى يظهر الاسلام. قلت: وما كانت سيرة رسول الله؟ قال: أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل.^۱

۱. ابومحمد جعفر بن بشير بجلی و شاء؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام رضا برده است. (رجال، ص ۳۵۳) به تعبیر نجاشی «من زهاد اصحابنا و عبادهم و نساكهم و كان ثقة و له مسجد بالكوفة باق فی بجيلة الى اليوم و انا و كثير من اصحابنا اذا وردنا الكوفة نصلی فيه مع المساجد التي يرغب فی الصلاة فيها .. كان ابوالعباس بن نوح يقول: كان يلقب فقهة العلم روى عن الثقات و روى عنه» (رجال نجاشی، ص ۱۱۹) و به بیان شیخ طوسی «ثقة جلیل القدر» (فهرست، ص ۹۲) وی همچنین از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست. جعفر مدتی را نیز در زندان عباسیان گرفتار بود تا اینکه خداوند متعال او را نجات داد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۴) وی در سال ۲۰۸ هـ در ابواء وفات نمود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۴؛ رجال نجاشی، ص ۱۱۹)

علاء بن رزین قلاء ثقفی؛ از موالی یشکربود و به خاطر شغلش «كان یقلی السویق» به قلاء معروف شد. وی از شاگردان محمد بن مسلم به شمار می آید. نجاشی گذشته از مطالب یاد شده از او با عبارت «كان ثقة وجهاً» یاد می کند. (رجال نجاشی، ص ۲۹۸) شیخ طوسی نیز او را «ثقة جلیل القدر» می داند. (فهرست، ص ۱۸۲) فرزند وی هلال و نوه وی عبدالملک بن محمد بن علاء هم به گفته نجاشی از روایان حدیث هستند. کتاب وی از جمله

تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، باب ۷۰ «سیره الامام»، ح ۱

.....

امام صادق

عمار ساباطی

[۱۳۲] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل؟ العبادة في السرمع الامام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الامام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السرو الله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السرمع امامكم المستتر في دولة الباطل ... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة^۱

کتابهایی بود که احمد بن محمد بن عیسی برای دریافت اجازه نقل از آنها به کوفه رفت و در مجلس درس حسن بن علی و شاء حاضر شد. (رجال نجاشی، ص ۳۹)
در مجموع، سند حدیث، صحیح اعلانی به شمار می آید.

۱. ابو عبدالله حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر اشعری قمی؛ وی همانگونه که محقق خوئی تصریح دارد با حسین بن محمد بن عامر متحد است چرا که نجاشی در شرح حال عبدالله بن عامر بن عمران تصریح دارد «... أخبرنا الحسين بن عبدالله في آخرین عن جعفر بن محمد بن قولويه قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر بن عمران به» (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۸۳) در هر حال نجاشی وی را ثقه به شمار آورده است. (رجال نجاشی، ص ۶۶)

ابوالحسن معلى بن محمد بصری؛ از رجال تفسیر قمی است و نجاشی درباره وی از عبارت «مضطرب الحديث و المذهب و کتبه قریبه» استفاده کرده است. (رجال نجاشی، ص ۴۱۸) ابن غضائری هم درباره وی معتقد است «يعرف حديثه وينكر و يروى عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شاهدا» (معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۸۰) راوی کتاب او حسین بن محمد بن عامر است.

علی بن مرداس؛ نام وی در چندین سند کافی به چشم می خورد که در تمامی آنها راوی از وی معلى بن محمد و در بیشتر آنها روایت وی از صفوان و حسن بن محبوب است. در یک سند نام «ابوالعباس احوص بن علی بن مرداس» (امالی مفید، ص ۲۸۴؛ امالی طوسی، ص ۶۱) و در سندی دیگر نام «حسین بن علی بن مرداس همدانی» (تاریخ - مدینه دمشق، ج ۳، ص ۹۲) به چشم می خورد که ظاهرا فرزندان وی هستند. در منابع اهل تسنن نام علی بن مرداس سرخسی به چشم می خورد (الثقات، ج ۸، ص ۴۶۵) که غیر از راوی محل بحث است.

ابوالفضل یا ابوالیقظان عمار بن موسی ساباطی کوفی؛ وی ساکن مدائن بود. (رجال طوسی، ص ۳۴۰) نجاشی وی و

- ۱/ کافی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵، باب نادر فی حال الغیبة، ح ۲؛
- ۲/ کمال الدین، ص ۶۴۵-۶۴۷، باب ۵۵ «ما روی فی ثواب المنتظر للفرج»، ح ۷
- [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي ...]؛
- ۳/ الاختصاص، ص ۲۰ و ۲۱ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله .. (مختصرتر)]

دو برادرش قیس و صباح را از اصحاب امام صادق و امام کاظم معرفی کرده و همگی را ثقه می‌داند. (رجال نجاشی، ص ۲۹۰) شیخ طوسی نیز درباره وی می‌نویسد «له کتاب کبیر جید معتمد» (فهرست، ص ۱۸۹) کشتی تصریح به فطحی بودن وی دارد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۴؛ همچنین: فهرست، ص ۱۸۹) در روایتی مرسل از امام کاظم نقل شده است «استوهبت عمارا من ربی تعالی فوهبه لی» (اختیار معرفة الرجال، همان) شیخ مفید نیز او را در شمار فقها و سران شیعه در فقه و حکم ذکر نموده که هیچ نكوهشی در آنها نیست. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۷۸) همچنین وی از رجال کامل الزیارات است. در برابر: شیخ طوسی در چند مورد، ضعف روایت را به خاطر وجود عمار ساباطی از عده‌ای نقل نموده است هر چند خود به این امر اراضی نیست. (تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵) [در هردو مورد: قد ضعفه جماعة من اهل النقل و ذکرُوا ان ما يتفرد بنقله لا يعمل عليه لانه كان فطحيا فاسد المذهب غير اننا لانطعن في النقل عليه بهذه الطريقة لانه وان كان كذلك فهو ثقة في النقل لا يطعن عليه]

در مجموع، سند کلینی به خاطر وجود نام علی بن مرداس، حداکثر حسن به شمار می‌آید. اما در سند صدوق: ابوطالب مظفر بن جعفر بن محمد (مظفر) بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علوی عمری (کمال الدین، ص ۳۹۰) مصری (خصال، ص ۴۸۳) سمرقندی؛ شیخ صدوق روایات فراوانی در کتب مختلف خویش، به ویژه کمال الدین، از او دارد که در برخی از این سندها از عبارت «رحمه الله» برای ایشان استفاده نموده است. تلعبیری هم اجازه روایت کتابهای عیاشی را از او داشت. (رجال طوسی، ص ۴۴۲)

ابو احمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی؛ به تعبیر شیخ طوسی «فاضل جلیل القدر من غلمان محمد بن مسعود العیاشی و قد روی جمیع مصنفاته و قرأها علیه و روی الف کتاب من کتب الشیعة بقرأة و اجازة و هو یشارك محمد بن مسعود فی روایات کثیرة و یتساویان فیها» (فهرست، ص ۱۲۰) همچنین «عالم جلیل یروی جمیع مصنفات الشیعة و اصولهم عن ..» (رجال طوسی، ص ۴۲۰ و ۴۲۱) تلعبیری از او نیز در سال ۳۴۰ روایت شنید و اجازه گرفت. (رجال طوسی، همان) علامه حلی (خلاصة الاقوال، ص ۱۲۷) و ابن داود (رجال، ص ۸۶) ضمن نقل کلمات شیخ طوسی تصریح به وثاقت او دارند که می‌تواند به برداشت آنها از کلام شیخ طوسی باز گردد. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۳۱ و ۳۳۲)

قاسم بن هشام لؤلؤی؛ شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام عسکری نام برده است. (رجال، ص ۴۰۱) محمد بن مسعود درباره وی معتقد بود «فقد رأیته فاضلا خیرا و کان یروی عن الحسن بن محبوب» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۲) نجاشی نیز در کتاب خود برای وی عنوان زده است. (رجال نجاشی، ص ۳۱۶)

در مجموع، سند صدوق، موثق مبنایی به شمار می‌آید.

فضیل بن یسار

[۱۳۳] أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم قال حدثنا محمد بن عبد الله بن زرارة عن محمد بن مروان عن الفضيل بن يسار: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله من جهال الجاهلية. قلت: وكيف ذاك؟ قال: إن رسول الله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به. ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحروالقر.^۱

۱. أبو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمان بن زياد بن عبد الله بن زياد بن عجلان سبعي همداني؛ نعماني درباره ايشان تصريح دارد «هذا الرجل ممن لا يظعن عليه في الثقة ولا في العلم بالحديث والرجال الناقلين له». (الغيبة، ص ۳۲) نجاشي نيز مي نويسد «هذا رجل جليل في اصحاب الحديث مشهور بالحفظ والحكايات تختلف عنه في الحفظ وعظمته وكان كوفيا زيدا جاروديا حتى مات على ذلك وذكره اصحابنا لاختلاطه بهم و مدخلته اياهم وعظم محله وثقته وامانته» (رجال نجاشي، ص ۹۴) شيخ طوسي هم مي نويسد «امر في الثقة والجلالة وعظم الحفظ اشهر من ان يذكر...» (فهرست، ص ۷۳) همچنين معتقد است «جليل القدر عظيم المنزلة له تصانيف كثيرة وكان زيدا جاروديا الا انه روى جميع كتب اصحابنا وصنف لهم وذكر اصولهم وكان حفظه سمعت جماعة يحكون انه قال: احفظ مائة وعشرين الف حديث باسانيدها واذكر ثلثمائة الف حديث» (رجال طوسي، ص ۴۰۹) و در جای ديگري از وي با تعبير «الحافظ» ياد کرده است. (تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۴۹) وي در سال ۳۳۳ ه در كوفه از دنيا رفت. (رجال نجاشي، ص ۹۵؛ فهرست، ص ۷۴) ولي شيخ طوسي در رجال، وفات وي را به سال ۳۳۲ ه گفته است. (رجال، ص ۴۰۹) پسر وي محمد بن احمد نيز از راويان جليل القدر است. (رجال طوسي، ص ۴۴۳)

ابو جعفر محمد بن مفضل بن ابراهيم بن قيس بن رمانة اشعري كوفي؛ نجاشي توثيق وي را از ابو العباس نقل کرده است. (رجال نجاشي، ص ۳۴۰) ابن عقدة روایات را از وي در رجب سال ۲۶۵ ه شنیده است. (الغيبة نعماني، ص ۳۱۰) پدر وي نيز از راويان حديث است. (دلائل الامامة، ص ۱۰۹)

محمد بن عبد الله بن زراره شيباني؛ از رجال كامل الزيارات است و علي بن ريان درباره بارگشت حسن بن فضال از فطحيث كه محمد بن عبد الله ناقل آن بود مي گفت «كان والله محمد بن عبد الله اصدق عندي لهجة من احمد بن حسن فانه رجل فاضل دين» (رجال نجاشي، ص ۳۶) همچنين وي هنگام وفات وصيت کرده بود تمامی دارائيش را بفروشد و مبلغ آن را به امام رضا بدهند. (تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۲۳) پدر وي از راويان ثقه (رجال نجاشي، ص ۲۲۳) و فرزندانش حسن و حسين ابنا محمد هم از راويان بودند. (اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۹) ابراهيم بن عبد الحميد اسدي، برادر مادري اوست. (رجال نجاشي، ص ۲۰)

محمد بن مروان مشترك ميان افراد متعددي است ولي با توجه به سكونت فضيل در بصره، بعيد نيست وي همان ابو عبد الله محمد بن مروان ذهلي بصری، از اصحاب امام صادق، باشد كه او نيز اهل كوفه و ساكن بصره بود و در

الغیبه نعمانی، ص ۳۰۷، باب ۱۷ «ما جاء فیما یلقى القائم...»، ح ۱

.....

هشام بن سالم

[۱۳۴] حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن قال حدثنا محمد بن عبدالله عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله: ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا وقد ولو على الناس حتى لا يقول قائل إنا لو ولينا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل.^۱

الغیبه نعمانی، ص ۲۸۲، ح ۵۳

.....

مرسل

[۱۳۵] محمد بن یحیی و غیره عن أحمد بن [محمد بن] هلال عن أحمد بن محمد عن رجل عن أبي عبدالله: أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف.

۱/ کافی، ج ۴، ص ۴۲۷، «نوادر الطواف»، ح ۱؛

سال ۱۶۱هـ و در سن ۸۳ سالگی از دنیا رفت. (رجال طوسی، ص ۲۹۵) نیز همانگونه که محقق خوئی نیز تصریح دارد: از میان تمامی افراد با نام محمد بن مروان، تنها اوست که معروف و صاحب کتاب است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۲۹ و ۲۳) در رجال تنها نکته برای اثبات وثاقت وی از رجال کامل الزیارات بودن است. ابوالقاسم یا ابومسور فضیل بن یسار نهدی بصری؛ وی در اصل اهل کوفه ولی ساکن بصره بود. (رجال طوسی، ص ۲۶۹) در روایات متعددی از امام صادق عبارتهای نغزی درباره فضیل به کار رفته است: «من احب ان ينظر رجلا من اهل الجنة فلينظر الي هذا» «ان الارض لتسكن الى الفضيل بن يسار» «كان ابو عبدالله اذا نظر الى الفضيل بن يسار مقبلا يقول بشر المخبتين» «رحم الله الفضيل بن يسار و هو منا اهل البيت». (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۲ به بعد) شیخ طوسی به سرآمدی فضیل در علم و فقه و ضبط حدیثی تصریح دارد. (عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۵۳) شیخ مفید نیز او را در شمار فقها و بزرگان خالی از نکوهش شیعه نام برده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۳۵۷) نجاشی هم تصریح به وثاقت فضیل دارد و او را از اصحاب امام باقر و امام صادق می-شمارد که در زمان امام صادق از دنیا رفت. (رجال نجاشی، ص ۳۰۹) فرزندان وی علاء (رجال نجاشی، ص ۲۹۸) و قاسم (همان، ص ۳۱۳) و نوه اش محمد بن قاسم بن فضیل (همان، ص ۳۲) هم از راویان ثقه بصره است. همچنین ربیع بن عبدالله بصری ثقه از شاگردان اختصاصی فضیل بود. (رجال نجاشی، ص ۱۶۷) در مجموع، سند با توجه به شرح حال محمد بن مروان، موثق مبنایی است.

۱. علی بن حسن در این سند، همان علی بن حسن بن فضال است و محمد بن عبدالله، هم محمد بن عبدالله بن زراره است. بنابراین و با توجه به آنچه ذیل سند پیشین درباره محمد بن عبدالله گذشت، سند، موثق است.

۲ / من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۳۱۳۲ [وقال الصادق ..]

.....

امام رضا

حسین بن خالد

[۱۳۶] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد: قال علي بن موسى الرضا: لادين لمن لا ورع له ولا إيمان لمن لا تقية له إن أكرمكم عند الله أعلمكم بالتقية. ف قيل له: يا بن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا. ف قيل له: يا بن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع من ولدي ابن سيدة الإمام يطهر الله به الأرض من كل جور ويقدها من كل ظلم [وهو] الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدا ...^۱

۱ / کمال الدین، ص ۳۷۱ و ۳۷۲، باب ۳۵ «ما روى عن الرضا على بن موسى فى النص على القائم ..»، ح ۵؛

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ [حدثنا محمد بن علي قال حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر

الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم ...]

.....

یونس بن عبد الرحمان

[۱۰۶] ووجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل وما ذكرها لأنها أتم في التفصيل و هي ما حدث به الشريف الجليل أبو الحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا أبو الحسين إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبد الرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له: اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك و

۱. این سند پیش از این و ذیل روایت شماره (۱۲۵) بررسی شد و همانگونه که آنجا نیز بیان شد، مبتلى به ناشناختگی على بن معبد است.

حجتك ... اللهم اشعب به الصدع وارتق به الفتق وأمت به الجور وأظهر به العدل وزين بطول بقائه الأرض وأيده بالنصر وانصره بالرعب وقوناصريه واخذل خاذليه ودمدم من نصب له .. حتى تعيد دينك به وعلى يديه جديدا غضا محضا صحيحا لا عوج فيه ولا بدعة معه وحتى تنير بعدله ظلم الجور وتطفئ به نيران الكفر وتوضح به معاهد الحق و مجهول العدل فإنه عبدك الذي استخلصته لنفسك

۱/ جمال الاسبوع، ص ۳۱۰-۳۱۴؛

۲/ مصباح المتهجد، ص ۴۰۹-۴۱۱، ح ۱۴۵

.....

امام هادی

[۱۳۷] روی محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا موسى بن عبد الله النخعي: قلت لعلي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي - طالب: علمني يا بن رسول الله قولاً أقوله بليغاً كاملاً إذا زرت واحداً منكم فقال: إذا صرت إلى الباب فقف واشهد الشهادتين وأنت على غسل فإذا دخلت ورأيت القبر فقف وقل الله أكبر الله أكبر ثلاثين مرة ثم امش قليلاً وعليك السكينة والوقار وقارب بين خطاك ثم قف وكبر الله عز وجل ثلاثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله أربعين مرة تمام مائة تكبيرة ثم قل: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة ... مؤمن بسرکم وعلانییتکم وشاهدکم وغائبکم وأولکم وآخرکم و مفوض فی ذلك كله إليکم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم سلم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله دينه بكم ويردكم في أيامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في أرضه ...^۱

۱. علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق؛ از اساتید صدوق است که روایات فراوانی از او دارد و بعضاً هم از تعبیر «رحمه الله» درباره وی استفاده نموده است. بنابراین می توان اعتماد صدوق به ایشان را به دست آورد. (نیز رک: تعلیقه، ص ۲۴۵؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۰۰)
با توجه به برخی دیگر از اسناد (رک: امالی صدوق، ص ۳۷۳) ابوالحسین اسدی در این طبقه، همان محمد بن جعفر است:

ابوالحسین محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی کوفی رازی؛ از برخی گزارش ها می توان وکیل امام زمان بودن وی را به دست آورد. (کمال الدین، ص ۵۰۹) طبق برخی از گزارش ها امام زمان، برخی اشخاص را به وی ارجاع می نمود. (کافی، ج ۱، ص ۵۲۲؛ کمال الدین، ص ۴۸۸؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۱۵ و ۴۱۶) همچنین نواب عام امام زمان، توقیعاتی از امام زمان را برای وی می فرستاده اند. (کمال الدین، ص ۵۲۲) شیخ صدوق نیز ذیل کفاره جمع، آن را به خاطر وجود در توقیع ارسالی به ابوالحسین اسدی، می پذیرد. (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۸) از اینها گذشته، نجاشی درباره وی می نویسد «کان ثقة صحیح الحدیث الا انه روی عن الضعفاء و کان یقول بالجبر و

۱/ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹ به بعد، ح ۳۲۱۳؛ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۰۵ به بعد، ح ۱ [حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ومحمد بن أحمد السناني و علي بن عبد الوراق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب قالوا حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي وأبو الحسين الأسدي قالوا حدثنا محمد بن إسماعيل المكي البرمكي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي]؛

۱/۱. تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۹۵ به بعد، ح ۱ [روی محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى والحسين بن إبراهيم بن أحمد الكاتب قال....]

.....

امام عسکری

[۱۳۸] أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي المفضل الشيباني قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد العابد بالدالية لفظاً: سألت مولاي أبا محمد الحسن بن علي في منزله بسر من رأي سنة خمس وخمسين ومأتين أن يملئ علي من الصلاة على النبي وأوصيائه و أحضرت معي قرطاساً كثيراً فأملئ علي لفظاً من غير كتاب [الصلاة على ولي الأمر المنتظر] اللهم صل على وليك وابن أوليائك الذين فرضت طاعتهم وأوجب حقهم و أذهب عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم انتصر به لدينك وانصر به أوليائك وأوليائه و شيعته وأنصاره واجعلنا منهم اللهم أعذه من شر كل باغ و طاغ ومن شر جميع خلقك و احفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله واحرسه وامنعه أن يوصل إليه بسوء واحفظ فيه رسولك وآل رسولك وأظهر به العدل وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل

التشبيه» (رجال نجاشی، ص ۳۷۳) اما درباره انحراف عقیدتی ایشان، همانگونه که محقق خوئی نیز یادآور شده (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۷۸) علی رغم تبخر نجاشی، نمی توان این ادعا را از ایشان پذیرفت به ویژه که شیخ طوسی درباره ابوالحسین اسدی تصریح دارد «مات الأسدي علی ظاهر العدالة لم يتغير ولم يطعن عليه» (الغیبه، ص ۴۱۷) پیروی ابوعلی و پدرش جعفر بن محمد نیز از مشاهیر شیعه هستند. وفات وی در سال ۳۱۲ هـ اتفاق افتاد. (رجال نجاشی، ص ۳۷۳؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۱۷)

ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی رازی، معروف به «صاحب الصومعه»؛ ساکن قم ولی اهل قم نبود. نجاشی درباره وی از عبارت «كان ثقة مستقيماً» استفاده نموده است. (رجال نجاشی، ص ۳۴۱) ولی ابن غضائری او را «ضعیف» دانسته است. (خلاصة الاقوال، ص ۲۵۷ و ۲۵۸) علامه حلی، (همان، ص ۲۵۸) و ابن داود (رجال، ص ۱۶۵) و همچنین محقق خوئی (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۰۲) کلام نجاشی را مقدم می دارند. در مجموع، هرچند سند، لااقل مبتنی به ناشناختگی موسی بن عبد الله نخعی است ولی متن زیارت، بهترین دلیل برای اعتبار و انتساب آن به اهل بیت است.

خاذلیه واقصم به جبايرة الكفرة واقتل به الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا و
أین كانوا من مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها واملأ به الأرض عدلا وأظهر به دين نبيك
عليه وآله السلام واجعلني اللهم من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشيعته وأرني في آل محمد ما
يأملون وفي عدوهم ما يحذرون إله الحق آمين.^۱

۱ / مصباح المتجهد، ص ۳۹۹ به بعد؛

۲ / جمال الاسبوع، ص ۲۹۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكر أسمائهم في عدة
مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي
المفضل الشيباني قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد العابد بالدالية لفظا؛ قلت أنا:
الدالية موضع بالقرب يقرب من سنجار؛ ووجدت في رواية أخرى بهذه الصلاة على النبي و
هذا لفظ إسنادها «قال حدثنا محمد بن وهبان الهيناني قال حدثنا أبوالمفضل محمد بن
عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن باتين بن محمد بن
عجلان اليمنى الشيخ الصالح لفظا» أقول: ثم اتفقت الروایتان بعد ذلك كما سيأتي ذكره و
إن اختلف فيهما شيء ذكرناه على حاشية الكتاب]

.....

[۱۳۹] وأمر [الامام العسكري] أهل قم بذلك لما شكوا من موسى بن بغي: الحمد لله شكرا
لنعمائه واستدعاء لمزيده واستخلاصا له [واستجلايا لرزقه] وبه دون غيره وعبادا به من
كفرانه والحادا في عظمته وكبريائه اللهم وأرنا أنصاره عباديد بعد الألفة وشتى بعد
اجتماع الكلمة ومقنعي الرؤوس بعد الظهور على الأمة وأسفرلنا عن نهار العدل وأرنا سرمدا
لاظلمة فيه ونورا لا شوب معه وأهطل علينا ناشئته وأنزل علينا بركته وأدل له ممن ناواه و
انصره على من عاداه ... اللهم والداعي إليك والقائم بالقسط من عبادك الفقير إلى رحمتك
المحتاج إلى معونتك على طاعتك إذ ابتدأته بنعمتك وألبسته أثواب كرامتك وألقيت
عليه محبة طاعتك وثبت وطأته في القلوب من محبتك ووقفته للقيام بما أغمض فيه أهل
زمانه من أمرك وجعلته مفزعا لمظلوم عبادك وناصر لمن لا يجد ناصرا غيرك ومجددا لما
عطل من أحكام كتابك ... فاشدد اللهم أزره بنصرك وأطل باعه فيما قصر عنه من اطراد

۱. سند، با توجه به القابی که برای عبد الله بن محمد ذکر شده «العابد» و «الشيخ الصالح» صحیح مبنایی به
شمار می آید.

الراقعين في جمالك وزده في قوته بسطة من تأييدك ولانوحشنا من أنسه ولانتخرمه دون أمله من الصلاح الفاشي في أهل ملته والعدل الظاهر في أمته ...

۱ / مهج الدعوات، ص ۶۳ به بعد؛

۲ / مصباح المتهجد شيخ طوسی، ص ۱۵۶ به بعد [بدون استناد به امام عسکری: و يستحب أن يزداد هذا الدعاء في الوتر....]

.....

امام زمان

عثمان بن سعيد

[۱۴۰] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوبه وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل خاذليه ودمر على من نصب له وكذب به .. وأصلح به ما بدل من حكمك وغير من سنتك حتى يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا صحيحا لا عوج فيه ولا بدعة معه حتى تطفئ بعدله نيران الكافرين فإنه عبدك الذي استخلصته لنفسك وارتضيته لنصرة نبيك واصطفيته بعلمك وعصمته من الذنوب وبرأته من العيوب وأطلعته على الغيوب وأنعمت عليه وطهرته من الرجس ونقيته من الدنس .. اللهم إنا نشكوا إليك فقد نبينا وغيبة ولينا و شدة الزمان علينا ووقوع الفتن [بنا] وتظاهر الأعداء [علينا] وكثرة عدونا وقلة عددنا اللهم فافرج ذلك بفتح منك تعجله ونصر منك تعزه وإمام عدل تظهره إله الحق رب العالمين اللهم إنا نسألك أن تأذن لوليك في إظهار عدلك في عبادك وقتل أعدائك في بلادك حتى لاتدع للجور يا رب دعامة إلاقصمتها ولا بنية إلا أفيتها ... اللهم وأحي بوليک القرآن وأرنا نوره سرمد لا ظلمة فيه وأحي به القلوب الميتة واشف به الصدور الوغرة واجمع به الأهواء المختلفة على الحق وأقم به الحدود المعطلة والاحكام المهملة حتى لا يبقى حق إلا ظهر ولا عدل إلا زهر ...^۱

۱ / کمال الدین، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۱. لا اقل سند شيخ طوسی، صحيح اعلائی است.

۲ / مصباح المتهجد، ص ۴۱۱ [اخبارنا جماعة عن ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری ان ابا علی محمد بن همام اخبره بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمرو العمری قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعوه وهو الدعاء فی غیبة القائم من آل محمد ...]؛ ۱/۲ . جمال الاسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه ...]

محمد بن عثمان بن سعید

[۱۴۱] فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قرة باسناده فقال حدثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسني قال أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر السكوني: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي ان يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن السعيد العمري رضى الله عنه وارضاه يدعوبها فأخرج إلي دفترًا مجلدًا بأحمر فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها «وتدعو بهذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة وتستغفر لصاحبه وهو: اللهم إني افتتح الثناء بحمدك ... اللهم وصل على وليّ أمرك القائم المؤمل و العدل المنتظر احفقه بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين ...»^۱.

۱. ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرة قنائی کاتب؛ از مشایخ نجاشی است که برخی کتابها را به واسطه وی نقل نموده است. (رجال نجاشی، ص ۱۵۶ [کتاب داود رقی]؛ و ص ۳۶۶ [کتاب محمد بن علی بن حسین بن زید شهید]) نجاشی درباره وی می نویسد «كان ثقة وسمع كثيرا وكتب كثيرا و كان يورق لأصحابنا و معنا في المجالس .. أخبرني و اجازني جميع كتبه» (رجال نجاشی، ص ۳۹۸) ابن طاووس نیز روایات فراوانی از وی را در کتب مختلف خویش گنجانده است.

ابو عمرو محمد بن محمد بن محمد بن منصور سکونی بصری، معروف به ابن خرقة؛ وی برادرزاده سکونی است. (رجال طوسی، ص ۴۵۱ و ۴۵۲) شیخ طوسی وی را با عبارت «كان فقيها» ستوده است. (فهرست، ص ۲۶۹) نجاشی هم درباره وی تصریح دارد «رجل من اصحابنا من اهل البصرة شيخ الطائفة في وقته فقيه ثقة» (رجال نجاشی، ص ۳۹۷)

ابوالغنائم محمد بن محمد بن عبد الله حسنی؛ در منابع، تنها شخصی که با مشخصات نزدیک به این راوی یافت شد عبارت است از: ابوالغنائم محمد بن ابی المکارم محمد بن ابی السعادات محمد بن ابی الحسین محمد (عمدة الطالب، ص ۳۲۵) نکته دیگری از وی یافت نشد.

درباره ابوبکر بغدادی:

اولا نام درست وی همانگونه که از عبارت شیخ طوسی بر می آید «ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی» است. (الغیبه، ص ۴۱۴) همانگونه که در سند محل بحث نیز تصریح شده وی برادرزاده ابوجعفر عمری بوده است.

۱ / اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۳۸ [فیما نذکره من دعاء الافتتاح و غیره من الدعوات التی تتکرر کل لیلۃ الی آخر شهر الفلاح]؛

۲ / تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸ به بعد [و تدعو بهذا الدعاء فی کل لیلۃ من شهر رمضان من اول الشهر الی آخره ...]؛ و مصباح المتعبد، ص ۵۷۷ به بعد، ح ۶۶ [دعاء کل لیلۃ من شهر رمضان من اول الشهر الی آخره ...]

.....

یکی از اهل بیت

[۱۴۲] و يستحب أن یقنت فی الوتر بهذا القنوت وهو: لا إله إلا الله الحليم الكريم اللهم وقد بلغ الباطل نهایته و استجمع طریده و وسق و ضرب بجرانه اللهم فاتح له من الحق یداً حاصدة تصرع قائمه و تجذ سنامه حتی یظهر الحق بحسن صورته اللهم و أسفر لنا عن نهار العدل و أرنا ه سمردا لا لیل فیهِ و أهطل علینا برکاته و أدله ممن ناواه و عاداه

۱ / المقنعه ص ۱۲۴ به بعد؛

۲ / المهذب، ابن براج، ج ۱ ص ۱۳۵ به بعد [مثل المقنعه]

.....

بنابر این عبارت «ابوبکر احمد بن محمد بن عثمان بن سعید» که در برخی دیگر از سندها نیز به چشم می خورد (دلائل الامام، ص ۱۰۹؛ بشارۃ المصطفی، ص ۳۷۸) دچار تصحیف است. ثانیاً هر چند ابوبکر بغدادی طبق برخی گزارش ها منکر ادعای نیابت خود شد و آن را ردّ کرد (الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۱۲ و ۴۱۳) ولی از دیگر سو: از یک طرف برخی همچون ابودلف، مدعی نیابت وی بودند (همان، ص ۴۱۳) و ابوبکر بغدادی هر چند منکر این ادعای ابودلف بود و بر بطلان آن سوگند نیز می خورد (همان، ص ۴۱۲) ولی وقتی به بغداد رفت، به ادعاهای ابودلف درباره خودش، تمایل نشان داد و حتی او را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و همین کار ابوبکر (که پس از سمری، ادعای نیابت کرده بود) باعث لعن و طرد وی از سوی جامعه شیعه شد. (همان) از طرف دیگر شیخ طوسی به فرومایگی علمی ابوبکر تصریح دارد «امرابی بکر البغدادی فی قلّة العلم و المروۃ اشهر و جنون ابی دلف اکثر من ان یحصی لانشغل کتابنا بذلک و لانطول بذکره و ذکر ابن نوح طرفاً من ذلک» (همان، ص ۴۱۳) و از طرف سوم شیخ طوسی گزارشی از یکی از مجالس محمد بن عثمان عمری را نقل کرده است که طبق آن، وقتی ابوبکر بغدادی پا به این مجلس گذاشت محمد بن عثمان گفت: امسکوا؛ فان هذا الجائی لیس من اصحابکم. (همان، ص ۴۱۴) در پایان نیز: او وکالت شخصی با عنوان یزیدی را در بصره بر عهده گرفت و مالی گسترده نیز فراهم آورد ولی بر اساس شکایتی که از او پیش یزیدی شد، تمامی اموال او را مصادره نمود و ضربه ای هم بر سرش کوفت که در اثر آن کور شد و پس از مدتی نیز مرد. (همان، ص ۴۱۴)

در مجموع، سند، لا اقل مبتلی به ناشناختگی ابوالغنائم و ابوبکر بغدادی است.

۳.۱. حاکمیت عادل

رسول الله

اهل تسنن

محمد بن ابی هريره

[۱۴۳] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر قال ثنا هشام بن حسان عن محمد بن أبي هريرة عن النبي: يوشك من عاش منكم ان يلقى عيسى بن مريم إماما مهديا وحكما عدلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية وتضع الحرب أوزارها.^۱
مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۱

.....

ابوامامه باهلي

[۱۴۴] أخبرناه ديرونة الحنات الدينوري قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلي قال أخبرنا ضمرة بن ربيعة الفلسطيني قال أخبرنا يحيى بن أبي عمرو الشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويترك الصدقة ولا يسعى على شاة ولا تبقي بقرة وترفع الشحنة والتباغض وتنزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد يده في فم الحنش فلا يضره وتلقى الوليدة الأسد فلا يضرها ويكون في الإبل كأنه كلبها ويكون الذئب في الغنم كأنه كلبها وتملأ الأرض من الاسلام ويسلب الكفار ملكهم ولا يكون الملك إلا لله وللإسلام وتكون الأرض كغاثور الفضة تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم يجتمع النفر على القثاء فتشبعهم ويجتمع النفر على الرمانة فتشبعهم ويكون الفرس بدريهمات.^۲

۱. سند، به مبنای اهل تسنن، صحیح است.

۲. سند، لاقبل مبتلى به اهمال دوراوی نخستش است. سند ابن ماجه هم مبتلى به ضعف اسماعيل بن رافع است:

ابورافع اسماعيل بن رافع بن عويمر انصاري مدني؛ احمد حنبل ويحيى بن معين وابوحاتم (الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹) و نسائي وابن عدی و دارقطنی (تهذيب الكمال، ج ۳، ص ۸۵ به بعد) و برخی دیگر (تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۲۵۸) تصريح به ضعف او دارند. ذهبی هم او را «ضعيف واه» (الكاشف، ج ۱، ص ۲۴۵) و ابن حجر «ضعيف الحفظ» (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۹۴) گفته اند.

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۸ و ۲۹۹، ح ۴۲۰ از فتن سلیلی؛

۲ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۹ و ۱۳۶۲، ح ۴۰۷۷ [حدثنا علي بن محمد ثنا عبد الرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي عمرو عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثا حدثناه عن الدجال و حذرناه فكان من قوله أن قال ... فيكون عيسى بن مريم في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا .. (مثل نقل التشریف) ...]؛

۳ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة السلمي ثنا أبو محمد عبد العزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبأ أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمئة نا أبو عتبة أحمد بن الفرج الحجازي بجمص نا ضمرة بن ربيعة نا الشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن الدجال ويحذرناه فكان من قوله ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا ...]؛

۴ / الاحاديث الطوال طبرانی، ص ۱۲۴ به بعد، ح ۴۸ [حدثنا بكر بن سهل ثنا نعيم بن حماد المروزي قال حدثنا ضمرة بن ربيعة عن يحيى بن أبي عمرو السيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله وكان أكثر خطبته ذكر الدجال ...]

بخشی از حدیث دز:

غریب الحدیث ابن قتیبہ، ج ۱، ص ۷۳ [حدثني أبي حدثني محمد بن يونس بن عبد الرحيم العسقلاني وأحمد بن الوليد بن برد عن ضمرة بن ربيعة عن يحيى بن عمرو عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي عن النبي ..]

.....

ابوهريره

[۱۴۵] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا الليث عن ابن شهاب عن ابن المسيب انه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.

۱ / بخاری، ج ۳، ص ۴۰؛ و ص ۱۰۷ [حدثنا علي بن عبد الله حدثنا سفيان حدثنا الزهري

قال أخبرني سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة رسول الله: لا تقوم الساعة حتى ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.؛ وج ٤، ص ١٤٣، باب نزول عيسى بن مريم [حدثنا إسحاق أخبرنا يعقوب بن إبراهيم حدثنا أبي عن صالح عن ابن شهاب أن سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة قال: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم (مثل نقل أول، با اضافاتي)؛

٢ / مسلم، ج ١، ص ٩٣ و ٩٤ [حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث؛ وحدثنا محمد بن ربح أخبرنا الليث عن أبي شهاب عن ابن المسيب أنه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم .. (مثل نقل أول بخاری). وحدثناه عبد الأعلى بن حماد وأبو بكر بن أبي شيبة وزهير بن حرب قالوا حدثنا سفيان بن عيينة؛ وحدثنيه حرملة بن يحيى أخبرنا ابن وهب قال حدثني يونس؛ وحدثنا حسن الحلواني وعبد بن حميد عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد حدثنا أبي عن صالح كلهم عن الزهري بهذا الاسناد ..

٣ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٣، ح ٤٠٧٨ [حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا سفيان بن عيينة عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة عن النبي: لا تقوم الساعة حتى ينزل عيسى بن مريم حكما مقسطا وإماما عادلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية و يفيض المال حتى لا يقبله أحد.؛

٤ / سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٤٤، باب ما جاء في نزول عيسى بن مريم، ح ٢٣٣٤ [حدثنا قتيبة أخبرنا الليث عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة أن النبي قال: .. (مثل نقل أول بخاری)؛

٥ / مسند ابوداود، ص ٣٠٣ [حدثنا ابوداود قال حدثنا ابن أبي ذئب عن الزهري عن سعيد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ليوشكن أن ينزل فيكم .. (مثل نقل أول بخاری)؛

٦ / مسند ابويعلى، ج ١٠، ص ٢٧٩، ح ٥٨٧٧ [وعن أبي هريرة يبلغ به النبي: لا تقوم الساعة .. (مثل نقل ابن ماجه)؛

[١٤٦] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة أنه قال: قال رسول الله: والله لينزلن ابن مريم حكما عادلا فيكسرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ليضعن الجزية و لتتركن القلاص فلا يسعى عليها و لتذهبن الشحناء و

التباغض والتحاسد ولیدعون إلى المال فلا يقبله أحد.

۱ / مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛

۲ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا حجاج ثنا ليث ثنا سعيد؛ قال وثنا هاشم حدثنا ليث حدثني سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء مولى ابن أبي ذباب عن أبي هريرة أنه قال ...]؛

۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۷ [أخبرنا عبدالله بن محمد الأزدي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا عمرو بن محمد العنقزي قال حدثنا ليث بن سعد عن المقبري عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة ...]

.....

[۱۴۷] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا أبو أحمد قال ثنا كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن أبي هريرة: قال رسول الله: يوشك المسيح عيسى بن مريم أن ينزل حكما قسطا واماما عادلا فيقتل الخنزير ويكسر الصليب وتكون الدعوة واحدة فاقروءه أو اقرئه السلام من رسول الله و أحدثه فيصدقني فلما حضرته الوفاة قال اقرؤه مني السلام.

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۴؛

*. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵ [قلت: في الصحيح بعضه. رواه أحمد وفيه كثير بن زيد وثقه أحمد وجماعة وضعفه النسائي وغيره وبقية رجاله ثقات.]

.....

[۱۴۸] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا سريج قال ثنا فليح عن الحرث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ينزل عيسى بن مريم إماما عادلا وحكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويرجع السلم ويتخذ السيوف مناجل وتذهب حمة كل ذات حمة وتنزل السماء رزقها وتخرج الأرض بركتها حتى يلعب الصبي بالثعبان فلا يضره ويراعى الغنم الذئب فلا يضرها ويراعى الأسد البقر فلا يضرها.^۱

۱. ابوالحسن سريج بن نعمان بن مروان جوهری لؤلؤی بغدادی؛ یحیی بن معین و عجلوی و ابوداود و نسائی و ابن سعد وی را توثیق کرده اند. (تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۲۱۸) مرگ وی به سال ۲۱۷ ق بود.

ابویحیی فلیح بن سلیمان بن ابی مغیره خزاعی مدنی؛ گفته شده نام وی عبدالملک و فلیح لقبش بود. یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی حکم به ضعف او کرده اند ولی جالب است همانگونه که ابن عدی نیز گفته، بخاری روایات زیادی از او دارد! تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۳۱۷ به بعد) علی بن مدینی و ابوداود هم او را تضعیف کرده اند. تا آنجا که حاکم نیشابوری برای تقویت وی به نقل بخاری و مسلم از

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۳؛

۲ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ۴۹۶ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أحمد بن جعفر حدثنا عبد الله بن أحمد حدثني أبي حدثنا سريج حدثنا فليح عن الحارث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة ..]

.....

۴.۱. پاک کردن زمین از ظلم و ستم

رسول الله

اهل تسنن

عبدالله بن مسعود

[۱۴۹] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبد الله عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس فإذا خرجت قتلت الدابة إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في الأرض بعد ذلك أربعين سنة لا يتمنون شيئاً إلا أعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعاً وكرهاً والمؤمنون طوعاً والكفار كرها والسبع والطير كرها حتى أن السبع لا يؤذي دابة ولا طيراً و يلد المؤمن فلا يموت حتى يتم أربعين سنة بعد خروج دابة الأرض

۱ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۴۰۲ و ۴۰۳؛

۲ / المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۱ [أخبرني أبو بكر محمد بن المؤمل ثنا الفضل بن محمد بن المسيب ثنا نعيم بن حماد ثنا ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت البناني عن أبيه عن الحارث عن عبد الله بن مسعود عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس من مغربها فإذا خرجت لطمت إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في

او استناد می‌کند! (تهذيب التهذيب، ج ۸، ص ۲۷۲) بنابراین روشن نیست ابن حجر بر چه مبنایی او را «صدوق كثير الخطأ» گفته است! (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۱۶) مرگ وی به سال ۱۶۸ ق بود.

ابو عبدالله حارث بن فضیل انصاری خطمی مدنی؛ نسائی و یحیی بن معین او را توثیق کرده‌اند و مسلم از او روایت دارد. (تهذيب الكمال، ج ۵، ص ۲۷۱)

زیاد بن سعد بن عبد الرحمان خراسانی؛ توثیق وی از احمد حنبل و یحیی بن معین و ابوزرعه و ابوحاتم و نسائی نقل شده است. تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذيب الكمال، ج ۹، ص ۴۷۴ به بعد)

در مجموع، سند، مبتلی به ضعف فلیح است.

الأرض بعد ذلك أربعين سنة لا يتمنون شيئا إلا أعطوه ووجدوه ولا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعا وكرها حتى أن السبع لا يؤذى دابة ولا طيرا ... محمد بن ثابت بن أسلم البناني من أعز البصريين وأولاد التابعين إلا أن عبد الوهاب بن الحسن مجهول.

.....

امام باقر

شيعه

[۱۵۰] وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله «الذين ان مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة»: وهذه الآية لآل محمد إلى آخر الآية والمهدي وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع الباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى اثر للظلم.^۱

۱. هرچند روایات تفسیری ابوجارود در تفسیر قمی، به صورت مرسل آمده است ولی توجه به سند تأویل الآيات الظاهرة که مشابه آن در متون صدوق [صدوق از برخی اساتید خود همچون علی بن حاتم و محمد بن ابراهیم بن اسحاق و ابراهیم بن هارون عیسی اینگونه نقل می‌کند: حدثنا احمد بن محمد بن سعيد همدانی قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب قال حدثنا كثير بن عياش القطن عن ابی الجارود عن ابی جعفر (امالی، ص ۱۸۶ و ص ۳۹۴؛ معانی الاخبار، ص ۱۰۱ و ۱۰۲) و حتی در خود تفسیر قمی [حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثني جعفر بن عبدالله قال حدثنا كثير بن عياش عن زياد بن المنذر عن ابی جعفر (ج ۱، ص ۱۰۲ و ص ۱۹۸ و ص ۲۲۴)] به چشم می‌خورد، می‌تواند سند تفسیر ابوجارود را برای ما مشخص نماید. جالب آنکه سند نجاشی و شیخ طوسی به کتاب تفسیر ابوجارود نیز دقیقا از ابن عقده به بعد، مشابه سند یاد شده است. (رجال نجاشی، ص ۱۷۰؛ فهرست، ص ۱۳۱ و ۱۳۲)

ابوعبدالله محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیاربزاز، معروف به ابن حجام؛ نجاشی درباره وی از اوصاف «ثقة ثقة من اصحابنا عين سديد كثير الحديث» استفاده کرده است. (رجال نجاشی، ص ۳۷۹) نجاشی هرچند خود کتاب تفسیر او را ندیده ولی تعریف و تمجید این کتاب را از دیگران نقل می‌کند. از قرار معلوم سید شرف‌الدین نیز به تمامی کتاب وی دست نیافت و تنها از تفسیر سوره اسراء به بعد این کتاب در اختیار او بوده است.

ابوالطیب محمد بن حسین بن حمید بن ربیع بن مالک لخمی خزاز کوفی؛ ساکن بغداد بود. در منابع اهل تسنن مطالبی پیرامون وی نقل شده است: ابن عقده نسبت به او بد گمان بود و او را دروغ‌گویی دانست. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۳۳) ولی در برابر ابویعلی طوسی او را ثقه می‌دانست (همان) خطیب، وثاقت او را از ابوالحسین بن سفیان حافظ نیز نقل می‌کند. (همان، ص ۲۳۴) خطیب بغدادی در تأثیر جرح ابن عقده ایراد دارد. (همان) و ابن حجر عسقلانی آن را اختلاف مذهب ابن عقده و لخمی می‌داند. (لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۸) وفات وی به سال ۳۱۸ هجری اتفاق افتاد. پسر وی حمید بن محمد و نوه اش محمد بن حمید بن محمد هم از روایان حدیث بودند. (الانساب سمعانی، ج ۵، ص ۱۳۲ و ص ۱۳۳)

ابوعبدالله جعفر بن عبدالله رأس المذری بن جعفر الثانی بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب؛ مادرش نیز از نسل امام سجاد بود. نجاشی درباره وی می‌نویسد «كان وجهها في اصحابنا و فقيها و اوثق الناس في

۱/ تفسیرقمی، ج ۲، ص ۸۷؛

۲/ تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۲۵ [و قال [محمد بن العباس] أيضا حدثنا محمد بن الحسين بن حميد عن جعفر بن عبد الله عن كثير بن عياش عن أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله عز وجل «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الأمور»: هذه الآية لآل محمد الإمام المهدي وأصحابه يملكونهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله عز وجل به وبأصحابه البدع والباطل كما أمات السفهة الحق حتى لا يرى أثر من الظلم ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر والله عاقبة الأمور.]

.....

اهل تسنن

[۱۵۱] حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر: ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء ومعه راية رسول الله ... وتنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة إلى المهدي ويبعث المهدي جنوده في الآفاق ويميت الجور وأهله وتستقيم له البلدان ويفتح الله على يديه القسطنطينية.

۱/ الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۱۳؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، [النتيجة: اسناده ضعيف جدا واما المتن فعلايات الوضع باذية عليه]

.....

امام صادق

[۱۵۲] حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين بن يزيد الزيات عن الحسن بن موسى الخشاب عن ابن سماعة عن علي بن الحسن بن رباط

حديثه .. وله عقب بالكوفة والبصرة .. وروى جعفر عن جلة اصحابنا مثل الحسن بن محبوب و محمد بن ابى - عمير و الحسن بن على بن فضال و عيسى بن هشام و صفوان و ابن جبلة « (رجال نجاشي، ص ۱۲۰) ابوسهل كثير بن عياش قطان؛ شيخ طوسي، ذيل ذكر سند خود به كتاب تفسير ابوجارود درباره وى مى نويسد «كان ضعيفا و خرج ايام ابى السرايا معه فاصابته جراحة» (فهرست، ص ۱۳۱ و ۱۳۲) بنابر اين حتى اگر توثيق عام تفسیرقمی را نیز بپذیریم، با تضعیف شیخ طوسی در تعارض خواهد بود.
در مجموع، سند لااقل مبتلى به ناشناختگی كثير بن عياش است.

عن أبيه عن المفضل بن عمر: قال الصادق جعفر بن محمد: إن الله تبارك وتعالى خلق أربعة عشر نورا قبل خلق الخلق بأربعة عشر ألف عام فهي أرواحنا. فقيل له: يا بن رسول الله ومن الأربعة عشر؟ فقال: محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من ولد الحسين آخرهم القائم الذي يقوم بعد غيبته فيقتل الدجال ويطهر الأرض من كل جور وظلم.^۱

کمال الدین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، باب ۳۳ «ما روى عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم ..»، ح ۷

.....

۲. آثار دینی

۱.۲. بازگشت و حیات دوباره دین

حدیث قدسی

[۱۵۳] حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال رسول الله: لما أسري بي إلى

۱. ابو محمد حسن بن محمد بن سماعة بن موسى بن رويد كندی صيرفي؛ وی هیچ ارتباطی با سماعة بن مهران ندارد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۸ و ۷۶۹) نجاشی درباره وی می نویسد «من شیوخ الواقفة کثیر الحدیث فقیه ثقة و كان يعاند في الوقف ويتعصب» (رجال نجاشی، ص ۴۰ به بعد) شیخ طوسی نیز معتقد است «واقفی المذهب الا انه جيد التصانيف نقى الفقه حسن الانتقاد وله ثلاثون كتابا ..» (فهرست، ص ۱۰۳) وی به سال ۲۶۳ هـ در کوفه از دنیا رفت.

ابوالحسن علی بن حسن بن رباط بجللی کوفی؛ نجاشی درباره وی از عبارت «ثقة معول عليه» استفاده کرده و به نقل از کشی، او را از اصحاب امام رضا به شمار آورده است. (رجال نجاشی، ص ۴۶)

ابولید حسن بن رباط صیقل بجللی کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۱۳۱ و ص ۱۸۱) نجاشی وی را صاحب کتاب و از اصحاب امام صادق به شمار آورده است. (رجال نجاشی، ص ۴۶) شیخ طوسی نیز وی را با عنوان «الحسن الرباطی» صاحب اصل به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۰۰) وی برادرانی نیز داشت که همگی از اصحاب امام صادق بودند؛ هرچند کشی و نجاشی در ذکر اسامی برادران وی با یکدیگر اختلاف دارند. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۱۶ و ۳۱۷)

حسن بن موسی خشاب؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام عسکری ذکر نموده است. (رجال، ص ۳۹۸) به تعبیر نجاشی «من وجوه اصحابنا مشهور کثیر العلم و الحدیث» (رجال نجاشی، ص ۴۲) وی همچنین از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. در مجموع، سند را می توان موثق مبنایی به شمار آورد.

السماء أوحى إليّ ربي جل جلاله فقال: يا محمد إني اطلعت على الأرض إطلاعة فاخترتك منها فجعلتك نبيا ... و«مح مد» بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب دري قلت: يا رب ومن هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم الذي يحلل حلالی و یحرم حرامی و به أنتقم من أعدائی و هو راحة لأولیائی و هو الذي يشفي قلوب شیعتك من الظالمین و الجاحدين و الکافرين فيخرج اللات والعزى طريین فيحرقهما فلفتنة الناس يومئذ بهما أشد من فتنه العجل و السامري.^۱

۱. ابوالعباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقانی مؤدب (توحيد، ص ۳۶۲؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۱) مکتب (کمال الدين، ص ۱۵۲؛ امالی، ص ۴۴۶)؛ از اساتید صدوق است که روایات فراوانی از او دارد و در برخی موارد از تعبیر «رحمه الله» درباره وی استفاده نموده است. نوع روایات وی نیز گویای تشیع اوست. همچنین نوع روایاتی که صدوق از وی نقل می کند گویای اعتماد صدوق به استاد خویش است؛ به ویژه روایتی که درباره شهادت امام حسین و علت آن از زبان وی از حسین بن روح نقل نموده است. [حدیثا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقانی رضی الله عنه: كنت عند الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح قدس الله روحه مع جماعة فيهم علي بن عيسى القصري فقام اليه رجل فقال له: اريد ان اسألك عن شيء. فقال له: سل عما بدا لك. فقال الرجل: اخبرني عن الحسين بن علي أهو ولي الله؟ قال: نعم. قال: اخبرني عن قاتله لعنه الله أهو عدو الله؟ قال: نعم. قال الرجل: فهل يجوز ان يسلط الله عدوه على وليه؟ ... قال محمد بن ابراهيم بن اسحاق: فعدت الى الشيخ أبي القاسم قدس الله روحه من الغد و انا اقول في نفسي أتراه ذكرنا يوم امس من عند نفسه؟ فابتأني فقال لي: يا محمد بن ابراهيم لئن اخر من السماء فتخطفني الطير او تهوى بي الريح في مكان سحيق احب الي من ان اقول في دين الله تعالى ذكره برأيي و من عند نفسي بل ذلك عن الاصل و مسموع عن الحجة صلوات الله و سلامه عليه. (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۱ به بعد)؛ صدوق روایات خود از وی را در شهرری و در رجب سال ۳۴۹ هـ شنیده است. (معانی الاخبار، ص ۳۵۹) در مجموع، تردیدی در وثاقت وی باقی نمی ماند. (نیز رک: تعلیقه، ص ۲۹۱) در هر حال نباید وی را با ابوالحسن محمد بن ابراهيم بن اسحاق فارسی غرائمی که صدوق روایات معدودی از وی دارد و تمامی روایات وی نیز از شخصی با عنوان ابوسعید احمد بن محمد بن رمیح نسوی ساکن جرجان است، اشتباه گرفت.

ابوجعفر (امالی طوسی، ص ۱۲۵) احمد بن مابنداذ [مابنداد؛ مابندار]؛ وی با نائب دوم امام زما مراوداتی داشته است. (مصباح المتهجد، ص ۳۳۰) همچنین نام وی در کامل الزیارات به چشم می خورد. محمد بن همام روایاتی از وی در سال ۲۸۷ هـ شنیده (الغیبه نعمانی، ص ۲۵۷) که طبق یک سند، احمد، دایی محمد بن همام به شمار می آید. (اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۴۵) احمد تصریح دارد، پدر وی مابنداذ، اولین فرد خانواده بود که به اسلام گروید و ماجرای آن را نقل می کند. (رجال نجاشی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰) در مجموع، با توجه به روایات متعدد اسکافی از وی و نسبت خانوادگی میان آندو می توان وی را ثقه به شمار آورد.

ابوجعفر احمد بن هلال عبرتائی بغدادی؛ وی از اصحاب امام هادی و امام عسکری به شمار می آید. احمد زمانی از مشاهیر و زاهدان شیعه بود که گرفتار لعن امام زمان شد. کشی در این باره می نویسد «ورد علی القاسم بن العلاء نسخة ما خرج من لعن ابن هلال و كان ابتداء ذلك ان كتب الى قوامه بالعراق: احذروا الصوفي المتصنع. و كان من شأن احمد بن هلال انه قد كان حج ۵۴ حجة عشرون منها علی قدميه و كان رواة اصحابنا بالعراق لقوه و كتبوا منه

۱/ کمال الدین، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، باب ۲۳ «نص الله تبارک وتعالی علی القائم...»، ح ۲؛ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱، ح ۲۷ [حدثنا محمد بن ابراهیم بن إسحاق الطالقانی قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن بندار قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن

وانكروا ما ورد في مذمته فحملوا القاسم بن العلاء على ان يراجع في امره فخرج اليه: قد كان امرنا نفذ اليك في المتصنع ابن هلال لا رحمه الله بما قد علمت لم يزل لا غفر الله له ذنبه ولا أقاله عثرته يداخل في امرنا بلاذن منا ولا رضى يستبد برأيه فيتحامى من ديوننا لايمضى من امرنا الا بما يهواه ويريد اراده الله بذلك في نار جهنم فصبنا عليه حتى تبرأ الله بدعوتنا عمره وكنا قد عرفنا خبره قوما من مواليها في ايامه لا رحمه الله وممن لا يبرأ منه... فثبت قوم على انكار ما خرج فيه فعادوه فيه فخرج: لا شكر الله قدره لم يدع المرء ربه بأن لا يزيغ قلبه بعد ان هداه وان يجعل ما من به عليه مستقرا ولا يجعله مستودعا...» (اختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶ به بعد. همچنين: الغيبة شيخ طوسی، ص ۳۵۳) شيخ طوسی هم وی را با عبارت «كان غالبا متهما في دينه» می ستايد. (فهرست، ص ۸۳. همچنين: رجال، ص ۳۸۴) و حتى ذیل روایتی، آن را به خاطر وجود احمد بن هلال که «ضعيف فاسد المذهب لا يلتفت الى حديثه فيما يختص بنقله» مردود می داند. (الاستبصار، ج ۳، ص ۲۸. همچنين موردی دیگر در: ص ۳۵۱) و در جای دیگری می نویسد «انه ضعيف الاسناد جدا لان رواته كلهم مطعون عليهم وخاصة صاحب التوقيع احمد بن هلال فانه مشهور بالغلو واللحن وما يختص بروايته لانعمل عليه» (تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۲۰۴) صدوق هم ذیل روایتی می نویسد «راوى هذا الخبر احمد بن هلال وهو مجروح عند مشايخنا حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال سمعت سعد بن عبد الله يقول: ما رأينا ولا سمعنا بمتشيع رجع عن التشيع الى النصب الا احمد بن هلال وكانوا يقولون ان ما تفرد بروايته احمد بن هلال فلا يجوز استعماله» (كمال الدين، ص ۷۶) وی از مستثنیات رجال نوادر الحکمه نیز هست. (رجال نجاشی، ص ۳۴۸) ظاهرا شروع انحراف وی از انکار نیابت محمد بن عثمان بن سعید شروع شد. وی هر چند وکالت عثمان بن سعید را قبول داشت ولی از آنجا که تصریح به وکالت محمد را از معصوم نشنیده بود، حاضر به پذیرش آن نشد! و همین امر باعث طرد و لعن وی از سوی جامعه شیعه گردید و پس از آن نیز توقیعی به دست حسین بن روح در این زمینه از امام زمان منتشر گردید. (الغيبة شيخ طوسی، ص ۳۹۹) از دیگر سوشیخ طوسی میان روایات وی در حال استقامت و دوران غلو، تفاوت می گذارد و تنها روایات مربوط به دوران غلو وی را مردود می داند. (عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱) ابن غضائری هم درباره وی معتقد است «اری التوقف فی حديثه الا فی ما يرويه عن الحسن بن محبوب من كتاب المشيخة و محمد بن ابي عمير من نوادره وقد سمع هذين الكتابين جلة اصحاب الحديث واعتمدوه فيهما» (رجال ابن غضائری، ص ۱۱۱ و ۱۱۲) نجاشی هم می نویسد «صالح الرواية يعرف منها وينكر وقد روى في ذموم من سيدنا ابي- محمد العسكري» (رجال نجاشی، ص ۸۳) همچنين وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. در مجموع، باید گفت آنچه از وی به دست ما رسیده است قابل اعتماد است؛ چرا که با توجه به انحراف های گوناگون وی و توقیعاتی که درباره اش صادر شد، یقینا علمای شیعه در نقل روایت از وی کمال احتیاط را می کردند و سعی می- کردند تنها روایاتی از وی را نقل کنند که جای تردید و شک نداشته باشد؛ چنانکه صدوق ضمن سند روایتی تصریح می کند «.. حدثنا يعقوب بن يزيد عن احمد بن هلال في حال استقامته...» (كمال الدين، ص ۲۰۴).

همچنين ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳) مرگ وی به سال ۲۶۷ هـ واقع شد.

در مجموع، سند موثق مبنایی به شمار می آید.

أمیرالمؤمنین [...]

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ [حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال ...]

۲ / مقتضب الاثر، ص ۲۶ و ۲۷ [حدثني أبو الخير ثوبان بن أحمد الموصلي الحافظ قال حدثني أبو عروبة الحسين بن محمد بن أبي معشر الحراني قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن الإفريقي قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله الدستوائي أبو عامر قال حدثني عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي: سمعت سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب يحدث أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بمكة قال: سمعت أبي عبد الله بن عمر بن الخطاب يقول: سمعت رسول الله ...]

بخشی از مشابهاات این حدیث، ذیل حدیث شماره [۳] ذکر شد.

.....

امیرالمؤمنین

شیعه

مرسل

[۱۲۶] ومن خطبة له يومی فیها إلی ذکر الملاحم: یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأي علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأي ...

نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲، خ ۱۳۸

.....

[۱۵۴] وروی عبد الله بن حبله باسناده عن علي: ليخرجن الاسلام نادا من أيدي الناس كأنه البعير الشارد من الإبل لا يرده الله إلا برجل منا.

شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۱۲۶۷

.....

اهل تسنن

[۱۲۹] عن علي: ليخرجن رجل من ولدي عند اقتراب الساعة حين تموت قلوب المؤمنين كما تموت الأبدان لما لحقهم من الضر والشدة والجوع والقتل وتواتر الفتن و الملاحم العظام وإماتة السنن وإحياء البدع وترك الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيحيي

الله بالمهدي محمد بن عبدالله السنن التي قد أميتت ويسر بعدله وبركته قلوب المؤمنين و تتألف إليه عصب من العجم وقبائل من العرب فيبقى على ذلك سنين ليس بالكثيرة دون العشرة ثم يموت.

کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱ و ۵۹۲، ح ۳۹۶۷۸ [از ملاحم ابن منادی]

.....

امام باقر

[۱۵۵] أخبرنا أحمد بن هوزة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري عن عبدالله بن بكير عن حمران بن أعين عن أبي جعفر: كأنني بدينكم هذا لايزال متخضخضا يفحص بدمه ثم لايرده عليكم إلا رجل منا أهل البيت فيعطيكُم في السنة عطاءين ويرزقكم في الشهر رزقين وتؤتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله.^۱

الغيبه نعماني، ص ۲۴۵، ح ۳۰

.....

امام صادق

[۱۵۶] روي عن جعفر بن محمد الصادق: من دعا إلى الله أربعين صباحا بهذا العهد كان من أنصار قائمنا فان مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره وأعطاه الله بكل كلمة الف حسنة و محا عنه الف سيئة وهو: اللهم رب النور العظيم ورب الكرسي الرفيع... اللهم فاطهر لنا

۱. ابوسليمان احمد بن هوزة باهلي؛ وی از اساتید نعمانی است که روایاتی را از نهاوندی در سال ۲۷۳ ه و در شهر نهاوند شنیده است. (الغيبه نعماني، ص ۳۱۳ و ص ۳۲۷ و غیر آن) وی از مشایخ محمد بن عباس صاحب تفسیر قرآن نیز هست (تأویل الآيات، ج ۲، ص ۵۱۹)

ابواسحاق ابراهيم بن اسحاق احمری نهاوندی؛ نجاشی وی را «كان ضعيفا في حديثه متهموا» (رجال نجاشی، ص ۱۹) و شیخ طوسی «كان ضعيفا في حديثه متهمًا في دينه» (فهرست، ص ۳۹) دانسته اند. شیخ طوسی در رجال نیز به ضعیف وی تصریح دارد. (رجال، ص ۴۱۴) وی روایاتی را از عبدالله بن حماد در سال ۲۲۹ ه شنیده است. (الغيبه نعماني، ص ۱۵۶)

ابومحمد عبدالله بن حماد انصاری؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام کاظم ذکر نموده است. (رجال، ص ۳۴۰) نجاشی درباره وی می نویسد «من شیوخ اصحابنا» (رجال نجاشی، ص ۲۱۸) علامه هم از ابن غضائری اینگونه نقل کرده که «نزل قم .. و حديثه نعرفه تارة و نكره اخرى و يخرج شاهدها» (خلاصة الاقوال، ص ۲۰۱) وی از رجال کامل الزیارات نیز هست.

در مجموع، سند مبتلی به ناشناختگی احمد بن هوزة و ضعف حدیثی نهاوندی است.

وليك وابن بنت نبيك المسمى باسم نبيك حتى لا يظفر بشيء من الباطل الادحضه ويحق الحق ويحققه اللهم واجعله مفرعا للمظلوم من عبادك وناصر لمن لا يجد ناصرا غيرك و مجددا لما عطل من احكام كتابك ومشيدا لما ورد من اعلام دينك وسنن نبيك صلى الله عليه وآله واجعله اللهم ممن بأس المعتدين اللهم وسر نبيك محمدا صلى الله عليه وآله الطاهرين برؤيته ومن تبعه على دعوته وارحم استكانتنا من بعده اللهم اكشف هذه الغمة عن الأمة بحضوره وعجل اللهم لنا ظهوره انهم يرونه بعيدا ونراه قريبا برحمتك يا ارحم الراحمين ...

المزار ابن المشهدی، ص ۶۶۳ به بعد، باب ۵ «ذكر العهد المأمور به في زمان الغيبة»

.....

امام کاظم

[۱۵۷] حدث أبوالمفضل قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور عن أبيه عن الحسن بن القاسم العباسي: دخلت على أبي الحسن موسى بن جعفر ببغداد وهو يصلي صلاة جعفر عند ارتفاع النهار يوم الجمعة فلم أصل خلفه فرغ ثم رفع يديه إلى السماء ثم قال: يا من لا تخفى عليه اللغات ولا تشابه عليه الأصوات ... اللهم صل على محمد وآل محمد وعلى منارك في عبادك الداعي إليك يا ذنك القائم بأمرك المؤدي عن رسولك عليه وآله السلام اللهم إذا أظهرته فأنجز له ما وعدته وسق إليه أصحابه وانصره وقوا نصريه وبلغه أفضل أمله وأعطه سؤله وجدد به عز محمد وأهل بيته بعد الذل الذي قد نزل بهم بعد نبيك فصاروا مقتولين مطرودين مشردين خائفين غير آمنين لقوا في جنبك ابتغاء مرضاتك وطاعتك الأذى والتكذيب فصبروا على ما أصابهم فيك راضين بذلك مسلمين لك في جميع ما ورد عليهم وما يرد إليهم اللهم عجل فرج قائمهم بأمرك وانصره وانصر به دينك الذي غير وبدل وجدد به ما امتحى منه وبدل بعد نبيك صلى الله عليه وآله ...^۱

۱. ابویعلی حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب هاشمی عباسی؛ نجاشی درباره وی می نویسد «ثقة جلیل القدر من اصحابنا کثیر الحديث» (رجال نجاشی، ص ۱۴۰) نجاشی با دو واسطه، کتابهای ایشان را نقل می کند. ایشان بارگاهی معروف در چهار فرسخی شهر حله دارد. (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۹۰) البته صدوق نیز با یک واسطه از شخصی با عنوان «ابوالقاسم حمزة بن قاسم علوی» (توحید، ص ۲۵۳) و نعمانی با دو واسطه از شخصی با عنوان «حمزة بن قاسم العلوی العباسی»

- ۱ / جمال الاسبوع، ص ۱۸۳ [الدعاء بعد صلاة جعفر وتعرف بصلاة التسبیح]؛
۲ / مصباح المتعبد، ص ۳۰۶ به بعد [فاذا فرغت من الصلاة عقبته بعدها وسبحت
تسبیح الزهراء ثم تدعوبهذا الدعاء ...]

.....

امام رضا

[۱۰۶] ووجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل وما ذكرها لأنها أتم في التفصيل و هي ما حدث به الشريف الجليل أبوالحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا أبوالحسين إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبد الرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له: اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك و حجتك على خلقك ... اللهم اشعب به الصدع وارتق به الفتق وأمت به الجور وأظهر به العدل وزين بطول بقائه الأرض وأيده بالنصر وانصره بالرعب وقوناصريه واخذل خاذليه و دمدم من نصب له ودمر من غشه واقتل به جبابرة الكفر وعمده ودعائمه واقصم به رؤوس الضلالة وشارعة البدع ومميتة السنة ومقوية الباطل وذل به الجبارين وأبربه الكافرين و

الرازي» (الغيبة، ص ۸۹) نقل حديث دارند که اتحاد و تعدد وی با راوی محل بحث، روشن نیست. ابو محمد حسن بن محمد بن جمهور عمی تمیمی بصری؛ نجاشی درباره وی می نویسد «ثقة في نفسه .. يروى عن الضعفاء ويعتمد على المراسيل ذكره اصحابنا بذلك وقالوا كان اوثق من ابيه واصلاح» (رجال نجاشی، ص ۶۲) ابو عبد الله محمد بن جمهور عمی تمیمی بصری؛ شیخ طوسی ضمن شمارش وی در شمار اصحاب امام رضا او را از غالیهان می داند. (رجال، ص ۳۶۴) محمد رساله ذهبیه ای از امام رضا نیز دارد. (فهرست، ص ۲۲۳) نجاشی درباره اش می نویسد «ضعيف في الحديث فاسد المذهب وقيل فيه اشياء الله اعلم بها من عظمها» (رجال نجاشی، ص ۳۳۷) از ابن غضائری هم درباره محمد چنین نقل شده است «غال فاسد المذهب لا يكتب حديثه رأيت له شعرا يحلل فيه محرمات الله عزوجل» (رجال ابن غضائری، ص ۹۲) البته شیخ طوسی ضمن ذکر کتابهای وی می نویسد «اخبنا بروايته و كتبه كلها الا ما كان فيها من غلو او تخليط جماعة ..» (فهرست، ص ۲۲۳) همچنين از رجال كامل الزيارات و تفسير قمي است. وی بگفته فرزندش، لا اقل ۱۱۰ سال عمر کرد. حسن بن قاسم عباسی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام کاظم و امام رضا بسنده نموده است. (رجال، ص ۳۳۶ و ص ۳۵۶) کشی نیز ماجرای درباره حسن بن قاسم که از اصحاب امام رضا است نقل می کند که بر پایه آن وی پس از مشاهده راستی کلام امام رضا، از اعتقاد پیشین خود دست برداشت و به امامت امام رضا معتقد گشت. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۷۰)

در مجموع، سند به خاطر حسن بن قاسم، حداکثر، حسن به شمار می آید.

جميع الملحدين في مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها حتى لاتدع منهم ديارا ولا تبقي لهم آثارا اللهم طهر منهم بلادك واشف منهم عبادك وأعزبه المؤمنين و أحي به سنن المرسلين ودارس حكم النبيين وجدد به ما امتحى من دينك وبدل من حكمك حتى تعيد دينك به وعلى يديه جديدا غضا محضا صحيحا لا عوج فيه ولا بدعة معه وحتى تنير بعدله ظلم الجور وتطفئ به نيران الكفر وتوضح به معاهد الحق ومجهول العدل

١ / جمال الاسيوع، ص ٣١٠-٣١٤؛

٢ / مصباح المتعجد، شيخ طوسي، ص ٤٠٩ به بعد، ح ١٤٥

.....

امام هادی

[١٣٧] روى محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا موسى بن عبد الله النخعي: قلت لعلي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب: علمني يا بن رسول الله قولاً أقوله بليغاً كاملاً إذا زرت واحداً منكم فقال: إذا صرت إلى الباب فقف واشهد الشهادتين وأنت على غسل فإذا دخلت ورأيت القبر فقف وقل الله أكبر الله أكبر ثلاثين مرة ثم امش قليلاً وعليك السكينة والوقار وقارب بين خطاك ثم قف وكبر الله عز وجل ثلاثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله أربعين مرة تمام مائة تكبيرة ثم قل: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة ... مؤمن بسركم وعلائيتكم وشاهدكم وغائبكم وأولكم وآخركم ومفوض في ذلك كله إليكم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم سلم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله دينه بكم ويردكم في أيامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في أرضه

١ / من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٠٩ به بعد، ح ٣٢١٣؛ وعيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٣٠٥ به بعد، ح ١ [حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ومحمد بن أحمد السناني و علي بن عبد الوراق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب قالوا حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي وأبو الحسين الأسدي قالوا حدثنا محمد بن إسماعيل المكي البرمكي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي]؛

٢ / تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٩٥ به بعد، ح ١ [روى محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى والحسين بن إبراهيم بن أحمد الكاتب قالاً]

امام عسکری

[۱۵۸] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيان: قدمت مدينة الرسول فبحثت عن أخبار آل أبي محمد الحسن بن علي الأخير فلم أقع على شيء منها فرحلت منها إلى مكة مستبحنا عن ذلك فبينما أنا في الطواف إذ تراءى لي فتى أسمر اللون ... قال لي: وأيم الله إني لأعرف الضوء بجبين محمد و موسى ابني الحسن بن علي ثم أني لرسولهما إليك قاصدا لإبائك أمرهما فإن أحببت لقاءهما والاكتحال بالتبرك بهما فارتحل معي إلى الطائف وليكن ذلك في خفية من رجالك واكتتام. فشخصت معه إلى الطائف أتخلل رملة فرملة حتى أخذ في بعض مخارج الفلاة فبدت لنا خيمة شعرقد أشرفت على أكمة رمل تتلأألتلك البقاع منها تلألأ فبدرني إلى الأذن ودخل مسلما عليهما وأعلمهما بمكاني فخرج علي أحدهما وهو الأكبر سنا «م- حم د» بن الحسن وهو غلام أمرد ناصع اللون ... ثم نسب نفسه وأخاه موسى واعتزل بي ناحية ثم قال: إن أبي عهد إلي أن لا أوطن من الأرض إلا أخفاها وأقصاها إسرا لا مري .. إنه قال: يا بني إن الله جل ثناؤه لم يكن ليخلي أطباق أرضه وأهل الجد في طاعته وعبادته بلا حجة يستعلى بها وإمام يؤتم به ويقتدى بسبيل سنته ومنهاج قصده وأرجو يا بني أن تكون أحد من أعد الله لنشر الحق ووطئ الباطل وإعلاء الدين وإطفاء الضلال ويقصم الله بك الطغيان ويعيد معالم الإيمان يظهر بك استقامة الآفاق وسلام الرفاق يود الطفل في المهد لو استطاع إليك نهوضا ونواشط الوحش لو تجد نحوك مجازا تهتربك أطراف الدنيا بهجة و تنشر عليك أغصان العز نضرة و تستقربواني الحق في قرارها وتؤوب شوارد الدين إلى أوكارها تتهاطل عليك سحائب الظفر فتخنق كل عدو وتنصر كل ولي فلا يبقى على وجه الأرض جبار قاسط ولا جاحد غامط ولا شائئ مبغض ولا معاند كاشح^۱

کمال الدین، ص ۴۴۵-۴۵۳، ح ۱۹

۱. ابواسحاق ابراهيم بن مهزيار اهوازی؛ نجاشی از وی در کتاب خود نام برده است. (رجال نجاشی، ص ۱۶) از برخی روایات ضعیف السند به دست می آید وی از وکلای امام زمان بوده است. (کافی، ج ۱، ص ۵۱۸) هرچند روایت محل بحث نیز میانه چندانی با وکالت ابراهیم ندارد. در مجموع، سند، به خاطر ابراهیم، حداکثر، حسن به شمار می آید. درباره ماجرای این ملاقات نیز ذیل تحقیق سندی کتاب کمال الدین سخن گفته ایم.

.....

[١٣٩] وأمر [الامام العسكري] أهل قم بذلك لما شكوا من موسى بن بغي: الحمد لله شكرا لنعمائه واستدعاء لمزيدة واستخلاصا له [واستجلابا لرزقه] وبه دون غيره وعبادا به من كفرانه وإلحادا في عظمتة وكبريائه (ص ٦٤) اللهم وأظهر الحق وأصبح به في غسق الظلم وبهم الحيرة اللهم وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء المتفرقة والآراء المختلفة وأقم به الحدود المعطلة والأحكام المهملة وأشيع به الخماص الساغية وأرح به الأبدان اللاغية المتعبة كما ألهجتنا بذكره وأخطرت ببالنا دعاءك له ووقفنا للدعاء إليه وحياشة أهل الغفلة عنه وأسكنت في قلوبنا محبته والطمع فيه وحسن الظن بك لإقامة مراسمه ..

(ص ٦٥) اللهم والداعي إليك والقائم بالقسط من عبادك الفقير إلى رحمتك المحتاج إلى معونتك على طاعتك إذ ابتدأته بنعمتك وألبسته أثواب كرامتك وألقيت عليه محبة طاعتك وثبت وطأته في القلوب من محبتك ووقفته للقيام بما أغمض فيه أهل زمانه من أمرك وجعلته مفزعا لمظلوم عبادك وناصر لمن لا يجد ناصرا غيرك ومجددا لما عطل من أحكام كتابك ومشيدا لما رد من أعلام دينك وسنن نبيك عليه وآله سلامك وصلواتك ورحمتك وبركاتك ...

١ / مهج الدعوات، ص ٦٣ به بعد؛

٢ / مصباح المتهجد شيخ طوسی، ص ١٥٦ به بعد [بدون استناد به امام عسکری: و يستحب أن يزداد هذا الدعاء في الوتر....]

.....

امام زمان

[١٤٠] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوه وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... (ص ٥١٣) اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر وانصر ناصريه واخذل خاذليه ودمر على من نصب له وكذب به وأظهر به الحق وأمت به الباطل واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذل وانهش به البلاد واقتل به جبابرة الكفر واقصم به رؤوس (ص ٥١٤) الضلالة وذل به الجبارين والكافرين وأبربه المنافقين والناكثين وجميع المخالفين والملحدين في مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها

حتى لاتدع منهم ديارا ولا تبقي لهم آثارا وتطهر منهم بلادك واشف منهم صدور عبادك و
جدد به ما امتحى من دينك وأصلح به ما بدل من حكمك وغير من سنتك حتى يعود
دينك به وعلى يديه غضا جديدا صحيحا لا عوج فيه ولا بدعة معه حتى تطفئ بعدله نيران
الكافرين ... (ص ۵۱۶) اللهم وأحي بوليک القرآن وأرنا نوره سرمد لا ظلمة فيه وأحي به
القلوب الميتة واشف به الصدور الوغرة واجمع به الأهواء المختلفة على الحق وأقم به
الحدود المعطلة والاحكام المهملة حتى لا يبقى حق إلا ظهر ولا عدل إلا زهر ...

۱/ کمال الدين، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۲/ مصباح المتعجب، ص ۴۱ [اخبّرنا جماعة عن ابی محمد هارون بن موسى
التلعكبري ان ابا علي محمد بن همام اخبره بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمرو العمرى
قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعو به وهو الدعاء فى غيبة القائم من آل محمد]؛

۱/۲. جمال الاسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم
باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه]

.....

يکى ازاھلبيت

[۱۴۲] ويستحب أن يقنت في الوتر بهذا القنوت وهو: لا إله إلا الله الحليم الكريم
(ص ۱۳۱) اللهم وقد بلغ الباطل نهايته واستجمع طريده ووسق وضرب بجرانه اللهم فاتح
له من الحق (ص ۱۳۲) يدا حاصدة تصرع قائمه وتجذ سنامه حتى يظهر الحق بحسن
صورته اللهم وأسفر لنا عن نهار العدل وأرنا سرمد لا ليل فيه وأهطل علينا بركاته وأدله ممن
ناواه وعاداه وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء المتفرقة وأقم به الحدود المعطلة و
الأحكام المهملة اللهم لاتدع للجور دعامه إلا قصمتها ولا كلمة مجتمعة إلا فرقتها ولا قائمة
إلا خفضتها اللهم أرنا أنصاره عبايد بعد الألفة وشتى بعد اجتماع الكلمة ومقموعي
الرؤوس بعد الظهور على الأمة ...

۱/ المقنعه ص ۱۲۴ به بعد؛

۲/ المذهب، ابن براج، ج ۱ ص ۱۳۵ به بعد [مثل المقنعه]

.....

۲.۲. آشکارشدن دین

حدیث قدسی

[۱۵۹] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم^۱ عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الأصبع بن نباة عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومن السدرة إلى حجب النور ناداني ربي جل جلاله «يا محمد أنت عبادي وأنا ربك فلي فاضع وإياي فاعبد وعلي فتوكل وبني فثق فإني قد رضيت بك عبدا وحببا ورسولا ونبييا وبأخيك علي خليفة وبابا فهو حجتني على عبادي وإمام لخلقني به يعرف أوليائي من أعدائي وبه يميز حزب الشيطان من حزبي وبه يقام ديني وتحفظ حدودي وتنفذ أحكامي وبك وبه وبالأئمة من ولده أرحم عبادي وإمائي وبالقائم منكم أعمار أرضي بتسبيحي وتهليلي وتقديسي وتكبيری و تمجیدی وبه أظهر الأرض من أعدائي وأورثها أوليائي وبه أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتي العليا وبه أحيي عبادي وبلا دي بعلمي وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيئتي وإياه أظهر على الأسرار والضمائر يارادتي وأمدّه بملائكتي لتؤيده على إنفاذ أمري و إعلان ديني ذلك وليى حقا ومهدي عبادي صدقا.^۲

امالی صدوق، م ۹۲، ح ۴

.....

رسول الله

شیعه

امام باقر

[۱۲] حدثنا عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: قال رسول الله لأئمة المؤمنين: يا علي إن قریشا ستظهر عليك ما استبطنته و تجتمع كلمتهم على ظلمك وقهرک فإن وجدت أعوانا فجاهدہم وإن لم تجد أعوانا فكف يدك واحقن دمک فإن الشهادة من ورائك واعلم أن ابني ينتقم من ظالميك وظالمي أولادك

۱. به قرینه برخی از سندهای مشابه، حسن بن علی بن سالم عن ابیه درست است.

۲. سند مبتلی به دروغگویی حسن بن علی بن سالم است.

وشیعتك في الدنيا ويعذبهم الله في الآخرة عذابا شديدا. فقال سلمان الفارسي: من هو؟ يا رسول الله! قال: التاسع من ولد ابني الحسين الذي يظهر بعد غيبته الطويلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله وينتقم من أعداء الله ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. قال: متى يظهر؟ يا رسول الله! قال: لا يعلم ذلك إلا الله ولكن لذلك علامات منها نداء من السماء و خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بالبيداء.

مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان، ح ۳

.....

عبدالله بن عباس

[۲۸] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: إن الله تبارك و تعالی اطلع إلى الأرض اطلاعة فاخترني منها فجعلني نبيا ثم اطلع الثانية فاختر منها عليا فجعله إماما ثم أمرني أن أتخذه أخا ووليا ووصيا و خليفة ووزيرا فعلي مني وأنا من علي وهو زوج ابنتي وأبوسبطي الحسن والحسين ألا وإن الله تبارك و تعالی جعلني وإياهم حججا على عباده وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمري ويحفظون وصيتي التاسع منهم قائم أهل بيتي ومهدي أمتي أشبه الناس بي في شمائله وأقواله وأفعاله يظهر بعد غيبة طويلة وحيرة مضلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله عزوجل يؤيد بنصر الله وينصر بملائكة الله فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم ..»، ص ۲۵۷ و ۲۵۸،

ح ۲؛

۱/۱. كفاية الاثر، ص ۱۰ و ۱۱ [حدثنا شيخنا محمد بن علي قال حدثنا محمد بن موسى بن

المتوكل ...]

.....

اهل تسنن

حذيفة بن يمان

[۱۶۰] ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي .. الثامن والعشرون؛ وبإسناده

عن حذیفة: سمعت رسول الله يقول: ويح هذه الأمة من ملوك جبابرة كيف يقتلون ويخيفون المطيعين الا من أظهر طاعتهم فالمؤمن التقي يصانعههم بلسانه ويفر منهم بقلبه فإذا أراد الله عزوجل ان يعيد الاسلام عزيزا قصم كل جبار عنيد وهو القادر على ما يشاء ان يصلح أمة بعد فسادها. فقال: يا حذیفة لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من أهل بيتي تجري الملاحم على يديه ويظهر الاسلام لا يخلف وعده وهو سريع الحساب.

كشف الغمه، ج ٣، ص ٢٧٢

.....

امير المؤمنين

[١٢٥] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين والباسط للعدل ...

كمال الدين، ص ٣٠٤، باب ٢٦ «ما أخبر به امير المؤمنين على بن ابى طالب من وقوع الغيبة ..»، ح ١٦

.....

امام باقر

محمد بن مسلم

[١٦١] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن بريد بن معاوية عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر في خطبة يوم الجمعة الخطبة الأولى: الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره .. (ص ٤٢٣) ثم تقول: اللهم صل على أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين؛ ثم تسمي الأئمة حتى تنتهي إلى صاحبك ثم تقول: افتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا اللهم أظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشيئ من الحق مخافة أحد من الخلق (ص ٤٢٤) اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى

طاعتك والقادة في سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة ...^۱

کافی، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۲۴، ح ۶

.....

ابوجارود

[۱۵۰] وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله «الذين ان مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة»: وهذه الآية لآل محمد إلى آخر الآية والمهدي وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع الباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى اثر للظلم.

۱ / تفسير قمي، ج ۲، ص ۸۷؛

۲ / تأويل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۲۵ [وقال أيضا حدثنا محمد بن الحسين بن حميد عن جعفر بن عبد الله عن كثير بن عياش عن أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله عز وجل «الذين ان مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الأمور»: هذه الآية لآل محمد الإمام المهدي وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله عز وجل به وبأصحابه البدع والباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى أثر من الظلم ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر والله عاقبة الأمور.]

.....

ابوحمزه ثمالی

[۱۶۲] ثم ادع عند التهيأ للخروج إلى صلاة العيد فقل ما روينا به بإسنادنا إلى هارون بن موسى التلعكبري بإسناده إلى أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: ادع في الجمعة والعيدين إذا تهيأت للخروج فقل «اللهم من تهيأ في هذا اليوم ..» وتسميهم إلى آخرهم حتى تنتهي إلى صاحبك وقل «اللهم افتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا اللهم أظهر به دينك وسنة رسولك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة اللهم ما أنكرنا من حق فعرفناه و

۱. سند، صحيح است.

ما قصرنا عنه فبلغناه»^١.

اقبال الاعمال، ج ١، ص ٤٧٦ و ٤٧٧

.....

امام صادق

[١٣٢] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل؟ العبادة في السر مع الإمام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السر مع إمامكم المستتر في دولة الباطل... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أفعالاً من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة ولا يعصون الله عز وجل في أرضه وتقام حدوده في خلقه ويرد الله الحق إلى أهله فيظهر حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق... .

١ / کافی، ج ١، ص ٣٣٣-٣٣٥، باب نادر في حال الغيبة، ح ٢؛

٢ / کمال الدین، ص ٦٤٥-٦٤٧، باب ٥٥ «ما روى في ثواب المنتظر للفرج»، ح ٧ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي...];

٣ / الاختصاص، ص ٢٠ و ٢١ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله.. (مختصرتر)]

.....

امام عسکری

[١٣٨] أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي الفضل الشيباني قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد العابد بالدالية لفظاً: سألت مولاي أبا محمد الحسن بن علي في منزله بسر

١. سند، مبتلى به ارسال است.

من رأي سنة خمس وخمسين ومأتين أن يملئ علي من الصلاة على النبي وأوصيائه و
أحضرت معي قرطاسا كثيرا فأملئ علي لفظا من غير كتاب [الصلاة على ولي الأمر
المنتظر] اللهم صل على وليك وابن أوليائك الذين فرضت طاعتهم وأوجبت حقهم و
أذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم انتصر به لدينك وانتصر به أوليائك وأوليائه و
شييعته وأنصاره واجعلنا منهم اللهم أعذه من شر كل باغ ووطاغ ومن شر جميع خلقك و
احفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله واحرسه وامنعه أن يوصل إليه بسوء
واحفظ فيه رسولك وآل رسولك وأظهر به العدل وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل
خاذليه واقصم به جبابرة الكفرة واقتل به الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا و
أين كانوا من مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها واملاؤه الأرض عدلا وأظهر به دين نبيك
عليه وآله السلام واجعلني اللهم من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشييعته وأرني في آل محمد ما
يأملون وفي عدوهم ما يحذرون إله الحق آمين.

۱ / مصباح المتجهد، ص ۳۹۹ به بعد؛

۱/۱. جمال الأسبوع، ص ۲۹۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكر أسمائهم في
عدة مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي
المفضل الشيباني قال حدثنا أبو محمد عبدالله بن محمد العابد بالدالية لفظا؛ قلت أنا:
الدالية موضع بالقرب يقرب من سنجار؛ ووجدت في رواية أخرى بهذه الصلاة على النبي و
هذا لفظ إسنادها «قال حدثنا محمد بن وهبان الهيناني قال حدثنا أبوالمفضل محمد بن
عبدالله بن المطلب الشيباني قال حدثنا أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن باتين بن محمد بن
عجلان اليمنى الشيخ الصالح لفظا» أقول: ثم اتفقت الرويتان بعد ذلك كما سيأتي ذكره و
إن اختلف فيهما شيء ذكرناه على حاشية الكتاب]

.....

امام زمان

[۱۴۱] فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قرة باسناده فقال حدثني أبو الغنائم
محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله الحسني قال أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر
السكوني: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي ان يخرج إلي أدعية شهر
رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري وارضاه يدعو بها فاخرج

إلي دفترًا مجلدًا بأحمر فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها «وتدعوا بهذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة وتستغفر لصاحبه وهو: «اللهم إني افتتح الثناء بحمدك... اللهم وصل على ولي أمرك القائم المؤمل والعدل المنتظر أحفقه بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين اللهم اجعله الداعي إلى كتابك والقائم بدينك استخلفه في الأرض كما استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له أبدله من بعد خوفه أمنا يعبدك لا يشرك بك شيئًا اللهم أعزه وأعزبه وانصره وانتصر به انصره نصرًا عزيزًا اللهم أظهر به دينك وملة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق...»

١ / اقبال الاعمال، ج ١، ص ١٣٨ [فيما نذكره من دعاء الافتتاح وغيره من الدعوات التي تتكرر كل ليلة الى آخر شهر الفلاح]؛

٢ / تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٠٨ به بعد [وتدعوا بهذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]؛ ومصباح المتعبد، ص ٥٧٧ به بعد، ح ٦٦ [دعاء كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]

.....

٣.٢. آشكار شدن حق

حديث قدسي

اهل تسنن

[١٦٣] حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب [قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر] قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات في سنة خمس وخمسين و مأتين عن الحارث بن محمد التميمي قال حدثني محمد بن سعد الوافدي قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا موسى بن محمد بن إبراهيم عن أبيه عن أبي سلمة عن عائشة: كان لنا مشربة وكان النبي إذا أراد لقاء جبرئيل لقيه فيها فلقيه رسول الله مرة فيها وأمرني أن لا يصعد إليه أحد فدخل عليه الحسين بن علي فقال جبرئيل: من هذا؟ فقال رسول الله: ابني. فأخذه النبي فأجلسه على فخذه فقال له جبرئيل: أما إنه سيقتل. فقال رسول الله: ومن يقتله؟ قال: أمتك تقتله. قال رسول الله: تقتله؟ قال: نعم؛ وإن شئت أخبرتك بالأرض التي يقتل فيها. وأشار إلى الطف بالعراق وأخذ منه تربة حمراء فأراه إياها وقال: هذه من مصرعه.

فبکی رسول الله فقال له جبرئیل: یا رسول الله لاتبك فسوف ينتقم الله منهم بقائكم أهل البيت. فقال رسول الله: حبيبي جبرئیل ومن قائمنا أهل البيت؟ قال: هو التاسع من ولد الحسين؛ كذا أخبرني ربي جل جلاله... ثم يخرج من صلبه ابنه وسماه الحسن مؤمن بالله مرشد إلى الله ويخرج من صلبه كلمة الحق ولسان الصدق ومظهر الحق حجة الله على بريته له غيبة طويلة يظهر الله تعالى به الإسلام وأهله ويخسف به الكفر وأهله.^۱

کفایة الاثر، ص ۱۸۷-۱۸۹

.....

رسول الله

اهل تسنن

ابوهريره

[۱۶۴] حدثنا أبو بكر بن أبي النضر حدثنا أبو النضر قال حدثنا المرحى بن رجاء الشكري حدثنا عيسى بن هلال عن بشير بن نهيك قال سمعت أبا هريرة يقول: حدثني خليلي أبا القاسم: لا تقوم الساعة حتى يخرج عليهم رجل من أهل بيتي فيضربهم حتى يرجعوا إلى الحق. قلت: وكم يكون؟ قال: خمس واثنين. قلت: ما خمس واثنين؟ قال: لأدري.

۱/ مسند ابویعلی، ج ۱۲، ص ۱۹، ح ۶۶۶۵؛

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵ [رواه أبو یعلی وفيه المرحی بن رجاء وثقه أبوزرعة وضعفه ابن معین وبقية رجاله ثقات].

.....

امام صادق

عمار ساباطی

[۱۳۲] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان

۱. سند، لا اقل مبتلى به ضعف موسى بن محمد است:

ابومحمد موسى بن محمد بن ابراهيم بن حارث تيمى مدنى؛ يحيى بن معين وابوحاتم تصريح به ضعف او دارند و ابوزرعه هم او را «منكر الحديث» گفته است. (الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۱۵۹) احمد حنبل و ابوداود و نسائي و دارقطني نیز او را با الفاظ مختلف، تضعیف کرده اند. (تهذيب التهذيب، ج ۱۰، ص ۳۲۸) ذهبي (الكاشف، ج ۲، ص ۳۰۸) و ابن حجر (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۲۲۸) هم حکم به ضعف او کرده اند. مرگ وی به سال ۱۵۱ ق بود. ولی پدر وی از راویان ثقة اهل تسنن است که تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذيب الكمال، ج ۲۴، ص ۳۰۱ به بعد) و به سال ۱۱۹ یا ۱۲۰ یا ۱۲۱ ق مرد.

بن یحیی والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل؟ العبادة في السرمع الامام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الامام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السرمع امامكم المستتر في دولة الباطل ... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة

١ / کافی، ج ١، ص ٣٣٣-٣٣٥، باب نادر فی حال الغيبة، ح ٢؛

٢ / کمال الدین، ص ٦٤٥-٦٤٧، باب ٥٥ «ما روى في ثواب المنتظر للفرج»، ح ٧ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي ...]؛

٣ / الاختصاص، ص ٢٠ و ٢١ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله .. (مختصرتر)]

.....

مرسل

[١٥٦] روي عن جعفر بن محمد الصادق: من دعا إلى الله أربعين صباحا بهذا العهد كان من أنصار قائمنا فان مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره وأعطاه الله بكل كلمة الف حسنة و محا عنه الف سيئة وهو «اللهم رب النور العظيم ورب الكرسي الرفيع ... اللهم فاعمل لنا وليك وابن بنت نبيك المسمى باسم نبيك حتى لا يظفر بشيء من الباطل الا دحضه و يحق الحق و يحققه اللهم واجعله مفرعا للمظلوم من عبادك و ناصرا لمن لا يجد ناصرا غيرك و مجددا لما عطل من احكام كتابك و مشيدا لما ورد من اعلام دينك و سنن نبيك صلى الله عليه وآله ..»

المزار ابن المشهدي، ص ٦٦٣ به بعد، باب ٥ «ذكر العهد المأمور به في زمان الغيبة»

.....

امام هادی

[۱۶۵] وعنه عن الحسن بن مسعود ومحمد بن الجلیل: دخلنا علی سیدنا علی العسکری بسامرا وعنده جماعة من شیعته فسألناه عن أسعد الأيام وأنحسها فقال: لاتعادوا الأيام فتعاديكم. وسألناه عن معنی هذا الحديث فقال: معناه بین ظاهر وباطن ان السبت لنا والأحد لشیعتنا والاثنین لبني أمیة والثلاثاء لشیعتهم والأربعاء لبني العباس والخمیس لشیعتهم والجمعة للمؤمنین والباطن ان السبت جدي رسول الله والأحد أمير المؤمنین والاثنین الحسن والحسین والثلاثاء علي بن الحسین ومحمد بن علي وجعفر بن محمد والأربعاء موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وانا والخمیس ابني الحسن والجمعة ابنه الذي تجتمع فيه الكلمة وتتم به النعمة ويحق الله الحق ويزهق الباطل فهو مهديكم المنتظر. ثم قرأ «بسم الله الرحمن الرحيم بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين». ثم قال لنا: والله هو بقية الله.^۱

الهداية الكبرى، ص ۳۶۳؛

ومشابه آن در:

۱ / الخصال، ص ۳۹۴-۳۹۶، ح ۱۰۲ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف الكرخي: لما حمل المتوکل سیدنا أبا الحسن العسکري جئت أسأل عن خبره...؛ وكمال الدين، ص ۳۸۲ و ۳۸۳، باب، ح ۹ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف...؛ وص ۳۸۳، ح ۱۰ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: إن الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.؛ ومعاني الاخبار، ص ۱۲۳ و ۱۲۴، باب «معنی الحديث الذي روى عن النبی...»، ح ۱ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل قال حدثنا علي بن إبراهيم عن

۱. نام محمد بن جلیل منحصر به همین روایت است و نام حسن بن مسعود نیز تنها در دو سند دیگر (تحف العقول، ص ۴۸۲؛ الهداية الكبرى، ص ۳۲۲) به چشم می خورد که در هر دو مورد از امام هادی روایت دارد. در مجموع، سند، مبتلی به ناشناختگی راویانش است.

عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...؛

٢ / كفاية الاثر، ص ٢٨٩-٢٩٢ [حدثنا علي بن محمد بن منويه قال حدثنا أحمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...]؛ وص ٢٩٢ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة قال حدثنا الحسن بن حمزة قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً].

.....

امام عسکری

[١٦٦] ومن ذلك ما وجد بخطه أيضاً: أعوذ بالله من قوم حذفوا محكمات الكتاب ونسوا الله رب الأرباب والنبي وساقى الكوثر في مواطن الحساب ولظى والطامة الكبرى ونعيم يوم المآب فنحن السنام الأعظم وفيما النبوة والإمامة والكرم ونحن منار الهدى والعروة الوثقى والأنبياء كانوا يغترفون من أنوارنا ويقتفون آثارنا وسيظهر الله مهدينا على الخلق والسيف المسلول لإظهار الحق. وهذا بخط الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب.

مشارك انوار اليقين، ص ٧١

.....

امام زمان

احمد بن اسحاق

[١٦٧] وبهذا الاسناد [أخبرني جماعة عن أبي محمد التلعكبري] عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي عن سعد بن عبدالله الأشعري قال حدثنا الشيخ الصدوق أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري أنه جاءه بعض أصحابنا يعلمه أن جعفر بن علي كتب إليه كتاباً يعرفه فيه نفسه ويعلمه أنه القيم بعد أخيه وأن عنده من علم الحلال والحرام ما يحتاج إليه وغير ذلك من العلوم كلها. قال أحمد بن إسحاق: فلما قرأت الكتاب كتبت إلى صاحب الزمان وصيرت كتاب جعفر في درجه فخرج الجواب إلي في ذلك «بسم الله الرحمن الرحيم أتاني كتابك أبغاك الله ... (ص ٢٨٩) وإذا أذن الله لنا في القول ظهر الحق واضمحل الباطل

وانحسر عنكم وإلى الله أرغب في (ص ۲۹۰) الكفاية وجميل الصنع والولاية وحسبنا الله و نعم الوكيل وصلى الله على محمد وآل محمد»^۱.

الغيبه شيخ طوسی، ص ۲۸۷ به بعد، ح ۲۴۶

.....

عثمان بن سعيد

[۱۴۰] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوه وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم إنا نشكو اليك فقد نبينا وغيبة ولينا وشدة الزمان علينا ووقوع الفتن [بنا] وتظاهر الأعداء [علينا] وكثرة عدونا وقلّة عددنا اللهم فافرج ذلك بفتح منك تعجله ونصر منك تعزه وإمام عدل تظهره إله الحق رب العالمين اللهم إنا نسألك أن تأذن لوليّك في إظهار عدلك في عبادك وقتل أعدائك في بلادك حتى لاتدع للجور يا رب دعامة إلقصمتها ولا بنية إلا أفنيته ... اللهم وأحي بوليّك القرآن وأرنا نوره سرمدًا لا ظلمة فيه وأحي به القلوب الميتة واشف به الصدور الوغرة واجمع به الأهواء المختلفة على الحق وأقم به الحدود المعطلة والاحكام المهملة حتى لا يبقى حق إلا ظهر ولا عدل إلا زهر ...

۱/ کمال الدين، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۲/ مصباح المتعجب، ص ۴۱۱ [اخبرنا جماعة عن ابي محمد هارون بن موسى التلعكبري ان ابا علي محمد بن همام اخبره بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمرو العمري قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعوه وهو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد ...]؛
۱/ ۲. جمال الاسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه ...]

.....

يكي از اهل بيت

[۱۴۲] ويستحب أن يقنت في الوتر بهذا القنوت وهو: لا إله إلا الله الحليم الكريم اللهم وقد بلغ الباطل نهايته واستجمع طريقه ووسق وضرب بجرانه اللهم فاتح له من الحق

۱. سند، صحيح اعلائي است.

يدا حاصدة تصرع قائمه وتجد سنامه حتى يظهر الحق بحسن صورته اللهم وأسفر لنا عن
نهار العدل وأزناه سرمدا لاليل فيه وأهطل علينا بركاته وأدله ممن ناواه وعاداه

۱ / المقنعه ص ۱۲۴ به بعد؛

۲ / المهذب، ابن براج، ج ۱ ص ۱۳۵ به بعد [مثل المقنعه]

.....

۴.۲. برپاداشتن دین

رسول الله

شیعه

امیرالمؤمنین

[۱۶۸] وقال أبو علي النهاوندي: وجدت في كتاب لبعض إخواننا: روي عن الصادق أن
أمير المؤمنين قال: قال لي النبي «يا علي صاحب الحلي أخبركم بأمرني أنذركم بأس المهدي
يقيم فيكم سنة النبي وذلك عند بيعة الصبي عند طلوع الكواكب الدرية يفرع من المشرق
والمغرب».

دلائل الإمامة، ص ۴۷۰، ح ۶۳

.....

اهل تسنن

امام حسین

[۱۶۹] حدثنا علي بن الحسن بن محمد قال حدثنا الشريف الحسين بن علي بن عبد الله
بن موسى القاضي قال حدثنا حريز بن عبد الحميد الضبي قال حدثنا الأعمش عن إبراهيم
يزيد السمان عن أبيه عن الحسين بن علي: دخل أعرابي على رسول الله يريد الإسلام...
فأخبرني يا رسول الله هل يكون بعدك نبي؟ قال: لا؛ أنا خاتم النبيين ولكن يكون بعدي أئمة
من ذريتي قوامون بالقسط كعدد نقباء بني إسرائيل أولهم علي بن أبي طالب فهو الإمام و
الخليفة بعدي وتسعة من الأئمة من صلب هذا - ووضع يده على صدري - والقائم تاسعهم
يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت في أوله...^۱

كفاية الاثر، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

۱. سند، لا اقل مبتلى به ناشناختگی حريز بن عبد الحميد است.

مشابه آن در:

الخراج والجراح، ج ۱، ص ۳۸، ح ۴۳ [ومنها: أن النبي كان في أصحابه إذ جاء أعرابي و معه ضب قد صاده وجعله في كفه ...]؛

همچنین مشابه آن از:

*. امیرالمؤمنین

تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۸۱ به بعد [أخبرنا أبو الفتح نصر بن محمد بن عبد القوي الفقيه قالنا أبو الفتح نصر بن إبراهيم الزاهد أنا الفقيه أبو نصر محمد بن إبراهيم بن علي الهاروني أنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن عمران بن موسى بن عروة بن الجراح نا أبي أخبرني علي بن محمد بن حاتم حدثني أبو عبد الله الحسين بن محمد بن يحيى العلوي بالمدينة عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب: بينما النبي في مجلسه يحدث الناس بالثواب والعقاب والجنة والنار والبعث والنشور إذ أقبل أعرابي من بني سليم بيده اليمنى عظام نخرة وفي يده اليسرى ضب هذا حديث غريب وفيه من يجهل حاله وإسناده غير متصل وقد روي أتم من هذا بإسناد ضعيف أيضا: أخبرنا أبو عبد الله الفراوي أنا أبو بكر البيهقي أنا أبو منصور أحمد بن علي الدامغاني من ساكني قرية نامين من ناحية بيهق ...]

*. عبدالله بن عباس

الثاقب في المناقب، ص ۷۳ و ۷۴، ح ۳ [عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس: خرج أعرابي من بني سليم يدور في البرية فصاد ضبا فصيره في كفه وجاء إلى النبي وقال ...]؛

*. ابوهريره وعائشه

مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۸۳ [أبوهريرة وعائشة: جاء أعرابي إلى النبي وفي يده ضب ...]؛

*. عمر بن خطاب

۱ / المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۲۶ به بعد [حدثنا محمد بن علي بن الوليد السلمي البصري قال ثنا محمد بن عبد الأعلى الصنعاني قال نا معتمر بن سليمان قال نا كهمس بن الحسن قال ثنا داود بن أبي هند عن عامر الشعبي قال نا عبد الله بن عمر عن أبيه عمر بن الخطاب أن رسول الله كان في محفل من أصحابه إذ جاء رجل أعرابي من بني سليم قد صاد ضبا وجعله في كفه ...]؛ والمعجم الصغير، ج ۲، ص ۶۴؛

٢ / دلائل النبوه بیهقی، ج ٦، ص ٣٦ به بعد، «باب ما جاء فی شهادة الضب ..» [أخبرنا أبو منصور أحمد بن علي الدامغاني من ساكني قرية نامين من بيهق قراءة عليه من أصل كتابه حدثنا أبو أحمد عبد الله بن عدي الحافظ في شعبان سنة اثنتين وستين وثلاثمائة بجرجان حدثنا محمد بن علي بن الوليد السلمي حدثنا محمد بن عبد الأعلى حدثنا معمر بن سليمان ... قلت: قد أخرجه شيخنا أبو عبد الله الحافظ في المعجزات بالإجازة عن أبي أحمد بن عدي الحافظ فقال: كتب إلي أبو عبد الله بن عدي الحافظ يذكر أن محمد بن علي بن الوليد السلمي حدثهم فذكره وزاد في آخره «قال أبو أحمد: أنبأنا محمد بن علي السلمي: كان ابن عبد الأعلى يحدث بهذا مقطوعاً وحدثنا بطوله من أصل كتابه مع رعيף الوراق» قلت: وروى ذلك في حديث عائشة وأبي هريرة وما ذكرناه هو أمثل الإسناد فيه والله أعلم.];

٣ / البداية والنهاية، ج ٦، ص ١٦٥ به بعد [... قال البيهقي: قد أخرجه شيخنا أبو عبد الله الحافظ في المعجزات بالإجازة عن أبي أحمد بن عدي الحافظ. قلت: ورواه الحافظ أبو نعيم في الدلائل عن أبي القاسم بن أحمد الطبراني إملاءً وقراءة حدثنا محمد بن علي بن الوليد السلمي البصري أبو بكر بن كنانة ... فذكر مثله. ورواه أبو بكر الإسماعيلي عن محمد بن علي بن الوليد السلمي. قال البيهقي: روي في ذلك عن عائشة وأبي هريرة وما ذكرناه هو أمثل الأسانيد فيه وهو أيضاً ضعيف والحمل فيه على هذا السلمي والله أعلم.];

*. مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢٩٤ [رواه الطبراني في الصغير والأوسط عن شيخه محمد بن علي بن الوليد البصري. قال البيهقي: والحمل في هذا الحديث عليه. قلت: وبقيّة رجاله رجال الصحيح.].

*. كنز العمال، ج ١٢، ص ٣٥٨ [قال ابن دحية في الخصائص «هذا خبر موضوع» وقال الذهبي في الميزان «هذا خبر باطل» وقال الحافظ ابن حجر في اللسان «السلمي روى عنه الإسماعيلي في معجمه وقال منكر الحديث»].

.....

سعد بن ابی وقاص

[١٧٠] حدثنا محمد بن وهبان بن محمد البصري قال حدثنا الحسين بن علي البزوفري قال حدثني عبد العزيز بن يحيى الجلودي بالبصرة قال حدثني محمد بن زكريا عن أحمد بن عيسى بن زيد قال حدثني عمر بن عبد الغفار عن أبي بصير عن حكيم بن جبير عن علي بن

زید بن جذعان عن سعید بن المسيب عن سعد بن مالك أن النبي قال: يا علي أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبئ بعدي تقضي ديني وتنجز عدااتي وتقاتل بعدي على التأويل كما قاتلت على التنزيل يا علي حبك إيمان وبغضك نفاق ولقد نبأني اللطيف الخبير أنه يخرج من صلب الحسين تسعة من الأئمة معصومون مطهرون ومنهم مهدي هذه الأمة الذي يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت في أوله.^۱

کفایة الاثر، ص ۱۳۴ و ۱۳۵

.....

على المكي

[۱۷۱] حدثنا محمد بن رزيق بن جامع المصري ثنا الهيثم بن حبيب ثنا سفيان بن عيينة عن علي بن علي المكي الهلالي عن أبيه: دخلت على رسول الله في شكاته التي قبض فيها فإذا فاطمة عند رأسه فبكت حتى ارتفع صوتها فرفع رسول الله طرفه إليها فقال: حبيبتي فاطمة ما الذي يبكيك؟ فقالت أخشى الضيعة من بعدك. فقال: يا حبيبتي أما علمت أن الله عز وجل أطلع إلى الأرض اطلاعة فاختار منها أباك عروبة برسالته ثم أطلع اطلاعة فاختار منها بعلك؟ ... يا فاطمة والذي بعثني بالحق إن منهما مهدي هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجا ومرجا وتظاهرت الفتن وتقطعت السبل وأغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيرا ولا صغير يوقر كبيرا فيبعث الله عز وجل عند ذلك منهما من يفتتح حصون الضلالة وقلوبا غلفا يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان ويملا الدنيا عدلا كما ملئت جورا

۱ / المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۷، ح ۲۶۷۵؛ والمعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۲۷؛

۱. ابوالحسن علی بن زید بن جذعان قرشی تیمی بصری اعمی؛ وی همان علی بن زید بن عبدالله بن ابی ملیکه است. وی کور مادر زاد بود. احمد حنبل و یحیی بن معین و ابوحاتم و ابوزرعه با الفاظ مختلف به تضعیف او پرداخته اند؛ البته ابوحاتم تصریح به تشیع او دارد. (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۱۸۶ و ۱۸۷) ایراد مهمی که بروی گرفته شده، خلط و رفع و قلب اسانید و همچنین غلو در تشیع است به ویژه که وی از اهالی بصره بود! در برابر، یعقوب بن شبیه و ترمذی تصریح به وثاقت او دارند. (تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۳۴ به بعد) ساجی هم او را توثیق کرده است. از جمله روایات منکر! وی این کلام از رسول الله است «اذا رأيت معاوية على هذه الاعواد فاقتلوه». (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۸۵) ابن حجر هم تصریح به ضعف او دارد. (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۶۹۴) وفات وی را از سال ۱۲۷ تا سال ۱۳۱ ق گفته اند.

در مجموع، سند از منظر اهل تسنن مبتنی به ضعف حکیم بن جبیر و علی بن زید است.

١/١. تاریخ مدینه دمشق، ج ٤٢، ص ١٣٠ و ١٣١ [أنبأنا أبو علي الحسن بن أحمد وغيره قالوا أبو بكر بن ريدة أنا سليمان بن أحمد نا محمد بن رزيق بن جامع المصري نا الهيثم بن حبيب نا سفيان بن عيينة عن علي بن علي الهاللي عن أبيه ...]؛
 * مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٥ و ١٦٦ [رواه الطبراني في الكبير والأوسط وفيه الهيثم بن حبيب قال أبو حاتم منكر الحديث وهو متهم بهذا الحديث]؛
 * موسوعة في احاديث الامام المهدي الضعيفة ...، ص ١٢٧ [موضوع]
 مشابه همین مضمون در: حديث شماره [٢٦]

.....

ام سلمه

[١٧٢] اخبرنا وهب بن جرير بن حازم حدثني هشام صاحب الدستوائي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة عن رسول الله: سيكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه وهو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام ويبعث إليه بعث من أهل الشام فيخسف بهم بالبيداء فإذا سمع بذلك الناس أتاه أبدال أهل الشام وعصائب أهل العراق فيبايعونه ثم ينشأ رجل من قریش أخواله من كلب فيبعث إليهم بعثا فيظهر عليهم ويغنمون غنيمة والخيبة لمن لم يشهد غنيمة كلب فيقسم بينهم فيئثمهم و يقيم فيهم سنة نبينهم ويلقي الإسلام بجرانه إلى الأرض فيلبث سبع سنين.

١ / مسند ابن راهويه، ج ٤، ص ١٧٠ و ١٧١ [ودرادامه: أخبرنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن مجاهد عن أم سلمة مثل ذلك سواء.]؛

٢ / مسند ابویعلی، ج ١٢، ص ٣٦٩ و ٣٧٠، ح ٦٩٤٠ [حدثنا أبو هشام الرفاعي حدثنا وهب بن جرير حدثنا هشام بن أبي عبد الله عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له؛ وربما قال صالح عن مجاهد عن أم سلمة زوج النبي: ..]؛

٣ / صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ١٥٨ و ١٥٩ [أخبرنا أبو يعلى قال حدثنا محمد بن يزيد بن رفاعة قال حدثنا وهب بن جرير قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن مجاهد عن أم سلمة ..]؛

٤ / سنن ابوداود، ج ٢، ص ٣١٠ و ٣١١، ح ٤٢٨٦ [حدثنا محمد بن المثنى ثنا معاذ بن

هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة زوج النبي عن النبي: .. ويلقى الاسلام بجرانه في الأرض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون. قال أبوداود: قال بعضهم عن هشام «تسع سنين» وقال بعضهم «سبع سنين».

۴/ ۱. تاريخ مدينة دمشق، ج ۱، ۲۹۲ و ۲۹۳ [أخبرنا أبو القاسم عبد الملك بن عبد الله بن داود الفقيه وأبو غالب محمد بن الحسن بن علي الماوردي ببغداد قالاً أنا أبو علي علي بن أحمد التستري أنا أبو عمر القاسم بن جعفر الهاشمي أنا أبو علي اللؤلؤي نا أبوداود وأخبرنا أبو عبد الله محمد بن الفضل الفراوي واللفظ له أنا أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي أنا أبو علي الروذباري أنا أبو بكر بن داسة نا أبوداود نا محمد بن المثنى نا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة زوج النبي عن النبي: .. ويلقى الإسلام بجرانه إلى الأرض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون. قال أبوداود: وقال بعضهم عن هشام «تسع سنين» قالوا نا أبوداود نا هارون بن عبد الله نا عبد الصمد عن همام عن قتادة بهذا الحديث قال «تسع سنين». ودر ادامه: أخبرناه عاليا أبو القاسم بن الحصين أنا أبو علي بن المذهب أنا أبو بكر القطيعي نا عبد الله بن أحمد حدثني أبي ...؛

۵ / مسند احمد، ج ۶، ص ۳۱۶ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الصمد وحرمى المعنى قالنا هشام عن قتادة عن أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة ..]؛

۶ / المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۵ [حدثنا أحمد قال حدثنا عبد الله بن جعفر قال حدثنا عبيد الله بن عمر عن معمر عن قتادة عن مجاهد عن أم سلمة: سمعت رسول الله يقول: .. و يلقى الاسلام بجرانه إلى الأرض فيعيش بذلك سبع سنين أو قال تسع سنين. قال عبيد الله بن عمرو: فحدثت به ليثا فقال: حدثني به مجاهد.]؛

۷ / المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۷۱ [أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة يرفعه إلى النبي .. يعيش في ذلك سبع سنين أو قال تسع سنين]؛

۷/ ۱. الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۲۲ [حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة ..]

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵ [رواه الطبراني في الأوسط ورجاله رجال الصحيح]

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ [والخلاصة أن مدار الحديث بجميع هذه الطرق على قتادة وهو مدلس وقد وجد اضطراب كثير في شيخ قتادة وشيخ شيخه كما سبق ولأدري هل هذا الاضطراب من قتادة نفسه أو أنه دلسه عن رجل ضعيف

مضطرب فوجدت هذه الاختلافات منه؛[وص ۳۳۵] قال الألباني «إسناده ضعيف» وهذا هو الذي يترجح لدي بعد البحث في طرق الحديث ورجالها والله تعالى أعلم. النتيجة: إسناده ضعيف.

.....

امام حسين

اهل تسنن

[۱۷۳] حدثنا علي بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسين الكوفي قال حدثنا محمد بن محمود قال حدثنا أحمد بن عبد الله الذاهل قال حدثنا أبو حفص الأعشى عن عنبسة بن الأزهر عن يحيى بن عقيل عن يحيى بن يعمن: كنت عند الحسين إذ دخل عليه رجل من العرب متلثماً أسمر شديد السمرة فسلم ورد الحسين عليه السلام فقال: يا بن رسول الله مسألة .. قال: صدقت يا بن رسول الله فأخبرني عن عدد الأئمة بعد رسول الله. قال: اثنا عشر عدد نقباء بني إسرائيل. قال: فسمهم لي. فأطرق الحسين ملياً ثم رفع رأسه فقال: نعم أخبرك يا أخا العرب، إن الإمام والخليفة بعد رسول الله أمير المؤمنين علي والحسن وأنا وتسعة من ولدي منهم علي ابني وبعده محمد ابنه وبعده جعفر ابنه وبعده موسى ابنه وبعده علي ابنه وبعده محمد ابنه وبعده علي ابنه وبعده الحسن ابنه وبعده الخلف المهدي هو التاسع من ولدي يقوم بالدين في آخر الزمان ...^۱

۱. ابوحفص عمرو بن خالد اعشى كوفى؛ نام وی در چند سند شیعی به چشم می خورد که در برخی از آنها از امام صادق روایت دارد. (محاسن، ج ۱، ص ۲۲۴؛ کافی، ج ۲، ص ۳۶۲) اما در منابع اهل تسنن: ابن عدی درباره وی می نویسد «روایاته بالاسانید التي يرويها غير محفوظة» (الكامل، ج ۵، ص ۱۲۸) ابن حبان هم عقیده داشت «یروی عن الثقات الموضوعات لاتحل الرواية عنه» (تهذيب الكمال، ج ۲۱، ص ۶۰۷ و ۶۰۸). ابن حجر مشابه این جمله را درباره وی از ابونعیم نقل کرده است: تهذيب التهذيب، ج ۸، ص ۲۶) ابن حجر هم او را «منكر الحديث» می داند. (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۷۳۳)

ابويحيى عنبسة بن ازره شيباني كوفى؛ شيخ طوسى به ذكر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۶۱) اما در منابع اهل تسنن: ابوحاتم عقیده داشت «لا بأس به يكتب حديثه ولا يحتج به» (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴۰۱) ابن حبان هم درباره وی می نویسد «يهم كثيرا» (مشاهير علماء الامصار، ص ۳۱۴) وى مدتی را قاضی گرگان و ى بود. (نيز ر.ك: تهذيب الكمال، ج ۲۲، ص ۴۰۲ به بعد)

يحيى بن عُقَيْل (تقريب التهذيب) خزاعى بصرى؛ از رجال مسلم است ويحيى بن معين او را «ليس به بأس» مى دانست. (الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۱۷۶) وى نيز ساكن مرو بود. ذهبى (الكاشف، ج ۲، ص ۳۷۲) وابن حجر (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۳۱۰) او را «صدوق» گفته اند. طبق گزارشى، وقتى زياد ابومحمد براى تبليغ بنى عباس

کفایة الاثر، ص ۲۳۲-۲۳۴

.....

امام سجاد

[۸۸] أخبرنا أبوالمفضل قال أبو عبد الله جعفر بن محمد العلوي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي عن أبيه علي بن الحسين كان يقول «ادعوا لي ابني الباقر» و «قلت لابني الباقر» يعني محمدا؛ فقلت له: يا أبة ولم سميت الباقر؟ فتبسم وما رأيته تبسم قبل ذلك ثم سجد لله تعالى طويلا فسمعته يقول في سجوده: اللهم لك الحمد سيدي على ما أنعمت به علينا أهل البيت - يعيد ذلك مرارا - ثم قال: يا بني إن الإمامة في ولده إلى أن يقوم قائمنا فيملاها قسطا وعدلا وأنه الإمام أبو الأئمة معدن الحلم وموضع العلم بيقره بقرا والله لهو أشبه الناس برسول الله. قلت: فكم الأئمة بعده؟ قال: سبعة ومنهم المهدي الذي يقوم بالدين في آخر الزمان.

کفایة الاثر، ص ۲۳۷ و ۲۳۸

.....

امام باقر

ابان بن تغلب

[۱۷۴] حدثنا محمد بن عبد الله الشيباني قال حدثنا جعفر بن محمد بن جعفر الحسني

به مروآمد، یحیی از کسانی بود که نزد او رفت و آمد می کردند. این درحالی بود که غالب هم به مرو آمده و فضائل آل ابوطالب را می گفت. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۴)

ابوسلیمان یحیی بن یَعْمَر (وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۱۷۶) عَدَوَانِی بصری؛ ابوحاتم و ابوزرعه تصریح به وثاقت او دارند. (الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۱۹۶) ابن حبان هم او را از ادیبان متدین زمان خویش به شمار آورده است. (مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۰۳) وی زمانی را هم قاضی شهر مرو بود. تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۵۳ به بعد) ذهبی از او با عبارت «ثقة مقرر مفوه» (الکاشف، ج ۲، ص ۳۷۹) و ابن حجر با عبارت «ثقة فصيح و كان يرسل» (تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۳۱۹) یاد کرده اند. نحورا از ابوالاسود دثلی فراگرفت و به دستور حجاج بن یوسف، او را به مرو، نفی بلد کردند. (تهذيب التهذيب، ج ۱۱، ص ۲۶۷) طبق ماجرای که ابن خلکان آن را نقل کرده، تبعید وی از سوی حجاج به اثبات فرزندی امام حسن و امام حسین برای رسول الله براساس آیات قرآن باز می گردد. (وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۱۷۴) مرگ وی را از سال ۸۹ تا سال ۱۲۹ ه نوشته اند!

در مجموع، سند لااقل مبتلی به ناشناختگی محمد بن محمود و احمد بن عبد الله ذاهل و همچنین از منظر اهل تسنن، ضعیف است.

قال حدثنا أحمد بن عبد المنعم الصيداوي قال حدثنا المفضل بن صالح عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر: سألته عن الأئمة قال: والله لعهد عهده إلينا رسول الله إن الأئمة بعده اثنا عشر تسعة من صلب الحسين ومنا المهدي الذي يقيم بالدين في آخر الزمان من أحبنا حشر من حفرته معنا ومن أبغضنا أوردنا أورد واحدا منا حشر من حفرته إلى النار وقد خاب من افترى.^۱

کفایة الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶

.....

ابوبصیر

[۱۷۵] وروی ابوبصیر عن أبي جعفر في حديث طويل: إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء ووسع الطريق الأعظم وكسر كل جناح خارج في الطريق وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها ويفتح قسطنطينية والصين وجمال الديلم فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشر سنين من سنينكم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قلت

۱. ابوعبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علوی حسنی؛ نام وی در برخی اسناد شیخ طوسی به چشم می خورد. (فهرست، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ امالی، ص ۴۵۶ و ۵۷۷ و ص ۴۸۶ و ص ۶۱۰ و ..)

ابونصر احمد بن عبد المنعم بن نصر عینی صیداوی؛ نام وی در برخی اسناد شیخ طوسی به چشم می خورد. (فهرست، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ امالی، ص ۴۵۶ و ۵۷۷ و ص ۴۸۶ و ص ۶۱۰ و ..)

ابوعلی و ابوجمیل مفضل بن صالح اسدی نخاس؛ شغل وی برده فروشی و گفته شده آهنگری بود. (فهرست طوسی، ص ۲۵۲) ابن غضائری از وی با عبارت «ضعیف کذاب یضع الحديث» یاد کرده است. (رجال ابن غضائری، ص ۸۸) ابن غضائری در ادامه به سندی از خود وی نقل می کند که نامه معاویه به محمد بن ابی بکر را او جعل کرده و چنین نامه ای حقیقت ندارد. نجاشی هم در شرح حال جابر جعفی می نویسد «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و ..» (رجال نجاشی، ص ۱۲۸) وی در زمان امام رضا مرد. (رجال طوسی، ص ۳۰۷) از دیگر سواز رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است و برخی از بزرگان شیعه و اصحاب اجماع از او روایت دارند. مرحوم ابیطحی نیز اصل در تضعیف وی را اهل تسنن می داند که حکم به ضعف وی کرده اند. (تهذیب المقال، ج ۵، ص ۸۶ و ۸۷) همچنین مرحوم ابیطحی درباره ادعای وی درباره جعل نامه معاویه به محمد بن ابی بکر اشکال هایی دارد؛ از یک طرف سند این نقل قول، ضعیف است و از طرف دیگر، به این نامه یا اصل آن در منابع مختلف تاریخی مثل کتاب نصر بن مزاحم و بلاذری و شیخ مفید و طبری اشاره شده است. (همان، ج ۵، ص ۸۵ و ۸۶)

در مجموع، سند، لااقل مبتلی به ناشناختگی جعفر بن محمد و احمد بن عبد المنعم است.

له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ ...^۱

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵

بخشی از این روایت در:

۱ / الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۷۵، ح ۴۹۸ [عنه [فضل بن شاذان] عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير [عن أبي جعفر] في حديث له اختصرناه: إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشا كعريش موسى وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله ..]؛
۲ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۷۰۶ [وقال أبو جعفر: أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها ويأمر بها فيجعل عريشا كعريش موسى].

.....

امام صادق

[۱۷۶] علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن بريد بن معاوية: سمعت أبا عبد الله يقول: بعث أمير المؤمنين مصدقا من الكوفة إلى باديتها فقال له: يا عبد الله انطلق وعليك بتقوى الله وحده لا شريك له ولا تؤثرن دنياك على آخرتك ... ثم بكى أبو عبد الله ثم قال: يا بريد والله ما بقيت لله حرمة إلا انتهكت ولا عمل بكتاب الله ولا سنة نبيه في هذا العالم ولا أقيم في هذا الخلق حد منذ قبض الله أمير المؤمنين ولا عمل بشيء من الحق إلى يوم الناس هذا. ثم قال: أما والله لا نذهب الأيام والليالي حتى يحيي الله الموتى ويميت الأحياء ويرد الله الحق إلى أهله ويقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه ونبيه فأبشروا ثم أبشروا

۱. هر چند سند شیخ مفید، مرسل است ولی با توجه به سند شیخ طوسی از آن رفع ارسال می شود.

ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم بجلی بزاز (کامل الزیارات، ص ۲۷۷؛ ثواب الاعمال، ص ۲۱۴ [بزاز اسدی])؛ نجاشی او را «ثقة ثقة» گفته است. (رجال نجاشی، ص ۲۳۶) نکته مهم اینکه: در تعداد محدودی از سندها از وی با همین عنوان «عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم یاد شده است (کافی، ج ۲، ص ۴۲۷؛ توحید، ص ۱۲۶؛ امالی طوسی، ص ۲۲۳) ولی در سندهای بسیار فراوانی از او با عنوان «عبد الرحمن بن ابی هاشم» یاد شده است که تردیدی در اتحاد صاحب این دو عنوان باقی نمی گذارد. البته در یک مورد، نجاشی از عبد الرحمن بن ابی هاشم با کنیه «ابوالقاسم» یاد می کند (رجال نجاشی، ص ۱۳۸) که می تواند از باب تعدد کنیه یا اشتباه در نقل باشد.

در مجموع، سند با توجه به شرح حال بطائنی، موثق مبنایی است.

ثم أبشروا فوالله ما الحق إلا في أيديكم.^١

١ / کافی، ج ٣، ص ٥٣٦-٥٣٨، باب «ادب المصدق»، ح ١؛

١ / ١. تهذيب الاحكام، ج ٤، ص ٩٦ و ٩٧، ح ٨ [محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن بريد بن معاوية ...]

.....

امام زمان

[١٤١] فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قرة باسناده فقال حدثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسني قال أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر السكوني: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي ان يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري وارضاه يدعوبها فاخرج إلي دفترًا مجلدًا بأحمر فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها «وتدعوب هذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة وتستغفر لصاحبه وهو: اللهم إني افتتح الثناء بحمدك ... اللهم وصل على ولي أمرك القائم المؤمل والعدل المنتظر أحفقه بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين اللهم اجعله الداعي إلى كتابك و القائم بدينك استخلفه في الأرض كما استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له أبدله من بعد خوفه أمنا يعبدك لا يشرك بك شيئًا اللهم أعزه وأعزبه وانصره وانتصره انصره نصرًا عزيزًا اللهم أظهر به دينك وملة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق ..»

١ / اقبال الاعمال، ج ١، ص ١٣٨ [فيما نذكره من دعاء الافتتاح وغيره من الدعوات التي تتكرر كل ليلة الى آخر شهر الفلاح]؛

٢ / تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٠٨ به بعد [وتدعوب هذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]؛ ومصباح المتعبد، ص ٥٧٧ به بعد، ح ٦٦ [دعاء كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]

.....

۵.۲. استقرار دین

رسول الله

اهل تسنن

ابوسعید خدری

[۵۶] أخبرنا جماعة عن أبي المفضل قال حدثنا أحمد بن محمد بن بشار بن أبي العجوز السمسار قال حدثنا مجاهد بن موسى الختلي قال حدثنا عباد بن عباد عن مجالد بن سعيد عن جبر بن نوف أبي الوداك: قلت لأبي سعيد الخدري: والله ما يأتي علينا عام إلا وهو شر من الماضي ولا أمير إلا وهو شر ممن كان قبله. فقال أبوسعيد: سمعته من رسول الله يقول ما تقول، ولكن سمعت رسول الله يقول: لا يزال بكم الأمر حتى يولد في الفتنة والجور من لا يعرف غيرها حتى يملأ الأرض جوراً فلا يقدر أحد يقول الله ثم يبعث الله عز وجل رجلاً مني ومن عترتي فيملأ الأرض عدلاً كما ملأها من كان قبله جوراً وتخرج له الأرض أفلاذ كبدها ويحثو المال حثوا ولا يعده عدا وذلك حين يضرب الإسلام بجرانه.

امالی شیخ طوسی، م ۱۸، ح ۲۸

.....

ام سلمه

[۱۷۲] أخبرنا وهب بن جرير بن حازم حدثني هشام صاحب الدستوائي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة عن رسول الله: سيكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من المدينة هارباً إلى مكة فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه وهو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام ويبعث إليه بعث من أهل الشام فيخسف بهم بالبيداء فإذا سمع بذلك الناس أتاه أبدال أهل الشام وعصائب أهل العراق فيبايعونه ثم ينشأ رجل من قريش أخواله من كلب فيبعث إليهم بعثاً فيظهر عليهم ويغنمون غنيمة والخيمة لمن لم يشهد غنيمة كلب فيقسم بينهم فينتهم ويقيم فيهم سنة نبينهم ويلقي الإسلام بجرانه إلى الأرض فيلبث سبع سنين.

۱ / مسند ابن راهويه، ج ۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ [ودرادامه: أخبرنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن مجاهد عن أم سلمة مثل ذلك سواء.].

۲ / مسند ابويعلی، ج ۱۲، ص ۳۶۹ و ۳۷۰، ح ۶۹۴ [حدثنا أبو هشام الرفاعي حدثنا وهب

بن جریر حدثنا هشام بن أبي عبدالله عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له؛ وربما قال صالح عن مجاهد عن أم سلمة زوج النبي: ..؛

١/٢. صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ١٥٨ و ١٥٩ [أخبرنا أبويعلى قال حدثنا محمد بن يزيد بن رفاعة قال حدثنا وهب بن جرير قال حدثنا هشام بن أبي عبدالله عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن مجاهد عن أم سلمة ..]؛

٣ / سنن ابوداود، ج ٢، ص ٣١٠ و ٣١١، ح ٤٢٨٦ [حدثنا محمد بن المثنى ثنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة زوج النبي عن النبي: .. ويلقى الاسلام بجرانه في الأرض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون. قال ابوداود: قال بعضهم عن هشام «تسع سنين» وقال بعضهم «سبع سنين».

١/٣. تاريخ مدينة دمشق، ج ١، ٢٩٢ و ٢٩٣ [أخبرنا أبو القاسم عبد الملك بن عبدالله بن داود الفقيه وأبو غالب محمد بن الحسن بن علي الماوردي ببغداد قال أنا أبو علي علي بن أحمد التستري أنا أبو عمر القاسم بن جعفر الهاشمي أنا أبو علي اللؤلؤي نا ابوداود وأخبرنا أبو عبدالله محمد بن الفضل الفراوي واللفظ له أنا أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي أنا أبو علي الروذباري أنا أبو بكر بن داسة نا ابوداود نا محمد بن المثنى نا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة زوج النبي عن النبي: .. ويلقى الإسلام بجرانه إلى الأرض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلي عليه المسلمون. قال ابوداود: وقال بعضهم عن هشام «تسع سنين» قالوا نا ابوداود نا هارون بن عبدالله نا عبدالصمد عن همام عن قتادة بهذا الحديث قال «تسع سنين». ودر ادامه: أخبرناه عاليًا أبو القاسم بن الحصين أنا أبو علي بن المذهب أنا أبو بكر القطيعي نا عبدالله بن أحمد حدثني أبي ...]؛

٤ / مسند احمد، ج ٦، ص ٣١٦ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا عبدالصمد وحرمى المعنى قالنا هشام عن قتادة عن أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة ..]؛

٥ / المعجم الاوسط، ج ٢، ص ٣٥ [حدثنا أحمد قال حدثنا عبدالله بن جعفر قال حدثنا عبيدالله بن عمر عن معمر عن قتادة عن مجاهد عن أم سلمة: سمعت رسول الله يقول: .. و يلقي الاسلام بجرانه إلى الأرض فيعيش بذلك سبع سنين أو قال تسع سنين. قال عبيدالله بن عمرو: فحدثت به ليثا فقال: حدثني به مجاهد.؛

٦ / المصنف عبدالرزاق، ج ١١، ص ٣٧١ [أخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة يرفعه إلى

النبي .. يعيش في ذلك سبع سنين أو قال تسع سنين[؛

۱/۶. الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۲۲ [حدثنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة ..]

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵ [رواه الطبراني في الأوسط ورجاله رجال الصحيح]

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ [والخلاصة أن مدار الحديث

بجميع هذه الطرق على قتادة وهو مدلس وقد وجد اضطراب كثير في شيخ قتادة وشيخ شيخه كما سبق ولأدري هل هذا الاضطراب من قتادة نفسه أو أنه دلّسه عن رجل ضعيف مضطرب فوجدت هذه الاختلافات منه]؛ وص ۳۳۵ [قال الألباني «إسناده ضعيف» وهذا هو الذي يترجح لديّ بعد البحث في طرق الحديث ورجالها والله تعالى أعلم. النتيجة: إسناده ضعيف.]

.....

۶.۲. غلبه دين حق در جهان

حديث قدسی

شیعه

[۱۵۹] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الأصبع بن نباتة عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومن السدرة إلى حجب النور ناداني ربي جل جلاله «يا محمد أنت عبادي وأنا ربك فلي فاضع وإياي فاعبد وعلي فتوكل وبني فثق فإني قد رضيت بك عبداً وحبیباً ورسولاً ونبيّاً وبأخيك عليّ خليفة وباباً فهو حجتی علی عبادي وإمام لخلقی به يعرف أولیائی من أعدائي وبه يميز حزب الشيطان من حزبي وبه يقام ديني وتحفظ حدودي وتنفذ أحكامي وبك وبه وبالأئمة من ولده أرحم عبادي وإمائي وبالقائم منكم أعمار أرضي بتسبيحي وتهليلي وتقديسي وتكبيري و تمجيدني وبه أظهر الأرض من أعدائي وأورثها أوليائي وبه أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتي العليا وبه أحیی عبادي وبلادي بعلمي وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيئتي وإياه أظهر على الأسرار والضمائر بإرادتي وأمه بملائكتي لتؤيده على إنفاذ أمري و إعلان ديني ذلك وليي حقاً ومهدي عبادي صدقاً.

امالی صدوق، م ۹۲، ح ۴

.....

اهل تسنن

[۱۶۳] حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب [قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر] قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات في سنة خمس وخمسين و مأتين عن الحارث بن محمد التميمي قال حدثني محمد بن سعد الوافدي قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا موسى بن محمد بن إبراهيم عن أبيه عن أبي سلمة عن عائشة: كان لنا مشربة وكان النبي إذا أراد لقاء جبرئيل لقيه فيها فلقيه رسول الله مرة فيها وأمرني أن لا يصعد إليه أحد فدخل عليه الحسين بن علي فقال جبرئيل: من هذا؟ فقال رسول الله: ابني. فأخذه النبي فأجلسه على فخذه فقال له جبرئيل: أما إنه سيقتل. فقال رسول الله: ومن يقتله؟ قال: أمتك تقتله. قال رسول الله: تقتله؟ قال: نعم؛ وإن شئت أخبرتك بالأرض التي يقتل فيها. وأشار إلى الطف بالعراق وأخذ منه تربة حمراء فأراه إياها وقال: هذه من مصرعه. فبكى رسول الله فقال له جبرئيل: يا رسول الله لاتبك فسوف ينتقم الله منهم بقائكم أهل البيت. فقال رسول الله: حبيبي جبرئيل ومن قائمنا أهل البيت؟ قال: هو التاسع من ولد الحسين؛ كذا أخبرني ربي جل جلاله... ثم يخرج من صلبه ابنه وسماه الحسن مؤمن بالله مرشد إلى الله ويخرج من صلبه كلمة الحق ولسان الصدق ومظهر الحق حجة الله على بريته له غيبة طويلة يظهر الله تعالى به الإسلام وأهله ويخسف به الكفر وأهله.

كفاية الاثر، ص ۱۸۷-۱۸۹

.....

رسول الله

اهل تسنن

جابر بن عبد الله

[۱۷۷] قال: ومن «كتاب ثواب الاعمال» قال أخبرنا أحمد بن محمد عن إسماعيل بن ميمون عن نبأته عن حذيفة بن اليمان عن جابر الأنصاري عن النبي أنه كان ذات يوم جالسا بين أصحابه إذا هبط عليه جبرئيل فقال له: ... أبشرك يا رسول الله بالقائم من ولدك لا يظهر حتى يملك الكفار الخمسة الأظهر فعند ذلك ينصر الله أهل بيتك على أهل الضلال ولم يرفع

لهم راية أبدا إلى يوم القيامة فسجد النبي شكرا لله وأخبر المسلمين وقال لهم: بدأ الاسلام غريبا وسيعود كما بدأ. فسئل عن ذلك فقال: هي الخمسة الأنهر التي جعلها الله لنا أهل البيت وهي سيحون وجيحون والفراتان ونيل مصر إذا ملكت الكفار الخمسة الأنهر ملك الاسلام شرقا وغربا وذلك الوقت ينصر الله أهل بيتي على أهل الضلال ولم يرفع الله لهم راية أبدا إلى يوم القيامة.^۱

التشريف بالمنن، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۵۴۰

.....

محمد بن ابی هريره

[۱۴۳] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر قال ثنا هشام بن حسان عن محمد بن أبي هريرة عن النبي: يوشك من عاش منكم ان يلقي عيسى بن مريم إماما مهديا وحكما عدلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية وتضع الحرب أوزارها.

مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۱

.....

ابو امامه باهلي

[۱۴۴] أخبرناه ديرونة الحناط الدينوري قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلي قال أخبرنا ضمرة بن ربيعة الفلسطيني قال أخبرنا يحيى بن أبي عمرو والشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويترك الصدقة ولا يسعى على شاة ولا تبقى بقرة وترفع الشحناء والتباغض وتنزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد يده في فم الحنش فلا يضره وتلقى الوليدة الأسد فلا يضرها ويكون في الإبل كأنه كلبها ويكون الذئب في الغنم كأنه كلبها وتمأ الأرض من الاسلام ويسلب الكفار ملكهم ولا يكون الملك إلا لله وللإسلام وتكون الأرض كفاثور الفضة تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم يجتمع النفر على القثاء فتشبعهم ويجتمع النفر على الرمانة فتشبعهم ويكون الفرس بدريهمات.

۱. سند، لا اقل مبتلى به ناشاختگی مؤلف كتاب ثواب الاعمال وهمچنين اسماعيل بن ميمون واحمد بن

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۸ و ۲۹۹، ح ۴۲۰ ازفتن سلیلی
 ۲ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۹ و ۱۳۶۲، ح ۴۰۷۷ [حدثنا علي بن محمد ثنا
 عبدالرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي
 عمرو عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثا حدثناه عن الدجال و
 حذرناه فكان من قوله أن قال ... فيكون عيسى بن مريم في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا
 .. (مثل نقل التشریف) ...]؛

۳ / تاریخ مدينة دمشق، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة
 السلمي ثنا أبو محمد عبدالعزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبا
 أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمئة نا
 أبو عتبة أحمد بن الفرّج الحجازي بجمص نا ضمرة بن ربيعة نا الشيباني عن عمرو بن
 عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن
 الدجال ويحذرناه فكان من قوله ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا ...]؛
 وبخشي از خطبه در:

۱ / غريب الحديث ابن قتيبه، ج ۱، ص ۷۳ [حدثنيه أبي حدثنيه محمد بن يونس بن
 عبد الرحيم العسقلاني وأحمد بن الوليد بن برد عن ضمرة بن ربيعة عن يحيى بن عمرو عن
 عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي عن النبي ...]؛
 ۲ / المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۶ [أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن إسماعيل بن
 مهران ثنا أبي أنبا أحمد بن عبد الرحمن بن وهب القرشي ثنا عمي أخبرني يونس بن يزيد عن
 عطاء الخراساني عن يحيى بن أبي عمر الشيباني عن حديث عمرو الحضرمي من أهل
 حمص عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله يوما فكان أكثر خطبته ذكر الدجال يحدثنا
 عنه حتى فرغ من خطبته فكان فيما قال هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم
 يخرجاه بهذه السياقة.]

.....

ابوسعید خدری

[۵۵] عنه عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن تليد عن أبي
 الجحاف [عن خالد بن عبد الملك عن مطر الوراق عن الناجي يعني أبا الصديق عن أبي

سعید]: قال رسول الله: أبشروا بالمهدي - قال ثلاثا - يخرج على حين اختلاف من الناس و زلزال شديد يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يملأ قلوب عبادة عبادة و يسعهم عدله.^۱

۱ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۷۹، ح ۱۳۷؛

سایر منابع این حدیث، پیش از این ذکر شد؛ البته نقل آنها با نقل شیخ طوسی اندک تفاوت‌هایی دارد.

.....

ابوهریره

[۱۴۵] حدثنا قتيبة ابن سعيد حدثنا الليث عن ابن شهاب عن ابن المسيب انه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.

۱ / بخاری، ج ۳، ص ۴۰؛ و ص ۱۰۷ [حدثنا علي بن عبد الله حدثنا سفیان حدثنا الزهري

۱. ابوعیسی بکار بن احمد بن بکار بن بنان بن بکار مقری؛ ابن ندیم وی را یکی از قاریان بغداد دانسته که در سال ۳۵۲ ق از دنیا رفت. (فهرست، ص ۴۲) خطیب تصریح به وثاقت وی دارد و وفات او را به سال ۳۵۳ ق گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۳۹)

ابوادریس تلید (ایضاح الاشتباه، ص ۱۲۴) بن سلیمان محاربی اعرج کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق آورده (رجال، ص ۱۷۳) و نجاشی از وی در کتاب خود نام برده است. (نجاشی، ص ۱۱۵) علامه حلی نکوهش وی را به واسطه از این نمیرنقل کرده است. (خلاصة الاقوال، ص ۳۲۹) اما در منابع اهل تسنن: بزرگان اهل تسنن بر شیعه بودن وی متفق القول هستند و حتی از الفاظی مثل «رافضی خبیث» و درباره وی استفاده کرده‌اند. علت آن را هم باید دشنام گویی وی به عثمان دانست احمد حنبل، تلید را از نظر حدیثی خالی از اشکال می‌دانست ولی نسائی او را ضعیف گفته و یحیی بن معین او را متهم به دروغ کرده و استدلال خود بر این ادعا را هم همان دشنام دادن وی به عثمان گفته است! او حتی به خاطر دشنام به عثمان، از بالای بام به پائین پرتاب شد و پایش شکست! (شاید به همین خاطر بود که به «اعرج» مشهور شد) برخی تصریح دارند او عمرو ابوبکر را نیز دشنام می‌داد. (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۴۴ به بعد) عجلی عقیده داشت «لابأس به کان یشیع و یدلس» (تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۲۰ و ۳۲۱) ساجی و برخی دیگر نیز وی را دروغ‌گو گفته‌اند. (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۸) ذهبی (الکاشف، ج ۱، ص ۲۷۸) وابن حجر (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۴۲) هم او را ضعیف گفته‌اند. وفات وی پس از سال ۱۹۰ ق گفته شده است.

ابو جحاف داود بن ابی عوف برجمی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۰۱) اما در منابع اهل تسنن: ابو جحاف داود بن ابی عوف سوید تمیمی برجمی کوفی؛ سفیان و احمد حنبل و یحیی بن معین تصریح به وثاقت او دارند و نسائی هم او را لابأس به گفته است. همچنین برخی از بزرگان اهل تسنن به غلو وی در تشیع، تصریح دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) در مجموع، سند بر مبنای اهل تسنن مبتلی به ضعف تلید است که البته ریشه آن در تعصبات دینی است.

قال أخبرني سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة رسول الله: لا تقوم الساعة حتى ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.؛ وج ٤، ص ١٤٣، باب نزول عيسى بن مريم [حدثنا إسحاق أخبرنا يعقوب بن إبراهيم حدثنا أبي عن صالح عن ابن شهاب أن سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة قال: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم (مثل نقل أول، با اضافاتي)؛

٢ / مسلم، ج ١، ص ٩٣ و ٩٤ [حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث؛ وحدثنا محمد بن ربح أخبرنا الليث عن أبي شهاب عن ابن المسيب أنه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم .. (مثل نقل أول بخاری). وحدثنا عبد الأعلى بن حماد وأبو بكر بن أبي شيبة وزهير بن حرب قالوا حدثنا سفيان بن عيينة؛ وحدثني حرملة بن يحيى أخبرنا ابن وهب قال حدثني يونس؛ وحدثنا حسن الحلواني وعبد بن حميد عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد حدثنا أبي عن صالح كلهم عن الزهري بهذا الاسناد ..

٣ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٣، ح ٤٠٧٨ [حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا سفيان بن عيينة عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة عن النبي: لا تقوم الساعة حتى ينزل عيسى بن مريم حكما مقسطا وإماما عادلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية و يفيض المال حتى لا يقبله أحد.؛

٤ / سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٤٤، باب ما جاء في نزول عيسى بن مريم، ح ٢٣٣٤ [حدثنا قتيبة أخبرنا الليث عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة أن النبي قال: .. (مثل نقل أول بخاری)؛

٥ / مسند ابوداود، ص ٣٠٣ [حدثنا ابوداود قال حدثنا ابن أبي ذئب عن الزهري عن سعيد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ليوشكن أن ينزل فيكم .. (مثل نقل أول بخاری)؛

٦ / مسند ابويعلی، ج ١٠، ص ٢٧٩، ح ٥٨٧٧ [وعن أبي هريرة يبلغ به النبي: لا تقوم الساعة .. (مثل نقل ابن ماجه)]

.....

[١٤٦] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة أنه قال: قال رسول الله: والله لينزلن ابن مريم حكما عادلا فيكسرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ليضعن الجزية و لتتركن القلاص فلا يسعى عليها و لتذهبن الشحناء و

التباغض والتحاسد وليدعون إلى المال فلا يقبله أحد.

۱ / مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛

۲ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا حجاج ثنا ليث ثنا سعيد؛ قال وثنا هاشم حدثنا ليث حدثني سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء مولى ابن أبي ذباب عن أبي هريرة أنه قال ..]؛

۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۷ [أخبرنا عبدالله بن محمد الأزدي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا عمرو بن محمد العنقزي قال حدثنا ليث بن سعد عن المقبري عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة ..]

.....

[۱۴۷] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا أبو أحمد قال ثنا كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن أبي هريرة: قال رسول الله: يوشك المسيح عيسى بن مريم أن ينزل حكما قسطا واماما عدلا فيقتل الخنزير ويكسر الصليب وتكون الدعوة واحدة فاقروه أو اقرئه السلام من رسول الله و أحدثه فيصدقني فلما حضرته الوفاة قال اقرؤه مني السلام.

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۴؛

*. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵ [قلت: في الصحيح بعضه. رواه أحمد وفيه كثير بن زيد وثقه أحمد وجماعة وضعفه النسائي وغيره وبقيته رجاله ثقات.]

.....

[۱۷۸] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يحيى عن ابن أبي عروبة قال ثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة عن النبي: الأنبياء اخوة لعلات دينهم واحد وأمهاتهم شتى وأنا أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه فإنه رجل مربع إلى الحمرة والبياض سبط كان رأسه يقطروا لم يصبه بلل بين ممصرتين فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويعطل الملل حتى يهلك الله في زمانه الملل كلها غير الاسلام ويهلك الله في زمانه المسيح الدجال الكذاب وتقع الامنة في الأرض حتى ترتع الإبل مع الأسد جميعا والنمور مع البقر والذئاب مع الغنم ويلعب الصبيان والغلمان بالحيات لا يضر بعضهم بعضا فيمكث ما شاء الله ان يمكث ثم يتوفى فيصلى عليه المسلمون ويدفنونه.

١ / مسند احمد، ج ٢، ص ٤٣٧؛ وص ٤٠٦ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا عفان قال ثنا همام قال أنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: الأنبياء أخوة لعلات أمهاتهم شتى ودينهم واحد وأنا أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وأنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجلاً مربوعاً إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كان رأسه يقطرون لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويدعو الناس إلى الإسلام فيهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام ويهلك الله في زمان المسيح الدجال و تقع الأمانة على الأرض حتى ترتع الأسود مع الإبل والنمار مع البقر والذئب مع الغنم ويلعب الصبيان بالحيات لا تضرهم فيمكث أربعين سنة ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون]؛

١/١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٧، ص ٣٦٨ [أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أبو بكر بن حمدان حدثنا عبدالله بن أحمد حدثني أبي حدثنا يحيى عن ابن أبي عروبة حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛ وص ٣٦٩ [أخبرنا أبو عبد الله الأديب أنبأنا أبو القاسم السلمي أنبأنا أبو بكر بن المقرئ أنبأنا أبو علي حدثنا المقدمي يعني محمد بن أبي بكر حدثنا يحيى عن أبي عروبة عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛

٢ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ٨، ص ٦٦٠، ح ٧٢ [محمد بن بشر قال حدثنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

٣ / سنن ابوداود، ج ٢، ص ٣١٩ [٤٣٢٤] حدثنا هبة بن خالد ثنا همام بن يحيى عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: ليس بيني وبينه نبي - يعني عيسى - وأنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض بين ممصرتين كأن رأسه يقطرون لم يصبه بلل فيقاتل الناس على الإسلام فيدق الصليب ويقتل الخنزير و يضع الجزية ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام ويهلك المسيح الدجال فيمكث في الأرض أربعين سنة ثم يتوفى فيصلى عليه المسلمون.]؛

٤ / مسند ابوداود، ص ٣٣٥ [حدثنا يونس قال حدثنا ابوداود قال حدثنا هشام عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

٥ / صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٢٣٣ [أخبرنا أحمد بن علي بن المثنى قال حدثنا هبة

بن خالد قال حدثنا همام بن يحيى قال حدثنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. مثل نقل نخست مسنداحمد[؛

۶ / المستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۵ [أخبرنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن دينار العدل ثنا السري بن خزيمة والحسن بن الفضل قال ثنا عفان بن مسلم ثنا همام ثنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: إن روح الله عيسى بن مريم نازل فيكم فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربع إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كأن رأسه يقطرون لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويدعو الناس إلى الاسلام فيهلك الله في زمانه المسيح الدجال وتقع الآمنة على أهل الأرض حتى ترعى الأسود مع الإبل و النمرور مع البقر والذباب مع الغنم ويلعب الصبيان مع الحيات لاتضرهم فيمكث أربعين سنة ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.];

۷ / المصنف عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲، ح ۲۰۸۴۵ [أخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة عن رجل عن أبي هريرة ..];

.....

امیرالمؤمنین

عبایة بن ربیع

[۱۷۹] ویؤیده ما رواه أيضا عن أحمد بن إدريس عن عبد الله بن محمد عن صفوان بن يحيى عن يعقوب بن شعيب عن عمران بن ميثم عن عباية بن ربيع أنه سمع أمير المؤمنين يقول: «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» أ ظهر ذلك بعد؟ كلا والذي نفسي بيده حتى لا يبقى قرية إلا ونودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله بكرة وعشيا.^۱

۱. عبدالله بن محمد بن عيسى، معروف به بنان؛ وی برادر احمد بن محمد بن عيسى، بزرگ شهرقم، است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۹) بنان از رجال کامل الزیارات می باشد. همچنین بزرگانی همچون سعد بن عبدالله از او روایت دارند و از مستثنیات نوادر الحکمه هم نیست.

ابو محمد یعقوب بن شعیب بن ميثم بن يحيى اسدی کوفی؛ شیخ طوسی وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم به شمار آورده است. (رجال، ص ۱۴۹ و ص ۱۵۰ و ص ۳۲۳) نجاشی تصریح به وثاقت وی دارد. (رجال نجاشی، ص ۴۵۰) یعقوب از رجال تفسیر قمی نیز هست.

عمران بن ميثم بن يحيى اسدی کوفی؛ وی فرزند ميثم تمار است. نجاشی ضمن از اصحاب امام باقر و امام صادق به شمار آوردن وی او را توثیق نموده است. (رجال نجاشی، ص ۲۹۲) شیخ طوسی نیز نام وی را در شمار اصحاب

تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۸

.....

مرسل

[۱۲۷] ووقف علی کتاب خطب لمولانا امیرالمؤمنین وعلیه خط السید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس ما صورته «هذا الكتاب ذكر كاتبه رجلين بعد الصادق فيمكن أن يكون تاريخ كتابته بعد المأتين من الهجرة لأنه انتقل بعد سنة مائة و أربعين من الهجرة وقد روى بعض ما فيه عن أبي روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد وبعض ما فيه عن غيرهما» ذكر في الكتاب المشار إليه خطبة لمولانا أمير المؤمنين تسمى المخزون وهي: الحمد لله الأحد المحمود الذي توحّد بملكه وعلا بقدرته أحمدّه علی ما عرف من سبيله وألهم من طاعته ... (ص ۲۰۱) و يسير الصديق الأكبر براية الهدى والسيف ذوالفقار والمخصرة حتى ينزل ارض الهجرة مرتين وهي الكوفة فيهدم مسجدها ويبنيه على بنائه الأول ... فالمسلمون يومئذ أهل صواب للدين اذن لهم في الكلام فيومئذ تأويل هذه الآية «وجاء ربك والملك صفا صفا» فلا يقبل الله يومئذ الا دينه الحق الا الله الدين الخالص فيومئذ تأويل هذه الآية «أولم يروا انا نسوق الماء إلى الأرض (ص ۲۰۲) الجزر فنخرج به زرا تأكل منه أنعامهم وأنفسهم أفلا يبصرون ...

مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۵ به بعد

.....

امام سجاد و امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۱۱۸ و ص ۲۵۶) اما در منابع اهل تسنن: ذهبی اورا از تابعین به شمار آورده است. (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۴) عقیلی اورا از بزرگان رافضه به شمار آورده که «بروی احادیث سوء کذب» (ضعفاء العقیلى، ج ۳، ص ۳۰۶) از برخی گزارشها به دست می آید او در زمان امارت مختار بر کوفه با او مراوده داشته است. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۵۵) عبایه بن ربیع اسدی کوفی؛ شیخ طوسی ناوی را در شمار اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن ذکر نموده است. (رجال طوسی، ص ۷۱ و ص ۹۵) وی در دوران کودکی خود، روایاتی از امیرالمؤمنین شنیده بود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۸) برقی نام وی را در شمار اصحاب خاص امیرالمؤمنین یاد کرده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۷۴ و ۲۷۵) سلیمان بن مهران اعمش هم ضمن سندی، در برابر ابوحنیفه و برای کوبیدن وی، از او با لقب «امام الحی» یاد کرد. (امالی طوسی، ص ۶۲۹) اما در منابع اهل تسنن: عقیلی اورا از غالیان ملحد می داند! (ضعفاء، ج ۳، ص ۴۱۵) ابوحاتم هم ضمن «شیخ» خواندن عبایه اورا با عبارت «کان من عتق الشیعة» معرفی می کند. (الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۹) در مجموع، سند، با توجه به شرح حال بنان، صحیح مبنایی است.

امام حسین

شیعه

امام باقر

[۱۸۰] وعن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال «يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد؛ وتلا «قلنا يا ناركوني بردا وسلاما على إبراهيم»؛ تكون الحرب عليك وعليهم [بردا و] سلاما» فأبشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تشق عنه الأرض فأخرج خرقة يوافق ذلك خرقة أمير المؤمنين وقيام قائمنا و حياة رسول الله ثم لينزلن علي وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط .. ثم إن أمير المؤمنين يدفع إلي سيف رسول الله فيبعثنني إلى الشرق والغرب ولا أتني على عدو ولا أهرقت دمه ولا أدع صنما إلا أحرقت حتى أقع إلى الهند فأفتحها وإن دانيال ويونس يخرجان إلى أمير المؤمنين يقولان «صدق الله ورسوله» ويبعث معهما [إلى البصرة] سبعين رجلا فيقتلون مقاتلتهم ويبعث بعثا إلى الروم فيفتح الله لهم ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب وأعرض على اليهود والنصارى وسائر الملل و لأخيرنهم بين الاسلام والسيف فمن أسلم مننت عليه ومن كره الاسلام أهرق الله دمه و لا يبقى رجل من شيعتنا إلا أنزل [الله إليه] ملكا يمسح عن وجهه التراب ويعرفه أزواجه و منازل في الجنة ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت ..^۱

۱. ابوجعفر محمد بن فضيل بن كثير ازدي ازرق صيرفي كوفي؛ شيخ طوسي ضمن شمارش وی در اصحاب امام صادق و امام كاظم و امام رضا (رجال، ص ۲۹۲ و ص ۳۴۳ و ص ۳۶۵) درباره او از عبارتهای «يرمى بالغلو» (رجال، ص ۳۶۵) و «ضعيف» (رجال، ص ۳۴۳) استفاده کرده است. نجاشي هم او را از اصحاب امام كاظم و امام رضا دانسته است. (رجال نجاشي، ص ۳۶۷) از ديگرسوا ز رجال كامل الزيارات و تفسير قمي است و شيخ مفيد وی را از بزرگان و فقهائى بى چون و چرای شيعه به شمار آورده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۵۳) بنا بر اين نمى توان وی را از ثقات به شمار آورد. جالبتر آنكه شيخ طوسي در رجال خود از شخصى با عنوان محمد بن فضل ازدي در اصحاب امام رضا و امام كاظم نام برده و او را توثيق نموده است. برخى با اعتقاد به اتحاد وی با راوى محل

ببحث، حتی خود کلام شیخ را نیز متناقض می‌دانند. (قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۱۵) ولی محقق خوئی اعتقادی به اتحاد این دو ندارد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۴۱)

سعد [سعید] بن ابی عمرو [عمرو] جلاب؛ از رجال کامل الزیارات است.

در مجموع، سند، لا اقل مبتلی به ارسال است؛ چرا که واسطه‌های میان قطب راوندی تا سهل بن زیاد مشخص نیستند.

الله به الأرض بعد موتها و يظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون له غيبة يرتد فيها أقوام ويثبت فيها على الدين آخرون فيؤذون ويقال لهم «متى هذا الوعد إن كنم صادقين» أما إن الصابرين غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله.^۱

۱ / کمال الدين، ص ۳۱۷، ح ۳؛ وعيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۶؛ وعيون - اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۶ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال أخبرنا وكيع عن الربيع بن سعد عن عبد الرحمن بن سليط ...]؛

۱/۱. كفاية الاثر، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ [حدثني محمد بن علي قال حدثنا زياد بن جعفر الهمداني قال أخبرنا علي بن إبراهيم بن هاشم ..]؛

۲ / مقتضب الاثر، ص ۲۳ [حدثنا أبو علي أحمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ..]

.....

۱. ابوسفیان وکیع بن جراح بن ملیح رؤاسی کوفی؛ اصل وی از نیشابور یا اصفهان، و کور بود. مقام علمی و حدیثی و عبادت و حافظ بودن وی توسط بزرگان اهل تسنن ستوده شده است. البته از عبارتی از احمد حنبل به دست می آید که وی اهل باده نوشی بوده است! تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. وکیع بر مبنای ابوحنیفه فتوا می داد؛ شاید از همین باب بود که برخی او را از رافضه به شمار آورده اند! (تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۶۲ به بعد) مرگ وی به سال ۱۹۶ یا ۱۹۷ یا ۱۹۸ ه و در راه بازگشت از حج، در فید، گفته شده است.

ربیع بن سعد جعفری خزاز کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۰۳) اما در منابع اهل تسنن؛ ابن شاهین تصریح به وثاقت وی دارد و وثاقت او را از برخی دیگر نیز نقل کرده است. (تاریخ اسماء الثقات، ص ۸۵) بنابراین عجیب است که ذهبی درباره وی می نویسد «لایکاد یعرف!» (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۰) عجیب تر آنکه خود وی در جایی دیگر از ابوحاتم، عبارت «لا بأس به» را درباره وی نقل کرده است! (تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۱۳۱) هیشمی هم توثیق او را از ابن سعد نقل کرده است. (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷)

عبدالرحمان بن (عبدالله بن) سابط قرشی جمحی مکی؛ از رجال تفسیر قمی است. اما در منابع اهل تسنن؛ از رجال مسلم است. یحیی بن معین و ابوزرعه (الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۲۴۰) و برخی دیگر تصریح به وثاقت او دارند. پدرش و فرزندش عمرو بن عبدالرحمان و برادرش محمد بن سابط هم از راویان اهل تسنن هستند. مرگ او به سال ۱۱۸ ه واقع شد. (نیز رک: تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۶۳ و ۱۶۴)

در مجموع، سند هم از نظر شیعه ضعیف است و هم از منظر اهل تسنن؛ چرا که راویان ابتدایی آن، شیعیانی هستند که در منابع آنها نشانی ندارند. در رجال متن آن از نظر شیعه مشکلی ندارد.

امام باقر

امام صادق

[۱۸۲] عن زرارة: قال أبو عبد الله: سئل أبي عن قول الله «قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله» فقال: انه [تأويل] لم يجئ تأويل هذه الآية ولو قد قام قائمنا بعده سيرى من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية وليبلغن دين محمد ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك [مشرك] على ظهر الأرض كما قال الله.

تفسير عياشي، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۸

.....

عبد الأعلى حلبی

[۱۸۳] عن عبد الأعلى الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب ... (ص ۶۰) ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلثمائة والبضعة عشر رجلا إلى الآفاق كلها فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم فلا يتعاينون في فضاء ولا تبقى ارض الا نودي فيها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا رسول الله وهو قوله «وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها واليه ترجعون» ولا يقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول الله وهو قول الله «وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله» يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهار أحد ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها

تفسير عياشي، ج ۲، ص ۵۶ به بعد، ح ۴۹

وبخشی از حدیث در:

۱ / الغيبة نعماني، ص ۱۸۷، ح ۳۰ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ..]؛

۲ / تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۰۵ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأنني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر ..]؛

۲ / ۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷ [بخشی از روایت علی بن ابراهیم]

.....
محمد بن مسلم

[۱۸۴] حدثنا محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر يقول: القائم منا منصور بالعرب مؤيد بالنصر تطوي له الأرض وتظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمرو وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه ...^۱

۱/ کمال الدين، ص ۳۳۰ و ۳۳۱، باب ۳۲ «ما أخبر به أبو جعفر محمد بن علي من وقوع الغيبة...»، ح ۱۶؛

۲/ تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ۲۱۷، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۱۸ [حدثنا صفوان بن يحيى قال حدثنا محمد بن حمران: قال الصادق جعفر بن محمد: .. (مثل نقل کمال، و در ادامه:)] عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن محمد بن مسلم الثقفي عن أبي جعفر مثله.].

.....
امام صادق

جابر بن يزيد

[۱۸۵] محمد بن عيسى بن عبيد عن الحسين بن سفيان البزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله: إن لعلي في الأرض كرة مع الحسين ابنه يقبل برايته حتى ينتقم له من أمية ومعاوية وآل معاوية ومن شهد حربه ثم يبعث الله إليهم بأنصاره يومئذ من أهل الكوفة ثلاثين ألفا ومن سائر الناس سبعين ألفا فيلقاهما بصفين مثل المرة الأولى حتى يقتلهم ولا يبقى منهم مخبر ثم يبعثهم الله عز وجل فيدخلهم أشد عذابه مع فرعون وآل فرعون ثم كرة أخرى مع رسول الله حتى يكون خليفة في الأرض وتكون الأئمة عماله و حتى يعبد الله علانية فتكون عبادته علانية في الأرض كما عبد الله سرا في الأرض. ثم قال: اي والله

۱. هردو سند فضل، صحيح اعلائي است؛ ولی سند صدوق لا اقل مبتلى به ناشناختگی استاد ايشان و علی بن اسماعيل قزوینی است.

واضعاف ذلك - ثم عقد بيده - اضعافا يعطى الله نبيه ملك جميع أهل الدنيا منذ يوم خلق الله الدنيا إلى يوم يفنيها حتى ينجز له موعده في كتابه كما قال «ويظهره على الدين كله ولو كره المشركون»^۱.

مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹

.....

رفاعة بن موسى

[۱۸۶] عن رفاعة بن موسى: سمعت أبا عبد الله يقول: «وله أسلم من في السماوات و الأرض طوعا وكرها» إذا قام القائم لا يبقى أرض الانودي فيها بشهادة ان لا إله إلا الله وان محمدا رسول الله.

تفسير عياشي، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸۱

.....

عمار ساباطی

[۱۳۲] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل؟ العبادة في السر مع الإمام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السر مع إمامكم المستتر في دولة الباطل ... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحانه الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة ولا يعصون الله عز وجل في أرضه وتقام حدوده في خلقه ويرد الله الحق إلى أهله فيظهر حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق ..

۱/ کافی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵، باب نادر في حال الغيبة، ح ۲؛

۲/ کمال الدین، ص ۶۴۵-۶۴۷، باب ۵۵ «ما روى في ثواب المنتظر للفرج»، ح ۷
[حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر

۱. سند، لا اقل مبتلى به ناشناختگی حسین بن سفیان بزاز است.

بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي [...];
 ۳ / الاختصاص، ص ۲۰ و ۲۱ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال
 عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله .. (مختصرتر)]

.....

ابوبصير

[۱۸۷] حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران قال حدثنا محمد بن عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله يقول: إن سنن الأنبياء بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا أهل البيت حذوا النعل بالنعل والقذة بالقذة. فقلت: يابن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيدة الإمام يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون ثم يظهره الله عز وجل فيفتح الله على يده مشارق الأرض ومغاربها وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلى خلفه وتشرق الأرض بنور ربها ولا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عز وجل إلا عبد الله فيها ويكون الدين كله لله ولو كره المشركون.^۱

كمال الدين، ص ۳۴۵ و ۳۴۶، باب ۳۳ «ما روى عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم ..»، ح ۳۱

.....

[۱۸۸] حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن من كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه وهيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله في معنى قوله عز وجل «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا»: نزلت في القائم وأصحابه.^۲

۱. سند، مبتلى به دروغگوی حسن بن علی بن سالم است.

۲. سند، مبتلى به دروغگوی حسن بن علی بن سالم است.

الغیبه نعمانی، ص ۲۴۷، ح ۳۵

.....

امام کاظم

[۱۸۹] علي بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الماضي: سألته عن قول الله عزوجل «يريدون ليطفئوا نورا لله بأفواههم»: يريدون ليطفئوا ولاية أمير المؤمنين بأفواههم. قلت: «والله متم نوره». قال: والله متم الإمامة لقوله عزوجل «الذين آمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا» فالنور هو الامام. قلت: «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق». قال: هو الذي أمر رسوله بالولاية لوصيه والولاية هي دين الحق. قلت: «ليظهره على الدين كله». قال: يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم. قال: يقول الله «والله متم نوره» ولاية القائم «ولو كره الكافرون» بولاية علي. قلت: هذا تنزيل؟ قال: نعم أما هذا الحرف فتنزّل وأما غيره فتأويل ...^۱

کافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱

.....

۷.۲. عزت و سربلندی اسلام و مسلمانان و بیچارگی نفاق و منافقان

امام باقر

محمد بن مسلم

[۱۶۱] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن بريد بن معاوية عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر في خطبة يوم الجمعة الخطبة الأولى: الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره .. (ص ۴۲۳) ثم تقول: اللهم صل على أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين؛ ثم تسمي الأئمة حتى تنتهي إلى صاحبك ثم تقول: افتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا اللهم أظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق (ص ۴۲۴) اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة في سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة ...

کافی، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۲۴، ح ۶

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

ابوحمزه ثمالی

[۱۶۲] ثم ادع عند التهيأ للخروج إلى صلاة العيد فقل ما روينا بإسنادنا إلى هارون بن موسى التلعكبري بإسناده إلى أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: ادع في الجمعة والعيدين إذا تهيأت للخروج فقل «اللهم من تهيأ في هذا اليوم...» وتسميهم إلى آخرهم حتى تنتهي إلى صاحبك وقل «اللهم افتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا اللهم أظهره دينك وسنة رسولك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة اللهم ما أنكرنا من حق فعرفناه و ما قصرنا عنه فبلغناه».

اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷

امام عسکری

[۱۵۸] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيار: قدمت مدينة الرسول فبحثت عن أخبار آل أبي محمد الحسن بن علي الأخير فلم أقع على شيء منها فرحلت منها إلى مكة مستبحثا عن ذلك فبينما أنا في الطواف إذ تراءى لي فتى أسمر اللون... قال لي: وأيم الله إني لأعرف الضوء بجبين محمد و موسى ابني الحسن بن علي ثم أني لرسولهما إليك قاصدا لإنبائك أمرهما فإن أحببت لقاءهما والاكتحال بالتبرك بهما فارتحل معي إلى الطائف وليكن ذلك في خفية من رجالك واكتتام. فشخصت معه إلى الطائف أتخلل رملة فرملة حتى أخذ في بعض مخارج الفلاة فبدت لنا خيمة شعر قد أشرفت على أكمة رمل تتألا لتلك البقاع منها تألأوا فبدرني إلى الأذن ودخل مسلما عليهما وأعلمهما بمكاني فخرج عليّ أحدهما وهو الأكبر سنا «م- حم د» بن الحسن وهو غلام أمرد ناصع اللون... ثم نسب نفسه وأخاه موسى واعتزل بي ناحية ثم قال: إن أبي عهد إلي أن لا أوطن من الأرض إلا أخفاها وأقصاها إسرا لا مري.. إنه قال: يا بني إن الله جل ثناؤه لم يكن ليخلي أطباق أرضه وأهل الجد في طاعته وعبادته بلا حجة يستعلى بها وإمام يؤتم به ويقتدى بسبيل سنته ومنهاج قصده وأرجو يا بني أن تكون

أحد من أعد الله لنشر الحق ووطئ الباطل وإعلاء الدين وإطفاء الضلال ويقصم الله بك الطغيان ويعيد معالم الايمان يظهر بك استقامة الآفاق وسلام الرفاق يود الطفل في المهد لو استطاع إليك نهوضاً ونواشط الوحش لو تجد نحوك مجازاً تهتز بك أطراف الدنيا بهجة وتنشر عليك أغصان العز نضرة وتستقر بواني الحق في قرارها وتؤوب شوارد الدين إلى أوكارها تتهاطل عليك سحائب الظفر فتخنق كل عدو وتصر كل ولي فلا يبقى على وجه الأرض جبار قاسط ولا جاحد غامط ولا شائئ مبغض ولا معاند كاشح

كمال الدين، ص ٤٤٥-٤٥٣، ح ١٩

.....

امام زمان

[١٤١] فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قره باسناده فقال حدثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسيني قال أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر السكوني: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي ان يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن السعيد العمري وارضاه يدعوبها فاخرج إلي دفترًا مجلدًا بأحمر فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها «وتدعوب هذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة وتستغفر لصاحبه وهو: «اللهم إني افتتح الثناء بحمدك ... اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام و أهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة ...»

١ / اقبال الاعمال، ج ١، ص ١٣٨ [فيما نذكره من دعاء الافتتاح وغيره من الدعوات التي تتكرر كل ليلة الى آخر شهر الفلاح]؛

٢ / تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٠٨ به بعد [وتدعوب هذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]؛ ومصباح المتعبد، ص ٥٧٧ به بعد، ح ٦٦ [دعاء كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]

.....

۸.۲. یکتاپرستی

حدیث قدسی

[۱۹۰] حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی قال حدثنا فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی قال حدثنا محمد بن علی بن أحمد بن الهمدانی قال حدثني أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاري قال حدثنا محمد بن القاسم بن ابراهيم بن عبد الله بن القاسم بن محمد بن أبي بكر قال حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب: قال رسول الله: ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني. قال علي: فقلت: يا رسول الله فأنت أفضل أم جبرئيل؟ .. (ص ۲۵۶) فرأيت اثني عشر نورا في كل نور سطر أخضر مكتوب عليه اسم كل وصي من أوصيائي أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم مهدي أمتي فقلت: يا رب أهؤلاء أوصيائي من بعدي؟ فنوديت: يا محمد هؤلاء أوليائي وأحبائي وأصفيائي وحججي بعدك على بريتي وهم أوصياؤك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك وعزتي وجلالي لأظهرن بهم ديني ولأعلن بهم كلمتي ولأظهرن الأرض بآخرهم من أعدائي ولأملكه مشارق الأرض ومغاربها ولأسخرن له الرياح ولأذلن له الرقاب الصعاب ولأرقينه في الأسباب ولأنصرنه بجندي ولأمدنه بملائكتي حتى يعلن دعوتي و يجمع الخلق على توحيدى ثم لأدمن ملكه ولأدولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة.^۱

۱. ابتداء باید دقت داشت محمد بن علی بن احمد در این سند، اشتباه است و با مراجعه به اسناد دیگر، درست آن محمد بن احمد بن علی همدانی است.

ابوالقاسم حسن بن محمد بن سعید هاشمی کوفی؛ نام وی در چند سند به چشم می خورد که در بیشتر آنها روایت وی از فرات بن ابراهیم کوفی است. (امالی صدوق، ص ۵۷ و ص ۲۹۱ و ص ۳۰۵ و ص ۵۳۴ و ص ۶۵۹؛ معانی الاخبار، ص ۷۴؛ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۶۴؛ التخصیص، ص ۵۵۰) وی از اساتید صدوق است که روایاتی را از وی در مسجد در کوفه (خصال، ص ۵۰۴) و به سال ۳۵۴ هـ (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۷) شنیده است.

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی؛ همانگونه که در مقدمه کتاب تفسیر وی نیز آمده است، از زندگی و جایگاه علمی وی اطلاع خاصی در دست نیست. محقق گرامی معتقد است از روایات وی اینگونه استفاده می - شود در ابتدای امر، زیدی مذهب بوده و سپس به امامیه گرویده است؛ بنابراین تفسیر وی مربوط به روزگار زیدی بودن وی و روایات صدوق، مربوط به دوران امامی بودنش هستند؛ مگر آنکه بگوئیم وی از زیدی مذهبانی بوده که ابایی از نقل روایات امامیه نیز نداشته است. (مقدمه تفسیر، ص ۱۲)

در مجموع، سند، مبتلی به ناشناختگی اکثر روایانش است. البته این سند، در برخی موارد دیگر نیز تکرار شده است. (علل الشرائع، ج ۱، ص ۵؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۷۶)

کمال الدین، ص ٢٥٤ به بعد، ح ٤

.....

امیرالمؤمنین

شیعه

امام حسن

[٧٠] عن زید بن وهب الجهني: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتيته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ يابن رسول الله فإن الناس متحIRON. فقال: أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون أنهم لي شيعة... ان أميرالمؤمنين قال لي ذات يوم وقد رأي فرحا: يا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟! كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الربح البلعوم الواسع الإعفجاج يأكل ولا يشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه.. فكذلك حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره و ينصره بآياته ويظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعا وكرها يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا وبرهانا يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافر إلا آمن به ولا صالح إلا صلح ويصطلح في ملكه السباع وتخرج الأرض نباتها وينزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز يملك ما بين الخافقين أربعين عاما فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه.

الاحتجاج، ج ٢، ص ١١٠ و ١١١

.....

اهل تسنن

مكحول

[١٢٨] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبدالله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد

منهم. قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة و الخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب والأصنام و يضع الحرب أوزارها و يدعوا إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعية ...

الخصال، ص ۵۷۲ به بعد، ابواب السبعين وما فوقه، ح ۱

.....

امام باقر

امام صادق

[۱۸۲] عن زارة: قال أبو عبد الله: سئل أبي عن قول الله «قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة» «حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله» فقال: انه [تأويل] لم يجرى تأويل هذه الآية ولو قد قام قائمنا بعده سيرى من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية و ليلغن دين محمد ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك [مشرك] على ظهر الأرض كما قال الله.

تفسير عياشي، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۸

.....

محمد بن مسلم

[۱۹۱] علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن محمد بن مسلم: قلت لأبي جعفر: قول الله عز وجل «وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله»؟ فقال: لم يجرى تأويل هذه الآية بعد؛ إن رسول الله رخص لهم لحاجته وحاجة أصحابه فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عز وجل وحتى لا يكون شرك.^۱

كافي ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳

.....

[۱۸۴] حدثنا محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر يقول: القائم منا منصور بالرب مؤيد بالنصر تطوي له الأرض وتظهر له

الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب .. قلت: يابن رسول الله متى يخرج قائمكم؟ قال: ... فعند ذلك خروج قائمنا؛ فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا وأول ما ينطق به هذه الآية «بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين» ثم يقول: أنا بقية الله في أرضه وخليفته وحجته عليكم. فلا يسلم عليه مسلم إلا قال السلام عليك يا بقية الله في أرضه فإذا اجتمع إليه العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج فلا يبقى في الأرض معبود دون الله عز وجل من صنم [ووثن] وغيره إلا وقعت فيه نار فاحترق وذلك بعد غيبة طويلة ليعلم الله من يطيعه بالغيب ويؤمن به.

۱/ کمال الدین، ص ۳۳۰ و ۳۳۱، باب ۳۲ «ما أخبر به ابو جعفر محمد بن علی من وقوع الغيبة ..»، ح ۱۶؛

۲/ تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ۲۱۷، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۱۸ [حدثنا صفوان بن يحيى قال حدثنا محمد بن حمران: قال الصادق جعفر بن محمد: .. (مثل نقل کمال، و در ادامه:) عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن محمد بن مسلم الثقفي عن أبي جعفر مثله.]

.....

یکی از اهل بیت

[۱۹۲] تأویله رواه محمد بن العباس قال حدثنا محمد بن الحسن بن علي عن أبيه الحسن عن أبيه علي بن أسباط: روى أصحابنا في قول الله عز وجل «الملك يومئذ الحق للرحمن»: إن الملك للرحمن اليوم وقبل اليوم وبعد اليوم ولكن إذا قام القائم لم يعبد إلا الله عز وجل بالطاعة.^۱

تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۷۲ و ۳۷۳، ح ۴

.....

۹.۲. بالارفتن یاد اهل بیت و اجماع مردم بر دوستی آنها

رسول الله

[۱۹۳] أخبرنا الحفار قال حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي الحافظ قال حدثني أبو الحسن علي بن موسى الخزاز من كتابه قال حدثنا الحسن بن علي الهاشمي قال حدثنا إسماعيل بن أبان قال حدثنا أبو مريم عن ثوير بن أبي فاختة عن عبد الرحمن بن أبي ليلى:

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است. گوآنکه از محمد بن حسن بن علی و پدرش نیز نشانی در منابع یافت نشد.

قال أبي: دفع النبي الراية يوم خيبر إلى علي بن أبي طالب ففتح الله عليه وأوقفه يوم غدیر خم فاعلم الناس أنه مولى كل مؤمن ومؤمنة وقال له: ... اتق الضغائن التي لك في صدر من لا يظهرها إلا بعد موتي أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون. ثم بكى النبي فقيل: مم بكاؤك؟ يا رسول الله! قال: أخبرني جبرئيل أنهم يظلمونه ويمنعونه حقه ويقاتلونهم ويقتلون ولده و يظلمونهم بعده وأخبرني جبرئيل عن الله عز وجل أن ذلك يزول إذا قام قائمهم وعلت كلمتهم واجتمعت الأمة على محبتهم وكان الشانئ لهم قليلا والكاره لهم ذليلا وكثر المادح لهم و ذلك حين تغير البلاد وضعف العباد والإياس من الفرج وعند ذلك يظهر القائم منهم. فقيل له: ما اسمه؟ قال النبي: اسمه كاسمي واسم أبيه كاسم أبي هو من ولد ابنتي يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل بأسيا فمهم ويتبعهم الناس بين راغب إليهم وخائف منهم ...^۱

۱. اسماعیل بن ابان؛ نجاشی (رجال، ص ۳۲) و شیخ طوسی (فهرست، ص ۵۱) برای وی عنوان زده‌اند ولی نکته خاصی درباره‌اش نگفته‌اند. همچنین شیخ طوسی در شمار اصحاب امام صادق از شخصی با عنوان «اسماعیل بن ابان الحنط» یاد کرده (رجال، ص ۱۶۷) که از نظر طبقه با راوی محل بحث، چندان سازگاری ندارد. در هر حال شخصی با عنوان «اسماعیل بن ابان» از رجال تفسیر قمی است که راوی از او نیز ابراهیم بن هاشم است. اما در منابع اهل تسنن: ابواسحاق اسماعیل بن ابان الوراق الازدی؛ از کسانی است که از ابومریم روایت دارد. احمد حنبل، یحیی بن معین، ابوداود، بخاری و برخی دیگر از او با تعبیر «ثقه» یا «صدوق» یاد کرده‌اند. جوزجانی به تشیع وی تصریح دارد. وفات وی را به سال ۲۱۶ هجری گفته‌اند. (تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۵۶ بعد) دارقطنی، ابن ابی شیبہ، و حاکم هم تصریح به وثاقت او دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷) هزار هم اعتقاد دارد «انما کان عیبه شدة تشیعہ!» (تهذیب التهذیب، همان) ذهبی (الکاشف، ج ۱، ص ۲۴۲) و ابن حجر (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۸۹) به وثاقت وی تصریح دارند. ابن حجر می‌افزاید اگر خرده‌ای هم بر او گرفته شده است به خاطر تشیعش می‌باشد!

ابومریم عبدالغفار بن قاسم بن قیس بن قهد انصاری کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۱۱۸ و ص ۱۴۰ و ص ۲۴۱) نجاشی ضمن شمارش وی در اصحاب امام باقر و امام صادق، تصریح به وثاقت او دارد. (رجال نجاشی، ص ۲۴۶) برادر وی عبدالؤمن هم از راویان ثقه شیعه است. (رجال نجاشی، ص ۲۴۹) اما در منابع اهل تسنن: یحیی بن معین او را «لیس بشیئ» (تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۲۶۹) و نسائی «متروک الحدیث» (الضعفاء والمتروکین، ص ۲۱۰) گفته‌اند همچنین وی متهم به دروغ‌گویی شده (ضعفاء عقیلی، ج ۳، ص ۱۰۰ بعد؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۰؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۲) جالب آنکه شعبه از او روایت دارد و حتی عقیده داشت «لم أر احفظ منه» (لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۲) همین مسأله اهل تسنن را به تکاپو انداخته که انحراف ابومریم را مربوط به پس از مرگ شعبه بدانند! (ضعفاء عقیلی، ج ۳، ص ۱۰۲؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۲) حتی برخی تصریح دارند مشکل ابومریم به عقائدش باز می‌گشت که روایاتی ناپسند درباره عثمان نقل می‌کرد! (همان؛ نیز: الکامل ابن عدی، ج ۵، ص ۳۲۷) ابن عقده هم از کسانی بود که به شدت او را می‌ستود. (لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۳) ابوحاتم هم او را با عبارت «کان من رؤساء الشیعة و کان شعبه حسن الرؤی فیہ» ذکر کرده است. (الجرح والتعذیل، ج ۶، ص ۵۳ و ۵۴) ابن عدی هم معتقد

۱/ امالی شیخ طوسی، ۱۲م، ح ۶۶؛

۲/ المناقب خوارزمی، ص ۶۱-۶۳، ح ۳۱ [وأنبأني مذهب الأئمة أبوالمظفر عبدالمملك بن علي بن محمد الهمداني إجازة أخبرني محمد بن الحسين بن علي البزاز أخبرني أبو منصور محمد بن علي بن عبدالعزيز أخبرني هلال بن محمد بن جعفر حدثني أبو بكر محمد بن عمرو الحافظ حدثني أبوالحسن علي بن موسى الخزاز من كتابه حدثني الحسن

است» له احادیث صالحة وفي حديثه ما لا يتابع عليه و كان غالبا في التشيع وقد روى عنه شعبة حديثين و يكتب حديثه مع ضعفه» (الکامل، همان)

ابوجهم ثوير بن ابي فاختة سعيد کوفي؛ شيخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق ذکر نموده است. (رجال، ص ۱۱۱ و ص ۱۲۹ و ص ۱۷۴) نجاشی از برخی اهل تسنن نقل می کند که او را به خاطر افاضی بودن رها کرده اند. (رجال نجاشی، ص ۱۱۸) نجاشی در متنی که گذشت، نسب وی را سعید بن علاقه گفته است ولی در شرح حال فرزند وی، حسین، نسب وی را سعید بن حرمان گفته است. (رجال نجاشی، ص ۵۵) همچنین ذیل عنوان نوه وی، هارون بن جهم بن ثوير، نسب او را سعید بن جهمان ذکر کرده است. (رجال نجاشی، ص ۴۳۸) شیخ طوسی، در منبعی که ذکر شد، نسب وی را سعید بن جهمان گفته است. در رجال وی از رجال تفسیر قمی است. نجاشی حسین و هارون را توثیق نموده ولی نسبت به ثوير سکوت می کند. اما در منابع اهل تسنن: ابوجهم ثوير بن ابي فاختة سعید بن علاقه کوفي؛ سفیان ثوری او را از «ارکان الکذب» گفته و یحیی بن معین «لیس بشیئ» می دانست و جوزجانی و ابوحاتم تصریح به ضعف او دارند و نسائی هم او را «لیس بثقة» و دارقطنی «متروک» می دانستند. (تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۲۹ به بعد) ضعف او از عده دیگری نیز نقل شده است. جالب آنکه حاکم نیشابوری عقیده داشت تمامی موضع گیری ها بر علیه وی به خاطر تشیعش بوده است! (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۳) ذهبی او را «واه» (الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۶) و ابن حجر «ضعیف رمی بالرفض» (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۵۱) گفته اند.

ابوعیسی عبدالرحمان بن ابي لیلی یسار انصاری کوفي؛ طبق گزارش کشی، او از کسانی بود که حجاج بن یوسف آنها را به باد کتک گرفت تا به امیرالمؤمنین دشنام دهند و او اینگونه گفت «العن الکذابين علی وابن الزبیر و المختار» (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۱۸) پیروی محمد از اصحاب امام صادق و قاضی کوفه بود. وی همان ابن ابي لیلی معروف در روایات فقهی شیعه است که به شدت از سوی اهل بیت نکوهش شده است. (رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۲۸ به بعد) اما در منابع اهل تسنن: برخی بر علوی بودن وی بر خلاف دوستش عبدالله بن عکیم جهنی که از عثمانیها بود، تصریح دارند. (معرفة الثقات عجلی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ص ۴۸۰) عجلی همچنین وی را از اصحاب امیرالمؤمنین به شمار آورده است. (همان، ج ۲، ص ۸۶) یحیی بن معین او را ثقة و ابوحاتم «لا بأس به» گفته اند. (الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۰۱) تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. وی برای خود، شاگردانی نیز داشت. گفته شده در ماجرای دیر جماجم در سال ۸۲ هـ مفقود الاثر، یا در دجیل غرق شد. گروهی از اهل تسنن تصریح دارند وی علی رغم آنکه از امیرالمؤمنین روایت نقل کرده ولی هیچ روایتی از عمرو عثمان نشنیده است. ماجرای اجبار حجاج بن یوسف درباره وی در منابع اهل تسنن نیز ذکر شده و اینکه او در اینباره توریه کرد. (تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۳۴ به بعد)

در مجموع، سند لا اقل مبتلی به ناشناختگی حسن بن علی هاشمی است که هر چند از اساتید کلینی است و سه یا چهار روایت از او دارد ولی هیچ نشانی از او در منابع یافت نشد.

بن علي الهاشمي حدثني إسماعيل بن أبان حدثني أبو مريم عن ثوير بن أبي فاختة عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: قال أبي ...]

.....

امام کاظم

[۱۵۷] حدث أبوالمفضل قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور عن أبيه عن الحسن بن القاسم العباسي: دخلت على أبي الحسن موسى بن جعفر ببغداد وهو يصلي صلاة جعفر عند ارتفاع النهار يوم الجمعة فلم أصل خلفه فرغ ثم رفع يديه إلى السماء ثم قال: يا من لا تخفى عليه اللغات ولا تشابه عليه الأصوات ... اللهم صل على محمد وآل محمد وعلى منارك في عبادك الداعي إليك بإذنك القائم بأمرك المؤدي عن رسولك عليه وآله السلام اللهم إذا أظهرته فأنجز له ما وعدته وسق إليه أصحابه وانصره وقوناصريه وبلغه أفضل أمله وأعطه سؤله وجدد به عز محمد وأهل بيته بعد الذل الذي قد نزل بهم بعد نبيك فصاروا مقتولين مطرودين مشردين خائفين غير آمنين لقوا في جنبك ابتغاء مرضاتك وطاعتك الأذى والتكذيب فصبروا على ما أصابهم فيك راضين بذلك مسلمين لك في جميع ما ورد عليهم وما يرد إليهم اللهم عجل فرج قائمهم بأمرك وانصره وانصر به دينك الذي غير وبدل وجدد به ما امتحى منه وبدل بعد نبيك صلى الله عليه وآله ...

۱ / جمال الاسيوع، ص ۱۸۳ [الدعاء بعد صلاة جعفر وتعرف بصلاة التسبيح]؛

۲ / مصباح المتهجد، ص ۳۰۶ به بعد [فاذا فرغت من الصلاة عقت بعدها وسبحت تسبيح الزهراء ثم تدعو بهذا الدعاء ...]

.....

۱۰.۲. از بین رفتن سایر ادیان

رسول الله

اهل تسنن

ابوهريره

[۱۷۸] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى عن ابن أبي عروبة قال ثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة عن النبي: الأنبياء اخوة لعالات دينهم واحد وأمهاتهم

شتی وأنا أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه فإنه رجل مربع إلى الحمرة والبياض سبط كان رأسه يقطروان لم يصبه بلل بين ممصرتين فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويعطل الملل حتى يهلك الله في زمانه الملل كلها غير الاسلام ...

١ / مسند احمد، ج ٢، ص ٤٣٧؛ وص ٤٠٦ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا عفان قال ثنا همام قال أنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: الأنبياء اخوة لعلات أمهاتهم شتى ودينهم واحد وانا أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجلا مربوعا إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كان رأسه يقطروان لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويدعو الناس إلى الاسلام فيهلك الله في زمانه الملل كلها الا الاسلام ...]؛

١/١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٧، ص ٣٦٨ [أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أبو بكر بن حمدان حدثنا عبدالله بن أحمد حدثني أبي حدثنا يحيى عن ابن أبي عروبة حدثنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛ وص ٣٦٩ [أخبرنا أبو عبدالله الأديب أنبأنا أبو القاسم السلمي أنبأنا أبو بكر بن المقرئ أنبأنا أبو يعلى حدثنا المقدمي يعني محمد بن أبي بكير حدثنا يحيى عن أبي عروبة عن قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛

٢ / المصنف ابن ابى شيبه، ج ٨، ص ٦٦٠، ح ٧٢ [محمد بن بشر قال حدثنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

٣ / سنن ابوداود، ج ٢، ص ٣١٩ [٤٣٢٤] حدثنا هبة بن خالد ثنا همام بن يحيى عن قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: ليس بيني وبينه نبي - يعنى عيسى - وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربع إلى الحمرة والبياض بين ممصرتين كأن رأسه يقطروان لم يصبه بلل فيقاتل الناس على الاسلام فيدق الصليب ويقتل الخنزير و يضع الجزية ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الاسلام ...]؛

٤ / مسند ابوداود، ص ٣٣٥ [حدثنا يونس قال حدثنا ابوداود قال حدثنا هشام عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

۵ / صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۳ [أخبرنا أحمد بن علي بن المثنى قال حدثنا هذبة بن خالد قال حدثنا همام بن يحيى قال حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. مثل نقل نخست مسند احمد]؛

۶ / المستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۵ [أخبرنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن دينار العدل ثنا السري بن خزيمة والحسن بن الفضل قال ثنا عفان بن مسلم ثنا همام ثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: إن روح الله عيسى بن مريم نازل فيكم فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كأن رأسه يقطر وإن لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويدعو الناس إلى الاسلام ... هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.]؛

۷ / المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲، ح ۲۰۸۴۵ [أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة عن رجل عن أبي هريرة ..]؛

[۱۴۷] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو أحمد قال ثنا كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن أبي هريرة: قال رسول الله: يوشك المسيح عيسى بن مريم أن ينزل حكما قسطا واماما عدلا فيقتل الخنزير ويكسر الصليب وتكون الدعوة واحدة فاقروه أو اقرئه السلام من رسول الله و أحدثه فيصدقني فلما حضرته الوفاة قال اقرؤه مني السلام.

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۴؛

*. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵ [قلت: في الصحيح بعضه. رواه أحمد وفيه كثير بن زيد وثقه أحمد وجماعة وضعفه النسائي وغيره وبقية رجاله ثقات.]

امير المؤمنين

اهل تسنن

مكحول

[۱۲۸] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبد الله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال

حدثنا تمیم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم. قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة و الخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب والأصنام و يضع الحرب أوزارها و يدعوا إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعية ...

الخصال، ص ٥٧٢ به بعد، ابواب السبعين وما فوقه، ح ١

.....

امام حسين

[١٨٠] وعن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال: يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك ... ثم إن أمير المؤمنين يدفع إلي سيف رسول الله فيبعثني إلى الشرق والغرب ولا تأتي على عدو إلا أهرقت دمه ولا أدع صنما إلا أحرقت حتى أقع إلى الهند فأفتحها .. ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب وأعرض على اليهود والنصارى و سائر الملل ولأخيرنهم بين الاسلام والسيف فمن أسلم مننت عليه ومن كره الاسلام أهرق الله دمه

الخراج والجرائح، ج ٢، ص ٨٤٨-٨٥٠، ح ٦٣

.....

امام باقر

شيعة

عبد الأعلى الحلبي

[١٨٣] عن عبد الأعلى الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب ... (ص ٦٠) ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلثمائة والبضعة عشر رجلا إلى

الآفاق كلها فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم فلايتعايون في فضاء ولاتبقى ارض الا نودي فيها شهادة ان لاإله إلاالله وحده لا شريك له وان محمدا رسول الله وهو قوله «وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها واليه ترجعون» ولايقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول الله وهو قول الله «وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله» يقتاتلون والله حتى يوحد الله ولايشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب و لاينهاها أحد ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ...

تفسير عياشي، ج ۲، ص ۵۶ به بعد، ح ۴۹

وبخشی از حدیث در:

۱ / الغيبة نعماني، ص ۱۸۷، ح ۳۰ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غيره واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ...]؛

۲ / تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۰۵ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأنني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر ...]؛

۲ / ۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷ [بخشی از روایت علی بن ابراهیم]

.....

ابوجارود

[۹۳] وعنه عن علي بن عبدالله عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله عن أبي الجارود: قال أبو جعفر: إن القائم يملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا ويفتح الله له شرق الأرض وغربها ويقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد يسير بسيرة سليمان بن داود. تمام الخبر.

۱ / الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۷۴، ح ۴۹۶؛

۲ / دلائل الإمامة، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، ح ۳۹ [وبهذا الاسناد] وأخبرني أبو الحسن بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثني أبو علي محمد بن همام] عن أبي عبدالله جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن حمران المدائني عن علي بن أسباط عن الحسن بن بشير عن أبي الجارود عن أبي جعفر: سألته متى يقوم قائمكم؟ قال: يا أبا الجارود لا تدركون ... فقال: إن

القائم ليملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أصحاب الكهف في كهفهم يملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ويفتح الله عليه شرق الأرض وغربها يقتل الناس حتى لا يرى إلا دين محمد يسير بسيرة سليمان بن داود يدعو الشمس والقمر فيجيبانه وتطوى له الأرض فيوحى الله إليه فيعمل بأمر الله.]

ابومقدم

[۱۹۴] عن أبي المقدم عن أبي جعفر في قول الله «ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»: يكون ان لا يبقى أحد الاًقرب بمحمد.

تفسير عياشي، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۰

اهل تسنن

شهر بن حوشب

[۱۹۵] قال حدثني أبي عن القاسم بن محمد بن سليمان بن داود المنقري عن أبي حمزة عن شهر بن حوشب: قال لي الحجاج بان آية في كتاب الله قد أعيتني فقلت: أيها الأمير آية هي؟ فقال: قوله «وان من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته» والله اني لأمر باليهودي والنصراني فيضرب عنقه ثم أرمقه بعيني فما أراه يحرك شفثيه حتى يخدم. فقلت: أصلح الله الأمير ليس على ما تأولت. قال: كيف هو؟ قلت: إن عيسى ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا فلا يبقى أهل ملة يهودي ولا نصراني إلا آمن به قبل موته ويصلي خلف المهدي. قال: ويحك اني لك هذا؟ ومن أين جئت به؟ فقلت: حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب. فقال: جئت بها والله من عين صافية.^۱

۱. ابومحمد قاسم بن محمد قمی اصفهانی (فهرست شیخ طوسی، ص ۲۰۲)؛ معروف به «کاسولا» نجاشی درباره اش می نویسد «لم يكن بالمرضى» (نجاشی، ص ۳۱۵) ابن غضائری هم معتقد است «حديثه يعرف تارة وينكر أخرى و يجوز ان يخرج شاهدا» (خلاصة الاقوال، ص ۳۸۹)

ابوایوب سلیمان بن داود منقري [ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۵] منسوب به منقربن عبیدالله بن مقاعس بن .. (خلاصة الاقوال، ص ۳۵۲؛ الانساب، ج ۵، ص ۳۹۶) شاذکونی [ابن مردويه درباره خودش: إنما قيل له الشاذکونی لان أباه كان يتجر إلى اليمن وكان يبيع هذه المضربات الكبار وتسمى شاذکونة فنسب إليها. (الانساب، ج ۳، ص ۳۷۱ از تاريخ ابن مردويه) بصري اصفهانی؛ صدوق، وی را «ابن الشاذکونی» معرفی کرده است. (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۶۷) نجاشی درباره وی می نویسد «ليس بالمتحقق بنا غيرانه روى عن جماعة اصحابنا من اصحاب جعفر بن محمد و كان ثقة» (نجاشی، ص ۱۸۴) همچنین وی از رجال تفسیر قمی است. ولی در برابر: ابن

غضائری او را «ضعیف جدا لایلتفت الیه یوضع کثیرا علی المهمات» دانسته است. (رجال ابن غضائری، ص ۶۵) از آنجا که تضعیفهای ابن غضائری به هر جهت، مورد اعراض رجالیون واقع شده است، معارضی برای توثیق وی به شمار نمی آید. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۶۹ و ۲۷۰) راوی کتاب او قاسم بن محمد اصفهانی است. اما در منابع اهل تسنن: ابویوب سلمان بن داود بن بشر بن زیاد منقری شاذکونی بصری؛ یحیی بن معین او را دروغگو و ابوحاتم «لیس بشیئ متروک الحديث» گفته اند. (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵) عده دیگری هم او را متهم به دروغگویی کرده اند: عبدالرزاق صنعانی (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۷) بغوی هم گفته «رماء الائمة بالكذب» (لسان المیزان، ج ۳، ص ۸۵) بخاری هم او را «اضعف من کل ضعيف» گفته است. (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۸) در برابر، اندک عباراتی در دفاع از وی یافت می شود: ابن عدی هر چند ابتدا درباره او می نویسد «حافظ ماجن عندی ممن یسرق الحديث» ولی در پایان معتقد است «وللشاذکونی حدثنا حدیث کثیر مستقیم و هومن الحفاظ المعدودین من حفاظ البصرة و هواحد من یضم الی یحیی و احمد و علی و انکرما رأیت هذا الاحادیث التی ذکرتها بعضها مناکبر و بعضها سرقة و ما اشیه صورة امره بما قال عبدان: انه ذهب کتبه فکان یحدث حفظا فیغلظ و انما اتی من هناک یشتبیه علیه فلجرائته و اقتداره علی الحفظ یمر علی الحديث لا انه یعتمده» (الکامل، ج ۳، ص ۲۹۵ و ۲۹۸) خطیب هم درباره وی می نویسد «کان حافظا کثیرا و قدم بغداد و جلس الحفاظ بها و ذاکرهم ثم خرج الی اصبهان فسکنها و انتشر حدیثه بها» (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۲) او را با عناوینی همچون «اسرد للحديث» یا «احفظنا للابواب» یا «احفظهم للحديث» ستوده اند. (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۳ و ۴۷) ابن حجر پس از نقل دو ماجرا درباره وی می نویسد «هذا دالّ علی سعة حفظ الشاذکونی و معرفته» (لسان المیزان، ج ۳، ص ۸۶) و «هذا الحکایة ایضا تدل علی عظم الشاذکونی (همان، ص ۸۸) علت طرد شاذکونی را باید در روایاتی امثال «رأیت بنی امیه فی صورة القردة و الخنازیر یصعدون منبری ..» یافت که از سوی اهل تسنن به شدت انکار شده است. (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۵) وی حتی متهم به لواط (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۶) و باده نوشی (همان، ص ۴۷) نیز شده است! مرگ وی در سال ۲۳۴ یا ۲۳۶ ق و در بصره یا اصفهان اتفاق افتاد.

ابوعبدالله شهر بن حوشب؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امیرالمؤمنین بسنده کرده است. (رجال، ص ۶۸) تنها نکته مثبت درباره وی، مشاهده نامش در تفسیرقمی است. اما در منابع اهل تسنن: ابوسعید یا ابوعبدالله یا ابوجعد الرحمان یا ابوجعد شهر بن حوشب اشعری شامی؛ تعدادی از بزرگان اهل تسنن از جمله شعبه روایت از وی را رها کرده متهمش کردند. ابوحاتم و ابن عدی هم روایات وی را قابل احتجاج نمی دانستند. برخی هم همچون نسائی و ساجی و حاکم نیشابوری و ابن حبان و بیهقی از او با عباراتی مثل «ضعیف» «لیس بالقوی» یاد کرده اند. در برابر، احمد حنبل و بخاری و یحیی بن معین و عجلوی و برخی دیگر تصریح به وثاقت او دارند و تمامی صاحبان صحاح غیر از بخاری از او روایت دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۴) ابن حجر هم او را «صدوق کثیر الارسال و الاوهام» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۲۳) مرگ وی را از سال ۱۰۰ تا ۱۱۲ ق گفته اند.

در مجموع، هر چند متن روایت، درست است ولی سند آن به خاطر کاسولا و شهر، لافل مهمل به شمار می آید.

امام صادق

عمار ساباطی

[١٣٢] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل؟ العبادة في السر مع الإمام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السر مع إمامكم المستتر في دولة الباطل ... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحانه الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة ولا يعصون الله عز وجل في أرضه وتقام حدوده في خلقه ويرد الله الحق إلى أهله فيظهر حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق ...

١/ کافی، ج ١، ص ٣٣٣-٣٣٥، باب نادر في حال الغيبة، ح ٢؛

٢/ کمال الدین، ص ٦٤٥-٦٤٧، باب ٥٥ «ما روى في ثواب المنتظر للفرج»، ح ٧ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي ...]؛

٣ / الاختصاص، ص ٢١٠ و ٢١١ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله .. (مختصرت)]

.....

محمد بن مفضل

[١٩٦] وعنه قال الحسين بن حمدان الخصيبي حدثني محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسنيان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل: سألت سيدي أبا عبد الله الصادق: حاش لله ان يوقت له وقت أو توقت شيعتنا. قلت: يا مولاي ولم ذلك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى ... (ص ٤٢٩) قال المفضل: يا مولاي بقي لي «ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» ما كان رسول الله يظهر على الدين

کله؟ قال: یا مفضل ظهر علیه علما ولم يظهر علمه علیه ولو كان ظهر علیه ما كانت مجوسية ولا يهودية ولا جاهلية ولا عبادت الأصنام والأوثان ولا صابئة ولا نصرانية ولا فرقة ولا خلافة ولا شك ولا شرك ولا أولوا العزة ولا عبد الشمس والقمر والنجوم ولا النار ولا الحجارة وإنما قوله «ليظهره على الدين كله» في هذا اليوم وهذا المهدي وهذه الرجعة وقوله «قاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله»...^۱

۱. محمد بن مفضل به قرینه ادامه روایت، ظاهراً همان محمد بن مفضل بن عمر است که نکته خاصی درباره وی یافت نشد. ابن فرات هم احتمالاً همان احمد بن محمد بن فرات باشد که او نیز مهمل است. ابوعبدالله حسین بن حمدان بن خصیب (فهرست شیخ، ص ۱۱۰) خصیبی [ایضاح الاشتباه، ص ۱۶۰] و بعض اصحابنا قال «الحضینی» بالحاء المهملة والضاد المعجمة .. (رجال ابن داود، ص ۲۴۰) [جُنُبُلانی (ایضاح الاشتباه، ص ۱۶۰)؛ نجاشی درباره وی می نویسد «كان فاسد المذهب» (نجاشی، ص ۶۷) ابن غضائری نیز وی را «كذاب صاحب مقالة ملعون لا يلتفت اليه» می داند. (خلاصة الاقوال، ص ۳۳۹) در برخی از سندها وی از پدرش حمدان از پدر بزرگش خصیب، نقل روایاتی با مضمون کرامات اهل بیت دارد. (الهداية الكبرى، ص ۵۴ و ص ۵۵) مرگ وی به سال ۳۵۸ ق اتفاق افتاد. (رجال ابن داود، ص ۲۴۰) ولی برخی دیگر مرگ وی را به سال ۳۴۶ ق نوشته اند. (الذريعة، ج ۱، ص ۳۲۰ از تاریخ العلویین) اما در منابع اهل تسنن: حسین بن حمدان بن خطیب خصیبی؛ ابن حجر حبره نقل از شیخ طوسی و نجاشی، او را یکی از نویسندگان فقه شیعه معرفی کرده و همچنین از ابن عقده، تعریف و تمجید او را نقل کرده است و می افزاید که او اعتقاد به تناسخ داشت. (لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۷۹ و ۲۸۰) ابوشعیب محمد بن نصیر (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۵) بن بکر (الهداية الكبرى، ص ۳۳۸) بکری (الهداية الكبرى، ص ۳۲۳) نمیری بصری؛ شیخ طوسی ضمن شمارش وی در شمار اصحاب امام جواد و امام عسکری، تصریح به غالی بودن او کرده است. (رجال، ص ۳۷۸ و ص ۴۰۲) شیخ طوسی در کتاب دیگر خود نام وی را در شمار مدعیان دروغین باب امام بودن ذکر کرده است. (الغیبه، ص ۳۹۸) از ابوبکر جعابی نقل شده است «كان محمد بن نصیر من افاضل اهل البصرة علما و كان ضعيفا بدء النصيرية واليه ينسبون» (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۵) وی امام هادی را خدا و خود را فرستاده او می دانست. بر همین اساس، محرمات الهی همچون ازدواج با محارم را در حدّ وطنی در دبر، جایز می دانست! همچنین به وی، نسبت لواط داده شده است. نیز محمد بن نصیر عقیده به تناسخ داشت. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵؛ الغیبه، ص ۳۹۸) وی مورد لعن امام هادی واقع شد. (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۱) خصیبی به باب امام عسکری بودن وی تصریح دارد و راوی کرامتی از وی در همین زمینه نیز هست. (الهداية الكبرى، ص ۳۲۳). همچنین کرامت مفضل دیگری در ص ۳۳۸ به (بعد) وی در جای دیگری نقل می کند نامه های امام عسکری به وسیله محمد بن نصیر به مردم می رسید. (همان، ص ۳۶۷) محمد بن نصیر حتی در دوران غیبت امام زمان نیز دست از خیانت خود برنداشت و جایگاه محمد بن عثمان عمری، وکیل دوم امام زمان، را برای خود ادعا کرد. (الغیبه، ص ۳۹۸) این کار او موجبات لعن وی را از سوی عمری فراهم آورد و او هرچه کرد که قلب عمری را با خود نرم سازد، فایده نداشت. (همان) در ادامه روایت محل بحث نیز امام صادق در پاسخ مفضل تصریح می نماید: محمد بن نصیر در زمان غیبت امام زمان با وی در صاریا در ارتباط خواهد بود! (الهداية الكبرى، ص ۳۹۵ و ۳۹۶) طبری هم به قولی او را نائب امام زمان معرفی کرده است هر چند خود او این قول را قبول ندارد. (دلائل الامامة، ص ۴۲۵) محمد بن نصیر حتی هنگام مرگ نیز دست از رفتار خود برنداشت و برای خود جانشین تعیین کرد! (همان، ص ۳۹۹) جالب آنکه سماعی، ذیل عنوان «نصیری» آن را گروهی از شیعیان بر می شمرد که به

الهدایة الکبری، ص ۳۹۲ به بعد

.....

ابوبصیر

[۱۸۷] حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران قال حدثنا محمد بن عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله يقول: إن سنن الأنبياء بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا أهل البيت حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة. فقلت: يا بن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيدة الإمام يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون ثم يظهره الله عز وجل فيفتح الله على يده مشارق الأرض ومغاربها وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الأرض بنور ربها ولا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عز وجل إلا عبد الله فيها ويكون الدين كله لله ولو كره المشركون.

کمال الدین، ص ۳۴۵ و ۳۴۶، باب ۳۳ «ما روى عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم...»، ح ۳۱

.....

مرسل

[۱۹۷] حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال حدثنا أبوزهير بن شبيب بن أنس عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله: كنت عند أبي عبد الله إذ دخل عليه غلام من كندة فاستفتاه في مسألة فأفتاه فيها فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبد الله فقمتم إليه فقلت: ويلك يا

طرفداري از رئیس خود با نام نصیر، عقیده به الوهیت امیرالمؤمنین داشتند و آن حضرت ایشان را به آتش سوزانید!! (الانساب، ج ۵، ص ۴۹۸ و ۴۹۹. همچنین رک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۶ و ۱۹۷) ابن اثیر هم پس از ذکر اعتقادات شلمغانی می نویسد، نصیری هم درباره ابن فرات، همین عقائد را دارند و او را رهبر خود می پندارند. (الکامل، ج ۸، ص ۲۹۴) همچنین ابن کثیر در حوادث سال ۷۱۷ ق از شورش فرقه نصیری یاد می کند که اعتقاد به الوهیت امیرالمؤمنین داشتند و.. (البدایة والنهاية، ج ۱۴، ص ۹۵) در حال نباید وی را با محمد بن نصیر کشی که از اساتید ثقة ابوعمرو کشی است (رجال طوسی، ص ۴۴۰) اشتباه گرفت.

در مجموع، تعدادی از شرائط بطلان یک روایت، در این روایت و سند آن گرد آمده است!

أباحنیفة انی كنت العام حاجا فأتیت أبا عبد الله مسلما علیه فوجدت هذا الغلام یستفتیه فی هذه المسألة بعینها فأفتاه بخلاف ما أفتیته . فقال: وما یعلم جعفر بن محمد؟! أنا أعلم منه! أنا لقیته الرجال وسمعت من أفواههم وجعفر بن محمد صحفی أخذ العلم من الکتب! فقلت فی نفسی: والله لأحجن ولو حبوا. فکنت فی طلب حجة فجاءتني حجة فحججت فأتیت أبا عبد الله فحکیت له الکلام فضحك ثم قال: أما فی قوله انی رجل صحفی فقد صدق قرأت صحف آبائي إبراهيم وموسی (ص ۹۱) فقال أبوبکر الحضرمي: جعلت فداک الجواب فی المسألتین؟ فقال: یا أبابکر «سیروا فیها لیالی وأیاما آمنین» مع قایمنا أهل البیت وأما قوله «ومن دخله کان آمنا» فمن بايعه ودخل معه ومسح علی یده و دخل فی عقد أصحابه کان آمنا.^۱

علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹ به بعد، ح ۵

.....

امام کاظم

[۱۹۸] عن ابن بکیر: سألت أبا الحسن عن قوله «وله أسلم من فی السماوات والأرض طوعا وکرها» فقال: أنزلت فی القائم إذا خرج بالیهود والنصارى والصابئین والزنادقة وأهل الردة والکفار فی شرق الأرض وغربها فعرض علیهم الاسلام فمن أسلم طوعا أمره بالصلاة و الزکاة وما یؤمر به المسلم و یجب لله علیه ومن لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق والمغرب أحد الا وحده الله. قلت له: جعلت فداک ان الخلق أكثر من ذلك. فقال: ان الله إذا أراد امرا قلل الكثير وکثر القلیل.

تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴، ح ۸۲

.....

۱۱.۲. نابودی خوگ و صلیب

رسول الله

اهل تسنن

ابو امامه باهلی

[۱۴۴] أخبرنا دیرونه الحنات الدینوری قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلی قال أخبرنا

۱. سند، لا اقل مبتلی به ارسال است.

ضمرة بن ربیعة الفلستیني قال أخبرنا یحیی بن أبی عمرو الشیباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبی أمانة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا فيدق الصليب ويقتل الخنزير ...

١ / التشریف بالمنن، ص ٢٩٨ و ٢٩٩، ح ٤٢٠ ازفتن سلیلی

٢ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٥٩ و ١٣٦٢، ح ٤٠٧٧ [حدثنا علي بن محمد ثنا عبد الرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبی زرعة الشیباني یحیی بن أبی عمرو عن أبی أمانة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثا حدثناه عن الدجال و حذرناه فكان من قوله أن قال ...]؛

٣ / تاریخ مدینه دمشق، ج ٢، ص ٢٢٣-٢٢٦ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة السلمي ثنا أبو محمد عبد العزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبأ أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمئة نا أبو عتبة أحمد بن الفرّج الحجازي بحمص نا ضمرة بن ربیعة نا الشیباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبی أمانة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن الدجال ويحذرناه فكان من قوله ...]؛

.....

ابوهريه

[١٤٥] حدثنا قتيبة ابن سعيد حدثنا الليث عن ابن شهاب عن ابن المسيب انه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.

١ / بخاری، ج ٣، ص ٤٠؛ و ص ١٠٧ [حدثنا علي بن عبد الله حدثنا سفيان حدثنا الزهري قال أخبرني سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة رسول الله: لا تقوم الساعة حتى ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.]; وج ٤، ص ١٤٣، باب نزول عيسى بن مريم [حدثنا إسحاق أخبرنا يعقوب بن إبراهيم حدثنا أبی عن صالح عن ابن شهاب ان سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة قال: قال

رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم (مثل نقل اول، با اضافاتی)؛

۲ / مسلم، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴ [حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث؛ وحدثنا محمد بن ربح أخبرنا الليث عن أبي شهاب عن ابن المسيب انه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم .. (مثل نقل اول بخاری). وحدثناه عبد الأعلى بن حماد وأبو بكر بن أبي شيبة وزهير بن حرب قالوا حدثنا سفيان بن عيينة؛ وحدثني حرملة بن يحيى أخبرنا ابن وهب قال حدثني يونس؛ وحدثنا حسن الحلواني وعبد بن حميد عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد حدثنا أبي عن صالح كلهم عن الزهري بهذا الاسناد ...

۳ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۳، ح ۴۰۷۸ [حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا سفيان بن عيينة عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة عن النبي: لا تقوم الساعة حتى ينزل عيسى بن مريم حكما مقسطا وإماما عادلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية و يفيض المال حتى لا يقبله أحد.]؛

۴ / سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴، باب ما جاء في نزول عيسى بن مريم، ح ۲۳۳۴ [حدثنا قتيبة أخبرنا الليث عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة أن النبي قال: .. (مثل نقل اول بخاری)]؛

۵ / مسند ابوداود، ص ۳۰۳ [حدثنا أبوداود قال حدثنا ابن أبي ذئب عن الزهري عن سعيد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ليوشكن ان ينزل فيكم .. (مثل نقل اول بخاری)]؛
۶ / مسند ابويعلی، ج ۱۰، ص ۲۷۹، ح ۵۸۷۷ [وعن أبي هريرة يبلغ به النبي: لا تقوم الساعة .. (مثل نقل ابن ماجه)]؛

.....

[۱۴۶] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة أنه قال: قال رسول الله: والله لينزلن ابن مريم حكما عادلا فيكسرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ...

۱ / مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛

۲ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حجاج ثنا ليث ثنا سعيد؛ قال وثنا هاشم حدثنا ليث حدثني سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء مولى ابن أبي ذباب عن أبي هريرة أنه قال ..]؛

٣ / صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٢٢٧ [أخبرنا عبدالله بن محمد الأزدي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا عمرو بن محمد العنقزي قال حدثنا ليث بن سعد عن المقبري عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة ..]

.....

[١٧٨] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يحيى عن ابن أبي عروبة قال ثنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة عن النبي: الأنبياء اخوة لعلات دينهم واحد وأمهاتهم شتى وأنا أولى الناس بعبسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه فإنه رجل مربع إلى الحمرة والبياض سبط كان رأسه يقطروان لم يصبه بلل بين ممصرتين فيكسر الصليب ويقتل الخنزيرو... .

١ / مسند احمد، ج ٢، ص ٤٣٧؛ وص ٤٠٦ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا عفان قال ثنا همام قال أنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: الأنبياء اخوة لعلات أمهاتهم شتى ودينهم واحد وانا أولى الناس بعبسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجلا مربوعا إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كان رأسه يقطروان لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزيرو... .]؛

١/١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٧، ص ٣٦٨ [أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أبو بكر بن حمدان حدثنا عبدالله بن أحمد حدثني أبي حدثنا يحيى عن ابن أبي عروبة حدثنا قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛ وص ٣٦٩ [أخبرنا أبو عبدالله الأديب أنبأنا أبو القاسم السلمي أنبأنا أبو بكر بن المقرئ أنبأنا أبو يعلى حدثنا المقدمي يعني محمد بن أبي بكير حدثنا يحيى عن أبي عروبة عن قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛

٢ / المصنف ابن ابى شيبه، ج ٨، ص ٦٦٠، ح ٧٢ [محمد بن بشر قال حدثنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

٣ / سنن ابوداود، ج ٢، ص ٣١٩ ٤٣٢٤ حدثنا هذبة بن خالد ثنا همام بن يحيى عن قتادة عن عبدالرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: ليس بيني وبينه نبي - يعنى عيسى - وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربع إلى الحمرة والبياض بين ممصرتين كأن

رأسه يقطرو إن لم يصبه بلل فيقاتل الناس على الاسلام فيدق الصليب ويقتل الخنزير و يضع الجزية ..]؛

۴ / مسند ابوداود، ص ۳۳۵ [حدثنا يونس قال حدثنا أبوداود قال حدثنا هشام عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

۵ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۳ [أخبرنا أحمد بن علي بن المثنى قال حدثنا هذبة بن خالد قال حدثنا همام بن يحيى قال حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

۶ / المستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۵ [أخبرنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن دينار العدل ثنا السري بن خزيمة والحسن بن الفضل قال ثنا عفان بن مسلم ثنا همام ثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: إن روح الله عيسى بن مريم نازل فيكم فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كأن رأسه يقطرو إن لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير و... هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.]؛
۷ / المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲، ح ۲۰۸۴۵ [أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة عن رجل عن أبي هريرة ..]؛

[۱۴۷] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو أحمد قال ثنا كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن أبي هريرة: قال رسول الله: يوشك المسيح عيسى بن مريم أن ينزل حكما قسطا واماما عدلا فيقتل الخنزير ويكسر الصليب و... .

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۴؛

*. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵ [قلت: في الصحيح بعضه. رواه أحمد وفيه كثير بن زيد وثقه أحمد وجماعة وضعفه النسائي وغيره وبقيته رجاله ثقات.]

[۱۴۸] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سريج قال ثنا فليح عن الحرث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ينزل عيسى بن مريم إماما عادلا وحكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير و... .

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۳؛

١/١. تاریخ مدینه دمشق، ج ٤٧، ٤٩٦ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أحمد بن جعفر حدثنا عبد الله بن أحمد حدثني أبي حدثنا سريج حدثنا فليح عن الحارث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة ..]

.....

[١٤٣] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر قال ثنا هشام بن حسان عن محمد بن أبي هريرة عن النبي: يوشك من عاش منكم ان يلقى عيسى بن مريم إماما مهديا وحكما عدلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية وتضع الحرب أوزارها.

مسند احمد، ج ٢، ص ٤١١

.....

امير المؤمنين

اهل تسنن

مكحول

[١٢٨] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبد الله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم. قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة و الخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية ويكسر الصليب والأصنام و....

الخصال، ص ٥٧٢ به بعد، ابواب السبعين وما فوقه، ح ١

.....

۱۲.۲. باقی ماندن سایر ادیان

امام باقر

جابر بن یزید

[۱۵] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفيان بن عبدالمؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقبط هذه الخمس مائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي إخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله فإنما سمي المهدي لأنه يهدي لأمر خفي يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بأنطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان

علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۲۹ «العلة التي من أجلها سمى على بن ابي طالب امير المؤمنين ...»، ص ۱۶۱، ح ۳

همچنین:

۱ / الغيبة نعماني، ص ۲۴۲ و ۲۴۳، ح ۲۶ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقبط مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله وإنما سمي المهدي مهدياً لأنه يهدي إلى أمر خفي ويستخرج التوراة وسائر كتب الله عز وجل من غار بأنطاكية ويحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل القرآن بالقرآن ...]

۲ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۷ [وروى شريك بن عبدالله عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعماني)]

.....

امام صادق

مرسل

[۱۹۹] قال حدثنا محمد بن القاسم بن عبيد معننا عن أبي عبد الله قوله تبارك وتعالى «الذين يمشون على الأرض هونا .. حسنت مستقرا ومقاما»: هم الأوصياء يمشون على الأرض هونا فإذا قام القائم عرفوا كل ناصب [نصب] عليه فان أقربا لاسلام وهو الولاية وإلا ضربت عنقه أو أقربا للجزية فأديها كما يؤدي أهل الذمة.

تفسير فرات کوفی، ص ۲۹۲ و ۲۹۳، ح ۸

.....

۱۳.۲. افزایش هدایت مؤمنان

امام صادق

[۲۰۰] محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطاب عن الحسن بن عبد الرحمن عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله في قول الله عز وجل «وإذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا للذين آمنوا أي الفريقين خير مقاماً وأحسن ندياً»: كان رسول الله دعا قريشا إلى ولايتنا فنفروا وأنكروا فقال الذين كفروا من قريش «للذين آمنوا» الذين أقروا للأمير المؤمنين و لنا أهل البيت «أي الفريقين خير مقاماً وأحسن ندياً» تعبيراً منهم .. قلت: قوله «حتى إذا رأوا ما يوعدون إما العذاب وإما الساعة فسيعلمون من هوشر مكانا وأضعف جندا»؟ قال: أما قوله «حتى إذا رأوا ما يوعدون» فهو خروج القائم وهو الساعة فسيعلمون ذلك اليوم وما نزل بهم من الله على يدي قائمه فذلك قوله «من هوشر مكانا» يعني عند القائم «وأضعف جندا». قلت: قوله «ويزيد الله الذين اهتدوا هدى»؟ قال: يزيدهم ذلك اليوم هدى على هدى باتباعهم القائم حيث لا يجحدونه ولا ينكرونه ...^۱

۱. ابوالفضل یا ابومحمد سلمة بن خطاب براؤستانی [قریه قریبه من قم (ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۸)] ازدورقانی [از روستاهای شهرری]؛ نجاشی درباره وی معتقد است «كان ضعيفا في حديثه» (نجاشی، ص ۱۸۷) ابن غضائری نیز او را تضعیف کرده است. (خلاصة الاقوال، ص ۳۵۴) از طرف دیگر از رجال کامل الزیارات است و ابن ولید او را از رجال نوادر الحکمه استثنای نکرد و همچنین، راوی از وی بزرگانی همچون صفار و سعد و احمد بن ادریس هستند.

(رجال طوسی، ص ۴۲۷)

حسن بن عبد الرحمن حمدانی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام کاظم بسنده نموده است.

کافی، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۹۰

.....

۱۴.۲. فرج مؤمنان و شیعیان و مسلمانان

حدیث قدسی

[۱۵۳] حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء أوحى إليّ ربي جل جلاله فقال: يا محمد إني اطلعت على الأرض إطلاعة فاخترتك منها فجعلتك نبيا ... و«م ح د» بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب دري قلت: يا رب ومن هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم الذي يحلل حلالی و یحرم حرامی و به أنتقم من أعدائي و هو راحة لأولیائي و هو الذي يشفي قلوب شیعتك من الظالمین و الجاحدين و الکافرين فيخرج اللات و العزى طريین فيحرقهما فلفتنة الناس يومئذ بهما أشد من فتنه العجل و السامري.

۱/ کمال الدين، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، باب ۲۳ «نص الله تبارک و تعالی على القائم ..»، ح ۲؛ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱، ح ۲۷ [حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن بندار قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين ...]؛

۱/۱. کفاية الاثر، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ [حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال ...]؛

۲/ مقتضب الاثر، ص ۲۶ و ۲۷ [حدثني أبو الخير ثوابه بن أحمد الموصلي الحافظ قال حدثني أبو عروبة الحسين بن محمد بن أبي معشر الحراني قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن الإفريقي قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله الدستوائي أبو عامر قال حدثني عمرو

(رجال، ص ۱۸۰. نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۶۴ و ص ۳۶۵)
در مجموع، سند به خاطر سلمه و حسن بن عبد الرحمان، لا اقل مهمل به شمار می آید.

بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی: سمعت سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب يحدث أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بمكة قال: سمعت أبي عبدالله بن عمر بن الخطاب يقول: سمعت رسول الله ...[۱]

بخشی از مشابهات این حدیث، ذیل حدیث شماره [۳] ذکر شد.

.....

رسول الله

اهل تسنن

[۲۰۱] أخبرنا أبو عبد الله أحمد بن [أبي عبد الله أحمد بن] محمد بن عبيد الله قال حدثنا أبو طالب عبيد الله بن أحمد بن يعقوب بن نصر الأتباري قال حدثنا أحمد بن محمد بن مسروق قال حدثنا عبد الله بن شبيب قال حدثنا محمد بن زياد الهاشمي قال حدثنا سفيان بن عتبة [قال حدثنا عمران بن داود] قال حدثنا محمد بن الحنفية قال أمير المؤمنين: سمعت رسول الله يقول: قال الله تبارك وتعالى «لأعذب كل رعية دانت بطاعة إمام ليس مني وإن كانت الرعية في نفسها برة...» ثم أطرق مليا ثم رفع رأسه وقال: بأبي وأمي سميتي وشبيهي وشبيهه موسى بن عمران عليه جبوب النور - أوقال: جلايب النور - يتوقد من شعاع القدس كأنني بهم آيس من كانوا ثم نودي بنداء يسمعه من البعد كما يسمعه من القرب يكون رحمة على المؤمنين وعذابا على المنافقين. قلت: وما ذلك النداء؟ قال: ثلاثة أصوات في رجب أولها «ألا لعنة الله على الظالمين» الثاني «أزفة الأزفة» والثالث ترون بدريا بارزا مع قرن الشمس ينادي «الان الله قد بعث فلان بن فلان - حتى ينسبه إلى علي - فيه هلاك الظالمين» فعند ذلك يأتي الفرج ويشفي الله صدورهم ويذهب غيظ قلوبهم. قلت: يا رسول الله فكم يكون بعدي من الأئمة؟ قال: بعد الحسين تسعة والتاسع قائمهم.^۱

۱. در این سند، به احتمال قریب به یقین، به جای «سفيان بن عتبة» «سفيان بن عيينه» درست است که از راویان بزرگ اهل تسنن است.

ابو عبد الله احمد بن عبيد الله بن حسن بن عياش بن ابراهيم بن ايوب جوهری؛ نجاشی درباره وی می نویسد «كان سمع الحديث واكثر واضطرب في آخر عمره وكان جده وابوه من وجوه اهل بغداد ايام آل حماد والقاضي ابي عمر (محمد بن يوسف)». (نجاشی، ص ۸۵؛ همچنین: فهرست شيخ طوسی، ص ۷۹) نجاشی در ادامه درباره وی می نویسد «رأيت هذا الشيخ وكان صديقا لي ولوالدي وسمعت منه شيئا كثيرا ورأيت شيوخنا يضعفونه فلم ارو عنه شيئا وتجنبته وكان من اهل العلم والادب القوى وطيب الشعرو حسن الخط رحمه الله وسامحه». البته نجاشی علی رغم تصریح خود، در برخی از موارد، در کتاب خویش از جوهری نقل مطلب دارد. وفات جوهری به

سال ۴۱۱ ق بود. وی صاحب کتاب مقتضب الاثر است.

ابوطالب عبیدالله [عبدالله] بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری؛ وی مقیم شهر واسط و به گفته شیخ طوسی صاحب ۱۴۰ رساله بود. (فهرست، ص ۱۶۹) نجاشی درباره اش می نویسد «شیخ من اصحابنا ثقة فی الحدیث عالم به کان قدیما من الواقعة» (نجاشی، ص ۲۳۲) نجاشی در ادامه از طریق ابن غضائری از ابوغالب زراری درباره وی نقل می کند «كنت اعرف اباطالب اكثر عمره واقفا مختلطا بالواقفة ثم عاد الى الامامة وجفاه اصحابنا وکان حسن العبادة والخشوع». نجاشی برای دفاع هرچه بیشتر از وی، همچنین از ابوالقاسم بن سهل واسطی عدل نقل می کند «ما رأيت رجلا كان احسن عبادة ولا ابين زهادة ولا انظف ثوبا ولا اكثر تحلیا من ابی طالب وکان يتخوف من عامة واسط ان يشهدوا صلاته ويعرفوا عمله فينفرد في الخراب والكنائس والبيع فاذا عثروا به وجد على اجمل حال من الصلاة والدعاء وکان اصحابنا البغداديون يرمونه بالارتفاع». شیخ طوسی هرچند او را از قول برخی، متهم به ناووسی بودن کرده است. (فهرست، ص ۱۶۹) ولی خودش او را با عبارت «خاصی»، از شیعیان به شمار آورده است. (رجال، ص ۴۳۲) اما از دیگر سو، شیخ طوسی در رجال خود از شخصی با عنوان عبدالله بن ابی زید انباری یاد کرده و او را تضعیف نموده است. (رجال، ص ۴۳۲) برخی از رجالیون بر پایه اتحاد این فرد با راوی محل بحث، قائل به تعارض توثیق و تضعیف درباره وی شده اند و حتی با توجه به تصریح شیخ طوسی به شیعه بودن وی، حمل تضعیف وی بر ضعف در مذهب را نپذیرفته اند. (رک برای نمونه: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۹۷۰۹۹) در هر حال دفاع همه جانبه نجاشی از وی حاکی از عدم رضایت به تضعیف شیخ طوسی دارد و اینکه تمامی شواهد، گویای اشتباه شیخ طوسی در این امر است.

ابوالعباس احمد بن محمد بن مسروق صوفی طوسی؛ دارقطنی درباره وی اعتقاد داشت «لیس بالقوی یأتی بالمعضلات» (سؤالات حمزه، ص ۱۵۸) خطیب درباره وی می گوید «کان معروفا بالخیر مذکورا بالصلاح» (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۰۶) وی سپس داستانهایی از دیده های وی از جهان برزخ یا دیده دیگران درباره او را نقل می کند. ذهبی هم او را با عبارت «کان کبیر الشأن بعد من الابدال» (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۵۰) و «الشیخ الزاهد الجلیل الامام» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۹۴) معرفی کرده است. مرگ وی به سال ۲۹۸ یا ۲۹۹ ق واقع شد.

ابوسعید (امالی طوسی، ص ۱۲۹) عبدالله بن شبيب بصری (خصال، ص ۱۱۴؛ معانی الاخبار، ص ۲۳۲ و ۲۳۳)؛ از وی غیر این عناوین و روایات، چیز دیگری در منابع شیعی یافت نشد. اما در منابع اهل تسنن: ابوسعید عبدالله بن شبيب بن خالد عبسی ربعی مکی بصری؛ ابن ندیم، وی را از اخباریان به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۲۱) ابن ابی حاتم او را رفیق پدرش می داند که جرحی درباره اش نقل نکرده است. (الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۸۳) ابن عدی ضمن ذکر نام وی در کتاب خود، برخی از مناکیر او را بر شمرده اضافه می کند مناکیر وی زیاد است. (الکامل، ج ۴، ص ۲۶۲ و ۲۶۳) خطیب (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۸۱ و ۴۸۲) و ذهبی (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۳۸ و ۴۳۹) نیز برخی از تضعیفات وی را نقل کرده اند.

ابوعوام عمران بن داود قطان بصری؛ حاکم نیشابوری درباره وی معتقد است «هذا حدیث صحیح الاسناد غیران الشیخین لم یخرجا عمران القطان و لیس لهما حجة فی ترکه فانه مستقیم الحدیث» (المستدرک، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷) نیز ج ۴، ص ۹۳) وی از کسانی است که فتوی به تأیید قیام عبدالله بن حسن و محمد بن عبدالله نفس زکیه داد. (المهدی المنتظر بستوی، ص ۱۷۰) یحیی بن معین او را «لیس بالقوی» و احمد حنبل «ارجوان بکون صالح الحدیث» دانسته اند. (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۹۷ و ۲۹۸) همچنین ساجی، عجلوی و برخی دیگر از بزرگان اهل تسنن تصریح به وثاقت وی دارند یا از او تعریف و تمجید کرده اند. (المهدی المنتظر، ص ۱۶۹) در برابر: نسائی و ابوداود تصریح به ضعف او دارند و دارقطنی او را «کثیر المخالفة والوهم» گفته است و بخاری هم او را «صدوق یهم» تعریف کرده است. (المهدی المنتظر، همان)

کفایة الاثر، ص ۱۵۶ و ۱۵۹

.....

امیرالمؤمنین

شیعه

[۲۰۲] فنحن أنوار السماء وأنوار الأرض فبنا النجاة ومنا مكنون العلم وإلینا مصیر الأمور وبمهدینا تنقطع الحجج خاتمة الأئمة ومنقذ الأمة وغاية النور ومصدر الأمور فنحن أفضل المخلوقین وأشرف الموحدين وحجج رب العالمین فلیهنأ بالنعمة من تمسك بولایتنا وقبض علی عزوتنا.

مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳ [در ادامه: فهذا ما روي عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ولم نتعرض لكثير من أسانيد هذه الأخبار وطرقها لأننا قد أتينا على جميع ذكرها واتصالها في النقل بمن ذكرناها عنه وعزوناها إليه فيما سلف من كتبنا خوف الإكثار والتطويل في هذا الكتاب.]

.....

اهل تسنن

اصبغ بن نباتة

[۲۰۳] عن سعد الإسكاف عن الأصبغ بن نباتة: خطب علي بن أبي طالب فحمد الله وثنى عليه ثم قال: أيها الناس إن قريشا أئمة العرب أبرارها لأبرارها وفجارها لفجارها ألا ولابد من رحى تطحن على ضلالة وتدور (ص ۵۹۵) ألا إن منا قائما عفيفة أحسابه سادة أصحابه ينادي عند اصطلام أعداء الله باسمه واسم أبيه في شهر رمضان ثلاثا بعد هرج و قتال و ضنك و خبال و قيام من البلاء على و إنني لأعلم إلى من تخرج الأرض ودائعها وتسلم إليه خزائنها ولو شئت أن أضرب برجلي فأقول أخرجني من هند بيضا ودروعا كيف أنتم يا بن هنات إذا كانت سيوفكم بأيمانكم مصلتات ثم رملتم رملات ليلة البيات ليستخلفن الله خليفة يثبت على الهدى ولا يأخذ على حكمه الرشى إذا دعا دعوات بعيدات المدى دامغات للمنافقين فارجات على المؤمنين ألا إن ذلك كائن على رغم الراغمين والحمد لله

رب العالمین وصلاته علی سیدنا محمد خاتم النبیین وآله وأصحابه أجمعین .
کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۲ به بعد، ح ۳۹۶۷۹ [ابن المنادی . وسعد والاصبغ متروکان]

.....

مرسل

[۱۲۹] عن علي: ليخرجن رجل من ولدي عند اقتراب الساعة حين تموت قلوب المؤمنين كما تموت الأبدان لما لحقهم من الضر والشدة والجوع والقتل وتواتر الفتن و الملاحم العظام وإماتة السنن وإحياء البدع وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيحيي الله بالمهدي محمد بن عبد الله السنن التي قد أميتت ويسرّ بعباده ويركته قلوب المؤمنين و تتألف إليه عصب من العجم وقبائل من العرب فيبقى على ذلك سنين ليس بالكثيرة دون العشرة ثم يموت .

کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱ و ۵۹۲، ح ۳۹۶۷۸ [از ملاحم ابن منادی]

.....

امام باقر

[۹۲] حدثنا أبوالمفضل قال حدثنا جعفر بن محمد بن القاسم العلوي قال حدثنا عبد الله بن أحمد بن نهيل قال حدثني محمد بن أبي عمير عن الحسين بن عطية عن عمر بن يزيد عن الورد بن الكميت عن أبيه الكميت بن أبي المستهل: دخلت على سيدي أبي جعفر محمد بن علي الباقر فقلت: يا بن رسول الله إني قد قلت فيكم أبياتاً أفتأذن لي في إنشادها . فقال: إنها أيام البيض . قلت: فهو فيكم خاصة . قال: هات . فأنشأت أقول: أضحكني الدهر وأبكاني * والدهر ذو صرف وألوان / لتسعة بالطف قد غودروا * صاروا جميعاً رهناً أكفان . فبكى وبكى أبو عبد الله وسمعت جارية تبكي من وراء الخباء فلما بلغت إلى قولي: وستة لا سحاري بهم * بنو عقيل خير فتیان / ثم عليّ الخير مولاكم * ذكرهم هيح أحراني . فبكى ثم قال: ما من رجل ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينيه ماء ولو قدر مثل جناح البعوضة إلا بنى الله له بيتاً في الجنة وجعل ذلك حجاباً بينه وبين النار . فلما بلغت إلى قولي: من كان مسروراً بما مسكم * أو شامتا يوماً من الآن / فقد ذلتم بعد عز فما * أدفع ضيماً حين يغشاني . أخذ بيدي وقال: اللهم اغفر للكميت ما تقدم من ذنبه وما تأخر . فلما بلغت إلى قولي: متى يقوم الحق فيكم متى * يقوم مهديكم الثاني؟ قال: سريعاً إن شاء الله سريعاً . ثم

قال: يا أبا المستهل إن قائمنا هو التاسع من ولد الحسين لأن الأئمة بعد رسول الله اثنا عشر وهو القائم. قلت: يا سيدي فمن هؤلاء الاثنا عشر؟ قال: أولهم علي بن أبي طالب وبعده الحسن والحسين وبعد الحسين علي بن الحسين وأنا ثم بعدي هذا ووضع يده على كتف جعفر. قلت: فمن بعد هذا؟ قال: ابنه موسى وبعد موسى ابنه علي وبعد علي ابنه محمد وبعد محمد ابنه علي وبعد علي ابنه الحسن وهو أبو القائم الذي يخرج فيملاً الدنيا قسطاً وعدلاً و يشفي صدور شيعتنا. قلت: فمتى يخرج؟ يا ابن رسول الله! قال: لقد سئل رسول الله عن ذلك فقال: إنما مثله كمثل الساعة لا تأتاكم إلا بغتة.

كفاية الاثر، ص ۲۴۸-۲۵۰

.....

امام صادق

[۲۰۴] حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال حدثنا أبي عن جدي أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه محمد بن خالد عن محمد بن سنان وأبي علي الزرادي جميعاً عن إبراهيم الكرخي: دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق وإني لجالس عنده إذ دخل أبو الحسن موسى بن جعفر وهو غلام فقامت إليه فقبلته وجلس فقال أبو عبد الله: يا إبراهيم أما إنه [ل] صاحبك من بعدي أما ليهلكن فيه أقوام ويسعد [فيه] آخرون فلعن الله قاتله وضاعف علب روحه العذاب أما ليخرجن الله من صلبه خير أهل الأرض في زمانه سمِّي جده ووارث علمه وأحكامه وفضائله [و] معدن الإمامة ورأس الحكمة يقتله جبار بني فلان بعد عجائب طريفة حسداً له ولكن الله عز وجل بالغ أمره ولو كره المشركون يخرج الله من صلبه تكملة اثني عشر إماماً مهدياً اختصهم الله بكرامته وأحلهم دار قدسه المنتظر للثاني عشر منهم كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله يذب عنه. فدخل رجل من موالى بني أمية فانقطع الكلام فعدت إلى أبي عبد الله إحدى عشرة مرة أريد منه أن يستتم الكلام فما قدرت على ذلك فلما كان قابل السنة الثانية دخلت عليه وهو جالس فقال: يا إبراهيم هو المفرج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد وبلاء طويل وجزع وخوف فطوبى لمن أدرك ذلك الزمان حسبك يا إبراهيم. فما رجعت بشيء أسر من هذا القلب ولا أقر لعيني.^۱

۱. أبو القاسم علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن خالد برقي؛ وی از خاندانی بزرگ و اهل حدیث و از

کمال الدین، ص ۳۳۴ و ۳۳۵، باب ۳۳ «ما روى عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم...»، ح ۵؛ وص ۶۴۷، ح ۸ [حدثنا علي بن أحمد قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن الحسين بن يزيد النوفلي عن أبي إبراهيم الكوفي ...]

.....

امام رضا

[۲۰۵] وحدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ و عبد الله بن جعفر الحميري قالوا حدثنا أحمد بن هلال قال حدثنا الحسن بن محبوب الزرادي: قال لي الرضا: إنه يا حسن سيكون فتنة صماء صيلم يذهب فيها كل وليجة وبطانة - وفي رواية «يسقط فيها كل وليجة وبطانة» - وذلك عند فقدان الشيعة الرابع من ولدي يحزن لفقده أهل الأرض والسماء كم من مؤمن ومؤمنة متأسف متلهف حيران حزين لفقده. ثم أطرق ثم رفع رأسه وقال: بأبي و أمي سميتي جدي وشبهتي وشبيهة موسى بن عمران عليه جيوب النور يتوقد من شعاع ضياء القدس كأنني به آيس ما كانوا قد نودوا نداء يسمعه من بالبعد كما يسمعه من بالقرب يكون رحمة على المؤمنين وعذابا على الكافرين. فقلت: بأبي و أمي أنت وما ذلك النداء؟ قال: ثلاثة أصوات في رجب أولها «ألا لعنة الله على الظالمين» والثاني «أزفت الأزفة يا معشر المؤمنين» والثالث «يرون يدا بارزا مع قرن الشمس ينادي ألا أن الله قد بعث فلانا على هلاك الظالمين» فعند ذلك يأتي المؤمنين الفرج ويشفي الله صدورهم ويذهب غيظ قلوبهم.^۱

۱ / الغيبة نعماني، ص ۱۸۶، ح ۲۸؛

اساتید صدوق است که روایات متعددی از او دارد و صدوق، در پاره ای موارد درباره وی از عبارت «رحمه الله» استفاده کرده است. بیش از این نکته ای درباره وی یافت نشد.

احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی؛ نام وی در برخی سندها به چشم می خورد. احتمال اتحاد وی با احمد بن عبدالله بن بنت برقی که از مشایخ کلینی و جزء «عدة من اصحابنا» ایشان در نقل از برقی است، می رود. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۴۶)

ابراهیم کرخی بغدادی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده کرده است. (رجال، ص ۱۶۷) آنچه برناشناختگی وی می افزاید اینکه شیخ صدوق در سند کمال الدین بجای این عنوان، نام «ابو ابراهیم الکوفی» را ذکر کرده است که تشخیص او نیز کار ساده ای نیست.

در مجموع، سند، مبتلی به ناشناختگی چند نفر از روایانش است.

۱. سند با توجه به شرح حال احمد بن هلال، موثق به شمار می آید.

٢ / دلائل الامامة، ص ٤٦٠ و ٤٦١، ح ٤٥ [وحدثنا أبوالمفضل محمد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابندازو الحميري قال حدثنا أحمد بن هلال قال حدثني الحسن بن محبوب ... ويذهب غيظ قلوبهم. وزاد الحميري: ويتمنى الأموات أنهم أحياء.]

.....

امام زمان

[١٤٠] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوه وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل خاذليه ودمر على من نصب له وكذب به وأظهره الحق وأمت به الباطل واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذل وانعش به البلاد ... اللهم إنا نشكوا إليك فقد نبينا وغيبة ولينا و شدة الزمان علينا ووقوع الفتن [بنا] وتظاهر الأعداء [علينا] وكثرة عدونا وقلة عددنا اللهم فافرج ذلك بفتح منك تعجله ونصر منك تعزه وإمام عدل تظهره إله الحق رب العالمين ...

١ / كمال الدين، ص ٥١٢ به بعد، ح ٤٣؛

٢ / مصباح المتهجد، ص ٤١ [اخبرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري أن أبا علي محمد بن همام أخبره بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ أبا عمرو العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوه وهو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد]؛

٣ / جمال الأسبوع ص ٣١٥ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم بأسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه]

.....

١٥.٢. مبارزه با تحريفها و بدعتها

امير المؤمنين

ابو عبدالله جدلي

[٢٠٦] وذكر جعفر بن مبشر في كتابه في نسخة عتيقة عندي ما صورته «قال: قال المدائني عن أبي زكريا عن أبي بكر الهمداني عن الحسين بن علوان عن سعيد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة؛ وعبد الله بن محمد عن علي بن اليمان عن أبي حمزة الثمالي عن أبي

جعفر محمد بن علی؛ والقاسم بن محمد المقری عن عبدالله بن یزید عن المعافا بن عبدالسلام عن أبي عبدالله الجدلي: استنفر علي بن أبي طالب الناس في قتال معاوية في الصيف - وذكر الحديث مطولا وقال في آخره أبو عبدالله الجدلي وقد حضره وهو يوصي الحسن - فقال: يا بني اني ميت من ليلتي هذه فإذا انا مت فغسلني وحنطني بحنوط جدك وكفني وضعني على سريري ولا يقربن أحد منكم مقدم السرير فإنكم تكفونه فإذا حمل المقدم فاحملوا المؤخر ويتبع المؤخر المقدم حيث ذهب فإذا وضع المقدم فضعوا المؤخر ثم تقدم اي بني فصل علي وكبر سبعا فإنها لا تحل لاحد من بعدي إلا الرجل من ولدي يخرج في آخر الزمان يقيم اعوجاج الحق ...^۱

۱ / فرحة الغری، ص ۶۱ و ۶۲، ح ۱۰؛

۲ / الغارات، ج ۲، ص ۸۴۶ [وعن ابی عبدالله الجدلی ..]

.....

مرسل

[۱۲۶] يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي ...

نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱، خ ۱۳۸

.....

امام باقر

محمد بن مسلم

[۱۳۱] محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير و محمد بن عبدالله بن هلال عن العلا بن رزين القلا عن محمد بن مسلم: سألت أبا جعفر عن القائم عجل الله فرجه إذا قام بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: بسيرة ما سار به رسول الله حتى يظهر الاسلام. قلت: وما كانت سيرة رسول الله؟ قال: أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل.

تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۱۵۴، باب ۷۰ «سيرة الامام»، ح ۱

۱. بیشتر روایان تمامی اسناد یاد شده ناشناخته هستند.

.....

ابوبصیر

[١٧٥] وروی ابوبصیر عن أبي جعفر في حديث طويل: إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء ووسع الطريق الأعظم وكسر كل جناح خارج في الطريق وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها ويفتح قسطنطينية والصين وجبال الديلم فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشرين من سنينكم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ ...

ارشاد مفید، ج ٢، ص ٣٨٥

بخشی از این روایت در:

١ / الغيبة شيخ طوسي، ص ٤٧٥، ح ٤٩٨ [عنه عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير] عن أبي جعفر في حديث له اختصرناه: إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشا كعريش موسى وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله ...؛

٢ / من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٣٦، ح ٧٠٦ [وقال أبو جعفر: أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها ويأمر بها فيجعل عريشا كعريش موسى].

.....

ابوجارود

[١٥٠] وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة»: وهذه الآية لآل محمد إلى آخر الآية والمهدي وأصحابه يملكونهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع الباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى اثر للظلم.

١ / تفسیر قمی، ج ٢، ص ٨٧؛

٢ / تأويل الآيات الظاهرة، ج ١، ص ٣٤٣ و ٣٤٤، ح ٢٥ [وقال أيضا حدثنا محمد بن الحسين بن حميد عن جعفر بن عبد الله عن كثير بن عياش عن أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله عز وجل «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا

عن المنكر والله عاقبة الأمور»: هذه الآية لآل محمد الإمام المهدي وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله عز وجل به وبأصحابه البدع والباطل كما أمات السفهة الحق حتى لا يرى أثر من الظلم ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر والله عاقبة الأمور.]

.....

۱۶.۲. تغییر و تخریب برخی اماکن مذهبی

امیرالمؤمنین

اصبغ بن نباتة

[۲۰۷] عنه [فضل بن شاذان] عن علي بن الحكم عن الربيع بن محمد المسلي عن سعد بن ظريف عن الأصبغ بن نباتة: قال أمير المؤمنين - في حديث له: حتى انتهى إلى مسجد الكوفة وكان مبنيا بخرف ودنان وطین فقال: ويل لمن هدمك وويل لمن سهل هدمك وويل لبانيك بالمطبوخ المغير قبله نوح؛ طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة.^۱

۱. ابوالحسن علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام جواد ذکر کرده است. (رجال، ص ۳۶۱) وی نابینا بود و پسر عمویی به نام علی بن جعفر داشت که از او روایت نقل کرده است. (نجاشی، ص ۲۷۴) همچنین وی خواهرزاده داود بن نعمان و از شاگردان ابن ابی عمیر بود که تعداد زیادی از اصحاب امام صادق را دیده بود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۰) کشی درباره وی از عبارت «هومثل ابن فضال وابن بکیر» استفاده کرده است. این عبارت می تواند اشاره به جایگاه حدیثی علی باشد. همانگونه که شیخ طوسی، تصریح به «ثقة جلیل القدر» بودن او دارد. (فهرست، ص ۱۵۱) علی همچنین از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است.

ربیع بن محمد بن عمر بن حسان اصم مُسَلّی [ایضاح الاشتباه، ص ۱۸۳] این کلمه، نسبت به تیره «مسلی» است که یکی از شاخه های قبیله مذحج است. (نجاشی، ص ۱۶۴) کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده کرده است. (رجال، ص) نجاشی نیز به این نکته بسنده کرده است که اصحاب رجال، نام وی را در کتابهای خود ذکر کرده اند. (نجاشی، ص ۱۶۴) وی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است. در برخی سندهای برقی و صفار نام وی به صورت «ربیع بن محمد مسلمی» به چشم می خورد. (المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۶ و ج ۲، ص ۴۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵ و ص ۴۵۷)

سعد بن طریف [بالطاء المهملة (ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۱)] اسکاف خفاف حنظلی تمیمی کوفی؛ نجاشی درباره وی از عبارت «يعرف و ينكر» استفاده کرده است (نجاشی، ص ۱۷۸) که گویای ضعف نسبی وی در حدیث است. وی از اصحاب امام باقر و امام صادق و قاضی بود. (نجاشی، ص ۱۷۸) ابن غضائری نیز تصریح به ضعف سعد دارد. (خلاصة الاقوال، ص ۳۵۲ و ۳۵۳) ولی شیخ طوسی ضمن شمار نام وی در اصحاب امام سجاد و امام

الغیبه طوسی، ص ۴۷۳، ح ۴۹۵

.....

حبة العرنی

[۲۰۸] أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي قال حدثنا الحسن ومحمد ابنا علي بن يوسف عن سعدان بن مسلم عن صباح المزني عن الحارث بن حصيرة عن حبة العرنی: قال أمير المؤمنين: كأنني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل أما إن قائمنا إذا قام كسره وسوى قبلته.^۱

باقر و امام صادق او را «صحيح الحديث» معرفی کرده است. (رجال، ص ۱۱۵، نیز: ص ۱۳۶ و ص ۲۱۲) همچنین سعد از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است. اما از نظر عقیده، کشی از استاد خود حمدویه بن نصیر نقل کرده است «کان ناووسیا وفد [وقف] علی ابی عبدالله» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۶) در مجموع، جایی برای تردید در وثاقت سعد باقی نمی ماند. اما در منابع اهل تسنن: عقیل نام وی را در ضعفاء آورده و مشکل او را «کان فیه غلو فی التشیع» ذکر کرده است. یحیی بن معین هم عقیده داشت «لیس یحل لأحد ان یروی عنه» و بخاری هم او را «لیس بالقوی» گفته است. (ضعفاء عقیلی، ج ۲، ص ۱۲۰) ابوحاتم هم او را «منکر الحديث ضعيف الحديث» دانسته است. (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۸۷) ابن عدی نیز ضمن ذکر نام وی در کتاب خود، ضعف او را از نسائی و برخی دیگر نیز نقل کرده است و ظاهراً علت آن «وهو یغرق فی التشیع» باشد. (الکامل، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۵۲) مزی هم ضعف وی را از گروه دیگری از بزرگان اهل تسنن نقل کرده است. (تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۲۷۱ به بعد) حتی ابن حبان، وی را متهم به جعل کرده است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۴۴) در راستای تشیع سعد، از خود او نقل شده است که به امام باقر گفت: انی اجلس فأقض و اذكر حقکم و فضلکم. و امام آرزو نمود کاش بر سر هر پانزده متر، قصبه گویی چون تو وجود داشت. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۶)

اصبغ بن نباتة المجاشعی؛ نجاشی و شیخ طوسی از وی با عنوان «کان من خاصة امیر المؤمنین» یاد کرده اند. (نجاشی، ص ۸؛ فهرست، ص ۸۵)

در مجموع، سند، موثق مبنایی است.

۱. با توجه به برخی از سندها، حسن بن علی بن یوسف در این سند، همان ابن بَناح (ایضاح الاشتباه، ص ۱۴۸) است. (فهرست، ص ۲۵۰)

حسن بن علی بن یوسف بن بقاح (کافی، ج ۵، ص ۳۲۵؛ نجاشی، ص ۴۵ و ص ۲۴۵ و...) کوفی؛ نجاشی درباره وی از عبارت «ثقة مشهور صحيح الحديث» استفاده کرده است. (نجاشی، ص ۴۰)

ابوالحسن عبدالرحمان بن مسلم عامری کوفی؛ معروف به سعدان، از اصحاب امام صادق و امام کاظم و دارای عمری طولانی بود (نجاشی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳) شیخ طوسی نیز ضمن شمارش سعدان در اصحاب امام صادق (رجال، ص ۲۱۵) وی را صاحب «اصل» به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۴۰ و ۱۴۱) وی همچنین از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است.

ابومحمد صباح بن قیس بن یحیی مزنی کوفی؛ نجاشی ضمن شمارش نام وی در اصحاب امام باقر و امام صادق او را «ثقة» گفته است. (نجاشی، ص ۲۰۱) ولی ابن غضائری ضمن زیدی دانستن او، معتقد است «حدیثه فی حدیث اصحابنا ضعیف یجوز ان یخرج شاهدا» (خلاصة الاقوال، ص ۳۶ و ۳۶۱) ولی محقق خوئی با توجه به

الغیبه نعمانی، ص ۳۳۳، ح ۳

.....

امام باقر

[۱۷۵] وروی ابوبصیر عن أبي جعفر في حديث طويل: إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم

عبارت کشی ذیل عنوان براء بن عازب که گفته است «روی جماعة من اصحابنا منهم ابوبکر الحضرمی و ابان بن تغلب والحسین بن ابی العلاء و صباح المزی» نه تنها زیدی بودن وی را مردود می داند بلکه وی را در ردیف بزرگان شیعه به شمار می آورد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۱۰۵ و ۱۰۴) اما در منابع اهل تسنن: عقیلی ضمن اشاره به تشیع صباح، او را از نظریخاری «فیہ نظر» گفته است. (ضعفاء عقیلی، ج ۲، ص ۲۱۲) ابن عدی هم با ذکر نام وی در کتاب خود تصریح دارد «شیعی من جملة شیعة کوفة» (الکامل، ج ۴، ص ۸۴ و ۸۵) ابوحاتم به «شیخ» دانستن وی بسنده کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۴۴۲) ذهبی پا را فراتر گذاشته او را «متهم» می داند! (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۶)

ابونعمان حارث بن حصیره (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۳) از دی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در اصحاب امام باقر و امام صادق بسنده کرده است. (رجال، ص ۱۳۳ و ص ۱۹۱) اما در منابع اهل تسنن: عقیلی او را در کتاب خود نام برده و از غالیان در فضائل به شمار آورده است. (ضعفاء عقیلی، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷) یحیی بن معین او را «لیس به بأس» گفته و ابوحاتم عقیده داشت اگر سفیان ثوری از او روایت نمی کرد، نقل حدیث از او را می شد. (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۷۲ و ۷۳) یحیی بن معین همچنین ضمن شیعه دانستن وی او را از پیروان زید شهید به شمار می آورد و توثیق می کند. (الکامل، ج ۲، ص ۱۸۷) وی از معتقدان به رجعت بود. (الکامل، همان) ابن عدی در نهایت معتقد است «و هو احد من يعدّ من المحترقین بالكوفة فی التشیع و علی ضعفه یکتب حدیثه» (الکامل، ج ۲، ص ۱۸۸) همچنین نسائی (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۲۴ به بعد) و ابوداود و عجللی و ابن نمیر (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱) نیز او را توثیق کرده اند. ابن حجر هم او را بدون ارائه مستند خاصی «صدوق یخطی» گفته است! (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۳)

ابوقدame حبة بن جوبن عُرَنی (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۲) کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امیرالمؤمنین و امام مجتبی اکتفا کرده است. (رجال، ص ۶۰ و ص ۹۴) برقی هم وی را از اصحاب یمانی امیرالمؤمنین به شمار آورده است. (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۹۲) اما در منابع اهل تسنن: ابوقدame حبة بن جوبن بن علی بن فهم بن مالک عرنی بجلی کوفی؛ وی در تمامی جنگهای امیرالمؤمنین در کنار ایشان بود. (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۳۵۱ به بعد) یحیی بن معین او را «لیس بشیئ» گفته است. (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۲۵۳) ابن عدی هم ضمن نقل تضعیف وی از نسائی و برخی دیگر می نویسد «روی احادیث كثيرة و قلما رأیت فی حدیثه منکرًا قد جاوز الحدّ اذا روی عنه ثقة و قد اجمعوا علی ضعفه الا انه مع ذلك یکتب حدیثه» (الکامل، ج ۲، ص ۴۲۹ به بعد) ذهبی هم ضمن شمار آوردن وی از غالیان شیعه می گوید: اوست که روایت می کند در صفین، هشتاد نفر از اصحاب بدر در کنار امیرالمؤمنین بودند ولی این امکان ندارد! (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۵۰) در عین حال از احمد حنبل (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۷۰) و عجللی (تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۳۵۳) توثیق وی نقل شده است. ابن حجر هم او را «صدوق له اغلاط» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳) وفات وی به سال ۷۵ یا ۷۶ یا ۷۹ ق گفته شده است.

در مجموع، سند به خاطر تشیع حارث و حبه، حسن به شمار می آید.

بها أربعة مساجد فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء ووسع الطريق الأعظم وكسر كل جناح خارج في الطريق وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها ويفتح قسطنطينية والصين وجبال الديلم فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشرين من سنينكم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ ...

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵

بخشی از این روایت در:

۱/ الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۷۵، ح ۴۹۸ [عنه عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير] عن أبي جعفر [في حديث له اختصرناه: إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشا كعريش موسى وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله ..]؛

۲/ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۷۰۶ [وقال أبو جعفر: أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها ويأمر بها فيجعل عريشا كعريش موسى].

.....

امام صادق

[۲۰۹] عنه [فضل بن شاذان] عن عبد الرحمن [بن أبي هاشم] عن ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله: القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه ومسجد الرسول إلى أساسه ويرد البيت إلى موضعه وأقامه على أساسه وقطع أيدي بني شيبه السراق وعلقها على الكعبة.^۱

۱. شيخ طوسي به روایات فضل بن شاذان چندین سند دارد که برخی از آنها را در مشیخه تهذیب و برخی را در فهرست بیان نموده است. از میان این طرق، یکی از طرق مشیخه، صحیح است و در یکی از طرق فهرست نیز تنها مشکل سند، علی بن محمد بن قتیبه است که او نیز از وثاقت مبنایی برخوردار است:

ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبه قتیبی نیشابوری؛ نجاشی درباره وی می نویسد «علیه اعتماد ابو عمرو الکشی فی کتاب الرجال» (نجاشی، ص ۲۵۹) شیخ طوسی نیز درباره وی وصف «فاضل» را به کار برده است. (رجال، ص ۴۲۹) ولی محقق خوئی هیچیک از این عبارتها را دال بر وثاقت وی نمی داند چرا که نجاشی در جایی تصریح دارد که کشی روایات فراوانی از افراد ضعیف دارد. و عبارت «فاضل» هم ناظر به شخصیت وی است نه شأن نقل حدیث او. (معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲) در رجال ایشان از وثاقت مبنایی برخوردار است.

ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم بزاز (فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۲) بجلی؛ نجاشی درباره وی می -

الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۷۲، ص ۴۹۲

.....

امام عسکری

[۲۱۰] وروی سعد بن عبدالله عن داود بن قاسم الجعفري: كنت عند أبي محمد فقال: إذا قام القائم يهدم المنار والمقاصير التي في المساجد. فقلت في نفسي: لأي معنى هذا؟ فأقبل عليّ فقال: معنى هذا أنها محدثة مبتدعة لم ينها نبي ولا حجة.^۱

۱ / الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، ح ۱۷۵؛

۲ / الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹؛

۳ / مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۳۶؛

۴ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۵ [از کتاب الدلائل]

.....

امام زمان

[۲۱۱] وروی أبو عبد الله محمد بن سهل الجلودي قال حدثنا أبو الخير أحمد بن محمد بن جعفر الطائي الكوفي في مسجد أبي إبراهيم موسى بن جعفر قال حدثنا محمد بن الحسن بن يحيى الحارثي قال حدثنا علي بن إبراهيم بن مهزيار الأهوازي: خرجت في بعض السنين حاجا إذ دخلت المدينة وأقمت بها أياما أسأل واستبحث عن صاحب الزمان فما عرفت له خبرا... (ص ۵۴۲) ثم قال: يا بن المهزيار - ومد يده - ألا أنبئك الخبر؟ أنه إذا قعد الصبي و تحرك المغربي وسار العماني وبويع السفيناني يأذن لولي الله فأخرج بين الصفا والمروة في ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا سواء فأجئى إلى الكوفة وأهدم مسجدها وأبنيه على بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابرة وأحج بالناس حجة الاسلام وأجئى إلى يثرب فأهدم الحجرة وأخرج من بها وهما طريان فأمر بهما تجاه البقيع وأمر بخشبتيين يصلبان عليهما فتورق من تحتهما فيفتتن الناس بهما أشد من الفتنة الأولى فينادي مناد من السماء: يا سماء أبيدي ويا أرض خذي. فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه

نویسد «جليل من اصحابنا ثقة ثقة» (نجاشی، ص ۲۳۶)

در مجموع، سند، با توجه به شرح حال علی بن ابی حمزه موثق مبنایی به شمار می آید.

۱. سند، با توجه به طریق شیخ طوسی به روایات سعد بن عبدالله، صحیح اعلائی است.

لایمان ...^۱

دلائل الامامة، ص ۵۳۹ به بعد، ح ۱۲۶

.....

۱۷.۲. احکام جدید یا اختصاصی

رسول الله

اهل تسنن

[۲۱۲] رسول الله: المسيح ينزل فيقتل الخنزير ويكسر الصليب ويزيد في الحلال. تأويل مختلف الحديث، دينوري، ص ۱۷۵ و ۱۷۶ [قالوا: حديثان متدافعان متناقضان؛ قالوا: رويتم أن النبي قال «لأنبي بعدي ولأمة بعد أمتي فالحلال ما أحله الله تبارك وتعالى على لساني إلى يوم القيامة والحرام ما حرمه الله تعالى على لساني إلى يوم القيامة» ثم رويتم أن المسيح ينزل فيقتل الخنزير ويكسر الصليب ويزيد في الحلال. وعن عائشة أنها كانت تقول: قولوا لرسول الله خاتم الأنبياء ولا تقولوا لأنبي بعده!! وهذا تناقض. قال أبو محمد: ونحن نقول إنه ليس في هذا تناقض ولا اختلاف لأن المسيح نبي متقدم رفعه الله تعالى ثم ينزله في آخر الزمان علما للساعة قال الله تعالى «وإنه لعلم للساعة فلا تمترن بها» وقرأ بعض القراء «وإنه لعلم للساعة» وإذا نزل المسيح لم ينسخ شيئا مما أتى به محمد رسول الله ولم يتقدم الامام من أمته بل يقدمه ويصلي خلفه وأما قوله «يزيد في الحلال» فإن رجلا قال لأبي هريرة: ما يزيد في الحلال إلا النساء. فقال: وذاك. ثم ضحك أبو هريرة. قال أبو محمد: وليس قوله «يزيد في الحلال» أنه يحل للرجل أن يتزوج خمسا ولاستا وإنما أراد أن المسيح لم ينكح النساء حتى رفعه الله تعالى إليه فإذا أهبطه تزوج امرأة فزاد فيما أحل الله له أي ازداد منه فحينئذ لا يبقى أحد من أهل الكتاب إلا علم أنه عبد الله عز وجل وأيقن أنه بشروا أما قول عائشة، فإنها تذهب إلى نزول عيسى وليس هذا من قولها ناقضا لقول النبي «لأنبي بعدي» لأنه أراد لأنبي بعدي ينسخ ما جئت به كما كانت الأنبياء تبعث بالنسخ وأرادت هي لا تقولوا إن المسيح لا ينزل بعده.]

.....

۱. سند مبتلى به ناشناختگی راویانش است.

امیرالمؤمنین

امام باقر

[۲۱۳] محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي خالد الکابلي عن أبي جعفر: وجدنا في كتاب علي «أن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين أنا وأهل بيتي الذين أورثنا الله الأرض ونحن المتقون و الأرض كلها لنا فمن أحيأ أرضا من المسلمين فليعمرها وليؤد خراجها إلى الامام من أهل بيتي وله ما أكل منها فإن تركها أو أخرجها وأخذها رجل من المسلمين من بعده فعمرها و أحيأها فهو أحق بها من الذي تركها يؤدي خراجها إلى الامام من أهل بيتي وله ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف فيحويها ويمنعها ويخرجهم منها كما حواها رسول - الله ومنعها إلا ما كان في أيدي شيعتنا فإنه يقطعهم على ما في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم»^۱

۱ / کافی، ج ۱، ص ۴۰۷ و ۴۰۸، ح ۱؛

۲ / تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۶۶ [عن أبي خالد الکابلي عن أبي جعفر..]

۱. ابو خالد کنکر [شیخ طوسی معتقد است کنکر، نام ابو خالد کبیر است و ابو خالد دیگری با نام وردان وجود دارد که به او ابو خالد صغیر می گویند. (رجال، ص ۱۴۸ و ص ۳۱۷) قماط (رجال طوسی، ص ۲۷۴) کابلی کوفی؛ در روایتی مهمل از کشی، امام کاظم نام وی را در شمار حواریان امام سجاد یاد نمود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۳) در روایت مرسلی از امام صادق هم او جزء سه نفری به شمار آمده است که پس از شهادت امام حسین، دچار ارتداد نشدند. (همان، ص ۳۳۸) همچنین فضل بن شاذان تصریح دارد «لم یکن فی زمن علی بن الحسین فی اول امره الا خمسة انفس» و یکی از آنها را ابو خالد کابلی می داند. (همان، ص ۳۳۲) بر اساس روایت کشی از امام باقر، وی در ابتدا، از خادمان محمد حنفیه بود و تردیدی در امامت او نداشت ولی یک روز که او را در این زمینه سوگند داد، محمد حنفیه او را به امام سجاد رهنمون شد و با کرامت امام سجاد به راه حق هدایت یافت. (همان، ص ۳۳۶) همچنین طبق روایت دیگری که از امام باقر نقل نموده است، وی با تدبیر و کرامت امام سجاد، فرصت بازگشت به نزد پدر و مادر خود را یافت. (همان، ص ۳۳۷ و ۳۳۸) ابو خالد از کسانی بود که از سوی حجاج بن یوسف مورد پیگرد واقع شد و به بیان امام باقر، برای حفظ جان خود، به مکه گریخت و آنجا مخفی شد. (همان، ص ۳۳۹) البته بر اساس روایتی که راوی آن خود اوست، امام صادق به خاطر عدم تبجروی در علم کلام، او را از ورود به این مباحث نهی فرموده بود. (همان، ص ۴۲۴) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. از مجموعه آنچه گذشت، می توان وثاقت وی را برخلاف محقق خوئی (معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۳۷) به دست آورد. باید دقت داشت ابن شهر آشوب درباره وی معتقد است «ینتمی الیه الغلاة» (معالم العلماء، ص ۱۷۳) ولی هیچ شاهی بر این امر یافت نشد.

در مجموع، سند، لا اقل صحیح مبنایی است.

.....

ابوعبدالله جدلی

[۲۰۶] و ذکر جعفر بن مبشر فی کتابه فی نسخه عتیقه عندي ما صورته «قال: قال المدائنی عن أبي زكريا عن أبي بكر الهمداني عن الحسين بن علوان عن سعيد بن طريف عن الأصبع بن نباته و عبدالله بن محمد عن علي بن اليمان عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن علي و القاسم بن محمد المقرئ عن عبدالله بن يزيد عن المعافا بن عبد السلام عن أبي عبدالله الجدلي: استنفر علي بن أبي طالب الناس في قتال معاوية في الصيف - و ذكر الحديث مطولا و قال في آخره أبو عبدالله الجدلي و قد حضره و هو يوصي الحسن - فقال: يا بني اني ميت من ليلتي هذه فإذا انا مت فغسلني و حنطني بحنوط جدك و كفني و ضعني على سريري و لا يقرب أحد منكم مقدم السرير فإنكم تكفونه فإذا حمل المقدم فاحملوا المؤخر و يتبع المؤخر المقدم حيث ذهب فإذا وضع المقدم فضعوا المؤخر ثم تقدم اي بني فصل علي و كبر سبعا فإنها لا تحل لاحد من بعدي إلا الرجل من ولدي يخرج في آخر الزمان يقيم اعوجاج الحق ..

۱ / فرحة الغری، ص ۶۱ و ۶۲، ح ۱۰؛

۲ / الغارات، ج ۲، ص ۸۴۶ [و عن ابی عبدالله الجدلی ..]

.....

امام باقر

امام صادق

[۲۱۴] و عنه [هارون بن مسلم] عن مسعدة بن زياد عن جعفر عن أبيه أن رسول الله أمر بالنزول على أهل الذمة ثلاثة أيام و قال: إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع.^۱

۱. ابوالقاسم هارون بن مسلم بن سعدان سامرائی؛ وی ساکن سامراء ولی اهل انبار بود. نجاشی درباره او معتقد است «ثقة وجه و كان له مذهب فى الجبر والتشبيه» (نجاشی، ص ۴۳۸) ولی شیخ طوسی وی را اهل کوفه و ساکن بصره و سپس بغداد می داند که در همان بغداد، وفات یافت. (رجال، ص ۴۰۳) وی از اصحاب امام هادی و امام عسکری است. هارون از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات نیز هست.

مسعدة بن زياد ربیع کوفی؛ شیخ طوسی از وی در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق نام برده است. (رجال، ص ۱۴۶ و ص ۳۰۶) نجاشی درباره وی از عبارت «ثقة عين» استفاده کرده است. (نجاشی، ص ۴۱۵) وی از رجال کامل الزیارات هم هست.

در مجموع، سند، صحیح است.

قرب الاسناد، ص ۸۰، ح ۲۶۰

.....

جابر بن یزید

[۱۵] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبد الله بن المغيرة عن سفيان بن عبد المؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله أقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي إخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله فإنما سمي المهدي لأنه يهدي لأمر خفي يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بأطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان وتجمع إليه أموال الدنيا كلها ما في بطن الأرض وظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتم فيه الدماء وركبتم فيه محارم الله فيعطي شيئا لم يعط أحدا كان قبله». قال: وقال رسول الله وهو رجل مني اسمه كاسمي يحفظني الله فيه ويعمل بسنتي يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا بعد ما تمتلئ ظلما وجورا وسوءا.

۱ / علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۲۹ «العلة التي من أجلها سمى على بن أبي طالب امير المؤمنين ..»، ص ۱۶۱، ح ۳

مشابه آن در:

۱ / الغيبة نعماني، ص ۲۴۲ و ۲۴۳، ح ۲۶ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله أقبض مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية ..]

۲ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۷ [وروى شريك بن عبد الله عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعماني)]

.....

امام صادق

ابان بن تغلب

[۲۱۵] عنه عن محمد بن علي عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن مالك بن عطية عن أبان بن تغلب: قال أبو عبدالله: دمان في الاسلام حلال لا يقضى فيهما أحد بحكم الله حتى يقوم قائمنا الزاني المحصن يرحمه ومانع الزكاة يضرب عنقه.^۱

۱ / المحاسن، ج ۱، ص ۸۷، ح ۲۸؛

۱/۱. کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، باب «منع الزكاة»، ح ۵ [عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبد الرحمن عن مالك بن عطية عن أبان بن تغلب: قال لي أبو عبدالله: دمان في الاسلام حلال من الله لا يقضى فيهما أحد حتى يبعث الله قائمنا أهل البيت فإذا بعث الله عز وجل قائمنا أهل البيت حكم فيهما بحكم الله لا يريد عليهما بينة الزاني المحصن يرحمه ومانع الزكاة يضرب عنقه. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن مالك بن عطية عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله نحوه]؛

۲ / من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۵۸۹ [وروى ابان بن تغلب عنه .. (مثل نقل کافی)؛ وكمال الدين، ص ۶۷۱، ح ۲۱ [وبهذا الاسناد] حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان [عن أبان بن تغلب: قال أبو عبدالله: دمان في الاسلام حلال من الله عز وجل لا يقضى فيهما أحد بحكم الله حتى يبعث الله عز وجل القائم من أهل البيت فيحكم فيهما بحكم الله عز وجل لا يريد على ذلك بينة الزاني المحصن يرحمه ومانع الزكاة يضرب رقبته.]; وثواب الاعمال، ص ۲۳۵ و ۲۳۶ [حدثني محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن علي الكوفي عن موسى بن شعبان عن عبدالله بن القاسم عن مالك بن عطية عن أبان بن تغلب: قال أبو عبدالله: ذنبان في الاسلام .. (مثل نقل محاسن)]

.....

۱. از میان طرق مذکور، لااقل طریق صدوق در کمال الدین، صحیح اعلامی است.

اسحاق بن عمار

[۲۱۶] عن اسحق بن عمار: كنت عند أبي عبد الله فذكر مواساة الرجل لإخوانه وما يجب لهم عليه فدخلني من ذلك أمر عظيم عرف ذلك في وجهي فقال: إنما ذلك إذا قام القائم، وجب عليهم أن يجهزوا إخوانهم وأن يقولوا لهم.

مصادقة الإخوان، ص ۳۶، باب «مواساة الإخوان بعضهم لبعض»، ح ۳

.....

حسین شیبانی

[۲۱۷] عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن ابن بكير عن الحسين الشيباني عن أبي عبد الله قلت له: رجل من مواليك يستحل مال بني أمية ودمائهم وإنه وقع لهم عنده ودیعة. فقال: أدوا الأمانات إلى أهلها وإن كانوا مجوسيا فإن ذلك لا يكون حتى يقوم قائمنا أهل البيت فيحل ويحرم.^۱

۱/ کافی، ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۳، ح ۲؛

۲/ تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۱۴ [أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن ابن بكر عن الحسين الشيباني عن أبي عبد الله ..]

.....

سالم بن ابی سلمه

[۲۱۸] حدثنا محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن هاشم عن سالم بن أبي سلمة: قرء رجل على أبي عبد الله وأنا اسمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرأها الناس فقال أبو عبد الله: مه مه كف عن هذه القراءة؛ اقرء كما يقرء الناس حتى يقوم القائم فإذا قام فقرء كتاب الله على حده وأخرج المصحف الذي كتبه علي. وقال: أخرجه علي إلى الناس

۱. با توجه به روایت ابن بکیر و نیز انتساب حسین به بنی شیبان، بعید نیست وی همان حسین بن زرارة بن اعین شیبانی باشد:

حسین بن زرارة بن اعین شیبانی؛ طبق روایت صحیح السند کشفی در شرح حال زراره، امام صادق برای وی و برادرش حسن دعا نموده است «... فرحمة الله عليك حيا ورحمته ورضوانه عليك ميتا و لقد أدي إلي ابنك الحسن والحسين رسالتك حاطمها الله وكلاهما ورعاهما وحفظهما بصلاح أبيهما كما حفظ الغلامين ..» (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۵۰) بنابراین می توان وی را ثقه به شمار آورد، گذشته از آنکه بزرگانی همچون صفوان از او روایت دارند. (نیز رک: تعلیقه، ص ۱۴۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۵۸ و ج ۷، ص ۱۲۸) در مجموع، با توجه به شرح حال عبد الله بن بکیر، سند، موثق مبنایی به شمار می آید.

حيث فرغ منه وكتبه فقال لهم: هذا كتاب الله كما انزل الله على محمد وقد جمعته بين اللوحين. قالوا: هوذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لاحاجة لنا فيه. قال: اما والله لا ترونه بعد يومكم هذا ابدا إنما كان عليّ أن أخبركم به حين جمعته لتقرؤوه.^۱

بصائر الدرجات، ص ۲۱۳، باب ۶ «فی الأئمة ان عندهم جميع القرآن...»، ح ۳

.....

سنان

[۲۱۹] علي بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرار عن يونس عن عبد الله بن سنان عن أبيه: قلت لأبي عبد الله: إن لي أرض خراج وقد ضقت بها ذرعا. فسكت هنيهة ثم قال: إن قائمنا لو قد قام كان نصيبك في الأرض أكثر منها ولو قد قام قائمنا كان الاستان أمثل من قطائعهم.^۲

۱. در این سند، به قرینه برخی سندهای مشابه، «عبدالرحمان بن ابی هاشم عن سالم بن ابی سلمه» درست است؛ که پیرامون وی پیش از این سخن گفتیم، نه «عبدالرحمان بن ابی نجران عن هاشم». ابوخیدیجه و ابوسلمه سالم بن ابی سلمه مُکرم (ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۶) بن عبد الله کناسی جمال کوفی؛ گفته شده امام صادق کتبه وی را از ابوخیدیجه به ابوسلمه تغییر داد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۴۱) براساس گزارشی دیگر وی از یاران ابوالخطاب بود که در هجوم نیروهای حکومتی به مسجد محل تجمعشان، تنها فردی بود که با تحمل جراحتهای فراوان توانست نجات یابد و بعدها توبه کرده به تشیع بازگشت. (اختیار معرفة الرجال، همان) شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق یاد کرده است. (رجال، ص ۲۱۷) نجاشی از او با تعبیر «ثقة ثقة» یاد کرده است. (نجاشی، ص ۱۸۸) علی بن حسن فضال هم در پاسخ محمد بن مسعود از وثاقت ابوسلمه، او را «صالح» دانست. (اختیار معرفة الرجال، همان) همچنین وی از رجال کامل الزیارات است. ولی شیخ طوسی تصریح به ضعف او دارد. (فهرست، ص ۱۴۱) شیخ در کتاب حدیثی خود نیز می نویسد «هذا الخبر لم يروه غير ابی خديجة وهو ضعيف عند اصحاب الحديث لما لا احتیاج الى ذكره» (الاستبصار، ج ۲، ص ۳۶) از همین رو علامه در عمل به روایات وی قائل به توقف شده است. (خلاصة الاقوال، ص ۳۵۵) برخی هم ملاک تضعیف شیخ را به سابقه فساد عقیدتی وی مستند می کنند. (اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۸۱) ولی محقق خوئی با توجه به قرائنی معتقد است تضعیف شیخ طوسی به خاطر خلط میان سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه است که نجاشی او را تضعیف کرده است. (ج ۹، ص ۲۷ و ۲۸) در رجال توجیه محقق خوئی چندان قابل اعتماد به نظر نمی رسد، بنابراین ابوخیدیجه به نظر ما لا اقل مهمل است.

در مجموع، سند، مبتلی به اهمال ابوخیدیجه است.

۲. اسماعیل بن مرار؛ تنها نکته مثبت درباره وی مشاهده نامش در تفسیر قمی است.

عبد الله بن سنان بن مرار (معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۶) کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق و امام کاظم ذکر کرده است و او را در زمان منصور و مهدی عباسی، فرمانده لشکر گفته است. (رجال، ص ۲۶۴ و ۳۳۹) کشی معتقد است «كان رحمه الله من ثقات رجال ابی عبد الله» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱) طبق روایتی نیز امام صادق درباره وی فرمود «انه يزيد على السنّ خيرا» (همان) نجاشی درباره وی می -

۱/ کافی، ج ۵، ص ۲۸۳، باب «شراء ارض الخراج من السلطان...»، ح ۵؛
۲/ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۹، ح ۹ [عنه عن النضر بن سويد عن عبدالله بن سنان
عن أبيه: قلت لأبي عبدالله: ان لي ارض خراج وقد ضقت بها أفادعها؟ فسكت عني هنيئة
ثم قال: ان قائمنا لو قد قام كان يصيبك من الأرض أكثر منها. وقال: ولو قد قام قائمنا كان
للانسان أفضل من قطائعهم].

.....

علی بن ابی حمزه

[۲۲۰] حدثنا علي بن أحمد بن موسى قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي قال حدثنا
محمد بن عبدالله بن عمران البرقي قال حدثنا محمد بن علي الهمداني عن علي بن أبي
حمزة عن أبي عبدالله وأبي الحسن: لو قد قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله
يقتل الشيخ الزاني ويقتل مانع الزكاة ويورث الأخ أخاه في الأظلة.^۱
الخصال، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳

.....

نویسد «كان خازنا للمنصور والمهدى والهادى والرشد ثقة من اصحابنا جليل لا يطعن عليه فى شيء» و پس از
ذکر برخی از کتابهایش می نویسد «روى هذه الكتب عنه جماعات من اصحابنا لعظمه فى الطائفة وثقته وجلالته»
(نجاشی، ص ۲۱۴) شیخ طوسی نیز تصریح به وثاقت عبدالله دارد. (فهرست، ص ۱۶۵) شیخ مفید نیز نام ایشان را
در شمار فقهای بزرگ شیعه که هیچ نکوهشی در آنها راه ندارد، یاد کرده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۱،
ص ۲۲۵) همچنین از رجال کامل زیارات و تفسیر قمی است.

ابوعبدالله سنان بن سنان؛ براساس روایت کشی، امام صادق به عبدالله بن سنان فرمود «يا عبد الله الزم أباك فان
أباك لايزداد على الكبرالا كبرا» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱۰) ولی این روایت گذشته از ایراد سندی، به
درستی معلوم نیست که امام صادق در مقام تعریف سنان است یا نکوهش وی؛ مگر آنکه همانگونه که در برخی
دیگر از کتب رجالی مشاهده می شود، قائل به تصحیف در نقل روایت شوم و درست آن را «لايزداد على الكبرالا
خيرا» بدانیم.

در مجموع، هرچند سند، مبتلی به اهمال سنان بن سنان است ولی با توجه به اینکه راوی از وی، فرزندش عبدالله،
از بزرگان شیعه است، می توان همین امر را دلیل براعتقاد به این روایت او به شمار آورد، بنابراین سند روایت،
صحیح مبنایی است.

۱. محمد بن علی همدانی در این سند با توجه به سندهای فراوان مشابه در کتب مختلف (رک به عنوان نمونه:
رجال نجاشی، ص ۸ و ص ۲۷ و ص ۱۳۶ و...؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۳ و ص ۱۶۶ و...) همان ابوسمینه است
که متهم به دروغگویی می باشد؛ بنابراین سند روایت، ضعیف است.

عمر بن یزید

[۲۲۱] محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عمر بن یزید: رأیت مسمعا بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي عبد الله تلك السنة مالا فردّه أبو عبد الله فقلت له: لم ردّ عليك أبي عبد الله المال الذي حملته إليه؟ فقال لي: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت البحرين الغوص فأصبت أربعمأة ألف درهم وقد جئت بك بخمسها بثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك وأن أعرض لها وهي حقك الذي جعله الله تبارك وتعالى في أموالنا. فقال: أو ما لنا من الأرض وما أخرج الله منها إلا الخمس؟ يا أباسيار! إن الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا. فقلت له: وأنا أحمل إليك المال كله؟ فقال: يا أباسيار قد طينناه لك وأحللناك منه فضم إليك مالك وكل ما في أيدي شيعةنا من الأرض فهم فيه محللون حتى يقوم قائمنا فيجبهم طسق ما كان في أيديهم و يترك الأرض في أيديهم وأما ما كان في أيدي غيرهم فإن كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض من أيديهم ويخرجهم صغرة. قال عمر بن یزید: فقال لي أبوسيار: ما أرى أحدا من أصحاب الضياع ولا ممن يلي الأعمال يأكل حلالا غيري إلا من طيبوا له ذلك.^۱

۱ / کافی، ج ۱، ص ۴۰۸، باب «ان الارض كلها للامام»، ح ۳؛

۲ / تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۲۵ [سعد بن عبدالله عن أبي جعفر عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید .. ويخرجهم عنها صغرة].

.....

[۲۲۲] محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید: سمعت رجلا من أهل الجبل يسأل أبا عبد الله عن رجل اخذ أرضا مواتا تركها أهلها فعمرها وأكرى أنهارها وبنى فيها بيوتا وغرس فيها نخلا وشجرا فقال أبو عبد الله: كان أمير المؤمنين يقول «من أحيا أرضا من المؤمنين فهي له وعليه طسقا يؤديه إلى الامام في حال الهدنة فإذا ظهر القائم فليوطن نفسه على أن تؤخذ منه»^۲.

تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۲۶

.....

۱. سند، صحیح است.

۲. سند، صحیح است.

معاذ بن کثیر

[۲۲۳] محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاذ بن کثیر: سمعت أبا عبد الله يقول: موسع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به على عدوه وهو قول الله عز وجل «والذين يكتزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعباب أليم»^۱.

۱ / کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛

۲ / تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، ح ۲۴ [محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسن ومحمد بن علي بن محسن بن علي بن يوسف جميعا عن محمد بن سنان عن حماد بن طلحة صاحب السابري عن معاذ بن کثیر بياع الأكسية عن أبي عبد الله .. يستعين به.];

۳ / تفسير عياشي، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۴ [عن معاذ بن کثیر صاحب الأكسية: سمعت أبا عبد الله .. فبشرهم بعباب اليم].؛ وح ۵۵ [عن الحسين بن علوان عن ذكره عن أبي عبد الله: المؤمن كان عنده من ذلك شيء ينفقه على عياله ما شاء ثم إذا قام القائم فيحمل إليه ما عنده فما بقي من ذلك يستعين به على أمره فقد أدى ما يجب عليه.].

.....

معلی بن خنيس

[۲۲۴] الحسين بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن معلی بن خنيس عن أبي عبد الله: إن عليا كان عندكم فأتى بني ديوان واشترى ثلاثة أثواب بدينار القميص إلى فوق الكعب والإزار إلى نصف الساق والرداء

۱. حماد بن ابی طلحة کوفی بیاع السابری؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق ذکر کرده است. (رجال، ص ۱۹۴) نجاشی تصریح به وثاقت وی دارد. (نجاشی، ص ۱۴۴)

معاذ بن کثیر کسائی کوفی بیاع الاکسیه؛ به وی معاذ بن مسلم هراء هم گفته می شود. (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۹) شیخ طوسی به ذکر نام وی در اصحاب امام صادق بسنده کرده است. (رجال، ص ۳۰۶) شیخ مفید وی را در شمار شیوخ و ثقات و فقهاء اصحاب امام صادق یاد کرده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۰۵) نجاشی هم درباره معاذ بن مسلم بن ابی ساره که پسر عموی محمد بن حسن است می نویسد «و هم اهل بیت فضل و ادب و علی معاذ و محمد، فقه الکسائی علم العرب و الکسائی و الفراء یحکون فی کتبهم کثیرا» قال ابوجعفر و محمد بن الحسن و هم ثقات لایطعن علیهم بشیء» (نجاشی، ص ۳۲۴)

در مجموع، با توجه به اختلاف فراوان درباره محمد بن سنان، این سند، صحیح یا ضعیف مبنایی است.

من بین یدیه إلى ثدييه ومن خلفه إلى أليتيه ثم رفع يده إلى السماء فلم يزل يحمد الله على ما كساه حتى دخل منزله ثم قال: هذا اللباس الذي ينبغي للمسلمين أن يلبسوه. قال أبو عبد الله: ولكن لا يقدر أن يلبسوا هذا اليوم ولو فعلناه لقالوا مجنون ولقالوا مرائي! والله تعالى يقول «وثيابك فطهر» قال وثيابك ارفعها ولا تجرها وإذا قام قائمنا كان هذا اللباس.^۱

کافی، ج ۶، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، باب «تشمیر الثیاب»، ح ۲

.....

۱. ابوالحسن یا ابومحمد معلی بن محمد بصری؛ نجاشی درباره وی می نویسد «مضطرب الحديث والمذهب و كته قریبة» (نجاشی، ص ۴۱۸) ابن غضائری هم درباره وی معتقد است «يعرف حديثه و ينكر يروى عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شاهده» (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۹) معلی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است، بنابراین از وثاقت مبنایی برخوردار است و عبارت نجاشی، نیز منافاتی با وثاقت او ندارد. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۸۰)

ابوعلی احمد بن عائد بن حبیب احمسی بجلی حلال کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق ذکر کرده است. (رجال، ص ۱۲۶ و ۱۵۵) وی از شاگردان ابو خدیجه بود. نجاشی حکم به وثاقت او نموده است. (نجاشی، ص ۹۸ و ۹۹) علی بن حسن فضال هم او را «صالح» گفته است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۵۳) وی از رجال کامل الزیارات نیز هست.

ابو عبد الله معلی بن خنيس (ایضاح الاشتباه، ص ۲۹۹) بزاز کوفی؛ بر اساس برخی از گزارش ها اعتقاد به نبی بودن جانشینان پیامبر داشت که امام صادق، نادرستی این عقیده را به او گوشزد شد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۵) معلی را از موالیان امام صادق به شمار آورده اند. وی به دست عمال حکومتی دستگیر و کشته شد. بر اساس روایات متعدد، امام صادق از کشته شدن وی خشمگین شده و تقاضای قصاص قاتل او را داشت و حتی فرماندار مدینه را نفرین نمود. (رک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۳ به بعد) بر اساس برخی از این روایات، امام صادق بر او رحمت فرستاد و به راوی حدیث، معلی را اهل بهشت گفت و یاد آور شد که معلی، به خاطر اینکه راز اهل بیت را افشا کرده بود، کشته شد. شیخ طوسی نیز در شمار وکلای مورد پسند اهل بیت، از معلی نام برده و می- نویسد «كان من قوام ابي عبد الله و انما قتله داود بن علي بسببه و كان محمودا عنده و مضى على منهاجه و امره مشهور» (الغیبه، ص ۳۴۷) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست. در برابر: نجاشی او را «ضعیف جدا لا یعول علیه» گفته است. (نجاشی، ص ۴۱۷) ابن غضائری هم او را در ابتدای امر، از پیروان فرقه مغیره و در ادامه از یاران نفس زکیه دانست که در همین راستا دستگیر و کشته شد. ابن غضائری می افزاید «لاری الاعتماد علی شیئ من حدیثه» (خلاصة الاقوال، ص ۴۰۹) محقق خوئی بر اساس روایات متعددی که اشاره شد، وی را از شیعیان خالص و جلیل القدر به شمار آورده است و حاضر نشده با نجاشی همراهی نماید. (معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۶۸ و ۲۶۹. همچنین: قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۶۵) شریک وی، روح بن عبد الرحیم هم از رویان ثقه (نجاشی، ص ۱۶۸) و رفیقش محمد حداد، صاحب کتاب (نجاشی، ص ۳۵۸) هستند. عبد الحمید بن ابی ديلم هم پسر عموی اوست.

در مجموع، سند به خاطر ابو خدیجه، مهمل به شمار می آید.

ابوحمزه بطائی

[۲۲۵] وروی أبوالحسین محمد بن جعفر الأسدي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه: سألت أبا عبد الله عن الخبر الذي روي «ان من كان بالرهن أوثق منه بأخيه المؤمن فأنا منه بريء» فقال: ذلك إذا ظهر الحق وقام قائمنا أهل البيت. قلت: فالخبر الذي روي «ان ربح المؤمن على المؤمن ربا» ما هو؟ قال: ذاك إذا ظهر الحق وقام قائمنا أهل البيت وأما اليوم فلا بأس بأن يبيع من الأخ المؤمن ويبيع عليه.^۱

۱ / من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۴۱۱۹؛

۲ / تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۱۷۸، ح ۴۲؛ [وروى أبوالحسين محمد بن جعفر الأسدي عن موسى بن عمران النخعي ..]؛ والاستبصار، ج ۳، ص ۷۰، باب ۴۲ «ربح المؤمن على أخيه المؤمن»، ح ۲ [رواه أبوالحسين محمد بن جعفر الأسدي عن موسى بن عمرو النخعي ..]

.....

ابوخديجه

[۲۲۶] عنه [فضل بن شاذان] عن عبد الرحمان بن أبي هاشم والحسن بن علي عن أبي خديجة عن أبي عبد الله: إذا قام القائم جاء بأمر غير الذي كان.^۲

الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۷۳، ح ۴۹۴

.....

مرسل

[۱۳۵] محمد بن يحيى وغيره عن أحمد بن [محمد بن] هلال عن أحمد بن محمد عن رجل عن أبي عبد الله: أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف.

۱ / کافی، ج ۴، ص ۴۲۷، «نواذر الطواف»، ح ۱؛

۲ / من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۳۱۳۲ [وقال الصادق ..]

.....

[۲۲۷] وقال [ابو عبد الله]: إذا قام القائم أخذ مانع الزكاة فضرِبَ عنقه.

۱. سند، لا اقل مبتلى به ناشناختگی سالم بطائنی است.

۲. سند روایت، مبتلى به اهمال ابو خديجه است.

۱ / المحاسن، ج ۱، ص ۸۸، ذیل ح ۲۹؛

۱/۱. ثواب الاعمال، ص ۲۳۶ [ازبرقی]

.....

[۲۲۸] وقال الصادق: إن الله تبارك وتعالى آخى بين الأرواح في الأظلة قبل أن يخلق الأجساد بألفي عام فلو قد قام قائمنا أهل البيت ورث الأخ الذي آخى بينهما في الأظلة ولم يورث الأخ في الولادة.^۱

۱ / من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۱؛

۲ / الهداية، ص ۳۴۳؛

همچنین از:

*. امام کاظم

و أخبرني أبو الحسن عن أبيه عن ابن همام قال حدثنا سعدان بن مسلم عن جهم بن أبي جهمة: سمعت أبا الحسن موسى يقول: إن الله تبارك وتعالى خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام ثم خلق الأبدان بعد ذلك فما تعارف منها في السماء تعارف في الأرض وما تناكر منها في السماء تناكر في الأرض فإذا قام القائم ورث الأخ في الدين ولم يورث الأخ في الولادة و ذلك قول الله عز وجل في كتابه «قد أفلح المؤمنون» «فإذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون».

دلائل الإمامة، ص ۴۸۴ و ۴۸۵، ح ۸۵

.....

۱. ابوالحسن سعدان بن مسلم عامری کوفی؛ نام اصلی وی عبدالرحمان بود. وی عمری طولانی نمود. (نجاشی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳) شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق ذکر کرده (رجال، ص ۲۱۵) و وی را صاحب یکی از اصول به شمار آورده است. (فهرست، ص ۱۴۰ و ۱۴۱) وی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است. جُهمیم [ایضاح الاشتباه، ص ۱۳۶] [جهم] بن ابی جهم [ایضاح الاشتباه، ص ۱۳۶] (جهمه) کوفی؛ صدوق از او در فقیه روایت دارد و در مشیخه نیز به روایات او سند ارائه نموده است. (ج ۴، ص ۴۵۸) نجاشی برای وی در کتاب خود عنوان زده و راوی کتاب او را سعدان بن مسلم معرفی کرده است. (نجاشی، ص ۱۳۱) شیخ طوسی نیز در رجال خود به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام کاظم پسندیده کرده است. برخی برای اثبات وثاقت وی به روایت بزرگانی همچون حسن بن محبوب و یونس بن عبدالرحمان از او استدلال کرده اند. (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۲۲۶ و ۲۲۷)

در مجموع، سند صدوق، مرسل و سند طبری، صحیح مبنایی است.

امام کاظم

[۲۲۹] محمد بن اسماعیل بن بزيع عن حمزة بن زيد عن علي بن سويد عن أبي الحسن موسى: إذا قام قائمنا قال: يا معشر الفرسان سيروا في وسط الطريق يا معشر الرجال سيروا على جنبي الطريق فأیما فارس أخذ على جنبي الطريق فأصاب رجلا عيب ألزماه الدية وأیما رجل اخذ في وسط الطريق فأصابه عيب فلا دية له.^۱

تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ح ۱۰

.....

۱۸.۲. نابودی شیطان

رسول الله

شیعه

[۲۳۰] وعنه [ابوالفضل شیبانی] قال حدثني علي بن الحسن المنقري الكوفي قال

۱. ابوجعفر محمد بن اسماعیل بن بزيع؛ نجاشی ضمن برجسته کردن خاندان بزيع، درباره محمد می نویسد «كان من صالحی هذه الطائفة وثقاتهم كثير العمل» (نجاشی، ص ۳۳۰) علی بن نعمان وصیت کرده بود کتابهایش را به محمد بدهند. (اختیار معرفة الرجال، ص ۸۳۶) وی به همراه پسرعمویش احمد بن حمزه، از وزراء دربار عباسی به شمار می آمدند. (همان، ص ۸۳۵ و ۸۳۶)

حمزة بن بزيع؛ وی عموی محمد بن اسماعیل بن بزيع است. (الاستبصار، ج ۱، ص ۴۷۷؛ تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۱۹۳) شيخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام رضا ذکر کرده است. (رجال، ص ۳۵۶) کشی از امام رضا نقل می کند که آن حضرت حتی پس از آنکه به ایشان واقفی بودن حمزه را یاد آور شدند، بروی ترحم فرستاد. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۷۲) شيخ طوسی نیز در برخی تألیفات خود تصریح دارد حمزه از کسانی بود که سران واقفه آنها را با حمایت و هدایای مالی، به فرقه خود جذب کردند. (الغیبه، ص ۶۳ و ۶۴) ایشان در همین راستا روایتی از امام رضا نقل می نماید که از حمزه با تعبیر «شقی» یاد نمود و تصریح فرمود «هو اليوم شکاک ولا یموتون غدا الا على الزندقة» (الغیبه، ص ۶۸ و ۶۹) علامه حلی توثیق ذیل عنوان محمد بن اسماعیل بن بزيع را، که پس از این نقل خواهد شد، ناظر به حمزه می داند (خلاصة الاقوال، ص ۱۲۱) ولی محقق خوئی این برداشت را نادرست دانسته است. (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

علی بن سويد تمار حضرمی سائی [ینسب الى قرية قريبة من المدينة يقال لها «الساية» (نجاشی، ص ۲۷۶)] کوفی؛ شيخ طوسی ضمن شمارش وی در اصحاب امام رضا تصریح به وثاقت او دارد. (رجال، ص ۲۴۶ و ص ۳۴۰) وی در زمانی که امام کاظم در زندان هارون الرشید بود نامه ای شامل برخی از پرسش های خود برای آن حضرت نوشت که امام کاظم از همان زندان و در واپسین روزهای عمر خویش، پاسخ نامه را بسیار صریح و آشکار دادند. این نامه را کلینی نیز در کافی نقل نموده است.

در مجموع، سند، مبتلی به اهمال حمزه است؛ مگر آنکه روایت محمد از عموی خود را قرینه اعتماد به روایات وی به شمار آوریم که در این صورت، سند، موثق مبنایی خواهد بود.

حدثني أحمد بن زيد الدهان عن مكحول بن إبراهيم عن رستم بن عبد الله بن خالد المخزومي عن سليمان الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان عن سلمان: قال لي رسول الله: إن الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا إلا جعل له اثني عشر نقيبا... ثم ابنه محمد بن الحسن الهادي المهدي الناطق القائم بحق الله. ثم قال: يا سلمان إنك مدركه ومن كان مثلك... وليحضرن إبليس وجنوده وكل من محض الإيمان محضا و محض الكفر محضا حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار ولا يظلم ربك أحدا ويحقق تأويل هذه الآية «ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين* و نمكن لهم في الأرض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون»...^۱

۱ / دلائل الامامه، ص ۴۴۷-۴۵۰، ح ۲۸؛

۲ / الهداية الكبرى، ص ۳۷۵ و ۳۷۶ [وعنه قال حدثني علي بن الحسن المقرئ الكوفي عن أحمد بن زيد الدهان عن المخول بن إبراهيم عن رشده بن عبد الله بن خالد المخزومي عن سلمان...]؛

۳ / مقتضب الاثر، ص ۶-۸ [حدثنا أبو علي أحمد بن محمد بن جعفر الصولي البصري قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح بن رعيده قال حدثني الحسين بن حميد بن الربيع قال حدثنا الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان عن سلمان... قال الشيخ أبو عبد الله بن عياش: سألت أبا بكر محمد بن عمر الجعابي الحافظ عن محمد بن خلف الطاطري فقال: هو محمد بن خلف بن موهب الطاطري ثقة مأمون وطاطر سيف من أسياف البحر تنسج فيها الثياب تسمى الطاطرية كانت تنسب إليها].

.....

اهل تسنن

[۱۴۹] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبد الله عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس فإذا خرجت قتلت الدابة إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في الأرض بعد ذلك أربعين سنة

۱. سند، لا اقل مبتلى به ناشناختگی برخی از روایانش همچون علی بن حسن منقرئ و احمد بن زيد دهان است. همچنین با توجه به نبود روایتی از مکحول بن ابراهیم و به چشم خوردن نام مخول بن ابراهیم در چند سند، بعید نیست همین عنوان صحیح باشد؛ هر چند او نیز ناشناخته است.

لايتمنون شيئا إلا أعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعا وكرها والمؤمنون طوعا والكفار كرها والسبع والطير كرها حتى أن السبع لا يؤذي دابة ولا طيرا و يلد المؤمن فلا يموت حتى يتم أربعين سنة بعد خروج دابة الأرض

۱ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۴۰۲ و ۴۰۳؛

۲ / المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۱ [أخبرني أبو بكر محمد بن المؤمل ثنا الفضل بن محمد بن المسيب ثنا نعيم بن حماد ثنا ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت البناني عن أبيه عن الحارث عن عبد الله بن مسعود عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس من مغربها فإذا خرجت لطمت إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في الأرض بعد ذلك أربعين سنة لا يتمنون شيئا إلا أعطوه ووجدوه ولا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعا وكرها حتى أن السبع لا يؤذي دابة ولا طيرا محمد بن ثابت بن أسلم البناني من أعز البصريين وأولاد التابعين إلا أن عبد الوهاب بن الحسن مجهول.]

.....

امام صادق

وهب بن جميع

[۲۳۱] عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار: سألت أبا عبد الله عن قول إبليس «رب فانظرني إلى يوم يبعثون» قال فإنك من المنظرين * إلى يوم الوقت المعلوم: جعلت فداك أي يوم هو؟ قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ أن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه فيقول: يا ويله من هذا اليوم. فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك اليوم هو الوقت المعلوم.

۱ / تفسير عياشي، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴؛

۲ / تأويل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۰۹ و ۵۱۰، ح ۱۲ [تأويله ما رواه بحذف الاسناد مرفوعا إلى وهب بن جميع عن أبي عبد الله ...]؛

همين الفاظ از:

*. اسحاق بن عمار

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶ و ۳۷۷، ح ۱۷۸ [وروى السيد علي بن عبد الحميد في كتاب

الأثور المضيئة بإسناده إلى أحمد بن محمد الأيادي يرفعه إلى إسحاق بن عمار: سألته عن إنظار الله تعالى إبليس وقتاً معلوماً ذكره في كتابه فقال «فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم» قال: الوقت المعلوم يوم قيام القائم فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه فيقول: يا ويلاه من هذا اليوم. فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك «يوم الوقت المعلوم» منتهى أجله.

.....

مرسل

[۲۳۲] أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا أحمد بن محمد عن محمد بن يونس عن رجل عن أبي عبد الله في قول الله تبارك وتعالى «فانظرنى إلى يوم يبعثون» * قال فإنك من المنظرين * إلى يوم الوقت المعلوم: يوم الوقت المعلوم يوم يذبحه رسول الله على الصخرة التي في بيت المقدس.

تفسير قمی، ج ۲، ص ۲۴۵

.....

امام هادی

[۲۳۳] حدثنا محمد بن أحمد الشيباني قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا سهل بن زياد عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني: سمعت أبا الحسن علي بن محمد العسكري يقول: معنى «الرجيم» أنه مرجوم باللعن مطرود من مواضع الخير لا يذكره مؤمن إلا لعنه وأن في علم الله السابق أنه إذا خرج القائم لا يبقى مؤمن في زمانه إلا رجمه بالحجارة كما كان قبل ذلك مرجوماً باللعن.^۱

۱. در سندهای فراوان صدوق عبارت «محمد بن احمد شيباني عن محمد بن ابى عبد الله الكوفي» به چشم می-خورد که در برخی دیگر از سندها عبارت «محمد بن احمد شيباني عن محمد بن جعفر الكوفي يا الاسدي» ذکر شده است. (كمال الدين، ص ۳۰۳ و ص ۵۲۰؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۱) بنابراین ظاهر امر، اتحاد محمد بن ابی عبد الله کوفی در این سندها با محمد بن جعفر بن عون اسدی است که از بزرگان شیعه می باشد.

ابو عیسی محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن سنان (نجاشی، ص ۳۲۸؛ رجال طوسی، ص ۴۴۷) سنائی [شيبانی] مکتب (توحید، ص ۹۶؛ امالی، ص ۶۵ و ص ۴۹۵)؛ وی ساکن شهرری بود. (رجال طوسی، ص ۴۴۷) از اساتید صدوق می باشد که روایات متعددی از او دارد. ابن داود از ابن غضائری درباره وی نقل کرده است «نسبه و حدیثه مضطرب» (رجال، ص ۲۶۹) در هر حال، روایات متعدد صدوق از او را می توان دلیل اعتماد ایشان به استادش به شمار آورد.

در مجموع، سند با توجه به شرح حال محمد سنائی و سهل بن زیاد، صحیح مبنایی است.

معانی الاخبار، ص ۱۳۹، باب «معنی الرجیم»، ح ۱

.....

۱۹.۲. هدایت شدن عرب

رسول الله

اهل تسنن

[۲۳۴] وحدثني أبوالمفضل محمد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن همام قال أخبرنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي عن سفيان بن المهدي عن أبان عن أنس بن مالك: خرج علينا رسول الله ذات يوم فرأى عليا فوضع يده بين كتفيه ثم قال: يا علي لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من عترتك يقال له المهدي يهدي إلى الله عز وجل ويهتدي به العرب كما هديت أنت الكفار والمشركون من الضلالة. ثم قال: و مكتوب على راحته «بايعوه فإن البيعة لله عز وجل».^۱

دلائل الامامه، ص ۴۶۹، ح ۶۱

.....

امير المؤمنين

[۱۲۶] منها: كأنني به قد نعق بالشام وفحص براياته في ضواحي كوفان فعطف عليها عطف الضروس وفرش الأرض بالءوس قد فغرت فاغرته وثقلت في الأرض وطأته بعيد الجولة عظيم الصولة والله ليشردنكم في أطراف الأرض حتى لا يبقى منكم إلا قليل كالكلب في العين فلا تزالون كذلك حتى تؤوب إلى العرب عواذب أحلامها فالزموا السنن القائمة والآثار البينة والعهد القريب الذي عليه باقي النبوة واعلموا أن الشيطان إنما يسني لكم طرقه لتتبعوا عقبه.

نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲، خ ۱۳۸

.....

۱. سند، مبتلى به دروغگوی جعفر بن محمد بن مالك است.

۳. آثار اجتماعی

۱.۳. از بین رفتن کینه و دشمنی و حسادت

رسول الله

اهل تسنن

ابوامامه باهلی

[۱۴۴] أخبرناه ديرونه الحنات الدينوري قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلي قال أخبرنا ضمرة بن ربيعة الفلسطيني قال أخبرنا يحيى بن أبي عمرو الشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكماً عادلاً وإماماً مقسطاً فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويترك الصدقة ولا يسعى على شاة ولا تبقى بقرة وترفع الشحناء والتباغض و... .

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۸ و ۲۹۹، ح ۴۲۰ ازفتن سلیلی

۲ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۹ و ۱۳۶۲، ح ۴۰۷۷ [حدثنا علي بن محمد ثنا عبد الرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي عمرو عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثاً حدثناه عن الدجال وحدثناه فكان من قوله أن قال ... فيكون عيسى بن مريم في أمتي حكماً عادلاً وإماماً مقسطاً .. (مثل نقل التشریف) ...]؛

۳ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة السلمي ثنا أبو محمد عبد العزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبأ أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمائة نا أبو عتبة أحمد بن الفرّج الحجازي بحمص نا ضمرة بن ربيعة نا الشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن الدجال ويحدثنا فكان من قوله ... ويكون عيسى في أمتي حكماً عادلاً وإماماً مقسطاً ...]؛

.....

ابوهريه

[۱۴۶] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة أنه قال: قال رسول الله: والله لينزلن ابن مريم حكما عادلا فليكسرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ليعضعن الجزية و لتتركن القلاص فلا يسعى عليها و لتذهبن الشحناء و التباغض و التحاسد و ليدعون إلى المال فلا يقبله أحد.

۱ / مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛

۲ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا حجاج ثنا ليث ثنا سعيد؛ قال و ثنا هاشم حدثنا ليث حدثني سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء مولى ابن أبي ذباب عن أبي هريرة أنه قال ..]؛

۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۷ [أخبرنا عبدالله بن محمد الأزدي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا عمرو بن محمد العنقزي قال حدثنا ليث بن سعد عن المقبري عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة ..]

.....

[۲۳۵] ۳ أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن علي الهجيمي ثنا جعفر الصائغ ثنا عفان بن مسلم ثنا سليم بن حيان و سأله فقال ثنا سعيد بن ميناء عن أبي هريرة عن النبي: طوبى لعيش بعد المسيح يؤذن للسماء في القطر و يؤذن للأرض في النبات حتى لو بذرت حبك على الصفا لنبت و حتى يمر الرجل على الأسد فلا يضره و يطأ على الحية فلا تضره و لا تشاح و لا تحاسد و لا تباغض. قال أبو إسحاق: سمعه من جعفر الصائغ أبو داود السجستاني و عبدالله بن أحمد بن حنبل و أنا معهما.^۱

۱ / فوائد العراقيين، محمد بن علي نقاش اصفهانی حنبلي، ص ۴۳-۴۵، ح ۲۸؛

۲ / كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۷، ح ۳۸۸۵۹ [ابونعيم عن ابى هريره]

.....

امير المؤمنين

[۲۳۶] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن أبي عبدالله: حدثني أبي عن جدي عن آبائه أن أمير المؤمنين علم أصحابه في مجلس

۱. ابن سند، لا اقل مبتلى به ناشناختگی ابواسحاق هجيمي است.

واحد أربعمأة باب مما يصلح للمسلم في دينه ودينه (ص ۶۲۶) ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولاخرجت الأرض نباتها ولذهب الشحاء من قلوب العباد و اصطلحت السباع والبهائم حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات وعلى رأسها زينتها لايهيجه سبع ولا تخافه.^۱

۱ / الخصال، ص ۶۱۰ به بعد، ح ۱۰؛

۲ / تحف العقول، ص ۱۰۰ به بعد

.....

امام صادق

[۲۳۷] وأخبرني أبوالحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبوعلي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا محمد بن علي بن عبدالكريم قال حدثنا أبوطالب عبد الله بن الصلت قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الله الخياط عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله: إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهواء فيذبحه فيشويه ويأكل لحمه ولا يكسر عظمه ثم يقول له إحي يا ذن الله فيحيا ويطير وكذلك الطباء من الصحارى و يكون ضوء البلاد نوره ولا يحتاجون إلى شمس ولا قمر ولا يكون على وجه الأرض مؤذ ولا شرو لا إثم ولا فساد أصلا لأن الدعوة سماوية ليست بأرضية ولا يكون للشيطان فيها وسوسة ولا عمل ولا حسد ولا شيء من الفساد ...^۲

۱. قاسم بن يحيى بن حسن بن راشد كوفي؛ نجاشی و شیخ طوسی نام وی را در مجموعه های خود بدون هیچ اعتبار سنجی آورده اند. شیخ طوسی در کتاب دیگر خود، نام وی را در شمار اصحاب امام رضا ذکر کرده است. (رجال، ص ۳۶۳) هر چند ابن غضائری حکم به ضعف وی نموده است (خلاصة الاقوال، ص ۳۸۹) ولی قاسم از رجال کامل الزیارات است و همچنین صدوق ذیل یکی از زیارات امام حسین که نام قاسم نیز در سند آن به چشم می خورد تصریح دارد این زیارت، صحیح ترین زیارت در نزد من است، بنابراین وثاقت وی قابل پذیرش است. (نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۶۸)

ابومحمد حسن بن راشد کوفی بغدادی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق و امام کاظم ذکر کرده است. (رجال، ص ۱۸۱ و ص ۳۳۴) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است. در برابر: ابن غضائری او را «ضعیف فی روایت» گفته است. (خلاصة الاقوال، ص ۳۳۵) برقی او را از وزراء مهدی و موسی و هارون عباسی گفته است. (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۱۲)

در مجموع، سند، صحیح مبتایی است.

۲. ابوعبدالله محمد بن علی بن عبدالكريم زعفرانی؛ وی برادری به نام حسن بن علی بن عبدالكريم زعفرانی دارد که نام وی در یک سند فهرست شیخ طوسی و برخی سندهای امالی مفید به چشم می خورد.

دلایل امامت، ص ۴۶۲، ح ۴۷

.....

۲.۳. زنده شدن دل‌ها

امام عسکری

[۱۳۹] وأمر [الامام العسکری] أهل قم بذلك لما شكوا من موسى بن بغی: الحمد لله شکرا لنعمائه واستدعاء لمزيده واستخلاصا له [واستجلايا لرزقه] وبه دون غيره وعيادا به من كفرانه والحادا في عظمته وكبرائه ... اللهم وأظهر الحق وأصبح به في غسق الظلم وبهم الحيرة اللهم وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء المتفرقة والآراء المختلفة وأقم به الحدود المعطلة والأحكام المهملة وأشبع به الخماص الساغبة وأرح به الأبدان اللاغية المتعبة

۱ / مهج الدعوات، ص ۶۳ به بعد؛

۲ / مصباح المتهجد شيخ طوسی، ص ۱۵۶ به بعد [بدون استناد به امام عسکری: و يستحب أن يزداد هذا الدعاء في الوتر....]

.....

امام زمان

[۱۴۰] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا

ابوعلی حسن بن محمد نهاوندی؛ نجاشی از وی با عبارت «متکلم جید الکلام» یاد کرده و برخی کتابهای وی را از فهرستهای دیگران نام می‌برد. (رجال نجاشی، ص ۴۸ و ۴۹) نام وی در چند سند طبری به چشم می‌خورد. ابوطالب عبدالله بن صلت قمی؛ شیخ طوسی ضمن شمارش وی در اصحاب امام رضا و امام جواد تصریح به وثاقت وی دارد. (رجال، ص ۳۶۰ و ۳۷۶) نجاشی درباره وی عبارت «ثقة مسكون الى روايته» را به کار برده است. (رجال نجاشی، ص ۲۱۷) از خود او روایت شده است که طی نامه‌ای از امام جواد درخواست کردم اجازه دهد برای امام رضا رثایی بسرایم و حضرت فرمود «اندر بنی و اندب ابی» در ماجرای مشابهی امام جواد به وی فرمود «قد احسنت جزاک الله خیرا» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۸) شیخ صدوق نیز به مناسبت می‌نویسد «أبوسعید محمد بن الحسن بن محمد بن أحمد بن علي بن الصلت القمي - أدام الله توفيقه - وكان أبي يروي عن جده محمد بن أحمد بن علي بن الصلت - قدس الله روحه - ويصف علمه وعمله وزهده وفضله وعبادته وكان أحمد بن محمد بن عيسى في فضله وجلالته يروي عن أبي طالب عبدالله ابن الصلت القمي - رضي الله عنه - و بقي حتى لقيه محمد بن الحسن الصفار وروى عنه فلما أظفرني الله تعالى ذكره بهذا الشيخ الذي هو من أهل هذا البيت الرفيع شكرت الله تعالى ذكره على ما يسر لي من لقائه وأكرمني به من إخوانه وحباني به من وده وصفائه ..» (كمال الدين، ص ۳) وی همچنین از رجال تفسیر قمی است. در مجموع، سند، مبتلی به ناشناختگی زعفرانی و خیاط است.

الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوبه وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم وأحي بوليک القرآن وأرنا نوره سرمدًا لا ظلمة فيه و أحي به القلوب الميتة واشف به الصدور الوغرة واجمع به الأهواء المختلفة على الحق وأقم به الحدود المعطلة والأحكام المهمة حتى لا يبقى حق إلا ظهر ولا عدل إلا زهر....

۱/ کمال الدین، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۲/ مصباح المتعجب، ص ۴۱۱ [اخبزنا جماعة عن ابی محمد هارون بن موسى التلعکبری ان ابا علی محمد بن همام اخبزه بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمر والعمري قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعوبه وهو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد]؛
 ۳/ جمال الاسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه]

.....

یکی از اهل بیت

[۱۴۲] ويستحب أن یقنت فی التوثر بهذا القنوت وهو: لا إله إلا الله الحليم الكريم
 (ص ۱۳۱) اللهم وقد بلغ الباطل نهايته واستجمع طريده ووسق وضرب بجرانه اللهم فاتح له من الحق (ص ۱۳۲) يدا حاصدة تصرع قائمه وتجذ سنامه حتى يظهر الحق بحسن صورته اللهم وأسفر لنا عن نهار العدل وأرنا سرمدًا لاليل فيه وأهطل علينا بركاته وأدله ممن ناواه وعاداه وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء المتفرقة وأقم به الحدود المعطلة و الأحكام المهمة اللهم لاتدع للجور دعامه إلا قصمتها ولا كلمة مجتمعة إلا فرقته ولا قائمة إلا خفضتها اللهم أرنا أنصاره عباديد بعد الألفة وشتى بعد اجتماع الكلمة ومقموعي الرؤوس بعد الظهور على الأمة ...

۱/ المقنعه ص ۱۲۴ به بعد؛

۲/ المهذب، ابن براج، ج ۱ ص ۱۳۵ به بعد [مثل المقنعه]

.....

۳.۳. پیوند قلب‌ها

رسول الله

اهل تسنن

[۲۳۸] ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ... الرابع والثلاثون؛ وبأسناده عن علي بن أبي طالب: قلت: يا رسول الله أمتا آل محمد المهدي أم من غيرنا؟ فقال رسول الله: لا بل منا يختم الله به الدين كما فتح بنا وبنا ينقذون من الفتن كما أنقذوا من الشرك وبنا يؤلف الله بين قلوبهم بعد عداوة الفتنة إخوانا كما ألف بينهم بعد عداوة الشرك وبنا يصبحون بعد عداوة الفتنة إخوانا كما أصبحوا بعد عداوة الشرك إخوانا في دينهم.

۱ / كشف الغم، ج ۳، ص ۲۷۳ و ۲۷۴؛

۲ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۲۹ [حدثنا الوليد عن علي بن حوشب سمع مكحولاً يحدث عن علي بن أبي طالب: قلت: يا رسول الله المهدي منا أئمة الهدى أم من غيرنا؟ قال: بل منا؛ بنا يختم الدين كما بنا فتح وبنا يستنقذون من ضلالة الفتنة كما استنقذوا من ضلالة الشرك وبنا يؤلف الله بين قلوبهم في الدين بعد عداوة الفتنة كما ألف الله بين قلوبهم ودينهم بعد عداوة الشرك.]؛

۳ / المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۵۶ [حدثنا أحمد بن يحيى بن خالد بن حيان قال حدثنا محمد بن سفيان الحضرمي قال حدثنا بن لهيعة عن أبي زرعة عمرو بن جابر عن عمر بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب أنه قال للنبي: أمتا المهدي أم من غيرنا؟ يا رسول الله! قال: بل منا؛ بنا يختم الله كما بنا فتح وبنا يستنقذون من الشرك وبنا يؤلف الله بين قلوبهم بعد عداوة بينة كما بنا ألف بين قلوبهم بعد عداوة الشرك. قال علي: أمؤمنون أم كافرون؟ فقال: مفتون وكافر.]؛

۴ / شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۲۰۶ [وهذا الخبر مروي عن رسول الله قد رواه كثير من المحدثين عن علي أن رسول الله قال له: إن الله قد كتب عليك جهاد المفتونين كما كتب علي جهاد المشركين. فقلت: يا رسول الله ما هذه الفتنة التي كتب علي فيها الجهاد؟ قال: قوم يشهدون أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله وهم مخالفون للسنة. فقلت: يا رسول الله فعلاهم أقاتلهم وهم يشهدون كما أشهد؟ قال: على الأحداث في الدين ومخالفة الأمر.. فقلت: يا

رسول الله فبأي المنازل أنزل هؤلاء المفتونين من بعدك؟ أم بمنزلة فتنة أم بمنزلة ردة؟ فقال: بمنزلة فتنة يعمهون فيها إلى أن يدركهم العدل. فقلت: يا رسول الله أيدركهم العدل منا أم من غيرنا؟ قال: بل منا؛ بنا فتح وبنا يختم وبنا ألف الله بين القلوب بعد الشرك وبنا يؤلف بين القلوب بعد الفتنة. فقلت: الحمد لله على ما وهب لنا من فضله. [؛

* مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٦ و ٣١٧ [رواه الطبراني في الأوسط وفيه عمرو بن جابر الحضرمي وهو كذاب. [؛

* موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ١٨ [النتيجة: إسناده ضعيف جدا].

.....

امير المؤمنين

اهل تسنن

[٢٣٩] أخبرني أحمد بن محمد بن سلمة العنزي ثنا عثمان بن سعيد الدارمي ثنا سعيد بن أبي مريم أنبأ نافع بن يزيد حدثني عياش بن عباس ان الحارث بن يزيد حدثه انه سمع عبد الله بن زهير الغافقي يقول سمعت علي بن أبي طالب يقول: ستكون فتنة يحصل الناس منها كما يحصل الذهب في المعدن فلا تسبوا أهل الشام وسبوا ظلمتهم فان فيهم الابدال و سيرسل الله إليهم سيبا من المساء فيغرقهم حتى لوقاتلهم الثعالب غلبتهم ثم يبعث الله عند ذلك رجلا من عترة الرسول في اثني عشر ألفا ان قتلوا وخمسة عشر ألفا ان كثروا أمارتهم أو علامتهم أمت على ثلاث رايات يقاتلهم أهل سبع رايات ليس من صاحب راية الا وهو يطمع بالملك فيقتتلون ويهزمون ثم يظهر الهاشمي فيرد الله إلى الناس ألفتهم ونعمتهم فيكونون على ذلك حتى يخرج الدجال.

١ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٥٣ [هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه؛

* المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ٣٤٥ [قال الحاكم «هذا حديث صحيح

الإسناد ولم يخرجاه» ووافقه الذهبي. النتيجة: اسناده صحيح والله اعلم. [؛

همجنين:

حدثنا ابن وهب عن ابن لهيعة عن الحارث بن يزيد سمع ابن زهير الغافقي سمع عليا يقول: يخرج في اثني عشر ألفا إن قتلوا أو خمسة عشر ألفا إن كثروا يسير الرعب بين يديه لا يلقاه عدو إلا هزمهم بإذن الله شعارهم أمت أمت لا يبالون في الله لومة لائم فيخرج إليهم سبع رايات

من الشام فيهمزمهم ويملك فترجع إلى الناس محبتهم ونعمتهم وفاضتهم وبزازتهم فلا يكون بعدهم إلا الدجال. قلنا: وما الفاضة والبزاة؟ قال: يفيض الأمر حتى يتكلم الرجل بما شاء لا يخشى شيئا.

۱ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۱۵؛ وص ۲۱۶ [حدثنا رشدین عن ابن لهيعة عن عياش بن عباس الزرقی عن ابن زریر عن عليّ: يرسل الله على أهل الشام من يفرق جماعتهم حتى لو قاتلتهم الثعالب غلبتهم وعند ذلك يخرج رجل من أهل بيتي في ثلاث رايات المكثريقول خمسة عشر ألفا والمقل يقول إثنا عشر ألفا أمارتهم أمت على راية منها رجل يطلب الملك أو تبعه له الملك فيقتلهم الله جميعا ويرد الله على المسلمين إفتهم وفاضتهم وبزازتهم. قال ابن لهيعة: وأخبرني إسرائيل بن عباد عن محمد بن علي مثله إلا أنه قال تسع رايات سود.];

۲ / المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۱۷۶ [حدثنا علي بن سعيد الرازي قال نا علي بن الحسين الخواص قال نا زيد بن أبي الزرقاء قال ابن لهيعة قال نا عياش بن عباس القتباني عن عبد الله بن زريق الغافقي عن علي بن أبي طالب أن رسول الله قال: يكون في آخر الزمان فتنة يحصل الناس كما يحصل الذهب في المعدن فلا تسبوا أهل الشام ولكن سبوا شرارهم فان فيهم الابدال يوشك ان يرسل على أهل الشام سبب من المساء فيفرق جماعتهم حتى لو قاتلهم الثعالب غلبتهم فعند ذلك يخرج خارج من أهل بيتي في ثلاث رايات المكثريقول هم خمسة عشر ألفا والمقل يقول هم اثنا عشر ألفا أمارتهم أمت أمت يلقون سبع رايات تحت كل راية منها رجل يحيى يطلب الملك فيقتلهم الله جميعا ويرد الله إلى المسلمين ألفتهم ونعمتهم وقاصيهم ودانيهم];

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷ [رواه الطبراني في الأوسط وفيه ابن لهيعة وهولين وبقية رجاله ثقات.];

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۲۲۰ [مدار الاسنادين على ابن لهيعة وهو ضعيف. النتيجة: إسناده ضعيف.];

.....

امام صادق

[۱۳۲] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان

بن یحیی والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل؟ العبادة في السرمع الإمام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السرمع إمامكم المستتر في دولة الباطل ... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة ...

۱ / کافی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵، باب نادر في حال الغيبة، ح ۲؛

۲ / کمال الدین، ص ۶۴۵-۶۴۷، باب ۵۵ «ما روى في ثواب المنتظر للفرج»، ح ۷ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي ...]؛

۳ / الاختصاص، ص ۲۰ و ۲۱ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله .. (مختصرتر)]

.....

۴.۳. اتحاد و یکپارچگی

امیرالمؤمنین

شیعه

مرسل

[۲۴۰] الحمد لله الناشر في الخلق فضله والباسط فيهم بالجوهر يده نحمده في جميع أموره ونستعينه على رعاية حقوقه ونشهد أن لا إله غيره وأن محمدا عبده ورسوله أرسله بأمره صادعا وبذكره ناطقا فأدى أميناً ومضى رشيداً وخلف فينا راية الحق من تقدمها مرق و من تخلف عنها زهق و من لزمها لحق دليلها مكيث الكلام بطيئ القيام سريع إذا قام فإذا أنتم أنتم له رقابكم وأشرتم إليه بأصابعكم جاء الموت فذهب به فلبثتم بعده ما شاء الله حتى يطلع الله لكم من يجمعكم ويضم نشركم ..

نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، خ ۱۰۰

.....

اهل تسنن

امام حسین

[۲۴۱] حدثنا علي بن أحمد قال حدثني عبدالله بن موسى العلوي عن أبي محمد موسى بن هارون بن عيسى المعبدي قال حدثنا عبدالله بن مسلمة بن قعنب قال حدثنا سليمان بن بلال قال حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن الحسين بن علي: جاء رجل إلى أمير المؤمنين فقال له: يا أمير المؤمنين نبئنا بمهديكم هذا. فقال: ... أوسعكم كهفاً وأكثركم علماً وأوصلكم رحماً اللهم فاجعل بعثه خروجاً من الغمة واجمع به شمل الأمة فإن خارا لله لك فاعزم ولا تنثن عنه إن وفقت له ولا تجوزن عنه إن هديت إليه؛ هاه - وأوماً بيده إلى صدره - شوقاً إلى رؤيته.^۱

الغيبه نعماني، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، باب ۱۳ «ما روى في صفته و...»، ح ۱

.....

امام حسین

[۲۴۲] أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبدالله بن جبلة عن مسكين الرحال عن علي بن أبي المغيرة عن عميرة بنت نفيل: سمعت الحسين بن علي يقول: لا يكون الأمر الذي تنتظرونه حتى يبرأ بعضكم من بعض ويتفل بعضكم في وجوه بعض ويشهد بعضكم على بعض بالكفر ويلعن بعضكم بعضاً. فقلت له: ما في ذلك الزمان من خير. فقال الحسين: الخير كله

۱. ابو عبد الرحمن عبدالله بن مسلمة بن قعنب (الانساب، ج ۴، ص ۵۳۱) قعنبی حارثی مدنی؛ ابوحاتم اورا «ثقة حجة» گفته (الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۱۸۱) و عجلای توثیق کرده است. (تهذيب الكمال، ج ۱۶، ص ۱۳۶ به بعد) وی همچنین از رجال بخاری و مسلم است که روایات فراوانی از او دارند. (تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۲۹) مرگ وی را به سال ۲۲۰ یا ۲۲۱ ق گفته اند.

سليمان بن بلال مدنی؛ شيخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده کرده است. (رجال، ص ۲۱۵) البته طبق یک سند، وی از امام رضا نیز روایت نقل کرده است. (امالی شيخ طوسی، ص ۲۳۸) اما در منابع اهل تسنن: ابویوب یا ابومحمد سليمان بن بلال قرشي تيمی مدنی؛ احمد حنبل و يحيى بن معين (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۱۰۳) و نسائی و ابن سعد و برخی دیگر (تهذيب الكمال، ج ۱۱، ص ۳۷۲ به بعد) تصریح به وثاقت وی دارند. همچنین تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. مرگ وی را به سال ۱۷۲ یا ۱۷۹ ق گفته اند. سند، مبتلی به ناشناختگی سه راوی نخستینش است.

في ذلك الزمان يقوم قائمنا ويدفع ذلك كله.^۱

۱ / الغيبة نعمانی، ص ۲۱۳، ح ۹؛

۲ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۳۷ و ۴۳۸، ح ۴۲۹ [وعنه عن عبدالله بن جبلة عن أبي عمار عن علي بن أبي المغيرة عن عبدالله بن شريك العامري عن عميرة بنت نفيل: سمعت الحسن بن علي...]

۳ / الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳، ح ۵۹ [الحسن بن علي...]

.....

امام صادق

[۱۳۲] الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي: قلت لأبي عبدالله: أيما أفضل؟ العبادة في السرمع الامام منكم المستتر في دولة الباطل أو العبادة في ظهور الحق ودولته مع الامام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السرمع امامكم المستتر في دولة الباطل... قلت: جعلت فداك فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحق ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلف الله بين قلوب مختلفة...

۱ / کافی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵، باب نادر في حال الغيبة، ح ۲؛

۲ / کمال الدین، ص ۶۴۵-۶۴۷، باب ۵۵ «ما روى في ثواب المنتظر للفرج»، ح ۷ [حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حيدر بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا القاسم بن هشام اللؤلؤي قال

۱. علی بن ابی‌المغیره حسان زبیدی ازرق کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق پسندیده کرده است. (رجال، ص ۱۴۲ و ص ۲۴۴ و ص ۲۶۷) وی از رجال کامل الزیارات است و علامه (خلاصة الاقوال، ص ۱۹۰) و ابن داود (رجال، ص ۱۳۵) حکم به وثاقت وی نموده‌اند ولی همانگونه که محقق خوئی نیز یادآور شده است منشأ این توثیق روشن نیست. (معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷) در منابع اهل تسنن نیز تنها ابن حبان به ذکر نام وی پسندیده کرده است. (الثقات، ج ۷، ص ۲۱۱) در مجموع، سند لا اقل مبتلی به ناشناختگی مسکین الرجال و عمیره (عمرة) بنت نفیل است.

حدثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي [...];
۳ / الاختصاص، ص ۲۰ و ۲۱ [وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال
عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله .. (مختصرتر)]

.....

امام هادی

[۱۶۵] وعنه عن الحسن بن مسعود ومحمد بن الجليل: دخلنا على سيدنا علي العسكري بسامرا وعنده جماعة من شيعته فسألناه عن أسعد الأيام وأنحسها فقال: لاتعادوا الأيام فتعاديكم. وسألناه عن معنى هذا الحديث فقال: معناه بين ظاهر وباطن ان السبت لنا والأحد لشيعتنا والاثني عشر لبنني أمية والثلاثاء لشيعتهم والأربعاء لبنني العباس والخميس لشيعتهم والجمعة للمؤمنين والباطن ان السبت جدي رسول الله والأحد أمير المؤمنين والاثني عشر الحسن والحسين والثلاثاء علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد والأربعاء موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وأنا والخميس ابني الحسن والجمعة ابنه الذي تجتمع فيه الكلمة وتتم به النعمة ويحق الله الحق ويزهق الباطل فهو مهديكم المنتظر. ثم قرأ «بسم الله الرحمن الرحيم بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين». ثم قال لنا: والله هو بقية الله.

الهداية الكبرى، ص ۳۶۳؛

ومشابه آن در:

۱ / الخصال، ص ۳۹۴-۳۹۶، ح ۱۰۲ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال حدثنا عبد الله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف الكرخي: لما حمل المتوكل سيدنا أبا الحسن العسكري جئت أسأل عن خبره ...]؛ وكمال الدين، ص ۳۸۲ و ۳۸۳، باب ۹ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبد الله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...]؛ وص ۳۸۳، ح ۱۰ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبد الله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: إن الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.]; ومعاني الاخبار، ص ۱۲۳ و ۱۲۴، باب «معنى الحديث الذي روى

عن النبی ..»، ح ١ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن إبراهيم عن عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...]؛

٢ / كفاية الاثر، ص ٢٨٩-٢٩٢ [حدثنا علي بن محمد بن منويه قال حدثنا أحمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...]؛ وص ٢٩٢ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة قال حدثنا الحسن بن حمزة قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.]

.....

امام عسکری

[١٣٩] وأمر [الإمام العسکری] أهل قم بذلك لما شكوا من موسى بن بغی: الحمد لله شکراً لنعمائه واستدعاء لمزيده واستخلاصاً له [واستجلاً بالرزقه] وبه دون غيره وعباداً به من كفرانه وإلحاداً في عظمته وكبرائه ... اللهم وأظهر الحق وأصبح به في غسق الظلم وبهم الحيرة اللهم وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء المتفرقة والآراء المختلفة وأقم به الحدود المعطلة والأحكام المهمة وأشبع به الخماص الساعبة وأرح به الأبدان اللاغية المتعبة ...

١ / مهج الدعوات، ص ٦٣ به بعد؛

٢ / مصباح المتهجد شيخ طوسی، ص ١٥٦ به بعد [بدون استناد به امام عسکری: و يستحب أن يزداد هذا الدعاء في الوتر....]

.....

امام زمان

[١٤٠] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعو به وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم وأحي بوليک القرآن وأرنا نوره سرمداً لا ظلمة فيه وأحي به القلوب الميتة واشف به الصدور الوغرة واجمع به الأهواء المختلفة على الحق وأقم به الحدود المعطلة والأحكام المهمة حتى لا يبقى حق إلا ظهر ولا عدل إلا زهر ...

۱/ کمال الدین، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۲ / مصباح المتهجد، ص ۴۱۱ [اخبزنا جماعة عن ابی محمد هارون بن موسى التلعكبري ان ابا علي محمد بن همام اخبه بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمرو العمري قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعوبه وهو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد]؛
۲/ جمال الاسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه]

.....

۵.۳. پایان ناراحتی ها

امیرالمؤمنین

اهل تسنن

[۲۴۱] حدثنا علي بن أحمد قال حدثني عبيد الله بن موسى العلوي عن أبي محمد موسى بن هارون بن عيسى المعبدي قال حدثنا عبد الله بن مسلمة بن قعنب قال حدثنا سليمان بن بلال قال حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن الحسين بن علي: جاء رجل إلى أمير المؤمنين فقال له: يا أمير المؤمنين نبئنا بمهديكم هذا. فقال: ... أوسعكم كهفاً وأكثركم علماً وأوصلكم رحماً اللهم فاجعل بعثه خروجاً من الغمة واجمع به شمل الأمة فإن خار الله لك فاعزم ولا تنثن عنه إن وفقت له ولا تجوزن عنه إن هديت إليه؛ هاه - وأوماً بيده إلى صدره - شوقاً إلى رؤيته.

الغيبه نعماني، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، باب ۱۳ «ما روى في صفته و...»، ح ۱

.....

امام صادق

[۱۵۶] روي عن جعفر بن محمد الصادق: من دعا إلى الله أربعين صباحاً بهذا العهد كان من أنصار قائمنا فان مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره وأعطاه الله بكل كلمة الف حسنة و محا عنه الف سيئة وهو «اللهم رب النور العظيم ورب الكرسي الرفيع ... (ص ۶۵) اللهم اكشف هذه الغمة عن الأمة بحضوره وعجل اللهم لنا ظهوره انهم يرونه بعيداً ونراه قريباً برحمتك يا ارحم الراحمين ..»

المزار ابن المشهدي، ۶۶۳ به بعد، باب «ذكر العهد المأمور به في زمان الغيبة»

.....

۶.۳. بلوغ اجتماعی مردم

امام باقر

[۲۴۳] وعنه [ابان بن تغلب] عن ربعي عن بريد العجلي: قيل لأبي جعفر الباقر: إن أصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة فلو أمرتهم لأطاعوك واتبعوك فقال: يجيئ أحدهم إلى كيس أخيه فيأخذ منه حاجته؟ فقال: لا. قال: فهم بدمائهم أبخل. ثم قال: إن الناس في هدنة تناكحهم وتوارثهم وقيم عليهم الحدود وتؤدي أماناتهم حتى إذا قام القائم جاءت المزايلة و يأتي الرجل إلى كيس أخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه.^۱

الاختصاص، ص ۲۴

.....

۷.۳. رضایت مندی عمومی

رسول الله

[۵۵] عنه عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن تليد عن أبي الجحاف [عن خالد بن عبد الملك عن مطر الوراق عن الناجي يعني أبا الصديق عن أبي سعيد]: قال رسول الله: أبشروا بالمهدي - قال ثلاثا - يخرج على حين اختلاف من الناس زلزال شديد يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يملأ قلوب عباده عبادة و يسعهم عدله.

۱ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۷۹، ح ۱۳۷؛ وص ۱۷۸، ح ۱۳۶ [محمد بن إسحاق المقرئ عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن المعلى بن زياد عن العلاء بن بشير المرادي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلزال يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض.].

۲ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۳۶۳، ح ۱۲۳۲ [وعن أبي سعيد الخدري .. مثل نقل دوم شيخ طوسی با این اضافه: و يملأ الله به قلوب عباده سرورا وسعهم عدله.].

۳ / دلائل الامامة، ص ۴۸۲، ح ۸۰ [وأخبرني أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبد الله بن

۱. سند، مبتلى به ارسال است.

خالد قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن جعفر قال حدثني محمد بن عبيد بن عتبة الكندي قال حدثني إسماعيل بن أبان الوراق قال حدثنا عبد الله بن مسلم الملائي عن أبي الحجاج عن خالد بن عبد الملك عن مطر الوراق عن الناجي يعني أبا الصديق عن أبي مسلم أنه سمعه يقول: قال رسول الله .. (مثل نقل قاضى نعمان)؛ وص ٤٧١ و ٤٧٢، ح ٦٧ [وقال أبو علي النهاوندي حدثنا أبو علي هشام بن علي السيرافي قال حدثنا عبد الله بن رجاء قال حدثنا همام عن المعلى بن زياد قال حدثني العلاء - رجل من مزينة - عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ذكر المهدي فقال: يخرج عند كثرة اختلاف الناس وزلازل فيملاًها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء وساكن الأرض ويقسم المال قسمة صحاحاً. قلت: وما صحاح؟ قال: بالسواء. ويغنم الناس حتى لا يحتاج أحد أحدًا فينادي مناد «من له إلي من حاجة؟» فلا يجيبه أحد من الناس إلا إنسان واحد فيقول له «خذ» فيحثو في ثوبه ما لا يستطيع حمله فيقول «احمل علي» فيأبى عليه فيخفف منه حتى يصير بقدر ما يستطيع أن يحمله فيقول «ما كان في الناس أجشع نفساً من هذا» فيرجع إلى الخازن فيقول «إنه قد بدا لي رده» فيأبى أن يقبله فيقول «إنا لا نقبل ممن أعطيناه». فيمكث سبعة أو ثمانين أو تسعاً - يعني سنة - ولا خير في العيش بعد هذا. أو قال: لا خير في الحياة بعده.]؛

٥ / كشف الغم، ج ٣، ص ٢٧٠ [ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... الثامن عشر؛ وبأسناده عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض يقسم المال صحاحاً. فقال له رجل: وما صحاح؟ قال: السوية بين الناس.]؛

.....

[٦٠] عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: ينزل بأمّتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع الناس ببلاد أشد منه حتى تضيق عليهم الرحمة وحتى تملأ الأرض جوراً وظلماً ثم إن الله يبعث رجلاً يملأ الله عز وجل به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شيئاً إلا أخرجته والسماء

من قطرها شيئاً إلا صبه الله عزوجل عليهم مدرارا يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسعا يتمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عزوجل بأهل الأرض من الخير.

١ / بشارة المصطفى، ص ٣٨٣، ح ٢٩؛

٢ / شرح الاخبار، ص ٣٨٥، ح ١٢٦١ [ومن رواية عبد الرزاق يرفعه إلى أبي سعيد الخدري أنه قال: ذكر رسول الله بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأ يلجأ إليه من الظلم. ثم قال: ثم يبعث الله رجلاً من أهل بيتي فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا يبقى السماء من قطرها [شيئاً إلا صبته] مدراراً ولا تدع الأرض من نباتها شيئاً إلا أخرجته حتى يتمنى الأحياء الأموات.];

٣ / الصراط المستقيم، ج ٢، ص ٢٤٢ [وأُسند الفراء في مصابيح قول النبي: يصيب هذه الأمة بلاء حتى لا يجد الرجل ملجأ من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي فيملا به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ملائكة السماء والأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات أن تعيش يكون ذلك سبع سنين أو تسع حتى يقول الرجل يا مهدي أعطني فيحني له في ثوبه ما استطاع أن يحمله.];

٤ / المصنف عبد الرزاق، ج ١١، ص ٣٧١ و ٣٧٢، ح ٢٥٧٧ [أخبرنا عبد الرزاق قال أخبرنا معمر عن أبي هارون عن معاوية بن قرّة عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: ذكر رسول الله بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأ يلجأ إليه من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي من أهل بيتي فيملا به الأرض قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا صبته مدراراً ولا تدع الأرض من مائها شيئاً إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات يعيش في ذلك سبع سنين أو ثمان و تسع سنين.];

٥ / ضعفاء العقيلي، ج ٤، ص ٢٦٠ [حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر...];

٦ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٤٦٥ [أخبرني الحسين بن علي بن محمد بن يحيى التميمي أنبأ أبو محمد الحسن بن إبراهيم بن حيدر الحميري بالكوفة ثنا القاسم بن خليفة ثنا أبو يحيى عبد الحميد بن عبد الرحمن الحماني ثنا عمر بن عبيد الله العدوي عن معاوية بن قرّة عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال نبي الله: ينزل بأمتي في آخر

الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع بلاء أشد منه حتى تضيق عنهم الأرض الرحبة و حتى يملأ الأرض جورا وظلما لا يجد المؤمن ملجأ يلتجئ إليه من الظلم فيبعث الله عزوجل رجلا من عترتي فيملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لاتدخر الأرض من بذرها شيئا الا أخرجته ولا السماء من قطرها شيئا الا صبه الله عليهم مدرارا يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسع تتمنى الاحياء الأموات مما صنع الله عزوجل باهل الأرض من خيرة. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.]

*. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ [ابوهارون واه]

*. موسوعة فی احاديث الامام المهدي ...، ص ۲۵۵ [.. ومن هنا قال الذهبي «إسناده مظلم» وقال الألباني «فيه الحمانى وهو ضعيف عن عمر بن عبيد الله العدوي ولم أعرفه». النتيجة: الاسناد الأول ضعيف جدا والثاني ضعيف.]

.....

۴. تأثیر در رشد

۱.۴. رشد عقلى مردم

امام باقر

[۲۴۴] الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن المثنى الحنط عن قتيبة الأعشى عن ابن أبي يعفور عن مولى لبني شيبان عن أبي جعفر: إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وكملت به أحلامهم.^۱

۱/ کافی، ج ۱، ص ۲۵، كتاب العقل والجهل، ح ۲۱؛

۲/ كمال الدين، ص ۶۷۵، ح ۳ [حدثنا جعفر بن محمد بن محمد بن مسروق قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن الحسن بن علي الوشاء عن مثنى الحنط عن قتيبة الأعشى عن ابن أبي يعفور عن مولى لبني شيبان عن أبي جعفر: إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد ..]

مشابه همین مضمون از:

*. امام صادق

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

حدثنا محمد بن أحمد عن الحسين عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عثمان عن عبد الأعلى بن أعين: سمعت أبا عبد الله يقول: عندي سلاح رسول الله لأنزع فيه. ثم قال: إن السلاح مدفوع عنه لو وضع عند شر خلق الله كان أخيرهم. ثم قال: إن هذا الأمر يصير إلى من يلوى له الحنك فإذا كانت من الله فيه المشية خرج فيقول الناس «ما هذا الذي كان» ويضع الله له يده على رأس رعيته.

١/ بصائر الدرجات، ص ٢٠٤، ح ٣٩؛

٢/ کافی، ج ١، ص ٢٣٤، باب «ما عند الأئمة من سلاح...»، ح ٢ [الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن حماد بن عثمان عن عبد الأعلى بن أعين ..]

.....

٢.٤. رشد علمی

حدیث قدسی

[١٥٩] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الأصبغ بن نباتة عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومن السدرة إلى حجب النور ناداني ربي جل جلاله «... وبه أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتي العليا وبه أحیی عبادي وبلادي بعلمي وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيئتي ...

امالی صدوق، م ٩٢، ح ٤

.....

امیرالمؤمنین

امام حسن

[٧٠] عن زيد بن وهب الجهني: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتيته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ يابن رسول الله فإن الناس متحIRON. فقال: أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون أنهم لي شيعة... ان أميرالمؤمنين قال لي ذات يوم وقد رأي فرحا: يا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟ كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الربح

البلعوم الواسع الإعجاج يأكل ولايشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر
ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه .. فكذلك حتى يبعث الله رجلا
في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره و
ينصره بآياته ويظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعا وكرها يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا
وبرهانا يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافرا إلا آمن به ولا صالح إلا صلح ويصطلح في
ملكه السباع وتخرج الأرض نباتها وينزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز يملك ما بين
الخافقين أربعين عاما فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه .

الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۰

.....

اصبغ بن نباتة

[۷۳] حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن جده
أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه محمد بن خالد عن محمد بن داود عن محمد بن الجارود
العبدی عن الأصبغ بن نباتة: خرج علينا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ذات يوم وبه في
يد ابنه الحسن وهو يقول: خرج علينا رسول الله ذات يوم ويدي في يده هكذا وهو يقول «خير
الخلق بعدي وسيدهم أخي هذا وهو إمام كل مسلم ومولى كل مؤمن بعد وفاتي». ألا وإنني
أقول خير الخلق بعدي وسيدهم ابني هذا وهو إمام كل مؤمن ومولى كل مؤمن بعد وفاتي ألا
إنه سيظلم بعدي كما ظلمت بعد رسول الله وخير الخلق وسيدهم بعد الحسن ابني أخوه
الحسين المظلوم بعد أخيه المقتول في أرض كربلاء إما إنه وأصحابه من سادة الشهداء يوم
القيامة ومن بعد الحسين تسعة من صلبه خلفاء الله في أرضه وحججه على عباده وأمنائه
على وحيه وأئمة المسلمين وقادة المؤمنين وسادة المتقين تاسعهم القائم الذي يملأ الله
عز وجل به الأرض نورا بعد ظلمتها وعدلا بعد جورها وعلمها بعد جهلها ...

كمال الدين، باب ۲۴ [ما روى عن النبي في النص على القائم ...]، ص ۲۵۹ و ۲۶، ح ۵

.....

مرسل

[۱۲۷] ووقفت على كتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين وعليه خط السيد رضي الدين
علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس ما صورته «هذا الكتاب ذكر كاتبه رجلين بعد

الصادق فيمكن أن يكون تاريخ كتابته بعد المأتين من الهجرة لأنه انتقل بعد سنة مائة و أربعين من الهجرة وقد روى بعض ما فيه عن أبي روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد وبعض ما فيه عن غيرهما» ذكر في الكتاب المشار إليه خطبة لمولانا أمير المؤمنين تسمى المخزون وهي: الحمد لله الأحد المحمود الذي توحد بملكه وعلا بقدرته أحمدته على ما عرف من سبيله وألهم من طاعته ... فتستبشر الأرض بالعدل وتعطى السماء قطرها والشجر ثمرها والأرض نباتها وتزين لأهلها وتأمين الوحوش حتى ترتعي في طرف الأرض كأنعامهم ويقذف في قلوب المؤمنين العلم فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من العلم ...

مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۵-۲۰۱

.....

امام حسين

[۱۸۰] وعن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال: يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك ... ثم إن الله ليهب لشيعتنا كرامة لا يخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها حتى أن الرجل منهم يريد أن يعلم علم أهل بيته فيخبرهم بعلم ما يعملون.

الخراج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸-۸۵۰، ح ۶۳

مشابه اين متن در:

حديث شماره [۸۵] گذشت.

.....

امام باقر

حمران بن اعين

[۱۵۵] أخبرنا أحمد بن هوزة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري عن عبد الله بن بكير عن حمران بن أعين عن أبي جعفر: كأنني بدينكم هذا لا يزال متخضضا يفحص بدمه ثم لا يردّه عليكم إلا رجل منا أهل البيت

فيعطيكُم في السنة عطاءين ويرزقكم في الشهر رزقين وتؤتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله .

الغيبه نعماني، ص ۲۴۵، ح ۳۰

.....

عبدالاعلى حلبى

[۱۸۳] عن عبدالأعلى الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ... (ص ۶۰) ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلثمائة والبضعة عشر رجلاً إلى الأفاق كلها فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم فلا يتعايون في فضاء ولا تبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله وهو قوله «وله أسلم من في السماوات والأرض طوعاً وكرهاً وإليه ترجعون» ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله وهو قول الله «وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله» يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئاً وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهارها أحد ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ...

تفسير عياشى، ج ۲، ص ۵۶ به بعد، ح ۴۹

وبخشي از حديث در:

۱ / الغيبه نعماني، ص ۱۸۷، ح ۳۰ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ..]؛

۲ / تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۰۵ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأنني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر ..]؛

۳ / کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷ [بخشي از روایت علی بن ابراهيم]

.....

امام صادق

[۲۴۵] وعن موسى بن عمر بن يزيد الصيقل عن الحسن بن محبوب عن صالح بن حمزة عن أبان عن أبي عبد الله: العلم سبعة وعشرون جزءاً فجميع ما جاءت به الرسل جزءان فلم

يعرف الناس حتى اليوم غير الجزئين فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين جزءاً فبثها في الناس وضم إليها الجزئين حتى يبثها سبعة وعشرين جزءاً.^۱

۱ / الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۵۹؛

۲ / مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷ [و عن موسى بن عمر بن يزيد الصيقل عن الحسن بن محبوب عن صالح بن حمزة عن ابان عن أبي عبد الله: العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً].

.....

۳.۴. رشد ارتباطات^۲

رسول الله

اهل تسنن

[۱۴۶] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة أنه قال: قال رسول الله: والله لينزلن ابن مريم حكماً عادلاً فليكسرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ليعضن الجزية و لتتركن القلاص فلا يسعى عليها و لتذهب الشحناء و التباغض و التحاسد و ليدعون إلى المال فلا يقبله أحد.

۱ / مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛

۲ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حجاج ثنا ليث ثنا سعيد؛ قال وثنا هاشم حدثنا ليث حدثني سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء مولى ابن أبي ذباب عن أبي هريرة أنه قال ...]؛

۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۷ [أخبرنا عبد الله بن محمد الأزدي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا عمرو بن محمد العنقزي قال حدثنا ليث بن سعد عن

۱. سند، مبتدئ به ارسال در ابتدای آن و ناشناختگی صالح بن حمزه است.

۲. پیش از این در حدیث شماره [۱۴۳] عبارت «و یكون الفرس بدریهمات» ذکر شد. این عبارت می تواند اشاره به ارزانی اسب در اثر رشد اقتصادی داشته باشد. نیز می تواند اشاره به ارزانی اسب در اثر رشد ارتباطات و بی نیازی مردم از این حیوان داشته باشد که در این صورت، شاهد مثال بحث ما خواهد بود.

المقبري عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة ..

.....

امام باقر

[۲۴۶] وعن الباقر: إن ذا القرنين كان عبدا صالحا ناصح الله سبحانه فناصره فسخر له السحاب وطويت له الأرض وبسط له في النور وكان يبصر بالليل كما يبصر بالنهار وإن أئمة الحق كلهم قد سخر الله تعالى لهم السحاب وكان يحملهم إلى المشرق والمغرب لمصالح المسلمين ولإصلاح ذات البين وعلى هذا حال المهدي ولذلك يسمى صاحب المرأى والمسمع فله نور يرى به الأشياء من بعيد كما يرى من قريب ويسمع من بعيد كما يسمع من قريب وإنه يسبح في الدنيا كلها على السحاب مرة وعلى الريح أخرى وتطوى له الأرض مرة فيدفع البلايا عن العباد والبلاد شرقا وغربا.

الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۳۰ و ۹۳۱

.....

امام صادق

ابوالربيع شامي

[۲۴۷] أبو علي الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر عن الربيع بن محمد المسلي عن أبي الربيع الشامي: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام مد الله عز وجل لشييعتنا في أسماعهم وأبصارهم حتى [لا] يكون بينهم وبين القائم يريد يكلمهم فيسمعون وينظرون إليه وهو في مكانه.^۱

۱. ابو محمد حسن بن علي بن عبدالله بن مغيرة بجلى كوفى؛ نجاشى ازوى با عبارت «ثقة ثقة» ياد کرده است. (نجاشى، ص ۶۲) پدر بزرگ وى عبدالله بن مغيره هم از راويان جليل القدر و با عظمت شيعه بود. (نجاشى، ص ۲۱۵)

ابوالفضل عباس بن عامر بن رباح ثقفى قَصَبَانِي (ايضاح الاشتباه، ص ۲۲۷)؛ شيخ طوسى نام وى را در شمار اصحاب امام كاظم و امام رضا ذكر نموده است. (رجال، ص ۳۴۱ و ص ۴۳۴) نجاشى ازوى با عبارت «الشيخ الصدوق الثقة كثير الحديث» ياد کرده است. (رجال نجاشى، ص ۲۸۱) وى همچنين از رجال كامل الزيارات و تفسير قمى است.

ابوالربيع خُلَيْد (ايضاح الاشتباه، ص ۱۷۳) بن اوفى عَنَزِي (همان) شامى؛ نجاشى و شيخ طوسى به ذكر نام وى در مجموعه خود بسنده کرده اند. (نجاشى، ص ۱۵۳ و ص ۴۵۵؛ فهرست، ص ۲۷۱) شيخ طوسى در كتاب ديگر خود نام وى را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق ذكر کرده است. (رجال، ص ۳۲۵) وى از رجال تفسير قمى است. سند، با توجه به شرح حال ربيع بن محمد و ابوالربيع كه پيش از اين ذكر شد، صحيح مبنائى است.

کافی، ج ۸، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، ح ۳۲۹

.....

ابوبصیر

[۲۴۸] وبهذا الاسناد [حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل عن أبي إسماعيل السراج عن بشر بن جعفر] عن المفضل بن عمر عن أبي بصير: قال أبو عبد الله: إنه إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارك وتعالى كل منخفض من الأرض وخفض له كل مرتفع منها حتى تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته فأياكم لو كانت في راحته شعرة لم يبصرها.^۱

کمال الدین، ص ۶۷۴، ح ۲۹

.....

امام رضا

[۲۴۹] وأخبرني أبو الحسن محمد بن هارون بن موسى عن أبيه عن أبي علي محمد بن همام عن عبد الله بن جعفر بن محمد الحميري عن محمد بن فضيل عن أبي الحسن الرضا: إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم فإذا أراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله فيحمله الملك حتى يأتي القائم فيقضي حاجته ثم يرده ومن المؤمنين من يسير في السحاب ومنهم من يطير مع الملائكة ومنهم من يمشي مع الملائكة مشيا ومنهم من يسبق الملائكة ومنهم من تتحاكم الملائكة إليه والمؤمنون أكرم على الله من الملائكة ومنهم من يصيره القائم قاضيا بين مائة ألف من الملائكة.^۲

۱. محمد بن اسماعيل در این طبقه، محمد بن اسماعيل بن بزيع است.

محمد بن علي ماجيلويه؛ استاد صدوق است که نامش در ۵۲ مورد از اسناد مشيخه فقيه مشاهده می شود و همین نکته گویای اعتماد کامل صدوق به ایشان است.

ابواسماعيل عبدالله بن عثمان السراج؛ از رجال کامل الزيارات است و نامش در سند های متعددی به چشم می خورد.

بشر بن جعفر کوفی؛ شيخ طوسی تنها به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۱۶۸. نیز رک: معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۲۱)

در مجموع؛ سند، مبتلی به ناشناختگی بشر بن جعفر است.

۲. ابوالحسن محمد بن هارون بن موسى تلعبیری؛ وی فرزند عالم بزرگ شیعه است. از شرح حال او هیچ نشانی در دست نیست. نجاشی در یک مورد از او مطلبی را با اضافه کردن عبارت «رحمه الله» به آخر نام وی نقل می کند.

دلایل الامامة، ص ۴۵۴ و ۴۵۵، ح ۳۸

.....

۵. آثار سیاسی

۱.۵. پایان حکومت باطل

امام باقر

جابر بن یزید

[۲۵۰] عن جابر: سألت أبا جعفر عن تفسير هذه الآية في قول الله «يريد الله أن يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين» قال أبو جعفر: تفسيرها في الباطن «يريد الله» فإنه شيء يريد به و لم يفعل بعد واما قوله «يحق الحق بكلماته» فإنه يعنى يحق حق آل محمد واما قوله «بكلماته» كلماته في الباطن على هو كلمة الله في الباطن واما قوله «ويقطع دابر الكافرين» فهم بنو أمية هم الكافرون يقطع الله دابرهم واما قوله «ليحق الحق» فإنه يعنى ليحق حق آل محمد حين يقوم القائم واما قوله «ويبطل الباطل» يعنى القائم فإذا قام يبطل باطل بنى أمية وذلك قوله «ليحق الحق ويبطل الباطل ولو كره المجرمون».

تفسير عياشى، ج ۲، ص ۵۰، ح ۲۴

.....

محمد بن مسلم

[۲۵۱] أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم: سألت أبا جعفر عن قول الله عز وجل «والليل إذا يغشى» قال: الليل في هذا الموضع فلان غشي أمير المؤمنين في دولته التي جرت له عليه و أمير المؤمنين يصبر في دولتهم حتى تنقضي «والنهار إذا تجلى» النهار هو القائم منا أهل البيت إذا قام غلب دولته الباطل والقرآن ضرب فيه الأمثال للناس وخاطب الله نبيه به و

ابو جعفر محمد بن فضيل بن كثير صيرفي ازدي ازرق كوفي؛ نجاشي (ص ۳۶۷) و شيخ طوسي (فهرست، ص) وى را صاحب تأليف به شمار آورده اند. شيخ طوسي ضمن شمارش وى در شمار اصحاب امام كاظم و امام رضا تصريح به ضعف او دارد. (رجال، ص ۲۹۲ و ص ۳۴۳) از ديگر سواز رجال كامل الزيارات است و شيخ مفيد نام وى را در شمار بزرگان و عالمان بى چون و چراى شيعه ذكر نموده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۵۳) بنابراین و با وجود تعارض میان آنچه ذکر شد، نمی توان با اطمینان از وثاقت وى سخن گفت. در مجموع، سند، حداکثر «حسن» به شمار می آید.

نحن فليس يعلمه غيرنا.^۱

تفسیرقمی، ج ۲، ص ۴۲۵

.....

ابوحمزه ثمالی

[۲۵۲] وبهذا الاسناد [علي بن محمد عن علي بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة] عن أبي جعفر في قوله عزوجل «قل ما أسألكم عليه من أجر وما أنا من المتكلفين» * إن هو إلا ذكر للعالمين: هو أمير المؤمنين «ولتعلمن نبأه بعد حين» عند خروج القائم. وفي قوله عزوجل «ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه»: اختلفوا كما اختلفت هذه الأمة في الكتاب وسيختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي يأتيهم به حتى ينكره ناس كثير فيقدمهم فيضرب أعناقهم وأما قوله عزوجل «ولولا كلمة الفصل لقضي بينهم وإن الظالمين لهم عذاب أليم» لولا ما تقدم فيهم من الله عزوجل ما أبقى القائم منهم واحدا وفي قوله عزوجل «والذين يصدقون بيوم الدين» بخروج القائم وقوله عزوجل «والله ربنا ما كنا مشركين» يعنون بولاية علي وفي قوله عزوجل «وقل جاء الحق وزهق الباطل» إذا قام القائم ذهب دولة الباطل.^۲

کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲

.....

امام هادی

[۱۶۵] وعنه عن الحسن بن مسعود ومحمد بن الجليل: دخلنا على سيدنا علي

۱. سند، صحیح است.

۲. علی بن عباس خراذینی رازی؛ نجاشی درباره وی می نویسد «رمى بالغلو و غمز علیه ضعیف جدا» (رجال نجاشی، ص ۲۵۵) ابن غضائری هم درباره وی معتقد است «رمى بالغلو و غمز علیه ضعیف جدا له تصنیف فی الممدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و تهالك مذهبه لا یلتفت الیه و لا یعبأ بما رواه» (خلاصة الاقوال، ص ۳۶۷)

ابوالفضل عاصم بن حمید (خلاصة الاقوال، ص ۲۲۰) حناط حنفی کوفی؛ شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق به شمار آورده است. (رجال، ص ۲۶۲) نجاشی او را «ثقة عين صدوق» گفته است. (نجاشی، ص ۳۰۱) وی از رجال تفسیرقمی و کامل الزیارات نیز هست.

حسن [حسین] بن عبد الرحمان حماني؛ از وی چیزی یافت نشد غیر از اینکه نامش در چند سند به چشم می-خورد.

در مجموع، سند، گذشته از ناشناختگی حمان، مبتلی به ضعف خراذینی نیز هست.

العسکری بسامرا وعنده جماعة من شيعته فسألناه عن أسعد الأيام وأنحسها فقال: لاتعادوا الأيام فتعاديكم. وسألناه عن معنى هذا الحديث فقال: معناه بين ظاهر وباطن ان السبت لنا والأحد لشييعتنا والاثنين لبني أمية والثلاثاء لشييعتهم والأربعاء لبني العباس والخميس لشييعتهم والجمعة للمؤمنين والباطن ان السبت جدي رسول الله والأحد أمير المؤمنين والاثنين الحسن والحسين والثلاثاء علي بن الحسين ومحمد بن علي و جعفر بن محمد والأربعاء موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وانا والخميس ابني الحسن والجمعة ابنه الذي تجتمع فيه الكلمة وتتم به النعمة ويحق الله الحق ويزهق الباطل فهو مهديكم المنتظر. ثم قرأ «بسم الله الرحمن الرحيم بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين». ثم قال لنا: والله هوبقية الله.^۱

الهداية الكبرى، ص ۳۶۳؛

ومشابه آن در:

۱ / الخصال، ص ۳۹۴-۳۹۶، ح ۱۰۲ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف الكرخي: لما حمل المتوكل سيدنا أبا الحسن العسكري جئت أسأل عن خبره ...]؛ وكمال الدين، ص ۳۸۲ و ۳۸۳، باب، ح ۹ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...]؛ وص ۳۸۳، ح ۱۰ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: إن الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.]; ومعاني الأخبار، ص ۱۲۳ و ۱۲۴، باب «معنى الحديث الذي روى عن النبي ...»، ح ۱ [حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن إبراهيم عن

۱. نام حسن بن مسعود تنها در یک سند دیگر به چشم می خورد که مضمون آن، در رابطه با سعد و نحوست روزها است و کاملاً مرتبط با موضوع همین حدیث است. (تحف العقول، ص ۴۸۲) همچنین در گزارشی که خصیصی در کتاب خود آورده، وی به همراه گروهی دیگر برای تبریک ولادت امام زمان که طبق این گزارش، در شب هشتم ماه شعبان به دنیا آمده بود، به سامرا رفتند و در منزل امام، جماعتی حدود هفتاد نفر شدند و .. (الهداية الكبرى، ص ۳۴۴ به بعد)

در هر حال سند، مبتلی به ناشناختگی راوایش می باشد.

عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...؛

۲ / كفاية الاثر، ص ۲۸۹-۲۹۲ [حدثنا علي بن محمد بن منويه قال حدثنا أحمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثني عبدالله بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف ...؛ وص ۲۹۲] حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة قال حدثنا الحسن بن حمزة قال حدثنا علي بن إبراهيم قال حدثنا عبدالله بن أحمد الموصلي قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الإمام بعدي الحسن ابني وبعد الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.]

.....

امام زمان

احمد بن اسحاق

[۱۶۷] وبهذا الاسناد [أخبرني جماعة عن أبي محمد التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي] عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي عن سعد بن عبدالله الأشعري قال حدثنا الشيخ الصدوق أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري أنه جاءه بعض أصحابنا يعلمه أن جعفر بن علي كتب إليه كتابا يعرفه فيه نفسه ويعلمه أنه القيم بعد أخيه وأن عنده من علم الحلال والحرام ما يحتاج إليه وغير ذلك من العلوم كلها. قال أحمد بن إسحاق: فلما قرأت الكتاب كتبت إلى صاحب الزمان وصيرت كتاب جعفر في درجه فخرج الجواب إلي في ذلك «بسم الله الرحمن الرحيم أتاني كتابك أبقاك الله ... (ص ۲۸۹) وإذا أذن الله لنا في القول ظهر الحق واضمحل الباطل وانحسر عنكم وإلى الله أرغب في (ص ۲۹۰) الكفاية وجميل الصنع والولاية وحسبنا الله ونعم الوكيل وصلى الله على محمد وآل محمد»^۱.

۱. ابوالعباس یا ابوعلی احمد بن علی خَضِيب [بالخاء المعجمة المفتوحة والضاد المعجمة المكسورة .. (ایضاح الاشتباه، ص ۱۰۹)] ایادی رازی؛ معروف به ابن خَضِيب (الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۳۴)، نجاشی درباره اش می-نویسد «قال اصحابنا لم يكن بذاك وقيل فيه غلو وترفع» (نجاشی، ص ۹۷) شیخ طوسی نیز در عبارتی مشابه معتقد است «لم يكن بذاك الثقة في الحديث ومتهم بالغلو» (فهرست، ص ۷۶. نیز رک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۲۵ از شیخ طوسی) شیخ در ادامه می افزاید «له كتاب الشفاء والجلاء في الغيبة، حسن». (همچنین: معالم العلماء، ص ۵۴) ابن غضائری هم او را «كان ضعيفا» دانسته و از پدرش نقل می کند: كان في مذهبه ارتفاع وحديثه يعرف تارة وينكر أخرى. (رجال ابن غضائری، ص ۴۳) اما در منابع اهل تسنن: ابن حجر از تاریخ الری ابن بابویه نام وی را احمد بن علی بن ابی خَضِيب ایادی نقل کرده است و او را از غالیان شیعه بر شمرده است. (لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۳۴) ذهبی هم از شخصی با عنوان «احمد بن علی خَضِيبی» نام برده و نوشته «يأتى بطامات كان في

الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۸۷ به بعد، ح ۲۴۶

.....

عثمان بن سعید

[۱۴۰] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعو به وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل خاذليه ودمر على من نصب له وكذب به وأظهر به الحق وأمت به الباطل واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذل وانعش به البلاد

۱ / کمال الدین، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۲ / مصباح المتعجب، ص ۴۱ [اخبارنا جماعة عن ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری ان ابا علی محمد بن همام اخبره بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمرو العمری قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعو به وهو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد]؛
۲ / ۱. جمال الاسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه]

.....

یکی از اهل بیت

[۱۴۲] ويستحب أن يقنت في الوتر بهذا القنوت وهو: لا إله إلا الله الحليم الكريم
(ص ۱۳۱) اللهم وقد بلغ الباطل نهايته واستجمع طريده ووسق وضرب بجرانه اللهم فاتح له من الحق يدا حاصدة تصرع قائمه وتجذ سنامه حتى يظهر الحق بحسن صورته اللهم وأسفر لنا عن نهار العدل وأرناه سرمدا لاليل فيه وأهطل علينا بركاته وأدله ممن ناواه وعاداه

۱ / المقنعه ص ۱۲۴ به بعد؛

۲ / المهذب، ابن براج، ج ۱ ص ۱۳۵ به بعد [مثل المقنعه]

.....

المائة الرابعة» (ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲۱) در مجموع، وی ثقه به شمار می آید هرچند وثاقت وی در رتبه دیگر ثقات نیست؛ به ویژه که شیخ طوسی، کتاب وی با موضوع غیبت را ستوده است.
سند روایت، صحیح مبنایی است.

۲.۵. شکست و نابودی کافران و منافقان و ستمکاران

حدیث قدسی

شیعه

[۱۵۹] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الأصبع بن نباة عن عبدالله بن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدة المنتهى ومن السدة إلى حجب النور ناداني ربي جل جلاله «يا محمد أنت عبادي وأنا ربك فلي فاضع وإياي فاعبد وعلي فتوكل وبني فثق فإني قد رضيت بك عبداً وحبیباً ورسولاً ونبياً وبأخيك علي خليفة وبأبا فهو حجتی علی عبادي وإمام لخلقی به يعرف أولیائی من أعدائي وبه يميز حزب الشيطان من حزبي وبه يقام ديني وتحفظ حدودي وتنفذ أحكامي وبك وبه وبالأئمة من ولده أرحم عبادي وإمامي وبالقائم منكم أعمار أرضي بتسبيحي وتهليلي وتقديسي وتكبيری و تمجیدی وبه أظهر الأرض من أعدائي وأورثها أولیائی وبه أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتي العليا وبه أحيي عبادي وبلادی بعلمي وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيئتي وإياه أظهر على الأسرار والضمائر بإرادتي وأمه بملائكتي لتؤيده على إنفاذ أمري و إعلان ديني ذلك وليی حقاً ومهدي عبادي صدقاً.

امالی صدوق، م ۹۲، ح ۴

.....

[۱۹۰] حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن علي بن أحمد بن الهمداني قال حدثني أبو الفضل العباس بن عبدالله البخاري قال حدثنا محمد بن القاسم بن إبراهيم بن عبدالله بن القاسم بن محمد بن أبي بكر قال حدثنا عبدالسلام بن صالح الهروي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب: قال رسول الله: ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني. قال علي: فقلت: يا رسول الله فأنت أفضل أم جبرئيل؟ .. (ص ۲۵۶) فرأيت اثني عشر نوراً في كل نور سطر أخضر مكتوب عليه اسم كل وصي من أوصيائي أولهم علي بن

أبي طالب وآخرهم مهدي أمتي فقلت: يا رب أهؤلاء أوصيائي من بعدي؟ فنوديت: يا محمد هؤلاء أوليائي وأحبائي وأصفياي وحججي بعدك على بريتي وهم أوصياؤك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك وعزتي وجلالي لأظهرن بهم ديني ولأعلنن بهم كلمتي ولأظهرن الأرض بآخرهم من أعدائي ولأملكنه مشارق الأرض ومغاربها و... .

كمال الدين، ص ۲۵۴ به بعد، ح ۴

.....

[۱۵۳] حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء أوحى إليّ ربي جل جلاله فقال: يا محمد إني اطلعت على الأرض إطلاعة فاخترتك منها فجعلتك نبيا... و«مح م د» بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب دري قلت: يا رب ومن هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم الذي يحلل حلالي ويحرم حرامي وبه أنتقم من أعدائي وهوراحة لأوليائي وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما فلفتنة الناس يومئذ بهما أشد من فتنة العجل والسامري.

۱/ كمال الدين، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، باب ۲۳ «نص الله تبارك وتعالى على القائم...»، ح ۲؛ و عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱، ح ۲۷ [حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن بندار قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين...]؛

۱/۱. كفاية الاثر، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ [حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال...]؛

۲/ مقتضب الاثر، ص ۲۶ و ۲۷ [حدثني أبو الخير ثوبان بن أحمد الموصلي الحافظ قال حدثني أبو عروبة الحسين بن محمد بن أبي معشر الحراني قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن الإفريقي قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله الدستوائي أبو عامر قال حدثني عمرو

بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی: سمعت سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب یحدث أبا جعفر محمد بن علی بن الحسین بمكة قال: سمعت أبي عبدالله بن عمر بن الخطاب یقول: سمعت رسول الله ...؛

بخشی از مشابهاات این حدیث، ذیل حدیث شماره [۳] ذکر شد.

.....

اهل تسنن

[۱۷۷] قال: ومن «كتاب ثواب الاعمال» قال أخبرنا أحمد بن محمد عن إسماعيل بن ميمون عن نباتة عن حذيفة بن اليمان عن جابر الأنصاري عن النبي أنه كان ذات يوم جالسا بين أصحابه إذا هبط عليه جبرئيل فقال له: ... أبشرك يا رسول الله بالقائم من ولدك لا يظهر حتى يملك الكفار الخمسة الأتھر فعند ذلك ینصر الله أهل بیتك على أهل الضلال ولم یرفع لهم رایة أبدا إلى يوم القيامة. فسجد النبي شكرا لله ...

التشريف بالمنن، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۵۴۰

.....

[۱۶۳] حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبدالله بن المطلب [قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر] قال حدثنا عبدالله بن عمر بن خطاب الزيات في سنة خمس وخمسين و مأتين عن الحارث بن محمد التميمي قال حدثني محمد بن سعد الوافدي قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا موسى بن محمد بن إبراهيم عن أبيه عن أبي سلمة عن عائشة: كان لنا مشربة وكان النبي إذا أراد لقاء جبرئيل لقيه فيها فلقيه رسول الله مرة فيها وأمرني أن لا يصعد إليه أحد فدخل عليه الحسين بن علي فقال جبرئيل: من هذا؟ فقال رسول الله: ابني. فأخذه النبي فأجلسه على فخذه فقال له جبرئيل: أما إنه سيقتل. فقال رسول الله: ومن يقتله؟ قال: أمتك تقتله. قال رسول الله: تقتله؟ قال: نعم؛ وإن شئت أخبرتك بالأرض التي يقتل فيها. وأشار إلى الطف بالعراق وأخذ منه تربة حمراء فأراه إياها وقال: هذه من مصرعه. فبكى رسول الله فقال له جبرئيل: يا رسول الله لائبك فسوف ينتقم الله منهم بقائمكم أهل البيت. فقال رسول الله: حبيبي جبرئيل ومن قائمنا أهل البيت؟ قال: هو التاسع من ولد الحسين؛ كذا أخبرني ربي جل جلاله ... ثم يخرج من صلبه ابنه وسماه الحسن مؤمن بالله مرشد إلى الله ويخرج من صلبه كلمة الحق ولسان الصدق ومظهر الحق حجة الله على

بریتة له غیبة طویلة یظهر الله تعالی به الإسلام وأهله ویخسف به الکفر وأهله.

کفایة الاثر، ص ۱۸۷-۱۸۹

.....

رسول الله

شیعه

امام باقر

[۲۵۳] حدثني السيد العالم العابد أبو جعفر مهدي بن أبي حرب الحسيني المرعشي قال أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي قال أخبرني الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر قال أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرنا أبو علي محمد بن همام قال أخبرنا علي السوري قال أخبرنا أبو محمد العلوي من ولد الأفتس - وكان من عباد الله الصالحين - قال حدثنا محمد بن موسى الهمداني قال حدثنا محمد بن خالد الطيالسي قال حدثنا سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعا عن قيس بن سميع عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن علي: حج رسول الله من المدينة وقد بلغ جميع الشرايع قومه غير الحج والولاية فأتاه جبرئيل فقال له: يا محمد إن الله جل اسمه يقرئك السلام ويقول لك «إني لم أقبض نبيا من أنبيائي ولا رسولا من رسلي إلا بعد إكمال ديني وتأكد حجتي وقد بقي عليك من ذاك فريضتان مما تحتاج أن تبلغهما قومك فريضة الحج وفريضة الولاية والخلافة من بعدك فإني لم أخل أرضي من حجة ولن أخليها أبدا فإن الله جل ثناؤه يأمرك أن تبلغ قومك الحج وتحج ويحج معك من استطاع إليه سبيلا من أهل الحضرة والأطراف والأعراب وتعلمهم من معالم حجهم مثل ما علمتهم من صلاتهم وزكاتهم وصيامهم وتوقفهم من ذلك علي مثال الذي أوقفتهم عليه من جميع ما بلغتهم من الشرائع». فنادي منادي رسول الله في الناس... (ص ۸۰) معاشر الناس إني نبي وعلي وصي ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي ألا إنه الظاهر على الدين ألا إنه المنتقم من الظالمين ألا إنه فاتح الحصون وهادمها ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك ألا إنه مدرك بكل ثار لأولياء الله ألا إنه الناصر لدين الله ألا إنه الغراف...

۱. شرح حال محمد بن خالد طيالسي وعلقمة بن سميع از ابن (ذیل سند شماره ۱۹) بیان شد.

الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۶ به بعد

.....

سلمان فارسی

[۲۳۰] وعنه قال حدثني علي بن الحسن المنقري الكوفي قال حدثني أحمد بن زيد الدهان عن مكحول بن إبراهيم عن رستم بن عبدالله بن خالد المخزومي عن سليمان الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان عن سلمان: قال لي رسول الله: إن الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا إلا جعل له اثني عشر نقيبا... ثم ابنه محمد بن الحسن الهادي المهدي الناطق القائم بحق الله. ثم قال: يا سلمان إنك مدرکه ومن كان مثلك... و ليحضرن إبليس وجنوده وكل من محض الإيمان محضا ومحض الكفر محضا حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار ولا يظلم ربك أحدا ويحقق تأويل هذه الآية «ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين* ونمكن لهم في الأرض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون»..

۱ / دلایل الامامه، ص ۴۴۷-۴۵۰، ح ۲۸؛

۲ / الهداية الكبرى، ص ۳۷۵ و ۳۷۶ [وعنه قال حدثني علي بن الحسن المقرئ الكوفي عن أحمد بن زيد الدهان عن المخول بن إبراهيم عن رشده بن عبدالله بن خالد المخزومي عن سلمان...]؛

۳ / مقتضب الاثر، ص ۶-۸ [حدثنا أبو علي أحمد بن محمد بن جعفر الصولي البصري

ابوجعفر محمد بن موسى بن عيسى سمان همدانی [وی اهل شهر همدان بود. (ایضاح الاشتباه، ص ۲۷۳)؛ نجاشی درباره وی می نویسد «ضعفه القمیون بالغلو وکان ابن الولید یقول انه کان یضع الحديث. والله اعلم» (نجاشی، ص ۳۳۸) محمد بن حسن ولید حتی حاضر به روایت خالد بن عبدالله بن سدید نبود «لانه موضوع وضعه محمد بن موسی الهمدانی» (فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳) همچنین درباره کتاب زید زراد (همان، ص ۱۳۰) وی از مستثنیات نوادر الحکمه نیز هست. (نجاشی، ص ۳۴۸؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲۲) صدوق نیز ذیل روایتی تصریح دارد «اما خبر صلاة يوم غدیر خم والثواب المذكور فيه لمن صامه فان شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه کان لا یصححه و یقول انه من طریق محمد بن موسی الهمدانی و کان کذابا غیر ثقة و کل ما لم یصححه ذلك الشيخ قدس الله روحه و لم یحکم بصحته من الاخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح.» (من- لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۰) ابن غضائری هم درباره وی معتقد است «ضعیف یروی عن الضعفاء و یجوز ان یشرح شاهدا تکلم القمیون فيه فاکثروا» (خلاصة الاقوال، ص ۴۰)

در مجموع، سند، مبتدی به ضعف محمد بن موسی است؛ گذشته از آنکه از علی سوری هیچ نشانی در منابع یافت نشد.

قال حدثنا عبدالرحمن بن صالح بن ربيعة قال حدثني الحسين بن حميد بن الربيع قال حدثنا الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان عن سلمان ... قال الشيخ أبو عبد الله بن عياش: سألت أبا بكر محمد بن عمر الجعابي الحافظ عن محمد بن خلف الطاطري فقال: هو محمد بن خلف بن موهب الطاطري ثقة مأمون وطاطر سيف من أسياف البحر تنسج فيها الثياب تسمى الطاطرية كانت تنسب إليها.]

.....

اهل تسنن

جابر بن عبدالله

[۱۷۷] قال: ومن «كتاب ثواب الاعمال» قال أخبرنا أحمد بن محمد عن إسماعيل بن ميمون عن نباتة عن حذيفة بن اليمان عن جابر الأنصاري عن النبي أنه كان ذات يوم جالسا بين أصحابه إذا هبط عليه جبرئيل فقال له: ... أبشرك يا رسول الله بالقائم من ولدك لا يظهر حتى يملك الكفار الخمسة الأنهر فعند ذلك ينصر الله أهل بيتك على أهل الضلال ولم يرفع لهم راية أبدا إلى يوم القيامة فسجد النبي شكرا لله وأخبر المسلمين وقال لهم: بدأ الاسلام غريبا وسيعود كما بدأ. فسئل عن ذلك فقال: هي الخمسة الأنهر التي جعلها الله لنا أهل البيت وهي سيحون وجيحون والفراتان ونيل مصر إذا ملكت الكفار الخمسة الأنهر ملك الاسلام شرقا وغربا وذلك الوقت ينصر الله أهل بيتي على أهل الضلال ولم يرفع الله لهم راية أبدا إلى يوم القيامة.

التشريف بالمنن، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۵۴۰

.....

امير المؤمنين

اهل تسنن

اصبغ بن نباتة

[۲۰۳] عن سعد الإسكاف عن الأصبغ بن نباتة: خطب علي بن أبي طالب فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: أيها الناس إن قريشا أئمة العرب أبرارها لأبرارها وفجارها لفجارها الأولاد من رحى تطحن على ضلالة وتدور (ص ۵۹۵) ألا إن منا قائما عفيفة أحسابه سادة أصحابه ينادي عند اصطلام أعداء الله باسمه واسم أبيه في شهر رمضان ثلاثا بعد هرج و قتال و

ضنك وخيال وقيام من البلاء على واني لاعلم إلى من تخرج الأرض ودائعها وتسلم إليه خزائنها ولو شئت أن أضرب برجلي فأقول أخرجني من هند بيضا ودروعا كيف أنتم يابن هنات إذا كانت سيوفكم بأيمانكم مصلتات ثم رملتم رملات ليلة البيات ليستخلفن الله خليفة يثبت على الهدى ولا يأخذ على حكمه الرشى إذا دعا دعوات بعيدات المدى دامغات للمنافقين فارجات على المؤمنين ألا إن ذلك كائن على رغم الراغمين والحمد لله رب العالمين وصلاته على سيدنا محمد خاتم النبيين وآله وأصحابه أجمعين.

كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۲ به بعد، ح ۳۹۶۷۹ [ابن المنادی. وسعد والاصبغ متروكان]

.....

امام حسن

اهل تسنن

[۲۵۴] فحدثني محمد بن الحسين الأشناني وعلي بن العباس المقانعي قال حدثنا عباد بن يعقوب قال أخبرنا عمرو بن ثابت عن الحسن بن حكم عن عدي بن ثابت عن سفيان بن أبي ليلى؛ وحدثني محمد بن أحمد أبو عبيد قال حدثنا الفضل بن الحسن المصري قال حدثنا محمد بن عمرو بن عمار قال حدثنا مكي بن إبراهيم قال حدثنا السري بن إسماعيل عن الشعبي عن سفيان بن أبي ليلى؛ دخل حديث بعضهم في حديث بعض وأكثر اللفظ لأبي عبيدة: أتيت الحسن بن علي حين بايع معاوية فوجدته بفناء داره عنده رهط فقلت: السلام عليك يا مدل المؤمنين. فقال: ... فاني سمعت عليا يقول سمعت رسول الله يقول «يرد علي الحوض أهل بيتي ومن أحبهم من أمتي كهاتين - يعني السبابتين - ولو شئت لقت هاتين - يعني السبابة والوسطى - إحداهما تفضل على الأخرى» ابشريا سفيان فان الدنيا تسع البر والفاجر حتى يبعث الله إمام الحق من آل محمد.^۱

۱ / مقاتل الطالبين، ص ۴۳ و ۴۴؛

۲ / التشریف بالمنن، ص ۲۲۸ و ۲۲۹، باب ۱۷، ح ۳۳۱ از فتن سلیلی [و ذکر با سنداده عن

الشعبي عن سفيان بن ابی لیلی ...]

.....

۱. طریق نخست ابوالفرج مبتلی به عمرو بن ثابت است که همان عمرو بن ابی المقدام است که هر چند از راویان ثقه شیعه است ولی به وسیله اهل تسنن، به شدت تضعیف شده است. (رک: تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۵۵۳ به بعد؛ و ... طریق دوم وی نیز لا اقل مبتلی به ناشناختگی فضل بن حسن مصری و محمد بن عمرویه است.

امام باقر

محمد بن مسلم

[۱۶۱] محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن بريد بن معاوية عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر في خطبة يوم الجمعة الخطبة الأولى: الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره .. (ص ۴۲۳) ثم تقول: اللهم صل على أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين؛ ثم تسمي الأئمة حتى تنتهي إلى صاحبك ثم تقول: افتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا اللهم أظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق (ص ۴۲۴) اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة في سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة

کافی، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۲۴، ح ۶

.....

ابوحمزه ثمالی

[۱۶۲] ثم ادع عند التهيأ للخروج إلى صلاة العيد فقل ما رويناه بإسنادنا إلى هارون بن موسى التلعكبري بإسناده إلى أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: ادع في الجمعة والعيدين إذا تهيأت للخروج فقل «اللهم من تهيأ في هذا اليوم ..» وتسميهم إلى آخرهم حتى تنتهي إلى صاحبك وقل «اللهم افتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا اللهم أظهر به دينك وسنة رسولك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة اللهم ما أنكرنا من حق فعرفناه وما قصرنا عنه فبلغناه».

اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷

.....

امام صادق

مفضل بن عمر

[۲۳۷] وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا

أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الكريم قال حدثنا أبو طالب عبد الله بن الصلت قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الله الخياط عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله: إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهواء فيذبحه فيشويه ويأكل لحمه ولا يكسر عظمه .. وإن الرجل ليكسوا بنه الثوب فيطول معه كلما طال ويتلون عليه أي لون أحب وشاء ولو أن الرجل الكافر دخل جحر ضب أو توارى خلف مدرة أو حجر أو شجر لأنطق الله ذلك الستر الذي يتوارى فيه حتى يقول: يا مؤمن خلفي كافر فخذ. فيأخذه ويقتله ولا يكون لإبليس هيكल يسكن فيه ...

دلائل الإمامة، ص ۴۶۲ و ۴۶۳، ح ۴۷

.....

ابوبصير

[۲۵۵] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير: قال أبو عبد الله في قول الله عز وجل «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»: والله ما نزل تأويلها بعد ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فإذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم ولا مشرك بالامام إلا كره خروجه حتى أن لو كان كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى واقتله.^۱

۱/ کمال الدين، ص ۶۷۰، ح ۱۶؛

۲/ تأويل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۸۸، ح ۷ [وقال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن هوزة عن إبراهيم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد عن أبي بصير: سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل في كتابه «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» فقال: والله ما نزل تأويلها بعد. قلت: جعلت فداك ومتى ينزل تأويلها؟ قال:

۱. محمد بن موسى بن متوكل؛ از اساتید صدوق است که نام وی در بسیاری از سندهای ایشان و همچنین در حدود پنجاه سند مشیخه فقیه به چشم می خورد. همچنین ابن طاووس ذیل سندی که نام وی نیز در آن به چشم می خورد، ادعای اجماع بروایات راویان آن نموده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۰۰)

ابوالحسن علی بن حسین سعدآبادی قمی؛ وی استاد ابوغالب زراری بود. (نجاشی، ص ۷۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۳) همچنین از رجال کامل الزیارات است.

در مجموع، سند با توجه به وجود نام علی بن ابی حمزه، مؤثق مبنایی است.

حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقالت الصخرة: يا مؤمن في بطني كافراً أو مشركاً فاقتله. فيجيئه فيقتله. [۱]؛

همین متن از:

*. سماعة بن مهران

عن سماعة عن أبي عبد الله: «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»: إذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافراً إلا كره خروجه.

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۲؛

*. مرسل

حدثنا جعفر بن أحمد معنعنا عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»: إذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافراً إلا كره خروجه حتى لو كان في بطن صخرة لقالت الصخرة: يا مؤمن في مشرك فاكسرنى واقتله.

تفسیر فرات کوفی، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، ح ۳

.....

امام کاظم

محمد بن زیاد ازدي

[۱۰۲] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي: سألت سيدي موسى بن جعفر عن قول الله عز وجل «وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة» فقال: النعمة الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب. فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم؛ يغيب عن أبصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منا يسهل الله له كل عسير ويذل له كل صعب ويظهر له كنوز الأرض ويقرب له كل بعيد ويبيربه كل جبار عنيد ويهلك على يده كل شيطان مرید ذلك ابن سيدة الإمام الذي تخفى على الناس ولادته ولا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله عز وجل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.

١ / کمال الدین، ص ٣٦٨ و ٣٦٩، باب ٣٤ «ما روی عن ابی الحسن موسی بن جعفر فی النص علی القائم ..»، ح ٦ [قال مصنف هذا الكتاب: لم أسمع هذا الحديث إلا من أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني بهمدان عند منصرفي من حج بيت الله الحرام وكان رجلاً ثقة دينا فاضلاً رحمة الله عليه ورضوانه.]؛

٢ / كفاية الاثر، ص ٢٧٠ و ٢٧١ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة عن عمه الحسن بن حمزة] عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي .. مشابه آن در:

مناقب آل ابی طالب، ج ٣، ص ٣١٤ [الباقر في قوله تعالى «وأسبغ عليكم نعمة ظاهرة و باطنة»: النعمة الظاهرة النبي وما جاء به من معرفته وتوحيده واما النعمة الباطنة ولايتنا أهل البيت وعقد مودتنا.]

.....

يونس بن عبدالرحمان

[١٠٣] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن صالح بن السندي عن يونس بن عبدالرحمن: دخلت على موسى بن جعفر فقلت له: يا بن رسول الله أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل ويملاؤها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه يرتد فيها أقوام ويثبت فيها آخرون. ثم قال: طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على موالائنا والبراءة من أعدائنا أولئك منا ونحن منهم قد رضوا بنا أئمة ورضينا بهم شيعة فطوبى لهم ثم طوبى لهم والله معنا في درجاتنا يوم القيامة.

١ / کمال الدین، ص ٣٦١، باب ٣٤ «ما روی عن ابی الحسن موسی بن جعفر فی النص علی القائم ..»، ح ٥؛

٢ / كفاية الاثر، ص ٢٦٩ و ٢٧٠ [حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة عن عمه الحسن بن حمزة عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن صالح السندي عن يونس بن عبدالرحمن ..]

.....

امام رضا

یونس بن عبدالرحمان

[۱۰۶] ووجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل وما ذكرها لأنها أتم في التفصيل و هي ما حدث به الشريف الجليل أبو الحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا أبو الحسين إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبدالرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له: اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك و حجتك على خلقك ولسانك المعبر عنك باذنك الناطق بحكمتك ... اللهم اشعب به الصدع وارتق به الفتق وأمت به الجور وأظهر به العدل وزين بطول بقائه الأرض وأيده بالنصر وانصره بالرعب وقوّانصره واخذل خاذليه ودمدم من نصب له ودمر من غشّه واقتل به جبابرة الكفر وعمده ودعائمه واقصم به رؤوس الضلالة وشارعة البدع ومميتة السنة و مقوية الباطل وذلّل به الجبارين وأبربه الكافرين وجميع الملحدين في مشارق الأرض و مغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها حتى لاتدع منهم ديارا ولا تبقى لهم آثارا اللهم طهر منهم بلادك واشف منهم عبادك وأعز به المؤمنين وأحي به سنن المرسلين ودارس حكم النبيين وجدد به ما امتحى من دينك وبدل من حكمك حتى تعيد دينك به وعلى يديه جديدا غضا محضا صحيحا لا عوج فيه ولا بدعة معه وحتى تنير بعدله ظلم الجور وتطفئ به نيران الكفر وتوضح به معاهد الحق ومجهول العدل ...

۱ / جمال الاسبوع، ص ۳۱۰-۳۱۴

۲ / مصباح المتعجب، شيخ طوسي، ص ۴۰۹ به بعد، ح ۱۴۵ [روى يونس بن عبدالرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك]

.....

امام جواد

[۱۰۸] حدثنا محمد بن أحمد الشيباني قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن سهل بن زياد الآدمي عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني: قلت لمحمد بن علي بن موسى:

إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. فقال: يا أبا القاسم ما منا إلا وهو قائم بأمر الله عز وجل وهاذ إلى دين الله ولكن القائم الذي يطهر الله عز وجل به الأرض من أهل الكفر والجحود ويملأها عدلاً وقسطاً هو الذي تخفى على الناس ولادته ويغيب عنهم شخصه ويحرم عليهم تسميته وهو سمّي رسول الله وكنيته وهو الذي تطوي له الأرض ويذل له كل صعب [و] يجتمع إليه من أصحابه عدة أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً من أقاصي الأرض وذلك قول الله عز وجل «أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير» ..

۱/ کمال الدین، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، باب ۳۶ «ما روى عن أبي جعفر الثاني محمد بن علي في النص على القائم...»، ح ۲؛

۲/ كفاية الاثر، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ [أخبرنا أبو عبد الله الخزاعي قال أخبرنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الآدمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی ..]؛

۳/ الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ [وعن عبد العظيم الحسنی ..]

.....

امام عسکری

[۱۳۸] أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي الفضل الشيباني قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد العابد بالدالية لفظاً: سألت مولاي أبا محمد الحسن بن علي في منزله بسر من رأي سنة خمس وخمسين ومأتين أن يملئ عليّ من الصلاة على النبي وأوصيائه وأحضرت معي قرطاساً كثيراً فأملئ عليّ لفظاً من غير كتاب [الصلاة على وليّ الامر المنتظر] اللهم صل على وليك وابن أوليائك الذين فرضت طاعتهم وأوجبت حقهم وأذهب عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم انتصر به لدينك وانتصر به أوليائه وأولياءه و شيعته وأنصاره واجعلنا منهم اللهم أعذه من شر كل باغ و طاغ ومن شر جميع خلقك و احفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله واحرسه وامنعه أن يوصل إليه بسوء واحفظ فيه رسولك وآل رسولك وأظهر به العدل وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل خاذليه واقصم به جبابرة الكفرة واقتل به الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا وأين كانوا من مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها واملأ به الأرض عدلاً وأظهر به دين نبيك عليه وآله السلام واجعلني اللهم من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشيعته وأرني في آل

محمد ما یاملون وفي عدوهم ما یحذرون إله الحق آمین.

۱ / مصباح المتجهد، ص ۳۹۹ به بعد؛

۲ / جمال الاسبوع، ص ۲۹۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكر أسمائهم في عدة مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي المفضل الشيباني قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد العابد بالدالية لفظاً؛ قلت أنا: الدالية موضع بالقرب يقرب من سنجار؛ ووجدت في رواية أخرى بهذه الصلاة على النبي و هذا لفظ إسنادها] قال حدثنا محمد بن وهبان الهيناني قال حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن باتين بن محمد بن عجلان اليمنى الشيخ الصالح لفظاً «أقول: ثم اتفقت الروایتان بعد ذلك كما سيأتي ذكره و إن اختلف فيهما شئى ذكرناه على حاشية الكتاب]

.....

امام زمان

عثمان بن سعيد

[۱۴۰] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعوه وهو الدعاء في غيبة القائم: اللهم عرفني نفسك ... اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل خاذليه ودمر على من نصب له وكذب به وأظهره الحق وأمت به الباطل واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذل وانهش به البلاد واقتل به جبابرة الكفر واقصم به رؤوس (ص ۵۱۴) الضلالة وذل به الجبارين والكافرين وأبربه المنافقين والناكثين وجميع المخالفين والملحدین في مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها حتى لاتدع منهم ديارا ولا تبقى لهم آثارا وتظهر منهم بلادك واشف منهم صدور عبادك اللهم إنا نسألك أن تأذن لوليک في إظهار عدلك في عبادك وقتل أعدائك في بلادك حتى لاتدع للجهور يا رب دعامة إلقصمتها ولا بنية إلا أفنيتهها ولا قوة إلا أوهنتها ولا ركنا إلا هددته ولا حدا إلا فللته ولا سلاحا إلا أكللته ولا رایة إلا (ص ۵۱۵) نکستها ولا شجاعا إلا قتلته ولا جيشا إلا خذلته وارمهم يا رب بحجرک الدامغ واضربهم بسيفک القاطع وبأسک الذي لا ترده عن القوم المجرمين وعذب أعداءك وأعداء دينك وأعداء رسولک بيد ووليک وأيدي

عبادك المؤمنين ...

١ / کمال الدین، ص ٥١٢ به بعد، ح ٤٣؛

٢ / مصباح المتعجب، ص ٤١١ [اخبزنا جماعة عن ابی محمد هارون بن موسى التلعکبری ان ابا علی محمد بن همام اخبره بهذا الدعاء وذكر ان الشيخ ابا عمرو العمري قدس الله روحه املاه عليه وامره ان يدعوبه وهو الدعاء فى غيبة القائم من آل محمد]؛
٢ / ١. جمال الاسبوع ص ٣١٥ به بعد [أخبزني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه]

.....

محمد بن عثمان بن سعيد

[١٤١] فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قره باسناده فقال حدثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسني قال أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر السكوني: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي ان يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن السعيد العمري وارضاه يدعوبها فاخرج إلي دفترًا مجلدًا بأحمر فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها «وتدعوب هذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة وتستغفر لصاحبه وهو: اللهم إني افتتح الثناء بحمدك ... اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة ...»

١ / اقبال الاعمال، ج ١، ص ١٣٨ [فيما نذكره من دعاء الافتتاح وغيره من الدعوات التي تتكرر كل ليلة الى آخر شهر الفلاح]؛

٢ / تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٠٨ به بعد [وتدعوب هذا الدعاء فى كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]؛ ومصباح المتعجب، ص ٥٧٧ به بعد، ح ٦٦ [دعاء كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]

.....

۳.۵. انتقام از دشمنان اهل بیت

حدیث قدسی

[۱۵۳] حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال رسول الله: لما أسري بي إلى السماء أوحى إليّ ربي جل جلاله فقال: يا محمد إني اطلعت على الأرض إطلاعة فاخترتك منها فجعلتك نبيا ... و«محمّد» بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب دري قلت: يا رب ومن هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم الذي يحلل حلالی ویحرم حرامی و به أنتقم من أعدائي وهوراحة لأوليائي وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين و الكافرين فيخرج اللات و العزى طريين فيحرقهما فلفتنة الناس يومئذ بهما أشد من فتنة العجل والسامري.

۱/ کمال الدین، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، باب ۲۳ «نص الله تبارک وتعالی علی القائم...»، ح ۲؛ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۰۶ و ۶۰۷، ح ۲۷ [حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن بندار قال حدثنا أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين...]؛

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ [حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا أحمد بن هلال...]؛

۲/ مقتضب الاثر، ص ۲۶ و ۲۷ [حدثني أبو الخير ثوبة بن أحمد الموصلي الحافظ قال حدثني أبو عروبة الحسين بن محمد بن أبي معشر الحراني قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن الإفريقي قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله الدستوائي أبو عامر قال حدثني عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي: سمعت سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب يحدث أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بمكة قال: سمعت أبي عبد الله بن عمر بن الخطاب يقول: سمعت رسول الله...]؛

بخشی از مشابهات این حدیث، ذیل حدیث شماره [۳] ذکر شد.

.....

رسول الله

امام باقر

[۱۲] حدثنا عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: قال رسول الله لأئمة المؤمنين: يا علي إن قريشا ستظهر عليك ما استبطنته و تجتمع كلمتهم على ظلمك وقهرك فإن وجدت أعوانا فجاهدهم وإن لم تجد أعوانا فكف يدك واحقن دمك فإن الشهادة من ورائك واعلم أن ابني ينتقم من ظالميك وظالمي أولادك وشيعتك في الدنيا ويعذبهم الله في الآخرة عذابا شديدا. فقال سلمان الفارسي: من هو؟ يا رسول الله! قال: التاسع من ولد ابني الحسين الذي يظهر بعد غيبته الطويلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله و ينتقم من أعداء الله ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. قال: متى يظهر؟ يا رسول الله! قال: لا يعلم ذلك إلا الله ولكن لذلك علامات منها نداء من السماء و خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بالبيداء.

مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان، ح ۳

.....

[۲۵۳] حدثني السيد العالم العابد أبو جعفر مهدي بن أبي حرب الحسيني المرعشي قال أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي قال أخبرني الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر قال أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرنا أبو علي محمد بن همام قال أخبرنا علي السوري قال أخبرنا أبو محمد العلوي من ولد الأفطس - وكان من عباد الله الصالحين - قال حدثنا محمد بن موسى الهمداني قال حدثنا محمد بن خالد الطيالسي قال حدثنا سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعا عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن علي: حج رسول الله من المدينة وقد بلغ جميع الشرايع قومه غير الحج والولاية فأتاه جبرئيل فقال له: يا محمد إن الله جل اسمه يقرئك السلام ويقول لك «إني لم أقبض نبيا من أنبيائي و لا رسولا من رسلي إلا بعد إكمال ديني وتأكد حجتي وقد بقي عليك من ذاك فريضتان مما تحتاج أن تبلغهما قومك فريضة الحج وفريضة الولاية والخلافة من بعدك فإني لم أخل أرضي من حجة ولن أخليها أبدا فإن الله جل ثناؤه يأمرك أن تبلغ قومك الحج وتحج ويحج

معك من استطاع إليه سبيلا من أهل الحضرة والأطراف والأعراب وتعلمهم من معالم حجهم مثل ما علمتهم من صلاتهم وزكاتهم وصيامهم وتوقفهم من ذلك علي مثال الذي أوقفتهم عليه من جميع ما بلغتهم من الشرائع». فنادي منادي رسول الله في الناس ... (ص ۸۰) معاشر الناس إني نبي وعلي وصي ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي ألا إنه الظاهر على الدين ألا إنه المنتقم من الظالمين ألا إنه فاتح الحصون وهاذمها ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك ألا إنه مدرك بكل ثار لأولياء الله ألا إنه الناصر لدين الله ألا إنه الغراف

الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۶ به بعد

.....

امیرالمؤمنین

شیعه

امام سجاد

[۲۵۶] [أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي] عنه [محمد بن علي] عن الحسين بن محمد القطعي عن علي بن حاتم عن محمد بن مروان عن عبيد بن يحيى الثوري عن محمد بن الحسين [بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب] عن أبيه عن جده عن علي في قوله تعالى «ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين»: هم آل محمد يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم ويذل عدوهم.^۱

۱. ابوعبدالله حسين بن محمد بن فرزدق بن بُجَيْر (ايضاح الاشتباه، ص ۱۶۰) بن زياد فزاري القطعي [القطعي (ايضاح الاشتباه، ص ۱۶۰) القَطْعِي فهو الحسين بن محمد بن فرزدق يبيع قطع الثياب لا الثياب الصحاح، كوفي معروف (اكمال الكمال، ج ۷، ص ۱۴۹؛ الانساب، ج ۴، ص ۵۲۴)] كوفي؛ نجاشي وي را ثقه دانسته است. (نجاشي، ص ۶۷) شغل وي فروش تکه پارچه بود. (نجاشي، ص ۶۷) وي لا اقل تا سال ۳۲۸ ق زنده بود. (رجال طوسي، ص ۴۲۳)

علي بن حاتم؛ شيخ طوسي در سندی مشابه، از وي با عنوان علي بن احمد بن حاتم بن باز ياد کرده است (الغيبه، ص ۱۷۵ و ۱۷۶) [اخبارنا الشريف ابومحمد المحدث رحمه الله عن محمد بن علي بن تمام عن الحسين بن محمد القطعي عن علي بن احمد بن حاتم البناز عن محمد بن مروان]، بنابراین نمی توان وي را با ابوالحسن علي بن ابی- سهل حاتم بن ابی حاتم قزوینی که شيخ طوسي او را صاحب «كتب كثيرة جيدة معتمدة» (فهرست، ص ۱۶۳) و ثقه (رجال، ص ۴۳۲) دانسته و نجاشي هم او را «ثقة من اصحابنا في نفسه يروى عن الضعفاء سمع فاكثرا» گفته (نجاشي، ص ۲۶۳) و نامش در بسياری از اسناد نجاشي به چشم می خورد و تا پس از سال ۳۲۶ ق زنده بود يکی دانست.

عبيد بن يحيى ثوري عطار؛ از رجال تفسير قمي و كامل الزيارات است.

ابوعبدالله محمد بن حسين بن علي بن حسين بن علي بن ابی طالب مدنی كوفي؛ شيخ طوسي ضمن شمارش وي

الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۸۴، ح ۱۴۳

.....

کمیل بن زیاد

[۲۵۷] أخبرنا الشيخ أبوالبقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم البصري بقراءتي عليه في المحرم سنة ست عشرة وخمسائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب قال حدثنا أبو طالب محمد بن الحسين بن عتبة قال حدثنا أبو الحسن محمد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمد بن وهبان الديلمي قال حدثني علي بن أحمد بن بشر العسكري قال حدثني أحمد بن المفضل أبو سلمة الإصفهاني قال أخبرني راشد بن علي بن وائل القرشي قال حدثني عبدالله بن حفص المدني قال أخبرني محمد بن إسحاق عن سعيد بن زيد بن أرتأة: لقيت كميل بن زياد وسألته عن فضل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فقال: ألا أخبرك بوصية أوصاني بها يوما هي خير لك من الدنيا بما فيها؟ فقلت: بلى. قال: قال لي علي: يا كميل بن زياد سم كل يوم باسم الله ولا حول ولا قوة إلا بالله ... (ص ۵۳) يا كميل أنتم ممتعون بأعدائكم تطربون بطربهم وتشربون بشربهم وتأكلون بأكلهم وتدخلون مدخلهم وربما غلبتم على نعمتهم إي والله على إكراه منهم لذلك ولكن الله عز وجل ناصركم وخاذلهم فإذا كان الله يومكم وظهر صاحبكم لم يأكلوا والله معكم ولم يردوا مواردكم ولم يقرعوا أبوابكم ولم ينالوا نعمتكم أذلة خاسئين أينما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا يا كميل احمد الله تعالى والمؤمنون على ذلك وعلى كل نعمة ...^۱

بشارة المصطفى، ص ۵۰ به بعد، ح ۴۳

.....

اهل تسنن

مكحول

[۱۲۸] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى

در اصحاب امام صادق وفات اورا به سال ۱۸۱ و در ۶۷ سالگی دانسته است. (رجال، ص ۲۷۶) وی و پدرش از رجال کامل الزیارات هستند.

در مجموع، محمد بن مروان و محمد بن علی به سادگی قابل تشخیص نیستند، بنابراین سند، مهمل به شمار می-آید.

۱. سند، مبتلی به ناشناختگی برخی از روایانش از جمله علی بن احمد بن بشر عسکری و ابوسلمه احمد بن مفضل اصفهانی و راشد بن علی بن وائل است.

الدقاق والحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبدالله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم. قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة و الخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب والأصنام و يضع الحرب أوزارها و يدعوا إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعية ...

الخصال، ص ۵۷۲ به بعد، ابواب السبعين وما فوقه، ح ۱

.....

امام حسین

[۲۵۸] حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبدالله بن جبلة عن علي بن أبي المغيرة قال حدثنا عبدالله بن شريك العامري عن بشر بن غالب الأسدي: قال لي الحسين بن علي: يا بشر ما بقاء قریش إذا قدم القائم المهدي منهم خمسماً رجل ف ضرب أعناقهم صبراً ثم قدم خمسماً ف ضرب أعناقهم صبراً ثم خمسماً ف ضرب أعناقهم صبراً. فقلت له: أصلحك الله؛ أبلغون ذلك؟ فقال الحسين بن علي: إن مولی القوم منهم. قال: فقال لي بشير بن غالب أخو بشير بن غالب: أشهد أن الحسين بن علي عدّ علی أخی ست عدات - أوقال: ست عدادات.^۱

۱. درباره علی بن ابی مغیره و بشیر بن غالب پیش از این سخن گفتیم.

ابوالفضل عباس بن هشام ناشری اسدی؛ به وی عُبَیس (ایضاح الاشتباه، ص ۲۱۰ [در ادامه: و قيل «عُبَیس»]) هم گفته می شود. شیخ طوسی از وی در شمار اصحاب امام رضا نام می برد. (رجال، ص ۳۶۲) نجاشی درباره او می نویسد «ثقة جلیل فی اصحابنا کثیر الروایة» (نجاشی، ص ۲۸۰) وفات وی به سال ۲۱۹ یا ۲۲۰ ق بود.

ابو محمد عبدالله بن جبلة (ایضاح الاشتباه، ص ۲۰۹) بن حیان بن ابجر کنانی (همان؛) شیخ طوسی وی را از اصحاب امام کاظم به شمار آورده است. (رجال، ص ۳۴۱) نجاشی درباره وی معتقد است «ثقة .. و بیت جبلة بیت مشهور بالكوفة و كان عبدالله واقفا و كان فقیها ثقة مشهوراً» (نجاشی، ص ۲۱۶) وی از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی نیز هست. وفات وی به سال ۲۱۹ ق بود.

الغیبه نعمانی، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، ح ۲۳

.....

۴.۵. بازگشت حکومت به اهلش

امام صادق

[۱۷۶] علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن بريد بن معاوية: سمعت أبا عبد الله يقول: بعث أمير المؤمنين مصدقا من الكوفة إلى باديتها فقال له: يا عبد الله انطلق وعليك بتقوى الله وحده لا شريك له ولا تؤثرن دنياك على آخرتك... ثم بكى أبو عبد الله ثم قال: يا بريد والله ما بقيت لله حرمة إلا انتهكت ولا عمل بكتاب الله ولا سنة نبيه في هذا العالم ولا أقيم في هذا الخلق حد منذ قبض الله أمير المؤمنين ولا عمل بشيء من الحق إلى يوم الناس هذا. ثم قال: أما والله لا تذهب الأيام والليالي حتى يحيي الله الموتى و يميت الأحياء ويرد الله الحق إلى أهله و يقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه و نبيه فأبشروا ثم أبشروا ثم أبشروا فوالله ما الحق إلا في أيديكم.

۱/ کافی، ج ۳، ص ۵۳۶-۵۳۸، باب «ادب المصدق»، ح ۱؛

۱/۱. تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۹۶ و ۹۷، ح ۸ [محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن

أبيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن بريد بن معاوية ...]

.....

عبدالله بن شريك عامري؛ شيخ طوسي نام وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق ذکر کرده است. (رجال، ص ۱۳۹) در روایتی نامعتبر از امام کاظم، وی از شمار حواریون امام باقر و امام صادق به شمار آمده است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۳-۴۵) در دو روایت نیز وی از رجعت کنندگان در دوران امام زمان به شمار آمده است. (همان، ج ۲، ص ۴۸۱ و ۴۸۲) نجاشی در شرح حال نواده وی می نویسد «کان (عبدالله) عندهما (امام باقر و امام صادق) وجیها مقدما» (نجاشی، ص ۲۳۴) وی از رجال تفسیر قمی نیز هست. در مجموع، سند، لااقل به خاطر قاسم بن محمد، مهمل به شمار می آید.

۵.۵. حکومت یکپارچه^۱

حدیث قدسی

[۱۹۰] حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی قال حدثنا فرات بن إبراهیم بن فرات الکوفی قال حدثنا محمد بن علی بن أحمد بن الهمدانی قال حدثني أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاري قال حدثنا محمد بن القاسم بن إبراهیم بن عبد الله بن القاسم بن محمد بن أبي بكر قال حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب: قال رسول الله: ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني. قال علي: فقلت: يا رسول الله فأنت أفضل أم جبرئيل؟ .. (ص ۲۵۶) فرأيت اثني عشر نورا في كل نور سطر أخضر مكتوب عليه اسم كل وصي من أوصيائي أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم مهدي أمتي فقلت: يا رب هؤلاء أوصيائي من بعدي؟ فنوديت: يا محمد هؤلاء أوليائي وأحبائي وأصفيائي وحججي بعدك على بريتي وهم أوصياؤك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك وعزتي وجلالي لأظهرن بهم ديني ولأعلن بهم كلمتي ولأظهرن الأرض بآخرهم من أعدائي ولأملكه مشارق الأرض ومغاربها ولأسخرن له الرياح ولأذلن له الرقاب الصعاب ولأرقينه في الأسباب ولأنصرنه بجندي ولأمدنه بملائكتي حتى يعلن دعوتي و يجمع الخلق على توحيدى ثم لأدمن ملكه ولأدولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة.

کمال الدین، ص ۲۵۴ به بعد، ح ۴

.....

رسول الله

شیعه

امیر المؤمنین

[۲۵۹] حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أحمد بن محمد بن زياد الأزدي عن أبان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدين

۱. دقت:

با توجه به روایات فراگیری دامنۀ فرمانروایی دجال نسبت به تمامی زمین، تسلط حضرت بر این فتنه به معنای تسلط ایشان بر تمامی دنیا خواهد بود خواه این تسلط، جغرافیایی باشد یا فرهنگی یا اجتماعی یا ... همچنین است درباره روایات پر شدن زمین از عدالت.

علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: قال رسول الله: الأئمة بعدي اثنا عشر أولهم أنت يا علي وآخرهم القائم الذي يفتح الله عز وجل على يديه مشارق الأرض ومغاربها.^١

كمال الدين، ص ٢٨٢، باب ٢٤ «ماروى عن النبى فى النص على القائم ..»، ح ٣٥؛ و
امالى، م ٢٣، ح ١١؛ وعيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٦٦ و ٦٧، ح ٣٤

صديقه طاهره

[٢٦٠] حدثني الحسين بن علي قال حدثني هارون بن موسى قال حدثنا محمد بن إسماعيل الفراري قال حدثنا عبد الله بن صالح كاتب الليث قال حدثنا رشد بن سعد قال حدثنا أبو يوسف الحسين بن يوسف الأنصاري من بني الخزرج عن سهل بن سعد الأنصاري: سألت فاطمة بنت رسول الله عن الأئمة فقالت: كان رسول الله يقول لعليّ: يا علي أنت الإمام والخليفة بعدي وأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضيت فانك الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى الحسن فانك الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى الحسين علي بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى علي فابنه محمد أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى محمد فابنه جعفر أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى جعفر فابنه موسى أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى موسى فابنه علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى علي فابنه محمد أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى محمد فابنه علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى علي فابنه الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا مضى الحسن فالقائم المهدي أولى بالمؤمنين من أنفسهم يفتح الله تعالى به مشارق الأرض ومغاربها فهم أئمة الحق والسنة الصديق منصور من نصرهم مخذول من خذلهم.

۱. در این سند، به جای «احمد بن محمد بن زیاد ازدی» «ابو احمد محمد بن زیاد ازدی» درست است. در هر حال، سند با توجه به شرح حال استاد صدوق، صحیح مبنایی است.

۲. ابوالحجاج رشدین بن سعد مصری (خصال، ص ۳۱)؛ شیخ طوسی از وی با عنوان رشد بن سعد مصری در اصحاب امام باقر و امام صادق یاد کرده است. (رجال، ص ۱۳۵ و ص ۲۰۵) اما در منابع اهل تسنن: ابوالحجاج رشدین بن سعد بن مفلح بن هلال مهری مصری؛ معروف به رشدین بن ابی رشدین، احمد حنبل و ابوحاتم و ابوزرع (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۵۱۳) و نسائی (تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۹۳ به بعد) و برخی دیگر (تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۱) او را تضعیف کرده‌اند. در نقل دیگری، احمد حنبل او را «رجل صالح» گفت. همچنین

کفایة الاثر، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

.....

جابر بن عبدالله

[۱۸] حدثنا أبو طالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه قال حدثني محمد بن نصير قال حدثنا محمد بن عيسى [عن حماد بن عيسى] عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الأنصاري: سمعت رسول الله يقول: إن ذا القرنين كان عبدا صالحا جعله الله عز وجل حجة على عباده فدعا قومه إلى الله وأمرهم بتقواه فضربوه على قرنه فغاب عنهم زمانا حتى قيل مات أو هلك بأي واد سلك ثم ظهر ورجع إلى قومه فضربوه على قرنه الآخر وفيكم من هو على سنته وإن الله عز وجل مكن لذي القرنين في الأرض وجعل له من كل شيء سببا وبلغ المغرب و المشرق وإن الله تبارك وتعالى سيجري سنته في القائم من ولدي فيبلغه شرق الأرض و غربها حتى لا يبقى منها ولا موضعا من سهل ولا جبل وطنه ذو القرنين إلا وطنه و يظهر الله عز وجل له كنوز الأرض و معادنها و ينصره بالرعب فيملأ الأرض به عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.

كمال الدين، «ما روى من حديث ذي القرنين»، ص ۳۹۴، ح ۴

.....

[۲۶۱] حدثنا غير واحد من أصحابنا قالوا حدثنا محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك الفزازي قال حدثني الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحارث قال حدثني المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن جابر بن يزيد الجعفي: سمعت جابر بن عبدالله الأنصاري يقول: لما أنزل الله عز وجل على نبيه محمد «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم» قلت: يا رسول الله عرفنا الله و رسوله فمن أولو الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال: هم خلفائي يا جابر و أئمة المسلمين من بعدي أولهم علي بن أبي طالب .. ثم سمعي و كنيي حجة الله في أرضه و بقيته في عباده ابن الحسن بن علي ذلك

ابوسعید بن یونس عقیده داشت «كان رجلا صالحا لا يشك في صلاحه و فضله فادركته غفلة الصالحين فخلط في الحديث» (تهذيب الكمال، همان) ذهبی هم او را با عبارت «كان صالحا عابدا محدثا سيئ الحفظ» ستوده است. (الكاشف، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷) مرگ وی را به سال ۱۸۸ ق گفته اند. سند، لا اقل مبتلی به اهمال، حسين بن يوسف انصارى است.

الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها ذاك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان ...^۱

۱/ کمال الدين، ص ۲۵۳، ح ۳؛

۲/ كفاية الاثر، ص ۵۳-۵۵ [حدثنا أحمد بن إسماعيل السلماني ومحمد بن عبدالله الشيباني قال حدثنا محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك الفراري قال حدثني حسين بن محمد بن سماعة قال حدثني أحمد بن الحارث قال حدثني المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن جابر بن يزيد الجعفي: سمعت جابر بن عبدالله الأنصاري يقول ...]

.....

عبدالله بن عباس

[۲۹] حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلي بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس: قال رسول الله: إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر أولهم أخي وآخرهم ولدي. قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والذي بعثني بالحق نبيا لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الأرض بنوره ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب.

۱/ کمال الدين، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛

۲/ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۲۵۵ [سعيد بن جبیر عن ابن عباس: قال النبي: ان خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي لاثنا عشر أولهم وآخرهم ولدي. الخبر]

.....

اهل تسنن

جابر بن عبدالله

[۱۷۷] قال: ومن «كتاب ثواب الاعمال» قال أخبرنا أحمد بن محمد عن إسماعيل بن ميمون عن نباتة عن حذيفة بن اليمان عن جابر الأنصاري عن النبي أنه كان ذات يوم جالسا

۱. سند، مبتلى به دروغویی جعفر بن محمد بن مالك و یونس است.

بین أصحابه إذا هبط عليه جبرئيل فقال له: ... أبشرك يا رسول الله بالقائم من ولدك لا يظهر حتى يملك الكفار الخمسة الأنهر فعند ذلك ينصر الله أهل بيتك على أهل الضلال ولم يرفع لهم راية أبدا إلى يوم القيامة فسجد النبي شكرا لله وأخبر المسلمين وقال لهم: بدأ الاسلام غريبا وسيعود كما بدأ. فسئل عن ذلك فقال: هي الخمسة الأنهر التي جعلها الله لنا أهل البيت وهي سيحون وجيحون والفراتان ونيل مصر إذا ملكت الكفار الخمسة الأنهر ملك الاسلام شرقا وغربا وذلك الوقت ينصر الله أهل بيتي على أهل الضلال ولم يرفع الله لهم راية أبدا إلى يوم القيامة.

التشريف بالمنن، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۵۴۰

.....

امير المؤمنين

شيعة

امام حسن

[۷۰] عن زيد بن وهب الجهني: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتيته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ يابن رسول الله فإن الناس متحIRON. فقال: أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون أنهم لي شيعة... ان أمير المؤمنين قال لي ذات يوم وقد رأيته فرحا: يا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟! كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الرحب البلعوم الواسع الإغفاج يأكل ولا يشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه.. فكذلك حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره و ينصره بآياته و يظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعا وكرها يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا وبرهانا يدين له عرض البلاد و طولها لا يبقى كافر إلا آمن به ولا صالح إلا صلح و يصطليح في ملكه السباع و تخرج الأرض نبتها وينزل السماء بركتها و تظهر له الكنوز يملك ما بين الخافقين أربعين عاما فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه.

الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱ و ۱۰

.....

مرسل

[۱۲۶] منها: كأنني به قد نعق بالشام وفحص برأياته في ضواحي كوفان فعطف عليها

عطف الضروس وفرش الأرض بالءروس قد فغرت فاغرتة وثقلت في الأرض وطأته بعيد الجولة عظيم الصولة والله ليشردنكم في أطراف الأرض حتى لايقى منكم إلا قليل كالكلحل في العين فلا تزالون كذلك حتى تؤوب إلى العرب عواذب أحلامها فالزموا السنن القائمة و الآثار البينة والعهد القريب الذي عليه باقي النبوة ..

نهج البلاغه، ج ٢، ص ٢١ و ٢٢، خ ١٣٨

.....

[٢٦٢] لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها. وتلا عقيب ذلك «ونريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين».

١ / نهج البلاغه، ج ٤، ص ٤٧، ح ٢٥٩؛ وخصائص الأئمة، ص ٧٥ [قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق: قال أمير المؤمنين ...]؛

٢ / تأويل الآيات الظاهرة، ج ١، ص ٤١٣، ح ١ [منها ما رواه محمد بن العباس عن علي بن عبد الله بن أسد عن إبراهيم بن محمد عن يوسف بن كليب المسعودي عن عمر بن عبد الغفار باسناده عن ربيعة بن ناجد: سمعت علياً يقول ...]؛ و ص ٤١٤، ح ٢ [وقال أيضاً: حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد عن يحيى بن صالح الجزيري باسناده عن أبي صالح عن عليّ كذا قال في قوله عز وجل «ونريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين»: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لتعطفن علينا هذه الدنيا كما تعطف الضروس على ولدها.]

.....

اهل تسنن

[٢٦٣] حدثنا عبد الله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع علياً يقول: إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشاً فخسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلاقتلناك. فيرسل إليه بالبيعة و يسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزائن و تدخل العرب العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينة وما دونها ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل و

یمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت.^۱

الفتن نعیم بن حماد، ص ۲۱۶

.....

امام باقر

شیعه

محمد بن مسلم

[۱۸۴] حدثنا محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر يقول: القائم منا منصور بالرب مؤيد بالنصر تطوي له الأرض وتظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمرو وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلح خلفه

...

۱/ کمال الدين، ص ۳۳۰ و ۳۳۱، باب ۳۲ «ما أخبر به أبو جعفر محمد بن علي من وقوع الغيبة...»، ح ۱۶؛

۲/ تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ۲۱۷، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۱۸ [حدثنا صفوان بن يحيى قال حدثنا محمد بن حمران: قال الصادق جعفر بن محمد: .. (مثل نقل کمال، ودر ادامه:)] عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن محمد بن مسلم الثقفي عن أبي جعفر مثله.

.....

ابوبکر حضرمی

[۲۶۴] وروى الحجال عن ثعلبة عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر الباقر: كَأَنِّي بِالقائم على نجف الكوفة قد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن شماله والمؤمنون بين يديه وهو يفرق الجنود في البلاد.^۲

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۹ و ۳۸۰

.....

۱. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

۲. سند، لا اقل مبتلى به ارسال است.

ابوجارود

[۹۳] وعنه عن علي بن عبدالله عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله عن أبي الجارود: قال أبو جعفر: إن القائم يملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ويفتح الله له شرق الأرض وغربها ويقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد يسير بسيرة سليمان بن داود. تمام الخبر.

۱ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۷۴، ح ۴۹۶؛

۲ / دلائل الإمامة، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، ح ۳۹ [وبهذا الاسناد] وأخبرني أبو الحسن بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثني أبو علي محمد بن همام [عن أبي عبدالله جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن حمران المدائني عن علي بن أسباط عن الحسن بن بشير عن أبي الجارود عن أبي جعفر: سألته متى يقوم قائمكم؟ قال: يا أبا الجارود لا تدركون... فقال: إن القائم ليملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أصحاب الكهف في كهفهم يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ويفتح الله عليه شرق الأرض وغربها يقتل الناس حتى لا يرى إلا دين محمد يسير بسيرة سليمان بن داود يدعو الشمس والقمر فيجيبانه وتطوى له الأرض فيوحى الله إليه فيعمل بأمر الله.]

.....

[۱۵۰] وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة»: وهذه الآية لآل محمد إلى آخر الآية والمهدي وأصحابه يملكونهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع الباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى أثر للظلم.

۱ / تفسير قمی، ج ۲، ص ۸۷؛

۲ / تأويل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۲۵ [وقال أيضا حدثنا محمد بن الحسين بن حميد عن جعفر بن عبدالله عن كثير بن عياش عن أبي الجارود عن أبي جعفر في قوله عز وجل «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الأمور»: هذه الآية لآل محمد الإمام المهدي وأصحابه يملكونهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله عز وجل به وبأصحابه البدع والباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى أثر من الظلم ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر والله

عاقبة الأمور.]

.....

اهل تسنن

جابر بن یزید

[۱۵۱] حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر: ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء ومعه راية رسول الله... وتنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة إلى المهدي ويبعث المهدي جنوده في الآفاق ويميت الجور وأهله وتستقيم له البلدان ويفتح الله على يديه القسطنطينية.

۱ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۱۳؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۲۰۴ [النتيجة: اسناد ضعيف جدًا كسابقه واما المتن فعلايات الوضع بادية عليه].

.....

امام صادق

جابر بن عبد الله

[۱۸۵] محمد بن عيسى بن عبيد عن الحسين بن سفيان البزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله: إن لعلي في الأرض كرة مع الحسين ابنه يقبل برايته حتى ينتقم له من أمية ومعاوية وآل معاوية ومن شهد حربه ثم يبعث الله إليهم بأنصاره يومئذ من أهل الكوفة ثلاثين ألفا ومن سائر الناس سبعين ألفا فيلقاهما بصفين مثل المرة الأولى حتى يقتلهم ولا يبقى منهم مخبر ثم يبعثهم الله عز وجل فيدخلهم أشد عذابه مع فرعون وآل فرعون ثم كرة أخرى مع رسول الله حتى يكون خليفة في الأرض وتكون الأئمة عماله وحتى يعبد الله علانية فتكون عبادته علانية في الأرض كما عبد الله سرا في الأرض. ثم قال: اي والله واضعاف ذلك - ثم عقد بيده - اضعافا يعطى الله نبيه ملك جميع أهل الدنيا منذ يوم خلق الله الدنيا إلى يوم يفنيها حتى ينجز له مواعده في كتابه كما قال «ويظهره على الدين كله ولو كره المشركون».

مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹

.....

عبدالله بن سنان

[۲۶۵] الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبدالله بن سنان: سألت أبا عبدالله عن قول الله جل جلاله «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم». قال: هم الأئمة.^۱
كافي، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، باب «ان الأئمة خلفاء الله عزوجل في أرضه...»، ح ۳

.....

مفضل بن عمر

[۲۶۶] حدثنا أحمد بن محمد الهيثم العجلي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر: سمعت أبا عبدالله يقول: إن رسول الله نظر إلى علي و الحسن والحسين فبكى وقال: أنتم المستضعفون بعدي. فقلت له: ما معنى ذلك؟ يا بن رسول الله! قال: معناه أنكم الأئمة بعدي إن الله عزوجل يقول «ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين» فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة.^۲

معاني الاخبار، ص ۷۹، ح ۱

.....

ابوبصير

[۱۸۷] حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير: سمعت أبا عبدالله يقول: إن سنن الأنبياء بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا أهل البيت حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة. فقلت: يا بن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيدة الإمام يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون ثم يظهره الله عزوجل فيفتح الله على يده مشارق الأرض ومغاربها وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلى خلفه وتشرق الأرض بنور

۱. سند، با توجه به شرح حال معلى بن محمد، که پیش از این گذشت، صحیح مبنایی است.

۲. همانگونه که پیش از این و در موردی مشابه اشاره شد، سند مبتلی به ناشناختگی قطان و بکرو تميم است.

ربها ولا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عزوجل إلا عبد الله فيها ويكون الدين كله لله ولو كره المشركون.

كمال الدين، ص ۳۴۵ و ۳۴۶، باب ۳۳ «ما روى عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم...»، ح ۳۱

.....

امام هادی

موسی بن عمران

[۱۳۷] روى محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا موسى بن عبد الله النخعي: قلت لعلي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب: علمني يا بن رسول الله قولاً أقوله بليغاً كاملاً إذا زرت واحداً منكم فقال: إذا صرت إلى الباب فقف واشهد الشهادتين وأنت على غسل فإذا دخلت ورأيت القبر فقف وقل الله أكبر الله أكبر ثلاثين مرة ثم امش قليلاً وعليك السكينة والوقار وقارب بين خطاك ثم قف وكبر الله عزوجل ثلاثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله أربعين مرة تمام مائة تكبيرة ثم قل: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة... مؤمن بسركم وعلايتكم وشاهدكم وغائبكم وأولكم وآخركم و مفوض في ذلك كله إليكم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم وسلم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله دينه بكم ويردكم في أيامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في أرضه...

۱/ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۹ به بعد، ح ۳۲۱۳؛ و عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۰۵ به بعد، ح ۱ [حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ومحمد بن أحمد السناني و علي بن عبد الوارث والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب قالوا حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي وأبو الحسين الأسدي قالوا حدثنا محمد بن إسماعيل المكي البرمكي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي...]

۱/ ۱. تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۹۵ به بعد، ح ۱ [روى محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى والحسين بن إبراهيم بن أحمد الكاتب قالاً...]

.....

بشر بن سلیمان

[۱۰۹] حدثنا محمد بن علي بن حاتم النوفلي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن عيسى

الوشاء البغدادي قال حدثنا أحمد بن طاهر القمي قال حدثنا أبو الحسن محمد بن بحر الشيباني: وردت كربلا سنة ست وثمانين ومأتين ... قال: صدقت أنا بشر بن سليمان النخاس من ولد أبي أيوب الأنصاري أحد موالی أبي الحسن وأبي محمد وجارهما بسر من رأى. قلت: فأكرم أخاك ببعض ما شاهدت من آثارهما. قال: كان مولانا أبو الحسن علي بن محمد العسكري فقهني في أمر الرقيق فكنت لأبتاع ولاأبيع إلا بإذنه فاجتنتب بذلك موارد الشبهات حتى كملت معرفتي فيه فأحسننت الفرق [فيما] بين الحلال والحرام فبينما أنا ذات ليلة في منزلي بسر من رأى وقد مضى هوي من الليل إذ قرع الباب قارع فعدوت مسرعا فإذا أنا بكافور الخادم رسول مولانا أبي الحسن علي بن محمد يدعوني إليه فلبست ثيابي و دخلت عليه فرأيتَه يحدث ابنه أبا محمد وأخته حكيمه من وراء الستر فلما جلست قال: يا بشرانك من ولد الأنصار وهذه الولاية لم تنزل فيكم يرثها خلف عن سلف فأنتم ثقاتنا أهل البيت وإنني مزكيتك ومشرفك بفضيلة تسبق بها شأوالشيعة في الموالاة بها بسر أطلعك عليه وأنفذك في ابتياع أمة. فكتب كتابا ملصقا بخط رومي ولغة رومية وطبع عليه بخاتمه وأخرج شستقة صفراء فيها مئتان وعشرون دينارا فقال: خذها وتوجه بها إلى بغداد ... فلما انكفأت بها إلى سر من رأى دخلت على مولانا أبي الحسن العسكري فقال لها: كيف أراك الله عز الاسلام وذال النصرانية وشرف أهل بيت محمد؟ قالت: كيف أصف لك يا بن رسول الله ما أنت أعلم به مني؟ قال: فإنني أريد أن أكرمك؛ فأیما أحب إليك عشرة آلاف درهم أم بشرى لك فيها شرف الأبد؟ قالت: بل البشرى. قال: فأبشري بولد يملك الدنيا شرقا وغربا ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا

- ١ / كمال الدين، ص ٤١٧ به بعد، باب ٤١ «ما روى في نرجس امّ القائم ...»، ح ١
- ٢ / الغيبة شيخ طوسی، ص ٢٠٨ به بعد، ح ١٧٨ [أخبرني جماعة عن أبي المفضل الشيباني عن أبي الحسن محمد بن بحر بن سهل الشيباني الرهني]؛
- ٣ / دلائل الامامة، ص ٤٨٩ به بعد، ح ٩٢ [حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني سنة خمس وثمانين وثلاثمئة قال حدثنا أبو الحسن محمد بن بحر الرهني الشيباني]؛
- ٤ / مناقب آل ابی طالب، ج ٣، ص ٥٣٨-٥٤٠ [وكان بشر بن سليمان النخاس من ولد أبي أيوب الأنصاري أحد موالی أبي الحسن وأبي محمد]

۶.۵. آشکار شدن امر خدا

رسول الله

[۱۲] حدثنا عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: قال رسول الله لأئمة المؤمنين: يا علي إن قريشا ستظهر عليك ما استبطته و تجتمع كلمتهم على ظلمك وقهرك فإن وجدت أعوانا فجاهدهم وإن لم تجد أعوانا فكف يدك واحقن دمك فإن الشهادة من ورائك واعلم أن ابني ينتقم من ظالميك وظالمني أولادك وشيعتك في الدنيا ويعذبهم الله في الآخرة عذابا شديدا. فقال سلمان الفارسي: من هو؟ يا رسول الله! قال: التاسع من ولد ابني الحسين الذي يظهر بعد غيبته الطويلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله و ينتقم من أعداء الله ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. قال: متى يظهر؟ يا رسول الله! قال: لا يعلم ذلك إلا الله ولكن لذلك علامات منها نداء من السماء و خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف بالبيداء.

مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان، ح ۳

[۲۸] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس: قال رسول الله: إن الله تبارك و تعالی اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختارني منها فجعلني نبيا ثم اطلع الثانية فاختار منها عليا فجعله إماما ثم أمرني أن أتخذه أخا ووليا ووصيا وخليفة ووزيرا فعلي مني وأنا من علي وهو زوج ابنتي وأبوسبطي الحسن والحسين ألا وإن الله تبارك و تعالی جعلني وإياهم حججا على عباده وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمري ويحفظون وصيتي التاسع منهم قائم أهل بيتي ومهدي أمتي أشبه الناس بي في شمائله وأقواله وأفعاله يظهر بعد غيبة طويلة وحيرة مضلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله عزوجل يؤيد بنصر الله وينصر بملائكة الله فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۵۷ و ۲۵۸،

ح ۲؛

۱/۱. کفایة الاثر، ص ۱۰ و ۱۱ [حدثنا شيخنا محمد بن علي قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ...]

.....

۷.۵. اصلاح امر مردم

امير المؤمنين

[۲۶۷] من رواية ابن سلام باسناده عن أمير المؤمنين عليّ أنه قال: الفتن ثلاث فتنة الضراء وفتنة السراء وفتنة يمحص الناس فيها تمحيص ذهب المعدن ولايزالون كذلك حتى يخرج رجل منا عترة النبي فيصلح الله أمرهم.

۱ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۸، ح ۱۲۶۵؛

۲ / فتن نعيم بن حماد، ص ۳۰ [حدثنا ابن وهب عن ابن لهيعة عن الحارث بن يزيد: سمعت عبدالله بن زبير الغافقي يقول: سمعت عليا يقول: الفتن أربع فتنة السراء وفتنة الضراء وفتنة كذا - فذكر معدن الذهب - ثم يخرج رجل من عترة النبي يصلح الله على يديه أمرهم.]

.....

۶. آثار اقتصادی

۱.۶. فراوانی اموال

رسول الله

اهل تسنن

ابوهريره

[۲۶۸] حدثنا أبو اليمان أخبرنا شعيب حدثنا أبو الزناد عن عبدالرحمن عن أبي هريرة: قال النبي: لا تقوم الساعة حتى يكثف فيكم المال فيفيض حتى يهمل رب المال من يقبل صدقته و حتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه لأرب لي.

۱ / بخاری، ج ۲، ص ۱۱۳؛

۲ / مسلم، ج ۳، ص ۸۴ [وحدثنا أبو الطاهر حدثنا ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن أبي يونس عن أبي هريرة ..]؛ وهمين صفحه [وحدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا يعقوب وهو ابن

عبدالرحمن القاري عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة ان رسول الله قال: لا تقوم الساعة حتى يكثر المال ويفيض حتى يخرج الرجل بركة ماله فلا يجد أحدا يقبلها منه وحتى تعود ارض العرب مروجاً وأنهاراً..؛

۳ / مسند ابن راهويه، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۴۳۶ [أخبرنا يحيى بن يحيى نا ابن لهيعة عن الأعرج عن أبي هريرة .. (مثل نقل بخارى)]؛

۴ / مسند احمد، ج ۲، ص ۵۳۰ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا علي أنا ورقاء عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة .. (مثل نقل بخارى)]؛

۵ / مسند ابويعلی، ج ۱۱، ص ۲۰۸، ح ۶۳۲۲ [ياسناده أن رسول الله قال .. (مثل نقل بخارى)]؛

۶ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۷۳ و ۷۴ [أخبرنا محمد بن عبدالرحمن بن محمد قال حدثنا محمد بن مشكان قال حدثنا شبابة قال حدثنا ورقاء قال حدثنا أبو الزناد قال حدثنا الأعرج أنه سمع أبا هريرة .. (مثل نقل بخارى)]

.....

۲.۶. فراوانی اموال خزانه امام زمان

رسول الله

شیعه

[۴] محمد بن همام قال حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن عيسى القوهستاني قال حدثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنماطي في سوق الليل بمكة وكان شيخا نفيسا من إخواننا الفاضلين وكان من أهل قزوين في سنة خمس وستين ومائتين قال حدثني أبي إسحاق بن بدر قال حدثنا جدي بدر بن عيسى: سألت أبي عيسى بن موسى وكان رجلا مهيبا فقلت له: من أدركت من التابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول لي! ولكنتي كنت بالكوفة فسمعت شيخا في جامعها يتحدث عن عبد خير قال: سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يقول: قال لي رسول الله «يا علي الأئمة الراشدون المهتدون المعصومون من ولدك أحد عشر اماما وأنت أولهم آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يأتيه الرجل والمال كدس فيقول يا مهدي أعطني فيقول خذ.

۱ / الغيبة نعماني، ص ۹۳ و ۹۴، ح ۲۳

٢ / الغيبة شيخ طوسی، ص ١٣٥، ح ٩٩ [وبهذا الاسناد (أخبرني جماعة) عن (هارون بن موسى) التلعكبري عن أبي علي محمد بن همام عن الحسن بن علي القوهستاني عن زيد بن إسحاق عن أبيه: سألت أبي عيسى بن موسى فقلت له: من أدركت من التابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول! ولكنني كنت بالكوفة فسمعت شيخا في جامعها يحدث عن عبد خير: قال أمير المؤمنين: قال لي رسول الله «يا علي الأئمة الراشدون المهديون المغضوبون حقوقهم من ولدك أحد عشر إماما وأنت». والحديث مختصر.]

.....

اهل تسنن

ابوسعید خدری

[٢٦٩] حدثنا محمد بن جرير قال حدثنا ابن حميد قال أخبرنا الحكم قال أخبرنا خلاد بن مسلم الصفار وعمر بن قيس عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون المهدي في عمره إن قصر عمره فسبع وإلّا ثمان وإلّا فتسع تنعم أمتي في دنياه نعمًا لم تنعم مثله قط البر منهم والفاجر ترسل السماء عليهم مدرارًا ولا تدخر الأرض شيئًا من نباتها والمال كدوس يأتيه الرجل فيحثوله.

١ / التشريف بالمنن، ص ٢٧٩، باب ٦٨، ح ٤٠٥، از سليلي؛ وص ٣٢٤، ح ٤٦٨، از فتن زكريا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا جعفر بن عون قال حدثنا موسى عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: من أمتي المهدي فإن قصر عمره أو طال عمره عاش سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين يملأ الأرض قسطًا وعدلاً وتنبت الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم أمتي في ولايته نعمة لم ينعموا مثلها.]؛

٢ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٦ و ١٣٦٧، ح ٤٠٨٣ [حدثنا نصر بن علي الجهضمي ثنا محمد بن مروان العقيلي ثنا عمار بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي صديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن النبي: يكون في أمتي المهدي إن قصر فسبع وإلّا فتسع فتتبع فيه أمتي نعمة لم ينعموا مثلها قط تؤتي أكلها ولا تدخر منهم شيئًا والمال يومئذ كدوس فيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ.]؛

٣ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٢٢٣ [حدثنا محمد بن مروان عن عمار بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي: تنعم أمتي في زمن المهدي

نعمه لم یعمموا مثلها قط ترسل السماء علیهم مدرارا ولا تزرع الأرض شیئا من النبات إلا أخرجه والمال کدوس یقوم الرجل فیقول: یا مهدی أعطني. فیقول: خذ. حدثنا أبو معاوية عن موسى عن زید عن أبي الصدیق عن أبي سعید عن النبی نحوه إلا أنه لم یذكر المال.؛

۴ / مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۲ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة قال سمعت زيدا أبا الحواري قال سمعت أبا الصديق يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشينا ان يكون بعد فينا حدث فسألنا رسول الله فقال: يخرج المهدي في أمتي خمسا أو سبعا أو تسعا زيد الشك قال قلت: أي شيء؟ قال: سنين. ثم قال: يرسل السماء عليهم مدرارا ولا تندخر الأرض من نباتها شيئا ويكون المال كدوسا يجيئ الرجل إليه فيقول: يا مهدى أعطني أعطني. فيحشى له في ثوبه ما استطاع ان يحمل.؛

۵ / المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸ [حدثنا عبد الله بن سعد الحافظ ثنا إبراهيم بن أبي طالب وإبراهيم بن إسحاق وجعفر بن محمد بن أحمد الحافظ قالوا حدثنا نصر بن علي ثنا محمد بن مروان ثنا عمار بن أبي حفصة عن زید العمی عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعید الخدري ..؛

۶ / الكامل ابن عدى، ج ۳، ص ۲۰۱ [ثنا إسحاق بن إبراهيم بن يونس ثنا يحيى بن خلف ثنا محمد بن مروان ثنا عمار بن أبي حفصة عن زید العمی عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعید الخدري .. (مثل نقل ابن ماجه). قال ابن عدي: وهذا الحديث مداره على زید العمی وبه يعرف.؛

*. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ۱۷۹ [النتيجة: الحديث حسن لشواهده.؛

*. موسوعة في أحاديث الإمام المهدي ...، ص ۴۴ [النتيجة: اسناده ضعيف؛
وص ۶۹ و ۷ [وقد أورده ابن الجوزي في الأحاديث الواهية ثم قال «زيد العمي فقال يحيى ليس بشيء» وقال الألباني «ضعيف». النتيجة: إسناده ضعيف.]

مشابه این متن در:

۱ / دلائل الامامة، ص ۴۷۷ و ۴۷۸، ح ۷۲ [وعنه عن أبيه عن أبي علي قال حدثنا أحمد بن زهير قال حدثنا عبد الله بن عمر قال حدثنا محمد بن مروان قال حدثنا عمار بن أبي حفصة قال أخبرنا زید العمی عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعید الخدري: قال رسول -

الله: حدث يكون في أمتي المهدي إن قصر عمره فسبع وإلا فثمان وإلا فتسع وتنعم أمتي فيها نعمة لم يتنعموا مثلها قط يرسل الله السماء عليهم مدرارا فلاتدخر الأرض شيئا من النبات والمأكّل وسيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ.].

٢ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ٨، ص ٦٧٨، ح ١٨٤ [أبومعاوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره يملك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وتمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها. قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعشه قبل ذلك.].

٣ / سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٤٣ و ٣٤٤، ح ٢٣٣٣ [حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر أخبرنا شعبة قال سمعت زيدا العمي قال سمعت أبا الصديق الناجي يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشيئنا أن يكون بعد نبينا حدث فسالنا نبي الله فقال: إن في أمتي المهدي يخرج يعيش خمسا أو سبعا أو تسعا - زيد الشاك. قلنا: وما ذاك؟ قال: سنين. قال: فيجيئ إليه الرجل فيقول يا مهدي أعطني أعطني فيحني له في ثوبه ما استطاع أن يحمله. هذا حديث حسن وقد روى من غير وجه عن أبي سعيد عن النبي وأبو الصديق الناجي اسمه بكر بن عمرو ويقال بكر بن قيس.].

مشابه همین الفاظ از:

* ابوهريره

حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيثمة قال حدثنا أبو بريد الجرهمي قال حدثنا محمد بن مروان عن هشام بن حسان عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة أن رسول الله قال: يكون في أمتي المهدي أن قصر فسبع وإلا فثمان وإلا فتسع تنعم أمتي فيه نعمة لم ينعموا مثلها يرسل الله السماء عليهم مدرارا ولا تدخر الأرض بشيء من النبات والمال كدوس يقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذه.

١ / المعجم الأوسط، ج ٥، ص ٣١١؛

* مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٧ [رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات.].

* موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ٤٤ [قال الهيثمي «رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات» ولكن قد تقدم أن محمد بن مروان العقيلي له أوهام ولا يحتج به

وحده ولم أجد له متابعة. النتيجة: إسناده ضعيف.]

.....

ابوهريه

روایت آن ذیل حدیث پیشین گذشت

.....

امیرالمؤمنین

اهل تسنن

مرسل

[۲۶۳] حدثنا عبد الله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع عليا يقول: إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشا فخسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفته: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلاقتلناك. فيرسل إليه بالبيعة ويسيّر المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزائن وتدخل العرب العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبنى المساجد بالقسطنطينة وما دونها ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت.

الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۱۶

.....

امام باقر^۱

جابر بن يزيد

[۱۵] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبد الله بن المغيرة عن سفيان بن عبد المؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي اخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن اطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله فإنما سمي

۱. بخشی از روایات مربوط به این عنوان در بخش آبادانی و عمران زمین خواهد آمد.

المهدی لأنه يهدى لأمر خفي يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بأنطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان وتجمع إليه أموال الدنيا كلها ما في بطن الأرض وظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتكم فيه الدماء وركبتم فيه محارم الله فيعطي شيئا لم يعط أحدا كان قبله». قال: وقال رسول الله وهو رجل مني اسمه كاسمي يحفظني الله فيه ويعمل بسنتي يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا بعد ما تمتلئ ظلما وجورا وسوءا.

علل الشرائع، ج ١، باب ١٢٩ «العلة التي من أجلها سمى على بن ابي طالب امير المؤمنين ...»، ص ١٦١، ح ٣
همچنین:

١ / الغيبة نعماني، ص ٢٤٢ و ٢٤٣، ح ٢٦ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقبض مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية ...].

٢ / شرح الاخبار، ج ٣، ص ٣٩٧ [وروى شريك بن عبدالله عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعماني)]
.....

عبدالاعلى حلبى

[١٨٣] عن عبدالاعلى الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب ... (ص ٦١) قال أبو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهها أحد ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي ..

تفسير عياشى، ج ٢، ص ٥٦ به بعد، ح ٤٩

وبخشي از حديث در:

١ / الغيبة نعماني، ص ١٨٧، ح ٣٠ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني

محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب [..]؛

٢ / تفسير قمي، ج ٢، ص ٢٥٥ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر..]؛

٣ / کافی، ج ٨، ص ٣١٣، ح ٤٨٧ [بخشی از روایت علی بن ابراهیم]

.....

۳.۶. امام کریم

رسول الله

شیعه

[٤] محمد بن همام قال حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن عيسى القوهستاني قال حدثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنماطي في سوق الليل بمكة وكان شيخا نفيسا من إخواننا الفاضلين وكان من أهل قزوين في سنة خمس وستين ومأتين قال حدثني أبي إسحاق بن بدر قال حدثنا جدي بدر بن عيسى: سألت أبي عيسى بن موسى وكان رجلا مهيبا فقلت له: من أدركت من التابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول لي! ولكنني كنت بالكوفة فسمعت شيئا في جامعها يتحدث عن عبد خير قال: سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يقول: قال لي رسول الله «يا علي الأئمة الراشدون المهتدون المعصومون من ولدك أحد عشر إماما وأنت أولهم آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يأتيه الرجل والمال كدس فيقول يا مهدي أعطني فيقول خذ.

١ / الغيبة نعماني، ص ٩٣ و ٩٤، ح ٢٣

٢ / الغيبة شيخ طوسي، ص ١٣٥، ح ٩٩ [وبهذا الاسناد (أخبرني جماعة) عن (هارون بن موسى) التلعكبري عن أبي علي محمد بن همام عن الحسن بن علي القوهستاني عن زيد بن إسحاق عن أبيه: سألت أبي عيسى بن موسى فقلت له: من أدركت من التابعين؟ فقال: ما أدري ما تقول! ولكنني كنت بالكوفة فسمعت شيئا في جامعها يحدث عن عبد خير: قال أمير المؤمنين: قال لي رسول الله «يا علي الأئمة الراشدون المهديون المعصومون حقوقهم من ولدك أحد عشر إماما وأنت». والحديث مختصر.]

.....

اهل تسنن

ابوسعید خدری

[٢٦٩] وعنه عن أبيه عن أبي علي قال حدثنا أحمد بن زهير قال حدثنا عبد الله بن عمر قال حدثنا محمد بن مروان قال حدثنا عمارة بن أبي حفصة قال أخبرنا زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: حدث يكون في أمتي المهدي إن قصر عمره فسبع وإلّا فثمان وإلّا فتسع وتنعم أمتي فيها نعمة لم يتنعموا مثلها قط يرسل الله السماء عليهم مدراراً فلاتدخر الأرض شيئاً من النبات والمأكّل وسيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ.

١ / دلائل الامامة، ص ٤٧٧ و ٤٧٨، ح ٧٢؛

٢ / التشریف بالمنن، ص ٢٧٩، باب ٦٨، ح ٤٠٥، از سلیلی [حدثنا محمد بن جریر قال حدثنا ابن حمید قال أخبرنا الحكم قال أخبرنا خلاد بن مسلم الصفار وعمر بن قیس عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون المهدي في عمره إن قصر عمره فسبع وإلّا فثمان وإلّا فتسع وتنعم أمتي في دنياه نعماً لم تنعم مثله قط البر منهم والفاجر ترسل السماء عليهم مدراراً ولاتدخر الأرض شيئاً من نباتها والمال كدوس يأتيه الرجل فيحثوله.]؛

٣ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٦ و ١٣٦٧، ح ٤٠٨٣ [حدثنا نصر بن علي الجهضمي ثنا محمد بن مروان العقيلي ثنا عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي صديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن النبي قال: .. فيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ..]؛

٤ / الفتن نعیم بن حماد، ص ٢٢٣ [حدثنا محمد بن مروان عن عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي ..]؛

٥ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٥٨ [حدثنا عبد الله بن سعد الحافظ ثنا إبراهيم بن أبي طالب وإبراهيم بن إسحاق وجعفر بن محمد بن أحمد الحافظ قالوا حدثنا نصر بن علي ثنا محمد بن مروان ثنا عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري ..]؛

٦ / الكامل ابن عدی، ج ٣، ص ٢٠١ [ثنا إسحاق بن إبراهيم بن یونس ثنا یحیی بن خلف

ثنا محمد بن مروان ثنا عماره بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل ابن ماجه). قال ابن عدي: وهذا الحديث مداره على زيد العمي وبه يعرف.؛

*. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ۱۷۹ [النتيجة: الحديث حسن لشواهده.].؛

*. موسوعة في احاديث الإمام المهدي ...، ص ۴۴ [النتيجة: اسناده ضعيف]؛
وص ۶۹ و ۷ [وقد أورده ابن الجوزي في الأحاديث الواهية ثم قال «زيد العمي فقال يحيى ليس بشيء» وقال الألباني «ضعيف». النتيجة: إسناده ضعيف].

مشابه این متن در:

سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۲۳۳۳ [حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر أخبرنا شعبة قال سمعت زيدا العمي قال سمعت أبا الصديق الناجي يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشينا أن يكون بعد نبينا حدث فسالنا نبي الله فقال: إن في أمتي المهدي يخرج يعيش خمسا أو سبعا أو تسعا - زيد الشاك. قلنا: وما ذاك؟ قال: سنين. قال: فيجيئ إليه الرجل فيقول يا مهدي أعطني أعطني فيحني له في ثوبه ما استطاع أن يحمله. هذا حديث حسن وقد روى من غير وجه عن أبي سعيد عن النبي وأبو الصديق الناجي اسمه بكر بن عمرو ويقال بكر بن قيس.].

مشابه همین الفاظ از:

*. ابوهريره

حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيثمة قال حدثنا أبو بريد الجرمي قال حدثنا محمد بن مروان عن هشام بن حسان عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة ان رسول الله قال: يكون في أمتي المهدي ان قصر فسبع والافثمان والافتسح تنعم أمتي فيه نعمة لم ينعموا مثلها يرسل الله السماء عليهم مدرارا ولاندخر الأرض بشيء من النبات والمال كدوس يقوم الرجل فيقول: يا مهدي اعطني. فيقول: خذه.

۱ / المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۱۱؛

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷ [رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات.].؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۴۴ [قال الهيثمي «رواه الطبراني في

الأوسط ورجاله ثقات» ولكن قد تقدم أن محمد بن مروان العقيلي له أوهام ولا يحتج به وحده ولم أجد له متابعة. النتيجة: إسناده ضعيف.]

[٢٧٠] ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ... الرابع والعشرون؛ وبإسناده عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله يكون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل يقال له المهدي يكون عطاءه هنيئاً.

كشف الغمه، ج ٣، ص ٢٧١

ابوهريره

روایت آن ذیل حدیث پیشین گذشت.

٤.٦. تقسیم اموال

رسول الله

اهل تسنن

[١٧٢] اخبرنا وهب بن جرير بن حازم حدثني هشام صاحب الدستوائي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة عن رسول الله: سيكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من المدينة هارباً إلى مكة فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه وهو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام ويبعث إليه بعث من أهل الشام فيخسف بهم بالبيداء فإذا سمع بذلك الناس أتاه أبدال أهل الشام وعصائب أهل العراق فيبايعونه ثم ينشأ رجل من قريش أخواله من كلب فيبعث إليهم بعثاً فيظهر عليهم ويغنمون غنيمة والخبيبة لمن لم يشهد غنيمة كلب فيقسم بينهم فيقيم فيهم سنة نبهم ويلقي الإسلام بجرانه إلى الأرض فيلبث سبع سنين.

١ / مسند ابن راهويه، ج ٤، ص ١٧٠ و ١٧١ [ودر ادامه: أخبرنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن مجاهد عن أم سلمة مثل ذلك سواء.]:

٢ / مسند ابويعلى، ج ١٢، ص ٣٦٩ و ٣٧٠، ح ٦٩٤ [حدثنا أبو هشام الرفاعي حدثنا وهب بن جرير حدثنا هشام بن أبي عبد الله عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له؛ وربما

قال صالح عن مجاهد عن أم سلمة زوج النبي: ..؛

۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ [أخبرنا أبويعلى قال حدثنا محمد بن يزيد بن رفاعة قال حدثنا وهب بن جرير قال حدثنا هشام بن أبي عبد الله عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن مجاهد عن أم سلمة ..]؛

۴ / سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۰ و ۳۱۱، ح ۴۲۸۶ [حدثنا محمد بن المثنى ثنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة زوج النبي عن النبي: .. ويلقى الاسلام بجرانه في الأرض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون. قال أبوداود: قال بعضهم عن هشام «تسع سنين» وقال بعضهم «سبع سنين».

۵ / تاريخ مدينة دمشق، ج ۱، ۲۹۲ و ۲۹۳ [أخبرنا أبو القاسم عبد الملك بن عبد الله بن داود الفقيه وأبو غالب محمد بن الحسن بن علي الماوردي ببغداد قال أنا أبو علي علي بن أحمد التستري أنا أبو عمر القاسم بن جعفر الهاشمي أنا أبو علي اللؤلؤي نا أبوداود وأخبرنا أبو عبد الله محمد بن الفضل الفراوي واللفظ له أنا أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي أنا أبو علي الروذباري أنا أبو بكرين داسة نا أبوداود نا محمد بن المثنى نا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن صالح أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة زوج النبي عن النبي: .. ويلقى الاسلام بجرانه إلى الأرض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلي عليه المسلمون. قال أبوداود: وقال بعضهم عن هشام «تسع سنين» قالوا نا أبوداود نا هارون بن عبد الله نا عبد الصمد عن همام عن قتادة بهذا الحديث قال «تسع سنين». ودر ادامه: أخبرناه عاليًا أبو القاسم بن الحصين أنا أبو علي بن المذهب أنا أبو بكر القطيعي نا عبد الله بن أحمد حدثني أبي ...]؛

۶ / مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۱۶ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الصمد وحرمى المعنى قالنا هشام عن قتادة عن أبي الخليل عن صاحب له عن أم سلمة ..]؛

۷ / المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۵ [حدثنا أحمد قال حدثنا عبد الله بن جعفر قال حدثنا عبيد الله بن عمر عن معمر عن قتادة عن مجاهد عن أم سلمة: سمعت رسول الله يقول: .. فيستفتح الكنوز ويقسم الاموال ويلقى الاسلام بجرانه إلى الأرض فيعيش بذلك سبع سنين أوقال تسع سنين. قال عبيد الله بن عمرو: فحدثت به ليثا فقال: حدثني به مجاهد.]؛

۸ / المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۷۱ [أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة يرفعه إلى النبي .. (مثل نقل معجم) يعيش في ذلك سبع سنين أوقال تسع سنين.]؛

۸/ ۱. الفتن نعیم بن حماد، ص ۲۲۲ [حدثنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة ..]
 * مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵ [رواه الطبرانی في الأوسط ورجاله رجال الصحيح]
 * موسوعة في احاديث الامام المهدي ..، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ [والخلاصة أن مدار الحديث بجميع هذه الطرق على قتادة وهو مدلس وقد وجد اضطراب كثير في شيخ قتادة وشيخ شيخه كما سبق ولأدري هل هذا الاضطراب من قتادة نفسه أو أنه دلسه عن رجل ضعيف مضطرب فوجدت هذه الاختلافات منه]؛ وص ۳۳۵ [قال الألباني «إسناده ضعيف» وهذا هو الذي يترجح لدي بعد البحث في طرق الحديث ورجالها والله تعالى أعلم. النتيجة: إسناده ضعيف.]

.....

۵.۶. تقسیم عادلانه

رسول الله

اهل تسنن

عبدالله بن مسعود

[۲۷۱] حدثنا محمد بن جرير قال حدثنا ابن حميد قال حدثنا هارون عن عمرو بن أبي قيس عن عاصم عن زر عن عبدالله: قال النبي: لولم يبق من الدنيا إلا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك هذه الأمة رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يقسم المال بالسوية ...^۱

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۷، باب ۸۰، ح ۴۱۸، از فتن سلیلی؛

۲ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۴ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبونعیم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي ... الخامس والثلاثون؛ وبإسناده عن عبدالله بن مسعود: قال رسول الله: لولم يبق من الدنيا إلا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا ويقسم المال بالسوية ..]؛

برای مشابهاات این حدیث:

۱. سند، لا اقل مبتلی به محمد بن حمید رازی است که مورد توثیق و تضعیف متعدد اهل تسنن واقع شده است. همچنین عمرو بن ابی قیس، توثیق چندان معتبری از منظر اهل تسنن ندارد. در مجموع، سند، لا اقل مهمل است.

ر.ک حدیث شماره [۳۷]

.....

ابوسعید خدری

[۲۷۲] حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا عبد الرزاق أملاه عليّ من كتابه قال حدثنا جعفر بن سليمان قال حدثنا المعلى بن زياد قال حدثنا العلاء بن بشير المزني عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدری: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمّتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء يقسم المال صحاحاً. قلنا: وما الصحاح؟ قال: بالسوية بين الناس فيملاً الله قلوب أمة محمد غنى ويسعهم عدله ...

۱ / التشریف بالممن، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، ح ۴۶۵ از فتن زکریا؛

۲ / دلائل الامامة، ص ۴۷۱ و ۴۷۲، ح ۶۷ [وقال أبو علي النهائوندي حدثنا أبو علي هشام بن علي السيرافي قال حدثنا عبد الله بن رجاء قال حدثنا همام عن المعلى بن زياد قال حدثني العلاء - رجل من مزينة - عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدری أن رسول الله ذكر المهدي فقال: يخرج عند كثرة اختلاف الناس وزلازل فيملاًها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء وساكن الأرض ويقسم المال قسمة صحاحاً. قلت: وما صحاح؟ قال: بالسواء. ويغنم الناس حتى لا يحتاج أحد أحداً..]؛

۳ / كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۷۰ [ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصررت على ذكر الراوي عن النبي .. الخامس عشر؛ وبأسناده عن أبي سعيد الخدری ان رسول الله قال: يخرج المهدي في أمّتي يبعثه الله غياثاً للناس تنعم الأمة وتعيش الماشية وتخرج الأرض نباتها ويعطى المال صحاحاً.]; وهمين صفحه [الثامن عشر؛ وبأسناده عن أبي سعيد الخدری .. (مثل نقل التشریف) قال: السوية بين الناس.];

۴ / مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا جعفر عن المعلى بن زياد ثنا العلاء بن بشير ... (مثل نقل التشریف)]; و ص ۵۲ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا زيد بن الحباب حدثني حماد بن زيد ثنا المعلى بن زياد المعولي عن العلاء بن بشير المزني ... (مثل نقل التشریف)];

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ [قلت رواه الترمذی و غیره باختصار کثیر. رواه احمد باسانید و ابویعلی باختصار کثیر و رجالهما ثقات]؛
 *. موسوعة فی احادیث الامام المهدي ...، ص ۷۳ [قال الألبانی «فیہ العلاء بن بشیر و هو مجهول». النتيجة: إسناده الحديث ضعيف.].
 همچنین بخشی از این روایت در حدیث شماره [۵۵] گذشت.

.....

امیر المؤمنین

اهل تسنن

مکحول

[۱۲۸] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبدالله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم. قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة والخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا ولا يقبل الجزية ويكسر الصليب والأصنام ويضع الحرب أوزارها ويدعو إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية ويعدل في الرعية ...

الخصال، ص ۵۷۲ به بعد، ابواب السبعين وما فوقه، ح ۱

.....

امام باقر

جابر بن یزید

[۱۵] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفيان بن عبد المؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها

زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي اخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر...

علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۲۹ «العلة التي من اجلها سمى على بن ابي طالب اميرالمؤمنين ...»، ص ۱۶۱، ح ۳

همچنین:

۱ / الغيبة نعماني، ص ۲۴۲ و ۲۴۳، ح ۲۶ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقبض مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله ..]

۲ / شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۷ [وروى شريك بن عبد الله عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعماني)]

.....

زکریا الزجاجی

[۲۷۳] حدثنا أحمد بن محمد عن الحجال عن ثعلبة بن ميمون عن زكريا الزجاجي: سمعت أبا جعفر يذكر أن عليا كان فيما ولى بمنزلة سليمان بن داود قال الله تعالى «امنن أو أمسك بغير حساب»^۱.

بصائر الدرجات، ص ۴۰۵، ح ۹

.....

امام صادق

[۲۷۴] حدثنا محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميره عن أبي بكر الحضرمي عن رفيد مولى ابن هبيرة: قال أبوعبدالله: إذا رأيت القائم أعطى رجلا مائة الف وأعطى آخر درهما

۱. سند، مبتلى به ناشناختگی زکریا زجاجی است.

فلا یکبر فی صدرک - وفی روایة أخرى «فلا یکبر ذلک فی صدرک» - فان الامر مفوض الیه.^۱
بصائر الدرجات، ص ۴۰۶، ح ۱۰۶؛

.....

۶.۶. پایان صدقه و ارزانی اموال

رسول الله

اهل تسنن

حارثة بن وهب

[۲۷۵] حدثنا آدم حدثنا شعبة حدثنا معبد بن خالد قال سمعت حارثة بن وهب: سمعت النبي يقول: تصدقوا فإنه يأتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدقته فلا يجد من يقبلها يقول الرجل: لو جئت بها بالأمس لقبلتها فأما اليوم فلا حاجة لي بها.

۱/ بخاری، ج ۲، ص ۱۱۳، باب الصدقة قبل الرد؛ وص ۱۱۶ و ۱۱۷ [حدثنا علي بن الجعد أخبرنا شعبة قال أخبرني معبد بن خالد قال سمعت حارثة بن وهب الخزاعي يقول: سمعت النبي يقول: تصدقوا فسيأتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدقته فيقول الرجل لو جئت بها بالأمس لقبلتها منك فأما اليوم فلا حاجة لي فيها.]; وج ۸، ص ۱۰۱ [حدثنا مسدد حدثنا يحيى عن شعبة حدثنا معبد قال سمعت حارثة بن وهب: سمعت رسول الله يقول: تصدقوا فسيأتي على الناس زمان يمشي بصدقته فلا يجد من يقبلها.];

۱/۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۴۶۶ [خبرنا أبي أبو محمد الحسن بن هبة الله أنا أبو الفتح نصر بن إبراهيم المقدسي قراءة عليه وأنا اسمع بدمشق أنا أبو الحسن علي بن موسى بن الحسين بن السمسار أنا أبو يزيد محمد بن أحمد بن عبد الله المروزي الفقيه قدم علينا أنا محمد بن يوسف الفربري نا محمد بن إسماعيل البخاري نا آدم ... أخبرنا عليا أبو عبد الله الفراوي أنا أبو عبد الله محمد بن علي الجناري وأبو سهل محمد بن أحمد الحفصي قالاً أنا

۱. رفید مولی ابی هبیره کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در رجال امام باقر و امام صادق بسنده کرده است. (رجال، ص ۱۳۴ و ص ۲۰۵) از وی سه روایت در بصائر الدرجات (ص ۱۷۲ و ص ۱۷۵ و ص ۴۰۶) در دست است که موضوع تمامی آنها امام زمان می باشد. در یک سند کافی از وی با عنوان رفید مولی یزید بن عمرو بن هبیره یاد شده که از ترس کشته شدن به وسیله ارباب خود، به امام صادق پناه برد و با کمک امام صادق نجات یافت. (کافی، ج ۱، ص ۴۷۳)

در مجموع، سند، مبتلی به ناشناختگی رفید است.

أبو القاسم محمد بن المكي؛ وأخبرناه عاليا أبو عبد الله أيضا أنا أبو عثمان سعيد بن أحمد بن أحمد بن محمد أنا أبو علي محمد بن عمر قال أنا محمد بن إسماعيل فذكره؛ وأخبرناه عاليا أبو القاسم زاهر بن طاهر أنا أبو سعد محمد بن عبد الرحمن أنا أبو بكر محمد بن أحمد بن عثمان الطرازي أنا أبو القاسم الرضوي نا علي بن الجعد أنا شعبة نا معبد بن خالد عن حارثة بن وهب الخزاعي [...]:

٢ / مسلم، ج ٣، ص ٨٤ [حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وابن نمير قال حدثنا وكيع حدثنا شعبة؛ وحدثنا محمد بن المثنى واللفظ له حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة عن معبد بن خالد قال سمعت حارثة بن وهب يقول سمعت رسول الله يقول: تصدقوا فيوشك الرجل يمشى بصدقته فيقول الذي أعطىها: لو جئتنا بها بالأمس قبلتها فاما الآن فلا حاجة لي بها. فلا يجد من يقبلها.]:

٣ / مسند أحمد، ج ٤، ص ٣٠٦ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن معبد بن خالد قال سمعت حارثة بن وهب .. (مثل نقل مسلم)]; و ص ٣٠٦ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع عن شعبة عن معبد بن خالد قال سمعت حارثة بن وهب: قال رسول الله: تصدقوا فإنه يوشك أحدكم ان يخرج بصدقته فلا يجد من يقبلها منه.]:

٤ / مسند ابوداود، ص ١٧٤ [حدثنا ابوداود قال حدثنا شعبة عن معبد بن خالد سمع حارثة بن وهب .. (مثل نقل مسلم)];

٥ / المعجم الكبير، ج ٣، ص ٢٣٦ و ٢٣٧، ح ٣٢٥٩ [حدثنا أبوزرعة عبد الرحمن بن عمرو الدمشقي ثنا آدم؛ وحدثنا محمد بن عبدوس بن كامل ثنا علي بن الجعد قال ثنا شعبة أخبرني معبد بخالد قال سمعت حارثة بن وهب .. (مثل نقل اول بخارى)]; و ح ٣٢٦ [حدثنا معاذ بن المثنى ثنا مسدد ثنا بشر بن المفضل؛ وحدثنا محمد بن إسحاق بن راهويه حدثنا أبي ثنا النضر بن شميل قال ثنا شعبة عن معبد بن خالد عن حارثة بن وهب .. (مثل نقل دوم بخارى)]; و ح ٣٢٦ [حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيثمة قال وجدت في كتاب جدي بخطه ثنا إسماعيل بن أبان عن مسعر عن معبد بن خالد عن حارثة بن وهب و المستورد قال قال: تصدقوا فإنه سيأتي يوم لا يقبل فيه الصدقة.].

.....

[١٤٤] أخبرناه ديرونه الحنات الدينوري قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلي قال أخبرنا ضمرة بن ربيعة الفلسطيني قال أخبرنا يحيى بن أبي عمرو الشيباني عن عمرو بن عبدالله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكماً عدلاً وإماماً مقسطاً فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويترك الصدقة ولا يسعى على شاة ولا تبقى بقرة وترفع الشحناء والتباغض وتنزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد يده في فم الحنش فلا يضره وتلقى الوليدة الأسد فلا يضرها ويكون في الإبل كأنه كلبها ويكون الذئب في الغنم كأنه كلبها وتملأ الأرض من الإسلام ويسلب الكفار ملكهم ولا يكون الملك إلا لله وللإسلام وتكون الأرض كفاثور الفضة تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم يجتمع النفر على الققاء فتشبعهم ويجتمع النفر على الرمانة فتشبعهم ويكون الفرس بدرهمات.

١ / التشریف بالمنن، ص ٢٩٨ و ٢٩٩، ح ٤٢٠ از فتن سلیلی

٢ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٥٩ و ١٣٦٢، ح ٤٠٧٧ [حدثنا علي بن محمد ثنا عبد الرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي عمرو عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثاً حدثناه عن الدجال و حذرناه فكان من قوله أن قال ... فيكون عيسى بن مريم في أمتي حكماً عدلاً وإماماً مقسطاً .. (مثل نقل التشریف) ...]؛

٣ / تاريخ مدينة دمشق، ج ٢، ص ٢٢٣-٢٢٦ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة السلمي ثنا أبو محمد عبد العزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبأ أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمائة نا أبو عتبة أحمد بن الفرّج الحجازي بجمص نا ضمرة بن ربيعة نا الشيباني عن عمرو بن عبدالله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن الدجال ويحذرناه فكان من قوله ...]؛

.....

ابوموسی اشعری

[٢٧٦] حدثنا أبو أسامة عن بريد عن أبي بردة عن أبي موسى عن النبي: ليأتين على الناس

زمان يطوف الرجل فيه بالصدقة من الذهب ثم لا يجد أحدا يأخذها منه ويرى الرجل الواحد يتبعه أربعون امرأة يلذن به من قلة الرجال وكثرة النساء .

۱ / بخاری، ج ۲، ص ۱۱۴؛ وج ۶، ص ۱۵۸ [بخش دوم حدیث]؛

۲ / مسلم، ج ۳، ص ۸۴؛

۳ / مسند ابویعلی، ج ۱۳، ص ۲۸۵، ح ۷۲۹۹ [وعن ابی موسی ..]

.....

ابوهریه

[۲۶۸] حدثنا أبو اليمان أخبرنا شعيب حدثنا أبو الزناد عن عبد الرحمن عن أبي هريرة: قال النبي: لا تقوم الساعة حتى يكثرفيكم المال فيفيض حتى يهمل رب المال من يقبل صدقته و حتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه لأرب لي.

۱ / بخاری، ج ۲، ص ۱۱۳؛

۲ / مسلم، ج ۳، ص ۸۴ [وحدثنا أبو الطاهر حدثنا ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن أبي يونس عن أبي هريرة ..]؛ وهمين صفحه [وحدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا يعقوب وهو ابن عبد الرحمن القاري عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة ان رسول الله قال: لا تقوم الساعة حتى يكثرمال ويفيض حتى يخرج الرجل بركة ماله فلا يجد أحدا يقبلها منه وحتى تعود ارض العرب مروجاً وأنهاراً].

.....

امام صادق

عبدالله بن يحيى

[۲۷۷] محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ قال حدثنا محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن سنان عن الكاهلي عن أبي عبد الله: تواصلوا وتباروا وتراحموا فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة ليأتين عليكم وقت لا يجد أحدكم لديناره و درهمه موضعاً . - يعني لا يجد له عند ظهور القائم موضعاً يصرفه فيه لاستغناء الناس جميعاً بفضل الله وفضل وليه - فقلت: وأنى يكون ذلك؟ فقال: عند فقدكم إمامكم فلا تزالون كذلك حتى يطلع عليكم كما تطلع الشمس آيس ما تكونون فياكم والشك والارتياب وانفوا عن أنفسكم الشكوك وقد

حذر تكم فاحذروا أسأل الله توفيقكم وإرشادكم.^۱

الغيبه نعمانی، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، ح ۸؛

بخشی از این حدیث در:

کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۳ [عنه (احمد بن محمد بن عیسی) عن محمد بن سنان عن
عبدالله بن یحیی الكاهلی: سمعت أبا عبد الله يقول: تواصلوا وتباروا وتراحموا وتعاطفوا]

.....

مفضل بن عمر

[۲۷۸] وروی المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرف الأرض
بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة ويعمر الرجل في ملكه حتى
يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وتظهر الأرض كنوزها حتى يراها الناس على وجهها و
يطلب الرجل منكم من يصله بماله و يأخذ منه زكاته فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك استغنى
الناس بما زرقهم الله من فضله.^۲

۱ / ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۱؛

۲ / الغيبه شيخ طوسی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، ح ۴۸۴ [أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن علي

۱. ابوجعفر (امالی شیخ طوسی، ص ۱۲۵) احمد بن مابنداذ؛ وی دایمی محمد بن همام اسکافی است (اقبال
الاعمال، ج ۲، ص ۴۵) که روایاتی را از وی در سال ۲۸۷ ق شنیده است. (الغيبه نعمانی، ص ۲۵۷) تمامی روایاتی
که از وی در دست است، به وسیله اسکافی نقل شده است. همچنین وی از رجال کامل الزیارات است. بنابراین نقل
اسکافی از احمد، اولین کسی که در خاندان آنها مسلمان شد، مابنداذ بود. (نجاشی، ص ۳۷۹) [نجاشی سپس
ادامه ماجرا را از زبان احمد نقل می‌کند]

محمد بن مالک؛ چندین نفر به این نام وجود دارند که یکی از آنها از رجال تفسیر قمی است و راوی از او نیز اسکافی
است.

ابو محمد عبدالله بن یحیی کاهلی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام کاظم نقل نموده است. (رجال،
ص ۳۴۱) نجاشی درباره وی می‌نویسد «کان وجها عند ابی الحسن ووصی به علی بن یقطین» (نجاشی،
ص ۲۲۱ و ۲۲۲) کلام نجاشی، ناظر به یکی دو روایت است که کثی به سندهای نامعتبر از امام کاظم نقل کرده است
که به علی بن یقطین فرمود «اضمن لی الکاهلی و عیاله اضمن لک الجنة» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۴
و ص ۷۴۵) وی از رجال کامل الزیارات و ظاهرا تفسیر قمی است.

در مجموع، سند، مبتلی به ناشناختگی محمد بن مالک است. البته سند کلینی، صحیح مبنایی است ولی
شامل متن مورد نظر نیست.

۲. سند مفید، مرسل است و سند شیخ طوسی، مبتلی به دروغ‌گویی جعفر بن محمد بن مالک است و سند طبری
هم مشتمل بر برخی افراد مهم است.

بن حبشی عن جعفر بن مالك عن أحمد بن أبي نعيم عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن غزال عن مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى ويبنى في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب وتتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء وبحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.]:

۳ / دلائل الامامه، ص ۴۵۴، ح ۳۷ [وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحميري قال حدثنا أحمد بن ميثم قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثنا أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر الجعفي: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى العباد عن ضوء الشمس وصار الليل والنهار واحدا وذهبت الظلمة وعاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جارية يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال ويتلون عليه أي لون شاء.]; وص ۴۸۶، ح ۸۷ [وأخبرني أبو عبد الله الحرمي عن أبي محمد عن ابن همام قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثني أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر ..]

.....

۷.۶. رفاه اقتصادی

رسول الله

اهل تسنن

ابوسعید خدری

[۲۶۹] حدثنا محمد بن جرير قال حدثنا ابن حميد قال أخبرنا الحكم قال أخبرنا خلاد بن مسلم الصفار وعمر بن قيس عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون المهدي في عمره إن قصر عمره فسبع وإلّا ثمان وإلّا تسع تنعم أمّتي في دنياه نعماً لم تنعم مثله قط البر منهم والفاجر ترسل السماء عليهم مدراراً ولا تدخر الأرض شيئاً من نباتها والمال كدوس يأتيه الرجل فيحثلوه.

۱ / التشريف بالمنن، ص ۲۷۹، باب ۶۸، ح ۴۰۵، از سليلی؛ وص ۳۲۴، ح ۴۶۸، از فتن زكريا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا جعفر بن عون قال حدثنا موسى عن زيد العمي عن

أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: من أمتي المهدي فإن قصر عمره أو طال عمره عاش سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتنبت الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم أمتي في ولايته نعمة لم ينعموا مثلها.؛

٢ / دلائل الامامة، ص ٤٧٧ و ٤٧٨، ح ٧٢ [وعنه عن أبيه عن أبي علي قال حدثنا أحمد بن زهير قال حدثنا عبدالله بن عمر قال حدثنا محمد بن مروان قال حدثنا عمارة بن أبي حفصة قال أخبرنا زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: حدث يكون في أمتي المهدي إن قصر عمره فسبع وإلا ثمان وإلا فتسع وتنعم أمتي فيها نعمة لم ينعموا مثلها قط يرسل الله السماء عليهم مدراراً فلا تدخر الأرض شيئاً من النبات والمأكّل وسيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ.؛

٣ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ٨، ص ٦٧٨، ح ١٨٤ [أبومعوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره يملك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وتمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها. قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشاً لم تعشه قبل ذلك.؛

٤ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٦ و ١٣٦٧، ح ٤٠٨٣ [حدثنا نصر بن علي الجهضمي ثنا محمد بن مروان العقيلي ثنا عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي صديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن النبي: يكون في أمتي المهدي إن قصر فسبع وإلا فتسع فننعم فيه أمتي نعمة لم ينعموا مثلها قط تؤتي أكلها ولا تدخر منهم شيئاً والمال يومئذ كدوس فيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ.؛

٥ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٢٢٣ [حدثنا محمد بن مروان عن عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي: تنعم أمتي في زمن المهدي نعمة لم ينعموا مثلها قط ترسل السماء عليهم مدراراً ولا تزرع الأرض شيئاً من النبات إلا أخرجته والمال كدوس يقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ. حدثنا أبومعوية عن موسى عن زيد عن أبي الصديق عن أبي سعيد عن النبي نحوه إلا أنه لم يذكر المال.؛

مشابه این متن در:

١ / مسند احمد، ج ٣، ص ٢١ و ٢٢ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة

قال سمعت زيدا أبا الحواري قال سمعت أبا الصديق يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشينا أن يكون بعد فينا حدث فسالنا رسول الله فقال: يخرج المهدي في أمتي خمسا أو سبعا أو تسعا زيد الشك قال قلت: أي شيء؟ قال: سنين. ثم قال: يرسل السماء عليهم مدرارا ولا تدر الأرض من نباتها شيئا ويكون المال كدوسا يحيى الرجل إليه فيقول: يا مهدي أعطني أعطني. فيحني له في ثوبه ما استطاع أن يحمل.؛

۲ / المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸ [حدثنا عبد الله بن سعد الحافظ ثنا إبراهيم بن أبي طالب وإبراهيم بن إسحاق وجعفر بن محمد بن أحمد الحافظ قالوا حدثنا نصر بن علي ثنا محمد بن مروان ثنا عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمى عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري ..]؛

۳ / الكامل ابن عدي، ج ۳، ص ۲۰۱ [ثنا إسحاق بن إبراهيم بن يونس ثنا يحيى بن خلف ثنا محمد بن مروان ثنا عمارة بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل ابن ماجه). قال ابن عدي: وهذا الحديث مداره على زيد العمي وبه يعرف.]؛

۴ / سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۲۳۳۳ [حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر أخبرنا شعبة قال سمعت زيدا العمى قال سمعت أبا الصديق الناجي يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشينا أن يكون بعد نبينا حدث فسالنا نبي الله فقال: إن في أمتي المهدي يخرج يعيش خمسا أو سبعا أو تسعا - زيد الشاك. قلنا: وما ذاك؟ قال: سنين. قال: فيحيى إليه الرجل فيقول يا مهدي أعطني أعطني فيحني له في ثوبه ما استطاع أن يحمله. هذا حديث حسن وقد روى من غير وجه عن أبي سعيد عن النبي وأبوالصديق الناجي اسمه بكر بن عمرو ويقال بكر بن قيس.]؛

*. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث ...، ص ۱۷۹ [النتيجة: الحديث حسن لشواهده.]؛

*. موسوعة في أحاديث الإمام المهدي ...، ص ۴۴ [النتيجة: اسناده ضعيف]؛
 و ص ۶۹ و ۷۰ [وقد أورده ابن الجوزي في الأحاديث الواهية ثم قال «زيد العمي فقال يحيى ليس بشيء» وقال الألباني «ضعيف». النتيجة: إسناده ضعيف.]

مشابه همین الفاظ از:

*. ابوهریره

حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيثمة قال حدثنا أبو بريد الجرمي قال حدثنا محمد بن مروان عن هشام بن حسان عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة أن رسول الله قال: يكون في أمتي المهدي أن قصر فسح والافثمان والافتسح تنعم أمتي فيه نعمة لم ينعموا مثلها يرسل الله السماء عليهم مدرارا ولا تدخر الأرض بشيء من النبات والمال كدوس يقوم الرجل فيقول: يا مهدي اعطني. فيقول: خذه.

١ / المعجم الأوسط، ج ٥، ص ٣١١؛

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٧ [رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات.]؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ..، ص ٤٤ [قال الهيثمي «رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات» ولكن قد تقدم أن محمد بن مروان العقيلي له أوهام ولا يحتج به وحده ولم أجد له متابعة. النتيجة: إسناده ضعيف.]

.....

[٢٧٩] ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي .. الخامس عشر؛ وبإسناده عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله قال: يخرج المهدي في أمتي يبعثه الله غياثا للناس تنعم الأمة وتعيش الماشية وتخرج الأرض نباتها ويعطى المال صحاحا.

١ / كشف الغم، ج ٣، ص ٢٧٠؛

٢ / دلائل الإمامه، ص ٤٧١ و ٤٧٢، ج ٦٧ [وقال أبو علي النهاوندي حدثنا أبو علي هشام بن علي السيرافي قال حدثنا عبد الله بن رجاء قال حدثنا همام عن المعلى بن زياد قال حدثني العلاء - رجل من مزينة - عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ذكر المهدي فقال: يخرج عند كثرة اختلاف الناس وزلازل فيملأها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا يرضى به ساكن السماء وساكن الأرض ويقسم المال قسمة صحاحا. قلت: وما صحاح؟ قال: بالسواء. ويغنم الناس حتى لا يحتاج أحد أحدا..]؛

٣ / المستدرک، ج ٤، ص ٥٥٧ و ٥٥٨ [أخبرني أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي بمروثنا سعيد بن مسعود ثنا النضر بن شميل ثنا سليمان بن عبيد ثنا أبو الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله قال: يخرج في آخر أمتي المهدي يسقيه الله الغيث وتخرج

الأرض نباتها ويعطى المال صحاحا وتكثر الماشية وتعظم الأمة يعيش سبعا أو ثمانيا -
يعنى حججا. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.];

*. المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث ...، ص ۱۶۵ [قال الحاكم «هذا حديث صحيح
الإسناد ولم يخرجاه» ووافقه الذهبي وقال الألباني «هذا سند صحيح رجاله ثقات».
النتيجة: إسناده صحيح.]

مشابه همین متن در حدیث شماره [۲۷۲] گذشت.

.....

ابوهريره

روایت آن پیش از این گذشت

.....

مرسل

[۶۹] حدثنا خالد بن شعيب البلخي قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح قال أخبرنا
عبد الله بن نمير عن موسى الجهني قال حدثني عمرو بن قيس الماصر قال حدثني مجاهد
عن رجل من أصحاب النبي: لا يخرج المهدي حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس
الزكية غضب عليهم أهل السماء وأهل الأرض فأتى الناس المهدي وزفوها إليه كما تزف
العروس إلى زوجها ليلة عرسها فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً وتمطر السماء مطراً وتخرج الأرض
نباتها وتنعم أمتي في ولايته نعمة له تنعم بمثلها قط.

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۷۵، باب ۶۳، ح ۳۹۹ از فتن سلیلی؛ وص ۳۴۷، باب ۴۹،
ح ۵۱۳ از فتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن عبيد الطنافسي قال
حدثنا موسى الجهني عن عمرو بن قيس الماصر: قلت لمجاهد: عندك في شأن المهدي
شيئ؟ فإن هؤلاء الشيعة لانصدقهم! قال: نعم عندي فيه شيء مثبت؛ حدثني رجل من
أصحاب النبي: أن المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية
غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض فيأتي الناس المهدي فيزفونه كما تزف
العروس ليلة عرسها فهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء
مطرها.]؛

۲ / المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۷۹، ح ۱۹۹ [عبد الله بن نمير قال حدثنا موسى
الجهني قال حدثني عمر بن قيس الماصر قال حدثني مجاهد قال حدثني فلان رجل من

أصحاب النبي: .. (مثل نقل نخست التشریف)؛
 *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث ...، ص ٢١٤ [النتیجة: إسناد صحیح رجاله
 کلهم ثقات ...].

.....

امیرالمؤمنین

[٧١] عن جابر الجعفي عن أبي جعفر: ... قال أمير المؤمنين: ويقتل يومئذ السفيناني ومن معه حتى لا يترك منهم مخبر والخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب ثم يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه وأعتقه ولا غارما الا قضى دينه ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردّها ولا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه وألحق عياله في العطاء حتى يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا ويسكنه هو وأهل بيته الرحبة ...

تفسير عياشي، ج ١، ص ٦٤-٦٦، ح ١١٧

.....

امام سجاد

[٩٠] دعاء الموقوف لعلي بن الحسين: اللهم أنت الله رب العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وأصلح لنا إمامنا واستصلحه وأصلح على يديه وآمن خوفه وخوفنا عليه واجعله اللهم الذي تنتصر به لدينك اللهم املأ الأرض به عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا وامنن به على فقراء المسلمين وأراملهم ومساكينهم واجعلني من خيار موالیه وشيعته ...

١/ مصباح المتهجد، شيخ طوسی، ص ٦٨٩-٦٩٨، ح ٤٠؛

١/١. اقبال الاعمال، ج ٢، ص ١٠٢-١١١ [ومن أدعية يوم عرفة دعاء علي بن الحسين

للموقف وهو: اللهم أنت الله رب العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم]؛

٢/ المزار ابن المشهدی، ص ٤٤٤-٤٥٧ [فإذا حضرت مشهد الحسين في يوم عرفة أو عرفات نفسها أو حيث حللت من البلاد فاغتسل قبل الزوال وبرزت تحت السماء عليك السكينة والوقار وكبر الله مائة مرة وسبحه مائة مرة واقرأ «قل هو الله أحد» مائة مرة ثم قل: اللهم أنت الله رب العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم]

.....

امام باقر

عبدالاعلیٰ حلبی

[۱۸۳] عن عبدالاعلیٰ الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب ... (ص ۶۱) قال أبو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئاً وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهها أحد ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي ويوسع الله على شيعتنا ولولاه ما يدرکهم [ينجز لهم] من السعادة لبغوا ..

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶ به بعد، ح ۴۹

و بخشی از حدیث در:

۱ / الغيبة نعماني، ص ۱۸۷، ح ۳ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ..]؛

۲ / تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر ..]؛

۳ / کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷ [بخشی از روایت علی بن ابراهیم]

.....

عمرو بن شمر

[۲۸۰] وفي رواية عمرو بن شمر عن أبي جعفر: ذكر المهدي فقال: يدخل الكوفة وبها ثلاث رايات قد اضطربت فتصغوله ويدخل حتى يأتي المنبر فيخطب فلا يدري الناس ما يقول من البكاء فإذا كانت الجمعة الثانية سألته الناس أن يصلي بهم الجمعة فيأمر أن يخط له مسجد على الغري ويصلي بهم هناك ثم يأمر من يحفر من ظهر مشهد الحسين نهراً يجري إلى الغريين حتى ينزل الماء في النجف ويعمل على فوخته القناطير والأرحاء فكأنني بالعجوز على رأسها مكمل فيه برتأتي تلك الأرحاء فتطحنه بلا كراء.^۱

۱. سند شیخ مفید، مرسل و سند شیخ طوسی، مبتلی به ناشناختگی برخی از راویانش همچون احمد بن یحیی و ابراهیم بن بنان است.

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۰؛

مشابه همین محتوی از:

*. ثابت

أخبرنا أبو محمد المحمدي عن محمد بن علي بن الفضل عن أبيه عن محمد بن إبراهيم بن مالك عن إبراهيم بن بنان الخثعمي عن أحمد بن يحيى بن المعتمر عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن أبي جعفر - في حديث طويل: يدخل المهدي الكوفة وبها ثلاث رايات قد اضطربت بينها فتصفوله فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب ولا يدري الناس ما يقول من البكاء وهو قول رسول الله «كأنني بالحسني والحسيني وقد قادها فيسلمها إلى الحسيني فيبايعونه» فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يا بن رسول الله الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله والمسجد لا يسعنا. فيقول: أنا مرتاد لكم فيخرج إلى الغري فيخطب مسجدًا له ألف باب يسع الناس عليه أضيض ويبعث فيحفر من خلف قبر الحسين لهم نهرًا يجري إلى الغريين حتى ينبذ في النجف ويعمل على فوهته قناطر وأرحاء في السبيل و كأنني بالعجوز وعلى رأسها مكمل فيه برحتى تطحنه بكر بلاء.

الغيبه شيخ طوسی، ص ۴۶۸ و ۴۶۹، ح ۴۸۵

.....

امام صادق

مفضل بن عمر

[۲۷۸] وروی المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرف الأرض بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وتظهر الأرض كنوزها حتى يراها الناس على وجهها و يطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته فلا يجد أحدًا يقبل منه ذلك استغنى الناس بما زرقهم الله من فضله.

۱ / ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۱؛

۲ / الغيبه شيخ طوسی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، ح ۴۸۴ [أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن علي بن حبشي عن جعفر بن مالك عن أحمد بن أبي نعيم عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن غزال عن مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها و

استغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وبينى في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب وتتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا وبالحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.]

.....

امام عسکری

[۱۳۹] وأمر [الامام العسکری] أهل قم بذلك لما شكوا من موسى بن بغي: الحمد لله شكرا لنعمائه واستدعاء لمزيده واستخلاصا له [واستجلايا لرزقه] وبه دون غيره وعباداه من كفرانه والحادا في عظمته وكبريائه ... اللهم وأظهر الحق وأصبح به في غسق الظلم وبهم الحيرة اللهم وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء المتفرقة والآراء المختلفة وأقم به الحدود المعطلة والأحكام المهملة وأشبع به الخماص الساغبة وأرح به الأبدان اللاغية المتعبة ...

۱ / مهج الدعوات، ص ۶۳ به بعد؛

۲ / مصباح المتعجد شيخ طوسی، ص ۱۵۶ به بعد [بدون استناد به امام عسکری: و يستحب أن يزداد هذا الدعاء في الوتر....]

.....

امام زمان

[۱۴۱] فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قرة باسناده فقال حدثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسني قال أخبرنا أبو عمرو ومحمد بن محمد بن نصر السكوني: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي ان يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري وارضاه يدعوبها فاخرج إلي دفترا مجلدا بأحمر فنسخت منه أدعية كثيرة وكان من جملتها «وتدعوب هذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة وتستغفر لصاحبه وهو: «اللهم إني افتتح الثناء بحمدك ... اللهم المم به شعثنا وأشعب به صدعنا وارتق به فتقنا و كثر به قلتنا وأعز به ذلتنا وأغن به عائلنا واقتض به عن مغرمنا واجبر به فقرنا وسد به خلتنا و يسر به عسرنا وبيض به وجوهنا وفك به أسرنا وأنجح به طلبتنا وأنجز به مواعيدنا واستجب به دعوتنا وأعطنا به فوق رغبتنا ...»

۱ / اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۳۸ [فیما نذكره من دعاء الافتتاح وغيره من الدعوات التي تتكرر كل ليلة الى آخر شهر الفلاح]؛

۲ / تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۱۰۸ به بعد [وتدعوا بهذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]؛ ومصباح المتعجد، ص ۵۷۷ به بعد، ح ۶۶ [دعاء كل ليلة من شهر رمضان من اول الشهر الى آخره ...]

.....

۸.۶. احساس بی نیازی مردم

رسول الله

اهل تسنن

عبدالله بن مسعود

[۲۸۱] حدثنا محمد بن جرير قال حدثنا ابن حميد قال حدثنا هارون عن عمرو بن أبي قيس عن عاصم عن زر عن عبدالله: قال النبي: لولم يبق من الدنيا إلا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك هذه الأمة رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يقسم المال بالسوية ويعيد الله الغنى في قلوب هذه الأمة فيجيء الرجل فيسأله فيقول: انطلقا به إلى السادن. يعني الخازن فيحثوله في حجره يقول حسبي ما وسع أمة محمد. فيرده فيقول: لا حاجة لي فيه. فيقال له: إنا لانرجع في شيء أمضيانه. فيمكث تسعا أو سبعا ثم لاخير في عيش الحياة بعده.^۱

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۷، باب ۸۰، ح ۴۱۸، از فتن سلیلی؛

۲ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۴ [ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... الخامس والثلاثون؛ وبإسناده عن عبدالله بن مسعود: قال رسول الله: لولم يبق من الدنيا إلا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا ويقسم المال بالسوية ويجعل الله الغنى في قلوب هذه الأمة فيملك سبعا أو تسعا لاخير في عيش الحياة بعد المهدي.]؛

برای مشابهاات این حدیث:

۱. ابن سند، سند روایت شماره ۲۷۱ است. بنابر این مهمل به شمار می آید.

ر.ک حدیث شماره [۵۵]

.....

ابوسعید خدری

[۲۷۲] حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا عبد الرزاق أملاه عليّ من كتابه قال حدثنا جعفر بن سليمان قال حدثنا المعلى بن زياد قال حدثنا العلاء بن بشير المزني عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء يقسم المال صحاحاً. قلنا: وما الصحاح؟ قال: بالسوية بين الناس فيملاً الله قلوب أمة محمد غنى ويسعهم عدله ...

۱ / التشریف بالمنن، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، ح ۴۶۵ از فتن زکریا؛

۲ / کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۷۰ [الثامن عشر؛ وباسناده عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل التشریف) قال: السوية بين الناس.]؛

۳ / مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا جعفر عن المعلى بن زياد ثنا العلاء بن بشير ... (مثل نقل التشریف)]؛ وص ۵۲ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا زيد بن الحباب حدثني حماد بن زيد ثنا المعلى بن زياد المعولي عن العلاء بن بشير المزني ... (مثل نقل التشریف)]؛

* مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ [قلت رواه الترمذی وغيره باختصار كثير. رواه احمد باسناد و ابويعلى باختصار كثير و رجالهما ثقات]؛

* موسوعة فی احاديث الامام المهدي ..، ص ۷۳ [قال الألباني «فيه العلاء بن بشير وهو مجهول». النتيجة: إسناده الحديث ضعيف.]

همچنین مشابه همین متن در:

۱ / دلائل الامامه، ص ۴۷۱ و ۴۷۲، ح ۶۷ [وقال أبو علي النهائدي حدثنا أبو علي هشام بن علي السيرافي قال حدثنا عبد الله بن رجاء قال حدثنا همام عن المعلى بن زياد قال حدثني العلاء - رجل من مزينة - عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ذكر المهدي فقال: يخرج عند كثرة اختلاف الناس وزلازل فيملاًها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء وساكن الأرض ويقسم المال قسمة صحاحاً. قلت: وما

صحاح؟ قال: بالسواء. ويغنى الناس حتى لا يحتاج أحد أحدًا...؛
همچنین بخشی از این روایت در حدیث شماره [۵۵] گذشت.

.....

ابوهریه

[۱۴۶] حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة أنه قال: قال رسول الله: والله لينزلن ابن مريم حكما عادلا فليكسرن الصليب و ليقتلن الخنزير وليضعن الجزية ولتتركن القلاص فلا يسعى عليها ولتذهبن الشحناء و التباغض والتحاسد وليدعون إلى المال فلا يقبله أحد.

۱ / مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛

۲ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا حجاج ثنا ليث ثنا سعيد؛ قال وثنا هاشم حدثنا ليث حدثني سعيد بن أبي سعيد عن عطاء بن ميناء مولى ابن أبي ذباب عن أبي هريرة أنه قال ...]؛

۳ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۷ [أخبرنا عبدالله بن محمد الأزدي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا عمرو بن محمد العنقزي قال حدثنا ليث بن سعد عن المقبري عن عطاء بن ميناء عن أبي هريرة ...]

.....

امام صادق

مفضل بن عمر

[۲۷۸] وروى المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرف الأرض بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وتظهر الأرض كنوزها حتى يراها الناس على وجوها و يطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك استغنى الناس بما زرقهم الله من فضله.

۱ / ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۱؛

۲ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، ح ۴۸۴ [أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن علي بن حبشي عن جعفر بن مالك عن أحمد بن أبي نعيم عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن

غزال عن مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرقَت الأرض بنور ربها واستغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى ويبنى في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب وتتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء وبحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.؛

همچنین:

دلائل الامامة، ص ۴۵۴، ح ۳۷ [وأخبرني أبو الحسن محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحميري قال حدثنا أحمد بن ميثم قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثنا أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر الجعفي: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرقَت الأرض بنور ربها واستغنى العباد عن ضوء الشمس وصار الليل والنهار واحداً وذهبت الظلمة وعاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جارية يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال ويتلون عليه أي لون شاء.؛ وص ۴۸۶، ح ۸۷] [وأخبرني أبو عبد الله الحرمي عن أبي محمد عن ابن همام قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثني أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر ..]

.....

۹.۶. ریخت و پاش مالی

رسول الله

اهل تسنن

جابر بن عبد الله

[۲۸۲] حدثنا زهير بن حرب وعلي بن حجر واللفظ لزهير قال حدثنا إسماعيل بن إبراهيم عن الجريري عن أبي نصر: كنا عند جابر بن عبد الله فقال: يوشك أهل العراق أن لا يجبى إليهم قفيز ولا درهم. قلنا: من أين ذاك؟ قال: من قبل العجم يمنعون ذاك. ثم قال: يوشك أهل الشام أن لا يجبى إليهم دينار ولا مدي. قلنا: من أين ذاك؟ قال: من قبل الروم. ثم سكت هنية ثم قال: قال رسول الله: يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثيا لا يعده عددا. قلت لأبي نصر: وأبي العلاء: أترى أن عمر بن عبد العزيز؟ فقال: لا.

۱ / مسلم، ج ۸، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛

٢ / مسند احمد، ج ٣، ص ٣١٧ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا إسماعيل هو ابن علي عن الجريري عن أبي نضرة ..]؛

١/٢. تاريخ مدينة دمشق، ج ٢، ص ٢١٢ و ٢١٣ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنا أبو علي بن المذهب أنا أبو بكر بن مالك نا عبدالله بن أحمد حدثني أبي نا إسماعيل هو ابن علي عن الجريري؛ وأخبرتنا فاطمة بنت ناصر العلوية المكناة قالت قرئ على إبراهيم بن منصور السلمي وأنا حاضرة أنبا أبو بكر بن المقرئ أنبا أبو يعلى ثنا زهير هو ابن حرب أبو خيثمة نا إسماعيل نا الجريري عن أبي نضرة .. من قبل الروم. زاد ابن الحصين: يمنعون ذلك وقالوا عمرا سكت هنته ثم قال: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يحثي المال حثيا لا يعده عدا. قال الجريري: فقلت لأبي نضرة وأبي العلاء أترى أنه عمر بن عبد العزيز؟ فقالا: لا.]؛

٣ / صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٧٥ [أخبرنا أبو يعلى قال حدثنا أبو خيثمة قال حدثنا إسماعيل بن إبراهيم قال حدثنا الجريري عن أبي نضرة ..]؛

٤ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٤٥٤ [أخبرنا الحسن بن يعقوب بن يوسف العدل ثنا يحيى بن أبي طالب ثنا عبد الوهاب عن عطاء أنبا سعيد بن اياس الجريري عن أبي نضرة عن جابر بن عبدالله .. لا يعده عدا. ثم قال: والذي نفسي بيده ليعودن الامر كما بدأ ليعودن كل ايمان إلى المدينة كما بدأ منها حتى يكون كل ايمان بالمدينة. ثم قال: قال رسول الله: لا يخرج رجل من المدينة رغبة عنها الا أبدلها الله خيرا منه وليس من ناس برخص من اسعار ووريف فيتبعونه والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون. هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه بهذه السياقة.]؛

٥ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٢٢٤ [حدثنا عبد الوهاب الثقفي عن الجريري عن أبي نضرة عن جابر بن عبدالله عن النبي: يكون في أمتي خليفة يحثي المال حثيا لا يعده عدا.]؛
* مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٦ [وعن جابر: قال رسول الله: يكون في أمتي خليفة يحثو المال في الناس حثيا لا يعده عدا. ثم قال: والذي نفسي بيده ليعودن. رواه البزار ورجاله رجال الصحيح.]

.....

عبدالرحمان بن عوف

[٢٨٣] ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبدالله في أمر المهدي

أوردتها سردا كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي ... الثالث عشر؛ باسناده عن عبد الرحمان بن عوف: قال رسول الله: لبيعثن الله من عترتي رجلا أفرق الثنايا أجلى الجبهة يملأ الأرض عدلا يفيض المال فيضا.

۱ / كشف الغمه، ص ۲۶۹ و ۲۷۰؛

۲ / الكامل ابن عدی، ج ۳، ص ۴۲۳ و ۴۲۴ [ثنا محمد بن عبدة ثنا طالوت ثنا سويد بن حاتم عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبيه: قال رسول الله ..]؛

.....

ابوسعید خدری

[۵۶] أخبرنا جماعة عن أبي المفضل قال حدثنا أحمد بن محمد بن بشار بن أبي العجوز السمسار قال حدثنا مجاهد بن موسى الخثلي قال حدثنا عباد بن عباد عن مجالد بن سعيد عن جبر بن نوف أبي الوداك: قلت لأبي سعيد الخدري: والله ما يأتي علينا عام إلا وهو شر من الماضي ولا أمير إلا وهو شر ممن كان قبله. فقال أبوسعيد: سمعته من رسول الله يقول ما تقول، ولكن سمعت رسول الله يقول: لا يزال بكم الأمر حتى يولد في الفتنة والجور من لا يعرف غيرها حتى يملأ الأرض جورا فلا يقدر أحد يقول الله ثم يبعث الله عز وجل رجلا مني ومن عترتي يملأ الأرض عدلا كما ملأها من كان قبله جورا وتخرج له الأرض أفلاذ كبدها ويحثو المال حثوا ولا يعده عدا وذلك حين يضرب الاسلام بجرانه.

۱ / امالی شیخ طوسی، م ۱۸، ح ۲۸؛

۲ / مسند احمد، ج ۳، ص ۹۸ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا خلف بن الوليد ثنا عباد بن عباد ثنا مجالد عن أبي الوداك عن أبي سعيد الخدري قلت: والله ما يأتي علينا أمير الا وهو شر من الماضي ولا عام الا وهو شر من الماضي. قال: لولا شئى سمعته من رسول الله لقلت مثل ما يقول ولكنى سمعت رسول الله يقول: إن من أمرائكم أميرا يحثي المال حثيا ولا يعده عدا يأتيه الرجل فيسأله فيقول «خذ» فيبسط الرجل ثوبه فيحثي فيه - وبسط رسول الله محلفة غليظة كانت عليه يحكى صنيع الرجل - ثم جمع إليه أكنافها فيأخذه ثم ينطلق.]؛

.....

[۲۸۴] وحدثني زهير بن حرب حدثنا عبد الصمد بن عبد الوارث حدثنا أبي حدثنا داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد وجابر بن عبد الله: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يقسم المال ولا يعده.

١ / مسلم، ج ٨، ص ١٨٥ [ودرهمین صفحه: حدثنا نصر بن علي الجهضمي حدثنا بشر يعنى ابن المفضل؛ وحدثنا علي بن حجر السعدي حدثنا إسماعيل يعنى ابن علي كلاًهما عن سعيد بن يزيد عن أبي نضرة عن أبي سعيد: قال رسول الله: من خلفائكم خليفة يحثو المال حثياً لا يعده عدداً. وفي رواية ابن حجر: يحثى المال.]؛

٢ / مسند احمد، ج ٣، ص ٤٨ و ٤٩ [مثل نقل دوم مسلم]؛ وص ٦٠ [مثل نقل دوم مسلم]؛ وص ٩٦ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عفان ثنا حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري ان رسول الله قال: ليبعثن الله في هذه الأمة خليفة يحثى المال حثياً ولا يعده عداً.]؛

٣ / مسند ابو يعلى، ج ٢، ص ٤٧٠ [مثل نقل دوم مسلم]؛
٤ / علل دارقطنى، ج ١١، ص ٣٢٩ و ٣٣٠، س ٢٣١٧ [وسئل عن حديث أبي نضرة عن أبي سعيد «قال رسول الله يكون في آخر الزمان خليفة يعطي المال لا يعده عداً» فقال: يرويه داود بن أبي هند واختلف عنه فرواه محمد بن أبي عدي وأبومعاوية الضريرو وصغدي بن سنان عن داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد ورواه عبد الوارث بن سعيد عن داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد وجابر بن عبد الله وقال عبد الوهاب الثقفي «عن داود عن أبي نضرة عن جابر أو أبي سعيد» والصحيح حديث أبوسعيد.]؛

٥ / الكامل ابن عدى، ج ٦، ص ٣١٨ [ثنا أحمد بن الحسين الصوفي ثنا عثمان بن حفص ثنا مسلمة بن علقمة قال داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يقسم المال لا يعده.]
.....

[٢٨٥] أبومعاوية عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد: قال رسول الله: يخرج رجل من أهل بيتي عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن يكون عطاؤه حثياً.

١ / المصنف ابن ابى شيبه، ج ٨، ص ٦٧٨، ح ١٨٥؛
٢ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٢٢٤ [حدثنا أبومعاوية عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد الخدري .. يقال له السفاح.]؛ وص ٢٢٦؛ وص ٢٤٨؛

٣ / مسند احمد، ج ٣، ص ٨٠ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عثمان وسمعتة أنا من عثمان ثنا جرير عن الأعمش عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل فتن).]؛

۱/۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۷۹ [أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي قال قرئ على علي بن إبراهيم بن عيسى الباقلاني حدثكم أبو بكر بن مالك نا علي بن طيفور بن غالب النسوي نا قتيبة بن سعيد نا جرير عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد .. (مثل نقل فتن). أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنا أبو علي بن المذهب أنا أحمد بن جعفر نا عبدالله بن أحمد نا أبي نا عثمان وسمعتة أنا من عثمان نا جرير عن الأعمش عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل فتن). أخبرنا أبو عبد الفراوي أنا أبو بكر البيهقي أنا عبدالله الحافظ و أبو سعيد بن أبي عمرو قالانا أبو العباس محمد بن يعقوب نا أحمد بن عبد الجبار نا أبو معاوية عن الأعمش عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل فتن)؛

۴ / ذكر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۱۳۱ [حدثنا عبد الصمد بن أحمد بن عبد الصمد أبو القاسم التميمي ثنا أبو محمد عبدالله بن محمد بن العباس سنة أربع وتسعين ومائتين ثنا سهل بن عثمان العسكري ثنا أبو معاوية عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد .. (مثل نقل فتن)؛

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴ [رواه أحمد وفيه عطية العوفي وهو ضعيف ووثقه ابن معين وبقية رجاله ثقات.]؛

*. موسوعة في أحاديث الإمام المهدي ...، ص ۲۶۵ [النتيجة: اسناده ضعيف جدًا].

[۲۸۶] أبو معاوية عن داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد عن النبي: يخرج في آخر الزمان خليفة يعطي الحق بغير عدد.

۱ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۶۷۸، ح ۱۸۶؛

۲ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۲۱ [حدثنا أبو معاوية عن داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد ..]؛

۳ / مسند أحمد، ج ۳، ص ۵ [حدثنا عبدالله حدثني أبي حدثنا ابن أبي عدى عن داود عن أبي نضرة عن أبي سعيد: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يعطى المال ولا يعده عدا.]؛

*. المهدي المنتظر في ضوء ...، ص ۳۱۸ [النتيجة: إسناده صحيح. الحديث ليس فيه ذكر المهدي ولكن ذكره نعيم بن حماد في سيرة المهدي عدله وخصبة زمانه وكذلك ابن

أبي شيبة في معرض ذكره لأحاديث المهدي وذكره السيوطي في العرف الوردی في أخبار المهدي.]

[٢٨٧] قال الرمادي ونا محمد بن جعفرنا فضيل عن عطية عن أبي سعيد: قال رسول الله: يقوم آخر الزمان على تظاهر الفتن وانقطاع من الزمان أمير - أو إمام - يكون عطاؤه الناس أن يأتيه الرجل فيحسني له في حجره يهيمه من يقبل منه صدقة ذلك المال بينه وبين أهله مما يصيب الناس من الفرج.

١ / مسند ابن جعد، ص ٣٠١؛

٢ / مسند ابويعلی، ج ٢، ص ٣٥٦ و ٣٥٧، ح ١١٠٥ [حدثنا سليمان بن عبد الجبار أبوأيوب حدثنا سهيل بن عامر حدثنا فضيل بن مرزوق عن عطية عن أبي سعيد: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان على تظاهر العمر وانقطاع من الزمان إمام يكون أعطى الناس يجيئه الرجل فيحسوله في حجره يهيمه من يقبل عنه صدقة ذلك المال ما بينه وبين أهله لما يصيب الناس من الخير.]؛

٣ / تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٤، ص ٢٦٧ [أخبرنا أبوسعده أحمد بن محمد بن البغدادي نا أبو منصور محمد بن أحمد بن علي القاضي وأبو بكر محمد بن أحمد بن علي قالنا إبراهيم بن عبد الله بن محمد نا الحسين بن إسماعيل المحاملي إملاء نا محمد بن عمرو بن حنان نا يحيى بن سعيد نا فضيل عن عطية عن أبي سعيد: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان عند تظاهر من الفتن وانقطاع من الزمن أمير أول ما يكون عطاؤه للناس أن يأتيه الرجل فيحسني له في حجره يهيمه من يقبل منه صدقة ذلك المال لما يصيب الناس من الفرج.]؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ٢٦٥ [النتيجة: إسناد ضعيف جدا].

[٢٨٨] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة قال سمعت زيدا أبا الحواري قال سمعت أبا الصديق يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشينا ان يكون بعد فينا حدث فسالنا رسول الله فقال: يخرج المهدي في أمتي خمسا أو سبعا أو تسعا زيد الشك قال قلت: أي شيء؟ قال: سنين. ثم قال: يرسل السماء عليهم مدرارا ولا تدخر الأرض من نباتها شيئا ويكون المال كدوسا يجيئ الرجل إليه فيقول: يا مهدي أعطني أعطني. فيحسني

له في ثوبه ما استطاع ان يحمل.

۱/ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۲

۲/ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۲۳۳۳ [حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر أخبرنا شعبة قال سمعت زيدا العمى قال سمعت أبا الصديق الناجي يحدث عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل مسند احمد). هذا حديث حسن وقد روى من غير وجه عن أبي سعيد عن النبي وأبو الصديق الناجي اسمه بكر بن عمرو ويقال بكر بن قيس.];
*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۶۹ [وقد أورده ابن الجوزي في الأحاديث الواهية ثم قال «زيد العمي فقال يحيى ليس بشيء» وقال الألباني «ضعيف». النتيجة: إسناده ضعيف.]

.....

[۶۴] حدثنا الوليد عن سعيد عن قتادة عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يحثي المال حثيا لا يعده عدا يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما.

الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۲۲

.....

ابوهريه

[۱۴۵] حدثنا قتيبة ابن سعيد حدثنا الليث عن ابن شهاب عن ابن المسيب انه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.

۱/ بخاری، ج ۳، ص ۴۰؛ و ص ۱۰۷ [حدثنا علي بن عبدالله حدثنا سفيان حدثنا الزهري قال أخبرني سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة رسول الله: لا تقوم الساعة حتى ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد.]; وج ۴، ص ۱۴۳، باب نزول عيسى بن مريم [حدثنا إسحاق أخبرنا يعقوب بن إبراهيم حدثنا أبي عن صالح عن ابن شهاب ان سعيد بن المسيب سمع أبا هريرة قال: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم (مثل نقل اول، با اضافاتي)];

۲/ مسلم، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴ [حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث؛ وحدثنا محمد بن ربح أخبرنا الليث عن أبي شهاب عن ابن المسيب انه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله: والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم .. (مثل نقل اول بخاری). وحدثناه عبد الأعلى بن حماد

وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عَيِّنَةَ؛ وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ؛ وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلِّهِمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ ...

۳ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۳، ح ۴۰۷۸ [حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا سفيان بن عيينة عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة عن النبي: لا تقوم الساعة حتى ينزل عيسى بن مريم حكما مقسطا وإماما عادلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية و يفيض المال حتى لا يقبله أحد.]؛

۴ / سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴، باب ما جاء في نزول عيسى بن مريم، ح ۲۳۳۴ [حدثنا قتيبة أخبرنا الليث عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة أن النبي قال: .. (مثل نقل اول بخارى)]؛

۵ / مسند ابوداود، ص ۳۰۳ [حدثنا أبوداود قال حدثنا ابن أبي ذئب عن الزهري عن سعيد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ليوشكن ان ينزل فيكم .. (مثل نقل اول بخارى)]؛
۶ / مسند ابويعلی، ج ۱۰، ص ۲۷۹، ح ۵۸۷۷ [وعن أبي هريرة يبلغ به النبي: لا تقوم الساعة .. (مثل نقل ابن ماجه)]؛

.....

مرسل

[۲۸۹] وأَسْنَدُ الْفَرَاءِ فِي مَصَابِيحِهِ قَوْلُ النَّبِيِّ: يَصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَلَاءٌ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مُلْجَأً مِنَ الظُّلْمِ فَيَبِيعَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَتَرَتِي فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ أَنْ تَعِيشَ يَكُونُ ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ تَسَعُ حَتَّى يَقُولَ الرَّجُلُ يَا مُهْدِي أَعْطِنِي فَيُحِثِّي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ.

الصراف المستقيم، ج ۲، ص ۲۴۲؛

مشابه همین متن:

در حدیث شماره [۶۰] ذکر شد.

همچنین مشابه این الفاظ از:

*. ابوسعید خدری

وقال أبو علي النهاوندي حدثنا أبو علي هشام بن علي السيرافي قال حدثنا عبد الله بن رجاء قال حدثنا همام عن المعلى بن زياد قال حدثني العلاء - رجل من مزينة - عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ذكر المهدي فقال: يخرج عند كثرة اختلاف الناس وزلازل فيملاؤها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء وساكن الأرض ويقسم المال قسمة صحاحاً. قلت: وما صحاح؟ قال: بالسواء. ويغنم الناس حتى لا يحتاج أحد أحدًا فينادي مناد «من له إليّ من حاجة؟» فلا يجيبه أحد من الناس إلا إنسان واحد فيقول له «خذ» فيحثو في ثوبه ما لا يستطيع حمله فيقول «احمل عليّ» فيأبى عليه فيخفف منه حتى يصير بقدر ما يستطيع أن يحمله فيقول «ما كان في الناس أجشع نفساً من هذا» فيرجع إلى الخازن فيقول «إنه قد بدا لي رده» فيأبى أن يقبله فيقول «إنا لا نقبل ممن أعطيناه». فيمكث سبعا أو ثمانين أو تسعا - يعني سنة - ولا خير في العيش بعد هذا. أو قال: لا خير في الحياة بعده.

۱ / دلایل الامامه، ۴۷۱ و ۴۷۲، ح ۶۷؛

۲ / التشریف بالمنن، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، ح ۴۶۵ از فتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا عبد الرزاق أملاه عليّ من كتابه قال حدثنا جعفر بن سليمان قال حدثنا المعلى بن زياد قال حدثنا العلاء بن بشير المزني عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى به ساكن السماء يقسم المال صحاحاً. قلنا: وما الصحاح؟ قال: بالسوية بين الناس فيملاها الله قلوب أمة محمد غنى ويسعهم عدله حتى يأمر منادياً فينادي «من له في مال حاجة؟» فلا يقوم من الناس إلا رجل فيقول «أنا» فيقول له «أنت السادن - يعني الخازن - فقل له إن المهدي يأمرك أن تعطيني مالا» فيقول له «أحث» - يعني خذ - حتى إذا جعله في حجره وأبرزه ندم فيقول «كنت أجشع أمة محمد نفساً أو عجز عني ما وسعهم» فرده فلا يقبل منه فيقال له «إنا لآخذ شيئاً أعطيناه» فيكون ذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا خير في العيش بعده. أو قال: لا خير في الحياة بعده.]

.....

امام باقر

[١٥] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبد الله بن المغيرة عن سفيان بن عبد المؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي أخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله فإنما سمي المهدي لأنه يهدي لأمر خفي يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بأنطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان وتجمع إليه أموال الدنيا كلها ما في بطن الأرض وظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتكم فيه الدماء وركبتم فيه محارم الله فيعطي شيئاً لم يعط أحدكم كان قبله» ..

علل الشرائع، ج ١، باب ١٢٩ «العلة التي من أجلها سمى على بن أبي طالب أمير المؤمنين ..»، ص ١٦١، ح ٣
مشابه آن دن:

١ / الغيبة نعماني، ص ٢٤٢ و ٢٤٣، ح ٢٦ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقبض مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية ..]

٢ / شرح الاخبار، ج ٣، ص ٣٩٧ [وروى شريك بن عبد الله عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعماني)]

.....

۱۰.۶. وضعیت معاش امام زمان

امیرالمؤمنین

[۲۹۰] علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد؛ وعدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد و غيرهما بأسانيد مختلفة في احتجاج أميرالمؤمنين على عاصم بن زياد حين لبس العباء و ترك الملاء و شكاه أخوه الربيع بن زياد إلى أميرالمؤمنين أنه قد غم أهله و أحزن ولده بذلك فقال أميرالمؤمنين: عليّ بعاصم بن زياد. فجيئ به فلما رآه عبس في وجهه فقال له: أما استحييت من أهلك؟ أما رحمت ولدك؟ أترى الله أحل لك الطيبات و هو يكره أخذك منها؟ أنت أهون على الله من ذلك أوليس الله يقول «والأرض وضعها للأنام* فيها فاكهة و النخل ذات الأكمام» أوليس [الله] يقول «مرج البحرين يلتقيان* بينهما برزخ لا يبغيان.. يخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» فبالله لا يتذال نعم الله بالفعال أحب إليه من ابتذالها بالمقال و قد قال الله عزوجل «و أما بنعمة ربك فحدث». فقال عاصم: يا أميرالمؤمنين فعلى ما اقتصرت في مطعمك على الجشوبة و في ملبسك على الخشونة؟ فقال: ويحك إن الله عزوجل فرض على أئمة العدل أن يقدروا أنفهم بضعة الناس كيلا يتبيخ بالفقير فقره. فألقى عاصم بن زياد العباء و لبس الملاء.^۱

کافی، ج ۱، ص ۴۱۰ و ۴۱۱، باب «سيرة الامام في نفسه و في المطعم...»، ح ۳

.....

امام صادق

حماد بن عثمان

[۲۹۱] عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقي عن أبيه عن محمد بن يحيى الخزاز عن حماد بن عثمان: حضرت أبا عبد الله و قال له رجل: أصلحك الله ذكرت أن علي بن أبي - طالب كان يلبس الخشن يلبس القميص بأربعة دراهم و ما أشبه ذلك و نرى عليك اللباس الجديد. فقال له: إن علي بن أبي طالب كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر [عليه] و لو لبس مثل ذلك اليوم شهر به فخير لباس كل زمان لباس أهله غير أن قائمنا أهل البيت إذا قام لبس ثياب عليّ و سار بسيرة عليّ.^۲

۱. با توجه به تصریح کلینی درباره فراوانی اسناد و طرق این حدیث، صحیح به شمار می آید.

۲. محمد بن یحیی خزاز [بالقاء المعجزة و الزائین المعجمتین بینهما الف. (ایضاح الاشتباه، ص ۲۶۹)] کوفی؛

کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، باب «سيرة الامام في نفسه وفي المطعم...»، ح ۴

.....

معلى بن خنيس

[۲۹۲] علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن المعلى بن خنيس: قلت لأبي عبد الله يوماً: جعلت فداك ذكرت آل فلان وما هم فيه من النعيم فقلت لو كان هذا إليكم لعشنا معكم. فقال: هيهات يا معلى أما والله أن لو كان ذاك ما كان إلا سياسة الليل وسياحة النهار وليس الخشن وأكل الجشب فزوي ذلك عنا فهل رأيت ظلامة قط صيرها الله تعالى نعمة إلا هذه؟^۱

کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، باب «سيرة الامام في نفسه وفي المطعم...»، ح ۲

.....

[۲۹۳] الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن معلى بن خنيس عن أبي عبد الله: إن علياً كان عندكم فأتى بني ديوان واشترى ثلاثة أثواب بدينار القميص إلى فوق الكعب والإزار إلى نصف الساق والرداء من بين يديه إلى ثدييه ومن خلفه إلى أليتيه ثم رفع يده إلى السماء فلم يزل يحمد الله على ما كساه حتى دخل منزله ثم قال: هذا اللباس الذي ينبغي للمسلمين أن يلبسوه. قال أبو عبد الله: ولكن لا يقدرون أن يلبسوا هذا اليوم ولو فعلناه لقالوا مجنون ولقالوا مرائي! والله تعالى يقول «وثيابك فطهر» قال وثيابك ارفعها ولا تجرها وإذا قام قائمنا كان هذا اللباس.^۲

کافی، ج ۶، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، باب «تشمير الثياب»، ح ۲

.....

ابوبصير

[۲۹۴] أخبرنا علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن علي الكوفي عن الحسن بن محبوب عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله: ما تستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لباسه إلا الغليظ ولا طعامه إلا الجشب وما هو إلا السيف والموت تحت ظل

نجاشی درباره وی عبارت «ثقة عين» را به کار برده است. (نجاشی، ص ۳۵۹) وی همچنین از رجال کامل الزیارات است.

در مجموع، سند، صحیح است.

۱. سند با توجه به شرح حال معلى بن خنيس که پیش از این بیان شد، صحیح است.

۲. سند، به خاطر ابوخديجه که شرح حال وی پیش از این بیان شد، مهمل به شمار می آید.

السيف.^۱

۱ / الغيبة نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۲۰؛ وح ۲۱ [أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسين الجعفي قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه ووهيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله: إذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب وقریش إلا السيف ما يأخذ منها إلا السيف؛ وما يستعجلون بخروج القائم؟ والله ما لباسه إلا الغليظ وما طعامه إلا الشعير الجشب وما هو إلا السيف و الموت تحت ظل السيف.]؛

۲ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۵۹ و ۴۶۰، ح ۴۷۳ [عنه (فضل بن شاذان) عن عبد الرحمان بن أبي هاشم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله .. (مثل نقل نخست نعمانی)]

.....

امام رضا

[۲۹۵] أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار بقم قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن معمر بن خلاد: ذكر القائم عند أبي الحسن الرضا فقال: أنتم اليوم أرخى بالامنكم يومئذ. قالوا: وكيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا لم يكن إلا العلق والعرق والنوم على السروج وما لباس القائم إلا الغليظ وما طعامه إلا الجشب.^۲

الغيبة نعمانی، ص ۲۹۵ و ۲۹۶، ح ۵

.....

۱۱.۶. وجوب کمک اقتصادی به امام زمان در ابتدای قیام

امام صادق

معاذ بن كثير

[۲۲۳] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاذ بن كثير:

۱. در دوسند نعمانی، نام محمد بن علی کوفی و حسن بن علی بن سالم به چشم می خورد که متهم به دروغ هستند و سند شیخ طوسی با توجه به شرح حال علی بن ابی حمزه، موثق مبنایی است.

۲. سند، لا اقل مبتلی به محمد بن علی کوفی دروغگواست.

سمعت أبا عبد الله: موسع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به على عوده وهو قول الله عز وجل «والذين يكتزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم».

۱/ کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛

۲/ تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، ح ۲۴ [محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسن ومحمد بن علي بن محبوب وحسن بن علي ومحسن بن علي بن يوسف جميعا عن محمد بن سنان عن حماد بن طلحة صاحب السابري عن معاذ بن كثير بيع الأكسية عن أبي عبد الله .. يأتيه به يستعين به.].

۳/ تفسير عياشي، ج ۲، ص ۸۷ [عن معاذ بن كثير صاحب الأكسية .. (مثل نقل کافی)]; وص ۸۷ و ۸۸، ح ۵۵ [عن الحسين بن علوان عن ذكره عن أبي عبد الله: المؤمن كان عنده من ذلك شيء ينفقه على عياله ما شاء ثم إذا قام القائم فيحمل إليه ما عنده فما بقي من ذلك يستعين به على أمره فقد أدى ما يجب عليه.]

.....

۱۲.۶. سیاست اقتصادی امام زمان

امام باقر

[۱۵۵] أخبرنا أحمد بن هوزة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري عن عبد الله بن بكير عن حمران بن أعين عن أبي جعفر: كأنني بدينكم هذا لا يزال متخضضا يفحص بدمه ثم لا يرد عليه إلا رجل منا أهل البيت فيعطيك في السنة عطاءين ويرزقكم في الشهر رزقين وتؤتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى و سنة رسول الله.

الغيبه نعماني، ص ۲۴۵، ح ۳۰

.....

۱۳.۶. مبارزه با مفاسد اقتصادی

امام باقر

[۲۹۶] أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي بن الصيرفي عن محمد بن سنان عن محمد بن علي

الحلبي عن سدير الصيرفي عن رجل من أهل الجزيرة كان قد جعل على نفسه نذرا في جارية وجاء بها إلى مكة فلقيت الحجة فأخبرتهم بخبرها وجعلت لأذكر لأحد منهم أمرها إلقاء لي جثني بها وقد وفى الله نذرك! فدخلني من ذلك وحشة شديدة فذكرت ذلك لرجل من أصحابنا من أهل مكة فقال لي: تأخذ عني؟ فقلت: نعم. فقال: انظر الرجل الذي يجلس بحذاء الحجر الأسود وحوله الناس وهو أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين فأتته فأخبره بهذا الأمر فانظر ما يقول لك فاعمل به. فأتيته فقلت: رحمك الله إني رجل من أهل الجزيرة ومعني جارية جعلتها علي نذرا لبيت الله في يمين كانت علي وقد أتيت بها وذكرت ذلك للحجة وأقبلت لألقي منهم أحدا إلقاء جثني بها وقد وفى الله نذرك فدخلني من ذلك وحشة شديدة. فقال: يا عبد الله إن البيت لا يأكل ولا يشرب فبع جاريته واستقص وانظر أهل بلادك ممن حج هذا البيت فمن عجز منهم عن نفقته فأعطه حتى يقوى على العود إلى بلادهم. ففعلت ذلك ثم أقبلت لألقى أحدا من الحجة إلقاء: ما فعلت بالجارية؟ فأخبرتهم بالذي قال أبو جعفر فيقولون: هو كذاب جاهل لا يدري ما يقول! فذكرت مقالتهم لأبي جعفر فقال: قد بلغتني؛ تبلغ عني؟ فقلت: نعم. فقال: قل لهم قال لكم أبو جعفر «كيف بكم لو قد قطعت أيديكم وأرجلكم وعلقت في الكعبة ثم يقال لكم نادوا نحن سراق الكعبة». فلما ذهب لأقوم قال: إنني لست أنا أفعل ذلك وإنما يفعله رجل مني.^۱

الغيبه نعماني، ص ۲۴۱ و ۲۴۲، ح ۲۵

.....

امام صادق

[۲۰۹] عنه عن عبد الرحمان عن ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله: القائم يهدم المسجد الحرام حتى يردّه إلى أساسه ومسجد الرسول إلى أساسه ويرد البيت إلى موضعه و أقامه على أساسه وقطع أيدي بني شيبه السراق وعلقها على الكعبة.

الغيبه شيخ طوسی، ص ۴۷۲، ح ۴۹۲

.....

۱. سند، لا اقل مبتلى به دروغگويي محمد بن علي صيرفي است.

۷. آبادانی و عمران

۱.۷. روشن شدن زمین به نور خداوند

رسول الله

[۲۹] حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلي بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبد الله الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر أولهم أخي وآخرهم ولدي. قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والذي بعثني بالحق نبيا لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الأرض بنوره ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب.

۱/ کمال الدین، باب ۲۴ «ما روى عن النبي في النص على القائم...»، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛
۲/ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۲۵۵ [سعيد بن جبیر عن ابن عباس: قال النبي: ان خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي لاثنا عشر أولهم وآخرهم ولدي. الخبر]

.....

امیرالمؤمنین

[۷۰] عن زيد بن وهب الجهني: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتيته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ يا بن رسول الله فإن الناس متحIRON. فقال: أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون أنهم لي شيعة... ان أميرالمؤمنين قال لي ذات يوم وقد رأي فرحا: يا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟ كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الرحب البلعوم الواسع الإغفاج يأكل ولا يشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه.. فكذلك حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره و ينصره بآياته ويظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعا وكرها يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا وبرهانا يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافر إلا آمن به ولا صالح إلا صلح ويصطلح في ملكه السباع وتخرج الأرض نبتها وينزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز يملك ما بين

الخافقين أربعين عاما فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه.

الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱

.....

[۷۳] حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه محمد بن خالد عن محمد بن داود عن محمد بن الجارود العبدی عن الأصبع بن نباته: خرج علينا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ذات يوم ويده في يد ابنه الحسن وهو يقول: خرج علينا رسول الله ذات يوم ويدي في يده هكذا وهو يقول «خير الخلق بعدي وسيدهم أخي هذا وهو إمام كل مسلم ومولى كل مؤمن بعد وفاتي». ألا وإنني أقول خير الخلق بعدي وسيدهم ابني هذا وهو إمام كل مؤمن ومولى كل مؤمن بعد وفاتي ألا وإنه سيظلم بعدي كما ظلمت بعد رسول الله وخير الخلق وسيدهم بعد الحسن ابني أخوه الحسين المظلوم بعد أخيه المقتول في أرض كربلاء، إنا إنّه وأصحابه من سادة الشهداء يوم القيامة ومن بعد الحسين تسعة من صلبه خلفاء الله في أرضه وحججه على عبادته وأمنائه على وحيه وأئمة المسلمين وقادة المؤمنين وسادة المتقين تاسعهم القائم الذي يملأ الله عز وجل به الأرض نورا بعد ظلمتها وعدلا بعد جورها وعلما بعد جهلها ...

كمال الدين، باب ۲۴ [ما روى عن النبي في النص على القائم ...]، ص ۲۵۹ و ۲۶۰، ح ۵

امام صادق

مفضل بن عمر

[۲۹۷] حدثنا محمد بن أبي عبدالله قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثني القاسم بن الربيع قال حدثني صباح المدائني قال حدثنا المفضل بن عمرانه سمع أبا عبدالله يقول في قوله «وأشرق الأرض بنور ربها»: رب الأرض يعني إمام الأرض. فقلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: إذا يستغني الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ويجتزون بنور الامام.^۱

۱. قاسم بن ربيع صحاف كوفي؛ نواده دختری زید شحام، نجاشی به ذکر نام وی پسند کرده است. (نجاشی، ص ۳۱۶) وی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است. ابن غضائری اورا «ضعیف فی حدیثه غال فی مذهبه لا التفات الیه ولا ارتفاع به» گفته است. (خلاصة الاقوال، ص ۳۸۹)

صباح مدائنی؛ وی از رجال تفسیر قمی است. نجاشی از شخصی با عنوان «میاح مدائنی» نام برده و اورا «ضعیف جدا» دانسته است. (نجاشی، ص ۴۲۴) از آنجا که در طریق نجاشی به کتاب وی نام قاسم بن ربيع نیز به چشم

تفسیرقمی، ج ۲، ص ۲۵۳

[۲۷۸] وروی المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرف الأرض بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وتظهر الأرض كنوزها حتى يراها الناس على وجهها و يطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك استغنى الناس بما زرقهم الله من فضله.

۱ / ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۱؛

۲ / الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، ح ۴۸۴ [أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن علي بن حبشي عن جعفر بن مالك عن أحمد بن أبي نعيم عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن غزال عن مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى ويبنى في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب وتتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء وبحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.]؛

۳ / دلائل الامامة، ص ۴۵۴، ح ۳۷ [وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحميري قال حدثنا أحمد بن ميثم قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثنا أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر الجعفي: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى العباد عن ضوء الشمس وصار الليل والنهار واحدا وذهبت الظلمة وعاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جارية يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال ويتلون عليه أي لون شاء.]؛ وص ۴۸۶، ح ۸۷ [وأخبرني أبو عبد الله الحرمي عن أبي محمد عن ابن همام قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثني أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر ..]

[۲۳۷] وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا

می خورد، بعید نیست، صیاح مدائنی به میاح مدائنی تصحیف شده باشد.
در مجموع، سند، لا اقل مبتلی به ضعف جعفر بن محمد بن مالک است.

أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الكريم قال حدثنا أبو طالب عبد الله بن الصلت قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الله الخياط عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله: إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهواء فيذبجه فيشويه ويأكل لحمه ولا يكسر عظمه ثم يقول له إحي يا ذن الله فيحيا ويطير وكذلك الأطباء من الصحارى و يكون ضوء البلاد نوره ولا يحتاجون إلى شمس ولا قمر ولا يكون على وجه الأرض مؤذ ولا شر ولا إثم ولا فساد أصلا لأن الدعوة سماوية ليست بأرضية ولا يكون للشيطان فيها وسوسة ولا عمل ولا حسد ولا شيء من الفساد ...

دلائل الامامة، ص ۴۶۲، ح ۴۷

.....

ابوبصير

[۱۸۷] حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران قال حدثنا محمد بن عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله يقول: إن سنن الأنبياء بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا أهل البيت حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة. فقلت: يا بن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيدة الإماء يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون ثم يظهره الله عز وجل فيفتح الله على يده مشارق الأرض ومغاربها وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلى خلفه وتشرق الأرض بنور ربها ولا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عز وجل إلا عبد الله فيها ويكون الدين كله لله ولو كره المشركون.

كمال الدين، ص ۳۴۵ و ۳۴۶، باب ۳۳ «ما روى عن الصادق جعفر بن محمد من النص على القائم...»، ح ۳۱

.....

امام رضا

[۱۳۶] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد: قال علي بن موسى الرضا: لا دين لمن لا ورع له ولا إيمان لمن لا تقية له إن أكرمكم عند الله أعلمكم بالتقية. فقيل له: يا بن رسول الله إلى

متی؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا. فقيل له: يا بن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع من ولدي ابن سيدة الإمام يظهر الله به الأرض من كل جور ويقدها من كل ظلم [وهو] الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدا ...

١/ كمال الدين، ص ٣٧١ و ٣٧٢، باب ٣٥ «ما روى عن الرضا على بن موسى في النص على القائم...»، ح ٥؛

١/١. كفاية الاثر، ص ٢٧٤ و ٢٧٥ [حدثنا محمد بن علي قال حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم ...]

٢٠٧. آشکار شدن بركات آسمان و زمین

حدیث قدسی

[١٥٩] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الأصبع بن نباتة عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومن السدرة إلى حجب النور ناداني ربي جل جلاله «يا محمد أنت عبدي وأنا ربك فلي فاضح وإياي فاعبد وعلي فتوكل وبني فثق فإني قد رضيت بك عبدا وحبيبا ورسولا ونبييا وبأخيك علي خليفة وبابا فهو حجتي على عبادي وإمام لخلقني به يعرف أوليائي من أعدائي وبه يميز حزب الشيطان من حزبي وبه يقام ديني وتحفظ حدودي وتنفذ أحكامي وبك وبه وبالأئمة من ولده أرحم عبادي وإمائي وبالقائم منكم أعمار أرضي بتسبيحي وتهليلي وتقديسي وتكبيرتي ومجيدتي وبه أظهر الأرض من أعدائي وأورثها أوليائي وبه أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتي العليا وبه أحیی عبادي وبلا دي بعلمي وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيئتي وإياه أظهر على الأسرار والضمائر بإرادتي وأمه بملائكتي لتؤيده على إنفاذ أمري و إعلان ديني ذلك وليي حقا ومهدي عبادي صدقا.

امالی صدوق، م ٩٢، ح ٤

.....
رسول الله

شیعه

جابر بن عبدالله

[۱۸] حدثنا أبو طالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه قال حدثني محمد بن نصير قال حدثنا محمد بن عيسى [عن حماد بن عيسى] عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الأنصاري: سمعت رسول الله يقول: إن ذا القرنين كان عبدا صالحا جعله الله عز وجل حجة على عباده فدعا قومه إلى الله وأمرهم بتقواه فضربوه على قرنه فغاب عنهم زمانا حتى قيل مات أو هلك بأي واد سلك ثم ظهر ورجع إلى قومه فضربوه على قرنه الآخر وفيكم من هو على سنته وإن الله عز وجل مكن لذي القرنين في الأرض وجعل له من كل شيء سببا وبلغ المغرب و المشرق وإن الله تبارك وتعالى سيجري سنته في القائم من ولدي فيبلغه شرق الأرض و غربها حتى لا يبقى منها ولا موضعا من سهل ولا جبل وطئه وذا القرنين إلا وطئه و يظهر الله عز وجل له كنوز الأرض و معانها وينصره بالعرب فيملأ الأرض به عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.

كمال الدين، «ما روى من حديث ذي القرنين»، ص ۳۹۴، ح ۴

.....
اهل تسنن

حذيفة بن يمان

[۲۹۸] حدثنا أبو الحسن محمد بن معقل قال حدثنا محمد بن عاصم قال حدثني علي بن الحسين عن محمد بن مرزوق عن عامر السراج عن سفيان الثوري عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال سمعت حذيفة يقول: سمعت رسول الله يقول: إذا كان عند خروج القائم ينادي مناد من السماء «أيها الناس قطع عنكم مدة الجبارين وولي الأمر خير أمة محمد فالحقوا بمكة» فيخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصائب العراق رهبان بالليل ليوث بالنهار كأن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن و المقام. قال عمران بن الحصين: يا رسول الله صف لنا هذا الرجل. قال: هو رجل من ولد الحسين كأنه من جلال

شنوءة عليه عباء تان قطوانيتان اسمه اسمي فعند ذلك تفرخ الطيور في أوكارها والحيتان في بحارها وتمد الأنهار وتفيض العيون وتنبت الأرض ضعف أكلها ثم يسير مقدمته جبرئيل وساقية إسرافيل فيملاً عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

الاختصاص، ص ۲۰۸ و ۲۰۹

بخشی از مشابهات حدیث:

ذیل حدیث شماره [۴۱]

.....

عبدالله

[۲۹۹] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبد الله عن النبي: إذا نزل عيسى بن مريم وقتل الدجال تمتعوا حتى تجيئوا ليلة طلوع الشمس من مغربها وحتى تتمتعوا بعد خروج الدابة أربعين سنة لا يموت أحد ولا يمرض ويقول الرجل لغنمه ودوابه اذهبوا فارعوا في مكان كذا وكذا و تعالوا ساعة كذا وكذا و تمر الماشية بين الزرعين لا تأكل منه سنبلة ولا تكسر بظلفها عودا و الحيات والعقارب ظاهرة لا تؤذي أحدا ولا يؤذيها أحد والسبع على أبواب الدور تستطعم لا تؤذي أحدا و يأخذ الرجل الصالح المدمن القمح أو الشعير فيبذره على وجه الأرض فلا حراث ولا كرب فيدخل من المد الواحد سبع مائة مد.^۲

الفتن نعيم بن حماد، ص ۳۵۴

.....

قرة بن ایاس

[۵۳] حدثنا محمد بن يحيى الواسطي قال حدثنا داود بن المجبر قال حدثني أبي المجبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قرة عن أبيه: قال رسول الله: لتملأ الأرض جوراً وظلماً فإذا ملئت جوراً وظلماً بعث الله عز وجل رجلاً مني اسمه اسمي أو اسمه اسم نبي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً فلا يمنع السماء شيئاً من قطرها ولا الأرض شيئاً من نباتها يلبث فيكم سبعة أو ثمانيا فإن كثر فتسعا.

۱ / ضعفاء العقيلي، ج ۴، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛

۱. سند لا اقل مبتلى به ناشناختگی عامر السراج است.

۲. حاکم نیشابوری تصریح به جهالت عبد الوهاب بن حسین دارد. (المستدرک، ج ۴، ص ۵۲۱ و ۵۲۲)

۲ / المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۲ و ۳۳ [حدثنا محمد بن عبدوس بن كامل السراج ثنا أحمد بن محمد بن نيزك؛ وحدثنا أحمد بن محمد بن صدقة ثنا محمد بن يحيى الأزدي قالنا ثنا داود بن المحبر بن قحذم حدثني أبي المحبر بن قحذم عن معاوية بن قره عن أبيه ..]؛ و المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۱۷۸ [حدثنا موسى بن زكريا نا محمد بن يحيى الأزدي نا داود بن المحبر نا المحبر بن قحذم عن معاوية بن قره عن أبيه .. تا «جورا وظلما».]؛

۳ / ذكر أخبار أصبهان، ج ۲، ص ۱۶۵ [حدثنا محمد بن الفضل بن قديد ثنا الحسن بن يوسف بن سعيد المصري ثنا محمد بن يحيى بن مطر المخرمي ثنا داود بن المحبر ثنا أبي المحبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قره عن أبيه .. تا «جورا وظلما».]؛

۴ / الكامل ابن عدي، ج ۳، ص ۹۹ [ثنا أحمد بن علي المدني ثنا محمد بن بحر بن مطر ثنا داود بن محبر بن قحذم أخبرني أبي محبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قره المزني عن أبيه ..]؛

۴ / ۱. تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۹، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ [أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنبأنا أبو القاسم إسماعيل بن مسعدة حدثنا حمزة بن يوسف السهمي أنبأنا عبد الله بن عدي حدثنا أحمد بن علي المدني ..]؛

مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴ [رواه البزار والطبراني في الكبير والأوسط من طريق داود بن المحبر بن قحذم عن أبيه وكلاهما ضعيف.]

.....

ابو امامه باهلي

[۱۴۴] أخبرناه ديرونه الحنات الدينوري قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلي قال أخبرنا ضمرة بن ربيعة الفلسطيني قال أخبرنا يحيى بن أبي عمرو الشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا .. وتكون الأرض كفاتور الفضة تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم يجتمع النفر على القشاء فتشبعهم ويجتمع النفر على الرمانة فتشبعهم ويكون الفرس بدرهمات.

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۹۸ و ۲۹۹، ح ۴۲۰ ازفتن سلیلی
 ۲ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۹ و ۱۳۶۲، ح ۴۰۷۷ [حدثنا علي بن محمد ثنا
 عبد الرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي
 عمرو عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثا حدثناه عن الدجال و
 حذرناه فكان من قوله أن قال ... فيكون عيسى بن مريم في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا
 .. (مثل نقل التشریف) ...]؛

۳ / تاریخ مدينة دمشق، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة
 السلمي ثنا أبو محمد عبد العزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبا
 أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمئة نا
 أبو عتبة أحمد بن الفرّج الحجازي بجمص نا ضمرة بن ربيعة نا الشيباني عن عمرو بن
 عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن
 الدجال ويحذرناه فكان من قوله ... ويكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا ...]؛

[۳۰۰] ووقع إلي أربعون حديثا جمعها الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي
 أوردتها سردا كما أورها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي .. الثاني عشر؛ وبأسناده عن
 أبي أمامة الباهلي: قال رسول الله: بينكم وبين الروم أربع هدن يوم الرابعة على يد رجل من آل
 هرقل يدوم سبع سنين. فقال له رجل من عبد القيس يقال له المستورد بن غيلان: يا رسول
 الله من امام الناس يومئذ؟ قال: المهدي من ولدي ابن أربعين سنة كان وجهه كوكب دري
 في خده الأيمن خال اسود عليه عباءتان قطوانيتان كأنه من رجال بني إسرائيل يستخرج
 الكنوز ويفتح مدائن الشرك.

۱ / كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۹؛

۲ / المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ [حدثنا علي بن سعيد الرازي ثنا علي بن الحسين
 ثنا عنبسة ابن أبي صغيرة ثنا الأزاعي عن سليمان بن حبيب: سمعت أبا أمامة يقول: قال
 رسول الله: ..]؛ ومسند الشاميين، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۱۶۰۰ [به سند ومتن معجم]؛

۳ / ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۰۱ [عنبسة بن أبي صغيرة أتى عن الأزاعي بخبر باطل.]؛

۴ / الاصابة، ج ۶، ص ۷۱ [ازطبرانی]؛ ولسان الميزان، ج ۴، ص ۳۸۳ [درپاسخ به

تضعیف ذهبی: وما أدري لم حکم على هذا الحديث بالبطلان ولم يحك تضعيف عنبة عن غيره.؛

*. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۹ [رواه الطبراني وفيه عنبة بن أبي صغيرة وهو ضعيف.؛

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ۱۲۲ [النتيجة: اسناده ضعيف ومتنه مخالف لما سبق من انه يملك سبع سنين]

وبخشي ازان دن:

اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۵۳، عنوان «المستورد بن جيلان»، [اخرجه ابوموسى]

.....

ابوسعید خدری

[۵۷] محمد بن إسحاق المقرئ عن علي بن العباس المقانعي عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن سفيان الجريدي عن عبد المؤمن عن الحارث بن حصيرة عن عمارة بن جوين العبدی عن أبي سعيد الخدري: سمعت رسول الله يقول على المنبر: إن المهدي من عترتي من أهل بيتي يخرج في آخر الزمان ينزل له [من] السماء قطرها وتخرج له الأرض بذرها فيملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملأها القوم ظلماً وجوراً.

الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۸۰، ح ۱۳۸

.....

[۵۶] أخبرنا جماعة عن أبي المفضل قال حدثنا أحمد بن محمد بن بشار بن أبي العجوز السمسار قال حدثنا مجاهد بن موسى الختلي قال حدثنا عباد بن عباد عن مجالد بن سعيد عن جبر بن نوف أبي الوداك: قلت لأبي سعيد الخدري: والله ما يأتي علينا عام إلا وهو شر من الماضي ولا أمير إلا وهو شر ممن كان قبله. فقال أبوسعید: سمعته من رسول الله يقول ما تقول، ولكن سمعت رسول الله يقول: لا يزال بكم الأمر حتى يولد في الفتنة والجور من لا يعرف غيرها حتى يملأ الأرض جوراً فلا يقدر أحد يقول الله ثم يبعث الله عز وجل رجلاً مني ومن عترتي فيملأ الأرض عدلاً كما ملأها من كان قبله جوراً وتخرج له الأرض أفلاذ كبدها ويحثو المال حثوا ولا يعده عداً وذلك حين يضرب الإسلام بجرانه.

امالی شیخ طوسی، م ۱۸، ح ۲۸

.....

[٦١] حدثنا سفيان بن وكيع قال حدثنا أبو معاوية عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون في أمتي المهدي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وتمطر السماء مطراً كعهد آدم وتخرج الأرض بركتها وتعيش أمتي في زمانه عيشاً لم تعشه قبل ذلك في زمان قط.

١ / التشریف بالمنن، ص ٣٢٢، باب ٢٤، ح ٤٦٤ ازفتن زکریا؛ وص ٣٢٤، ح ٤٦٨ ازفتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا جعفر بن عون قال حدثنا موسى عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: من أمتي المهدي فإن قصر عمره أو طال عمره عاش سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتنبت الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم أمتي في ولايته نعمة لم ينعموا مثلها.]؛

٢ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ٨، ص ٦٧٨، ح ١٨٤ [أبومعاوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره يملك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وتمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها. قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشاً لم تعشه قبل ذلك.]؛

٣ / مسند أحمد، ج ٣، ص ٢٦ و ٢٧ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا ابن نمير ثنا موسى يعني الجهني قال سمعت زيدا العمي قال ثنا أبو الصديق الناجي قال سمعت أبا سعيد الخدري: قال النبي: يكون من أمتي المهدي فإن طال عمره أو قصر عمره عاش سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء قطرها.]

*. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث ...، ص ١٧٩ [النتيجة: الحديث حسن لشواهده.]؛

[٢٦٩] وعنه عن أبيه عن أبي علي قال حدثنا أحمد بن زهير قال حدثنا عبدالله بن عمر قال حدثنا محمد بن مروان قال حدثنا عمارة بن أبي حفصة قال أخبرنا زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: حدث يكون في أمتي المهدي إن قصر عمره فسبع وإلا ثمان وإلا تسع وتنعم أمتي فيها نعمة لم يتنعموا مثلها قط يرسل الله

السماء عليهم مدرارا فلاتدخر الأرض شيئا من النبات والمأكل وسيقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. فيقول: خذ.

۱ / دلائل الإمامه، ص ۴۷۷ و ۴۷۸، ح ۷۲؛

۲ / التشریف بالمنن، ص ۲۷۹، باب ۶۸، ح ۴۰۵، از سلیلی [حدثنا محمد بن جریر قال حدثنا ابن حمید قال أخبرنا الحكم قال أخبرنا خلاد بن مسلم الصفار وعمر بن قيس عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يكون المهدي في عمره إن قصر عمره فسبع والأفثمان والافتسح تنعم أمتي في دنياه نعمًا لم تنعم مثله قط البر منهم والفاجر ترسل السماء عليهم مدرارا ولاتدخر الأرض شيئا من نباتها والمال كدوس يأتيه الرجل فيحثوله.]؛

۳ / كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷ [ووقع إلي أربعون حديثًا جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سردا كما أوردتها واقتصر على ذكر الراوي عن النبي: الأول؛ عن أبي سعيد الخدري عن النبي .. (شبيه التشریف)]؛

۴ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۶۷۸، ح ۱۸۴ [أبومعاوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمي عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره يملك سبع سنين أو ثمانين سنين أو تسع سنين فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وتمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها. قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعشه قبل ذلك.]؛

۵ / سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۳ [حدثنا نصر بن علي الجهضمي ثنا محمد بن مروان العقيلي ثنا عمار بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي صديق الناجي عن أبي سعيد الخدري أن النبي قال ..]؛

۶ / الفتن نعيم بن حماد، ص ۲۲۳ [حدثنا محمد بن مروان عن عمار بن أبي حفصة عن زيد العمي عن أبي الصديق عن أبي سعيد الخدري عن النبي ..]؛

۷ / مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۲ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة قال سمعت زيدا أبا الحواري قال سمعت أبا الصديق يحدث عن أبي سعيد الخدري: خشينا أن يكون بعد فينا حدث فسالنا رسول الله فقال: يخرج المهدي في أمتي خمسا أو سبعا أو تسعا .. ثم قال: يرسل السماء عليهم مدرارا ولاتدخر الأرض من نباتها شيئا ويكون

المال كدوسا يحيى الرجل إليه فيقول يا مهدي أعطني أعطني فيحسني له في ثوبه ما استطاع ان يحمل.؛

٨ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٥٨ [حدثنا عبدالله بن سعد الحافظ ثنا إبراهيم بن أبي طالب وإبراهيم بن إسحاق وجعفر بن محمد بن أحمد الحافظ قالوا حدثنا نصر بن علي ثنا محمد بن مروان ثنا عمار بن أبي حفصة عن زيد العمى عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري ..]؛

٩ / الكامل ابن عدي، ج ٣، ص ٢٥١ [ثنا إسحاق بن إبراهيم بن يونس ثنا يحيى بن خلف ثنا محمد بن مروان ثنا عمار بن أبي حفصة عن زيد العمى عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري .. (مثل نقل ابن ماجه). قال ابن عدي: وهذا الحديث مداره على زيد العمى وبه يعرف.]؛

*. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث ...، ص ١٧٩ [النتيجة: الحديث حسن لشواهده.]؛

*. موسوعة في أحاديث الإمام المهدي ...، ص ٤٤ [النتيجة: اسناده ضعيف]؛
 و ص ٧٥٦٩ [وقد أورده ابن الجوزي في الأحاديث الواهية ثم قال «زيد العمى فقال يحيى ليس بشيء» وقال الألباني «ضعيف». النتيجة: إسناداه ضعيف].
 مشابه همین الفاظ از:
 *. ابوهريه

حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيثمة قال حدثنا أبو بريد الجرمي قال حدثنا محمد بن مروان عن هشام بن حسان عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة ان رسول الله قال: يكون في أمتي المهدي ان قصر فسبع والافثمان والافتسح تنعم أمتي فيه نعمة لم ينعموا مثلها يرسل الله السماء عليهم مدرارا ولا تندخر الأرض بشيء من النبات والمال كدوس يقوم الرجل فيقول: يا مهدي اعطني. فيقول: خذه.

١ / المعجم الأوسط، ج ٥، ص ٣١١؛

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٧ [رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات.]؛

*. موسوعة في أحاديث الامام المهدي ...، ص ٤٤ [قال الهيثمي «رواه الطبراني في الأوسط ورجاله ثقات» ولكن قد تقدم أن محمد بن مروان العقيلي له أوهام ولا يحتج به

وحده ولم أجد له متابعة. النتيجة: إسناده ضعيف.]

[۶۰] عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله: ينزل بأمتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع الناس ببلاد أشد منه حتى تضيق عليهم الرحبة وحتى تملأ الأرض جوراً وظلماً ثم إن الله يبعث رجلاً يملأ الله عز وجل به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شيئاً إلا أخرجته والسماء من قطرها شيئاً إلا أصبه الله عز وجل عليهم مدراراً يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسعاً يتمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عز وجل بأهل الأرض من الخير.

۱ / بشارة المصطفى، ص ۳۸۳، ح ۲۹؛

۲ / شرح الاخبار، ص ۳۸۵، ح ۱۲۶۱ [ومن رواية عبد الرزاق يرفعه إلى أبي سعيد الخدري أنه قال: ذكر رسول الله بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأً يلجأ إليه من الظلم. ثم قال: ثم يبعث الله رجلاً من أهل بيتي فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا يبقى السماء من قطرها [شيئاً إلا صبته] مدراراً و لا تدع] الأرض من نباتها شيئاً إلا أخرجته حتى يتمنى الأحياء الأموات.];

۳ / الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۴۲ [وأسند الفراء في مصابيح قول النبي: يصيب هذه الأمة بلاء حتى لا يجد الرجل ملجأً من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي فيملأ به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ملائكة السماء والأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات أن تعيش يكون ذلك سبع سنين أو تسع حتى يقول الرجل يا مهدي أعطني فيحني له في ثوبه ما استطاع أن يحمله.];

۴ / المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۲، ح ۲۰۷۷۰ [أخبرنا عبد الرزاق قال أخبرنا معمر عن أبي هارون عن معاوية بن قرّة عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: ذكر رسول الله بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأً يلجأ إليه من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي من أهل بيتي فيملأ به الأرض قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا صبته مدراراً ولا تدع الأرض من مائها شيئاً إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات يعيش في ذلك سبع سنين أو ثمان أو تسع سنين.];

١/ ٤. ضعفاء العقيلي، ج ٤، ص ٢٦٠ [حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال حدثنا عبدالرزاق أخبرنا معمر...];

٥ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٢٢٢ [قال معمر وأنا أبوهارون عن معاوية عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري عن النبي: يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا أصبته ولا الأرض من نباتها شيئاً إلا أخرجه حتى يتمنى الأحياء الأموات.];

٦ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٤٦٥ [أخبرني الحسين بن علي بن محمد بن يحيى التميمي أنبأ أبو محمد الحسن بن إبراهيم بن حيدر الحميري بالكوفة ثنا القاسم بن خليفة ثنا أبو يحيى عبد الحميد بن عبد الرحمن الحماني ثنا عمر بن عبيد الله العدوي عن معاوية بن قره عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري: قال نبي الله: ينزل بأمتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع بلاء أشد منه حتى تضيق عنهم الأرض الرحبة و حتى يملأ الأرض جوراً وظلماً لا يجد المؤمن ملجأً يلتجئ إليه من الظلم فيبعث الله عز وجل رجلاً من عترتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شيئاً إلا أخرجه ولا السماء من قطرها شيئاً إلا صبه الله عليهم مدراراً يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسع تتمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عز وجل باهل الأرض من خيرة. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.];

*. سیر اعلام النبلاء، ج ١٥، ص ٢٥٣ و ٢٥٤ [ابوهارون واه]

*. موسوعة في احاديث الامام المهدي ...، ص ٢٥٥ [.. ومن هنا قال الذهبي «إسناده مظلم» وقال الألباني «فيه الحمانى وهو ضعيف عن عمر بن عبيد الله العدوي ولم أعرفه». النتيجة: الاسناد الأول ضعيف جداً والثاني ضعيف.];

.....

[٢٧٩] ووقع إلي أربعون حديثاً جمعها الحافظ أبونعيم أحمد بن عبد الله في أمر المهدي أوردتها سرداً كما أوردتها واقتصرت على ذكر الراوي عن النبي .. الخامس عشر؛ وبإسناده عن أبي سعيد الخدري ان رسول الله: يخرج المهدي في أمتي يبعثه الله غياثاً للناس تنعم الأمة و تعيش الماشية و تخرج الأرض نباتها ويعطى المال صحاحاً.

كشف الغمه، ج ٣، ص ٢٧٠؛

برای مشابهات روایت:

ر.ک حدیث شماره [۵۵]

.....
[۶۳] حدثنا أحمد قال حدثنا أبو جعفر قال حدثنا محمد بن سلمة عن أبي الواصل عن أبي الصديق الناجي عن الحسن بن يزيد السعدي - أحد بني بهدلة - عن أبي سعيد الخدري: سمعت رسول الله يقول: يخرج رجل من أمتي يقول بسنتي ينزل له القطر من السماء ويخرج له الأرض من بركتها تملأ الأرض منه قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يعمل على هذه الأمة سبع سنين وينزل بيت المقدس.

۱ / المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۵؛

* مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷ [قلت رواه الترمذی وابن ماجه باختصار. رواه الطبرانی فی الأوسط وفيه من لم اعرفهم.]

* موسوعة فی احادیث الامام المهدي ...، ص ۲۵۹ [النتيجة: إسناده ضعيف.]

.....
ابوهريه

یک روایت پیش از این ذیل عنوان ابوسعید گذشت

.....
[۳۰۱] وحدثنا واصل بن عبد الأعلى وأبو كريب ومحمد بن يزيد الرفاعي واللفظ لواصل قالوا حدثنا محمد بن فضيل عن أبيه عن أبي حازم عن أبي هريرة: قال رسول الله: تقيئ الأرض أفلاذ كبدها أمثال الاسطوان من الذهب والفضة فيجئ القاتل فيقول في هذا قتلت ويجئ القاطع فيقول في هذا قطعت رحمي ويجئ السارق فيقول في هذا قطعت يدي ثم يدعونه فلا يأخذون منه شيئا.

۱ / مسلم، ج ۳، ص ۸۴ و ۸۵؛

۲ / سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۳۴، ح ۲۳۰۶ [حدثنا واصل بن عبد الأعلى أخبرنا محمد بن فضيل عن أبيه عن أبي حازم عن أبي هريرة ... هذا حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه.]

۳ / مسند ابویعلی، ج ۱۱، ص ۳۲، ح ۶۱۷۱ [حدثنا واصل بن عبد الأعلى حدثنا بن فضيل عن أبيه عن أبي حازم عن أبي هريرة ...]

١/٣. صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٩٠ [أخبرنا أبويعلى ..]؛

.....

[١٤٨] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا سريح قال ثنا فليح عن الحرث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ينزل عيسى بن مريم إماما عادلا وحكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويرجع السلم ويتخذ السيوف مناجل وتذهب حمة كل ذات حمة وتنزل السماء رزقها وتخرج الأرض بركتها حتى يلعب الصبي بالثعبان فلا يضره ويراعى الغنم الذئب فلا يضرها ويراعى الأسد البقر فلا يضرها.

١/ مسند احمد، ج ٢، ص ٤٨٢ و ٤٨٣؛

١/١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٧، ٤٩٦ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أحمد بن جعفر حدثنا عبدالله بن أحمد حدثني أبي حدثنا سريح حدثنا فليح عن الحارث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة ..]

.....

[٢٣٥] أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن علي الهجيمي ثنا جعفر الصائغ ثنا عفان بن مسلم ثنا سليم بن حيان وسألته فقال ثنا سعيد بن مينا عن أبي هريرة عن النبي: طوبى لعيش بعد المسيح يؤذن للسماء في القطر ويؤذن للأرض في النبات حتى لو بدرت حبك على الصفا لنبت وحتى يمر الرجل على الأسد فلا يضره ويطأ على الحية فلا تضره ولا تشاح ولا تحاسد ولا تباغض. قال أبو إسحاق: سمعه من جعفر الصائغ أبو داود السجستاني وعبدالله بن أحمد بن حنبل وأنا معهما.

١/ فوائد العراقيين، محمد بن علي نقاش اصفهاني حنبلي، ص ٤٣-٤٥، ح ٢٨؛

٢/ كنز العمال، ج ١٤، ص ٣٣٧، ح ٣٨٨٥٩ [ابونعيم عن ابي هريره]

.....

مرسل

[٣٠٢] أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة يرفعه إلى النبي: يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من المدينة فيأتي مكة فيستخرجه الناس من بيته وهو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام فيبعث إليه جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيأتيه عصائب العراق وأبدال الشام فيبايعونه بين الركن والمقام فيبعث إليه عصائب العراق وأبدال الشام فيبايعونه فيستخرج الكنوز ويقسم المال ويلقي الاسلام بجرانه إلى الأرض

يعيش في ذلك سبع سنين. أوقال: تسع سنين.

المصنف عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹

برای مشابه این روایت:

ر.ک حدیث شماره [۱۷۲]

.....

[۶۹] حدثنا خالد بن شعيب البلخي قال حدثنا عبدالرحمن بن صالح قال أخبرنا عبدالله بن نمير عن موسى الجهني قال حدثني عمرو بن قيس الماصرقال حدثني مجاهد عن رجل من أصحاب النبي: لا يخرج المهدي حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم أهل السماء وأهل الأرض فأتى الناس المهدي وزفوها إليه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها فيملا الأرض قسطا وعدلا وتمطر السماء مطرا وتخرج الأرض نباتها وتنعم أمتي في ولايته نعمة له تنعم بمثلها قط.

۱ / التشریف بالمنن، ص ۲۷۵، باب ۶۳، ح ۳۹۹ ازفتن سلیلی؛ وص ۳۴۷، باب ۴۹، ح ۵۱۳ ازفتن زکریا [حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن عبيد الطنافسي قال حدثنا موسى الجهني عن عمرو بن قيس الماصرقال قلت لمجاهد: عندك في شأن المهدي شيء؟ فإن هؤلاء الشيعة لانصدقهم! قال: نعم عندي فيه شيء مثبت؛ حدثني رجل من أصحاب النبي: أن المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض فيأتي الناس المهدي فيزفونه كما تزف العروس ليلة عرسها فهو يملأ الأرض قسطا وعدلا وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها.];

۲ / المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۷۹، ح ۱۹۹ [عبدالله بن نمير قال حدثنا موسى الجهني قال حدثني عمر بن قيس الماصرقال حدثني مجاهد قال حدثني فلان رجل من أصحاب النبي .. (مثل نقل نخست التشریف)];

*. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث ...، ص ۲۱۴ [النتيجة: إسناده صحيح رجاله

كلهم ثقات ...].

.....

امیرالمؤمنین

شیعه

امام حسن

[٧٠] عن زيد بن وهب الجهني: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتيته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ يابن رسول الله فإن الناس متحIRON. فقال: أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون أنهم لي شيعة... ان أميرالمؤمنين قال لي ذات يوم وقد رأي فرحا: يا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟! كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الرحب البلعوم الواسع الإعفجاج يأكل ولا يشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه.. فكذلك حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره و ينصره بآياته ويظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعا وكرها يملأ الأرض قسطا وعدلا ونورا وبرهانا يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافر إلا آمن به ولا صالح إلا صلح ويصطلح في ملكه السباع وتخرج الأرض نباتها وينزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز يملك ما بين الخافقين أربعين عاما فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه.

الاحتجاج، ج ٢، ص ١١٠ و ١١١

.....

امام صادق

[٢٣٦] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن أبي عبد الله: حدثني أبي عن جدي عن آبائه أن أميرالمؤمنين علم أصحابه في مجلس واحد أربعمأة باب مما يصلح للمسلم في دينه ودنياه.... (ص ٦٢٦) ولوقد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولا خرجت الأرض نباتها ولذهب الشحاء من قلوب العباد و اصطلحت السباع والبهائم حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات وعلى رأسها زينتها لايهيجها سبع ولا تخافه.

١ / الخصال، ص ١٠٦ به بعد، ح ١٠؛

٢ / تحف العقول، ص ١٠٠ به بعد

.....

عامر بن واثله

[۷۷] وعنه عن أبيه عن أحمد بن الخصيب عن أبي المطلب جعفر بن محمد بن المفضل عن محمد بن سنان الزاهري عن عبدالله بن عبد الرحمن الأصبغ عن مديح بن هارون بن سعد قال سمعت أبا الطفيل عامر بن واثله يقول: سمعت أمير المؤمنين يقول لعمر: من علمك الجهالة؟ يا مغرور وأيم الله وكنت بصيرا وكنت في دنياك تاجرا نحريرا وكنت فيما امرك رسول الله أركبت وفرشت الغضب ولما أحببت ان يتمثل لك الرجال قياما ولما ظلمت عترة النبي بقبيح الفعال غيراني أراك في الدنيا قبلا بجراحة ابن عبد أم معمر تحكم عليه جورا فيقتلك توفيقا يدخل والله الجنان على رغم منك ... فبكى عمرو وقال: أعوذ بالله مما تقول فهل لك علامة؟ قال: نعم؛ قتل فظيع وموت سريع وطاعون شنيع ولا يبقى من الناس في ذلك الاثلثهم وينادي مناد من السماء باسم رجل من ولدي وتكثر الآفات حتى يتمنى الأحياء الموت مما يرون من الأهوال وذلك مما أسئتما فمن هلك استراح ومن كان له عند الله خير نجاة ثم يظهر رجل من عترتي فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يأتيه الله ببقايا قوم موسى ويحيى له أصحاب الكهف وتنزل السماء قطرها وتخرج الأرض نباتها ...

الهداية الكبرى، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

.....

مرسل

[۱۲۶] منها: حتى تقوم الحرب بكم على ساق باديا نواجذها مملوءة أخلافا حلوا رضاعها علقما عاقبتها ألا وفي غد، وسيأتي غد بما لا تعرفون، يأخذ الوالي من غيرها عملها على مساوي أعمالها وتخرج له الأرض أفاليد كبدها وتلقي إليه سلما مقاليدها فيريكم كيف عدل السيرة ويحيي ميت الكتاب والسنة ..

نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱، خ ۱۳۸

.....

[۱۲۷] ووقفت على كتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين وعليه خط السيد رضي الدين علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس ما صورته «هذا الكتاب ذكر كتابه رجلين بعد الصادق فيمكن أن يكون تاريخ كتابته بعد المائتين من الهجرة لأنه انتقل بعد سنة مائة و أربعين من الهجرة وقد روى بعض ما فيه عن أبي روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن

جعفر بن محمد وبعض ما فيه عن غيرهما» ذكر في الكتاب المشار اليه خطبة لمولانا أمير المؤمنين تسمى المخزون وهي: الحمد لله الأحد المحمود الذي توحد بملكه وعلا بقدرته أحمده على ما عرف من سبيله وألهم من طاعته ... ويسير الصديق الأكبر براءة الهدى والسيف ذوالفقار والمخصرة حتى ينزل ارض الهجرة مرتين وهي الكوفة فيهدم مسجدها وبينيه على بنائه الأول ويهدم ما دونه من دور الجبابة ويسير الى البصرة حتى يشرف على بحرهما ومعه التابوت وعصا موسى فيعزم عليه فيفرزفرة بالبصرة فنصير بحرا لجيا فيغرقها لا يبقى فيها غير مسجدها كجؤكجؤ السفينة على ظهر الماء ثم يسير الى حرور ثم يحرقها ويسير من باب بني أسد حتى يفرزفرة في ثقيف وهم زرع فرعون ثم يسير الى مصر فيعلو منبره ويخطب الناس فتستبشر الأرض بالعدل وتعطي السماء قطرها والشجر ثمرها و الأرض نباتها وتزين لأهلها وتأمين الوحوش حتى ترتعي في طرف الأرض كأنعامهم ويقذف في قلوب المؤمنين العلم فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من العلم .. فلا يقبل الله يومئذ الا دينه الحق الا الله الدين الخالص فيومئذ تأويل هذه الآية «أولم يروا انا نسوق الماء إلى الأرض الجرز فنخرج به زرا تأكل منه أنعامهم وأنفسهم أفلا يبصرون» ...

مختصر بصائر الدرجات، ص ١٩٥-٢٠١

.....

اهل تسنن

اصبغ بن نباتة

[٢٠٣] عن سعد الإسكاف عن الأصبغ بن نباتة: خطب علي بن أبي طالب فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: أيها الناس إن قريشا أئمة العرب أبرارها لأبرارها وفجارها لفجارها وأولادها من رحي تطحن على ضلالة وتدور (ص ٥٩٥) ألا إن منا قائما عفيفة أحسابه سادة أصحابه ينادي عند اصطلام أعداء الله باسمه واسم أبيه في شهر رمضان ثلاثا بعد هرج و قتال و ضنك و خبال و قيام من البلاء على و إني لأعلم إلى من تخرج الأرض ودائعها و تسلم إليه خزائنها و لو شئت أن أضرب برجلي فأقول أخرجني من هند بيضا و دروعا ...

كنز العمال، ج ١٤، ص ٥٩٢ به بعد، ح ٣٩٦٧٩ [ابن المنادي. وسعد والاصبغ متروكان]

.....

امام حسین

١٨٠] وعن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال «يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد؛ وتلا «قلنا يا ناركوني بردا وسلاما على إبراهيم»؛ تكون الحرب عليك وعليهم [بردا و] سلاما» فأبشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق عنه الأرض فأخرج خرجة يوافق ذلك خرجة أمير المؤمنين وقيام قائمنا و حياة رسول الله .. و لتنزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمر وليأكلن ثمرة الشتاء في الصيف و ثمرة الصيف في الشتاء وذلك قول الله تعالى «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا»

• • •

الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٨٤٨-٨٥٠، ح ٦٣؛

مشابه این متن در:

تراثنا، ج ١٥، ص ٢٠٨ و٢٠٩، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ٧ [حدثنا الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية دينار عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي بن أبي طالب لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة: إن رسول الله قال: يا بني إنك ستساق إلى العراق تنزل في أرض يقال لها عمورا وكر بلا وإنك تستشهد بها وتستشهد معك جماعة وقد قرب ما عهد إلي رسول الله وإنني راحل إليه غدا فمن أحب منكم الانصراف فلينصرف في هذه الليلة فإنني قد أذنت له وهو مني في حل. وأكد فيما قاله تأكيداً بليغاً فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبداً حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنة فوالله إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين وأنا وأنتم نشاهدكم و[عليهم] السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقليل له: من قائمكم؟ يابن رسول الله! قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابني وهو الذي يغيب مدة طويلة ثم يظهر ويملاء الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً

و ظلما.]

.....

امام باقر

جابر بن یزید

[١٥] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبد الله بن المغيرة عن سفيان بن عبد المؤمن الأنصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل إلى أبي جعفر وأنا حاضر فقال: رحمك الله اقْبُضْ هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك والأيتام والمساكين وفي إخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية ويعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله فإنما سمي المهدي لأنه يهدي لأمر خفي يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بأنطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان وتجمع إليه أموال الدنيا كلها ما في بطن الأرض وظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتكم فيه الدماء وركبتم فيه محارم الله فيعطي شيئا لم يعط أحدا كان قبله» ...

علل الشرائع، ج ١، باب ١٢٩ «العلة التي من أجلها سمى على بن أبي طالب أمير المؤمنين ...»، ص ١٦١، ح ٣
همچنین:

١ / الغيبة نعماني، ص ٢٤٢ و ٢٤٣، ح ٢٦ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الصيرفي عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر: دخل رجل على أبي جعفر الباقر فقال له: عافاك الله اقْبُضْ مني هذه الخمسمائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبوجعفر: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من إخوانك المسلمين. ثم قال: إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله وإنما سمي المهدي مهدياً لأنه يهدي إلى أمر خفي ويستخرج التوراة وسائر كتب الله عز وجل من غار بأنطاكية ويحكم بين أهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور

بالزبور وبين أهل القرآن بالقرآن وتجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها [...]؛
٢ / شرح الاخبار، ج ٣، ص ٣٩٧ [وروی شريك بن عبدالله عن جابر الجعفي عن أبي
جعفر محمد بن علي بن الحسين ... (مشابه نقل نعماني)]

.....

عبدالاعلى حلبى

[١٨٣] عن عبدالاعلى الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض
هذه الشعاب ... (ص ٦١) قال أبو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى
تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهها أحد ويخرج الله من الأرض بذرها
وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي ..
تفسير عياشي، ج ٢، ص ٥٦ به بعد، ح ٤٩
وبخشي از حديث در:

١ / الغيبة نعماني، ص ١٨٧، ح ٣٠ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني
محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن
يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر
غيبة في بعض هذه الشعاب ...]؛

٢ / تفسير قمي، ج ٢، ص ٢٥٥ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي
خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأنني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر ...]؛
٣ / کافی، ج ٨، ص ٣١٣، ح ٤٨٧ [بخشي از روايت على بن ابراهيم]

.....

محمد بن مسلم

[١٨٤] حدثنا محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال
حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن
إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي: سمعت أبا جعفر
محمد بن علي الباقر يقول: القائم منا منصور بالرب مؤيد بالنصر تطوي له الأرض وتظهر له
الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين كله ولو كره
المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمرو وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه

..

١ / کمال الدین، ص ٣٣٠ و ٣٣١، باب ٣٢ «ما أخبر به ابوجعفر محمد بن علی من وقوع الغيبة ..»، ح ١٦؛

٢ / تراثنا، ج ١٥، ص ٢١٦ و ٢١٧، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ١٨ [حدثنا صفوان بن يحيى قال حدثنا محمد بن حمران: قال الصادق جعفر بن محمد: .. (مثل نقل کمال، و در ادامه:)] عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن محمد بن مسلم الثقفي عن أبي جعفر مثله.].

.....

امام صادق

مفضل بن عمر

[٢٧٨] وروى المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرف الأرض بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وتظهر الأرض كنوزها حتى يراها الناس على وجهها و يطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله.

١ / ارشاد مفيد، ج ٢، ص ٣٨١؛

٢ / الغيبة شيخ طوسی، ص ٤٦٧ و ٤٦٨، ح ٤٨٤ [أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن علي بن حبشي عن جعفر بن مالك عن أحمد بن أبي نعيم عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن غزال عن مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها و استغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى و يبني في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب و تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا و بالبحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.].

٣ / دلائل الامامة، ص ٤٥٤، ح ٣٧ [وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحميري قال حدثنا أحمد بن ميثم قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثنا أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر الجعفي: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس و صار الليل والنهار واحدا و ذهبت

الظلمة وعاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جارية يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال ويتلون عليه أي لون شاء. [و ۴۸۶، ح ۸۷] وأخبرني أبو عبد الله الحرمي عن أبي محمد عن ابن همام قال حدثنا سليمان بن صالح قال حدثني أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر ..]

[۲۳۷] وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الكريم قال حدثنا أبو طالب عبد الله بن الصلت قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الله الخياط عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله: إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهواء فيذبجه فيشويه و يأكل لحمه ولا يكسر عظمه ثم يقول له إحي يا ذن الله فيحيا و يطير و كذلك الأطباء من الصحاري و يكون ضوء البلاد نوره ولا يحتاجون إلى شمس ولا قمر ولا يكون على وجه الأرض مؤذ ولا شرو لا إثم ولا فساد أصلا لأن الدعوة سماوية ليست بأرضية ولا يكون للشيطان فيها وسوسة ولا عمل ولا حسد ولا شيء من الفساد ولا تشوك الأرض والشجر وتبقى زروع الأرض قائمة كلما أخذ منها شيء نبت من وقته و عاد كحاله وإن الرجل ليكسوا بنه الثوب فيطول معه كلما طال و يتلون عليه أي لون أحب و شاء ولو أن الرجل الكافر دخل جحر ضب أو توارى خلف مدرة أو حجر أو شجر لأطلق الله ذلك الستر الذي يتوارى فيه حتى يقول: يا مؤمن خلفي كافر فخذ. فيأخذه و يقتله ولا يكون لإبليس هيكل يسكن فيه ...

دلائل الإمامة، ص ۴۶۲ و ۴۶۳، ح ۴۷

يحيى بن علاء

[۹۸] أحمد بن إدريس عن علي بن الفضل عن أحمد بن عثمان عن أحمد بن رزق عن يحيى بن العلاء الرازي: سمعت أبا عبد الله يقول: ينتج الله تعالى في هذه الأمة رجلا مني وأنا منه يسوق الله تعالى به بركات السماوات و الأرض فينزل السماء قطرها و يخرج الأرض بذرها و تأمن وحوشها و سباعها و يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا و يقتل حتى يقول الجاهل لو كان هذا من ذرية محمد لرحم.

الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۸۸، ح ۱۴۹

امام کاظم

[١٥٢] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي: سألت سيدي موسى بن جعفر عن قول الله عز وجل «وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة» فقال: النعمة الظاهرة الامام الظاهر والباطنة الامام الغائب. فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم؛ يغيب عن أبصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منا يسهل الله له كل عسير ويذل له كل صعب ويظهر له كنوز الأرض ويقرب له كل بعيد ويبير به كل جبار عنيد ...

١/ كمال الدين، ص ٣٦٨ و ٣٦٩، باب ٣٤ «ما روى عن ابى الحسن موسى بن جعفر فى النص على القائم ...»، ح ٦ [قال مصنف هذا الكتاب: لم أسمع هذا الحديث إلا من أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني بهمدان عند منصرفي من حج بيت الله الحرام وكان رجلا ثقة دينا فاضلا رحمة الله عليه ورضوانه.]؛

٢/ كفاية الاثر، ص ٢٧٠ و ٢٧١ [(حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة عن عمه الحسن بن حمزة) عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي ...] مشابه آن در:

مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٣١٤ [الباقري قوله تعالى «وأسبغ عليكم نعمة ظاهرة و باطنة»: النعمة الظاهرة النبي وما جاء به من معرفته وتوحيده واما النعمة الباطنة ولايتنا أهل البيت وعقد مودتنا.]

.....

٣.٧. آباد شدن زمین و شهرها

رسول الله

اهل تسنن

[٣٥٣] وحدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا يعقوب وهو ابن عبد الرحمن القاري عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة ان رسول الله قال: لا تقوم الساعة حتى يكثر المال ويفيض حتى يخرج الرجل بركة ماله فلا يجد أحدا يقبلها منه و حتى تعود ارض العرب مروجاً وأنهاراً.

١/ مسلم، ج ٣، ص ٨٤؛ وهمين صفحه [وحدثنا أبو الطاهر حدثنا ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن أبي يونس عن أبي هريرة: قال النبي: لا تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال

فيفيض حتى يهزم رب المال من يقبل صدقته وحتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه لا أرب لي.؛

۲ / بخاری، ج ۲، ص ۱۱۳ [حدثنا أبو اليمان أخبرنا شعيب حدثنا أبو الزناد عن عبد الرحمن عن أبي هريرة .. (مثل نقل دوم مسلم).]؛

۳ / مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۰ [عبد الله حدثني أبي حدثنا محمد بن الصباح قال حدثنا إسماعيل يعني ابن زكريا عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى تعود أرض العرب مروجاً وأنهاراً وحتى يسير الراكب بين العراق ومكة لا يخاف الاضلال الطريق وحتى يكثر الهرج. قالوا: وما الهرج؟ يا رسول الله! قال: القتل.].؛

۴ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۹۳ [أخبرنا محمد بن إسحاق بن إبراهيم مولى ثقيف قال حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا يعقوب بن عبد الرحمن عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى يكثر الهرج وحتى تعود أرض العرب مروجاً و أنهاراً.].؛

۵ / ذكر أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۲۷۵ [حدثنا عبد الله بن جعفر ثنا إسماعيل بن عبد الله ثنا الحسين بن حفص ثنا سفيان عن سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة لأعلمه إلا رفعه: لا تقوم الساعة حتى تعود أرض العرب مروجاً وأنهاراً.].؛

۶ / المستدرک، ج ۴، ص ۴۷۷ [أخبرنا أبو عبد الله الصفار ثنا محمد بن إبراهيم بن أرومة ثنا الحسين بن حفص ثنا سفيان عن سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة - قال سفيان: لأعلم الاقد رفعه: قال رسول الله .. (مثل نقل أخبار أصفهان). هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه.].

.....

اميرالمؤمنين

شيعة

حبه عنرى

[۳۰۴] عنه عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل عن صالح بن عقبة عن عمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن حبة العرنى: خرج أميرالمؤمنين إلى الحيرة فقال: لتصلن هذه بهذه وأومى بيده إلى الكوفة والحيرة حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير ولبنين بالحيرة

مسجد له خمسماً باب یصلی فیہ خلیفة القائم لان مسجد الکوفة لیضیق عنهم ویصلین فیہ اثنا عشر اماماً عدلاً. قلت: یا أمیر المؤمنین ویسع مسجد الکوفة هذا الذی تصف الناس یومئذ؟ قال: تبنی له أربع مساجد مسجد الکوفة أصغرهما وهذا ومسجدان فی طرفی الکوفة من هذا الجانب وهذا الجانب - وأومی بیده نحو البصریین والغریین.^١

تهذیب الاحکام، ج ٣، ص ٢٥٣ و ٢٥٤، ح ١٩

.....

اهل تسنن

مرسل

[٢٦٣] حدثنا عبد الله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع علياً يقول: إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشاً فحسف بهم بالبیداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك. فیرسل إليه بالبيعة و یسیر المهدي حتی ینزل بیت المقدس وتنقل إليه الخزان وتدخل العرب العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غیر قتال حتی تبنی المساجد بالقسطنطينة وما دونها ویخرج قبله رجل من أهل بیته بأهل المشرق یحمل السیف علی عاتقه ثمانية أشهر یقتل و یمثل ویتوجه إلى بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت.

الفتن نعیم بن حماد، ص ٢١٦

.....

امام حسین

[١٨١] حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال أخبرنا وكيع بن الجراح عن الربيع بن سعد عن عبد الرحمن بن سلیط: قال الحسين بن علي بن أبي طالب منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولدي وهو الإمام القائم بالحق یحيي الله به الأرض بعد موتها ویظهر به دین الحق علی الدین كله ولو کره المشركون له غیبة یرتد فیها أقوام ویثبت فیها علی الدین آخرون فیؤذون ویقال لهم «متی هذا الوعد إن كنم صادقین» أما إن الصابر فی غیبهته علی الأذى والتكذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی

١. ابن سند، به خاطر حبه، حسن به شمار می آید.

رسول الله .

۱/ کمال الدین، ص ۳۱۷، ح ۳؛ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۶؛ و عیون - اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۶ [حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال أخبرنا وكيع عن الربيع بن سعد عن عبد الرحمن بن سليط ...]؛

۱/۱. كفاية الاثر، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ [حدثني محمد بن علي قال حدثنا زياد بن جعفر الهمداني قال أخبرنا علي بن إبراهيم بن هاشم ..]؛

۲ / مقتضب الاثر، ص ۲۳ [حدثنا أبو علي أحمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ..]

.....

امام باقر

ثابت

[۲۸۰] أخبرنا أبو محمد محمد المحمدي عن محمد بن علي بن الفضل عن أبيه عن محمد بن إبراهيم بن مالك عن إبراهيم بن بنان الخثعمي عن أحمد بن يحيى بن المعتمر عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن أبي جعفر - في حديث طويل: يدخل المهدي الكوفة وبها ثلاث رايات قد اضطربت بينها فتصفوله فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب ولا يدري الناس ما يقول من البكاء وهو قول رسول الله «كأنني بالحسني والحسيني وقد قادها فيسلمها إلى الحسيني فيبايعونه» فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يا بن رسول الله الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله والمسجد لا يسعنا. فيقول: أنا مرتاد لكم فيخرج إلى الغري فيخط مسجدا له ألف باب يسع الناس عليه أضيض ويبعث فيحفر من خلف قبر الحسين لهم نهرا يجري إلى الغريين حتى ينبذ في النجف ويعمل على فوهته قناطرو أرحاء في السبيل و كأني بالعجوز وعلى رأسها مكمل فيه برحتى تطحنه بكر بلاء.

الغيبه شيخ طوسي، ص ۴۶۸ و ۴۶۹، ح ۴۸۵

همين روايت از:

*. عمرو بن شمر

وفي رواية عمرو بن شمر عن أبي جعفر: ذكر المهدي فقال: يدخل الكوفة وبها ثلاث رايات

قد اضطربت فتصغوله ويدخل حتى يأتي المنبر فيخطب فلا يدري الناس ما يقول من البكاء فإذا كانت الجمعة الثانية سأله الناس أن يصلي بهم الجمعة فيأمر أن يخط له مسجد على الغري ويصلي بهم هناك ثم يأمر من يحفر من ظهر مشهد الحسين نهرا يجري إلى الغرين حتى ينزل الماء في النجف ويعمل على فوهته القناطر والأرحاء فكأنني بالعجوز على رأسها مكتل فيه برتأتي تلك الأرحاء فتطحنه بالأكراء.

ارشاد مفيد، ج ۲، ص ۳۸۰

.....

محمد بن مسلم

[۱۸۴] حدثنا محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات عن محمد بن مسلم الثقفي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر يقول: القائم منا منصور بالعرب مؤيد بالنصر تطوي له الأرض وتظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمرو وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه ..

۱ / كمال الدين، ص ۳۳۰ و ۳۳۱، باب ۳۲ «ما أخبر به أبو جعفر محمد بن علي من وقوع الغيبة ..»، ح ۱۶؛

۲ / تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ۲۱۷، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۱۸ [حدثنا صفوان بن يحيى قال حدثنا محمد بن حمران: قال الصادق جعفر بن محمد: .. (مثل نقل كمال، و در ادامه:) عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن محمد بن مسلم الثقفي عن أبي جعفر مثله.].

.....

عمرو بن شمر

روایت آن ذیل عنوان ثابت گذشت.

.....

ابوبصير

[۱۷۵] وروی ابوبصير عن أبي جعفر في حديث طويل: إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم

بها أربعة مساجد فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء ووسع الطريق الأعظم وكسر كل جناح خارج في الطريق وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها ويفتح قسطنطينية والصين وجبال الديلم فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشرين من سنينكم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ ...

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵

بخشی از این روایت در:

۱/ الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۷۵، ح ۴۹۸ [عنه عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير] عن أبي جعفر في حديث له اختصرناه: إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشا كعريش موسى وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله ويوسع الطريق الأعظم فيصيرستين ذراعا ويهدم كل مسجد على الطريق ويسد كل كوة إلى الطريق وكل جناح وكنيف وميزاب إلى الطريق ...]؛

۲/ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۷۰۶ [وقال أبو جعفر: أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها ويأمر بها فيجعل عريشا كعريش موسى].

.....

امام صادق

مفضل بن عمر

[۳۰۵] أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن علي بن حبشي عن جعفر بن مالك عن أحمد بن أبي نعيم عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن غزال عن مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرقت الأرض بنور ربها واستغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى ويني في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب و تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا و بالحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها.^۱

۱. سند، لا اقل مبتلى به جعفر بن محمد بن مالك است كه متهم به دروغگویی است.

الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، ح ۴۸۴؛

مشابه همین محتوا در:

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۱ [وروی المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرف الأرض بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى وتظهر الأرض كنوزها حتى يراها الناس على وجهها ويطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك استغنى الناس بما زرقهم الله من فضله.]

.....

ابومروان

[۳۰۶] وقال أيضا: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك عن الحسن بن علي بن مروان عن سعيد بن عمر عن أبي مروان: سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل «إن الذي فرض عليك القرآن لردك إلى معاد» فقال لي: لا والله لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتى يجتمع رسول الله و علي بالثوية فيلتقيان وبينان بالثوية مسجدا له اثنا عشر ألف باب - يعني موضعا بالكوفة.^۱

تأويل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۲۱

.....

مرسل

[۱۵۶] روي عن جعفر بن محمد الصادق: من دعا إلى الله أربعين صباحا بهذا العهد كان من أنصار قائمنا فان مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره وأعطاه الله بكل كلمة الف حسنة و محاسبه الف سيئة وهو «اللهم رب النور العظيم ورب الكرسي الرفيع ... (ص ۶۵) واعمر اللهم به بلادك واحي به عبادك فإنك قلت وقولك الحق على لسان نبيك محمد «ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس» ...

المزار ابن المشهدي، ۶۶۳ به بعد، باب «ذكر العهد المأمور به في زمان الغيبة»

.....

۱. سند، مبتلى به دروغگوی جعفر بن محمد بن مالك است.

امام زمان

[۱۴۰] حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعو به وهو الدعاء في غيبة القائم «اللهم عرفني نفسك... اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر وانصرنا نصريه واخذل خاذليه ودمر على من نصب له وكذب به وأظهر به الحق وأمت به الباطل واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذل وانعش به البلاد....»

۱/ کمال الدین، ص ۵۱۲ به بعد، ح ۴۳؛

۲/ مصباح المتعجب، ص ۴۱۱ [اخبّرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري أن أبا علي محمد بن همام أخبره بهذا الدعاء وذكر أن الشيخ أبا عمرو العمرى قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعو به وهو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد....]؛
۱/ ۲. جمال الأسبوع ص ۳۱۵ به بعد [أخبرني الجماعة الذين قدمت الإشارة إليهم بأسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي رضوان الله جل جلاله عليه....]

.....

۴۰۷. رواج کشاورزی

امام صادق

[۳۰۷] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن سيابة عن أبي عبد الله: سأله رجل فقال له: جعلت فداك أسمع قوما يقولون إن الزراعة مكروهة. فقال له: ازرعوا واغرسوا فلا والله ما عمل الناس عملاً أحل ولا أطيب منه والله ليزرعن الزرع و ليغرسن النخل بعد خروج الدجال.^۱

۱/ کافی، ج ۵، ص ۲۶، باب «فضل الزراعة»، ح ۳؛

۲/ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۳۹۰۷ [وروى محمد بن خالد عن ابن سيابة عن أبي عبد الله...]

۳/ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۲۳۶، ح ۵۳ [أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن سيابة عن أبي عبد الله...]

۱. نجاشی، به پیروی از سعد بن عبدالله، به ذکر نام سیابه در کتاب خویش بسنده نموده است. (نجاشی، ص ۱۹۴)
بنابر این سند، حداکثر، حسن به شمار می آید.

.....

۸. آثار امنیتی

۱.۸. امنیت عمومی

۱.۱.۸. پایان یافتن جنگ‌ها

رسول الله

اهل تسنن

ابوهریره

[۱۴۳] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر قال ثنا هشام بن حسان عن محمد بن أبي هريرة عن النبي: يوشك من عاش منكم ان يلقى عيسى بن مريم إماما مهديا وحكما عدلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية وتضع الحرب أوزارها.

مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۱

.....

[۱۴۸] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سريج قال ثنا فليح عن الحرث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ينزل عيسى بن مريم إماما عادلا وحكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويرجع السلم ويتخذ السيوف مناجل وتذهب حمة كل ذات حمة وتنزل السماء رزقها وتخرج الأرض بركتها حتى يلعب الصبي بالثعبان فلا يضره ويراعى الغنم الذئب فلا يضرها ويراعى الأسد البقر فلا يضرها.

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۳؛

۱/۱. تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۷، ۴۹۶ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أحمد بن جعفر حدثنا عبد الله بن أحمد حدثني أبي حدثنا سريج حدثنا فليح عن الحارث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة ..]

.....

امير المؤمنين

اهل تسنن

مكحول

[۱۲۸] حدثنا أحمد بن الحسن القطان ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن موسى

الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب وعلي بن عبدالله الوراق قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شركته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم. قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن. فقال: إن أول منقبة لي وأما الثالثة و الخمسون فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب والأصنام و يضع الحرب أوزارها ويدعو إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعية ...

الخصال، ص ۵۷۲ به بعد، ابواب السبعين وما فوقه، ح ۱

.....

مسيب بن نجبه

[۳۰۸] أخبرنا أبو البركات عمر بن إبراهيم بن محمد الزيدي أنا أبو الفرج محمد بن أحمد بن علان أنا أبو الحسن محمد بن جعفر بن محمد نا محمد بن القاسم بن زكريا نا عباد بن يعقوب أنا عمر بن شبيب عن محمد بن سلمة بن كهيل عن أبيه عن أبي إدريس عن المسيب بن نجبة عن علي: ألا إني محدثكم عن أهل بيتي ألا لا يغرنكم ابنا عباس من شيء ألا ولا ابن جعفر ألا وإني أراكم تطيفون بحسن والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو قد التقت حلقة البطان ما أغنى عنكم في الحرب حباله عصفور ألا وأما حسين فإنه منكم وأنتم منه ألا إن هؤلاء القوم سيظهرون عليكم باجتماعهم على باطلهم وبخذلكم عن حقكم فليتعبدونكم كما يتعبد الرجل عبده إذا شهد خدمه وإذا غاب عنه سبه حتى يقوم الباكيان الباكي لدينه والباكي لديناه وأيم الله لو قد فرقكم تحت كل حجر لجمعكم الله لشريوم لهم والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو لم يبق من الدنيا غير يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك فيه رجل منا فإن رأيتم ذلك اليوم و لم ترموا بسهم و لم ترموا بحجر و لم تطعنوا برمح فاحمدوا الله فإن العاقبة للمتقين ألا وإن رأيتم أحدا من بني أمية غريقا في بحر ألا فطؤوا على رأسه فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو لم يبق من بني أمية إلا رجل لبغى لدين الله شرا.^۱

۱. أبو البركات عمر بن إبراهيم بن محمد بن أحمد بن علي بن حسين بن علي بن حمزة بن يحيى بن حسين

بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب زیدی حسینی علوی کوفی فقیه نحوی؛ از اساتید ابن عساکر است که روایاتی را از وی در مسجد ابواسحاق در کوفه شنیده است. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۸۸ و غیر آن) ابن عساکر درباره وی معتقد است «هاورع علوی لقیته». وی در فقه، بر مذهب زید شهید، و همچنین قائل به قدر و خلقت قرآن بود. وفات وی در کوفه و در نیمه شعبان سال ۵۳۹ ق بود. بنابر نقل ابن عساکر تمامی اهل کوفه در مراسم تشییع وی حاضر شدند. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۵۴۳ و ۵۴۴) ابن نجار درباره وی می نویسد «یقرأ النحو و یروی الحدیث علی احسن طریقه الی حین وفاته». همچنین از کتاب «معجم الشیوخ» سلفی اصفهانی نقل می کند که درباره ابوالبرکات معتقد بود «کان من عقلاء الرجال حسن الرأی فی الصحابة مثنیا علیهم متبرئاً ممن تبرأ منهم». همچنین از ابوسعید بن سمعانی درباره وی نقل کرده «شیخ کبیر فاضل له معرفة بالفقه و الحدیث و التفسیر و اللغة و النحو و الادب و له التصانیف الحسنة السائرة فی النحو و هو خشن العیش صابر علی الفقر و القلة قانع بالیسیر.. و هو شیخ متیقظ حسن الاصغاء سلیم الحواس.. و مع طول صحبتی و ملازمتی ایاه ما سمعت منه شیئاً فی الاعتقاد انکرت علیه» سپس اضافه می کند از او نوشته ای درباره «حی علی خیر العمل» دیده است. وی در محله سبیع کوفه سکونت داشت و امام جماعت مسجد ابواسحاق سبعی بود. برخی، او را جارودی مذهب گفته اند. همچنین وی به کسی که درباره عایشه «رضی الله عنها» گفته بود اعتراض کرد که چرا بر دشمن امیرالمؤمنین رحمت فرستاده است. گفته شده حدود سی هزار نفر در تشییع وی شرکت جستند! (ذیل تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۸-۱۱) ذهبی هم از وی با عبارت «الشیخ العلامة المقرئ النحوی عالم الکوفة و شیخ الزیدیه م یاد کرده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۴۵)

ابوالفرج محمد بن احمد بن علان شاهد (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۶) کرجی کوفی؛ ذهبی از وی با عبارت «الشیخ المسند الثقة» یاد کرده و وثاقت او را از نرسی هم با عبارت «ثقة من عدول الحاکم» نقل کرده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۵۱) مرگ وی به سال ۴۷۶ ق واقع شد.

ابوالحسن محمد بن جعفر بن محمد بن حسین بن هارون بن فروة بن ناجیه بن مالک نحوی تمیمی کوفی؛ معروف به ابن نجار، وی از اساتید نجاشی است که نام وی در اسناد متعدد ایشان با عناوین مختلفی همچون «محمد بن جعفر المؤدب» «محمد بن جعفر التمیمی» «محمد بن جعفر الادیب» «محمد بن جعفر النحوی» «محمد بن جعفر نجار» به چشم می خورد. وی از اساتید محمد بن احمد قمی نیز هست که درباره او تعبیر «رحمه الله» را به کار برده است. (مأءنقبه، ص ۸۹) همچنین شیخ مفید نیز از او روایاتی شنیده است. (امالی مفید، ص ۷۴) در هر حال نباید وی را با ابن نجار اهل تسنن که صاحب کتاب «ذیل تاریخ بغداد» است اشتباه گرفت. اما در منابع اهل تسنن: خطیب بغدادی وثاقت وی را از عتیقی نقل کرده است. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷) وفات وی به سال ۴۰۲ ق رخ داد. ذهبی در جایی از وی با عنوان «النحوی المقرئ مسند العراق» یاد کرده است. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۶۲) ابن کثیر نیز در کتاب خود برای وی عنوان زده و وفات او را به سال ۴۰۲ ق گفته است. (البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۹۹)

ابوعبدالله محمد بن قاسم بن زکریا مُحارِبی [هذه النسبة الى الجدّ والی قبيلة محارب]. (الانساب، ج ۵، ص ۲۰۷) بزار (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۶) کوفی؛ معروف به سودانی، نجاشی درباره وی می نویسد «ثقة من اصحابنا» وی عمری طولانی هم داشت. (نجاشی، ص ۳۷۸) وی از عباد بن یعقوب روایت دارد. (رک به عنوان نمونه: نجاشی، ص ۲۲۷) تلعبیری در سال ۳۲۱ ق از او اجازه روایت گرفت. (رجال طوسی، ص ۴۴۲) اما در منابع اهل تسنن: ذهبی از وی با عنوان «الشیخ المحدث المعمر» یاد کرده است. وی از معتقدان به رجعت بود. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۷۳) ذهبی در جای دیگری درباره وی می نویسد «تکلم فيه و قيل کان يؤمن بالرجعة» (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۴) وفات او را به سال ۳۲۶ ق گفته اند. وی از اساتید دارقطنی است که روایات متعددی از او

تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۱۹۷ و ۱۹۸

.....

مرسل

[۲۶۳] حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع عليا يقول: إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشا فحسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك. فيرسل إليه بالبيعة و

دارد.

ابو حفص عمر بن شبيب بن عمر مَسْلَى (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۱۹) مذحجی کوفی؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام صادق بسنده نموده است. (رجال، ص ۲۵۳) اما در منابع اهل تسنن: یحیی بن معین او را ضعیف و ابوحاتم «شیخ یکتب حدیثه و لایحتج به» و ابوزرع «لین الحدیث» گفته اند. (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۱۱۵) عقیلی از وی در کتاب خود نام برده (ضعفاء عقیلی، ج ۳، ص ۱۷۱) ابن عدی هم ضمن ذکر نام وی در کتاب خود، او را «فی جملة متشیعی الکوفة» دانسته است. (الکامل، ج ۵، ص ۳۳ و ۳۴) نسائی هم او را «لیس بالقوی» دانسته و به گفته یعقوب بن سفیان «كنت اسمع اصحابنا يضعفونه» (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶) ابن حبان هم هر چند تصریح به وثاقت او دارد ولی می افزاید «كان يخطئ كثيرا حتى خرج عن حد الاحتجاج به اذا انفرد على قلة حدیثه» (تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۳۹۰ به بعد)

محمد بن سلمة بن كهيل بن حصين حضرمي؛ شیخ طوسی به ذکر نام وی در شمار اصحاب امام بسنده کرده است. (رجال، ص ۲۸۳) اما در منابع اهل تسنن: ذهبی از جوزجانی درباره وی نقل کرده است «ذاهب واهي الحدیث» و سپس از ابن عدی نقل می کند که چندین حدیث منکر از او نقل کرده است. (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۶۸)

ابویحیی سلمة بن كهيل بن حصين حضرمي کوفی؛ شیخ طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق ذکر کرده است. (رجال، ص ۶۶ و ص ۱۱۴ و ص ۱۳۶ و ص ۲۱۹) وی از بتریه بود. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۴ و ۵۰۵) همچنین طبق گزارشی دیگر، امام باقر به وی و برخی دیگر از همفکرانش پیام داده بود، به هر کجای دنیا که بروید، دانش درست را تنها در خانه ما خواهید یافت. (نجاشی، ص ۳۶۰) وی از رجال کامل الزیارات است. (نیز رک: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۱۸-۲۲۰) اما در منابع اهل تسنن: ابویحیی سلمة بن كهيل بن حصين حضرمي تنعی کوفی؛ یحیی بن معین و عجلوی و ابن سعد و ابوزرع و ابوحاتم و نسائی و برخی دیگر تصریح به وثاقت وی دارند. همچنین به وجود اندکی از تشیع در وی اشاره شده است! تمامی صاحبان صحاح از او روایت دارند. (تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۳۱۳ به بعد) مرگ وی را به سال ۱۲۱ تا ۱۲۳ ق گفته اند.

ابوادریس سوار (مساور) مُرهَبی [هذه النسبة الى بنی مرهبة و هم نزلوا الکوفة و هم بطن من همدان .. (الانساب، ج ۵، ص ۲۶۶)] کوفی؛ ابوحاتم او را «من عتق الشيعة» دانسته (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۲۷۰) و ابن حبان نام وی را در شمار ثقات آورده و ابن عبد البر درباره وی نوشته «كان من ثقات الكوفيين وفيه تشيع و ذلك غير معدوم في اهل الكوفة» (تهذیب الکمال، ج ۳۳، ص ۲۱) ذهبی درباره وی معتقد است «شیعی جلد یکتب حدیثه» (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۴۶) ذهبی در جای دیگری تصریح به وثاقت او دارد. (الکاشف، ج ۲، ص ۴۰۶) ابن حجر هم او را «صدوق یتشیع» گفته است. (تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۴) در مجموع، سند لا اقل مبتلی به ضعف عمر بن شبيب است.

يسيرالمهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزائن و تدخل العرب العجم وأهل الحرب و الروم و غيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينة وما دونها ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل و يمثل و يتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت .

الفتن نعيم بن حماد، ص ٢١٦

.....

٢٠١٠٨. پرشدن زمین از امنیت

رسول الله

اهل تسنن

ابوهريره

[١٧٨] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يحيى عن ابن أبي عروبة قال ثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة عن النبي: الأنبياء اخوة لعالات دينهم واحد وأمهاتهم شتى وأنا أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه فإنه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض سبط كان رأسه يقطروان لم يصبه بلل بين ممصرتين فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويعطل الملل حتى يهلك الله في زمانه الملل كلها غير الاسلام ويهلك الله في زمانه المسيح الدجال الكذاب وتقع الامنة في الأرض حتى ترتع الإبل مع الأسود جميعا والنمور مع البقر والذئاب مع الغنم ويلعب الصبيان والغلمان بالحيات لا يضرب بعضهم بعضا فيمكث ما شاء الله ان يمكث ثم يتوفى فيصلى عليه المسلمون ويدفنونه .

١ / مسند احمد، ج ٢، ص ٤٣٧؛ وص ٤٠٦ [حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا عفان قال ثنا همام قال أنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: الأنبياء اخوة لعالات أمهاتهم شتى ودينهم واحد وانا أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي وانه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجلا مربوعا إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كان رأسه يقطروان لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويدعو الناس إلى الاسلام فيهلك الله في زمانه الملل كلها الا الاسلام ويهلك الله في زمان المسيح الدجال وتقع الامنة على الأرض حتى ترتع الأسود مع الإبل والنمور مع البقر والذئاب مع الغنم ويلعب

الصبيان بالحيات لاتضرهم فيمكث أربعين سنة ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون]؛
۱/۱. تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۷، ص ۳۶۸ [أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن الحصين أنبأنا
أبو علي بن المذهب أنبأنا أبو بكر بن حمدان حدثنا عبد الله بن أحمد حدثني أبي حدثنا
يحيى عن ابن أبي عروبة حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..]؛ وص ۳۶۹
[أخبرنا أبو عبد الله الأديب أنبأنا أبو القاسم السلمي أنبأنا أبو بكر بن المقرئ أنبأنا أبو يعلى حدثنا
المقدمي يعني محمد بن أبي بكر حدثنا يحيى عن أبي عروبة عن قتادة عن عبد الرحمن بن
آدم عن أبي هريرة ..]؛

۲ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۶۶۰، ح ۷۲ [محمد بن بشر قال حدثنا سعيد بن
أبي عروبة عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست
مسند احمد)]؛

۳ / سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۹ [۴۳۲۴] حدثنا هدبة بن خالد ثنا همام بن يحيى عن
قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: ليس بيني وبينه نبي - يعني
عيسى - وإنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض بين ممصرتين كأن
رأسه يقطروان لم يصبه بلل فيقاتل الناس على الاسلام فيدق الصليب ويقتل الخنزير و
يضع الجزية ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الاسلام ويهلك المسيح الدجال فيمكث
في الأرض أربعين سنة ثم يتوفى فيصلى عليه المسلمون.]؛

۴ / مسند ابوداود، ص ۳۳۵ [حدثنا يونس قال حدثنا ابوداود قال حدثنا هشام عن
عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

۵ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۳ [أخبرنا أحمد بن علي بن المثنى قال حدثنا هدبة
بن خالد قال حدثنا همام بن يحيى قال حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة
.. (مثل نقل نخست مسند احمد)]؛

۶ / المستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۵ [أخبرنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن دينار العدل
ثنا السري بن خزيمة والحسن بن الفضل قال ثنا عفان بن مسلم ثنا همام ثنا قتادة عن
عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: إن روح الله عيسى بن مريم نازل فيكم فإذا
رأيتموه فاعرفوه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممصران كأن رأسه يقطروان لم
يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويدعو الناس إلى الاسلام فيهلك

الله في زمانه المسيح الدجال وتقع الآمنة على أهل الأرض حتى ترعى الأسود مع الإبل و النمر مع البقر والذباب مع الغنم ويلعب الصبيان مع الحيات لا تضرهم فيمكث أربعين سنة ثم يتوفى ويصلى عليه المسلمون. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.];
٧ / المصنف عبدالرزاق، ج ١١، ص ٤٠١ و ٤٠٢، ح ٢٠٨٤٥ [أخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة عن رجل عن أبي هريرة ..];

[١٤٨] حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا سريج قال ثنا فليح عن الحرث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ينزل عيسى بن مريم إماما عادلا وحكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويرجع السلم ويتخذ السيوف مناجل ...
١ / مسند احمد، ج ٢، ص ٤٨٢ و ٤٨٣؛

١/١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٧، ٤٩٦ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أحمد بن جعفر حدثنا عبدالله بن أحمد حدثني أبي حدثنا سريج حدثنا فليح عن الحارث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة ..]

[٣٠٩] عبدالله حدثني أبي حدثنا محمد بن الصباح قال حدثنا إسماعيل يعني ابن زكريا عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى تعود أرض العرب مروجاً وأنهاراً وحتى يسير الراكب بين العراق ومكة لا يخاف الاضلال الطريق وحتى يكثر الهرج. قالوا: وما الهرج؟ يا رسول الله! قال: القتل.
١ / مسند احمد، ج ٢، ص ٣٧٠؛

*. مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣٣١ [رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح]
بخشى از این حديث در شماره [٣٠٣] ذکر شد.

امام باقر

ثابت

[٢٨٠] أخبرنا أبو محمد محمد المحمدي عن محمد بن علي بن الفضل عن أبيه عن محمد بن إبراهيم بن مالك عن إبراهيم بن بنان الخثعمي عن أحمد بن يحيى بن المعتمر عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن أبي جعفر - في حديث طويل: يدخل المهدي الكوفة وبها ثلاث رايات

قد اضطربت بينها .. ويبعث فيحفر من خلف قبر الحسين لهم نهرا يجري إلى الغريين حتى ينبذ في النجف ويعمل على فوهته قناطر وأرجاء في السبيل و كأني بالعجوز و على رأسها مكتل فيه برحتى تطحنه بكر بلاء .

الغيبه شيخ طوسی، ص ۴۶۸ و ۴۶۹، ح ۴۸۵؛

همچنین مشابه آن از:

*. عمرو بن شمر

وفي رواية عمرو بن شمر عن أبي جعفر: ذكر المهدي فقال: يدخل الكوفة وبها ثلاث رايات قد اضطربت .. ثم يأمر من يحفر من ظهر مشهد الحسين نهرا يجري إلى الغريين حتى ينزل الماء في النجف ويعمل على فوهته القناطر والأرجاء فكأني بالعجوز على رأسها مكتل فيه برتأني تلك الأرجاء فتطحنه بلاكراء .

ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۰

.....

عبد الأعلى حلبی

[۱۸۳] عن عبد الأعلى الحلبي: قال أبو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب ... (ص ۶۱) قال أبو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها أحد ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي ...

تفسير عیاشی، ج ۲، ص ۵۶ به بعد، ح ۴۹

وبخشی از حدیث در:

۱ / الغيبه نعماني، ص ۱۸۷، ح ۳۰ [وحدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي التيملي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ..]؛

۲ / تفسير قمی، ج ۲، ص ۲۰۵ [حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي: قال أبو جعفر: والله لكأني انظر إلى القائم وقد اسند ظهره إلى الحجر ..]؛

۱/۲. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷ [بخشی از روایت علی بن ابراهیم]

.....

مرسل

[٢٤٦] وعن الباقر: إن ذا القرنين كان عبدا صالحا ناصح الله سبحانه فناصره فسخر له السحاب وطويت له الأرض وبسط له في النور وكان يبصر بالليل كما يبصر بالنهار وإن أئمة الحق كلهم قد سخر الله تعالى لهم السحاب وكان يحملهم إلى المشرق والمغرب لمصالح المسلمين ولإصلاح ذات البين وعلى هذا حال المهدي ولذلك يسمى صاحب المرأى و المسمع فله نور يرى به الأشياء من بعيد كما يرى من قريب ويسمع من بعيد كما يسمع من قريب وإنه يسيح في الدنيا كلها على السحاب مرة وعلى الريح أخرى وتطوى له الأرض مرة فيدفع البلايا عن العباد والبلاد شرقا وغربا.

الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٩٣٠ و ٩٣١

.....

امام صادق

مفضل بن عمر

[٢٣٧] وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الكريم قال حدثنا أبوطالب عبد الله بن الصلت قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الله الخياط عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله: إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهواء فيذبحه فيشويه ويأكل لحمه ولا يكسر عظمه ثم يقول له إحي يا ذن الله فيحيا ويطير وكذلك الطباء من الصحارى و يكون ضوء البلاد نوره ولا يحتاجون إلى شمس ولا قمر ولا يكون على وجه الأرض مؤذ ولا شرو لا إثم ولا فساد أصلا لأن الدعوة سماوية ليست بأرضية ولا يكون للشيطان فيها وسوسة ولا عمل ولا حسد ولا شئ من الفساد

دلائل الإمامة، ص ٤٦٢، ح ٤٧

.....

ابوبصير

[١٨٨] حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن من كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه ووهيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله في معنى قوله عز وجل «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من

قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیدلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لایشركون بی شیئا»: نزلت فی القائم وأصحابه.

الغیبه نعمانی، ص ۲۴۷، ح ۳۵

.....

مرسل

[۳۱۰] وعنه عن محمد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي عن رجل: قلت لأبي عبد الله: أيما أفضل نحن أو أصحاب القائم؟ فقال لي: أنتم أفضل من أصحاب القائم وذلك أنكم تمسون وتصبحون خائفين على إمامكم وعلى أنفسكم من أئمة الجور إن صليتم فصلا تكم في تقية وإن صمتم فصيامكم في تقية وإن حججتم فحجكم في تقية وإن شهدتم لم تقبل شهادتكم - وعدّ أشياء من نحو هذا مثل هذه - فقلت: فما نتمنى القائم إذا كان على هذا؟ فقال لي: سبحانه الله أما تحب أن يظهر العدل ويأمن السبل وينصف المظلوم.

الاختصاص، ص ۲۰ و ۲۱

مشابه این روایت پیش از این از عمار سباباطی گذشت.

.....

۳.۱.۸. رام شدن حیوانات

رسول الله

اهل تسنن

عبدالله

[۲۹۹] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبد الله عن النبي: إذا نزل عيسى بن مريم وقتل الدجال تمتعوا حتى تجيئوا ليلة طلوع الشمس من مغربها وحتى تمتعوا بعد خروج الدابة أربعين سنة لا يموت أحد ولا يمرض ويقول الرجل لغنمه ودوابه اذهبوا فارعوا في مكان كذا وكذا و تعالوا ساعة كذا وكذا و تمر الماشية بين الزرعين لا تأكل منه سنبله ولا تكسر بظلفها عودا و الحيات والعقارب ظاهرة لا تؤذي أحدا ولا يؤذيها أحد والسبع على أبواب الدور تستطعم لا تؤذي أحدا ...

الفتن نعيم بن حماد، ص ۳۵۴

عبدالله بن مسعود

[١٤٩] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبد الله عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس فإذا خرجت قتلت الدابة إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في الأرض بعد ذلك أربعين سنة لا يتمنون شيئاً إلا أعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعاً وكرهاً والمؤمنون طوعاً والكفار كرها والسبع والطير كرها حتى أن السبع لا يؤذي دابة ولا طيراً

١ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٤٠٢ و ٤٠٣؛

٢ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٢١ [أخبرني أبو بكر محمد بن المؤمل ثنا الفضل بن محمد بن المسيب ثنا نعيم بن حماد ثنا ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت البناني عن أبيه عن الحارث عن عبد الله بن مسعود عن النبي محمد بن ثابت بن أسلم البناني من أعز البصريين وأولاد التابعين إلا أن عبد الوهاب بن الحسن مجهول].

ابو امامه باهلي

[١٤٤] أخبرناه ديرونة الحنات الدينوري قال أخبرنا أحمد بن وردان المغازلي قال أخبرنا ضمرة بن ربيعة الفلسطيني قال أخبرنا يحيى بن أبي عمرو الشيباني عن عمرو بن عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته - وذكر ما حدثهم عن الدجال - ثم قال: وإمام الناس يومئذ رجل صالح فيقال له صل الصبح فإذا كبر ودخل في الصلاة نزل عيسى بن مريم ... ويكون عيسى في أمتي حكماً عدلاً وإماماً مقسطاً فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويترك الصدقة ولا يسعى على شاة ولا تبقى بقرة وترفع الشحناء والتباغض وتنزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد يده في فم الحنش فلا يضره وتلقى الوليدة الأسد فلا يضرها ويكون في الإبل كأنه كلبها ويكون الذئب في الغنم كأنه كلبها وتملاً الأرض من الاسلام ...

١ / التشریف بالمنن، ص ٢٩٨ و ٢٩٩، ح ٤٢٠ از فتن سلیلی

٢ / سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٥٩ و ١٣٦٢، ح ٤٠٧٧ [حدثنا علي بن محمد ثنا عبد الرحمن المحاربي عن إسماعيل بن رافع أبي رافع عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي

عمرو عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته حديثاً حدثناه عن الدجال و
حذرناه فكان من قوله أن قال ... فيكون عيسى بن مريم في أمتي حكماً عدلاً وإماماً مقسطاً
.. (مثل نقل التشریف) ...؛

۳ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶ [أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة
السلمي ثنا أبو محمد عبد العزيز بن أحمد أنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله الرازي أنبأ
أبو الحسن خيثمة بن سليمان الأطرابلسي إملاء في ربيع الآخر من سنة أربعين وثلاثمائة نا
أبو عتبة أحمد بن الفرّج الحجازي بجمص نا ضمرة بن ربيعة نا الشيباني عن عمرو بن
عبد الله الحضرمي عن أبي أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله فكان أكثر خطبته ما يحدثنا عن
الدجال ويحذرناه فكان من قوله ... ويكون عيسى في أمتي حكماً عدلاً وإماماً مقسطاً ...]؛
.....

ابوهريره

[۱۷۸] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى عن ابن أبي عروبة قال ثنا قتادة عن
عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة عن النبي: الأنبياء اخوة لعلات دينهم واحد وأمّهاتهم
شتى .. ويهلك الله في زمانه المسيح الدجال الكذاب وتقع الامنة في الأرض حتى ترتع الإبل
مع الأسد جميعاً والنمر مع البقر والذئب مع الغنم ويلعب الصبيان والغلمان بالحيات
لا يضرب بعضهم بعضاً فيمكث ما شاء الله ان يمكث ثم يتوفى فيصلّى عليه المسلمون و
يدفنونه .

۱ / مسند احمد، ج ۲، ص ۴۳۷؛ وص ۴۰۶ [حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عفان قال ثنا
همام قال أنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ان النبي قال: الأنبياء اخوة لعلات
أمّهاتهم شتى ودينهم واحد .. ويهلك الله في زمان المسيح الدجال وتقع الامنة على الأرض
حتى ترتع الأسود مع الإبل والنمار مع البقر والذئب مع الغنم ويلعب الصبيان بالحيات
لا تضربهم فيمكث أربعين سنة ثم يتوفى ويصلّى عليه المسلمون]؛

۱/۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ص ۳۶۸ [أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن الحصين أنبأنا
أبو علي بن المذهب أنبأنا أبو بكر بن حمدان حدثنا عبد الله بن أحمد حدثني أبي حدثنا
يحيى عن ابن أبي عروبة حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ...]؛ وص ۳۶۹
[أخبرنا أبو عبد الله الأديب أنبأنا أبو القاسم السلمي أنبأنا أبو بكر بن المقرئ أنبأنا أبو يعلى حدثنا

المقدمي يعني محمد بن أبي بكير حدثنا يحيى عن أبي عروبة عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة ..؛

۲ / المصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۶۶۰، ح ۷۲ [محمد بن بشر قال حدثنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)؛

۳ / سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۹ [۴۳۲۴] حدثنا هبة بن خالد ثنا همام بن يحيى عن قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: ليس بيني وبينه نبي - يعني عيسى - وإنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه رجل مربوع إلى الحمرة والبياض بين مصرتين كأن رأسه يقطروان لم يصبه بلل فيقاتل الناس على الإسلام فيدق الصليب ويقتل الخنزير و يضع الجزية ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام ويهلك المسيح الدجال فيمكث في الأرض أربعين سنة ثم يتوفى فيصلى عليه المسلمون.؛

۴ / مسند ابوداود، ص ۳۳۵ [حدثنا يونس قال حدثنا أبوداود قال حدثنا هشام عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)؛

۵ / صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۳ [أخبرنا أحمد بن علي بن المثنى قال حدثنا هبة بن خالد قال حدثنا همام بن يحيى قال حدثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة .. (مثل نقل نخست مسند احمد)؛

۶ / المستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۵ [أخبرنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن دينار العدل ثنا السري بن خزيمة والحسن بن الفضل قال ثنا عفان بن مسلم ثنا همام ثنا قتادة عن عبد الرحمن بن آدم عن أبي هريرة أن النبي قال: إن روح الله عيسى بن مريم نازل فيكم فإذا رأيتموه فاعرفوه ... هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.؛

۷ / المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲، ح ۲۰۸۴۵ [أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة عن رجل عن أبي هريرة ..؛

[۱۴۸] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سريج قال ثنا فليح عن الحرث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة: قال رسول الله: ينزل عيسى بن مريم إماما عادلا وحكما مقسطا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويرجع السلم ويتخذ السيوف مناجل وتذهب حمة

كل ذات حمة وتنزل السماء رزقها وتخرج الأرض بركتها حتى يلعب الصبي بالثعبان فلا يضره ويراعى الغنم الذئب فلا يضرها ويراعى الأسد البقر فلا يضرها.

۱/ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۳؛

۱/۱. تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۷، ۴۹۶ [أخبرنا أبو القاسم بن الحصين أنبأنا أبو علي بن المذهب أنبأنا أحمد بن جعفر حدثنا عبد الله بن أحمد حدثني أبي حدثنا سريج حدثنا فليح عن الحارث بن فضيل الأنصاري عن زياد بن سعد عن أبي هريرة ..]

.....

[۲۳۵] أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن علي الهجيمي ثنا جعفر الصائغ ثنا عفان بن مسلم ثنا سليم بن حيان وسألته فقال ثنا سعيد بن مينا عن أبي هريرة عن النبي: طوبى لعيش بعد المسيح يؤذن للسماء في القطر ويؤذن للأرض في النبات حتى لو بذرت حبك على الصفا لنبت وحتى يمر الرجل على الأسد فلا يضره ويطأ على الحية فلا تضره ولا تشاح ولا تحاسد ولا تباغض. قال أبو إسحاق: سمعه من جعفر الصائغ أبو داود السجستاني وعبد الله بن أحمد بن حنبل وأنا معهما.

۱/ فوائد العراقيين، محمد بن علي نقاش اصفهاني حنبلي، ص ۴۳-۴۵، ح ۲۸؛

۲/ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۷، ح ۳۸۸۵۹ [ابونعيم عن أبي هريرة]

.....

امير المؤمنين

امام حسن

[۷۰] عن زيد بن وهب الجهني: لما طعن الحسن بن علي بالمدائن أتيته وهو متوجع فقلت: ما ترى؟ يابن رسول الله فإن الناس متحIRON. فقال: أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء يزعمون أنهم لي شيعة... ان أمير المؤمنين قال لي ذات يوم وقد رأيته فرحا: يا حسن أ تفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلا؟ كيف بك إذا ولي هذا الأمر بنو أمية وأميرها الربح البلعوم الواسع الإعفاج يأكل ولا يشبع يموت وليس له في السماء ناصر ولا في الأرض عاذر ثم يستولي على غربها وشرقها يدين له العباد ويطول ملكه.. فكذلك حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان وكلب من الدهر وجهل من الناس.. ويصطلح في ملكه السباع وتخرج الأرض نبتها وينزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز يملك ما بين الخافقين أربعين عاما

فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه .

الاحتجاج، ج ٢، ص ١٠ و ١١

.....

امام صادق

[٢٣٦] حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن أبي عبدالله: حدثني أبي عن جدي عن آبائه أن أمير المؤمنين علم أصحابه في مجلس واحد أربعمأة باب مما يصلح للمسلم في دينه وديناه (ص ٦٢٦) ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولاخرجت الأرض نباتها ولذهب الشحاء من قلوب العباد واصلحت السباع والبهائم حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات وعلى رأسها زينتها لايهيجه سبع ولا تخافه .

١ / الخصال، ص ٦١٠ به بعد، ح ١٠؛

٢ / تحف العقول، ص ١٠٠ به بعد

.....

مرسل

[١٢٧] ووقفت على كتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين وعليه خط السيد رضي الدين علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس ما صورته «هذا الكتاب ذكر كتابه رجلين بعد الصادق فيمكن أن يكون تاريخ كتابته بعد المأتين من الهجرة لأنه انتقل بعد سنة مأة و أربعين من الهجرة وقد روى بعض ما فيه عن أبي روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد وبعض ما فيه عن غيرهما» ذكر في الكتاب المشار اليه خطبة لمولانا أمير المؤمنين تسمى المخزون وهي: الحمد لله الأحد المحمود الذي توحد بملكه وعلا بقدرته أحمده على ما عرف من سبيله وألهم من طاعته ... ويسير الصديق الأكبر براية الهدى والسيف ذوالفقار والمخصرة حتى ينزل ارض الهجرة مرتين وهي الكوفة فيهدم مسجدها وبينيه على بنائه الأول ويهدم ما دونه من دور الجبابرة ويسير الى البصرة حتى يشرف على بحرهما ومعه التابوت وعصا موسى فيعزم عليه فيفرزفرة بالبصرة فنصير بحرا لجيا فيغرقها لايبقى فيها غير مسجدها كجؤ كجؤ السفينة على ظهر الماء ثم يسير الى حرور ثم يحرقها ويسير من باب بني أسد حتى يفرزفرة في ثقيف وهم زرع فرعون ثم يسير الى مصر

فيعلو منبره ويخطب الناس فتستبشر الأرض بالعدل وتعطى السماء قطرها والشجر ثمرها و
الأرض نباتها وتزين لأهلها وتأمين الوحوش حتى ترتعي في طرف الأرض كأنعامهم ...
مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۵-۲۰۱

.....

امام صادق

[۹۸] أحمد بن إدريس عن علي بن الفضل عن أحمد بن عثمان عن أحمد بن رزق عن
يحيى بن العلاء الرازي: سمعت أبا عبد الله يقول: ينتج الله تعالى في هذه الأمة رجلا مني وأنا
منه يسوق الله تعالى به بركات السماوات والأرض فينزل السماء قطرها ويخرج الأرض بذرها و
تأمين وحوشها و سباعها ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا ويقتل حتى يقول
الجاهل لو كان هذا من ذرية محمد لرحم.
الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۸۸، ح ۱۴۹

.....

۲.۸. امنیت بهداشتی

حدیث قدسی

اهل تسنن

[۲] حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي قال حدثنا أبو سعيد سهل بن زياد
الآدمي الرازي قال حدثنا محمد بن آدم الشيباني عن أبيه آدم بن أبي إياس قال حدثنا
المبارك بن فضالة عن وهب بن منبه رفعه عن ابن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى
ربي جل جلاله أتاني النداء «يا محمد» قلت «لبيك رب العظمة لبك» فأوحى الله تعالى
إلي «يا محمد فيم اختصم الملا الأعلى؟» وأعطيتك أن أخرج من صلبه أحد عشر
مهديا كلهم من ذريتك من البكر البتول وآخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى بن مريم يملأ
الأرض عدلا كما ملئت منهم ظلما وجورا أنجي به من الهلكة وأهدي به من الضلالة وأبرئ
به من العمى وأشفي به المريض» فقلت «إلهي وسيدي متى يكون ذلك؟» ...

كمال الدين، باب «نص الله تبارك وتعالى على القائم ..»، ص ۲۵ و ۲۵۱، ح ۱

.....

رسول الله

اهل تسنن

عبدالله

[٢٩٩] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبدالله عن النبي: إذا نزل عيسى بن مريم وقتل الدجال تمتعوا حتى تجيئوا ليلة طلوع الشمس من مغربها وحتى تتمتعوا بعد خروج الدابة أربعين سنة لا يموت أحد ولا يمرض ويقول الرجل لغنمه ودوابه اذهبوا فارعوا في مكان كذا وكذا و تعالوا ساعة كذا وكذا وتمر الماشية بين الزرعين لا تأكل منه سنبلة ولا تكسر بظلفها عودا و الحيات والعقارب ظاهرة لا تؤذي أحدا ولا يؤذيها أحد والسبع على أبواب الدور تستطعم لا تؤذي أحدا ...

الفتن نعيم بن حماد، ص ٣٥٤

.....

عبدالله بن مسعود

[١٤٩] حدثنا نعيم ثنا أبو عمر عن ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت عن أبيه عن الحارث عن عبدالله عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس فإذا خرجت قتلت الدابة إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في الأرض بعد ذلك أربعين سنة لا يمتنون شيئا إلا أعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعا وكرها والمؤمنون طوعا والكفار كرها والسبع والطير كرها حتى أن السبع لا يؤذي دابة ولا طيرا و يلد المؤمن فلا يموت حتى يتم أربعين سنة بعد خروج دابة الأرض

١ / الفتن نعيم بن حماد، ص ٤٠٢ و ٤٠٣؛

٢ / المستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٢١ [أخبرني أبو بكر محمد بن المؤمل ثنا الفضل بن محمد بن المسيب ثنا نعيم بن حماد ثنا ابن لهيعة عن عبد الوهاب بن حسين عن محمد بن ثابت البناني عن أبيه عن الحارث عن عبدالله بن مسعود عن النبي: خروج الدابة بعد طلوع الشمس من مغربها فإذا خرجت لطمت إبليس وهو ساجد ويتمتع المؤمنون في الأرض بعد ذلك أربعين سنة لا يمتنون شيئا إلا أعطوه ووجدوه ولا جور ولا ظلم وقد أسلم الأشياء لرب العالمين طوعا وكرها حتى أن السبع لا يؤذي دابة ولا طيرا محمد بن ثابت بن أسلم البناني من أعز البصريين وأولاد التابعين إلا أن عبد الوهاب بن الحسن مجهول].

.....

امام حسین

[۱۸۰] وعن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال «يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد .. فأكون أول من تنشق عنه الأرض فأخرج خرجة يوافق ذلك خرجة أمير المؤمنين وقيام قائمنا وحياة رسول الله ... ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب .. ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت ...

الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸-۸۵۰، ح ۶۳

مشابه این متن در:

تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۰۸ و ۲۰۹، از اثبات الرجعة فضل بن شاذان، ح ۷ [حدثنا الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية دينار عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي بن أبي طالب لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة ..]

.....

امام باقر

ابوبصير

[۱۷۵] وروى أبوبصير عن أبي جعفر في حديث طويل: إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء ووسع الطريق الأعظم وكسر كل جناح خارج في الطريق وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها ويفتح قسطنطينية والصين وجبال الديلم فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشرين سنين من سنينكم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ ...

ارشاد مفيد، ج ۲، ص ۳۸۵

بخشی از این روایت در:

۱ / الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۷۵، ح ۴۹۸ [عنه عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن علي

بن أبي حمزة عن أبي بصير [عن أبي جعفر] في حديث له اختصرناه: إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشا كعريش موسى وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله ويوسع الطريق الأعظم فيصيرستين ذراعا ويهدم كل مسجد على الطريق ويسد كل كوة إلى الطريق وكل جناح وكنيف وميزاب إلى الطريق...؛

٢ / من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٣٦، ح ٧٠٦ [وقال أبو جعفر: أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرهما ويأمر بها فيجعل عريشا كعريش موسى].

.....

مرسل

[٢٤٦] وعن الباقر: إن ذا القرنين كان عبدا صالحا ناصح الله سبحانه فناصره فسخر له السحاب وطويت له الأرض وبسط له في النور وكان يبصر بالليل كما يبصر بالنهار وإن أئمة الحق كلهم قد سخر الله تعالى لهم السحاب وكان يحملهم إلى المشرق والمغرب لمصالح المسلمين ولاصلاح ذات البين وعلى هذا حال المهدي ولذلك يسمى صاحب المراءى والمسمع فله نور يرى به الأشياء من بعيد كما يرى من قريب ويسمع من بعيد كما يسمع من قريب وإنه يسيح في الدنيا كلها على السحاب مرة وعلى الريح أخرى وتطوى له الأرض مرة فيدفع البلايا عن العباد والبلاد شرقا وغربا.

الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٩٣٠ و ٩٣١

.....

بخش دوم

بررسی آماری روایات دستاوردها

تعداد روایات معصومان

تقریر	معصوم	تعداد روایت	شیعی و تسننی	موضوع	اعتبار
	قدسی	۸ روایت (۱۵۳ و ۱۵۹ و ۳-۱) و ۱۶۳ و ۱۷۷ و ۱۹۰	۴ شیعی (۱۵۳ و ۱۵۹ و ۱۹۰) ۴ تسننی (۱۶۳ و ۱۷۷ و ۳-۲) تذکر: روایت ۱۷۷ از زبان جبرئیل است که جزء احادیث قدسی به شمار آمد.	عدالت (۱ و ۳ و ۳۰)؛ آثار دینی (۱۵۳ و ۱۵۹ و ۱۶۳ و ۱۹۰)؛ رشد علمی (۱۵۹)؛ آثار سیاسی (۱۵۳ و ۱۵۹ و ۱۶۳ و ۱۷۷ و ۱۹۰)؛ آبادانی (۱۵۹)؛ امنیت بهداشتی (۲)	موثق مبنایی (۱۵۳) مهم (۱۷۷ و ۳۰ و ۱۹۰) مرسل (۲) ضعیف (۱۵۹ و ۱۶۳)
۱	رسول الله	۱۲۰ روایت (۴-۹ و ۱۲۴ و ۱۴۳- ۱۴۹ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۱۹۳ و ۲۰۱ و ۲۱۲ و ۲۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۸ و ۲۵۹-۲۶۱ و ۲۶۸ و ۲۷۲ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و ۲۸۹ و ۳۰۳) و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰	عدالت (۴-۴ و ۱۲۴ و ۱۴۳- ۱۴۹)؛ آثار دینی (۱۵ و ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۴۹ و ۱۵۳ و ۱۵۹ و ۱۶۳ و ۱۶۵ و ۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۱۹۳ و ۲۰۱ و ۲۱۲ و ۲۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۸ و ۲۵۹ و ۲۶۱ و ۲۶۸ و ۲۷۲ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و ۲۸۹ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹		

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۴۸۵

[illegible]

ت.ج	معصوم	تعداد روایت	شیعی و تسننی	موضوع	اعتبار
		۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۶ و ۲۵۰- ۲۵۲ و ۲۶۴ و ۲۷۳ و (۲۸۰ و ۲۹۶)	و ۲۵-۲۵۲ و ۲۶۴ و ۲۷۳ و ۲۸۰ و ۲۹۶ ۲ تسننی (۱۹۵ و ۱۵۱)	و ۱۹ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۱۴؛ آثار اجتماعی (۲۳۴)؛ رشد عقلی (۱۵۵ و ۱۸۳ و ۲۴۴ و ۲۴۶)؛ آثار سیاسی (۹۳ و ۱۵ و ۱۵۱ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۸۴ و ۲۵۰-۲۵۲ و ۲۶۴)؛ آثار اقتصادی (۱۸ و ۱۵۵ و ۱۸۳ و ۲۷۳ و ۲۹۶ و)؛ آبادی (۱۵ و ۱۷۵ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۲۸)؛ امنیتی (۱۷۵ و ۱۸۳ و ۲۴۶ و ۲۸)	۱۸۳ و ۱۹۴ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۶ و ۲۵۰ و ۲۶۴ و ۲۸۰ ضعیف (۱۵ و ۱۵۵ و ۱۹۵ و ۲۵۲ و ۲۹۶)
۷	امام صادق	۶۲ روایت (۹۵-۱۰۱ و ۱۳۲-۱۳۵) و ۱۵۱ و ۱۵۶ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ذیل ۱۸۴ و ۱۸۵-۱۸۸ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۴ و ۲۰۹ و ۲۱۵- ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۲)؛ آثار اجتماعی (۱۳۲ و ۱۵۶ و ۲۳۷)؛ رشد علمی (۲۴۵)؛ رشد ارتباطات (۲۴۷ و ۲۴۸)؛ آثار سیاسی (۱۷۶ و ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۲۳۷ و ۲۶۵ و ۲۶۶)؛ آثار اقتصادی (۲۰۹ و ۲۲۳ و ۲۷۴ و ۲۷۷ و ۲۹۱-۲۹۴)؛ آبادی (۱۵۶ و ۱۸۷ و ۲۳۷ و ۲۷۸ و ۲۹۷ و ۳۰۵-۳۰۷)؛ امنیتی (۹۸ و ۱۸۸ و ۲۳۷ و ۳۱۰)		عدالت (۹۵-۱۰۱ و ۱۳۲- ۱۳۵ و ۱۷۵ و ۱۸۵ و ۱۸۸ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۴ و ۲۰۹ و ۲۱۵ و ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۲)؛ آثار دینی (۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۷۶ و ۱۸۵ و ۱۸۸ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۴ و ۲۰۹ و ۲۱۵ و ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۲)؛ آثار اجتماعی (۱۳۲ و ۱۵۶ و ۲۳۷)؛ رشد علمی (۲۴۵)؛ رشد ارتباطات (۲۴۷ و ۲۴۸)؛ آثار سیاسی (۱۷۶ و ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۲۳۷ و ۲۶۵ و ۲۶۶)؛ آثار اقتصادی (۲۰۹ و ۲۲۳ و ۲۷۴ و ۲۷۷ و ۲۹۱-۲۹۴)؛ آبادی (۱۵۶ و ۱۸۷ و ۲۳۷ و ۲۷۸ و ۲۹۷ و ۳۰۵-۳۰۷)؛ امنیتی (۹۸ و ۱۸۸ و ۲۳۷ و ۳۱۰)	صحیح اعلائی (۱۷۶ و ۱۸۴ و ۲۱۵) صحیح (۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۹۱ و ۲۹۲) صحیح مبنایی (۹۶ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۸ و ۲۴۷ و ۲۶۵) موثق (۱۳۴) موثق مبنایی (۹۹ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۵۲ و ۲۰۹ و ۲۱۷ و ۲۲۵ و ۲۹۴) حسن (۱۳۲ و ۳۰۴ و ۳۰۷) مهمل (۹۵ و ۹۸ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۲۰۴ و ۲۱۸ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۳۷ و ۲۴۸ و ۲۷۴ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۹۳) مرسل (۱۰۱ و ۱۳۵ و ۱۵۶ و ۱۷۵ و ۱۸۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۲۱۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۷۸ و ۳۱۰) ضعیف (۹۷ و ۱۸۷ و ۱۹۶ و ۲۲۰ و ۲۷۸ و ۲۹۴ و ۲۹۷ و ۳۰۵ و ۳۰۶)
۸	امام کاظم	۷ روایت		عدالت (۱۰۲ و ۱۰۳)؛ آثار	صحیح (۱۰۲)

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۴۸۷

ردیف	معصوم	تعداد روایت	شیعی و تسننی	موضوع	اعتبار
		(۱۵۷ و ۱۰۳ و ۱۰۲) و (۱۸۹ و ۱۹۸ و ذیل ۲۲۸ و ۲۲۹)		دینی (۱۵۷ و ۱۸۹ و ذیل ۲۲۸ و ۱۹۸ و ۲۲۹)؛ آثار سیاسی (۱۰۳ و ۱۰۲)؛ آبادی (۱۰۲)	صحیح مبنایی (۱۰۳ و ۲۲۸ و ۲۲۹) حسن (۱۵۷) مرسل (۱۸۹ و ۱۹۸)
۹	امام رضا	۷ روایت (۱۰۴-۱۰۶ و ۱۳۶ و ۲۰۵ و ۲۴۹ و ۲۹۵)		عدالت (۱۰۴-۱۰۶ و ۱۳۶)؛ آثار دینی (۱۰۶ و ۲۰۵)؛ رشد ارتباطات (۲۴۹)؛ آثار سیاسی (۱۰۶)؛ آثار اقتصادی (۲۹۵)؛ آبادی (۱۳۶)	صحیح (۱۰۵) صحیح مبنایی (۱۰۴) موثق (۲۰۵) حسن (۲۴۹) مهمل (۱۳۶ و ۱۰۶) ضعیف (۲۹۵)
۱۰	امام جواد	۲ روایت (۱۰۷ و ۱۰۸)		عدالت (۱۰۷ و ۱۰۸)؛ آثار سیاسی (۱۰۸)	مهمل (۱۰۷) ضعیف (۱۰۸)
۱۱	امام هادی	۶ روایت (۱۰۹-۱۱۱ و ۱۳۷ و ۱۶۵ و ۲۳۳)		عدالت (۱۰۹-۱۱۱)؛ آثار دینی (۱۳۷ و ۱۶۵ و ۲۳۳)؛ آثار اجتماعی (۱۶۵)؛ آثار سیاسی (۱۰۹ و ۱۳۷ و ۱۶۵)	صحیح (۱۳۷) صحیح مبنایی (۲۳۳) مهمل (۱۰۹ و ۱۱۱ و ۱۶۵)
۱۲	امام عسکری	۱۲ روایت (۱۱۲-۱۱۸ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۵۸ و ۱۶۶ و ۲۱۰)		عدالت (۱۱۲-۱۱۸ و ۱۳۸ و ۱۳۹)؛ آثار دینی (۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۵۸ و ۱۶۶ و ۲۱۰) (آثار اجتماعی (۱۳۹)؛ آثار سیاسی (۱۳۸)؛ آثار اقتصادی (۱۳۹)	صحیح اعلانی (۱۱۴ و ۲۱۰) صحیح (۱۱۲ و ۱۱۶) حسن (۱۵۸) مهمل (۱۱۳ و ۱۱۴) مرسل (۱۱۵ و ۱۱۸ و ۱۳۹ و ۱۶۶)
۱ ۳	امام زمان	۸ روایت (۱۱۹-۱۲۲ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۶۷ و ۲۱۱)		عدالت (۱۱۹-۱۲۲ و ۱۴۰ و ۱۴۱)؛ آثار دینی (۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۶۷ و ۲۱۱)؛ آثار اجتماعی (۱۴۰)؛ آثار سیاسی (۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۶۷)؛ آثار اقتصادی (۱۴۱)؛ آبادی (۱۴۰)	صحیح اعلانی (۱۴۰ و ۱۶۷) مرسل (۱۲۱ و ۱۲۲) مهمل (۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۴۱ و ۲۱۱)
۱۴	یکی از اهل بیت	۲ روایت (۱۴۲ و ۱۹۲)		عدالت (۱۴۲)؛ آثار دینی (۱۴۲ و ۱۹۲)؛ آثار اجتماعی (۱۴۲)؛ آثار اقتصادی (۱۴۲)	هر دو مرسل
۱۵	حضرت خضر	۱ روایت (۱۲۳)		عدالت (۱۲۳)	صحیح اعلانی

راویان از هر معصوم

راویانی که تعداد احادیث آنها ذکر نشده تنها یک روایت دارند.

راویان از رسول الله

(حداقل ۳۳ نفر)

امیرالمؤمنین (۱۲ حدیث)؛ صدیقه طاهره؛ امام حسن (۲ حدیث)؛ امام حسین (۴ حدیث)؛ امام باقر (۶ حدیث)؛ امام رضا؛ انس بن مالک (۲ حدیث)؛ تمیم داری؛ جابر بن عبدالله (۱۳ حدیث)؛ حارثه بن وهب؛ حذیفه بن یمان (۳ حدیث)؛ زید بن ثابت (۲ حدیث)؛ سعد بن ابی وقاص؛ سلمان محمدی (۵ حدیث)؛ عامر بن واثله؛ عباس بن عبدالمطلب؛ عبدالرحمان بن عوف (۲ حدیث)؛ عبدالله؛ عبدالله بن سمره؛ عبدالله بن عباس (۷ حدیث)؛ عبدالله بن کونی؛ عبدالله بن مسعود (۸ حدیث)؛ عثمان بن عبدالله؛ علی المکی؛ عمار بن یاسر؛ قره بن ایاس؛ ماجد صدفی؛ ابوامامه باهلی (۲ حدیث)؛ ابوسعید خدری (۲۰ حدیث)؛ ابولیلی؛ ابوموسی اشعری؛ ابوهیریه (۱۷ حدیث)؛ گروهی از اصحاب؛ ام المؤمنین ام سلمه (۳ حدیث)؛ عایشه

راویان از امیرالمؤمنین

(۲۰ نفر)

امام حسن؛ امام حسین (۳ حدیث)؛ امام سجاد؛ امام باقر (۳ حدیث)؛ امام صادق؛ اصبغ بن نباته (۴ حدیث)؛ حبه عرنی؛ ربیع بن ناجذ؛ رفیع؛ سلمان محمدی (۲ حدیث)؛ سلیم بن قیس؛ عاصم بن ضمره؛ عامر بن واثله؛ عبایه بن ربیع؛ عبدالله بن زبیر غافقی؛ عمر بن ابی سلمه؛ کمیل بن زیاد؛ مسیب بن نجبه؛ ابوعبدالله جدلی؛ ابووائل؛

راویان از امام حسین

(۳ نفر)

امام باقر (۲ حدیث)؛ بشر بن غالب اسدی؛ یحیی بن یعمن

راویان از امام سجاد

(۳ نفر)

امام باقر؛ عمر اشرف؛ ابو خالد کابلی

راویان از امام باقر

(۱۸ نفر)

امام صادق (۲ حدیث)؛ ابان بن تغلب؛ برید بن معاویه؛ جابر بن یزید جعفی (۲ حدیث)؛
حمران بن اعین؛ زکریا زجاجی؛ سلام بن مستنیر؛ شهر بن حوشب؛ عبدالاعلیٰ حلبی؛ عمر
بن شمر؛ کمیت؛ محمد بن مسلم (۳ حدیث)؛ مفضل بن عمر؛ ابوبصیر؛ ابوبکر حضرمی؛
ابوجارود (۲ حدیث)؛ ابوحمزه ثمالی (۳ حدیث)؛ ابومقدام

راویان از امام صادق

(۳۶ نفر)

ابان بن تغلب (۲ حدیث)؛ اسحاق بن عمار (۲ حدیث)؛ برید بن معاویه؛ جابر بن یزید
جعفی؛ حسین شیبانی؛ حماد بن عثمان؛ رفاعه بن موسی؛ رفید؛ سالم بن ابی سلمه
(۲ حدیث [یکی با عنوان «ابوخدیجه»])؛ سماعة بن مهران؛ سنان؛ صفوان بن مهران؛
عبدالله بن سنان؛ عبدالله بن یحیی؛ علی بن ابی حمزه؛ علی بن عمر اشرف؛ عمار ساباطی؛
عمر بن یزید (۲ حدیث)؛ فضیل بن یسار؛ محمد بن حمران؛ محمد بن مفضل؛ معاذ بن
کثیر؛ معلى بن خنیس (۳ حدیث)؛ مفضل بن عمر (۵ حدیث)؛ وهب بن جمیع؛ هشام بن
سالم؛ یحیی بن علاء؛ سیابه؛ سید حمیری؛ ابوابراهیم کوفی [ابراهیم کرخی]؛ ابوبصیر
(۸ حدیث)؛ ابوحمزه بطائنی؛ ابوحمزه ثمالی؛ ابوریع شامی؛ ابومروان

راویان از امام کاظم

(۷ نفر)

جهم بن ابی جهمه؛ حسن بن قاسم؛ عبدالله بن بکیر؛ علی بن سوید؛ محمد بن زیاد
ازدی؛ محمد بن فضیل؛ یونس بن عبدالرحمان

راویان از امام رضا

(۶ نفر)

حسن بن محبوب؛ حسین بن خالد؛ دعبل خزاعی؛ ریان بن صلت؛ محمد بن فضیل؛

معمر بن خلاد

راویان از امام جواد

عبدالعظیم حسنی (۲ حدیث)

راویان از امام هادی

(۶ نفر)

بشر بن سلیمان؛ حسن بن مسعود؛ صقر بن ابی دلف؛ عبدالعظیم حسنی (۲ حدیث)؛
محمد بن جلیل؛ موسی بن عبدالله نخعی

راویان از امام عسکری

(۸ نفر)

ابراهیم بن محمد بن فارس؛ ابراهیم بن مهزیار؛ احمد بن اسحاق (۳ حدیث)؛ داود بن
قاسم؛ عبدالله بن محمد عابد؛ عیسی بن صبیح؛ محمد بن عبدالجبار؛ ابوغانم

راویان از امام زمان

(۵ نفر)

ابراهیم بن مهزیار؛ عثمان بن سعید عمری؛ محمد بن عثمان بن سعید؛ محمد بن
عبدالله طهوی؛ الازدی

معصومان به ترتیب تعداد روایت

ردیف	معصوم	تعداد روایت
۱	رسول الله	۱۲۰ روایت (۳۹ شیعی، ۸۱ تسننی، ۴۱ روایت، تسننی در منابع شیعی)
۲	امام صادق	۶۲ روایت
۳	امیرالمؤمنین	۴۱ روایت (۲۹ شیعی، ۱۲ تسننی، ۳ روایت، تسننی در منابع شیعی)
۴	امام باقر	۳۰ روایت (۲۸ شیعی، ۲ تسننی، ۱ روایت، تسننی در منابع شیعی)
۵	امام عسکری	۱۲ روایت
۶	حدیث قدسی، امام زمان	۸ روایت (قدسی: ۴ شیعی، ۴ تسننی [همگی در منابع شیعی])
۷	امام حسین، امام کاظم، امام رضا	۷ روایت (امام حسین، ۲ روایت تسننی در منابع شیعی)
۸	امام هادی	۶ روایت
۹	امام سجاد	۴ روایت
۱۰	امام جواد، امام حسن، یکی از اهل بیت	۲ روایت (امام حسن: ۱ روایت مردد، ۱ تسننی)
۱۱	حضرت خضر	۱ روایت

در مجموع از تمامی معصومان ۳۱۰ روایت در موضوع دستاوردها یافت شد.

تعداد روایات شیعه و اهل تسنن

تعداد	تفصیل
شیعه	حدیث قدسی (۴)، رسول الله (۳۹)، امیرالمؤمنین (۲۹)، امام حسن (۱)، امام حسین (۵)، امام سجاد (۴)، امام باقر (۲۸)، امام صادق (۶۲)، امام کاظم (۷)، امام رضا (۷)، امام جواد (۲)، امام هادی (۶)، امام عسکری (۱۲)، امام زمان (۸)، یکی از اهل بیت (۲)، حضرت خضر (۱)
اهل تسنن	روایات تسننی (۵۰ روایت) [رسول الله (۴۰)، امیرالمؤمنین (۹)، امام حسن (۱)] روایات تسننی در منابع شیعی (۵۰ روایت) [حدیث قدسی (۴)، رسول الله (۴۱)، امیرالمؤمنین (۳)، امام حسین (۲)، امام باقر (۱)]

تعداد روایات در منابع

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
۱	کمال الدین	۵۰ روایت (۲ و ۵ و ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۳ و ۲۷ و ۲۹ و ذیل ۳۵ و ۴۶ و ۷۳ و ۷۶ و ۹۵ و ۹۶ و ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۳ و ۱۲۵ و ۱۳۲ و ۱۳۶ و ۱۴۰ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۸ و ۱۸۱ و ۱۸۴ و ۱۸۷ و ۱۹۰ و ۲۰۴ و ۲۱۵ و ۲۴۴ و ۲۴۸ و ۲۵۵ و ۲۵۹ و ۲۶۱)	قدسی (۲ روایت) رسول الله (۱۲ روایت) امیرالمؤمنین (۳ روایت) امام حسین (۱ روایت) امام باقر (۲ روایت) امام صادق (۸ روایت) امام کاظم (۲ روایت) امام رضا (۳ روایت) امام جواد (۲ روایت) امام هادی (۳ روایت) امام عسکری (۴ روایت) امام زمان (۵ روایت) خضر (۱ روایت)	صحیح اعلانی (۳ روایت) صحیح (۳ روایت) صحیح مبنایی (۶ روایت) موثق (۱ روایت) موثق مبنایی (۴ روایت) حسن (۱ روایت) مهمل (۲۰ روایت) مرسل (۳ روایت) ضعیف (۸ روایت)
۲	کفایة الاثر	۴۶ روایت (۳ و ذیل ۵ و ذیل ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۳ و ۶۶ و ۶۷ و ۷۲ و ۷۳ و ۸۸ و ۹۲ و ۹۴ و ۱۰۴ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۴ و ۱۳۳ و ۱۵۳ و ۱۶۳ و ۱۶۵ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۸۱ و ۲۰۱ و ۲۰۶ و ۲۶۱)	قدسی (۳ روایت) رسول الله (۲۸ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت) امام حسین (۲ روایت) امام سجاد (۱ روایت) امام باقر و امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی (هر یک ۲ روایت) امام عسکری (۱ روایت)	موثق مبنایی (۱ روایت) حسن (۱ روایت) مهمل (۲۳ روایت) ضعیف (۱۰ روایت) [۹ روایت این منبع از کمال الدین است.]
۳	کافی	۲۶ روایت (۱۴ و ۷۲ و ۱۰۰ و ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۶۱ و ۱۷۶ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۲۰۰ و ۲۱۳ و ۲۱۵ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۴۴ و ۲۴۷ و ۲۵۲ و ۲۶۵ و ۲۹۰ و ۲۹۳ و ۳۰۷)	رسول الله (۱ روایت) امیرالمؤمنین (۳ روایت) امام باقر (۳ روایت) امام صادق (۱۹ روایت)	صحیح اعلانی (۱ روایت) صحیح (۶ روایت) صحیح مبنایی (۶ روایت) موثق مبنایی (۱ روایت)

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۴۹۵

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
		۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۵۵ و ۱۸۸ و ۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۵۸ و ۲۷۷ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶	امام حسین (۲ روایت) امام باقر (۴ روایت) امام صادق (۷ روایت) امام رضا (۲ روایت) خضر (۱ روایت)	موثق مبنایی (۲ روایت) حسن (۱ روایت) مهمل (۴ روایت) مرسل (۲ روایت) ضعیف (۷ روایت) [۲ روایت از کتاب کافی]
۸	کشف الغمه	۲۲ روایت (۷ و ۴ و ۵ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۱ و ۶۲ و ذیل ۶۲ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۳۸ و ۲۷ و ۲۷۲ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و ۲۸۳ و ۳۰۵)	همگی از رسول الله	تقریباً تمامی این روایات، به صورت مرسل از ابونعیم اصفهانى نقل شده است.
۹	مجمع الزوائد	۲۱ روایت (ذیل ۲۳ و ۴۸ و ۵۳ و ۵۵ و ذیل ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۱۲۴ و ۱۴۷ و ۱۶۴ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ذیل ۲۶۹ و ۲۷۲ و ۲۸۲ و ۲۸۵ و ۳۰۹ و ۳۰۵)	رسول الله (۲۰ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت)	
۱۰	الغیبه شیخ طوسی	۲۰ روایت (۴ و ذیل ۳۵ و ۵۷ و ۷۲ و ۷۹ و ۹۳ و ۹۸ و ۱۰۹ و ۱۲ و ۱۶۷ و ۲۰۷ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۲۶ و ۲۴۲ و ۲۵۶ و ۲۷۸ و ۲۹۴ و ۳۰۵)	رسول الله (۴ روایت) امیرالمؤمنین (۴ روایت) امام حسن، امام باقر، امام هادی و امام عسکری (هریک ۱ روایت) امام صادق (۴ روایت) امام زمان (۲ روایت)	صحیح اعلانی (۲ روایت) صحیح مبنایی (۱ روایت) موثق مبنایی (۳ روایت) مهمل (۹ روایت) مرسل (۲ روایت) ضعیف (۳ روایت)
۱۱	الفتن نعیم بن حماد	۱۸ روایت (۴۹ و ۵۴ و ۶۴ و ۶۵ و ذیل ۷۹ و ۱۴۹ و ۱۵۱ و ۱۷۲ و	رسول الله (۱۴ روایت) امیرالمؤمنین (۴ روایت)	صحیح (۱ روایت)

ردیف	منبع	تعداد روایت	مقصود	اعتبار
		۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۶۳ و ۲۶۷ و ۲۶۹ و ۲۸۲ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۹۹		حسن (۱ روایت) مهمل (۲ روایت) مرسل (۳ روایت) ضعیف (۳ روایت)
۱۲	تهذیب الاحکام	۱۳ روایت (۱۳۱ و ۱۳۷ و ۱۴۱ و ۱۷۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۲۱ - ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۲۲۹ و ۳۰۴ و ۳۰۷)	امیرالمؤمنین، امام باقر، امام هادی و امام زمان (هریک ۱ روایت)	صحیح اعلانی (۱ روایت) صحیح (۲ روایت) صحیح منبایی (۱ روایت) حسن (۲ روایت) مهمل (۲ روایت) مرسل (۱ روایت)
۱۳	تفسیر عیاشی	۱۳ روایت (۷۱ و ۷۶ و ۹۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۱۹۴ و ۱۹۸ و ۲۱۳ و ۲۲۳ و ۲۳۱ و ۲۵۵ و ۲۵۹)	امیرالمؤمنین (۳ روایت) امام باقر (۵ روایت) امام صادق (۴ روایت) امام کاظم (۱ روایت)	همگی مرسل
۱۴	تاریخ مدینه دمشق	۱۳ روایت (ذیل ۲۳ و ۵۳ و ۵۴ و ۱۴۳ و ۱۴۸ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۲۷۵ و ۲۸۲ و ۲۸۵ و ۲۸۷ و ۳۰۸)	همگی از رسول الله	همگی آنها از سایر منابع به جز سه روایت که هر سه ضعیف هستند.
۱۵	شرح الاخبار	۱۲ روایت (ذیل ۱۵ و ۳۳ و ۴۹ و ۵۵ و ۶۲ و ۶۸ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۳ و ۱۵۴ و ۲۶۷)	رسول الله (۶ روایت) امیرالمؤمنین (۵ روایت) امام باقر (۱ روایت)	همگی مرسل
۱۶	صحیح ابن حبان	۱۱ روایت (۵۰ و ۵۸ و ۶۲ و ۱۴۶ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۲۶۸ و ۲۸۲ و ۳۰۱ و ۳۰۳)	همگی از رسول الله	
۱۷	المستدرک	۱۱ روایت (۴۹ و ۵۸ و ۶۲ و ۱۴۹ و ۱۷۸ و ۲۳۹ و ۲۶۹ و ۲۷۹ و ۲۸۲ و ۲۸۵ و ۲۸۷ و ۲۸۹ و ۲۹۹)	رسول الله (۱۰ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت)	صحیح (۴ روایت)

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۴۹۷

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
		۲۸۲ و ۳۰۳		حسن (۱ روایت) مهمل (۱ روایت) ضعیف (۱ روایت)
۱۸	المعجم الاوسط	۱۱ روایت (ذیل ۲۳ و ذیل ۳۵ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۲ و ۱۲۴ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ذیل ۲۶۹)	رسول الله (۱۰ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت)	
۱۹	المعجم الكبير	۱۱ روایت (ذیل ۲۶ و ذیل ۳۷ و ۵۰ و ۵۴ و ۶۳ و ۱۷۱ و ۲۷۵ و ۳۰۰)	همگی از رسول الله	
۲۰	الصراف المستقیم	۹ روایت (ذیل ۱ و ۶ و ۱۳ و ۲۳ و ۲۴ و ۴۳ و ۴۵ و ۶ و ۶۷ و ۱۸۹ هم تکرار شده)	همگی از رسول الله	همگی مرسل
۲۱	مسند ابویعلی	۹ روایت (۵۸ و ۱۴۴ و ۱۶۴ و ۱۷۲ و ۲۶۸ و ۲۷۶ و ۲۸۴ و ۲۸۷ و ۳۰۱)	رسول الله	
۲۲	اثبات الرجعه	۹ روایت (۱۲ و ۱۳ و ۱۶ و ۷۶ و ۸۵ و ۸۹ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۱۶ و ذیل ۱۸۴)	رسول الله (۲ روایت) امیرالمؤمنین، امام حسین، امام سجاد و امام صادق (هریک ۱ روایت) امام عسکری (۳ روایت)	صحیح اعلانی (۵ روایت) صحیح (۴ روایت) همگی به نقل مجله تراثنا
۲۳	مصباح المتهجد	۸ روایت (۸۷ و ۹۰ و ۹۶ و ۱۰۸ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۵۷)	امام سجاد (۲ روایت) امام کاظم، امام رضا و امام زمان (هریک ۱ روایت) امام عسکری (۲ روایت)	صحیح اعلانی (۱ روایت) صحیح مبنایی (۱ روایت) مرسل (۶ روایت)
۲۴	الکامل ابن عدی	۸ روایت (۴۹ و ۵۳ و ۵۳ و ۶۲ و ۶۹ و ۲۸۳ و ۲۸۴)	همگی از رسول الله	
۲۵	مسلم	۸ روایت (۱۴۵ و ۱۴۶ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۸۲ و ۲۸۴ و ۳۰۱ و ۳۰۳)	همگی از رسول الله	
۲۶	المصنف ابن ابی شیبہ	۸ روایت (۳۵ و ۴۹ و ۶۱ و ۸۴ و ۲۶۹ و ۲۸۵ و ۲۸۶)	رسول الله (۷ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت)	صحیح (۴ روایت)

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
				حسن (۱ روایت) مهمل (۲ روایت)
۲۷	الخرائج و الجرائح	۷ روایت (۱۱۵ و ۱۲ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۴۶)	امام حسن، امام حسین، امام باقر، امام صادق و امام زمان (هریک ۱ روایت) امام عسکری (۲ روایت)	تقریباً همگی مرسل
۲۸	مناقب آل ابی طالب	۷ روایت (۱۴ و ۲۹ و ۳ و ۴۳ و ۴۵ و ۱۰۹ و ۱۱۸ و ۲۱۰)	رسول الله (۴ روایت) امام هادی (۱ روایت) امام عسکری (۲ روایت)	همگی مرسل
۲۹	من لایحضره الفقیه	۶ روایت (۱۳۵ و ۱۳۷ و ۲۱۵ و ۲۲۵ و ۲۲۸ و ۳۰۷)	امام صادق (۵ روایت) امام هادی (۱ روایت)	صحیح، حسن، مهمل (هریک ۱ روایت) مرسل (۲ روایت)
۳۰	الاختصاص	۶ روایت (۴۱ و ۷۲ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۲۴۳ و ۲۹۸ و ۳۱۰)	رسول الله (۲ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت) امام باقر (۱ روایت) امام صادق (۲ روایت)	صحیح مبنایی (۱ روایت) مهمل (۱ روایت) مرسل (۳ روایت) ضعیف (۱ روایت)
۳۱	الاحتجاج	۶ روایت (۷ و ۱۷ و ۷۰ و ۱۰۸ و ۱۲۲ و ۲۵۳)	رسول الله (۳ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت) امام جواد (۱ روایت) امام زمان (۱ روایت)	مرسل (۵ روایت) ضعیف (۱ روایت)
۳۲	الارشاد مفید	۶ روایت (ذیل ۳۵ و ۵۲ و ۱۷۵ و ۲۶۴ و ۲۷۸ و ۲۸۰)	رسول الله (۲ روایت) امام باقر (۳ روایت) امام صادق (۱ روایت)	به جز یک روایت که موثق مبنایی است، باقی مرسل می باشد.
۳۳	تأویل الآیات الظاهرة	۶ روایت (۱۹ و ۱۵ و ۱۷۹ و ۲۳۱ و ۲۵۵ و ۳۰۶)	رسول الله، امیرالمؤمنین و امام باقر (هریک ۱ روایت) امام صادق (۳ روایت)	صحیح مبنایی (۱ روایت) مرسل (۴ روایت) ضعیف

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۴۹۹

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
				(۱ روایت)
۳۴	تفسیر قمی	۶ روایت (۱۲۳ و ۱۵۰ و ۱۹۵ و ۲۳۲ و ۲۵۱ و ۲۹۷)	امام باقر (۳ روایت) خضر (۱ روایت)	صحیح اعلانی (۱ روایت) صحیح (۱ روایت) مهمل (۲ روایت) مرسل (۱ روایت) ضعیف (۱ روایت)
۳۵	کتاب سلیم بن قیس	۶ روایت (۲۳ و ۲۴ و ۲۶ و ۳۰ و ۷۶ و ۷۸)	رسول الله (۴ روایت) امیرالمؤمنین (۲ روایت)	همگی مهمل
۳۶	سنن ابوداود	۶ روایت (۳۵ و ذیل ۳۵ و ۶۲ و ذیل ۷۹ و ۱۷۲ و ۱۷۸)	رسول الله (۵ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت)	
۳۷	الامالی شیخ طوسی	۵ روایت (۱۹۱ و ۵۶ و ۸۳ و ۱۹۳)	قدسی و امیرالمؤمنین (هریک ۱ روایت) رسول الله (۳ روایت)	صحیح، صحیح مبنایی، ضعیف (هریک ۱ روایت) مهمل (۲ روایت)
۳۸	جمال الاسیوع	۵ روایت (۸۷ و ۱۰۶ و ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۵۷)	امام سجاد، امام کاظم، امام رضا، امام عسکری و امام زمان (هریک ۱ روایت)	سه روایت از مصباح حسن (۱ روایت) مهمل (۱ روایت)
۳۹	الهدایة الکبری	۵ روایت (۷۲ و ۷۷ و ۱۶۵ و ۱۹۶ و ۲۳۰)	رسول الله، امام صادق و امام هادی (هریک ۱ روایت) امیرالمؤمنین (۲ روایت)	صحیح مبنایی (۱ روایت) مهمل (۳ روایت) ضعیف (۱ روایت)
۴۰	بخاری	۵ روایت (۱۴۵ و ۲۶۸ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۳۰۳)	همگی از رسول الله	
۴۱	ذکراخبار اصبهان	۵ روایت (ذیل ۳۵ و ۵۲ و ۶۲ و ۲۸۵ و ۳۰۳)	همگی از رسول الله	
۴۲	المصنف عبدالرزاق	۵ روایت (۶۰ و ۸۳ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۳۰۲)	رسول الله (۴ روایت) امیرالمؤمنین (۱ روایت)	صحیح (۲ روایت) مرسل

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
				(۱) روایت ضعیف (۲) روایت
۴۳	اقبال الأعمال	۴ روایت (۹۰ و ۹۹ و ۴۱ و ۱۶۲)	امام سجّاد، امام باقر، امام صادق و امام زمان (هریک ۱ روایت)	موثق مبنایی، مهمل و مرسل (هریک ۱ روایت)
۴۴	تفسیر فرات کوفی	۴ روایت (۸۶ و ۱۰۱ و ۱۹۹ و ۲۵۵)	امام حسین (۱ روایت) امام صادق (۳ روایت)	همگی مرسل
۴۵	الخصال	۴ روایت (۱۱۰ و ۱۲۸ و ۲۲ و ۲۳۶)	امیرالمؤمنین (۲ روایت) امام هادی و امام صادق (هریک ۱ روایت)	صحیح مبنایی (۱) روایت مهمل (۲) روایت ضعیف (۱) روایت
۴۶	سنن ابن ماجه	۴ روایت (۴۹ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۲۶۹)	رسول الله	
۴۷	سنن ترمذی	۴ روایت (۱۴۴ و ۲۶۹ و ۲۸۸ و ۳۰۱)	رسول الله	
۴۸	بصائر الدرجات	۳ روایت (۲۱۸ و ۲۷۳ و ۲۷۴)	امام باقر (۱ روایت) امام صادق (۳ روایت)	هرسه مهمل
۴۹	المحاسن	۳ روایت (۱۳۰ و ۲۱۵ و ۲۲۷)	امیرالمؤمنین (۱ روایت) امام صادق (۲ روایت)	صحیح اعلائی، حسن، مرسل
۵۰	نهج البلاغه	۳ روایت (۱۲۶ و ۲۴۱ و ۲۶۲)	امیرالمؤمنین	
۵۱	الامالی شیخ صدوق	۳ روایت (۱۱۱ و ۱۵۹ و ۲۵۹)	قدسی امام هادی	صحیح مبنایی، مهمل، ضعیف
۵۲	معانی الاخبار	۳ روایت (۱۱۰ و ۲۳۳ و ۲۶۶)	امام صادق (۱ روایت) امام هادی (۲ روایت)	صحیح (۱) روایت مهمل (۲) روایت
۵۳	مختصر بصائر الدرجات	۳ روایت (۱۲۷ و ۱۸۵ و ۲۴۵)	امیرالمؤمنین (۱ روایت) امام صادق (۲ روایت)	هرسه مرسل
۵۴	مقتضب الاثر	۳ روایت (۱۵۳ و ۱۸۱ و ۲۳)	قدسی، رسول الله، امام حسین	هرسه تسننی
۵۵	ضعفاء العقیلبی	۳ روایت (۴۹ و ۵۳ و ۶۰)	رسول الله	
۵۶	کنز العمال	۳ روایت (۱۲۹ و ۲۰۳ و ۲۳۵)	رسول الله (۱ روایت) امیرالمؤمنین (۲ روایت)	همگی مرسل
۵۷	مسند ابوداود	۳ روایت (۱۴۴ و ۱۷۸ و ۲۷۵)	رسول الله	
۵۸	ثواب الأعمال	۲ روایت (۲۱۵ و ۲۲۷)	امام صادق	یکی صحیح اعلائی، یکی از محاسن

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۵۰۱

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
۵۹	جواهرالفرقه ابن براج	۲ روایت (۳۵ و ذیل ۳۷)	رسول الله	
۶۰	الرسائل العشر	۲ روایت (۳۵ و ذیل ۳۷)	رسول الله	
۶۱	علل الشرائع	۲ روایت (۱۹ و ۱۸)	رسول الله امام صادق	
۶۲	عیون اخبار الرضا	۲ روایت (۱۳ و ۶)	رسول الله امام هادی	
۶۳	قصص الانبياء	۲ روایت (۴ و ۷)	رسول الله	هر دو از صدوق
۶۴	المزار ابن مشهدی	۲ روایت (۱۵ و ۹۰)	امام سجاد امام صادق	هر دو مرسل
۶۵	مناقب الامام امیرالمؤمنین	۲ روایت (۴ و ۳۷)	رسول الله	هر دو تسننی
۶۶	بشارة المصطفى	۲ روایت (۲۵ و ۶۰)	رسول الله امیرالمؤمنین	مهمل، ضعیف
۶۷	بحار الانوار	۲ روایت (۲۳ و ۷)	رسول الله امام صادق	از المناقب ابن شاذان، و منتخب الانوار
۶۸	تاریخ بغداد	۲ روایت (۵ و ۳۹)	رسول الله	حسن، ضعیف
۶۹	مسند ابن راهویه	۲ روایت (۲۶ و ۱۷۲)	رسول الله	
۷۰	الاستبصار	۱ روایت (۲۲۵)	امام صادق	
۷۱	التوحید	۱ روایت (۱۱۱)	امام هادی	مهمل
۷۲	صفات الشیعه	۱ روایت (۱۱۱)	امام هادی	مهمل
۷۳	الاعتقادات صدوق	۱ روایت (۷۶)	امیرالمؤمنین	مرسل
۷۴	مصادقة الاخوان	۱ روایت (۲۱۶)	امام صادق	مرسل
۷۵	الهدایة	۱ روایت (۲۲۸)	امام صادق	مرسل
۷۶	قرب الاسناد	۱ روایت (۲۱۴)	امام باقر	صحیح
۷۷	تحف العقول	۱ روایت (۲۳۶)	امیرالمؤمنین	مرسل
۷۸	تقریب المعارف	۱ روایت (۷۲)	امیرالمؤمنین	مرسل
۷۹	المقنعه مفید	۱ روایت (۱۴۲)	یکی از اهل بیت	مرسل
۸۰	رسائل فی الغیبة	۱ روایت (۷۲)	امیرالمؤمنین	
۸۱	النکت الاعتقادیة	۱ روایت (۳۷)	رسول الله	صحیح
۸۲	المهذب ابن براج	۱ روایت (۱۴۲)	یکی از اهل بیت	مرسل
۸۳	الثاقب فی المناقب	۱ روایت (۱۱۹)	امام زمان	مرسل
۸۴	ارشاد القلوب	۱ روایت (۷۴)	امیرالمؤمنین	مرسل
۸۵	اعلام الوری	۱ روایت (۴۵)	رسول الله	مهمل
۸۶	مهج الدعوات	۱ روایت (۱۳۹)	امام عسکری	مرسل
۸۷	فرحة الغری	۱ روایت (۲۰۶)	امیرالمؤمنین	

۵۰۲ ■ بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

ردیف	منبع	تعداد روایت	معصوم	اعتبار
۸۸	التحصین	۱ روایت (۴۶)	رسول الله	
۸۹	اليقين	۱ روایت (۳۰)	رسول الله	مهم
۹۰	مشارك انواراليقين	۱ روایت (۱۶۶)	امام عسكري	مرسل
۹۱	مروج الذهب	۱ روایت (۲۰۲)	اميرالمؤمنين	مرسل
۹۲	الغارات	۱ روایت (۲۰۶)	اميرالمؤمنين	مرسل
۹۳	النجم الثاقب	۱ روایت (۲۸)	رسول الله	از اثبات الرجعه، صحیح اعلامی
۹۴	الاحاديث الطوال	۱ روایت (۱۴۳)	رسول الله	
۹۵	الاستيعاب	۱ روایت (۵۴)	رسول الله	
۹۶	اسدالغابه	۱ روایت (۵۴)	رسول الله	
۹۷	الاصابه	۱ روایت (۵۴)	رسول الله	
۹۸	بغية الطلب	۱ روایت (۳۹)	رسول الله	
۹۹	البلدان	۱ روایت (۴۹)	رسول الله	
۱۰۰	تأويل مختلف الحديث	۱ روایت (۲۱۲)	رسول الله	
۱۰۱	الجرح والتعديل	۱ روایت (۵۴)	رسول الله	
۱۰۲	شرح نهج البلاغه	۱ روایت (۲۳۸)	اميرالمؤمنين	
۱۰۳	فوائد العراقيين	۱ روایت (۲۳۵)	رسول الله	
۱۰۴	المجروحين	۱ روایت (۳۹)	رسول الله	
۱۰۵	مسند ابن جعد	۱ روایت (۲۸۷)	رسول الله	
۱۰۶	مقاتل الطالبين	۱ روایت (۲۵۴)	امام حسن	مهم، ضعيف
۱۰۷	المناقب خوارزمي	۱ روایت (۱۹۳)	رسول الله	
۱۰۸	الموضوعات	۱ روایت (۳۹)	رسول الله	از خطيب بغداد

در میان منابعی که ذکر شد، برخی از منابع مربوط به یک مؤلف هستند. به این لحاظ

فهرستی از آثاری که مربوط به یک مؤلف به شمار می آیند نیز ارائه می شود:

ردیف	مؤلف	کتاب	مجموع
۱	صدوق	کمال الدین (۴۸)، فقیه (۶)، خصال (۴)، معانی (۳)، امالی (۲)، ثواب (۲)، علل (۲)، عیون (۲)، اعتقادات (۱)، توحید (۱)، صفات (۱)، مصادقه (۱)، الهدایة (۱) الغیبه (۱۱)، تهذیب (۱۳)، مصباح (۷)، امالی (۵)، الرسائل العشر (۲)، استبصار (۱)	۱۳ کتاب، ۷۴ روایت
۲	شیخ طوسی	جمال (۵)، اقبال (۴)، تحصین (۱)، مهج (۱)، یقین (۱)، التشریف بالمنن (۲۲)	۶ کتاب، ۳۹ روایت
۳	علی بن طاووس	ارشاد (۶)، رسائل فی الغیبه (۱)، مقنعه (۱)، النکت (۱)	۶ کتاب، ۳۴ روایت (۱۲ شیعی، ۲۲ تسننی)
۴	شیخ مفید	معجم اوسط (۱۱)، معجم کبیر (۱۱)، اخبار طوال (۱)	۴ کتاب، ۹ روایت
۵	طبرانی	صحیح (۱۱)، المجروحین (۱)	۳ کتاب، ۲۳ روایت
۶	ابن حبان	الخرائج والجرائح (۷)، قصص الانبیاء (۲)	۲ کتاب، ۱۲ روایت
۷	راوندی	المهذب (۱)، جواهر الفقه (۲)	۲ کتاب، ۹ روایت
۸	ابن براج		۲ کتاب، ۳ روایت

منابع دارای روایت

ردیف	منبع	مؤلف	وفات	اعتبار	عقیده
۱	کتاب سلیم	سلیم بن قیس هلالی	تابعی	اصلی	شیعی
۲	مسند ابوداود	سلیمان بن داود طیالسی	۲۰۴ق	//	تسننی
۳	المصنف	عبدالرزاق صنعانی	۲۱۱ق	//	تسننی مؤلف شیعی
۴	مسند ابن جعد	علی بن جعد بن عبید	۲۳۰ق	//	تسننی
۵	المصنف	ابن ابی شیبہ کوفی	۲۳۵ق	//	تسننی
۶	مسند	اسحاق بن راهویه	۲۳۸ق	//	تسننی
۷	مسند	احمد بن حنبل	۲۴۱ق	//	شیعی
۸	صحیح	محمد بن اسماعیل بخاری	۲۵۶ق	//	تسننی
۹	اثبات الرجعه	فضل بن شاذان	۲۶۰ق	اصلی [به نقل مجله تراثنا از مختصران]	شیعی
۱۰	صحیح	مسلم بن حجاج قشیری	۲۶۱ق	اصلی	تسننی
۱۱	سنن ابن ماجه	محمد بن یزید قزوینی	۲۷۳ق	//	تسننی
۱۲	المحاسن	احمد بن محمد برقی	۲۷۴ق	//	شیعی
۱۳	سنن ابوداود	سلیمان بن اشعث سجستانی	۲۷۵ق	//	تسننی
۱۴	تأویل مختلف الحدیث	ابن قتیبہ دینوری	۲۷۶ق	//	تسننی
۱۵	سنن	محمد بن عیسیٰ ترمذی	۲۷۹ق	//	تسننی
۱۶	الغارات	ابراہیم بن محمد ثقفی	۲۸۳ق	//	شیعی
۱۷	الفتن	نعیم بن حماد	۲۸۸ق	//	تسننی
۱۸	بصائر الدرجات	محمد بن حسن صفار	۲۹۰ق	//	شیعی
۱۹	مناقب الامام امیرالمؤمنین	محمد بن سلیمان کوفی	ح ۳۰۰	//	شیعی
۲۰	قرب الاسناد	عبدالله بن جعفر حمیری	۳۰۰ق	//	شیعی
۲۱	مسند ابویعلی	احمد بن علی موصلی	۳۰۷ق	//	شیعی
۲۲	تفسیر قمی	علی بن ابراهیم	اواخر ۴ق	//	شیعی
۲۳	تفسیر	محمد بن مسعود عیاشی	۳۲۰ق	//	شیعی
۲۴	ضعفاء	محمد بن عمرو عقیلی	۳۲۲ق	//	تسننی
۲۵	الجرح والتعديل	عبدالرحمان بن ابی حاتم	۳۲۷ق	//	تسننی
۲۶	کافی	محمد بن یعقوب کلینی	۳۲۹ق	//	شیعی
۲۷	الهدایة الكبرى	حسین بن حمدان خصیبی	۳۳۴ق	//	شیعی
۲۸	البلدان	احمد بن محمد همدانی	۳۴۰ق	//	تسننی
۲۹	مروج الذهب	علی بن حسین مسعودی	۳۴۶ق	//	شیعی
۳۰	تفسیر	فرات بن ابراهیم کوفی	۳۵۲ق	//	شیعی
۳۱	صحیح	ابن حبان	۳۵۴ق	//	تسننی
۳۲	المجروحین	//	//	//	//
۳۳	مقاتل الطالبیین	ابوالفرج اصفهانی	۳۵۶ق	//	تسننی
۳۴	الاخبار الطوال	سلیمان بن احمد طبرانی	۳۶۰ق	//	تسننی
۳۵	المعجم الأوسط	//	//	//	//
۳۶	المعجم الكبير	//	//	//	//
۳۷	شرح الاخبار	قاضی نعمان مغربی	۳۶۳ق	//	شیعی
۳۸	الکامل	عبدالله بن عدی	۳۶۵ق	//	تسننی

۵۰۴ ■ بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

ردیف	منبع	مؤلف	وفات	اعتبار	عقیده
۳۹	الغیبه	محمد بن ابراهیم نعمانی	۳۸۰ ق	اصلی [بعضاً از کافی]	شیعی
۴۰	کمال الدین	محمد بن علی بن حسین صدوق	۳۸۱ ق	اصلی	شیعی
۴۱	الاعتقادات	//	//	//	//
۴۲	الامالی	//	//	//	//
۴۳	التوحید	//	//	//	//
۴۴	ثواب الاعمال	//	//	//	//
۴۵	الخصال	//	//	//	//
۴۶	صفات الشیعه	//	//	//	//
۴۷	علل الشرائع	//	//	//	//
۴۸	عیون اخبار الرضا	//	//	//	//
۴۹	مصادقة الاخوان	//	//	//	//
۵۰	معانی الاخبار	//	//	//	//
۵۱	من لایحضره الفقیه	//	//	//	//
۵۲	الهدایة	//	//	//	//
۵۳	تحف العقول	ابن شعبه حرانی	۴ ق	//	شیعی
۵۴	کفایة الاثر	خزاز قمی	۴۰۰ ق	اصلی [برخی موارد از صدوق]	شیعی
۵۵	مقتضب الاثر	احمد بن عیاش جوهری	۴۰۱ ق	اصلی	شیعی
۵۶	المستدرک	حاکم نیشابوری	۴۰۵ ق	//	تسننی
۵۷	نهج البلاغه	محمد بن حسین بن موسی	۴۰۶ ق	//	شیعی
۵۸	الارشاد	محمد بن محمد بن نعمان مفید	۴۱۳ ق	//	//
۵۹	المقنعه	//	//	//	//
۶۰	النکت الاعتقادیة	//	//	//	//
۶۱	رسائل فی الغیبة	//	//	//	//
۶۲	فوائد العراقيين	ابوسعید نقاش حنبلی	۴۱۴ ق	//	تسننی
۶۳	الاختصاص	؟؟؟	۵ ق	//	شیعی
۶۴	ذکر اخبار اصبهان	ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی	۴۳۰ ق	//	تسننی
۶۵	تقریب المعارف	ابوالصلاح حلبی	۴۴۷ ق	//	شیعی
۶۶	الاستیعاب	ابن عبدالبر	۴۶۳ ق	//	تسننی
۶۷	تاریخ بغداد	احمد بن علی (خطیب بغدادی)	۴۶۳ ق	//	تسننی
۶۸	الاستبصار	محمد بن حسن طوسی	۴۶۸ ق	//	شیعی
۶۹	الامالی	//	//	//	//
۷۰	تهذیب الاحکام	//	//	//	//
۷۱	الرسائل العشر	//	//	//	//
۷۲	الغیبه	//	//	//	//
۷۳	مصباح المتهجد	//	//	//	//
۷۴	المهذب	قاضی ابن براج	۴۸۱ ق	//	شیعی
۷۵	جواهر الفقه	//	//	//	//
۷۶	دلائل الامامة	محمد بن جریر طبری	۵ ق	//	شیعی
۷۷	الاحتجاج	احمد بن علی طبرسی	اوائل ۶ ق	دست دوم	شیعی

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۵۰۵

ردیف	منبع	مؤلف	وفات	اعتبار	عقیده
۷۸	اعلام الوری	فضل بن حسن طبرسی	۵۴۸ق	//	شیعی
۷۹	بشارة المصطفی	محمد بن علی طبری آملی	پیش از ۵۵۰	//	شیعی
۸۰	الثاقب فی المناقب	ابن حمزه طوسی	۵۶۰ق	//	شیعی
۸۱	المناقب	موفق بن احمد خوارزمی	۵۶۸ق	//	تسننی
۸۲	تاریخ مدینه دمشق	ابن عساکر	۵۷۱	//	تسننی
۸۳	الخرائج و الجرائح	سعید بن هبة الله راوندی	۵۷۳ق	//	شیعی
۸۴	قصص الانبیاء	//	//	//	//
۸۵	مناقب آل ابی طالب	محمد بن شهر آشوب	۵۸۸	//	شیعی
۸۶	الموضوعات	ابن جوزی	۵۹۷ق	//	تسننی
۸۷	المزار ابن مشهدی	محمد بن جعفر مشهدی	آخر ق ۶	//	شیعی
۸۸	اسد الغابه	علی بن محمد (ابن اثیر)	۶۳۰ق	//	تسننی
۸۹	شرح نهج البلاغه	ابن ابی الحدید	۶۵۶	//	تسننی
۹۰	بغیة الطلب	عمر بن احمد عقیلی	۶۶۰ق	//	تسننی
۹۱	اقبال الاعمال	علی بن موسی بن طاووس	۶۶۴ق	//	شیعی
۹۲	التشریف بالمنن	//	//	گردآوری از منابع تسنن	//
۹۳	جمال الاسبوع	//	//	دست دوم	//
۹۴	الیقین	//	//	//	//
۹۵	التحصین	//	//	//	//
۹۶	مهج الدعوات	//	//	//	//
۹۷	فرحة الغری	عبدالکریم بن طاووس	۶۹۳ق	//	شیعی
۹۸	کشف الغمه	علی بن عیسی اربلی	۶۹۳ق	//	شیعی
۹۹	ارشاد القلوب	حسن بن محمد دیلمی	۸ق	دست دوم	شیعی
۱۰۰	مجمع الزوائد	علی بن ابی بکر هيثمی	۸۰۷ق	مجموعه روایی	تسننی
۱۰۱	مختصر بصائر الدرجات	حسن بن سلیمان حلی	اوائل ق ۹	تلخیص	شیعی
۱۰۲	مشارك انوار الیقین	رجب برسی	ح ۸۱۳	دست دوم	شیعی
۱۰۳	الاصابه	ابن حجر	۸۵۲ق	//	تسننی
۱۰۴	الصراط المستقیم	علی بن یونس عاملی	۸۷۷ق	//	شیعی
۱۰۵	تأویل الآیات الظاهرة	علی حسینی استرآبادی	۱۰ق	مجموعه روایی	شیعی
۱۰۶	بحار الانوار	محمد باقر مجلسی	۱۱۱۱	//	شیعی
۱۰۷	کنز العمال	علی متقی هندی	۹۷۵ق	//	تسننی
۱۰۸	التجمل الثاقب	میرزا حسین نوری	۱۳۳۰	دست سوم	شیعی

منظور از منابع اصلی منابعی است که تاریخ تألیف آنها حداکثر تا پایان قرن پنجم هجری قمری باشد که دسترسی به منابع دست اول امکان بیشتری داشته و بسیار ساده تر از سالهای بعدی بوده. از همین روست که در منابع پس از این تاریخ (یعنی منابع پس از قرن ۵) عموم روایاتی که به چشم می خورد از منابع پیشین نقل شده.

برخی از پروایت‌ترین راویان

ردیف	راوی	تعداد	توضیحات
۱	ابوسعید خدری	۲۰ روایت	
۲	هارون بن موسی تلکبری	۱۹ روایت (۲۰ و ۳۴ و ۵۵ و ۷۲ و ۷۵ و ۷۹ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۲۰ و ۱۴۰ و ۱۶۲ و ۲۲۷ و ۲۳۷ و ۲۴۹ و ۲۵۳ و ۲۶۰ و ۲۶۹ و ۲۷۸ و ۳۰۵)	
۳	ابوالفضل شیبانی	۱۸ روایت (۱۹ و ۲۲ و ۳۰ و ۳۴ و ۴۰ و ۴۵ و ۵۶ و ۵۸ و ۸۸ و ۹۲ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۲۳ و ۱۳۸ و ۱۵۷ و ۱۶۳ و ۱۷۴ و ۲۰۵ و ۲۳۴ و ۲۶۱)	
۴	محمد بن همام بن سهیل	۱۷ روایت (۶۶ و ۷۶ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۶ و ۱۴۰ و ۱۵۳ و ۲۰۵ و ۲۲۸ و ۲۳۴ و ۲۵۳ و ۲۶۱ و ۲۶۹ و ۲۷۷ و ۲۷۸)	
۵	محمد بن یحیی عطار	۱۷ روایت (۱۴ و ۲۰ و ۲۲ و ۷۲ و ۹۴ و ۹۶ و ۱۲۳ و ۱۳۵ و ۱۶۱ و ۲۰۰ و ۲۱۳ و ۲۲۱ و ۲۲۳ و ۲۴۸ و ۲۵۹ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۳۰۷)	
۶	ابوهریره	۱۷ روایت	
۷	ابراهیم بن هاشم	۱۶ روایت (۷۲ و ۹۶ و ۱۰۲-۱۰۵ و ۱۱۵ و ۱۲۳ و ۱۲۵ و ۱۳۶ و ۱۷۶ و ۱۸۱ و ۱۹۱ و ۱۹۵ و ۲۱۹ و ۲۹۶)	
۸	جابر بن عبدالله انصاری	۱۳ روایت	
۹	حسن بن محبوب	۱۳ روایت (۱۵ و ۳۴ و ۷۱ و ۸۵ و ۱۳۲ و ۱۸۰ و ۱۸۹ و ۲۰۴ و ۲۱۳ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۴۵ و ۲۹۴)	
۱۰	علی بن ابراهیم بن هاشم	۱۳ روایت (۱۰۲-۱۰۵ و ۱۱۵ و ۱۲۵ و ۱۳۶ و ۱۷۶ و ۱۸۱ و ۱۹۱ و ۲۱۹ و ۲۹۶)	
۱۱	امیرالمؤمنین	۱۲ روایت	
۱۲	امام باقر	۱۲ روایت	
۱۳	علی بن ابی حمزه بطنانی	۱۲ روایت (۷ و ۲۸ و ۱۵۹ و ۱۷۵ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۲۰۰ و ۲۰۹ و ۲۲۰ و ۲۲۵ و ۲۵۵ و ۲۹۴)	
۱۴	ابوحمزه ثمالی	۱۲ روایت (۱۰ و ۱۲ و ۲۷ و ۲۸ و ۸۵ و ۸۹ و ۱۵۹ و ۱۶۱ و ۱۸۰ و ۱۹۵ و ۲۰۶ و ۲۵۹)	
۱۵	احمد بن ادریس	۱۱ روایت	

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۵۰۷

ردیف	راوی	تعداد	توضیحات
		(۷۹و۹۸و۱۱۹و۱۲۳و۱۵۲و۱۷۹و۲۳۲و۲۴۷و۲۵) و ۱۷۹	
۱۶	جابر بن یزید جعفی	۱۱ روایت (۱۵و۱۸و۱۷و۴۶و۸۳و۱۵۳و۱۵۴و۱۸۵و۱۸۵و۲۶۱و۲۵۰)	
۱۷	محمد بن ابی عمیر	۱۱ روایت (۵و۹و۳۴و۱۵۳و۱۹۱و۲۱۵و۲۵و۲۵۵و۲۹۲و۲۵۹)	
۱۸	ابوالصدق ناجی	۱۱ روایت (۵۵و۵۸و۶۳و۶۹و۷۲و۷۳و۷۴و۷۵و۷۶و۷۷و۷۸و۷۹و۸۰و۸۱و۸۲و۸۳و۸۴و۸۵و۸۶و۸۷و۸۸و۸۹و۹۰و۹۱و۹۲و۹۳و۹۴و۹۵و۹۶و۹۷و۹۸و۹۹و۱۰۰و۱۰۱و۱۰۲و۱۰۳و۱۰۴و۱۰۵و۱۰۶و۱۰۷و۱۰۸و۱۰۹و۱۱۰و۱۱۱و۱۱۲و۱۱۳و۱۱۴و۱۱۵و۱۱۶و۱۱۷و۱۱۸و۱۱۹و۱۲۰و۱۲۱و۱۲۲و۱۲۳و۱۲۴و۱۲۵و۱۲۶و۱۲۷و۱۲۸و۱۲۹و۱۳۰و۱۳۱و۱۳۲و۱۳۳و۱۳۴و۱۳۵و۱۳۶و۱۳۷و۱۳۸و۱۳۹و۱۴۰و۱۴۱و۱۴۲و۱۴۳و۱۴۴و۱۴۵و۱۴۶و۱۴۷و۱۴۸و۱۴۹و۱۵۰و۱۵۱و۱۵۲و۱۵۳و۱۵۴و۱۵۵و۱۵۶و۱۵۷و۱۵۸و۱۵۹و۱۶۰و۱۶۱و۱۶۲و۱۶۳و۱۶۴و۱۶۵و۱۶۶و۱۶۷و۱۶۸و۱۶۹و۱۷۰و۱۷۱و۱۷۲و۱۷۳و۱۷۴و۱۷۵و۱۷۶و۱۷۷و۱۷۸و۱۷۹و۱۸۰و۱۸۱و۱۸۲و۱۸۳و۱۸۴و۱۸۵و۱۸۶و۱۸۷و۱۸۸و۱۸۹و۱۹۰و۱۹۱و۱۹۲و۱۹۳و۱۹۴و۱۹۵و۱۹۶و۱۹۷و۱۹۸و۱۹۹و۲۰۰و۲۰۱و۲۰۲و۲۰۳و۲۰۴و۲۰۵و۲۰۶و۲۰۷و۲۰۸و۲۰۹و۲۱۰و۲۱۱و۲۱۲و۲۱۳و۲۱۴و۲۱۵و۲۱۶و۲۱۷و۲۱۸و۲۱۹و۲۲۰و۲۲۱و۲۲۲و۲۲۳و۲۲۴و۲۲۵و۲۲۶و۲۲۷و۲۲۸و۲۲۹و۲۳۰و۲۳۱و۲۳۲و۲۳۳و۲۳۴و۲۳۵و۲۳۶و۲۳۷و۲۳۸و۲۳۹و۲۴۰و۲۴۱و۲۴۲و۲۴۳و۲۴۴و۲۴۵و۲۴۶و۲۴۷و۲۴۸و۲۴۹و۲۵۰و۲۵۱و۲۵۲و۲۵۳و۲۵۴و۲۵۵و۲۵۶و۲۵۷و۲۵۸و۲۵۹و۲۶۰و۲۶۱و۲۶۲و۲۶۳و۲۶۴و۲۶۵و۲۶۶و۲۶۷و۲۶۸و۲۶۹و۲۷۰و۲۷۱و۲۷۲و۲۷۳و۲۷۴و۲۷۵و۲۷۶و۲۷۷و۲۷۸و۲۷۹و۲۸۰و۲۸۱و۲۸۲و۲۸۳و۲۸۴و۲۸۵و۲۸۶و۲۸۷و۲۸۸و۲۸۹و۲۹۰و۲۹۱و۲۹۲و۲۹۳و۲۹۴و۲۹۵و۲۹۶و۲۹۷و۲۹۸و۲۹۹و۳۰۰و۳۰۱و۳۰۲و۳۰۳و۳۰۴و۳۰۵و۳۰۶و۳۰۷و۳۰۸و۳۰۹و۳۱۰و۳۱۱و۳۱۲و۳۱۳و۳۱۴و۳۱۵و۳۱۶و۳۱۷و۳۱۸و۳۱۹و۳۲۰و۳۲۱و۳۲۲و۳۲۳و۳۲۴و۳۲۵و۳۲۶و۳۲۷و۳۲۸و۳۲۹و۳۳۰و۳۳۱و۳۳۲و۳۳۳و۳۳۴و۳۳۵و۳۳۶و۳۳۷و۳۳۸و۳۳۹و۳۴۰و۳۴۱و۳۴۲و۳۴۳و۳۴۴و۳۴۵و۳۴۶و۳۴۷و۳۴۸و۳۴۹و۳۵۰و۳۵۱و۳۵۲و۳۵۳و۳۵۴و۳۵۵و۳۵۶و۳۵۷و۳۵۸و۳۵۹و۳۶۰و۳۶۱و۳۶۲و۳۶۳و۳۶۴و۳۶۵و۳۶۶و۳۶۷و۳۶۸و۳۶۹و۳۷۰و۳۷۱و۳۷۲و۳۷۳و۳۷۴و۳۷۵و۳۷۶و۳۷۷و۳۷۸و۳۷۹و۳۸۰و۳۸۱و۳۸۲و۳۸۳و۳۸۴و۳۸۵و۳۸۶و۳۸۷و۳۸۸و۳۸۹و۳۹۰و۳۹۱و۳۹۲و۳۹۳و۳۹۴و۳۹۵و۳۹۶و۳۹۷و۳۹۸و۳۹۹و۴۰۰و۴۰۱و۴۰۲و۴۰۳و۴۰۴و۴۰۵و۴۰۶و۴۰۷و۴۰۸و۴۰۹و۴۱۰و۴۱۱و۴۱۲و۴۱۳و۴۱۴و۴۱۵و۴۱۶و۴۱۷و۴۱۸و۴۱۹و۴۲۰و۴۲۱و۴۲۲و۴۲۳و۴۲۴و۴۲۵و۴۲۶و۴۲۷و۴۲۸و۴۲۹و۴۳۰و۴۳۱و۴۳۲و۴۳۳و۴۳۴و۴۳۵و۴۳۶و۴۳۷و۴۳۸و۴۳۹و۴۴۰و۴۴۱و۴۴۲و۴۴۳و۴۴۴و۴۴۵و۴۴۶و۴۴۷و۴۴۸و۴۴۹و۴۵۰و۴۵۱و۴۵۲و۴۵۳و۴۵۴و۴۵۵و۴۵۶و۴۵۷و۴۵۸و۴۵۹و۴۶۰و۴۶۱و۴۶۲و۴۶۳و۴۶۴و۴۶۵و۴۶۶و۴۶۷و۴۶۸و۴۶۹و۴۷۰و۴۷۱و۴۷۲و۴۷۳و۴۷۴و۴۷۵و۴۷۶و۴۷۷و۴۷۸و۴۷۹و۴۸۰و۴۸۱و۴۸۲و۴۸۳و۴۸۴و۴۸۵و۴۸۶و۴۸۷و۴۸۸و۴۸۹و۴۹۰و۴۹۱و۴۹۲و۴۹۳و۴۹۴و۴۹۵و۴۹۶و۴۹۷و۴۹۸و۴۹۹و۵۰۰و۵۰۱و۵۰۲و۵۰۳و۵۰۴و۵۰۵و۵۰۶و۵۰۷و۵۰۸و۵۰۹و۵۱۰و۵۱۱و۵۱۲و۵۱۳و۵۱۴و۵۱۵و۵۱۶و۵۱۷و۵۱۸و۵۱۹و۵۲۰و۵۲۱و۵۲۲و۵۲۳و۵۲۴و۵۲۵و۵۲۶و۵۲۷و۵۲۸و۵۲۹و۵۳۰و۵۳۱و۵۳۲و۵۳۳و۵۳۴و۵۳۵و۵۳۶و۵۳۷و۵۳۸و۵۳۹و۵۴۰و۵۴۱و۵۴۲و۵۴۳و۵۴۴و۵۴۵و۵۴۶و۵۴۷و۵۴۸و۵۴۹و۵۵۰و۵۵۱و۵۵۲و۵۵۳و۵۵۴و۵۵۵و۵۵۶و۵۵۷و۵۵۸و۵۵۹و۵۶۰و۵۶۱و۵۶۲و۵۶۳و۵۶۴و۵۶۵و۵۶۶و۵۶۷و۵۶۸و۵۶۹و۵۷۰و۵۷۱و۵۷۲و۵۷۳و۵۷۴و۵۷۵و۵۷۶و۵۷۷و۵۷۸و۵۷۹و۵۸۰و۵۸۱و۵۸۲و۵۸۳و۵۸۴و۵۸۵و۵۸۶و۵۸۷و۵۸۸و۵۸۹و۵۹۰و۵۹۱و۵۹۲و۵۹۳و۵۹۴و۵۹۵و۵۹۶و۵۹۷و۵۹۸و۵۹۹و۶۰۰و۶۰۱و۶۰۲و۶۰۳و۶۰۴و۶۰۵و۶۰۶و۶۰۷و۶۰۸و۶۰۹و۶۱۰و۶۱۱و۶۱۲و۶۱۳و۶۱۴و۶۱۵و۶۱۶و۶۱۷و۶۱۸و۶۱۹و۶۲۰و۶۲۱و۶۲۲و۶۲۳و۶۲۴و۶۲۵و۶۲۶و۶۲۷و۶۲۸و۶۲۹و۶۳۰و۶۳۱و۶۳۲و۶۳۳و۶۳۴و۶۳۵و۶۳۶و۶۳۷و۶۳۸و۶۳۹و۶۴۰و۶۴۱و۶۴۲و۶۴۳و۶۴۴و۶۴۵و۶۴۶و۶۴۷و۶۴۸و۶۴۹و۶۵۰و۶۵۱و۶۵۲و۶۵۳و۶۵۴و۶۵۵و۶۵۶و۶۵۷و۶۵۸و۶۵۹و۶۶۰و۶۶۱و۶۶۲و۶۶۳و۶۶۴و۶۶۵و۶۶۶و۶۶۷و۶۶۸و۶۶۹و۶۷۰و۶۷۱و۶۷۲و۶۷۳و۶۷۴و۶۷۵و۶۷۶و۶۷۷و۶۷۸و۶۷۹و۶۸۰و۶۸۱و۶۸۲و۶۸۳و۶۸۴و۶۸۵و۶۸۶و۶۸۷و۶۸۸و۶۸۹و۶۹۰و۶۹۱و۶۹۲و۶۹۳و۶۹۴و۶۹۵و۶۹۶و۶۹۷و۶۹۸و۶۹۹و۷۰۰و۷۰۱و۷۰۲و۷۰۳و۷۰۴و۷۰۵و۷۰۶و۷۰۷و۷۰۸و۷۰۹و۷۱۰و۷۱۱و۷۱۲و۷۱۳و۷۱۴و۷۱۵و۷۱۶و۷۱۷و۷۱۸و۷۱۹و۷۲۰و۷۲۱و۷۲۲و۷۲۳و۷۲۴و۷۲۵و۷۲۶و۷۲۷و۷۲۸و۷۲۹و۷۳۰و۷۳۱و۷۳۲و۷۳۳و۷۳۴و۷۳۵و۷۳۶و۷۳۷و۷۳۸و۷۳۹و۷۴۰و۷۴۱و۷۴۲و۷۴۳و۷۴۴و۷۴۵و۷۴۶و۷۴۷و۷۴۸و۷۴۹و۷۵۰و۷۵۱و۷۵۲و۷۵۳و۷۵۴و۷۵۵و۷۵۶و۷۵۷و۷۵۸و۷۵۹و۷۶۰و۷۶۱و۷۶۲و۷۶۳و۷۶۴و۷۶۵و۷۶۶و۷۶۷و۷۶۸و۷۶۹و۷۷۰و۷۷۱و۷۷۲و۷۷۳و۷۷۴و۷۷۵و۷۷۶و۷۷۷و۷۷۸و۷۷۹و۷۸۰و۷۸۱و۷۸۲و۷۸۳و۷۸۴و۷۸۵و۷۸۶و۷۸۷و۷۸۸و۷۸۹و۷۹۰و۷۹۱و۷۹۲و۷۹۳و۷۹۴و۷۹۵و۷۹۶و۷۹۷و۷۹۸و۷۹۹و۸۰۰و۸۰۱و۸۰۲و۸۰۳و۸۰۴و۸۰۵و۸۰۶و۸۰۷و۸۰۸و۸۰۹و۸۱۰و۸۱۱و۸۱۲و۸۱۳و۸۱۴و۸۱۵و۸۱۶و۸۱۷و۸۱۸و۸۱۹و۸۲۰و۸۲۱و۸۲۲و۸۲۳و۸۲۴و۸۲۵و۸۲۶و۸۲۷و۸۲۸و۸۲۹و۸۳۰و۸۳۱و۸۳۲و۸۳۳و۸۳۴و۸۳۵و۸۳۶و۸۳۷و۸۳۸و۸۳۹و۸۴۰و۸۴۱و۸۴۲و۸۴۳و۸۴۴و۸۴۵و۸۴۶و۸۴۷و۸۴۸و۸۴۹و۸۵۰و۸۵۱و۸۵۲و۸۵۳و۸۵۴و۸۵۵و۸۵۶و۸۵۷و۸۵۸و۸۵۹و۸۶۰و۸۶۱و۸۶۲و۸۶۳و۸۶۴و۸۶۵و۸۶۶و۸۶۷و۸۶۸و۸۶۹و۸۷۰و۸۷۱و۸۷۲و۸۷۳و۸۷۴و۸۷۵و۸۷۶و۸۷۷و۸۷۸و۸۷۹و۸۸۰و۸۸۱و۸۸۲و۸۸۳و۸۸۴و۸۸۵و۸۸۶و۸۸۷و۸۸۸و۸۸۹و۸۹۰و۸۹۱و۸۹۲و۸۹۳و۸۹۴و۸۹۵و۸۹۶و۸۹۷و۸۹۸و۸۹۹و۹۰۰و۹۰۱و۹۰۲و۹۰۳و۹۰۴و۹۰۵و۹۰۶و۹۰۷و۹۰۸و۹۰۹و۹۱۰و۹۱۱و۹۱۲و۹۱۳و۹۱۴و۹۱۵و۹۱۶و۹۱۷و۹۱۸و۹۱۹و۹۲۰و۹۲۱و۹۲۲و۹۲۳و۹۲۴و۹۲۵و۹۲۶و۹۲۷و۹۲۸و۹۲۹و۹۳۰و۹۳۱و۹۳۲و۹۳۳و۹۳۴و۹۳۵و۹۳۶و۹۳۷و۹۳۸و۹۳۹و۹۴۰و۹۴۱و۹۴۲و۹۴۳و۹۴۴و۹۴۵و۹۴۶و۹۴۷و۹۴۸و۹۴۹و۹۵۰و۹۵۱و۹۵۲و۹۵۳و۹۵۴و۹۵۵و۹۵۶و۹۵۷و۹۵۸و۹۵۹و۹۶۰و۹۶۱و۹۶۲و۹۶۳و۹۶۴و۹۶۵و۹۶۶و۹۶۷و۹۶۸و۹۶۹و۹۷۰و۹۷۱و۹۷۲و۹۷۳و۹۷۴و۹۷۵و۹۷۶و۹۷۷و۹۷۸و۹۷۹و۹۸۰و۹۸۱و۹۸۲و۹۸۳و۹۸۴و۹۸۵و۹۸۶و۹۸۷و۹۸۸و۹۸۹و۹۹۰و۹۹۱و۹۹۲و۹۹۳و۹۹۴و۹۹۵و۹۹۶و۹۹۷و۹۹۸و۹۹۹و۱۰۰۰و۱۰۰۱و۱۰۰۲و۱۰۰۳و۱۰۰۴و۱۰۰۵و۱۰۰۶و۱۰۰۷و۱۰۰۸و۱۰۰۹و۱۰۱۰و۱۰۱۱و۱۰۱۲و۱۰۱۳و۱۰۱۴و۱۰۱۵و۱۰۱۶و۱۰۱۷و۱۰۱۸و۱۰۱۹و۱۰۲۰و۱۰۲۱و۱۰۲۲و۱۰۲۳و۱۰۲۴و۱۰۲۵و۱۰۲۶و۱۰۲۷و۱۰۲۸و۱۰۲۹و۱۰۳۰و۱۰۳۱و۱۰۳۲و۱۰۳۳و۱۰۳۴و۱۰۳۵و۱۰۳۶و۱۰۳۷و۱۰۳۸و۱۰۳۹و۱۰۴۰و۱۰۴۱و۱۰۴۲و۱۰۴۳و۱۰۴۴و۱۰۴۵و۱۰۴۶و۱۰۴۷و۱۰۴۸و۱۰۴۹و۱۰۵۰و۱۰۵۱و۱۰۵۲و۱۰۵۳و۱۰۵۴و۱۰۵۵و۱۰۵۶و۱۰۵۷و۱۰۵۸و۱۰۵۹و۱۰۶۰و۱۰۶۱و۱۰۶۲و۱۰۶۳و۱۰۶۴و۱۰۶۵و۱۰۶۶و۱۰۶۷و۱۰۶۸و۱۰۶۹و۱۰۷۰و۱۰۷۱و۱۰۷۲و۱۰۷۳و۱۰۷۴و۱۰۷۵و۱۰۷۶و۱۰۷۷و۱۰۷۸و۱۰۷۹و۱۰۸۰و۱۰۸۱و۱۰۸۲و۱۰۸۳و۱۰۸۴و۱۰۸۵و۱۰۸۶و۱۰۸۷و۱۰۸۸و۱۰۸۹و۱۰۹۰و۱۰۹۱و۱۰۹۲و۱۰۹۳و۱۰۹۴و۱۰۹۵و۱۰۹۶و۱۰۹۷و۱۰۹۸و۱۰۹۹و۱۱۰۰و۱۱۰۱و۱۱۰۲و۱۱۰۳و۱۱۰۴و۱۱۰۵و۱۱۰۶و۱۱۰۷و۱۱۰۸و۱۱۰۹و۱۱۱۰و۱۱۱۱و۱۱۱۲و۱۱۱۳و۱۱۱۴و۱۱۱۵و۱۱۱۶و۱۱۱۷و۱۱۱۸و۱۱۱۹و۱۱۲۰و۱۱۲۱و۱۱۲۲و۱۱۲۳و۱۱۲۴و۱۱۲۵و۱۱۲۶و۱۱۲۷و۱۱۲۸و۱۱۲۹و۱۱۳۰و۱۱۳۱و۱۱۳۲و۱۱۳۳و۱۱۳۴و۱۱۳۵و۱۱۳۶و۱۱۳۷و۱۱۳۸و۱۱۳۹و۱۱۴۰و۱۱۴۱و۱۱۴۲و۱۱۴۳و۱۱۴۴و۱۱۴۵و۱۱۴۶و۱۱۴۷و۱۱۴۸و۱۱۴۹و۱۱۵۰و۱۱۵۱و۱۱۵۲و۱۱۵۳و۱۱۵۴و۱۱۵۵و۱۱۵۶و۱۱۵۷و۱۱۵۸و۱۱۵۹و۱۱۶۰و۱۱۶۱و۱۱۶۲و۱۱۶۳و۱۱۶۴و۱۱۶۵و۱۱۶۶و۱۱۶۷و۱۱۶۸و۱۱۶۹و۱۱۷۰و۱۱۷۱و۱۱۷۲و۱۱۷۳و۱۱۷۴و۱۱۷۵و۱۱۷۶و۱۱۷۷و۱۱۷۸و۱۱۷۹و۱۱۸۰و۱۱۸۱و۱۱۸۲و۱۱۸۳و۱۱۸۴و۱۱۸۵و۱۱۸۶و۱۱۸۷و۱۱۸۸و۱۱۸۹و۱۱۹۰و۱۱۹۱و۱۱۹۲و۱۱۹۳و۱۱۹۴و۱۱۹۵و۱۱۹۶و۱۱۹۷و۱۱۹۸و۱۱۹۹و۱۲۰۰و۱۲۰۱و۱۲۰۲و۱۲۰۳و۱۲۰۴و۱۲۰۵و۱۲۰۶و۱۲۰۷و۱۲۰۸و۱۲۰۹و۱۲۱۰و۱۲۱۱و۱۲۱۲و۱۲۱۳و۱۲۱۴و۱۲۱۵و۱۲۱۶و۱۲۱۷و۱۲۱۸و۱۲۱۹و۱۲۲۰و۱۲۲۱و۱۲۲۲و۱۲۲۳و۱۲۲۴و۱۲۲۵و۱۲۲۶و۱۲۲۷و۱۲۲۸و۱۲۲۹و۱۲۳۰و۱۲۳۱و۱۲۳۲و۱۲۳۳و۱۲۳۴و۱۲۳۵و۱۲۳۶و۱۲۳۷و۱۲۳۸و۱۲۳۹و۱۲۴۰و۱۲۴۱و۱۲۴۲و۱۲۴۳و۱۲۴۴و۱۲۴۵و۱۲۴۶و۱۲۴۷و۱۲۴۸و۱۲۴۹و۱۲۵۰و۱۲۵۱و۱۲۵۲و۱۲۵۳و۱۲۵۴و۱۲۵۵و۱۲۵۶و۱۲۵۷و۱۲۵۸و۱۲۵۹و۱۲۶۰و۱۲۶۱و۱۲۶۲و۱۲۶۳و۱۲۶۴و۱۲۶۵و۱۲۶۶و۱۲۶۷و۱۲۶۸و۱۲۶۹و۱۲۷۰و۱۲۷۱و۱۲۷۲و۱۲۷۳و۱۲۷۴و۱۲۷۵و۱۲۷۶و۱۲۷۷و۱۲۷۸و۱۲۷۹و۱۲۸۰و۱۲۸۱و۱۲۸۲و۱۲۸۳و۱۲۸۴و۱۲۸۵و۱۲۸۶و۱۲۸۷و۱۲۸۸و۱۲۸۹و۱۲۹۰و۱۲۹۱و۱۲۹۲و۱۲۹۳و۱۲۹۴و۱۲۹۵و۱۲۹۶و۱۲۹۷و۱۲۹۸و۱۲۹۹و۱۳۰۰و۱۳۰۱و۱۳۰۲و۱۳۰۳و۱۳۰۴و۱۳۰۵و۱۳۰۶و۱۳۰۷و۱۳۰۸و۱۳۰۹و۱۳۱۰و۱۳۱۱و۱۳۱۲و۱۳۱۳و۱۳۱۴و۱۳۱۵و۱۳۱۶و۱۳۱۷و۱۳۱۸و۱۳۱۹و۱۳۲۰و۱۳۲۱و۱۳۲۲و۱۳۲۳و۱۳۲۴و۱۳۲۵و۱۳۲۶و۱۳۲۷و۱۳۲۸و۱۳۲۹و۱۳۳۰و۱۳۳۱و۱۳۳۲و۱۳۳۳و۱۳۳۴و۱۳۳۵و۱۳۳۶و۱۳۳۷و۱۳۳۸و۱۳۳۹و۱۳۴۰و۱۳۴۱و۱۳۴۲و۱۳۴۳و۱۳۴۴و۱۳۴۵و۱۳۴۶و۱۳۴۷و۱۳۴۸و۱۳۴۹و۱۳۵۰و۱۳۵۱و۱۳۵۲و۱۳۵۳و۱۳۵۴و۱۳۵۵و۱۳۵۶و۱۳۵۷و۱۳۵۸و۱۳۵۹و۱۳۶۰و۱۳۶۱و۱۳۶۲و۱۳۶۳و۱۳۶۴و۱۳۶۵و۱۳۶۶و۱۳۶۷و۱۳۶۸و۱۳۶۹و۱۳۷۰و۱۳۷۱و۱۳۷۲و۱۳۷۳و۱۳۷۴و۱۳۷۵و۱۳۷۶و۱۳۷۷و۱۳۷۸و۱۳۷۹و۱۳۸۰و۱۳۸۱و۱۳۸۲و۱۳۸۳و۱۳۸۴و۱۳۸۵و۱۳۸۶و۱۳۸۷و۱۳۸۸و۱۳۸۹و۱۳۹۰و۱۳۹۱و۱۳۹۲و۱۳۹۳و۱۳۹۴و۱۳۹۵و۱۳۹۶و۱۳۹۷و۱۳۹۸و۱۳۹۹و۱۴۰۰و۱۴۰۱و۱۴۰۲و۱۴۰۳و۱۴۰۴و۱۴۰۵و۱۴۰۶و۱۴۰۷و۱۴۰۸و۱۴۰۹و۱۴۱۰و۱۴۱۱و۱۴۱۲و۱۴۱۳و۱۴۱۴و۱۴۱۵و۱۴۱۶و۱۴۱۷و۱۴۱۸و۱۴۱۹و۱۴۲۰و۱۴۲۱و۱۴۲۲و۱۴۲۳و۱۴۲۴و۱۴۲۵و۱۴۲۶و۱۴۲۷و۱۴۲۸و۱۴۲۹و۱۴۳۰و۱۴۳۱و۱۴۳۲و۱۴۳۳و۱۴۳۴و۱۴۳۵و۱۴۳۶و۱۴۳۷و۱۴۳۸و۱۴۳۹و۱۴۴۰و۱۴۴۱و۱۴۴۲و۱۴۴۳و۱۴۴۴و۱۴۴۵و۱۴۴۶و۱۴۴۷و۱۴۴۸و۱۴۴۹و۱۴۵۰و۱۴۵۱و۱۴۵۲و۱۴۵۳و۱۴۵۴و۱۴۵۵و۱۴۵۶و۱۴۵۷و۱۴۵۸و۱۴۵۹و۱۴۶۰و۱۴۶۱و۱۴۶۲و۱۴۶۳و۱۴۶۴و۱۴۶۵و۱۴۶۶و۱۴۶۷و۱۴۶۸و۱۴۶۹و۱۴۷۰و۱۴۷۱و۱۴۷۲و۱۴۷۳و۱۴۷۴و۱۴۷۵و۱۴۷۶و۱۴۷۷و۱۴۷۸و۱۴۷۹و۱۴۸۰و۱۴۸۱و۱۴۸۲و۱۴۸۳و۱۴۸۴و۱۴۸۵و۱۴۸۶و۱۴۸۷و۱۴۸۸و۱۴۸۹و۱۴۹۰و۱۴۹۱و۱۴۹۲و۱۴۹۳و۱۴۹۴و۱۴۹۵و۱۴۹۶و۱۴۹۷و۱۴۹۸و۱۴۹۹و۱۵۰۰و۱۵۰۱و۱۵۰۲و۱۵۰۳و۱۵۰۴و۱۵۰۵و۱۵۰۶و۱۵۰۷و۱۵۰۸و۱۵۰۹و۱۵۱۰و۱۵۱۱و۱۵۱۲و۱۵۱۳و۱۵۱۴و۱۵۱۵و۱۵۱۶و۱۵۱۷و۱۵۱۸و۱۵۱۹و۱۵۲۰و۱۵۲۱و۱۵۲۲و۱۵۲۳و۱۵۲۴و۱۵۲۵و۱۵۲۶و۱۵۲۷و۱۵۲۸و۱۵۲۹و۱۵۳۰و۱۵۳۱و۱۵۳۲و۱۵۳۳و۱۵۳۴و۱۵۳۵و۱۵۳۶و۱۵۳۷و۱۵۳۸و۱۵۳۹و۱۵۴۰و۱۵۴۱و۱۵۴۲و۱۵۴۳و۱۵۴۴و۱۵۴۵و۱۵۴۶و۱۵۴۷و۱۵۴۸و۱۵۴۹و۱۵۵۰و۱۵۵۱و۱۵۵۲و۱۵۵۳و۱۵۵۴و۱۵۵۵و۱۵۵۶و۱۵۵۷و۱۵۵۸و۱۵۵۹و۱۵۶۰و۱۵۶۱و۱۵۶۲و۱۵۶۳و۱۵۶۴و۱۵۶۵و۱۵۶۶و۱۵۶۷و۱۵۶۸و۱۵۶۹و۱۵۷۰و۱۵۷۱و۱۵۷۲و۱۵۷۳و۱۵۷۴و۱۵۷۵و۱۵۷۶و۱۵۷۷و۱۵۷۸و۱۵۷۹و۱۵۸۰و۱۵۸۱و۱۵۸۲و۱۵۸۳و۱۵۸۴و۱۵۸۵و۱۵۸۶و۱۵۸۷و۱۵۸۸و۱۵۸۹و۱۵۹۰و۱۵۹۱و۱۵۹۲و۱۵۹۳و۱۵۹۴و۱۵۹۵و۱۵۹۶و۱۵۹۷و۱۵۹۸و۱۵۹۹و۱۶۰۰و۱۶۰۱و۱۶۰۲و۱۶۰۳و۱۶۰۴و۱۶۰۵و۱۶۰۶و۱۶۰۷و۱۶۰۸و۱۶۰۹و۱۶۱۰و۱۶۱۱و۱۶۱۲و۱۶۱۳و۱۶۱۴و۱۶۱۵و۱۶۱۶و۱۶۱	

۵۰۸ ■ بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

ردیف	راوی	تعداد	توضیحات
۳۵	عبدالله بن عباس	۷ روایت	
۳۶	علی بن احمد بن موسی دقاق	۷ روایت (۱۰۷ و ۱۱۱ و ۱۲۸ و ۱۳۷ و ۱۸۷ و ۲۰۴ و ۲۰۶)	
۳۷	جعفر بن محمد بن مالک	۶ روایت (۹۷ و ۲۳۴ و ۲۶۱ و ۲۷۸ و ۳۰۵ و ۳۰۶)	
۳۸	حسن بن علی بن ابی حمزه	۶ روایت (۷ و ۲۸ و ۱۵۹ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۲۹۴)	
۳۹	حسین بن محمد بن عامر	۶ روایت (۲۹ و ۱۳۲ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۶۵ و ۲۹۳)	
۴۰	حسین بن یزید نوفلی	۶ روایت (۷ و ۲۸ و ۱۵۹ و ۱۸۷ و ۲۰۴ و ۲۲۵)	
۴۱	حماد بن عیسی	۶ روایت (۱۸ و ۲۳ و ۲۵ و ۳۲ و ۷۶ و ۱۷۶)	
۴۲	سهل بن زیاد	۶ روایت (۲ و ۸۵ و ۱۰۸ و ۱۸۰ و ۲۱۵ و ۲۳۳)	
۴۳	عبدالله بن جعفر حمیری	۶ روایت (۷۲ و ۱۱۷ و ۱۲۳ و ۱۵۸ و ۲۰۵ و ۲۴۹)	
۴۴	علی بن حسین (حسن) بن محمد	۶ روایت (۱۰ و ۱۱ و ۱۶ و ۳۴ و ۳۷ و ۳۸)	
۴۵	علی بن حسین صدوق	۶ روایت (۱۵ و ۳۲ و ۷۲ و ۱۲۳ و ۱۹۷ و ۲۳۶)	
۴۶	معلی بن محمد بصری	۶ روایت (۲۹ و ۱۳۲ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۶۵ و ۲۹۳)	
۴۷	معمر	۶ روایت (۶۰ و ۷۶ و ۸۳ و ۱۷۲ و ۲۹۵ و ۳۰۲)	راوی اهل تسنن
۴۸	موسی بن عمران نخعی	۶ روایت (۷ و ۲۸ و ۱۵۹ و ۱۸۷ و ۲۰۴ و ۲۲۵)	
۴۹	احمد بن هلال عبرتانی	۵ روایت (۲ و ۱۳۲ و ۱۵۳ و ۲۰۵ و ۳۱۰)	
۵۰	حسن بن علی بن فضال	۵ روایت (۱۵ و ۲۵ و ۷۲ و ۲۲۳ و ۲۴۷)	
۵۱	عبدالله بن لهیعه	۵ روایت (۴۸ و ۱۴۹ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۹۹)	راوی شیعه در منابع اهل تسنن
۵۲	علی بن حسین [استاد نعمانی]	۵ روایت (۱۵ و ۹۴ و ۲۹۴-۲۹۶)	
۵۳	قتاده	۵ روایت (۶۲ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۲۰۲ و ۳۰۲)	راوی اهل تسنن
۵۴	محمد بن حسن بن ولید	۵ روایت (۲۳ و ۷۲ و ۱۲۳ و ۱۹۷ و ۲۱۵)	
۵۵	محمد بن حسن الصفار	۵ روایت (۲۳ و ۷۲ و ۱۳ و ۲۱۵ و ۲۲۳)	
۵۶	محمد بن خالد برقی	۵ روایت (۳ و ۷۳ و ۲۰۴ و ۲۵۵ و ۲۹۷ و ۳۰۷)	

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۵۰۹

ردیف	راوی	تعداد	توضیحات
۵۷	ابان بن ابی عیاش	۴ روایت (۷۸ و ۷۶ و ۳۱ و ۲۳)	
۵۸	اصبغ بن نباته	۴ روایت	
۵۹	جعفر بن محمد بن مسعود	۴ روایت (۱۳۲ و ۱۱۴ و ۷۶ و ۱۸)	
۶۰	حسن بن علی الوشاء	۴ روایت (۲۹۳ و ۲۶۵ و ۲۴۴ و ۲۲۴)	
۶۱	سلیمان بن مهران اعمش	۴ روایت (۲۸۵ و ۷۹ و ۲۳ و ۵۰)	
۶۲	سفیان بن عیینه	۴ روایت (۲۰ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰)	راوی اهل تسنن
۶۳	شعبه	۴ روایت (۲۸۸ و ۲۷۵ و ۶۶ و ۵۲)	راوی اهل تسنن
۶۴	صالح بن عقبه	۴ روایت (۳۰۴ و ۲۵۳ و ۵ و ۵)	
۶۵	صفوان بن یحیی	۴ روایت (۱۸۴ و ۱۷۹ و ۱۳۲ و ۸۹)	
۶۶	عاصم	۴ روایت (۲۷ و ۵۲ و ۵۰)	راوی اهل تسنن
۶۷	علی بن عبدالله الزراق	۴ روایت (۱۳۲ و ۱۲۸ و ۱۱۳ و ۱۱۱)	
۶۸	عمرو بن شمر	۴ روایت (۱۸۵ و ۱۵۳ و ۱۸ و ۱۵)	
۶۹	قتیبۀ بن سعید	۴ روایت (۳۰۳ و ۲۶۸ و ۱۴۵ و ۱۴۴)	راوی اهل تسنن
۷۰	محمد بن حسان رازی	۴ روایت (۲۹۶ و ۲۹۵ و ۹۴ و ۱۵)	
۷۱	محمد بن عمر بن محمد جعابی	۴ روایت (۱۹۳ و ۳۴ و ۲۱ و ۶)	
۷۲	محمد بن مسعود عیاشی	۴ روایت (۱۳۲ و ۱۱۴ و ۷۶ و ۱۸)	
۷۳	محمد بن وهبان	۴ روایت (۲۵۷ و ۱۷ و ۴۵ و ۲۰)	
۷۴	مظفر بن جعفر بن مظفر	۴ روایت (۱۳۲ و ۱۱۴ و ۷۶ و ۱۸)	
۷۵	ابوخدیجه [سالم بن ابی سلمه]	۴ روایت (۲۹۳ و ۲۲۶ و ۲۲۴ و ۲۱۸)	
۷۶	امام حسن	۳ روایت	
۷۷	ابان بن تغلب	۳ روایت	
۷۸	ابان بن عثمان	۳ روایت (۲۵۹ و ۲۱۵ و ۱۳)	
۷۹	احمد بن اسحاق اشعری	۳ روایت	
۸۰	احمد بن مابنداذ	۳ روایت (۲۷۷ و ۲۰۵ و ۱۵۳)	
۸۱	احمد بن محمد بن عیسی	۳ روایت (۳۰۷ و ۲۱۳ و ۷۲)	
۸۲	احمد بن هوزۀ بن ابی هراسه	۳ روایت (۲۵۵ و ۱۵۵ و ۱۶)	
۸۳	حسین بن ابراهیم بن احمد	۳ روایت (۱۴ و ۱۳۷ و ۱۲۸)	
۸۴	حسین بن احمد بن ادريس	۳ روایت (۱۵۲ و ۱۱۹ و ۲)	
۸۵	حذیفه بن یمان	۳ روایت	
۸۶	حماد بن عثمان	۳ روایت (۲۹۲ و ۲۵۱)	
۸۷	سعید بن جبیر	۳ روایت (۲۹-۲۷)	
۸۸	سیف بن عمیره	۳ روایت (۲۷۴ و ۲۵۳ و ۲۰)	
۸۹	عبدالرحمان بن ابی نجران	۳ روایت (۲۱۸ و ۲۵ و ۱۲)	
۹۰	عبدالرحمان بن ابی هاشم	۳ روایت (۲۹۴ و ۲۲۶ و ۱۷۵)	
۹۱	عبدالعظیم حسنی	۳ روایت	
۹۲	عبدالله بن بکیر	۳ روایت (۲۱۷ و ۱۵۵ و ۹)	
۹۳	علی بن محمد بندار	۳ روایت (۲۹ و ۲۵ و ۱۸۹)	
۹۴	علی بن محمد بن قتیبه	۳ روایت (۹۵ و ۷ و ۵)	
۹۵	لیث	۳ روایت (۱۴۵ و ۱۴۴ و ۱۲۴)	راوی اهل تسنن

۵۱۰ ■ بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

ردیف	راوی	تعداد	توضیحات
۹۶	محمد بن ابراهیم بن اسحاق	۳ روایت (۱۵۳ و ۱۲ و ۱۷)	
۹۷	محمد بن حسین بن حکم [حکیم]	۳ روایت (۱۶ و ۱۱ و ۱۰)	
۹۸	محمد بن علی ماجیلویه	۳ روایت (۲۴۸ و ۲۱۵ و ۴۶)	
۹۹	محمد بن مسلم	۳ روایت	
۱۰۰	مطرا الوراق	۳ روایت (۶۲ و ۵۹ و ۵۵)	راوی اهل تسنن
۱۰۱	هشام بن سالم	۳ روایت (۲۱۳ و ۱۳۴ و ۱۳۲)	
۱۰۲	یعقوب بن یزید	۳ روایت (۲۱۵ و ۳۲ و ۲۳)	
۱۰۳	ام المؤمنین ام سلمه	۳ روایت	

اعتبارسنجی روایات

[illegible]

۵۱۲ ■ بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

عنوان	تعداد	معصوم	موضوع
	۲۹ تسننی (۳ و ۳۴] دو سند) ۳۸ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۵ و ۵۴ و ۵۷ و ۶۳ و ۶۷ و ۸۴ و ۱۲۸ و ۱۴۴ و ۱۴۷ و ۱۴۹ و ۱۶۴ و ۱۶۹ و ۱۷۷ و ۲۰۱ و ۲۳۵ و ۲۴۱ و ۲۵۴ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۸۱ و ۲۹۸ و ۲۹۹)	امام حسن، امام سجاد و امام جواد (هریک ۱ روایت)	
مرسل (۷۲ روایت)	۵۸ شیعی (۴ و ۸ و ۱۴ و ۳۳ و ۷ و ۷۴ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۶ و ۸۷ و ۹۰ و ۹۱ و ۱۰۵ و ۱۱۵ و ۱۱۸ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۳۵ و ۱۳۹ و ۱۴۲ و ۱۵۴ و ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۱۶۲ و ۱۶۶ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۸۰ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۱۸۹ و ۱۹۲ و ۱۹۴ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۲ و ۲۱۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۴۰ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۵۰ و ۲۶۲ و ۲۶۴ و ۲۶۷ و ۲۸۰ و ۲۸۰ و ۳۱۰) ۱۴ تسننی (۲ و ۴۷ و ۶۵ و ۶۸ و ۱۲۹ و ۱۶۰ و ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۳۸ و ۲۶۳ و ۲۷۰ و ۲۸۳ و ۲۸۹ و ۳۰۲)	رسول الله، امیرالمؤمنین و امام صادق (هریک ۱۵ روایت) امام باقر (۱۰ روایت) امام عسکری (۴ روایت) امام حسین، امام سجاد، امام کاظم و یکی از اهل بیت (هریک ۲ روایت) قدسی (۱ روایت)	
ضعیف (۵۶ روایت)	۲۳ شیعی (۷ و ۱۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۹۴ و ۹۷ و ۱۰۸ و ۱۵۵ و ۱۵۹ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۹۶ و ۲۰۲ و ۲۰۵ و ۲۵۳ و ۲۶۱ و ۲۷۸ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۳۰۵ و ۳۰۶) ۳۳ تسننی (۴ و ۳۴ و ۳۷ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۳ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۶ و ۶۴ و ۶۶ و ۱۲۴ و ۱۴۴ و ۱۴۸ و ۱۵۱ و ۱۶۳ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۸۱ و ۱۸۳ و ۲۳۸ و ۲۵۴ و ۲۸۵ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۳۰۰ و ۳۰۸)	رسول الله (۳۴ روایت) امام صادق (۱۰ روایت) امام باقر (۶ روایت) قدسی و امام حسین (هریک ۲ روایت) امیرالمؤمنین، امام حسن، امام رضا و امام جواد (هریک ۱ روایت)	

آمار موضوعی

موضوعات روایات

عدالت

(۴ موضوع؛ ۱۵۲ روایت [۱۰۵ شیعہ؛ ۴۷ تسننی])

رسول الله	تسنين (۶۹-۳۵)	تسنين (۱۲۴)	تسنين (۱۴۳-۱۴۸)	تسنين (۱۴۹)	تسنين (۴۱)
شيعه (۳۳-۴)	تسنين (۶۹-۳۵)	تسنين (۱۲۴)	تسنين (۱۴۳-۱۴۸)	تسنين (۱۴۹)	تسنين (۴۱)
قدسی	شيعه (۱)	تسنين (۳و۲)			۳ روايت
يماذ الارض	۱۲۳ روايت	۱۹ روايت	حاکميت عادل	پاک کردن زمین ..	جمع بندی

امیرالمؤمنین	شیعه (۷۰-۸۱) تسننی (۸۲-۸۴)	شیعه (۱۲۵-۱۲۷) تسننی (۱۲۸ و ۱۲۹)			۲۰ روایت (۵ تسننی)
امام حسین	۸۵ و ۸۶	۱۳۰			۳ روایت
امام سجاد	۸۷-۹۰				۴ روایت
امام باقر	۹۱-۹۴	۱۸ و ۱۳		شیعه (۱۵۰) تسننی (۱۵۱)	۸ روایت (۱ تسننی)
امام صادق	۹۵-۱۰۱	۱۳۲-۱۳۵		۱۵۲	۱۱ روایت
امام کاظم	۱۰۲ و ۱۰۳				۲ روایت
امام رضا	۱۰۴-۱۰۶	۱۳۶ و ۱۰۶			۴ روایت
امام جواد	۱۰۷ و ۱۰۸				۲ روایت
امام هادی	۱۰۹-۱۱۱	۱۳۷			۴ روایت
امام عسکری	۱۱۲-۱۱۸	۱۳۸ و ۱۳۹			۹ روایت
امام زمان	۱۱۹-۱۲۲	۱۴۰ و ۱۴۱			۶ روایت
یکی از اهل بیت	۱۴۲				۱ روایت
خضر نبی	۱۲۳				۱ روایت

ذیل چهار موضوع یاد شده این ریز موضوعات را می توان یادآور شد:

روایات یملاً الارض ..

یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً [رسول الله (۷ و ۱ و ۱۲ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۶ و ۴۷ و ۶۳ و ۶۶ و ۶۸)؛ امیرالمؤمنین (۷۲ و ۷۷ و ۸۰)؛ امام حسین (۸۵)؛ امام باقر (۹۱)؛ امام صادق (۹۵ و ۱۰۲)؛ امام جواد (۱۰۷)؛ امام عسکری (۱۱۳ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۱)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً [رسول الله (۴ و ۲۶ و ۳۱ و ۳۲ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۵ و ۶۱ و ۶۲)؛ امیرالمؤمنین (۷۴ و ۷۶ و ۸۳ و ۸۹ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۴)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً ونوراً بعدما تمتلئ ظلماً وجوراً وسوءاً [رسول الله (۱۵)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وعدواناً [امیرالمؤمنین (۷۱)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً [رسول الله (۲۱ و ۴۹)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً [رسول الله (۵۸)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً ونوراً وبرهاناً [امیرالمؤمنین (۷۰)]

یملاً الارض قسطاً وعدلاً [قدسی (۲ و ۳ و ۴۸ و ۵۹ و ۶۹)؛ رسول الله (۹ و ۳ و ذیل ۵۰)؛ امام

سجاد (۸۸)؛ امام باقر (۹۲)؛ امام عسکری (۱۱۵)
 یملاًها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً [رسول الله (۵ و ۱۳ و ۲۲ و ۳۳ و ذیل ۳۶ و ذیل ۴۱)؛
 امام صادق (۹۶ و ۹۹ و ۱۱۲)]
 یملاًها عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً [رسول الله (۵۱ و ۵۳ و ۵۶)؛ امیرالمؤمنین
 (۷۸ و ۸۲ و ۱۲۲)]

یملاً الارض عدلاً وقسطاً [امیرالمؤمنین (۸۴)؛ امام حسین (۸۶)؛ امام صادق (۱۰۱)؛ امام
 جواد (۱۰۸)؛ امام زمان (۱۱۹)]
 یملاً الارض عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً [رسول الله (۶ و ۱۹ و ذیل ۳۵)؛ امیرالمؤمنین (۷۹)؛
 امام صادق (۱۰۰)]

یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً [رسول الله (۱۶ و ۶۴)]
 یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً [قدسی (۱ و ۲ و ذیل ۲۳ و ۴۱ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۵)؛
 رسول الله (۱۴ و ۳۵ و ۳۹ و ذیل ۶۲)؛ امیرالمؤمنین (۷۵ و ۸۰ و ۸۱)؛ امام رضا (۱۰۴ و ۱۰۵)؛ امام
 زمان (۱۲۰)؛ خضرنبی (۱۲۳)]

یملاً الارض عدلاً کما ملئت ظلماً [رسول الله (ذیل ۶ و ذیل ۳۵ و ذیل ۶۲)]
 یملاً الله به الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً [رسول الله (۲۳ و ۳۸ و ۶۷)]
 یملاً الارض به قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً [امام رضا (۱۰۵)]
 یملاً الارض به عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً [رسول الله (۱۸ و ۲۷)]
 یملاً الله به الارض نورا بعد ظلمتها وعدلاً بعد جورها وعلماً بعد جهلها [امیرالمؤمنین
 (۷۳)]

املاً بهم کل افق من الآفاق وقطر من الاقطار قسطاً وعدلاً ورحمة وفضلاً [امام رضا (۱۰۵)]
 تملاً به الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً [امام سجاد (۸۷)]
 تملاً به الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً [امام سجاد (۹۰ و ۹۳ و ۹۴)]

امام زمان؛ آشکارکننده و گسترش دهنده عدالت

امیرالمؤمنین (۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۸)؛ امام باقر (۱۳۱)؛ امام صادق (۱۳۲ و ۱۳۴ و ۱۳۵)؛ امام رضا
 (۱۰۶ و ۱۳۶)؛ امام هادی (۱۳۷)؛ امام عسکری (۱۳۸ و ۱۳۹)؛ امام زمان (۱۴۰ و ۱۴۱)؛ یکی از

اهل بیت (۱۴۲)

شمول همه جایی و همگانی عدالت

رسول الله (۵۵)؛ امام حسین (۱۳۰)؛ امام باقر (۱۵)؛ امام صادق (۱۳۳)

خوشحالی زمین به عدالت

امیرالمؤمنین (۱۲۷)

خوشحالی مؤمنان به عدالت

امیرالمؤمنین (۱۲۹)

آرزوی اموات از سوی زندهگان در اثر عدالت

رسول الله (۱۲۴)

آثار دینی

(۱۹ موضوع؛ ۱۱۷ روایت [۸۷ شیعی؛ ۳۰ تسننی])

غلبه دین حق روایت ۲۳	استقرار دین روایت ۲	برپاداشتن دین روایت ۱۱	آشکارشدن حق روایت ۹	آشکارشدن دین روایت ۱۱	بازگشت روایت ۱۳	
شیعه (۱۵۹) تسننی (۱۶۳)			تسننی (۱۶۳)	۱۵۹	۱۵۳	قدسی
س(۵۵)و ۱۷۷و۱۴۳- ۱۷۸و۱۴۷	س(۱۷۲و۵۶)	شیعه (۱۶۸) س(۱۶۹و۱۷۰و۱۷۱و۱۷۲)	تسننی (۱۶۴)	شیعه(۳۱و۱۲) تسننی (۱۶۰)		رسول الله
۱۷۹و۱۲۷				۱۲۵	شیعه(۱۲۶-۱۵۴) تسننی (۱۲۹)	امیرالمؤمنین
شیعه (۱۸۰) تسننی(۱۸۱)		۱۷۳				امام حسین
		۸۸				امام سجاد
۱۸۴-۱۸۲		۱۷۵و۱۷۴		۱۶۲و۱۶۱و۱۵۰	۱۵۵	امام باقر
۱۸۸-۱۸۵و۱۳۲		۱۷۶	۱۵۶و۱۳۲	۱۳۲	۱۵۶	امام صادق
۱۸۹					۱۵۷	امام کاظم
					۱۰۶	امام رضا
			۱۶۵		۱۳۷	امام هادی
			۱۶۶	۱۳۸	۱۵۸و۱۳۹	امام عسکری
		۱۴۱	۱۶۷و۱۴۰	۱۴۱	۱۴۰	امام زمان
			۱۴۲		۱۴۲	یکی از..

باقی ماندن سایر.. روایت ۲	نابودی خوک روایت ۸	از بین رفتن .. روایت ۱۳	بالا رفتن یاد .. روایت ۲	یکتاپرستی روایت ۷	سر بلندی روایت ۴	
				تسننی (۱۹۰)		قدسی
	س(۱۴۳و۱۴۴و۱۴۶- ۱۷۸و۱۴۸)	س(۱۷۸و۱۴۷)	۱۹۳			رسول الله
	تسننی (۱۲۸)	تسننی (۱۲۸)		شیعه (۷۰) تسننی (۱۲۸)		امیرالمؤمنین
		۱۸۰				امام حسین
						امام سجاد
۱۵		ش(۱۸۳و۱۹۳و۱۹۴) س(۱۹۵)		۱۹۱و۱۸۴و۱۸۲	۱۶۲و۱۶۱	امام باقر
۱۹۹		۱۹۷و۱۸۷و۱۹۶و۱۳۲				امام صادق
		۱۹۸	۱۵۷			امام کاظم
						امام رضا

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۵۱۷

امام هادی					
امام عسکری	۱۵۸				
امام زمان	۱۴۱				
یکی از..		۱۹۲			

افزایش هدایت ۱ روایت	فرج مؤمنان ۹ روایت	مبارزه با .. ۵ روایت	تغییر برخی .. ۶ روایت	احکام جدید ^۱ ۲۱ روایت	نابودی شیطان ۵ روایت
قدسی	۱۵۳				
رسول الله	س(۲۰۱)			س(۲۱۲)	ش(۲۳۰) س(۱۴۹)
امیرالمؤمنین	ش(۲۰۲) س(۲۰۳ و ۱۲۹)	۲۰۶ و ۱۲۶	۲۰۸ و ۲۰۷	۲۱۳ و ۲۰۶	
امام حسین					
امام سجاد					
امام باقر	۹۲	۱۷۵ و ۱۵ و ۱۳۱	۱۷۵	۲۱۴ و ۱۵	
امام صادق	۲۰۰	۲۰۴	۲۰۹	۲۱۵ و ۱۳۵ - ۲۲۸	۲۳۱ و ۲۳۲
امام کاظم				۲۲۹	
امام رضا	۲۰۵				
امام هادی					۲۳۳
امام عسکری			۲۱۰		
امام زمان	۱۴۰		۲۱۱		
یکی از..					

هدایت شدن عرب ۲ روایت	جمع بندی
قدسی	۴ روایت (۲ تسننی)
رسول الله	۲۸ روایت (۲۴ تسننی)
امیرالمؤمنین	۱۴ روایت (۳ تسننی)
امام حسین	۳ روایت (۱ تسننی)

۱. شامل:

زیادی در حلال [رسول الله (۲۱۲)]: احیاء اراضی و قطائع [امیرالمؤمنین (۲۱۳)]: امام باقر (۲۱۴): امام صادق (۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۲۲): نماز میت [امیرالمؤمنین (۲۰۶)]: حکم زکات [امام باقر (۱۸)]: حکم زانی محصن و مانع زکات [امام صادق (۲۱۵ و ۲۲۰ و ۲۲۷)]: حکم برادری [امام صادق (۲۱۶ و ۲۲۰ و ۲۲۸)]: امام کاظم (ذیل ۲۲۸): قرائت قرآن [امام صادق (۲۱۸)]: حکم اداء امانت [امام صادق (۲۱۷)]: حرمت اموال [امام صادق (۲۲۳)]: نوع لباس [امام صادق (۲۲۴)]: حرمت سود گرفتن از مؤمن [امام صادق (۲۲۵)]: امر جدید [امام صادق (۲۲۶)]: دستور سلام [امام صادق (۱۳۵)]: دستور حرکت [امام کاظم (۲۲۹)]

امام سجاد		۱ روایت
امام باقر		۱۷ روایت (۱ تسننی)
امام صادق		۳۰ روایت
امام کاظم		۴ روایت
امام رضا		۲ روایت
امام هادی		۳ روایت
امام عسکری		۵ روایت
امام زمان		۴ روایت
یکی از اهل بیت		۲ روایت

آثار اجتماعی

(۷ موضوع؛ ۲۰ روایت [۱۳ شیعی؛ ۷ تسننی])

از بین رفتن کینه	زنده شدن دلها	پیوند قلبها	اتحاد	پایان ناراحتی	بلوغ اجتماعی
۵ روایت	۳ روایت	۳ روایت	۷ روایت	۲ روایت	۱ روایت
س (۱۴۴ و ۱۴۶ و ۲۳۵)		س (۲۳۸)			
۲۳۶		س (۲۳۹)	۲۴۰ و ۲۴۱	۲۴۱	
			۲۴۲		
					۲۳۴
۲۳۷		۱۳۲	۱۳۲	۱۵۶	
		۱۶۵			
	۱۳۹	۱۳۹			
	۱۴۰	۱۴۰			
	۱۴۲				

رضایت‌مندی عمومی، ۲ روایت	جمع بندی
س (۶۰ و ۵۵)	۶ روایت (همگی تسننی)
	۴ روایت (۱ تسننی)
	۱ روایت (مردد میان ایشان و امام حسین)
	۱ روایت
	۴ روایت
	۱ روایت
	۱ روایت
	۱ روایت
	۱ روایت
	۱ روایت

تأثیر در رشد

(۳ موضوع؛ ۱۴ روایت [۱۳ شیعی؛ ۱ تسننی])

رشد عقلی روایت ۱	رشد علمی روایت ۸	رشد ارتباطات روایت ۵	جمع بندی
قدسی	۱۵۹	روایت ۱	۱
رسول الله		تسننی (۱۴۶)	۱ روایت (تسننی)
امیرالمؤمنین	۱۲۷ و ۷۳ و ۷۰		۳ روایت
امام حسین	۱۸۰		۱ روایت
امام باقر	۲۴۴	۲۴۶	۴ روایت
امام صادق	۲۴۵	۲۴۷ و ۲۴۸	۳ روایت
امام رضا		۲۴۹	۱ روایت

آثار سیاسی

(۷ موضوع؛ ۵۷ روایت [۴۹ شیعی؛ ۸ تسننی])

پایان باطل روایت ۷	شکست کفار روایت ۲۱	انتقام .. روایت ۷	بازگشت حکومت روایت ۱	حکومت یک.. روایت ۲۲	آشکار شدن امر.. روایت ۲
قدسی	ش (۱۵۳ و ۱۵۹ و ۱۹۰) س (۱۷۷ و ۱۶۳)	۱۵۳		۱۹۰	
رسول الله	ش (۲۳۰ و ۲۵۳) س (۱۷۷)	۲۵۳ و ۱۲		ش (۲۹ و ۲۵۹ و ۲۶۱ و ۱۸) س (۱۷۷)	۲۸ و ۱۲
امیرالمؤمنین	س (۲۰۳)	ش (۲۵۶ و ۲۵۷) س (۱۲۸)		ش (۱۲۶ و ۲۶۲) س (۲۶۳)	
امام حسن	س (۲۵۴)				
امام حسین		۲۵۸			
امام باقر	۲۵۰-۲۵۲	۱۶۱ و ۱۶۲		ش (۹۳ و ۱۵۰ و ۱۸۴ و ۲۶۴) س (۱۵۱)	
امام صادق	۲۳۷ و ۲۵۵		۱۷۶	۱۸۵ و ۱۸۷ و ۲۶۵ و ۲۶۶	
امام کاظم	۱۰۲ و ۱۰۳				
امام رضا	۱۰۶				
امام جواد	۱۰۸				
امام هادی				۱۰۹ و ۱۳۷	
امام عسکری	۱۳۸				
امام زمان	۱۴۰ و ۱۶۷				
یکی از ..	۱۴۲				

اصلاح امر مردم، ۱۰ روایت	جمع بندی
قدسی	۷ روایت (تسننی)
رسول الله	۱۰ روایت (تسننی)

۵۲۰ ■ بررسی آماری روایات دستاوردهای حکومت جهانی امام زمان

امیرالمؤمنین	۲۶۷	۹ روایت (۳ تسننی)
امام حسن		۱ روایت (تسننی)
امام حسین		۱ روایت
امام باقر		۱۰ روایت (۱ تسننی)
امام صادق		۷ روایت
امام کاظم		۲ روایت
امام رضا		۱ روایت
امام جواد		۱ روایت
امام هادی		۳ روایت
امام عسکری		۱ روایت
امام زمان		۳ روایت
یکی از اهل بیت		۱ روایت

آثار اقتصادی

(۱۳ موضوع؛ ۴۶ روایت [۲۷ شیعہ؛ ۱۹ تسننی])

پایان صدقه روایت ۶	تقسیم عادلانه ۶ روایت	تقسیم اموال ۱ روایت	امام کریم ۳ روایت	اموال خزانه ۵ روایت	فراوانی اموال ۱ روایت	
۲۶۸ و ۱۴۷ ۲۷۴ و ۲۷۵	س (۲۷۱ و ۲۷۲)	تسننی (۱۷۲)	شیعه (۴) س (۲۶۹ و ۲۷۰)	شیعه (۴) تسننی (۲۶۹)	تسننی (۲۶۸)	رسول الله
	تسننی (۱۲۸)			تسننی (۲۶۳)		امیرالمؤمنین
	۱۵ و ۲۷۳			۱۵ و ۱۸۳		امام باقر
۲۷۷ و ۲۷۸	۲۷۴					امام صادق

سیاست اقتصادی روایت ۱	وجوب کمک روایت ۱	معاش امام روایت ۶	ریخت و پاش روایت ۱۲	احساس بی‌نیازی روایت ۴	رفاه اقتصادی روایت ۱۰	
			س(۵۶و۶۴و ۱۴۵و۲۸۹)	س(۱۴۶و۲۷۲ و۲۸۱)	س(۶۹و۲۶۹و ۲۷۹)	رسول الله
		۲۹۰			۷۱	امیرالمؤمنین
					۹۰	امام سجاد
۱۵۵			۱۵		۲۸۰و۱۸۳	امام باقر
	۲۲۳	۲۹۱-۲۹۴		۲۷۸	۲۷۸	امام صادق
		۲۹۵				امام رضا
					۱۳۹	امام عسکری
					۱۴۱	امام زمان

بخش دوم: بررسی آماری روایات دستاوردها ■ ۵۲۱

مبارزه با مفساد، ۲ روایت	جمع بندی	
رسول الله	۲۳ روایت (۱۷ تسننی)	
امیرالمؤمنین	۴ روایت (۲ تسننی)	
امام سجّاد	۱ روایت	
امام باقر	۶ روایت	۲۹۶
امام صادق	۹ روایت	۲۰۹
امام رضا	۱ روایت	
امام عسکری	۱ روایت	
امام زمان	۱ روایت	

آبادی و عمران

(۴ موضوع؛ ۴۹ روایت [۲۹ شیعی؛ ۲۰ تسننی])

روشن شدن زمین	برکات آسمان	آباد شدن شهرها	رواج کشاورزی	جمع بندی	
قدسی	۱۵۹			۱ روایت	
رسول الله	۲۹	ش (۱۸) س (۵۳ و ۵۶ و ۵۷) و (۶۰ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۹ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۲۳۵ و ۲۶۹ و ۲۷۹ و ۲۹۸-۳۰۲)	س (۳۰۳)	۲۰ روایت (۱۸ تسننی)	
امیرالمؤمنین	۷۳ و ۷۰	ش (۷۰ و ۷۷ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۲۳۶) س (۲۰۳)	شیعه (۳۰۴) تسننی (۲۶۳)	۹ روایت (۲ تسننی)	
امام حسین	۱۸۰	تسننی (۱۸۱)		۲ روایت (۱ تسننی)	
امام باقر	۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵	۲۸ و ۱۸۴ و ۱۷۵		۵ روایت	
امام صادق	۲۷۸ و ۲۳۷ و ۱۸۷ و ۲۹۷	۲۷۸ و ۲۳۷ و ۹۸	۳۰۷	۹ روایت	
امام کاظم	۱۰۲			۱ روایت	
امام رضا	۱۳۶			۱ روایت	
امام زمان		۱۴۰		۱ روایت	

آثار امنیتی

(۴ موضوع؛ ۲۴ روایت [۱۳ شیعی؛ ۱۱ تسننی])

امنیت عمومی		امنیت بهداشتی ۶ روایت	جمع بندی
پایان جنگها ۵ روایت	پر شدن از امنیت ۹ روایت	رام شدن حیوانات ۱۰ روایت	
قدسی			۱ روایت
رسول الله	س (۱۴۸ و ۱۴۳)	س (۱۴۷ و ۱۴۸ و ۲۳۵ و ۱۷۸ و ۱۴۹ و ۲۹۹)	۸ روایت (همگی تسننی)
امیرالمؤمنین	س (۱۲۸ و ۲۶۳ و ۳۰۸)	۲۳۶ و ۱۲۷ و ۷۰	۶ روایت (۳ تسننی)
امام حسین		۱۸۰	۱ روایت
امام باقر	۲۸ و ۲۴۶ و ۱۸۳	۲۴۶ و ۱۷۵	۴ روایت
امام صادق	۳۱ و ۲۳۷ و ۱۸۸	۹۸	۴ روایت

فهرست منابع و مآخذ

- _____ نهج البلاغه
 ابطحي، سيد محمد علي، معاصر، تهذيب المقال، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق، قم
 ابن ابي الحديد، ۶۵۶ق، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۸ق، دار احياء الكتب العربية
 ابن ابي شيبة، محمد، ۲۳۵ق، المصنف، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، بيروت، دارالفكر
 ابن اثير، علي بن محمد، ۶۳۰، اسد الغابة، بی تا، بيروت، دار الكتاب العربي
 _____، الكامل، ۱۳۸۶ق، بيروت، دارصادر
 _____، اللباب، بی تا، بيروت، دارصادر
 ابن بابويه قمي، علي بن حسين، ۳۲۹ق، الإمامة والتبصرة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، قم، مدرسة الامام المهدي
 ابن براج، قاضي عبدالعزيز، ۴۸۱ق، جواهر الفقه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، قم، مؤسسة النشر الاسلامي
 _____، المهدب، ۱۴۰۶ق، قم، مؤسسة النشر الاسلامي
 ابن جعد، علي، ۲۳۰ق، مسند، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق، بيروت، دار الكتب العلمية
 ابن جوزي، عبدالرحمان، ۵۹۷ق، الموضوعات، چاپ اول، ۱۳۸۶ق، مدينه منوره، المكتبة السلفية
 ابن حبان، علي بن بلبان، ۳۵۴ق، الثقات، چاپ اول، ۱۳۹۳ق، حيدرآباد، مؤسسة الكتب الثقافية
 _____، صحيح، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بيروت، مؤسسة الرسالة
 _____، المعجروحين، بی تا، مكة المكرمة، دارالباز
 _____، مشاهير علماء الامصار، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، بيروت، دارالوفاء
 ابن حجر، احمد بن علي، ۸۵۲ق، الاصابة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، بيروت، دارالكتب العلمية
 _____، تقريب التهذيب، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق، بيروت، دارالكتب العلمية
 _____، تهذيب التهذيب، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، بيروت، دارالفكر
 _____، لسان الميزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق، بيروت، مؤسسة الاعلمي
 ابن حزم، علي بن احمد، ۴۵۶ق، المحلى، بيروت، دارالفكر
 ابن حماد، نعيم، ۲۸۸ق، الفتن، ۱۴۱۴ق، بيروت، دارالفكر
 ابن حنبل، احمد، ۲۴۱ق، العلل، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، رياض، دارالخاني
 _____، مسند، بيروت، دارصادر
 ابن خلكان، ۶۸۱ق، وفيات الأعيان، بی تا، بيروت، دارالثقافة
 ابن راهويه، اسحاق، ۲۳۸ق، مسند، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، مدينه منوره، مكتبة الايمان
 ابن سعد، محمد، ۲۳۰ق، الطبقات الكبرى، بی تا، بيروت، دارصادر
 ابن سلمة، احمد بن محمد، ۳۲۱ق، شرح معاني الآثار، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق، دارالكتب العلمية
 ابن شاهين، عمر، ۳۸۵ق، تاريخ أسماء الثقات، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، تونس، دارالسلفية
 ابن شعبه حراني، حسن بن علي، ۴ق، تحف العقول، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، قم، مؤسسة النشر الاسلامي
 ابن شهر آشوب، محمد بن علي، ۵۸۸ق، معالم العلماء، بی تا، بی جا
 _____، مناقب آل ابي طالب، ۱۳۷۶ق، نجف اشرف، المكتبة الحيدرية
 ابن طاووس، سيد عبدالکريم، ۶۹۳ق، فرحة الغري، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، مرکز الغدير
 ابن طاووس، سيد علي بن موسى بن جعفر، ۶۶۴ق، إقبال الأعمال، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، مكتب الاعلام
 الاسلامي

- ابوداود طرابلسی، سلیمان بن داود، ۲۰۴ق، **مسند**، بیروت، دارالمعرفة
- ابوالصلاح حلبی، تقی، ۴۴۷ق، **تقریب المعارف**، ۱۴۱۷ق، بی جا
- ، **الکافی**، بی تا، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة
- ابوغالب زراری، احمد، ۳۶۸ق، **رساله فی آل أعین**، ۱۳۹۹ق، قم، چاپخانه ربانی
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۴۳۵ق، **ذکر اخبار اصفهان**، بی تا، بی جا
- ، **الضعفاء**، بی تا، المغرب، دارالثقافة
- ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی، ۳۰۷ق، **مسند**، بی تا، بی جا، دارالمأمون
- اربلی، ابن ابی الفتح، ۶۹۳ق، **کشف الغمه**، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، بیروت، دارالاضواء
- استرآبادی، شرف الدین علی، ح ۹۶۵ق، **تأویل الآیات الظاهرة**، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، قم، مدرسه امام مهدی،
- اصفهانی، ابوالفرج، ۳۵۶ق، **مقاتل الطالبیین**، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، النجف الاشرف، المکتبه الحیدریه
- امین، سیدحسن، ۱۳۶۸ق، **مستدرکات أعیان الشیعه**، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق، بیروت، دارالتعارف
- امین، سیدمحسن، ۱۳۷۱ق، **أعیان الشیعه**، بیروت، دارالتعارف
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۲۵۶ق، **التاریخ الکبیر**، بی تا، دیاربکر، المکتبه الاسلامیه
- ، **صحیح**، ۱۴۰۱ق، بیروت، دارالفکر
- برسی، حافظ رجب، ح ۸۱۳ق، **مشارق انوار الیقین**، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۲۷۴ق، **المحاسن**، ۱۳۷۰ق، تهران، دارالکتب اسلامی
- بستوی، عبدالعلیم، معاصر، **موسوعة فی احادیث الامام المهدی...**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، بیروت، دارابن حزم
- ، **المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث...**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، بیروت، دارابن حزم
- بغدادی، محمد بن حبیب، ۲۴۵ق، **المحبر**، ۱۳۶۱ق، بی تا، بی جا
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۲۷۹ق، **سنن**، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، بیروت، دارالفکر
- تستری، شیخ محمدتقی، معاصر، **قاموس الرجال**، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- تهرانی، آقابزرگ، ۱۳۸۹ق، **الذریعه**، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق، بیروت، دارالاضواء
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۲۸۳ق، **الفارقات**، بی تا، بی جا
- جوهری، احمد بن عیاش، ۴۰۱ق، **مقتضب الأثر**، بی تا، قم، مکتبه الطباطبائی
- حاکم نیشابوری، ۴۰۵ق، **المستدرک**، بی تا، بی جا، بی نا
- حسکانی، ق ۵، **شواهد التنزیل**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافه و الارشاد الاسلامی
- حلی، حسن بن سلیمان، قرن نهم، **مختصر بصائر الدرجات**، چاپ اول، ۱۳۷۰ق، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه
- حلی، حسن بن یوسف، ۷۲۶ق، **ایضاح الاشتباه**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- ، **تحریر الأحکام**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، قم، مؤسسه الامام الصادق
- ، **خلاصة الأقوال**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، ۴۰۰ق، **کفایة الاثر**، ۱۴۰۱ق، قم، انتشارات بیدار

- _____ خصیبی، حسین بن حمدان، ۳۳۴ق، **الهدایة الکبری**، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق، بیروت، مؤسسة البلاغ
- _____ خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۴۶۳ق، **تاریخ بغداد**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، بیروت، دارالکتب العلمیة
- _____ خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۱ق، **معجم رجال الحدیث**، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق، بی جا
- _____ دارقطنی، ۳۸۵ق، **سؤالات الحاکم**، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ریاض، مکتبة المعارف
- _____، **سؤالات حمزة**، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ریاض، مکتبة المعارف
- _____، **علل**، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ریاض، دار طيبة
- _____ دارمی، عبدالله بن بهرام، ۲۵۵ق، **سنن**، ۱۳۴۹ق، دمشق، مطبعة الاعتدال
- _____ ذهبی، محمد بن احمد، ۷۴۸ق، **تاریخ الإسلام**، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، بیروت، دار الکتب العربی
- _____، **تذکره الحفاظ**، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- _____، **سیر اعلام النبلاء**، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق، بیروت، مؤسسة الرسالة
- _____، **الکاشف**، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، جدّة، دار القبلة
- _____، **میزان الاعتدال**، چاپ اول، ۱۳۸۲ق، بیروت، دارالمعرفة
- _____ رازی، عبدالرحمان بن ابی حاتم، ۳۲۷ق، **المجرح والتعديل**، چاپ اول، ۱۳۷۱ق، بیروت، دار احیاء التراث-
العربی
- _____ راوندی، قطب الدین، ۵۳۷ق، **الخرائج والجرائح**، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، قم، مؤسسه امام مهدی
- _____، **قصص الانبیاء**، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، قم، مؤسسه الهادی
- _____ سجستانی، ابوداود، ۲۷۵، **سنن**، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، بیروت، دارالفکر
- _____ سمعانی، عبدالکرم بن محمد، ۵۶۲ق، **الأنساب**، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، بیروت، دار الجنان
- _____ سیوطی، عبدالرحمان، ۹۱۱ق، **الجامع الصغير**، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، بیروت، دارالفکر
- _____ شریف رضی، محمد بن حسین، ۴۰۶ق، **خصائص الأئمة**، ۱۴۰۶ق، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة
- _____ صاحب معالم، شیخ حسن، ۱۰۱۱ق، **التحریر الطاووسی**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، قم، مکتبة آیة الله العظمی
المرعشی النجفی
- _____ صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۳۸۱ق، **الاعتقادات**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____، **الأمالی**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه بعثت
- _____، **التوحید**، بی تا، قم، منشورات جماعة المدرّسين
- _____، **ثواب الأعمال**، چاپ دوم، ۱۳۶۸ق، قم، منشورات الشریف
- _____ الرضی
- _____، **الخصال**، ۱۴۰۳ق، قم، جامعه مدرّسين
- _____، **صفات الشیعه**، بی تا، تهران، کانون انتشارات عابدی
- _____، **فضائل الاثني عشر الاثني عشر**، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق، بیروت، دار
- _____ المحجة البيضاء
- _____، **علل الشرائع**، ۱۳۸۵ق، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية
- _____، **عيون اخبار الرضا**، ۱۴۰۴ق، بیروت، مؤسسة الاعلامی
- _____، **کمال الدین وتمام النعمه**، ۱۴۰۵ق، قم، جامعه مدرّسين

- ، **مصادقة الإخوان**، بی تا، الكاظمية، مكتبة الامام صاحب الزمان العامة
- ، **معانی الاخبار**، ۱۳۷۹ق، قم، مؤسسة النشر الاسلامی
- ، **من لایحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم، جامعه مدرّسین
- ، **صفا**، محمد بن حسن، ۲۹۰ق، **بصائر الدرجات**، ۱۴۰۴ق، تهران، اعلمی
- ، **صنعانی**، عبدالرزاق، ۲۱۱ق، **المصنف**، بی تا، بی جا، بی تا
- ، **طبرانی**، سلیمان بن احمد، ۳۶۰ق، **الاحادیث الطوال**، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، بیروت، دار الکتب العلمیة
- ، **المعجم الاوسط**، ۱۴۱۵ق، دارالحرمین
- ، **المعجم الصغیر**، بی تا، بیروت، دارالکتب العلمیة
- ، **المعجم الکبیر**، چاپ دوم، بی تا، داراحیاء التراث العربی
- ، **طبرسی**، احمد بن علی بن ابی طالب، ۵۴۸ق، **الاحتجاج**، ۱۳۶۸ق، نجف اشرف، دارالنعمان
- ، **طبرسی**، فضل بن حسن، ۵۴۸ق، **اعلام الوری**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه آل البيت
- ، **طبری**، محمد بن جریر (شیعه)، قرن چهارم، **دلائل الامامة**، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، قم، مؤسسه بعثت
- ، **المسترشد**، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، قم، مؤسسه سلمان فارسی
- ، **طبری**، محمد بن جریر (سنی)، ۳۱۰ق، **تاریخ**، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی
- ، **طبری**، محمد بن علی، ۵۲۵ق، **بشارة المصطفی**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- ، **طوسی**، ابن حمزه، ۵۶۰ق، **الثاقب**، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق، قم، مؤسسه انصاریان
- ، **طوسی**، محمد بن حسن، ۴۶۰ق، **اختیار معرفة الرجال**، ۱۴۰۴ق، قم، مؤسسه آل البيت
- ، **الاستبصار**، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ق، تهران، دارالکتب الاسلامیة
- ، **الامالی**، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، قم، دارالثقافة
- ، **تهذیب الاحکام**، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش، تهران، دارالکتب اسلامی
- ، **رجال**، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، قم، جامعه مدرّسین
- ، **الرسائل العشر**، بی تا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- ، **عدة الاصول**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، ستاره
- ، **الغیبه**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، قم، مؤسسه معارف اسلامی
- ، **الفهرست**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه نشر اسلامی
- ، **مصباح المتعجد**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة
- ، **عاملی**، شیخ حر، ۱۱۰۴ق، **وسائل الشیعة**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، قم، مؤسسه آل البيت
- ، **عاملی**، علی بن یونس، ۸۵۲ق، **الصراط المستقیم**، چاپ اول، ۱۳۸۴ق، المكتبة المرتضوية
- ، **عقيلي**، محمد بن عمرو، ۳۲۲ق، **ضعفاء**، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق، بیروت، دارالکتب العلمیة
- ، **علم الهدی**، سیدمرتضی، ۴۱۳ق، **الفصول المختارة**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- ، **عیاشی**، محمد بن مسعود، ۳۲۰ق، **تفسیر**، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة
- ، **فراة کوفی**، ابراهیم بن فراء، ۳۵۲ق، **تفسیر**، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ، **قرشی مصری**، ۲۵۷ق، **فتوح مصر و اخبارها**، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، بیروت، دار الفکر

- _____ قشیری، مسلم بن حجاج، ۲۶۱ق، **صحیح**، بی تا، بیروت، دارالفکر
- _____ قمی، علی بن ابراهیم، ح ۳۲۹ق، **تفسیر**، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق، قم، دارالکتب
- _____ قمی، محمد بن احمد، ۴۱۲ق، **مأنة منقبة**، چاپ اول، قم، مدرسة الامام المهدی
- _____ کلینی، محمد بن یعقوب، ۳۲۹ق، **الکافی**، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش، تهران، دارالکتب اسلامی
- _____ کورانی، شیخ علی، معاصر، **معجم احادیث الامام المهدی**، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی
- _____ کوفی، محمد بن سلیمان، ۳۰۰ق، **مناقب الإمام أمير المؤمنين**، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، قم، مجمع احیاء الثقافة الإسلامية
- _____ متقی هندی، علی، ۹۷۵ق، **کنز العمال**، ۱۴۰۹ق، بیروت، مؤسسة الرسالة
- _____ مجلسی، محمدباقر، ۱۱۱۱ق، **بحار الانوار**، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، بیروت، مؤسسه وفاء
- _____ مدینی، علی بن جعفر، ۲۳۴ق، **سؤالات ابن ابی شیبہ**، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ریاض، مكتبة المعارف
- _____ مزنی، یوسف، ۷۴۲ق، **تهذیب الکمال**، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق، بیروت، مؤسسة الرسالة
- _____ مغربی، قاضی نعمان، ۳۶۳ق، **شرح الاخبار**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، قم، جامعه مدرسین
- _____ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۴۱۳ق، **الامالی**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____ -----، **الاختصاص**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____ -----، **الارشاد**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____ -----، **رسائل فی الغیبة**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____ -----، **الکافیه**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____ -----، **المقنعة**، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، قم، مؤسسة النشر الاسلامی
- _____ -----، **النکت الاعتقادية**، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالمفید
- _____ نجاشی، احمد بن علی بن احمد، ۴۵۰ق، **رجال**، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق، قم، جامعه مدرسین
- _____ نسائی، احمد بن علی، ۳۰۳ق، **الضعفاء والمتروکین**، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، بیروت، دارالمعرفة
- _____ نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۳۸۰ق، **الغیبة**، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، قم، مهر
- _____ نقاش اصفهانی، ابن عمرو، ۴۱۴ق، **فوائد العراقيين**، بی تا، قاهره، مكتبة القرآن
- _____ نمازی شاهرودی، شیخ علی، معاصر، **مستدرکات علم رجال الحديث**، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، تهران، شفق
- _____ نوری، میرزا حسین، ۱۳۲۰ق، **خاتمة المستدرک**، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، قم، مؤسسة آل البيت
- _____ -----، **مستدرک الوسائل**، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، بیروت، مؤسسة آل البيت
- _____ هاللی، سلیم بن قیس، قرن اول هجری، **کتاب سلیم**، تحقیق محمدباقر انصاری، بی تا، بی جا، بی نا
- _____ هیثمی، علی، ۸۰۷ق، **مجمع الزوائد**، ۱۴۰۸ق، بیروت، دارالکتب العلمیة
- _____ یحیی بن معین، ۲۳۳ق، **تاریخ ابن معین**، بی تا، بیروت، دارالقلم
- _____ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۲۸۴ق، **تاریخ**، بی تا، بیروت، دارصادر
- _____ جمعی از اصحاب اهل بیت، **الأصول الستة عشر**، چاپ اول، قم، دارالحدیث
- _____ **مجله تراننا**، ۱۴۰۵ق، قم، مؤسسة آل البيت، رقم ۱۵